

راب فیلیپس

جعبه ابزار

دفاعات

♦♦ مسیحی

مترجم: آرینه سرکیسیان
ویراستار: ادیسون غریبیان

حق چاپ محفوظ است.

Copyright © ٢٠١٦ by Rob Phillips. All rights reserved.

No part of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted by any means without the written permission of the author.

All Scripture references are from the Holman Christian Standard Bible unless otherwise indicated.

All references to the Qur'an are from the Holy Qur'an with English Translation and Commentary by Maulana Muhammad Ali unless otherwise indicated.

فهرست

۸	—	مقدمه	—
۱۰	—	بخش اول: دفاعیات و جهان‌بینی	—
۱۱	—	فصل ۱: دفاعیات مسیحی چیست؟	—
۱۷	—	فصل ۲: دفاعیات مسیحی چه فایده‌ای دارد؟	—
۲۳	—	فصل ۳: جهان‌بینی چیست؟	—
۳۳	—	بخش دوم: وجود خدا	—
۳۴	—	فصل ۴: چگونه بدانم خدا وجود دارد؟	—
۴۰	—	فصل ۵: دلایل اثبات وجود خدا	—
۵۰	—	بخش سوم: کتاب مقدس	—
۵۱	—	فصل ۶: از کجا بدانیم کتاب مقدس حقیقت دارد؟	—
۶۵	—	فصل ۷: هفت دلیل برای اعتماد به کتاب مقدس	—
۷۳	—	فصل ۸: پاسخ به هشت اعتراض رایج	—
۸۱	—	فصل ۹: آیا لیست کتب قانونی عهد جدید بسته...	—
۸۸	—	فصل ۱۰: باید از کدام ترجمه کتاب مقدس...	—
۹۶	—	بخش چهارم: عیسای مسیح	—
۹۷	—	فصل ۱۱: عیسای واقعی کیست؟	—
۱۰۲	—	فصل ۱۲: هفت کلید برای شناخت عیسای واقعی	—
۱۱۸	—	فصل ۱۳: آیا عیسی هرگز ادعای خدایی نمود؟	—
۱۲۳	—	فصل ۱۴: با داستان میلاد مسیح چه کرده‌ایم؟	—
۱۲۹	—	بخش پنجم: ادیان کاذب، فرقه‌ها و شاخه‌های مسیحی	—
۱۳۱	—	فصل ۱۵: پیامبران دروغین چه ویژگی‌های...	—
۱۳۹	—	اسلام	—
۱۴۰	—	فصل ۱۶: اسلام: نگاهی اجمالی	—

۱۵۰	—	فصل ۱۷: مقایسه مسیحیت و اسلام	—
۱۵۶	—	فصل ۱۸: آیا مسیحیان و مسلمانان خدای ...	—
۱۶۲	—	فصل ۱۹: فاجعه‌ای به نام جهاد	—
۱۶۸	—	فصل ۲۰: الگوی نهایی عیسی یا محمد؟	—
۱۷۴	—	فصل ۲۱: هفت واژه‌ای که جهان‌بینی اسلام...	—
۱۸۰	—	فصل ۲۲: مسیحیت به قطر می‌رسد	—
۱۸۵	—	مورمون‌نیم	—
۱۸۶	—	فصل ۲۳: مروری اجمالی بر مورمون‌نیم	—
۱۹۶	—	فصل ۲۴: مقایسه مسیحیت و مورمون‌نیم	—
۲۰۵	—	فصل ۲۵: آیا کتاب مقدس پیش‌وجودی ...	—
۲۱۰	—	فصل ۲۶: آیا مورمون‌نیم ضروری است؟	—
۲۱۶	—	فصل ۲۷: جوزف اسمیت و چندهمسری	—
۲۲۲	—	فصل ۲۸: وقتی کتاب مقدس با مورمون‌ها ...	—
۲۲۸	—	شاهدان یهوه	—
۲۲۹	—	فصل ۲۹: شاهدان یهوه: نگاهی اجمالی	—
۲۳۸	—	فصل ۳۰: مقایسه مسیحیت و شاهدان یهوه	—
۲۴۸	—	فصل ۳۱: آیا عیسی بر روی تیرك شکنجه ...	—
۲۵۳	—	فصل ۳۲: آیا روح القدس شبیه الکتریسته است؟	—
۲۵۸	—	فصل ۳۳: ترجمه دنیای جدید چیست؟	—
۲۶۴	—	فصل ۳۴: سخن گفتن از ایمان خود با ...	—
۲۷۰	—	کاتولیک رمی	—
۲۷۱	—	فصل ۳۵: کاتولیک رمی: نگاهی اجمالی	—
۲۸۳	—	فصل ۳۶: آیا پطرس رسول، نخستین پاپ بود؟	—

۲۸۸ —	جنبش کلام ایمان
۲۸۹ —	فصل ۳۷: جنبش کلام ایمان
۳۲۵ —	فصل ۳۸: آیا خدا بدن دارد؟
۳۳۱ —	فصل ۳۹: آیا این يك معجزه است؟
۳۳۷ —	پنطیکاستی‌های مارگیر
۳۳۸ —	فصل ۴۰: در آن جعبه مرگ نهفته است
۳۴۴ —	بخش ششم: سایر موضوعات دفاعیات مسیحی
۳۴۶ —	بشارت و انحصارطلبی
۳۴۷ —	فصل ۴۱: تکلیف کسانی که هرگز نشنیده‌اند...
۳۵۲ —	فصل ۴۲: وقتی واژه‌ها معنای خود را ...
۳۵۸ —	فصل ۴۳: چه زمانی يك پرسش بهتر از ...
۳۶۳ —	فصل ۴۴: چرا بسیاری از غیرغربی‌ها...
۳۶۸ —	فصل ۴۵: چگونه ممکن است پنج میلیارد...
۳۷۳ —	قلمرو نادیدنی، جهان پس از مرگ...
۳۷۴ —	فصل ۴۶: آیا باید باوری به وجود ...
۳۸۰ —	فصل ۴۷: ده حقیقت کتاب مقدسی درباره...
۳۸۶ —	فصل ۴۸: شئول و جهان پس از مرگ
۳۹۱ —	فصل ۴۹: هادس و جهان پس از مرگ
۳۹۶ —	فصل ۵۰: جهنم و زندگی پس از مرگ
۴۰۳ —	فصل ۵۱: نگاهی به تارتاروس
۴۰۸ —	فصل ۵۲: آیا کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که...
۴۱۶ —	فصل ۵۳: آیا آسمان، خانه نهایی ماست؟
۴۲۳ —	فصل ۵۴: مسیحیت بدون جهنم چگونه است؟
۴۲۹ —	فصل ۵۵: نیکویی جهنم
۴۳۵ —	فصل ۵۶: پایان جهان چگونه خواهد بود؟

۴۴۱	—	پرسش‌های دشوار درباره خدا	—
۴۴۲	—	فصل ۵۷: آیا خدای عهد عتیق با خدای ...	—
۴۴۸	—	فصل ۵۸: آیا خدا مرتکب نسل‌کشی شده است؟	—
۴۵۵	—	فصل ۵۹: آیا خدا مقصر دنیای به هم ریخته...	—
۴۶۱	—	فصل ۶۰: چرا رنج می‌کشیم؟	—
۴۶۶	—	علم و دین	—
۴۶۷	—	فصل ۶۱: آیا علم و دین از آنچه فکر می‌کنیم...	—
۴۷۳	—	فصل ۶۲: خدا را شکر برای زمین‌لرزه‌ها!	—
۴۷۹	—	نسبی‌گرایی و بی‌ایمانی	—
۴۸۰	—	فصل ۶۳: آیا همه ادیان یک چیز می‌گویند؟	—
۴۸۶	—	فصل ۶۴: خدانا باوران جوان چه چیزی...	—
۴۹۱	—	همجنس‌گرایی	—
۴۹۲	—	فصل ۶۵: هر مسیحی باید درباره میل به...	—
۴۹۸	—	فصل ۶۶: هفت حقیقت کتاب مقدسی درباره ...	—
۵۰۶	—	فصل ۶۷: شش بخش کلیدی	—
۵۳۰	—	فصل ۶۸: اما در مورد...	—
۵۴۹	—	امانت‌داری	—
۵۵۰	—	فصل ۶۹: آیا انسان می‌تواند از خدا دزدی...	—

مقدمه

من از سر شرمندگی، به مطالعه دفاعیات مسیحی رو آوردم. این اتفاق در یک صبح آفتابی در روز شنبه رخ داد، زمانی که دو زن از فرقه کاذب شاهدان یهوه، در خانه‌ام را زدند. من که نوایمان بودم و مشتاق در میان گذاشتن پیغام نجات با دیگران بودم، از آنها دعوت کردم تا وارد شوند و در حالی که زنم از اتاق به صحبت‌های ما گوش می‌داد، گفتگو را آغاز کردیم. طولی نکشید که گفت‌وگو از خوش‌وبش‌های اولیه به مجموعه‌ای از پرسش‌های مستقیم درباره الوهیت مسیح و آموزه‌های کتاب مقدس کشیده شد که شاهدان یهوه این آموزه‌ها را رد می‌کنند. بعد از چند لحظه سخت و پر اضطراب، من می‌کردم، وقت کشی می‌کردم و بی‌هدف کتاب مقدس را ورق می‌زدم که آن دو زن بلند شدند و با لبخند گفتند: «وقتی آمادگی بیشتری داشتید، برمی‌گردیم!» چه شرایط تلخی!

در حالی که دور شدنشان را نظاره می‌کردم، در خود حس بدی داشتم. می‌دانستم آنچه شاهدان یهوه درباره شخصیت و کار مسیح می‌گویند اشتباه است، اما توانایی لازم را برای ارائه دفاعی قوی از مسیحیت تاریخی، نداشتم. در روزهای بعد، حتی خوردن و خوابیدن برایم دشوار شده بود. خداوند از این تجربه فروتن‌کننده استفاده کرد، تا اشتیاقی در من ایجاد کند برای اینکه بهتر بتوانم بهتر از ایمان مسیحی خود دفاع کنم. به همین خاطر به این مباحث، دفاعیات (آپولوجتیک) می‌گویند که به معنای دفاعی منطقی از ایمان مسیحی است.

پیروان عیسی همیشه با حملات سخت خارج از کلیسا روبه‌رو بوده‌اند — از پرستندگان قیصر گرفته تا گروه‌های تندرو و مسلمانان افراطی. اما تهدیدهای درونی می‌توانند خطرناک‌تر باشند — از معلمین دروغین که حرف‌های خوشایندی می‌زنند و باعث خارش گوش‌های ما می‌شوند (دوم تیموتائوس ۳:۴)، تا انبیای دروغینی که با «افسانه‌های زیرکانه ابداع‌شده» نزد ما می‌آیند (دوم پطرس ۱:۱۶).

پطرس رسول ما را تشویق می‌کند که «همیشه آماده باشیم تا به هر کسی که دلیل امیدمان را می‌پرسد، پاسخ بدهیم.» — و این کار را «با نرمی و احترام» انجام دهیم (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶).

کتاب «جعبه‌ابزار دفاعیات مسیحی، ویرایش سوم»، شما را دقیقاً به همین صورت برای دفاع از ایمان مسیحی، تجهیز می‌کند. صفحات پیش‌رو، به بررسی برخی از رایج‌ترین آموزه‌های بحث‌انگیز مسیحیت، از وجود خدا گرفته تا اعتبار کتاب مقدس می‌پردازد. هر فصل با پرسش‌های تأمل‌برانگیز، نکات کلیدی برای تبادل نظر، و منابع برای مطالعه عمیق‌تر به پایان می‌رسد، که این کتاب را به منبعی کاربردی برای مطالعه فردی یا گروهی تبدیل می‌کند.

دعای من این است که این صفحات، شما را با اصول بنیادی آموزه‌های مسیحی آشنا کند و اطلاعات کافی درباره نظام‌های اعتقادی نادرست را در اختیارتان بگذارد، تا بتوانید با دوستان غیرمسیحی خود وارد گفتگویی معنادار شوید — و شاید از داشتن تجربه‌های خجالت‌آور در اتاق پذیرایی منزل‌تان، نیز جلوگیری کنید!

— راب فیلیپس

فوریه ۲۰۱۶

بخش اول

دفاعیات و جهان بینی

فصل ۱: دفاعیات مسیحی چیست؟

فصل ۲: دفاعیات مسیحی چه فایده‌ای دارد؟

فصل ۳: جهان بینی شما چیست؟

فصل ۱

دفاعیات مسیحی چیست؟

دفاعیات مسیحی، شامل حوزه‌ای از مطالعات است، که به دفاع نظام‌مند از ایمان مسیحی می‌پردازد. به بیان ساده‌تر، به معنای دفاع منطقی و خردمندانه از مسیحیت است. واژه «دفاعیات» از واژه یونانی apologia گرفته شده که در معنای حقوقی به کار گرفته می‌شد. دادستان اتهاماتی kategoria را مطرح می‌کرد و متهم در پاسخ، apologia یعنی دفاعیه‌ای رسمی برای رد اتهامات ارائه می‌داد. فعل این واژه، apologeomai، به معنای «دفاع کردن» است. یک مدافع مسیحی وظیفه دارد که از ادعاهای مسیحیت درباره حقیقت، دفاع کند.

در کتاب مقدس، پولس رسول از واژه apologeomai، در نطق خود خطاب به آگریپاس استفاده می‌کند، جایی که می‌گوید: «ای آگریپاس پادشاه، خود را بس نیکبخت می‌شمارم که امروز در حضور شما ایستاده، در مقابل همه شکایات یهودیان از خود دفاع کنم.» (اعمال رسولان ۲۶:۲). او از واژه‌های مشابه در نامه‌اش به فیلیپیان برای توصیف نقش خود به عنوان مدافع انجیل استفاده می‌کند (فیلیپیان ۱: ۱۶، ۷). پطرس نیز در اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶ به ایمانداران می‌گوید که باید آماده باشند تا با نرمی و احترام از ایمان خود دفاع کنند. در رومیان ۲۰: ۱ این واژه به صورت منفی به کار رفته، جایی که پولس می‌گوید کسانی که مکاشفه خدا در آفرینش را رد می‌کنند، «هیچ عذری» ندارند.

چرا مسیحیت منطق دارد؟

مدافعان مسیحی در طول سده‌های متمادی، به شهادت عینی (به‌ویژه درباره شخص و کار مسیح)، همچنین به کتاب مقدس، تاریخ، فلسفه، باستان‌شناسی و سایر علوم استناد کرده‌اند. بسیاری از آنها تا سرحد شهادت پیش رفتند، نه به‌خاطر

تعصبی کورکورانه به ایمانی بی‌منطق، بلکه چون بر اساس بررسی دقیق شواهد، کاملاً به حقیقت مسیحیت یقین داشتند.

به این آیات از کتاب مقدس توجه کنید که مسیحیان را به دفاع از ایمان خود دعوت می‌کند:

«چرا که اسلحه جنگ ما دنیوی نیست، بلکه به نیروی الهی قادر به انهدام دژهاست. ما استدلال‌ها و هر ادعای تکبرآمیز را که در برابر شناخت خدا قد علم کند ویران می‌کنیم و هر اندیشه‌ای را به اطاعت از مسیح اسیر می‌سازیم.» (دوم قرن‌تیا ۱۰: ۴-۵). مسیحیت، قدرتمند است.

«همه چیز را بیازمایید؛ به آنچه نیکوست، محکم بچسبید.» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۱). مسیحیت، قابل آزمودن است.

«و پایدار بر کلام مطمئنی که تعلیم داده شده است تا بتواند دیگران را بر پایه تعلیم صحیح پند دهد و نظر مخالفان را رد کند.» (تیتوس ۱: ۹). مسیحیت، کاربردی است.

«بلکه در دل خویش مسیح را به عنوان خداوند مقدس شمارید و همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گوید، اما به نرمی و با احترام.» (اول پطرس ۳: ۱۵). مسیحیت، عقلانی است.

«ای عزیزان، گرچه اشتیاق بسیار داشتم تا درباره نجاتی که در آن سهیم هستیم به شما بنویسم، اما لازم دیدم با نوشتن این چند خط، شما را به ادامه مجاهده در راه ایمانی برانگیزم که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شده است.» (یهودا ۳). مسیحیت، استوار و ماندگار است.

چرا دفاعیات اهمیت دارد؟

حداقل سه دلیل وجود دارد که دفاعیات را برای مسیحیان ضروری می‌سازد:

ایمان ما وابسته به آن است. «ویلیام ای. دمبسکی»^۱ استاد پژوهشی فلسفه در مدرسه الهیات پپتست جنوب غربی و نویسنده کتاب «انقلاب طرح»^۲ می‌نویسد: «شایسته است به یاد داشته باشیم که تا دو قرن پیش، بیشتر مردم غرب، رستاخیز عیسی را همانند قتل جولوس سزار، به عنوان یک واقعه تاریخی می‌نگریستند. رستاخیز عیسی و قتل سزار هر دو به عنوان رویدادهای واقعی و تاریخی تلقی می‌شدند. متأسفانه، در طی دویست سال گذشته از دوران روشنگری، مسیحیان به تدریج از پذیرش ایمان خود به عنوان گفتمانی منطقی و قانع‌کننده، عقب‌نشینی کرده‌اند. به جای آنکه از ایمان خود دفاع کنیم، بابت آن شرمند ایم!» کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا را با تمام فکر خود محبت کنیم (متی ۲۲:۳۷). احساسات و تجربیات، هدایای مهمی از سوی خدا هستند، اما دلایل قانع‌کننده‌ای برای اعتماد به مسیح، محمد، بودا، کریشنا، جوزف اسمیت یا هر کس دیگر به شمار نمی‌آیند. ما باید همچون اهالی بیریه باشیم که وقتی خبر مرگ، دفن و رستاخیز مسیح را شنیدند، «... پیام را با اشتیاق پذیرفتند و هر روز کتب مقدس را بررسی می‌کردند تا ببینند آیا براستی چنین است... بدین گونه بسیاری از یهودیان و نیز شماری کثیر از زنان و مردان سرشناس یونانی ایمان آوردند.» (اعمال رسولان ۱۷:۱۱-۱۲).

شهادت ما وابسته به آن است. ادیان بزرگ جهان و فرقه‌های منشعب از مسیحیت، دیدگاه‌های والایی درباره عیسی دارند، اما نتوانسته‌اند به درستی به این پرسش عیسی پاسخ دهند که در متی ۱۶:۱۵ مطرح شد: «شما مرا که می‌دانید؟» برای مثال، مسلمانان تعلیم می‌دهند که عیسی یک پیامبر بود، اما الوهیت و مرگ نیابتی او بر صلیب را انکار می‌کنند. بسیاری از هندوها به راحتی عیسی را در جمع ۳۳۰ میلیون خدای خود می‌پذیرند، اما نمی‌پذیرند که او یگانه پسر ازلی

^۱ William A. Dembski

^۲ *The Design Revolution*

خداست. مورمون‌ها اصرار دارند که عیسی پیش از تولد خود، الوهیت را کسب کرده است. اگر ما واقعاً مانند پطرس ایمان داریم که عیسی، مسیح و پسر خدای زنده است (متی ۱۶:۱۶)، باید بدانیم این ادعا چه معنایی دارد و چرا حقیقت دارد؟

آینده ما وابسته به این موضوع است. مسیحیت از جبهه‌های گوناگون مورد حمله قرار گرفته است — از سوی بی‌خدایانی که آن را به سخره می‌گیرند (مانند ریچارد داوکینز در کتاب «توهم خدا» و کریستوفر هیچنز در کتاب «خدا بزرگ نیست»)، تا شهادانی که به‌جای خوراک دادن به گله، از گله بهره‌کشی می‌کنند (اول پطرس ۵:۲-۳ و دوم پطرس باب ۲ را مطالعه کنید). پولس رسول هشدار می‌دهد: «اما روح، آشکارا می‌گوید که در زمان‌های آخر، برخی از ایمان رویگردان شده، از ارواح گمراه‌کننده و تعالیم دیوها پیروی خواهند کرد.» (اول تیموتائوس ۱:۴).

او همچنین هشدار می‌دهد: «زیرا زمانی خواهد آمد که مردم به تعلیم صحیح گوش فرا نخواهند داد، بلکه بنا به میل خویش، معلّمان بسیار گرد خود خواهند آورد تا آنچه را که گوش‌های‌شان طالب شنیدن آن است، از آنان بشنوند؛ و از گوش فرا دادن به حقیقت رویگردان شده، به سوی افسانه‌ها منحرف خواهند گشت.» (دوم تیموتائوس ۴:۳-۴). در حقیقت، پولس می‌گوید پیش از بازگشت خداوند، ارتداد گسترده‌ای (فاصله گرفتن از حقیقت) روی خواهد داد (دوم تسالونیکیان ۲:۳). مردم با هر نوع باور مذهبی، امید به آینده‌ای بهتر دارند. اما همان‌طور که «داگلاس گروتویس»^۳ در کتاب دفاعیات مسیحی خود می‌نویسد: «در نهایت، امید بدون حقیقت، بی‌فایده است... حقیقت آن چیزی است که بیش از هر چیزی اهمیت دارد، به‌ویژه حقیقت مربوط به وضعیت انسان در جهان [منشأ، ماهیت، هدف (اگر هدفی وجود داشته باشد) و سرنوشت او... فقط آگاهی ما از حقیقت درک ما از

^۳ Douglas Groothuis; *Christian Apologetics*

واقعیت، حتی اگر ناقص و جزئی باشد] می‌تواند کشمکش درونی بین ادعاهای امید و ترس از ناامیدی را حل کند.»

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

دوستان مسلمان ما آموزه گناه اولیه را نمی‌پذیرند و در نتیجه معمولاً با ارائه انجیل بر پایه الگوی گناه و بی‌گناهی قانع نمی‌شوند. آنها بیشتر با مفاهیمی چون افتخار/شرم و ترس/قدرت، ایجاد ارتباط می‌کنند. چگونه می‌توانید در زمانی که می‌خواهید انجیل را با آنها در میان بگذارید – بدون تغییر خود انجیل – به گونه‌ای توضیح دهید که پیامدهای گناه (شرم/ترس) و کار نجات‌بخش خدا (افتخار/قدرت) را در بر گیرد؟

اگر دفاعیات، به دفاعی منطقی از ایمان مسیحی می‌پردازد، چگونه می‌توانید انجیل را با کسی در میان بگذارید که معتقد است هیچ چیز را نمی‌توان قطعی دانست؟

چرا احساسات و تجربیات، راه‌های قابل اعتمادی برای شناخت حقیقت نیستند؟

چه شواهدی باعث می‌شود تا به رستاخیز عیسی ایمان داشته باشید؟

چرا دانستن آموزه‌های اساسی ایمان مسیحی، اهمیت دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای تبادل نظر درباره دفاعیات مسیحی

دفاعیات مسیحی، دفاعی منطقی از ایمان مسیحی است که با نرمی و احترام ارائه می‌شود.

کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که مسیحیت قدرتمند، آزمون‌پذیر، کاربردی، منطقی و ماندگار است.

دفاعیات اهمیت دارد، چون ایمان ما وابسته به آن است؛ شهادت ما وابسته به آن است؛ و آینده ما نیز وابسته به آن است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The Big Book of Christian Apologetics by Norman Geisler

The Case for Faith by Lee Strobel

Christian Apologetics: A Comprehensive Case for Biblical Faith by Douglas Groothuis

Reasonable Faith by William Lane Craig

فصل ۲

دفاعیات مسیحی چه فایده‌ای دارد؟

«دفاعیات»^۴ (آپولوژتیک) پاسخی منطقی و معقول برای دفاع از ایمان مسیحی است. این واژه از اسم یونانی apologia گرفته شده و به معنای «دفاع» است. واژه‌های apologia و شکل فعل آن apologeomai نزدیک به بیست بار در عهد جدید به کار رفته‌اند و اغلب در معنای کلاسیک حقوقی، اما مهم‌تر از آن برای توصیف دعوت خدا به همه ایمانداران برای دفاع از ایمان مسیحی به نرمی و احترام (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۶)، به کار رفته است.

اما آموزه درست، چگونه در عمل به کار گرفته می‌شود؟ به بیان دیگر، دفاعیات مسیحی چه فایده‌ای دارد؟

چهار کاربرد عملی

دفاعیات مسیحی، دست‌کم چهار کاربرد عملی دارد. می‌توان از آن برای موارد زیر استفاده کرد:

بنا کردن: می‌توان برای مسیحیت یک دلیل مثبت ارائه کرد، و در این مسیر دفاعیات می‌تواند به ما کمک می‌کند. کتاب مقدس، تاریخ، باستان‌شناسی و منابع دیگر تأیید می‌کنند که شخصی واقعی به نام عیسی در حدود ۲۰۰۰ سال پیش ظهور کرد. او ادعای خدایی داشت، معجزه کرد، حقیقت را گفت، خود الگویی از محبت و شفقت گشت، بر صلیب رُمی مصلوب شد، دفن شد و روز سوم به‌طور فیزیکی برخاست. آمدن او بر زمین مهم‌ترین رویداد در تاریخ بشر محسوب می‌شود. علاوه بر این، دفاعیات به ما کمک می‌کند تا بدانیم خدا کیست؛ ما که هستیم؛ چرا زندگی معنا دارد؛ چگونه می‌توانیم به رابطه‌ای درست با خالق خود بازگردیم؛

^۴ Apologetic

چرا می‌توانیم بدون ترس با مرگ روبه‌رو شویم؛ و خدا در برابر شرارت این جهان چه می‌کند.

دفاع کردن: ایمان مسیحی از جبهه‌های مختلفی مورد حمله قرار گرفته است، از نسبی‌گرایان اخلاق‌گرا گرفته تا اسلام‌گرایان افراطی و خداناباوران خشمگین. بسیاری اوقات، آنان مسیحیت را به اشتباه معرفی می‌کنند، بنابراین ما می‌توانیم با روشنگری در مورد موضع مسیحیت درباره مباحث مربوط به ایمان، پاسخ دادن به اعتراضات و زدودن ابهامات، نقش مهمی در دفاع از ایمان‌مان ایفا کنیم.

برای مثال، رهبران شاهدان یهوه در گذشته ادعا کرده‌اند که مسیحیان راست‌دین، خدایی با سه سر عجیب را پرستش می‌کنند! شاید بتوانیم دوستان شاهد یهوه خود را قانع کنیم که تثلیث حقیقت دارد — چراکه ترجمه آنها از کتاب مقدس به نام ترجمه عصر جدید و نوشته‌های رسمی‌شان این آموزه را از آموزه‌های شاهدان یهوه حذف کرده‌اند — اما ما حداقل می‌توانیم در این مورد با استفاده از کتاب مقدس روشنگری کنیم.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تنها یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد که در سه شخصیت متمایز، هم‌مرتبه و ازلی، به نام پدر، پسر و روح القدس است. ما نه خدایی با سه سر پرستش می‌کنیم، نه سه خدای جداگانه، و نه حتی یک خدا که گاه پدر، گاه پسر و گاه به شکل روح القدس ظاهر می‌شود.

دفاع از ایمان در برابر بد معرفی شدن آموزه‌های مسیحی، یکی از وظایف مهم دفاعیات است.

به چالش بکشید: گاهی اوقات، مسیحیان باید حالت تدافعی خود را کنار بگذارند و با به چالش کشیدن منتقدان، از آنها بخواهند برای باورهای غیر کتاب مقدسی خود، مدرک ارائه دهند. برای مثال، وقتی یک نسبی‌گرای اخلاقی می‌گوید: «هیچ حقیقت مطلقی وجود ندارد»، پاسخ خوب این است که بپرسیم: «آیا از این موضوع کاملاً مطمئن هستید؟!»

وقتی دوستان مسلمان ما می‌گویند یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را تحریف کرده‌اند، منصفانه است که بپرسیم: «بر چه اساسی به این نتیجه رسیدید؟» ما شواهد مستندی داریم که نشان می‌دهد متون کتاب مقدس به دقت نسخه‌برداری و با امانت حفظ شده‌اند. افزون بر این، قرآن در چندین جا بیان می‌کند که کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان به درستی حقیقت اسلام را تأیید کرده‌اند. اگر محمد در سده هفتم معتقد بود که این متون دست‌نخورده‌اند، چه چیزی باعث تغییر این دیدگاه شده است؟

گاه بهترین دفاع از ایمان مسیحی آن است که منتقدان را در مورد باورهای غیر کتاب مقدسی خود مسئول و پاسخ‌گو بگردانیم.

متقاعد ساختن: در نهایت، کاربرد نهایی دفاعیات مسیحی در ایفای نقش مؤثر آن در بشارت است. وقتی ما برای مسیحیت استدلالی مثبت ارائه می‌کنیم، از آن در برابر حملات دفاع می‌کنیم، و منتقدان را به دفاع از دیدگاه‌های‌شان به چالش می‌کشیم و می‌توانیم آنان را به نقطه‌ای برسانیم که به مسیح ایمان بیاورند.

ما هرگز نباید کسی را مجبور کنیم که به عیسی ایمان بیاورد. قانع کردن کار روح القدس است (یوحنا ۱۶: ۷-۱۱). اما باید با اشتیاق، دوستان بی‌ایمان خود را دعوت کنیم تا مسیح را بپذیرند و از مرگ به حیات منتقل شوند (یوحنا ۵: ۲۴).

«گرگوری کوکل»^۵ در کتاب خود به نام «تاکتیک‌ها» در برنامه‌ای برای گفت‌وگو درباره باورهای مسیحی، می‌نویسد: «شاید برای‌تان شگفت‌آور باشد که بشنوید من هرگز با هدف تغییر عقیده کسی وارد گفت‌وگو نمی‌شوم... من هدفی با فروتنی بیشتری دارم، شاید شما هم بخواهید چنین هدفی داشته باشید. من فقط می‌خوام جرقه‌ای در ذهن آنها ایجاد کنم، چیزی که نتوانند به راحتی از آن بگذرد، چیزی که دایما ذهن آنها را به خود مشغول نگاه دارد!»

^۵ Gregory Koukl

باشد که همه ما مدافعان مسیحی‌ای باشیم که با نرمی و احترام، جرقه‌هایی را در ذهن دوستان گمشده‌مان قرار بدهیم.

عیسی: بزرگ‌ترین مدافع ایمان

در کتاب دفاعیات مسیحی، داگلاس گروتویس نشان می‌دهد که چگونه عیسی حمله صدوقیان را بر آموزه رستاخیز، خنثی می‌کند (متی ۲۳: ۲۲-۲۳). رهبران این فرقه مذهبی نه تنها رستاخیز جسمانی را انکار می‌کردند، بلکه به وجود فرشتگان نیز باور نداشتند. آنان به تورات استناد می‌کنند و سپس پرسشی فرضی مطرح می‌کنند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی‌اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد. باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه‌اش را برای برادر خود باقی گذاشت. همچنین دومین و سومین، تا هفتمین. سرانجام، زن نیز مرد. حال، در قیامت، آن زن همسر کدام یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟» (آیات ۲۴-۲۸)

صدوقیان گمان می‌کنند که استدلالی محکم دارند. عیسی باید یا شریعت موسی را رد کند، یا زندگی پس از مرگ را انکار کند. اما گروتویس در کتاب خود به پاسخ چهار مرحله‌ای عیسی اشاره می‌کند:

۱) او این فرض آنها را به چالش می‌کشد که باور به رستاخیز مستلزم آن است که تمام نهادهای زمینی مانند ازدواج در آخرت نیز ادامه داشته باشند. هیچ‌یک از کتب مقدس عبرانی چنین چیزی تعلیم نمی‌دهند و عیسی نیز چنین باوری نداشت (آیات ۲۹-۳۰).

۲) او حالت رستاخیز یافته مردان و زنان را با وضعیت فرشتگان مقایسه می‌کند — موجوداتی که صدوقیان منکر وجودشان بودند (آیه ۳۰). نه اینکه ما در مرگ به فرشته تبدیل می‌شویم، بلکه نشان می‌دهد که واقعیت تنها به عالم فیزیکی محدود نمی‌شود.

۳) او متنی را از تورات خروج ۳:۶، که برای صدوقیان قابل احترام بود، نقل می‌کند: او می‌توانست از ایوب ۲۵:۱۹-۲۷ یا دانیال ۲:۱۲ نقل کند، اما به جای آن از تورات نقل قول می‌کند (آیات ۳۱-۳۲).

۴) او بر زمان فعل تأکید می‌کند: «خدا خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب هست.» (آیه ۳۲).

صدوقیان الزاماً قانع نمی‌شوند، اما عیسی آنها را ساکت می‌سازد و شنوندگانی که دارای ذهنی باز بودند «از تعلیم او حیرت‌زده می‌شوند.» (آیه ۳۳).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چه راه‌هایی برای ارائه یک دلیل مثبت برای ایمان مسیحی وجود دارد؟

وقتی یک مسلمان یا مورمون به شما می‌گوید که نمی‌توان به کتاب مقدس اعتماد کرد، چگونه می‌توانید با احترام این ادعا را به چالش بکشید؟

هدف واقع‌بینانه از نخستین گفت‌وگو با یک شاهد یهوه چیست؟

چرا فکر می‌کنید عیسی اغلب در پاسخ به پرسش‌ها، خودش پرسشی مطرح می‌کرد؟

نقش روح القدس در دفاعیات مسیحی چیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای تبادل نظر درباره دفاعیات مسیحی

دفاعیات، پاسخی منطقی و معقول برای دفاع از ایمان مسیحی است. دفاعیات به ما کمک می‌کند به مهم‌ترین پرسش‌های زندگی پاسخ دهیم: آیا خدایی هست؟ آیا زندگی من معنایی دارد؟ آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ و پرسش‌های بسیار دیگر.

ما می‌توانیم دفاعیات را به‌طور عملی به کار بگیریم تا دلیلی مثبتی برای مسیحیت ارائه کنیم، از باورهای خود را دفاع کنیم، منتقدان را به چالش بکشیم و گمشده‌ها را قانع کنیم تا درباره عیسی تأمل کنند.

یکی از اهداف دفاعیات این است که جرقه‌ای در ذهن بی‌ایمانان ایجاد کند - یعنی حقیقتی کتاب مقدسی که در ذهن‌شان باقی بماند و آنها را به فکر وادارد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Know Why You Believe by Paul E. Little

Tactics: A Game Plan for Discussing Your Christian Convictions by Gregory Koukl

What's So Great about Christianity by Dinesh D'Souza

فصل ۳

جهان‌بینی شما چیست؟

«الکس روزنبرگ»،^۶ استاد و رئیس گروه فلسفه دانشگاه دوک، در سال ۲۰۱۱ کتابی با عنوان «راهنمای یک خداناباور واقعی برای زندگی: لذت بردن از زندگی بدون توهّمات»^۷ منتشر کرد. او چنین می‌نویسد:

— «آیا خدایی وجود دارد؟ خیر.

— ماهیت واقعیت چیست؟ همان چیزی که فیزیک می‌گوید.

— هدف جهان چیست؟ هیچ.

— معنای زندگی چیست؟ باز هم هیچ.

— چرا اینجا هستیم؟ شانسی و بدون دلیل.

— آیا روح وجود دارد؟ آیا جاودانه است؟ شوخی می‌کنید؟

— آیا اراده آزاد وجود دارد؟ حتی یک درصد هم شانس داشتن اراده آزاد، وجود ندارد.

— تفاوت بین درست و نادرست، خوب و بد چیست؟ هیچ تفاوت اخلاقی بین آنها وجود ندارد.

— چرا باید اخلاقی باشم؟ چون نسبت به غیر اخلاقی بودن، احساس بهتری به شما می‌دهد.

— آیا سقط جنین، مرگ خودخواسته، خودکشی، پرداخت مالیات، کمک‌های خارجی یا هر چیز دیگری که دوست ندارید، ممنوع، مجاز، یا گاهی اجباری است؟ همه چیز آزاد است.

^۶ Alex Rosenberg

^۷ *The Atheist's Guide to Reality: Enjoying Life without Illusions*

— عشق چیست و چگونه می‌توانم آن را بیابم؟ عشق راه حل یک چالش ارتباطی در زندگی است. دنبالش نگردید؛ وقتی به آن نیاز دارید، شما را پیدا خواهد کرد.

— آیا تاریخ معنا یا هدفی دارد؟ تاریخ پر از هیاهو و خشم است، اما هیچ معنایی ندارد.

— آیا گذشته بشر درسی برای آینده ما دارد؟ اگر اصلاً از اول هم درسی داشته باشد، این درس هر روز کمتر و کمتر شده است.

متن روزنبرگ جهان‌بینی طبیعت‌گرایی را به تصویر می‌کشد. جهان‌بینی، افکار ما را شکل می‌دهد. جهان‌بینی، راهنمای سخنان و اعمال ماست. همانند لنزی است که از طریق آن به واقعیت نگاه می‌کنیم و همه‌چیز را درباره ما آشکار می‌سازد. بسیار مهم است که ما مسیحیان یک جهان‌بینی کتاب‌مقدسی داشته باشیم و همچنین جهان‌بینی افرادی را که می‌خواهیم ایمان‌مان را با آنها در میان بگذاریم، بشناسیم.

تعریف جهان‌بینی

به زبان ساده، جهان‌بینی، نحوه درک ما از واقعیت و یافتن معنای زندگی از یک دیدگاه خاص است. همان‌طور که مدافع مسیحی، «فردی دیویس»^۸ در تارنمای خود^۹ می‌نویسد:

«جهان‌بینی مانند یک عینک عمل می‌کند... عینک‌های باور شما. آن چیزی است که شما درباره خدا، جهان، انسان، زندگی پس از مرگ، دانش، اخلاق و تاریخ بشر باور دارید.»

^۸ Freddy Davis

^۹ Marketfaith.org

«جیمز ان. اندرسون»^{۱۰} نویسنده کتاب «جهان بینی شما چیست؟ رویکردی تعاملی به پرسش های بزرگ زندگی»^{۱۱} می نویسد: «جهان بینی یک دیدگاه فلسفی کلی درباره جهان است — نه فقط سیاره ما، بلکه درباره تمام واقعیت. یک دیدگاه همه جانبه درباره همه چیزهایی است که وجود دارند و برای ما اهمیت دارند.» او ادامه می دهد: «جهان بینی شما پیش فرض بنیادی ترین باورها و فرضیات شما درباره جهانی است که در آن زندگی می کنید. بازتابی از پاسخ های شما به تمامی «پرسش های بزرگ» حیات بشری است، پرسش های بنیادینی که درباره زندگی، جهان و همه چیز می پرسیم.»

اندرسون بیست و یک جهان بینی مختلف را فهرست می کند، از دوگانه انگاری، خدا ناباورانه تا «پلاژیانیسم»^{۱۲} یا تعلیمات پلاگیوس (باور به توانایی نجات انسان بدون فیض الهی) و یکتاپرستی. جهان بینی شما همانند عینک هایی با لنزهای رنگی، بر آنچه می بینید و نحوه دیدن شما تأثیر می گذارد. بسته به «رنگ» لنزها، برخی چیزها واضح تر دیده می شوند، در حالی که برخی کم رنگ یا تحریف می شوند. گاهی حتی چیزهایی را اصلاً نمی بینید.

جهان بینی یک دین نیست. هر کس یک جهان بینی دارد، اما همه لزوماً دین خاصی را نمی پذیرند.

به عبارت دیگر، جهان بینی یک دیدگاه جامع درباره همه چیزهایی است که وجود دارند و برای ما اهمیت دارند. جهان بینی باورهای ما را شکل می دهد و حد و مرز آنچه که می خواهیم باور کنیم را تعیین می کند. نحوه تفسیر تجربیات مان، چگونگی واکنش به آنها و نحوه رابطه ما با دیگران را مشخص می کند.

^{۱۰} James N. Anderson

^{۱۱} *What's Your Worldview*

^{۱۲} Pelagianism

اما دین مجموعه‌ای از باورها و رفتاری بنیادی است که به مسائل غائی می‌پردازد؛ مانند ماهیت الوهیت، منشأ جهان، وجود زندگی پس از مرگ، معنای نجات و غیره.

برای مثال، یک شخص خداناباور، دینی ندارد، اما جهان را از دریچه طبیعت‌گرایی می‌نگرد و باور دارد که فقط همین دنیای مادی وجود دارد. یک هندو ممکن است جهان مادی را یک توهم بداند، نه یک واقعیت. و یک مسیحی، جهان طبیعی را ساخته خدا برای لذت انسان و به عنوان ابزاری برای شهادت به وجود خدا و صفات الوهی او ببیند.

در هر صورت، باید به یاد داشت که جهان‌بینی، موضوعی فراگیر است. بر هر زمینه‌ای از زندگی تأثیر می‌گذارد، از دین گرفته تا روابط، از اخلاق تا پول.

جهان‌بینی‌های بنیادین

در حالی که نویسندگانی مانند اندرسون فهرست‌های متنوعی از جهان‌بینی‌ها را ارائه می‌دهند، برخی معتقدند که تنها دو نوع جهان‌بینی وجود دارد: جهان‌بینی کتاب‌مقدسی و جهان‌بینی غیرکتاب‌مقدسی. فردی دیویس ضمن اذعان به تنوع جهان‌بینی‌ها، و تأکید بر ضرورت داشتن دیدگاهی کتاب‌مقدسی، چهار شیوه کلی را در درک واقعیت بیان می‌کند:

(۱) طبیعت‌گرایی:^{۱۳}

این دیدگاه معتقد است که فقط واقعیت مادی وجود دارد. خدایی در کار نیست و تجربه روحانی و معنوی حقیقت ندارد. انسان تنها موجود شناخته‌شده در جهان است که توانایی تمایز اخلاقی دارد و باید خود تصمیم بگیرد که چگونه زندگی را

^{۱۳} Naturalism

سر و سامان دهد. نظام‌های اعتقادی طبیعت‌گرایانه شامل انسان‌گرایی سکولار،^{۱۴} بی‌خدایی، هستی‌گرایی^{۱۵}، و بسیاری از جنبه‌های پست‌مدرنیسم می‌شود.

۲) جان‌گرایی:^{۱۶}

این دیدگاه، واقعیت را مرکب از اجزای مادی و روحانی می‌داند که با یکدیگر تعامل دارند. خدایان روحانی در طبیعت متجلی می‌شوند و می‌توانند باعث خیر یا شر برای انسان شوند. بنابراین، انسان باید آیین‌ها و مناسک خاصی را انجام دهد، تا خدایان را خشنود سازد. نظام‌های اعتقادی جان‌گرایی شامل شینتو، ویکا، و وودو می‌شوند.

۳) تفکر خاور دور:^{۱۷}

این دیدگاه واقعیت را یک کیهان کاملاً غیرشخصیت‌مند می‌داند که به سمت وحدت در حرکت است. همه چیز بخشی از چیز دیگر است: خدا همه‌چیز است و همه‌چیز خداست. نظام‌های اعتقادی خاور دور شامل هندوئیسم، بودیسم، و برخی جنبه‌های «عصر جدید»^{۱۸} است.

۴) خداپرستی:^{۱۹}

این دیدگاه بر این باور است که خدایی وجود دارد و ممکن است شخصیت‌مند یا غیرشخصیت‌مند باشد. نظام‌های اعتقادی خداپرستانه معمولاً بر نوعی مکاشفه — مانند کتاب مقدس یا قرآن — به عنوان منبع اقتدار تکیه دارند. این نظام‌ها شامل مسیحیت، اسلام، یهودیت، مورمونیزم، و شاهدان یهوه هستند.

^{۱۴} Secular humanism

^{۱۵} Existentialism

^{۱۶} Animism

^{۱۷} Far Eastern Thought

^{۱۸} New Age

^{۱۹} Theism

پرسش‌های کلیدی:

در ویرایش پنجم «کتاب جیمز دلیو. سایر»^{۲۰} وی هشت پرسش مطرح می‌کند که به ما کمک می‌کند تا فرضیات جهان‌بینی هر فرد یا نظام اعتقادی آن شخص را شناسایی کنیم:

(۱) واقعیت اصلی چیست – واقعیت حقیقی چیست؟ آیا خدایی وجود دارد یا خیر؟ اگر هست، چه ویژگی‌هایی دارد؟ اگر نیست، منشأ واقعیت مادی چیست؟
(۲) ماهیت واقعیت بیرونی، یعنی دنیای اطراف ما چیست؟ آیا آفریده‌شده است یا ازلی است؟ منظم است یا نامنظم؟ عینی است یا ذهنی؟ واقعی است یا توهم؟ ابدی است یا موقتی؟

(۳) انسان چیست؟ آیا شخصی است که به شباهت خدا آفریده شده؟ یک ماشین زیستی بسیار تکامل‌یافته؟ خدا است یا به‌طور بالقوه می‌تواند خدا باشد؟
(۴) پس از مرگ چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟ آیا انسان نابود می‌شود؟ تناسخ می‌یابد؟ به حالت وجودی بالاتری تبدیل می‌شود؟ وارد قلمرو روحانی‌ای مانند بهشت یا جهنم می‌شود؟

(۵) چرا اصولاً ممکن است که چیزی بدانیم؟ آیا آگاهی محصول یک فرایند طولانی تکامل است؟ آیا علم و آگاهی، توهم است؟ آیا انسان‌ها به شباهت خدایی آفریده شده‌اند که خود دارای شناخت است و آن را به ما منتقل می‌کند؟

(۶) از کجا می‌دانیم چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؟ آیا درست و نادرست، حاصل انتخاب انسان است؟ وابسته به احساسات است؟ ابزار بقا است؟ آیا خدا نیک و بد را بر ما آشکار کرده است؟

(۷) معنای تاریخ بشر چیست؟ آیا معنایی در کار نیست مگر آنچه انسان بدان می‌بخشد؟ آیا زمان یک توهم است؟ آیا معنا در یافتن و تحقق هدف خدا نهفته است؟

^{۲۰} *The Universe Next Door*, by James W. Sire

۸) چه تعهدات شخصی و بنیادینی وجود دارند، که با این جهان‌بینی سازگار باشند؟

جهان‌بینی کتاب مقدسی

یک جهان‌بینی کتاب‌مقدسی چگونه به این هشت پرسش پاسخ می‌دهد؟ در اینجا خلاصه‌ای از پاسخ‌ها آمده است:

۱) واقعیت اصلی چیست – واقعیت حقیقی چیست؟ تنها یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد. او ازلی است. او به‌صورت سه شخص متمایز، برابر، و ازلی وجود دارد: پدر، پسر، و روح‌القدس. خدا شخصیت‌مند است و می‌توان او را شناخت.

۲) ماهیت واقعیت بیرونی، یعنی دنیای اطراف ما چیست؟ خدا جهان – هرآنچه دیدنی و نادیدنی است – را از هیچ آفرید. او آن را نیکو آفرید، اما انسان در گناه سقوط کرد و جهان تحت لعنت قرار گرفت. خدا پسرش را فرستاد تا گناهکاران گمشده را نجات دهد. روزی او خلقت را احیا می‌کند و آن را به کمالی که از پیش داشت و هیچ تاثیری از گناه نپذیرفته بود، بازمی‌گرداند.

۳) انسان چیست؟ خدا انسان‌ها را به‌صورت خود آفرید – به‌عنوان موجوداتی شخصیت‌مند با افکار، احساسات، و اراده. او ما را آفرید تا از رابطه‌ای صمیمانه با او لذت ببریم. به‌واسطه ایمان به عیسای مسیح، گناهان ما بخشیده می‌شود و وارد رابطه‌ای درست با خدا می‌شویم.

۴) پس از مرگ چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟ پس از مرگ، روح و جان انسان به‌صورت آگاهانه به زندگی خود ادامه می‌دهند. روزی همه انسان‌ها به‌صورت فیزیکی برخاسته و در برابر خدا مورد داوری قرار خواهند گرفت. آن‌هایی که به مسیح ایمان آورده‌اند، تا ابد با او در زمینی جدید زندگی خواهند کرد. اما کسانی که عیسی را رد کرده‌اند، تا ابد از حضور خدا در جهنم جدا خواهند بود.

۵) چرا اصولاً ممکن است که چیزی بدانیم؟ چون خدا انسان را به‌شباهت خود آفرید، او می‌خواهد که ما او را بشناسیم و هدف او از زندگی‌مان را درک کنیم. خدا

خود را در آفرینش، وجدان، مسیح، و کتب قانونی (کتاب مقدس)، مکشوف نموده است.

۶) از کجا می‌دانیم چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؟ خدا درست و نادرست را بر همه انسان‌ها مکشوف کرده است. روزی هر شخصی در برابر خدا «بی‌عذر و بهانه» خواهد بود (رومیان ۲۰:۱).

۷) معنای تاریخ بشر چیست؟ خدا در تاریخ بشر در حال عمل و تحقق اهداف خود برای انسان است. حتی شری که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، روزی به حساب خواهد آمد و برای اهداف نیکوی خدا استفاده خواهد شد. برای مثال، بزرگ‌ترین شری که تاکنون رخ داده، مصلوب شدن پسر بی‌گناه خدا بود. اما در آن شر، خدا نیکوترین کار را انجام داد: پرداخت جرمه گناه ما و بخشیدن حیات جاودان. روزی عیسی باز خواهد گشت، همه را داوری خواهد کرد، هر چیزی را به حالت درست و اولیه خود باز می‌گرداند و آسمان و زمینی تازه می‌آفریند.

۸) چه تمهیدات شخصی و بنیادینی در زندگی وجود دارند که با این جهان‌بینی سازگار باشند؟ پاسخ‌های گوناگونی می‌توان برای این پرسش داد: شناخت صمیمانه خدا، جستجوی اراده او در زندگی‌مان، طلبیدن ملکوت خدا در اولویت نخست، و گام برداشتن در راه اعمال نیکویی که خدا از ازل برای ما مقرر کرده است (افسیسیان ۱۰:۲).

«سی. فرد اسمیت، در کتاب خود»^{۲۱} روشی ساده‌تر با چهار پرسش برای بررسی

جهان‌بینی‌ها ارائه می‌دهد:

- ۱) من که هستم؟
- ۲) کجا هستم؟
- ۳) چه چیزی اشتباه است؟
- ۴) پاسخ چیست؟

^{۲۱} C. Fred Smith, in *Developing a Biblical Worldview*

پرسیدن این چهار پرسش از دوستان مان می تواند دروازه ای برای گفت وگوهای محترمانه بگشاید و به ما کمک کند دریابیم که آنها چگونه به جهان و جایگاه خود می نگرند و با گوش سپردن صمیمانه به سخنان آنها، ممکن است موفق شویم پرسش نهایی را مطرح کنیم: «آیا می توانم با شما درباره اینکه کتاب مقدس در مورد این پرسش ها چه می گوید، صحبت کنم؟»

بیاندهشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

کتاب مقدس چگونه به چهار پرسش ساده جهان بینی سی. فرد اسمیت، پاسخ می دهد؟ (۱) من کی هستم؟ (۲) کجا هستم؟ (۳) چه چیزی اشتباه است؟ (۴) پاسخ چیست؟

یک فرد خدانا باور (آتئیست) ممکن است چگونه به این چهار پرسش پاسخ دهد؟

کسی که می گوید «روحانی هستم، اما مذهبی نیستم...» ممکن است چگونه به این پرسش ها پاسخ دهد؟

پرسیدن پرسش های مربوط به جهان بینی، چگونه ما را برای در میان گذاشتن ایمان مان با دیگران، کمک می کند؟

آیا می‌توانید نام یک دوست، آشنا یا حتی یک شخصیت مشهور را که جهان‌بینی طبیعت‌گرایی، شرقی یا جان‌گرایی دارد، به خاطر بیاورید؟ برای چنین شخصی چگونه دعا می‌کنید؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای تبادل نظر درباره جهان‌بینی‌ها

جهان‌بینی یعنی دیدگاه ما نسبت به واقعیت و منابعی به زندگی از یک دیدگاه خاص. جهان‌بینی همانند یک عینک عمل می‌کند – عینک اعتقادی شما. می‌توان جهان‌بینی‌ها را در چهار دسته کلی گروه‌بندی نمود: طبیعت‌گرایی، جان-گرایی، تفکر خاور دور (مکاتب شرقی)، و خداباوری.

پرسیدن پرسش‌های مناسب به ما کمک می‌کند تا جهان‌بینی یک شخص را شناسایی کنیم. پرسش‌هایی همانند: «انسان چیست؟ و پس از مرگ، چه اتفاقی برای انسان می‌افتد؟»

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

What's Your Worldview: An Interactive Approach to Life's Big Questions
by James N. Anderson

Developing a Biblical Worldview: Seeing Things God's Way by C. Fred Smith

The Universe Next Door: A Basic Worldview Catalogue, 5th Edition
by James W. Sire

Philosophical Foundations for a Christian Worldview by J.P. Moreland and William Lane Craig

MarketFaith Ministries (MarketFaith.org)

بخش دوم وجود خدا

فصل ۴: از کجا بدانم خدا وجود دارد؟

فصل ۵: استدلال‌هایی برای وجود خدا

فصل ۴

چگونه بدانم خدا وجود دارد؟

دانشمندان معمولاً دلایل اثبات وجود خدا را در سه دسته کلی طبقه‌بندی می‌کنند: کتاب مقدس، طبیعت، و فلسفه. بی‌ایمانان ممکن است دلایل برگرفته از کتاب مقدس را به عنوان افسانه و اسطوره رد کنند.

اما پولس رسول در رومیان باب ۱ با استفاده از فلسفه و طبیعت، استدلالی محکم ارائه می‌دهد. استدلال او آن قدر روشن است که با تأکید اعلام می‌کند همه انسان‌ها روزی در برابر خدا بدون عذر و بهانه خواهند بود. چرا؟ زیرا خدا دست‌کم به دو طریق خود را به همه انسان‌ها آشکار نموده است.

۱) خدا خود را در وجدان انسان آشکار نموده است

رومیان ۱۹:۱ می‌گویند:

«زیرا آنچه می‌توان از خدا دانست، برای ایشان آشکار است، چون خدا آن را بر ایشان آشکار ساخته است.»

«ایشان»، اشاره به بی‌ایمانانی دارد که «با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند.» آنان اجازه نمی‌دهند حقیقت در زندگی‌شان کار کند، بلکه آن را سرکوب می‌کنند تا بتوانند به‌طور مستقل از خدا زندگی کنند.

در ادامه، پولس می‌گوید که آنان حقیقت را با دروغ معاوضه می‌کنند و در تفکر خود همچون حیوانات بی‌خرد می‌گردند، به‌طوری‌که خدا ایشان را به راه خودشان وا می‌گذارد. این امر به «بی‌خدایی» و «ناعدالتی» می‌انجامد که باعث «خشم» خدا می‌گردد.

در کتاب راهنمای کتاب مقدس ویلمینگتون آمده است: «خدا غضب را در جایی درو نمی‌کند که معرفت را نکاشته باشد.»^{۲۲}

یک شخص یا حقیقت را می‌پذیرد و توبه می‌کند، یا آن را آن قدر سرکوب می‌کند تا وجدانش «بی‌حس» شود (اول تیموتائوس ۴:۲).

خداوند در دل هر انسانی، هم آگاهی از خوب و بد را قرار داده و هم این فهم را بخشیده که این معیارها واقعی و مستقل از ما هستند.

برخی افراد - حتی برخی فرهنگ‌ها - ممکن است این شناخت را سرکوب کنند، اما این از واقعیت آن نمی‌کاهد. اینکه مردم در سراسر دنیا - فارغ از پیشرفت اجتماعی یا مذهبی - می‌دانند دزدی، قتل، تجاوز و کارهایی مشابه انجام دهند، گواهی است بر اینکه خدایی حاکم وجود دارد که ما را آفریده و باید به او پاسخ‌گو باشیم.

۲) خدا خود را در آفرینش آشکار کرده است.

رومیان ۱:۲۰ می‌گوید: «زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست.»

«وارن ویبرزی»^{۲۳} می‌نویسد: «تاریخ بشر داستان حیوانی نیست که بت‌پرست بود و سپس به انسانی ایماندار به خدای یگانه تبدیل شد، بلکه برعکس، انسان با شناخت خدا آغاز کرد، اما از حقیقت روی گرداند و او را رد کرد. خدا خود را در آفرینش بر انسان آشکار نمود... انسان با مشاهده جهان پیرامون خود می‌دانست که خدایی هست و حکمتی برای برنامه‌ریزی و قدرتی برای خلق نمودن دارد.

^{۲۲} Harold L. Willmington, *Willmington's Guide to the Bible* (Carol Stream, IL: Tyndale House, ۱۹۸۱), ۴۴۷.

^{۲۳} Warren Wiersbe

مزمور ۱:۱۹ می‌گوید: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کنند، و فلک از کار دست‌های او خبر می‌دهد.» چیزهای نادیدنی خدا – یعنی قدرت ازلی و ذات الاهی‌اش – به‌روشنی در آفریده‌هایش دیده می‌شوند.

«کنت ووست»،^{۲۴} زبان‌شناس یونانی، می‌نویسد: «چه تضادی! چیزهای نادیدنی که دیده می‌شوند... انسان با استفاده از برهان علیت، که برای هر اثر، علتی متناسب می‌طلبد، به این نتیجه می‌رسد که اثری عظیم همچون کائنات، علتی با قدرت ازلی و صفات الاهی لازم دارد. آن علت باید همان خدایی باشد که باید پرستش شود.»

او ادامه می‌دهد: «پس در پرتوی مشاهده جهان خلق‌شده، انسان نجات‌نیافته درمی‌یابد که هستی توسط وجودی متعال خلق شده است – وجودی که سزاوار پرستش و اطاعت است. این همان حقیقتی است که انسان نجات‌نیافته آن را سرکوب می‌کند.»

نکته مهم این است که پولس نمی‌گوید پیغام کامل انجیل درباره مرگ، دفن و قیام مسیح تنها با وجدان و آفرینش برای همه روشن است – زیرا این امر نیازمند مکاشفه بیشتر خدا از طریق پسرش است، که از راه موعظه کلام و قدرت قانع‌کننده روح‌القدس، میسر می‌گردد.

اما پولس می‌گوید که تمامی مردم هیچ توجیهی برای رد خدا ندارند و از انجام این کار عاجز هستند، زیرا خدا خود را به همه نشان داده و تنها خود را شایسته پرستش معرفی نموده است.

پس، چگونه به کسی که می‌پرسد: «آیا خدا واقعاً وجود دارد؟» پاسخ دهیم؟ پاسخ ساده می‌تواند این باشد:

«وقتی به این جهان وسیع و پیچیده نگاه می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که کسی باید آغازگر آن بوده باشد. و وقتی می‌بینم که انسان‌ها در هر کجا، در دل

^{۲۴} Kenneth Wuest

خود می‌دانند چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، یقین دارم کسی آن وجدان را در وجودشان قرار داده است. به‌خاطر این دو چیز — آفرینش و وجدان — باور دارم که خدا واقعاً وجود دارد. نظر شما چیست؟»

این پاسخ شاید شکاکان را قانع نکند، اما می‌تواند گفت‌وگویی را با کسی که در جستجوی حقیقت است، آغاز کند. در نهایت، این آفریننده و حاکم جهان است که پرسش‌ها را مطرح می‌کند و همان‌طور که پولس رسول به‌روشنی بیان می‌کند، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: «نمی‌دانستم خدایی هست.»

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

در مورد افرادی که به‌نظر می‌رسد کاملاً فاقد وجدان شخصی هستند، چه باید گفت؟

چه پرسش‌هایی می‌توانیم از دوستانمان بپرسیم که می‌گویند هیچ نشانه‌ای از وجود خدا نمی‌بینند؟

به کسی که می‌گوید هیچ نظمی در خلقت وجود ندارد، چه پاسخی می‌دهید؟

به نظر شما چرا برخی افراد حاضرند ایده وجود یک موجود الهی را بپذیرند، اما از باور به خدایی شخصی پرهیز می‌کنند؟

اگر آفرینش و وجدان دو راهی هستند که خدا خود را به همه مردم نشان می‌دهد، پس چرا فکر می‌کنید بسیاری از مردم به خدایان دیگر غیر از خدای کتاب مقدس ایمان دارند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای اثبات وجود خدا

الاهیات‌دانان، معمولاً دلایل اثبات وجود خدا را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنند: کتاب مقدس، طبیعت، و فلسفه.

در رومیان باب ۱، پولس رسول با ارجاع به طبیعت و فلسفه، استدلالی کتاب مقدسی ارائه می‌دهد.

پولس می‌نویسد که خدا خود را از طریق وجدان و آفرینش، به همه انسان‌ها آشکار نموده است، به گونه‌ای که هیچ‌کس برای رد کردن او عذری ندارد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: «نمی‌دانستم خدایی وجود دارد!»

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Reasonable Faith: Christian Truth and Apologetics by William Lane Craig

The Case for a Creator by Lee Strobel

God's Crime Scene: A Cold-case Detective Examines the Evidence for a Divinely Created Universe by J. Warner Wallace

Stealing from God: Why Atheists Need God to Make Their Case by
Frank Turek

فصل ۵

دلایل اثبات وجود خدا

کتاب مقدس برای اثبات وجود خدا، از چهار شاهد معتبر استفاده می‌کند: آفرینش، وجدان، مسیح، و کتب قانونی (کتاب مقدس). افزون بر این، دلایل بسیاری نیز وجود دارند که مبنای کتاب مقدس ندارند اما در اثبات وجود خدا ارائه شده‌اند. این فصل به برخی از این دلایل می‌پردازد.

استدلال‌های کیهانی

استدلال‌های کیهانی، دلایلی ارائه می‌دهند برای این که باور کنیم جهان — یعنی هر آنچه وجود دارد؛ هستی و تمام اجزای آن — وابسته به کسی یا چیزی بیرون از خود است. به گفته مدافع مسیحی، داگ پاول: «استدلال کیهانی، برای اثبات وجود خدا تلاش می‌کند نشان دهد که چون چیزی وجود دارد، پس باید خدایی باشد که آن را به وجود آورده است.»

نورمن گیسلر می‌افزاید: «به‌جای هیچ چیز، جهانی وجود دارد، که باید به‌وسیله چیزی خارج از خود به وجود آمده باشد. قانون علیت می‌گوید که هر چیز متناهی به‌وسیله چیزی غیر از خود به وجود می‌آید.»^{۲۵}

استدلال‌های کیهانی اشکال گوناگونی دارند. سه نوع اصلی آن عبارت‌اند از: «کالامی، توماسی، و لایبنیتیسی.»^{۲۶}

استدلال کیهانی کالامی، عمدتاً توسط متکلمان مسلمان در قرون وسطی توسعه یافت. این استدلال ساده و زیباست:

(۱) هر آنچه وجودش را آغاز می‌کند، علتی دارد.

^{۲۵} Norman Geisler, *Baker Encyclopedia of Christian Apologetics* (Grand Rapids, MI: Baker Academic, ۲۰۰۶), ۲۷۶.

^{۲۶} Kalam, Thomist, and Leibnizian

(۲) جهان وجودش را آغاز کرده است.

(۳) بنابراین، جهان علتی دارد. (خدایان استدلال می‌کنند که علت جهان، خداست).

استدلال کیهانی توماسی توسط کشیش، فیلسوف و الهیات‌دان توماس آکوئیناس در سده سیزدهم ارائه شد. این استدلال را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: (۱) آنچه در این جهان مشاهده می‌کنیم، وابسته است — به عبارت دیگر، مشروط یا وابسته (متکی) است.

(۲) یک زنجیره از چیزهای وابسته که به صورت علی به هم مرتبط هستند، نمی‌تواند بی‌نهایت باشد.

(۳) زنجیره چیزهای وابسته و علت‌مند، باید متناهی باشد.

(۴) بنابراین، باید یک علت نخستین (خدا)، در زنجیره علل وابسته وجود داشته باشد.

استدلال کیهانی لایبنیتیسی توسط فیلسوف آلمانی گاتفرید ویلهلم فون لایبنیتس مطرح شد. برخلاف آکوئیناس که از خودِ علت استدلال می‌کرد، لایبنیتس استدلال کرد که باید دلیلی کافی برای وجود جهان وجود داشته باشد. لایبنیتس نوشت: «نخستین پرسشی که باید به درستی مطرح شود این است: چرا به جای اینکه چیزی وجود نداشته باشد، چیزی وجود دارد؟»

استدلال او را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

(۱) هر چیزی که وجود دارد، برای وجودش توضیحی دارد؛ یا در ضرورت ذاتش نهفته است، یا در علتی بیرونی.

(۲) اگر جهان برای وجودش توضیحی داشته باشد، آن توضیح خداست.

(۳) جهان چیزی است که وجود دارد.

(۴) بنابراین، توضیح وجود جهان خداست.

همان‌طور که مدافع مسیحی، داگلاس گروتویس، خلاصه می‌کند: «آیا کیهان به‌تنهایی و بدون تکیه‌گاه قائم است، یا وجود آن وابسته به چیزی خارج از خودش است؟ این پرسش نهایی استدلال کیهانی است. استدلال‌های کیهانی دلایلی ارائه می‌دهند برای اینکه باور کنیم کیهان وابسته به چیزی خارج از خود است.»

استدلال طراحی

استدلال طراحی به‌طور رسمی «برهان غایت‌شناختی»^{۲۷} نامیده می‌شود، برگرفته از واژه یونانی Telos به‌معنای هدف یا غایت نهایی.

اگرچه این خط فکری پیش از مسیحیت وجود داشته — افلاطون و ارسطو براساس مشاهدات‌شان از ستارگان برای وجود خدا استدلال می‌کردند — اما فیلسوف انگلیسی، ویلیام پالی، در کتاب خود تحت عنوان الاهیات طبیعی، احتمالاً مشهورترین بیان استدلال طراحی را ارائه نمود.

در این کتاب، پالی به توجه به مثال یک ساعت، به ما نشان می‌دهد که پیچیدگی، کارکرد و فواید یک ساعت، ما را به سوی طراح انسانی‌اش هدایت می‌کند، همان‌گونه که ویژگی‌های قابل مشاهده جهان، ما را به یک طراح الاهی رهنمون می‌سازد.

به‌طور خلاصه، استدلال طراحی، از وجود طراحی به وجود یک طراح هوشمند نتیجه‌گیری می‌کند:

(۱) هر طرحی، دلالت بر وجود یک طراح دارد.

(۲) در جهان طراحی عظیمی وجود دارد.

(۳) بنابراین، باید یک طراح بزرگ برای جهان وجود داشته باشد.

جنبه‌های بسیاری از استدلال طراحی وجود دارد، از جمله: اصل انسان‌مداری یا «تنظیم دقیق» در جهان؛ مفهوم اطلاعات و نظم، مانند آنچه در DNA دیده می‌شود که به عنوان دلیلی بر طراحی مطرح می‌گردد؛ و ایده «پیچیدگی

^{۲۷} Teleological argument

تقلیل ناپذیر،» یعنی این واقعیت که برخی سیستم‌ها - مانند چشم انسان - بدون وجود همه اجزای خود کار نمی‌کنند و بنابراین نمی‌توانسته‌اند به تدریج و به طور مرحله‌به‌مرحله تکامل یافته باشند.

در سال‌های اخیر، استدلال طراحی به شکل «طراحی هوشمند» در آمده است و متفکرانی برجسته مانند مایکل بیهی، فیلیپ جانسون، ویلیام دمبسکی و هیو راس با بهره‌گیری از تازه‌ترین کشفیات علمی، این استدلال را در قالب‌های نوین بیان می‌کنند.

استدلال اخلاقی

استدلال اخلاقی که همچنین با نام «برهان ارزش‌شناختی»^{۲۸} شناخته می‌شود، از واژه یونانی Axios به معنای ارزش یا شایستگی گرفته شده است. به ساده‌ترین بیان، استدلال اخلاقی تلاش می‌کند نشان دهد که ارزش‌های اخلاقی باید عینی و جهانی باشند تا معنا داشته باشند و اگر ارزش‌های اخلاقی عینی باشند، منشأ آنها باید یک موجود متعال و شخصیت‌مند باشد که انسان‌ها در برابر او مسئول هستند.

کتاب مقدس از این استدلال حمایت می‌کند، از جمله در رومیان ۱۲:۲-۱۵، که در آن گفته می‌شود مردم برای رد کردن خدا یا گناه‌ورزی در برابر او هیچ عذری ندارند، چون شریعت «بر دل‌های‌شان نوشته شده است.» اگرچه این استدلال به اشکال گوناگون بیان شده، اما شاید رایج‌ترین شکل آن در کتاب «مسیحیت صرف»^{۲۹} سی. اس. لوئیس آمده است که ساختاری ساده دارد:

(۱) قوانین اخلاقی دلالت بر وجود یک قانون‌گذار اخلاقی دارند.

(۲) قانون اخلاقی عینی وجود دارد.

^{۲۸} Axiological argument

^{۲۹} *Mere Christianity*

۳) بنابراین، یک قانون‌گذار اخلاقی وجود دارد.^{۳۰}

استدلال اخلاقی دیدگاه رایج «نسبی‌گرایی» را به چالش می‌کشد؛ دیدگاهی که بر این باور است که افراد یا جوامع تعیین می‌کنند چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است، و این ارزش‌ها از فردی به فرد دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت‌اند.

همان‌طور که داگ پاول می‌گوید: «اخلاقیات نظرات شخصی نیستند. آنها تصمیمات خصوصی و فردی نیستند، و توصیفاتی از رفتار و انگیزه که نیروی الزام‌آور داشته باشند نیز نیستند. اخلاقیات حامل حس وظیفه و بایدهایی هستند که جهان‌شمول، دارای اقتدار، و برتر از ملاحظات فرهنگی، زمانی و مکانی‌اند.» قوانین اخلاقی با قوانین طبیعی تفاوت دارند. قوانین طبیعی آنچه هست را توصیف می‌کنند، اما قوانین اخلاقی آنچه باید باشد را به ما می‌گویند. این قوانین را با مشاهده رفتار انسان‌ها نمی‌توان شناخت؛ بلکه چیزی را بیان می‌کنند که مردم باید انجام دهند، چه آن را انجام دهند و چه ندهند.

اما این «بایدها» از کجا می‌آید؟ از آنجا که اخلاقیات با هدف و اراده سروکار دارند، منبع آنها نیز باید دارای هدف و اراده باشد. از آنجا که اخلاقیات جهان‌شمول هستند و از افراد، جوامع و زمان فراتر می‌روند، منبع آنها باید متعال باشد و چون اخلاقیات دارای اقتدار هستند، باید از یک مرجع دارای اقتدار سرچشمه بگیرند که قدرت اجرای آنها را داشته باشد.

پس، طبق این استدلال، اخلاقیات از یک قانون‌گذار متعال سرچشمه می‌گیرند که می‌تواند ما را در برابر افکار، گفتار و کردارمان پاسخ‌گو بداند. و مسیحیان استدلال می‌کنند که آن قانون‌گذار، خداست.

^{۳۰} C.S. Lewis, *Mere Christianity* (New York: Collier Books / Macmillan Publishing Company, ۱۹۴۳), ۱۷-۳۹.

استدلال هستی‌شناختی

آنسلم، راهب بندیکتینی و فیلسوفی که در اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم اسقف اعظم کانتربری بود، نخستین کسی است که این استدلال را تدوین نمود. این استدلال در اصل از ایده خدا به‌عنوان «بزرگ‌ترین موجود قابل تصور» به وجود خدا نتیجه‌گیری می‌کند.

به عبارت دیگر، هنگامی که شخصی مفهوم بزرگ‌ترین موجود قابل تصور را به درستی درک کند، درمی‌یابد که چنین موجودی باید وجود داشته باشد. هستی‌شناسی به ماهیت وجود می‌پردازد و از واژه یونانی *Ontos* به معنای «هستی» گرفته شده است.

استدلال هستی‌شناختی دو شکل اصلی دارد. نخست، مفهوم موجود کامل و دوم مفهوم موجود ضروری. شکل مربوط به «موجود کامل» را می‌توان این‌گونه خلاصه نمود:

(۱) خدا بنا بر تعریف، موجودی کاملاً کامل است.

(۲) اما وجود، خود نوعی کمال است.

(۳) بنابراین، خدا باید وجود داشته باشد.

این شکل مورد انتقاد قرار گرفته، بدین معنا که وجود را نمی‌توان به‌عنوان کمالی مجزا دانست. وجود چیزی به مفهوم یک چیز نمی‌افزاید؛ بلکه فقط نمونه‌ای عینی از آن را فراهم می‌سازد.

اما شکل دوم استدلال آنسلم بسیار قوی‌تر است:

(۱) اگر خدا وجود داشته باشد، باید او را به‌عنوان موجودی ضروری در نظر گرفت.

(۲) اما بر اساس تعریف، موجود ضروری نمی‌تواند وجود نداشته باشد.

(۳) بنابراین، اگر موجود ضروری بتواند وجود داشته باشد، پس باید وجود داشته باشد.

استدلال هستی‌شناختی نمی‌تواند وجود خدا را به‌طور کامل اثبات کند، اما می‌تواند برخی ویژگی‌های او را اثبات نماید. برای مثال، اگر خدا وجود داشته باشد، وجود او باید ضروری باشد. او نمی‌تواند از هستی خارج شود یا به‌شکلی مشروط و وابسته وجود داشته باشد.

چرا وجود خدا اهمیت دارد

فیلسوف مسیحی «ویلیام لین کریگ»^{۳۱} سه دلیل بیان می‌کند که بگویید چرا وجود خدا اهمیت دارد:

نخست، اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی در نهایت بی‌معناست. اگر زندگی شما محکوم به این باشد که با مرگ پایان یابد، پس مهم نیست که چگونه زندگی کرده‌اید، یا اصلاً وجود داشته‌اید یا خیر. زندگی شما شاید تا اندازه‌ای اهمیت نسبی داشته باشد، تا آنجا که بر زندگی دیگران تأثیر گذاشته باشید یا بر تاریخ اثر گذاشته باشید، اما حتی آنها نیز به همراه جهان، محکوم به نابودی هستند. در مقابل، وجود خدا برای تمام زندگی معنا و ارزش به ارمغان می‌آورد.

دوم، اگر خدا وجود نداشته باشد، پس ما در نهایت بدون امید زندگی می‌کنیم. اگر خدایی نباشد، امیدی برای رهایی از کاستی‌های وجود محدود ما، وجود ندارد. برای مثال، امیدی برای رهایی از شر، پیری، بیماری یا مرگ وجود ندارد. اما وجود خدا رهایی از گناه و پیامدهای آن را فراهم می‌کند، از جمله مرگ و جدایی از آفریدگاران را به ما می‌بخشد.

سوم، اگر خدا وجود داشته باشد، آنگاه معنا و امید وجود دارد، و امکان داشتن رابطه‌ای شخصی با او نیز وجود خواهد داشت. او می‌نویسد: «فکرش را بکن! این که خدای بی‌نهایت تو را دوست داشته باشد و بخواهد دوست شخصی‌ات باشد! این بالاترین مقامی است که یک انسان می‌تواند از آن بهره‌مند شود! آشکار است که

^{۳۱} William Lane Craig

اگر خدا وجود داشته باشد، نه تنها تفاوتی عظیم برای بشر به طور کلی ایجاد می کند، بلکه می تواند تفاوتی دگرگون کننده در زندگی شخصی تو نیز پدید آورد.»

سپس کریگ پنج دلیل برای ایمان به خدا ارائه می دهد:

- (۱) خدا منشأ معقولی برای آغاز جهان فراهم می کند.
- (۲) خدا دلیل تنظیم دقیق جهان و پیدایش حیات هوشمند است.
- (۳) خدا منشأ معقولی برای ارزش های اخلاقی عینی در جهان فراهم می آورد.
- (۴) خدا توضیحی معقول برای وقایع تاریخی مربوط به زندگی، مرگ، و قیام عیسی ارائه می دهد.

(۵) خدا را می توان به صورت مستقیم شناخت و تجربه کرد.

او نتیجه گیری می کند: «من فکر می کنم که خدا باوری مسیحی، یک جهان بینی قابل قبول است که خود را شایسته این می داند که هر انسان خردمندی، او را به صورت جدی بررسی کند.»

بیاندهشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

ز بین استدلال های گوناگون برای اثبات وجود خدا، کدام یک برای شما بیشترین جذابیت را دارد؟ چرا؟

خود را جای یک دوست ناخدا باور خود بگذارید و سعی کنید استدلالی علیه وجود خدا ابداع کنید. چه نوع استدلالی را مطرح می کنید؟

اگر کسی به تو بگوید که تصمیمش را گرفته و کاملاً متقاعد است که خدا وجود ندارد، چه پرسش‌هایی می‌توانید مطرح کنید تا یقین او را به چالش بکشد؟

کتاب مقدس چه دلایلی برای کسی که استدلال می‌کند و نتیجه می‌گیرد که خدا وجود ندارد، ارائه می‌دهد؟

چگونه به دوستی که می‌گوید به یک موجود متعال ایمان دارد، اما آن موجود را به شیوه‌ای غیر کتاب مقدسی توصیف می‌کند، پاسخ می‌دهید؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای اثبات وجود خدا

کتاب مقدس چهار دلیل قدرتمند برای اثبات وجود خدا ارائه می‌دهد: آفرینش، وجدان، مسیح، و کتب قانونی کتاب مقدس.

علاوه بر این، دلایل بسیاری وجود دارند که مبنای کتاب مقدسی ندارند، اما برای اثبات وجود خدا مطرح شده‌اند.

استدلال‌های کیهانی تلاش می‌کنند نشان دهند که چون چیزی وجود دارد، باید خدایی باشد که آن را به وجود آورده است.

استدلال طراحی از وجود طرح نتیجه می‌گیرد که پس باید یک طراح هوشمند وجود داشته باشد.

استدلال اخلاقی می‌کوشد نشان دهد که ارزش‌های اخلاقی باید عینی و جهان-شمول باشند تا معنا داشته باشند؛ و اگر ارزش‌های اخلاقی عینی هستند، منشأ آنها باید یک موجود متعال و شخصیت‌مند باشد که انسان‌ها باید در برابر او پاسخ‌گو باشند.

استدلال هستی‌شناختی از ایده خدا به‌عنوان «بزرگ‌ترین موجود قابل تصور» برای رسیدن به وجود واقعی خدا استدلال می‌کند. وجود خدا اهمیت دارد. اگر او وجود داشته باشد، معنا، امید، و امکان رابطه‌ای شخصی با آفریننده‌مان را برای ما فراهم می‌سازد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

To Everyone an Answer: A Case for a Christian Worldview, edited by Francis J. Beckwith, William Lane Craig, and J.P. Moreland
The Existence of God, 2nd Edition by Richard Swinburne
Big Bang, Big God: A Universe Designed for Life? by Rodney D. Holder
Questions of Truth: Fifty-one Responses to Questions about God, Science, and Belief by John Polkinghorne and Nicholas Beale
The Creation Answer Book by Hank Hanegraaff

بخش سوم کتاب مقدس

فصل ۶: از کجا بدانم که کتاب مقدس حقیقت دارد؟

فصل ۷: هفت دلیل برای اعتماد به کتاب مقدس

فصل ۸: پاسخ به هشت اعتراض رایج

فصل ۹: آیا کائنات عهد جدید بسته شده است؟

فصل ۱۰: از کدام ترجمه کتاب مقدس باید استفاده کنم؟

فصل ۶

از کجا بدانم کتاب مقدس حقیقت دارد؟

مسیحیان ممکن است درباره تفسیر برخی بخش‌های کتاب مقدس با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند، اما به طور کلی در این باور محکم یک‌صدا هستند که کتاب مقدس، کلام الهام شده خداست. در واقع، ما تقریباً این موضوع را امری بدیهی می‌دانیم که کتاب مقدس مکاشفه کامل و مکتوب خدا برای ماست — و همین موضوع باعث می‌شود که در پاسخ به این پرسش که اغلب شکاکان و جویندگان حقیقت می‌پرسند، دچار مشکل شویم: «از کجا می‌دانیم کتاب مقدس حقیقت دارد؟»

برخی از پاسخ‌های رایج عبارتند از:

- «کتاب مقدس حقیقت دارد، چون من به آن ایمان دارم.» اما صرف ایمان داشتن به چیزی، آن را به حقیقت تبدیل نمی‌کند.
- «کتاب مقدس حقیقت دارد، چون پر فروش‌ترین کتاب جهان است.» اما محبوبیت، معیار قابل اعتمادی برای سنجش حقیقت نیست.
- «کتاب مقدس حقیقت دارد، چون زندگی مرا تغییر داده است.» اما مردم همین ادعا را درباره مدیتیشن، علم‌گرایی مذهبی، بوتاکس، یا جدیدترین رژیم غذایی رایج نیز مطرح می‌کنند.
- «کتاب مقدس حقیقت دارد، چون آزمون زمانه را تاب آورده است.» اما قرآن و وداهای هندو نیز همچنان وجود دارند.

در اینجا پاسخی بهتر، بر اساس دوم پطرس ۱: ۱۶-۲۱، ارائه می‌شود:

«من باور دارم که کتاب مقدس حقیقت دارد، زیرا شاهدان عینی قابل اعتماد، اعمال خدا را در سراسر تاریخ بشریت با دقت ثبت کرده‌اند، آن‌هم تحت هدایت الاهی،

بدون اهداف شخصی، و در حضور شاهدان مخالفی که اغلب آنها را به‌خاطر چنین ادعاهایی (شهادت‌هایی)، به قتل رساندند.

بیایید این موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم:

شاهدان عینی قابل اعتماد

در دوم پطرس باب نخست، پطرس برای خود و سایر رسولان چنین استدلال می‌کند، وقتی می‌نویسد: «زیرا آنگاه که ظهور پر قدرتِ خداوندان عیسای مسیح را به شما اعلام می‌کردیم، از پی افسانه‌هایی که زیرکانه ابداع شده باشند نرفته بودیم، بلکه کبریای او را به چشم دیده بودیم.» (آیه ۱۶). او تجربه‌اش با یعقوب و یوحنا را بر کوه تبدیل هیأت به یاد می‌آورد، زمانی که عیسی را در جلال دیدند و صدای پدر را از آسمان شنیدند که می‌گفت: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرا دهید.» و ما این صدا را از آسمان شنیدیم هنگامی که با او بر کوه مقدس بودیم. پس کلام انبیا برای ما استوارتر گردید. (آیات ۱۷ تا ۱۹ الف).

توجه داشته باشید که چهل مرد مختلف در طی دوره‌ای حدود ۱۵۰۰ سال، کتاب مقدس را نوشته‌اند — شاهدان عینی قابل اعتمادی همچون:

- موسی، که با خدا در بوته آتشین روبرو شد؛ در کوه سینا با او بود؛ قدرت انجام معجزات را دریافت نمود؛ قوم اسرائیل را از دریای سرخ عبور داد و طی چهل سال در بیابان قوم را رهبری نمود. درباره‌اش گفته شده که او: «فروتن‌ترین مرد روی زمین بود.» (اعداد ۱۲:۳)، و خروج ۱۱:۳۳ می‌گوید خدا با او «رو در رو» صحبت می‌کرد، چنان‌که انسان با دوست خود. موسی بنا بر شهادت سه دین بزرگ توحیدی — مسیحیت، اسلام، و یهودیت — به‌عنوان شاهدی امین شناخته می‌شود.
- داود، پسری چوپان که خدا او را برای شکست جلیات به‌کار گرفت و تبدیل به بزرگ‌ترین پادشاه اسرائیل گشت. او پیش‌نمونه‌ای از مسیح بود، و «مردی مطابق دل خدا» نامیده شد (اعمال رسولان ۱۳:۲۲)، و نام او در فهرست قهرمانان

ایمان در عبرانیان باب ۱۱ نیز آمده است. مسیحیت، اسلام و یهودیت، داود را به‌عنوان نویسنده بخش‌هایی از کتاب مقدس می‌پذیرند.

- دانیال، جوانی که پس از نابودی اورشلیم به اسارت بابل برده شد. او طی آزمون‌های فراوان وفاداری خود را ثابت کرد. با قاطعیت و با احترام، از خوردن گوشت قربانی بت‌ها اجتناب نمود؛ خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ با وجود فرمان منع دعا، به دعا کردن خطاب به خدای اسرائیل ادامه داد و به همین دلیل به چاه شیرها افکنده شد؛ و رؤیاهایی الهی درباره آینده دید. زندگی دانیال نمونه‌ای است از صداقت بی‌نقص است.

- یوحنا رسول، که تأکید دارد شاهد عینی زندگی، مرگ، دفن و رستاخیز مسیح بوده است (اول یوحنا ۱:۱-۴).

- پولس، که بر نقش خود به‌عنوان شاهد عینی مسیح قیام کرده تأکید می‌ورزد (اول قرنتیان ۱:۹).

- پطرس که به یاد ما می‌آورد خودش شخصاً شاهد کارهای نجات‌بخش منجی بوده است (دوم پطرس ۱:۱۶-۲۱).

ما می‌توانیم به نمونه‌های بیشتری اشاره کنیم، اما نکته روشن است: مردان مقدسی که کلام خدا را ثبت کردند، شاهدانی عینی و قابل اعتمادی بودند.

ثبت دقیق اعمال خدا

نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت الهی عمل می‌کردند. پولس رسول می‌نویسد: «تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد.» (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷).

پطرس می‌افزاید: «قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زاییده تفسیر خود نبی نیست. زیرا وحی هیچ‌گاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند. نخست این را بدانید که هیچ

نبوتی از کتاب مقدس، از تفسیر شخصی نشأت نمی‌گیرد؛ زیرا هیچ‌گاه نبوتی از اراده انسان صادر نشد، بلکه انسان‌ها از جانب خدا و به تحریک روح القدس سخن گفتند.» (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

پیش از مصلوب شدن، عیسی به پیروان خود وعده داد که روح، آنها را به تمامی راستی هدایت خواهد کرد و آنچه او گفته و انجام داده را به یادشان خواهد آورد (یوحنا ۱۴: ۲۶؛ ۱۶: ۱۳). در سرتاسر عهد عتیق و عهد جدید، هزاران بار سخنان خدا نقل قول می‌شود و یا سخنانی به او نسبت داده می‌شود. به ما گفته شده که روح القدس نویسنده الاهی کتاب مقدس است که از طریق مردانی که خدا انتخاب کرده بود، عمل نمود؛ مردانی که با بهره‌گیری از تجربیات و ذخیره کلماتی خود، اما تحت نظارت روح خدا، افکار و سخنانی را بیان کردند که هر واژه آن، منشأیی الاهی دارد.

نه تنها نویسندگان کتاب مقدس تحت الهام الاهی بودند، بلکه از انگیزه‌های شخصی نیز آزاد بودند. لوقا به تئوفیلوس به وضوح اعلام می‌کند که: «من نیز که همه چیز را از آغاز به دقت بررسی کرده‌ام، مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما، عالیجناب تئوفیلوس، بنگارم، تا از درستی آنچه آموخته‌اید، یقین پیدا کنید.» (لوقا ۱: ۳-۴). وقتی پطرس و یوحنا مرد مفلوجی را بر پله‌های معبد شفا می‌دهند، پطرس مراقب است که اعتبار معجزه را به خود نسبت ندهد. او می‌گوید: «چون پطرس این را دید، خطاب به جماعت گفت: «ای مردان اسرائیلی، چرا از این امر در شگفتید؟ چرا به ما خیره شده‌اید، چنانکه گویی به نیرو و تقوای خود، این مرد را شفا داده‌ایم؟ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما، خادم خود عیسی را جلال داد، همان که شما تسلیمش کردید و در حضور پیلاتس انکارش نمودید، هرچند رأی او بر این بود که آزادش سازد. شما بودید که دست رد بر سینه آن قدّوس و پارسا زدید و خواستید قاتلی به جای او به شما بخشیده شود. شما سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را از میان مردگان برخیزانید و ما شاهد

بر این هستیم. آنچه این مرد را، که می‌بینید و می‌شناسید، نیرو بخشیده است، نام عیسی و ایمان به آن نام است. آری، ایمانی که به واسطه اوست، این مرد را در حضور شما تندرست ساخته است.» (اعمال رسولان ۱۲:۳-۱۶).

بعدها، پطرس و یوحنا شمعون جادوگر را که می‌خواست با پول، صاحب عطای روح‌القدس شود، توبیخ می‌کند. او می‌خواست این اقتدار را دریافت کند که خود نیز روح‌القدس را به مردم منتقل کند. درجایی دیگر پولس نمی‌گذارد به‌عنوان خدا پرستیده شود؛ و رسولان پیام انجیل را در سراسر جهان منتشر می‌کنند بدون آنکه به ثروت، آسایش یا مقام شخصی فکر کنند. تنها هدف آنها جلال دادن عیسی و شناساندن او بود.

ممکن است برخی در این مرحله استدلال کنند که دفاع از نویسندگان کتاب‌مقدس بیهوده است، چون ما نسخه‌های اصلی نوشته‌های آنها را نداریم و نسخه‌هایی که داریم «پر از خطا» هستند. در حالی که مقالات بسیاری در این مجموعه به این اعتراضات با جزئیات پاسخ می‌دهند، اما ذکر چند نکته کوتاه را ضروری می‌دانم:

نخست، درست است که ما نسخه‌های اصلی کتاب‌مقدس را در اختیار نداریم، همان‌طور که هیچ متن غیر کتاب‌مقدسی از آن دوران نیز به‌صورت نسخه اصلی باقی نمانده است، اما هیچ کتاب دیگری از دنیای باستان وجود ندارد که از نظر تعداد، قدمت، و دقت نسخه‌های دست‌نویس، با کتاب‌مقدس برابری کند. برای نمونه، از عهد جدید بین ۲۵،۰۰۰ تا ۳۰،۰۰۰ نسخه خطی موجود است که نزدیک به ۵،۸۰۰ نسخه از آن به زبان یونانی است — بسیار بیشتر از رتبه دوم، یعنی «ایلیاد اثر هومر»^{۳۲} که کمتر از ۱،۸۰۰ نسخه از آن وجود دارد (و هیچ‌کدام نسخه اصلی نیستند).

^{۳۲} Homer's *Iliad*

علاوه بر این، کهن‌ترین نسخه‌های عهد جدید، تنها حدود ۴۰ سال پس از نسخه‌های اصلی نگاشته شده‌اند، در حالی که قدیمی‌ترین نسخه ایلید هومر مربوط به ۴۰۰ سال پس از نگارش نسخه اصلی آن است. در نهایت، تفاوت‌های موجود در نسخه‌ها، تقریباً همگی جزئی هستند - و هیچ کدام از این تفاوت‌ها بر هیچ آموزه‌ای از کتاب مقدس تأثیر نمی‌گذارد. در حقیقت، روح‌القدس نسخه‌های اصلی را الهام کرده - و پیام آنها را در طول تاریخ محافظت نموده است. جالب اینجاست که حتی اگر هیچ نسخه‌ای از عهد جدید در دست نبود، ما می‌توانستیم تقریباً تمام ۲۷ کتاب آن را بازسازی کنیم، چون پدران کلیسای قرن دوم و سوم، عهد جدید را بیش از ۳۶،۰۰۰ بار نقل قول کرده‌اند.

در حضور شاهدان مخالف

نویسندگان عهد جدید سخنان و اعمال عیسی را در زمانی ثبت کردند که دیگران می‌توانستند شهادت آنها را رد کنند - به‌ویژه در مورد قیام. اما در تاریخ‌نگاری باستانی، سکوتی سنگین از سوی کسانی که بخواهند شهادت این شاهدان عینی را با مدرک رد کنند، دیده می‌شود. تردید؟ بله؛ ولی تکذیب مستند؟ خیر.

نخست، توجه داشته باشید که عیسی، استیفان، رسولان و دیگران به عهد عتیق استناد می‌کردند تا با یهودیان درباره شخصیت و کار پیشگویی‌شده مسیح موعود - که در عیسای ناصری تحقق یافته بود - گفت‌وگو کنند. این باعث نشد تا رهبران یهودی عیسی را به‌عنوان مسیح موعود بپذیرند و از تلاش برای کشتن او یا خاموش کردن مسیحیت پس از قیام و صعود او دست بردارند، اما آنها موفق نشدند سخنان و اعمال عیسی را به‌عنوان مسیحای موعود، باطل کنند.

در سراسر عهد جدید می‌بینیم که دشمنی گسترده‌ای نسبت به عیسی و پیروان او وجود دارد. برای مثال، استیفان نخستین شهید مسیحی، چون بی‌پروا عیسی را به‌عنوان مسیح اعلام کرد و برای ایمان به قیام او استدلال آورد، کشته شد. (اعمال

رسولان باب‌های ۶-۷). بت‌سازان افسسی از پولس - که پیشتر در سنگسار کردن استیفان مشارکت داشت - خشمگین شدند، چون موعظه او را برای کسب و کارشان زیان‌آور می‌دیدند (اعمال رسولان ۱۹:۲۳ به بعد).

رهبران مذهبی یهودی به سربازان رمی که قبر عیسی را نگهبانی می‌کردند، رشوه دادند تا درباره قیام او دروغ بگویند (متی ۲۸:۱۱-۱۵). برخی فیلسوفان تپه مریخ، پولس را به خاطر گفتارش درباره قیام مسیح، مورد تمسخر قرار می‌دهند (اعمال رسولان ۱۷:۳۲)؛ یا فستوس با صدای بلند فریاد می‌زند که پولس به خاطر مطالعات دینی‌اش، دیوانه شده است (اعمال رسولان ۲۴:۲۶). اما هیچ‌کس نمی‌تواند مدرکی ارائه دهد که او حقیقت را نمی‌گوید.

اما شواهدی از غیرمسیحیان نیز موجود است که نشان می‌دهد عیسی از لحاظ تاریخی وجود داشته که او را مسیح می‌خواندند، و مصلوب شده و از مردگان برخاسته است.

برای مثال، تاریخ‌نگار رمی تاسیوس، از تصمیم نرون برای مجازات مسیحیان، به‌خاطر آتش‌سوزی سال ۶۴ میلادی در رم، گزارش می‌دهد. او می‌نویسد: «کریستوس، که نام (مسیحی) از او گرفته شده، در زمان تیبریوس به شدیدترین نوع مجازات (مصلوب شدن) تن داد...»^{۳۳}

پلینی جوان، فرماندار رمی بیت‌عنیا در آسیای صغیر، در سال ۱۱۲ میلادی به امپراتور نامه‌ای می‌نویسد و درباره نحوه برخورد قانونی با مسیحیان، از او راهنمایی می‌خواهد. او گزارش می‌دهد که مسیحیان در روزی معین گرد هم می‌آیند و سرودهایی در وصف «مسیح، که او را خدا می‌دانند...» (۱۱۲ میلادی) می‌خوانند.^{۳۴}

^{۳۳} Tacitus, *Annals* ۱۵.۴۴, quoted in Lee Strobel, *The Case for Christ* (Grand Rapids, MI: Zondervan Publishing House, ۱۹۸۸), ۸۲.

^{۳۴} Michael Gleghorn, "Ancient Evidence for Jesus from Non-Christian Sources," found at <http://probe.org>.

در کتاب «آثار یهود»،^{۳۵} یوسفوس — تاریخ‌نگار یهودی سده نخست — دو بار از عیسی نام برده می‌شود. او از یعقوب یاد می‌کند: «برادر عیسی، که او را مسیح می‌نامند.»^{۳۶} در بخش دیگر می‌نویسد: «در آن زمان، عیسی‌ای می‌زیست، مردی حکیم، اگر بتوان او را فقط مرد نامید. او کارهایی شگفت‌انگیز انجام می‌داد... او مسیح بود. وقتی پیلاتس حکم به مصلوب شدن او داد، کسانی که او را دوست داشتند، محبت خود را رها نکردند. در روز سوم، او ظاهر شد... زنده شد... و فرقه مسیحیان هنوز هم باقی است.» شایان ذکر است که برخی معتقدند اصل نوشته از یوسفوس است، ولی بعدها توسط یک مسیحی ویرایش شده است. در هر صورت، این مورخ غیرمسیحی وجود تاریخی عیسی را تأیید کرده و قیام او را رد نمی‌کند. تلمود بابلی، مجموعه‌ای از نوشته‌های مذهبی یهودیان، گردآوری شده بین سال‌های ۷۵ تا ۱۰۰ میلادی، گزارش می‌دهد: «در شب عید فصح، یسوع به دار آویخته شد.» یسوع یا یشوعا، شکل عبری نام عیسی است. پولس در غلاطیان از واژه «به دار آویخته» برای اشاره به مصلوب شدن عیسی استفاده می‌کند، و لوقا نیز می‌نویسد که جنایتکاران مصلوب‌شده با عیسی، «به دار آویخته» شده بودند. در نهایت، لوسیان اهل ساموساتا، طنزپرداز یونانی سده دوم، می‌نویسد: «مسیحیان تا به امروز مردی را می‌پرستند — شخصیت برجسته‌ای که طریقت نوینی را پایه‌گذاری کرد و به همین دلیل مصلوب شد... آنها از لحظه‌ای که ایمان می‌آورند، همه برادر می‌شوند، خدایان یونان را انکار می‌کنند، مرد دانای مصلوب

^{۳۵} *Jewish Antiquities*

^{۳۶} Josephus, *Antiquities* xx. 200, cited in F.F. Bruce, *Jesus and Christian Origins Outside the New Testament* (Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans Publishing Company, ۱۹۷۴), ۱۳.

شده را می‌پرستند، و مطابق با احکام او زندگی می‌کنند.^{۳۷} اگرچه لحن او طنزآمیز است، اما باورها و رفتارهای مسیحیان اولیه را تأیید می‌کند.

به بهای جان‌شان

مردم گاهی حاضرند برای چیزی که عمیقاً به آن باور دارند، جان خود را فدا کنند. اما بسیار نادر – و به شدت کودکانه – است که کسی جانش را برای چیزی بدهد که می‌داند دروغ است. وفاداری نویسندگان عهد جدید – که بسیاری از آنان مرگ‌های دردناک و شهیدگونه‌ای تحمل کردند – گواهی است بر صحت شهادت‌های عینی‌شان. عیسی ایشان را برای رویارویی با دشمنی مخالفان آماده می‌کند و به آنها اطمینان می‌دهد که جهان از آنان نفرت خواهد داشت (یوحنا ۱۵: ۱۸-۱۹). او وعده می‌دهد که همیشه تا پایان جهان با پیروان خود خواهد بود؛ که روح‌القدس را به‌عنوان تسلی‌دهنده‌ای دیگر خواهد فرستاد؛ که برای وفاداری‌شان در آسمان پاداش خواهند گرفت؛ که برای آنها مکانی آماده خواهد کرد و روزی باز خواهد گشت؛ اما هرگز وعده نمی‌دهد که آنها بهای وفاداری خود را نخواهند پرداخت.

براساس گزارش‌هایی از کتاب مقدس، تاریخ کلیسا، و سنت مسیحی، شاهدان عینی مسیح، جان خود را در مسیر خدمت به او، از دست دادند (یا احتمالاً از دست دادند):

- استیفان، به‌عنوان نخستین شهید مسیحی، سنگسار شد.
- یعقوب به‌دست هیروودیس آگریپاس با شمشیر کشته شد.

^{۳۷} Lucian, *The Death of Peregrine*, 11-13, in *The Works of Lucian of Samosata*, translated by H.W. Fowler and F.G. Fowler, 4 vols. (Oxford: Clarendon, ۱۹۴۹), vol. 4, cited in Habermas, ۲۰۶.

- پطرس، بنا بر روایت، به‌صورت وارونه بر صلیبی به‌شکل X در رم مصلوب گشت.
- متی در اتیوپی سر بریده شد.
- مرقس در مصر، پس از آنکه اسب‌ها او را در خیابان‌های اسکندریه کشیدند، جان باخت.
- لوقا به‌دلیل موعظه‌اش در یونان به دار آویخته شد.
- اندریاس در یونان مصلوب شد.
- بدن توما با نیزه‌های کاج در هند سوراخ شد، با صفحات داغ شکنجه شد، و زنده زنده سوزانده شد.
- فیلیپس در فریجیه شکنجه شد و سپس مصلوب گشت.
- یعقوب پسر زبدی (یعقوب بزرگ)، در اورشلیم سر از تنش جدا شد.
- نتنائیل (یا برتولما) با شلاق پوست‌کنده شد و سپس مصلوب شد.
- یعقوب کوچکتر، رهبر کلیسای اورشلیم، از فراز معبد به پایین پرت شد؛ و چون زنده ماند، او را تا حد مرگ کتک زدند.
- شمعون غیور در سوریه مصلوب شد؛ طبق گزارشی دیگر در پارس کشته شد.
- تدی، در میان‌رودان با چوب تا حد مرگ شکنجه شد.
- متیاس (که جایگزین یهودای اسخریوطی شد)، هنگام آویزان بودن بر صلیب سنگسار شد؛ در گزارشی دیگر گفته شده که در سوریه سوزانده شد.
- یوحنا در روغن داغ انداخته شد؛ و چون به‌طرز معجزه‌آسا نجات یافت، به پَطْمُس تبعید شد.
- پولس در رم سر از تنش جدا شد.^{۳۸}

^{۳۸} Certainty in most cases is difficult. Various sources were consulted including John Foxe, *Foxe's Book of Martyrs* (Springdale, PA: Whitaker

زمان چیزی را تغییر نداده است. هنوز هم بسیاری از مسیحیان بهای ایستادن در کنار رسولان و اعلام این که عیسی همان مسیح است را با جان خود می‌پردازند. امروزه مسیحیان، تحت بیشترین آزارهای مذهبی در سراسر جهان هستند. این موضوع در مطالعاتی که توسط منابع گوناگونی مانند واتیکان، «درهای باز»^{۳۹} مرکز پژوهشی پیو، مجله «کامتری»، «نیوزویک» و «اکنومیسست» انجام شده، تأیید شده است.

براساس برآوردی از کنفرانس اسقفان کاتولیک در اتحادیه اروپا، ۷۵ درصد از جفاهایی مذهبی، علیه مسیحیان اعمال می‌شود. گزارش شده که مسیحیان در ۱۳۳ کشور – یعنی دو سوم کشورهای جهان – مورد آزار دولت یا جامعه قرار گرفته‌اند، و در مکان‌های بیشتری نسبت به هر گروه‌های مذهبی دیگر، در جفا بوده‌اند.^{۴۰}

بر اساس داده‌های پژوهشگر فقید، «دیوید بی. برت»،^{۴۱} تعداد شهدای مسیحی از دوره عیسی تاکنون، به ۷۰ میلیون نفر می‌رسد.^{۴۲}

House, ۱۹۸۱); “What happened to the Twelve Apostles? How Do Their Deaths Prove Easter?” found at <https://credohouse.org/blog/what-happened-to-the-twelve-apostleshow-do-their-deaths-prove-easter>; Ken Curtis, Ph.D., “Whatever Happened to the Twelve Apostles?” found at <http://www.christianity.com/church/churchhistory/timeline/۱-۳۰۰/whatever-happened-to-the-twelve-apostles-۱۱۶۲۹۵۵۸>; and Sean McDowell, “Did the Apostles Really Die as Martyrs for Their Faith?” *Christian Research Journal*. Vol. ۳۹, No. ۰۲, ۲۰۱۶, ۱۱-۱۶. For a thorough treatment on this subject see McDowell’s book, *The Fate of the Apostles: Examining the Martyrdom Accounts of the Closest Followers of Jesus*.

^{۳۹} Open Doors, the Pew Research Center, *Commentary*, *Newsweek*, and the *Economist*.

^{۴۰} Paul Marshall, Lela Gilbert, Nina Shea, *Persecuted: The Global Assault on Christians* (Nashville: Thomas Nelson, ۲۰۱۳), ۴.

^{۴۱} David B. Barrett

^{۴۲} Cited in Cath Martin, “۷۰ million Christians’ martyred for their faith since Jesus walked the earth,” <http://www.christiantoday.com/article/۷۰.million>.

نتیجه‌گیری

دلایل مستدلی برای اعتماد به کتاب مقدس وجود دارد. در گفت‌وگو با کسانی که می‌پرسند: «از کجا می‌دانید کتاب مقدس حقیقت دارد؟» می‌توانیم با اطمینان پاسخ دهیم: «من باور دارم که کتاب مقدس حقیقت دارد، زیرا شاهدان عینی قابل اعتماد، اعمال خدا را در سراسر تاریخ بشریت با دقت ثبت کرده‌اند، آن‌هم تحت هدایت الاهی، بدون اهداف شخصی، و در حضور شاهدان مخالفی که اغلب آن‌ها را به‌خاطر چنین ادعاهایی (شهادت‌هایی)، به قتل رساندند.»

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چه پرسش‌هایی بیشترین تردید را نسبت به اعتبار کتاب مقدس در ذهن شما ایجاد می‌کنند؟ برای یافتن پاسخ، می‌توانید به کجا مراجعه کنید؟

گاهی به‌نظر می‌رسد «شاهدان عینی معتبر» در کتاب مقدس، به‌ویژه در اناجیل، در جزئیات برخی وقایع مشترک، با هم اختلاف دارند. پس چرا «تأیید چندگانه» به‌جای تضعیف، باعث تقویت اعتبار روایت کتاب مقدسی می‌شود؟

چگونه توضیح می‌دهید که کتاب مقدس سندی الاهی/انسانی است؟

مرگ‌های دردناک بسیاری از نویسندگان کتاب مقدس، چگونه از اعتبار شهادت آنها پشتیبانی می‌کند؟

به نظر شما چرا هیچ سندی از سده نخست وجود ندارد که زندگی و تاریخ‌مندی عیسی را رد کند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی درباره اعتبار کتاب مقدس

مسیحیان باور دارند که کتاب مقدس حقیقت دارد، زیرا شاهدان عینی قابل اعتماد، اعمال خدا را در سراسر تاریخ بشریت با دقت ثبت کرده‌اند، آن‌هم تحت هدایت الهی، بدون اهداف شخصی، و در حضور شاهدان مخالفی که اغلب آنها را به‌خاطر چنین ادعاهایی (شهادت‌هایی)، به قتل رساندند.

در نظر بگیرید که ۴۰ مرد مختلف، کتاب مقدس را طی دوره‌ای ۱۵۰۰ ساله نوشته‌اند. شاهدان عینی معتبری همچون موسی، داود، دانیال، یوحنا، پولس، و پطرس. نویسندگان کتاب مقدس تحت هدایت الهی عمل می‌کردند (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷؛ دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱). آنها همچنین به دنبال اهداف شخصی، شهرت یا ثروت نبودند. به‌ویژه نویسندگان عهد جدید نوشته‌های خود را

در حضور شاهدان مخالف، نگاشته‌اند؛ با این حال، سکوتی سنگین در برابر تلاش برای رد شهادت آنها وجود دارد. مردم گاهی حاضرند برای چیزی که عمیقاً به آن باور دارند، جان خود را فدا کنند. اما بسیار نادر — و به شدت کودکانه — است که کسی جانش را برای چیزی بدهد که می‌داند دروغ است. وفاداری نویسنندگان عهد جدید، که بسیاری از ایشان به طرز دلخراشی در راه ایمان خود شهید شدند، گواهی است بر حقیقت شهادت‌های عینی آنها.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Has God Spoken? by Hank Hanegraaff
How We Got the Bible by Neil R. Lightfoot
Cold Case Christianity by J. Warner Wallace
Can We Still Believe the Bible? by Craig L. Blomberg

فصل ۷

هفت دلیل برای اعتماد به کتاب مقدس

در اینجا، به صورت خلاصه، به هفت دلیل اشاره می‌شود تا هر کسی که صادقانه در جست‌وجوی حقیقت است، بتواند با تکیه بر آنها مطمئن شود که کتاب مقدس، کلام خداست.

دلیل اول: اسناد

در حالی که نسخه‌های اصلی یا دست‌نوشته‌های اولیه کتاب مقدس از تخریب زمان جان سالم به در نبرده‌اند، اما هیچ کتاب دیگری از جهان باستان وجود ندارد که نسخه‌های خطی بیشتر، قدیمی‌تر یا دقیق‌تری نسبت به کتاب مقدس داشته باشد. (به «مقایسه آثار باستانی با عهد جدید» در صفحه ۷۱ مراجعه کنید). برای مثال، ما چیزی حدود ۲۵،۰۰۰ تا ۳۰،۰۰۰ نسخه خطی از عهد جدید در اختیار داریم (نسخه‌هایی شامل قسمت‌هایی، بخش‌هایی از کتاب‌ها، کتاب‌های کامل یا مجموعه‌ای از کتاب‌ها)، که نزدیک به ۵،۸۰۰ نسخه از آنها به زبان یونانی است. حتی اگر هیچ نسخه‌ای از عهد جدید در دسترس نمی‌بود، ما می‌توانستیم تقریباً تمام ۲۷ کتاب آن را بازسازی کنیم، زیرا پدران کلیسای اولیه در سده‌های دوم و سوم، عهد جدید را بیش از ۳۶،۰۰۰ بار نقل قول کرده‌اند. علاوه بر این، نسخه‌های موجود از کتاب مقدس نسبت به سایر اسناد باستانی، به طور نسبی قدیمی‌ترند و به زمان نگارش اصلی نزدیک‌تر هستند، که این امر اعتبار آنها را افزایش می‌دهد. در نهایت، با اینکه این اسناد در طی سال‌ها هنگام نسخه‌برداری تفاوت‌هایی اندک در آنها دیده می‌شود، اما تقریباً تمام این تفاوت‌ها، جزئی هستند و هیچ کدام هیچ آموزه‌ای از ایمان مسیحی را زیر سؤال نمی‌برند.

دلیل دوم: کاتبان

چهل نفری که طی ۱۵۰۰ سال کتاب مقدس را به نگارش درآوردند، تأکید داشتند که پیام آنها از جانب خداست. بسیاری از آنها به‌خاطر ایمان‌شان تحت آزار قرار گرفتند یا حتی شهید شدند. نویسندگان کتاب مقدس ادعا کردند که تحت هدایت روح القدس بودند (دوم سموئیل ۲:۲۳؛ دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱). انبیا پیام خود را به خدا نسبت می‌دادند. عباراتی مانند «خداوند چنین می‌فرماید...» «خدا گفت...»، و «کلام خداوند بر من نازل شد...» صدها بار در کتاب مقدس یافت می‌شوند. پولس رسول اعلام کرد: «تمامی کتب مقدس الهام خداست...» (دوم تیموتائوس ۳:۱۶). پطرس نوشته‌های پولس را «نوشته‌های مقدس» می‌خواند (دوم پطرس ۳:۱۶). حتی نوشته‌های باستانی غیرمسیحی نیز بر درستی گزارش‌های شاهدان عینی درباره مسیح گواهی می‌دهند.

دلیل سوم: تحقق نبوت‌ها

نبوت‌های عهد عتیق درباره مسیح را در نظر بگیرید. نزدیک به ۳۰۰ نبوت وجود دارد که آخرین آنها بیش از چهار سده پیش از تولد عیسی ثبت شده‌اند. کسی که همه این نبوت‌های مسیحایی را تحقق بخشید، به‌جز آن‌هایی که به بازگشت پر جلال و آینده مربوط می‌شوند، خود مسیح بود (اما به یاد داشته باشید گفته او در یوحنا ۳:۱۴ گفت: «باز خواهم گشت»). بسیاری از این نبوت‌های باستانی جزئیات دقیقی دارند، به‌گونه‌ای که بدون دخالت الهی، تحقق آنها توسط یک فرد غیرممکن به نظر می‌رسد. با این حال، عیسی آنها را تحقق بخشید، که هویت او را به‌عنوان مسیح موعود (یا مسیحا) تأیید می‌کند و شواهدی استثنایی برای اعتبار کتاب مقدس فراهم می‌کند. از جمله نبوت‌های مسیحایی که در عیسی تحقق یافتند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تولد از باکره (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۱۸-۲۱)؛ محل تولد در بیت لحم (میکاه ۵:۲؛ متی ۲:۱؛ لوقا ۴:۲-۷)؛ اقتدار او برای انجام معجزه (اشعیا ۳۵:۵-۶؛ متی ۹:۳۵)؛ رد شدن او از سوی یهودیان (مزمور ۱۱۸:۲۲)؛

اول پطرس ۷:۲؛ رنج و مرگ او (مزمور ۲۲؛ اشعیا ۵۳؛ متی ۲۷:۲۷ به بعد)؛ رستاخیز او (مزمور ۱۰:۱۶؛ مرقس ۱۶:۶؛ اعمال رسولان ۳:۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۳-۸)؛ صعود او به آسمان (مزمور ۱۸:۶۸؛ اعمال رسولان ۹:۱)؛ و جایگاه کنونی او در دست راست پدر (مزمور ۱:۱۱۰؛ عبرانیان ۳:۱).

دلیل چهارم: باستان‌شناسی

کشف مکان‌های باستانی، دقت گزارش‌های کتاب مقدس را تأیید می‌کند. باستان‌شناس برجسته، «نلسون گلوک»^{۴۳} می‌گوید: «در واقع... می‌توان با قطعیت گفت که هیچ کشف باستان‌شناسی تاکنون هیچ ارجاعی از کتاب مقدس را رد نکرده است. ده‌ها یافته باستان‌شناسی وجود دارد که یا به‌صورت کلی یا با جزئیات دقیق، مستندات تاریخی کتاب مقدس را تأیید می‌کنند.» نمونه‌هایی از تأییدات باستان‌شناسی شامل برج بابل (پیدایش باب ۱۱)؛ سدوم و عموره (پیدایش باب‌های ۱۸-۱۹)؛ سقوط اریحا (یوشع باب ۶)؛ داود پادشاه (دوم سموئیل)؛ و اسارت آشور (اشعیا باب ۲۰) است. تنها در کتاب اعمال رسولان، صدها تأیید باستان‌شناسی وجود دارد.

دلیل پنجم: عیسی

عیسی ادعا کرد که او مسیح موعود (یا مسیح)، پسر خدا و پسر انسان است (متی ۱۶:۱۶-۱۸؛ ۲۶:۶۴-۶۳؛ یوحنا ۸:۵۸). خداوند کارهایی را برای تأیید او انجام داد (یوحنا ۲:۳؛ اعمال رسولان ۲:۲۲) و اعلام کرد که تمامی اقتدار در آسمان و زمین برای حکومت و داوری به او سپرده شده است (متی ۱۸:۲۸؛ یوحنا ۵:۲۲). بنابراین، دیدگاه او درباره کتاب مقدس بسیار مهم است. عیسی چه گفت؟ نورمن گاپسler می‌نویسد: «عیسی اعلام کرد که عهد عتیق دارای اقتدار الهی است (متی ۴:۴، ۷، ۱۰)؛ فناپذیر است (متی ۵:۱۷-۱۸)؛ خطاناپذیر است (یوحنا ۱۰:۳۵)؛ مصون از خطا است (متی ۲۹:۲۲؛ یوحنا ۱۷:۱۷)؛ از لحاظ تاریخی قابل اعتماد است

^{۴۳} Nelson Glueck

(متی ۴۰:۱۲؛ ۳۷:۲۴-۳۸)؛ از نظر علمی دقیق است (متی ۱۹:۴-۵؛ یوحنا ۱۲:۳)؛ و در نهایت عالی‌ترین مرجع است (متی ۱۵:۳، ۶). «عیسی همچنین به‌طور شخصی مواردی را تأیید کرد که منتقدان کتاب‌مقدس انکار می‌کنند، از جمله: ۱) خدا آدم و حوا را به‌صورت واقعی و تاریخی آفرید (متی ۱۹:۴؛ ۲) یونس واقعاً توسط یک ماهی بزرگ بلعیده شد (متی ۱۲:۴۰؛ ۳) تمام جهان در دوران نوح، با طوفان نابود شد (متی ۲۴:۳۶-۳۹؛ و ۴) فقط یک نبی (نه دو یا سه) کل کتاب اشعیا را نوشت (مرقس ۷:۶-۷؛ لوقا ۴:۱۷-۲۱).

دلیل ششم: روح‌القدس

همان روح‌القدسی که نویسنده کتاب‌مقدس بود (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷)، در دل‌های ایمانداران ساکن است و «روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداییم.» (رومیان ۸:۱۶). این بدان معناست که روح‌القدس، حقیقت کلام خدا را در درون ما تأیید می‌کند. عیسی تعلیم داد که روح‌القدس گمشدگان را از بی‌ایمانی‌شان، از پارسایی مسیح، و از داوری‌ای که در صورت پافشاری بر بی‌ایمانی با شیطان در آن سهیم خواهند بود، مجاب خواهد ساخت - تمامی اینها تعلیم روشن کتاب‌مقدس هستند (یوحنا ۱۶:۷-۱۱).

دلیل هفتم: نجات‌یافتگان

قدرت دگرگون‌کننده کتاب‌مقدس به‌واسطه شهادت کسانی که مسیح را شناخته‌اند، به‌خوبی آشکار است. پولس رسول که زمانی دشمن کلیسا و جفاکننده بر مسیحیان بود، اعلام کرد: «زیرا از انجیل سرافکنده نیستم، چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، نخست یهود و سپس یونانی.» (رومیان ۱:۱۶). پطرس می‌افزاید: «... زیرا تولد تازه یافته‌اید - نه از تخم فانی بلکه تخم غیرفانی - از طریق کلام زنده و باقی خدا» (اول پطرس ۱:۲۳). میلیون‌ها نفر در طول تاریخ با شهادت‌های شخصی خود نشان داده‌اند که کلام خدا قدرت دارد حقیقت را روشن کند، دل انسان‌های گناهکار را نسبت به خطای‌شان آگاه سازد، و

از طریق ایمان به عیسای مسیح، زندگی تازه‌ای به آنها ببخشد. همان‌طور که نویسندگان عبرانیان می‌نویسد: «زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده‌تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفَس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجشگر افکار و نیت‌های دل است.» (عبرانیان ۴: ۱۲).

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا این موضوع «که ما نسخه‌های خطی متعدّدتر، کهن‌تر و دقیق‌تری از عهد جدید در اختیار داریم، در حالی که چنین وضعیتی برای دیگر نوشته‌های باستانی هم‌عصر وجود ندارد، دارای اهمیت است؟

چرا الوهیت و شخصیت روح‌القدس در الهام کتاب‌مقدس، اهمیت دارد؟

چگونه مسیحیان می‌توانند بگویند کتاب‌مقدس بدون خطاست، در حالی که انسان‌هایی گناهکار آن را نوشته‌اند؟

عیسی درباره اعتبار عهد عتیق چه گفت؟

در کدام بخش از اناجیل، عیسی نشان می‌دهد که نوشته‌های آینده رسولان بازتابی وفادارانه از روایات تاریخی زندگی و سخنان او خواهند بود؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی درباره اعتبار کتاب مقدس

یکی از دلایل اعتبار عهد جدید این است که ما نسخه‌های خطی متعدّدتر، کهن‌تر و دقیق‌تری از آن در اختیار داریم، در حالی که چنین وضعیتی برای دیگر نوشته‌های باستانی هم‌عصر وجود ندارد.

هزاران بار در کتاب مقدس، یا مستقیماً از خدا نقل قول شده، یا سخنانی که نویسندگان انسانی نگاشته‌اند به او نسبت داده شده است.

در کتاب مقدس، با وجود اینکه ۴۰ مرد مختلف طی ۱۵۰۰ سال در نگارش آن سهیم بودند، هماهنگی چشمگیری دیده می‌شود.

پولس رسول می‌نویسد که تمام کتاب مقدس از الهام خداست، یا «از دم خداست» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷)؛ و پطرس رسول یادآوری می‌کند که مردان مقدس خدا تحت تأثیر روح القدس سخن گفتند (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).

عیسی اعلام کرد که عهد عتیق دارای اقتدار، فناناپذیر، خطاناپذیر، عاری از اشتباه، از نظر تاریخی موثق، از نظر علمی دقیق، و در نهایت، مرجع نهایی و برتر است.

جدول مقایسه آثار باستانی با عهد جدید

نویسنده	اثر	تاریخ نگارش	قدیمی ترین نسخه خطی	فاصله زمانی (سال)	تعداد نسخه ها
نویسندگان مختلف	عهد جدید	۱۰۰-۵۰ میلادی	۱۳۰ میلادی یا پیش تر	۴۰	۵,۷۹۵ (یونانی)
هومر	ایلیاد	۸۰۰ ق.م	حدود ۴۰۰ ق.م	۴۰۰	۱,۷۵۷
هرودوت	تاریخ	۴۲۵-۴۸۰ ق.م	۹۰۰ میلادی	۱۳۵۰	۱۰۹
سوفوکل	نمایش نامه ها	۴۹۶-۴۰۶ ق.م	۲۰۰ ق.م	۱۰۰-۲۰۰	۱۹۳
افلاطون	چهارگانه ها	۴۰۰ ق.م	۸۹۵ میلادی	۱۳۰۰	۲۱۰
سزار	جنگ های گالی	۱۰۰-۴۴ ق.م	۸۰۰ میلادی	۹۵۰	۲۵۱
لیوی	تاریخ رم	۵۹ ق.م تا ۱۷ میلادی	اوایل دهه ۴۰۰ میلادی	۴۰۰	۱۵۰
تاسیتوس	سالنامه ها	۱۰۰ میلادی	۱۵۰/۱۰۵۰ میلادی	۷۵۰-۹۵۰	۳۳
پلینی بزرگ	تاریخ طبیعی	۷۹-۴۹ میلادی	دهه ۴۰۰ میلادی (قطعه ها)	۳۵۰-۴۰۰	۲۰۰
توسیدید	تاریخ	۴۰۰-۴۶۰ ق.م	۲۰۰ ق.م	۲۰۰	۹۶
دموستن	سخنرانی ها	۳۰۰ ق.م	سده اول ق.م (قطعه ها)	۲۰۰	۳۴۰

اقتباس از منابع مختلف از جمله:

“The Biographical Test Updated,” *Christian Research Journal*, Vol. ۳۵, No. ۰۳ (۲۰۱۲); *The New Evidence that Demands a Verdict*, Josh McDowell; and *How We Got the Bible*, Neil R. Lightfoot.

«تعداد نسخه‌های خطی عهد جدید، یا ترجمه‌های اولیه از آن، و نیز نقل‌قول‌هایی که در نوشته‌های کهن پدران کلیسا آمده، آن‌قدر زیاد است که عملاً می‌توان مطمئن بود که قرائت صحیح هر بخش مشکوک، در یکی از این منابع کهن حفظ شده است... چنین چیزی را نمی‌توان درباره هیچ کتاب باستانی دیگری در جهان گفت.»^{۴۴} (سر فردریک کنیون، کتاب مقدس ما و نسخه‌های خطی باستانی، ص. ۵۵).

«اگر وضعیت کنونی متن عهد جدید را با هر نوشته باستانی دیگری مقایسه کنیم، باید بگوییم که دقت آن شگفت‌انگیز است. این نتیجه دقتی است که در نسخه‌برداری از عهد جدید به کار رفته است — دقتی که بی‌تردید از احترام واقعی به کلمات مقدس آن سرچشمه می‌گیرد... عهد جدید در میان نوشته‌های باستانی، از نظر پاکی متنی که واقعاً منتقل شده و مورد استفاده قرار گرفته، بی‌همتا است.»^{۴۵} (بنجامین بی. وارفیلد، مقدمه‌ای بر نقد متنی عهد جدید، ص. ۱۲-۱۳).

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Systematic Theology, Vol. 1 by Norman Geisler
Christian Theology, Third Edition by Millard J. Erickson
Systematic Theology by Wayne Grudem
The Canon of Scripture by F.F. Bruce
In Defense of the Bible, edited by Steven B. Cowan and Terry L. Wilder

^{۴۴} (Sir Frederick Kenyon, *Our Bible and the Ancient Manuscripts*, p. ۵۵).

^{۴۵} (Benjamin B. Warfield, *Introduction to Textual Criticism of the New Testament*, pp. ۱۲-۱۳).

فصل ۸

پاسخ به هشت اعتراض رایج

در اینجا هشت اعتراضی که منتقدان معمولاً علیه کتاب مقدس مطرح می‌کنند، همراه با پاسخ‌هایی مختصر آورده شده است:

اعتراض شماره یک

هیچ کس واقعاً نمی‌داند کتاب مقدس چه می‌گوید، چون نسخه‌های اصلی از بین رفته‌اند.

پاسخ

درست است که «نسخه‌های اولیه» یا اسناد اصلی دیگر وجود ندارند، اما تعداد چشمگیری از نسخه‌های رونوشتی در دسترس هستند. هیچ کتابی از جهان باستان به اندازه کتاب مقدس نسخه‌های بیشتر، کهن‌تر یا با کیفیت بهتر، ندارد. برای مثال، نزدیک به ۵,۸۰۰ نسخه یونانی، ۱۰,۰۰۰ نسخه لاتین، و بین ۱۰,۰۰۰ تا ۱۵,۰۰۰ نسخه اولیه دیگر از عهد جدید وجود دارد که برخی از آنها تنها یک نسل پس از نسخه‌های اصلی نگاشته شده‌اند. این را مقایسه کنید با کمتر از ۱,۸۰۰ نسخه از ایلید هومر که قدیمی‌ترین نسخه‌های آن ۴۰۰ سال پس از نگارش نسخه اصلی است.

اعتراض شماره دو

کتاب مقدس آن قدر بارها رونویسی شده و آن قدر محتوایش با هم تفاوت دارد که نمی‌توان فهمید در اصل چه نوشته شده بود.

پاسخ

درست است که بین نسخه‌های دست‌نویس تفاوت‌هایی وجود دارد - طبق برخی برآوردها ۱۵۰,۰۰۰ مورد - اما اکثریت مطلق این تفاوت‌ها مربوط به تغییرات

در املاء، دستور زبان، سبک نوشتاری، یا حذف و تکرار تصادفی واژه‌ها یا عبارات است. تنها حدود ۴۰۰ تفاوت در نسخه‌های عهد جدید وجود دارند که به نحوی قابل توجه بر معنای متن تأثیر می‌گذارند، و اغلب آنها در پانوشته‌ها یا حاشیه‌های ترجمه‌ها و نسخه‌های مدرن کتاب مقدس ذکر شده‌اند. تنها تفاوت‌های متنی‌ای که بیش از یک یا دو جمله را در بر می‌گیرند عبارتند از: یوحنا ۵۳:۷ - ۱۱:۸ و مرقس ۹:۱۶-۲۰.

اعتراض شماره سه:

شوراهایی متشکل از انسان‌هایی که در فرایندهای شدیداً سیاسی عمل می‌کردند تصمیم گرفتند که کدام کتاب‌ها در کتاب مقدس باشند. در نتیجه، برخی کتاب‌های بسیار خوب - شاید حتی نوشته‌هایی به همان اندازه الهام‌یافته - را کنار گذاشتند.

پاسخ

این ادعاهای تکرارشونده بی‌پایه و اساس هستند. این دیدگاه، الهام و صیانت فوق‌طبیعی کتاب مقدس را انکار می‌کند و به‌جای آن، بر تلاش‌های انسان‌هایی تأکید دارد که گفته می‌شود فقط می‌خواستند کنترل کلیسای اولیه را داشته باشند. اما در واقع، روح‌القدس نویسنده کتاب مقدس است که توسط قلم انسان‌ها، آن را نوشت، آن را صیانت نمود، و تصمیم گرفت که کدام کتاب‌ها در شمار کتب قانونی کتاب مقدس باشند (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷؛ دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱). رهبران مسیحی در شوراهای کلیسایی در سده چهارم گرد هم آمدند و بر اساس شواهدی که از الهام و اقتدار کتاب‌ها حمایت می‌کرد، تصمیم‌های مهمی درباره عهد جدید گرفتند، اما به هیچ وجه مکاشفه خدا از خودش در کتاب مقدس را تضعیف نکردند. خدایی که ستارگان را در آسمان آویخت و آنها را به نام می‌خواند (اشعیا ۴۰:۲۶)، به‌راحتی می‌تواند هدایتگر فرایندی باشد که طی آن کلام خودش را به اشرف مخلوقاتش، یعنی انسان، عطا کرده است.

اعتراض شماره چهار

این که فرض کنیم فقط یک کتاب — یعنی کتاب مقدس — تمامی حقایق در مورد خدا را در خود جای داده است، و نوشته‌های بزرگ دیگر، از وداها گرفته تا کتاب مورمون‌ها، از جانب خدا نیستند، احمقانه به نظر می‌رسد.

پاسخ

ما باید از ادعاهای خود این اسناد، آغاز کنیم. کتاب مقدس به‌طور مشخص و مکرر خود را کلام مکتوب خدا معرفی می‌کند، در حالی که وداها چنین ادعایی ندارند. حتی «کتاب مورمون‌ها»^{۴۶} که به‌طرز خطرناکی هشدار کتاب مقدس را مبنی بر نیافزودن یا نکاستن از آن را نادیده می‌گیرد (مکاشفه ۱۸:۲۲-۱۹)؛ هرچند بسیاری از نوشته‌های دینی، شامل حقایق اخلاقی و رفتاری هستند — که برخی از آنها با کتاب مقدس هم‌راستا هستند — اما تنها کتاب مقدس است که ادعا دارد مکاشفه مکتوب و کامل خدا برای بشریت است. ادعای کتاب مقدس مبنی بر اینکه کلام خداست، با شواهد بی‌ظیر متنی، باستان‌شناختی و تاریخی پشتیبانی می‌شود. اما قانع‌کننده‌تر از همه، شهادت روح القدس است، همان کسی که کتاب مقدس را الهام کرد و حقیقت کلام خدا را در روح انسان تأیید می‌کند.

اعتراض شماره پنج

کتاب مقدس پر از تناقض است.

پاسخ

کتاب مقدس دربرگیرنده بخش‌هایی است که درک آنها کمی دشوار به نظر می‌رسد و یا وقایع تاریخی را از دیدگاه‌های مختلفی گزارش می‌کند، اما این به معنای وجود تناقض در کتاب مقدس نیست. برای مطالعه متون دشوار کتاب مقدس، این دستورالعمل‌ها را به کار بگیرید: (۱) منطق و استدلال - کتاب مقدس را مانند سایر اسناد دیگر بررسی کنید؛ (۲) ترجمه - تفاوت‌های ظریف بین ترجمه‌های

^{۴۶} *Book of Mormon* is called “another testament of Jesus Christ,”

مختلف انگلیسی را بررسی کنید؛ ۳) زمان - برخی اظهارات ظاهراً متناقض، با ما فاصله تاریخی دارند و باید در چارچوب زمانی مناسب‌شان، بررسی شوند؛ ۴) متن - باب‌ها و کتاب‌هایی را که تناقضات ظاهری در آنها دیده می‌شود، مطالعه کنید؛ ۵) معنا - واژه‌ها و عبارات ممکن است به صورت استعاری یا مجازی به کار رفته باشند؛ ۶) نقل قول‌ها - بسیاری از بخش‌های عهد عتیق در عهد جدید به صورت آزاد یا خلاصه شده با حفظ معنا بیان شده‌اند؛ ۷) دیدگاه - وقتی دو یا چند نویسنده گزارش‌هایی از یک رویداد ارائه می‌دهند، تفاوت‌ها در اسامی، اعداد و مکالمات ممکن است ناشی از دیدگاه فردی هر نویسنده باشد. یک نکته پایانی: وقتی دوستی می‌گوید کتاب مقدس پر از تناقض است، از او بخواهید یکی را نام ببرد؛ سپس با استفاده از دستورالعمل‌های بالا، آن بخش را با هم بررسی کنید.

اعتراض شماره شش

کتاب مقدس نمی‌تواند درست باشد چون، تصویری متفاوت از خدا در عهد عتیق و عهد جدید ارائه می‌دهد.

پاسخ

کتاب مقدس مکاشفه تدریجی و پیش‌رونده خدا از خودش است و باید در بستر متن خود فهمیده شود. وقتی هم عهد عتیق و هم عهد جدید را با هم مورد مطالعه قرار می‌دهیم، می‌بینیم که خدا دیروز، امروز و تا ابد، همان است (ملاکی ۳:۶؛ عبرانیان ۱۳:۸). برای مثال، هر دو عهد اعلام می‌کنند که خدا گناهکاران توبه‌نکرده را در زمان و در ابدیت دآوری می‌کند؛ او با مهربانی و فیض برخورد می‌کند؛ خواهان رابطه‌ای شخصی با انسان است؛ و به‌طور فعال در تاریخ بشر عمل می‌کند. در مورد تثلیث، کتاب مقدس با قاطعیت اعلام می‌کند که فقط یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد (تثنیه ۶:۴؛ یعقوب ۲:۱۹)، اما عهد عتیق اشاراتی به خدای تثلیث دارد و عهد جدید این حقیقت را به‌وضوح آشکار می‌سازد: یک خدا در سه شخص (نگاه کنید به پیدایش ۱:۱-۲، ۲۶:۳؛ اشعیا ۴۸:۶؛ متی ۱۶:۳-۱۷؛ یوحنا ۱:۱،

۱۴؛ ۳۰:۱۰؛ اعمال رسولان ۵:۳-۴؛ کولسیان ۱:۱۶؛ ۲:۹؛ عبرانیان ۱:۸؛ اول پطرس ۱:۲).

اعتراض شماره هفت

ترجمه‌های بسیاری از کتاب مقدس به زبان انگلیسی وجود دارد بنابراین، نمی‌توان مطمئن بود که کدام ترجمه درست است.

پاسخ

امروزه ترجمه‌های بسیاری از کتاب مقدس در دسترس است، که باعث شده برخی بپرسند: «کدام نسخه درست است؟» و برخی دیگر نتیجه بگیرند که چون بین این ترجمه‌ها تفاوت بسیاری وجود دارد بنابراین، هیچ کدام صحیح نیستند. با این حال، به یاد داشته باشید که نسخه‌های اصلی یا دست‌نوشته‌های اولیه کتاب مقدس، بدون خطا هستند - نه نسخه‌های بعدی و ترجمه‌ها.

اگرچه ده‌ها ترجمه انگلیسی وجود دارد که در درجات مختلف با یکدیگر تفاوت دارند، اما ما با اطمینان بالایی می‌دانیم که اسناد منبع این ترجمه‌ها، بازنمایی‌های دقیقی از نسخه‌های اصلی هستند. برای اطلاعات بیشتر به فصل دهم: «باید از کدام ترجمه کتاب مقدس استفاده کنم؟» مراجعه کنید.

اعتراض شماره هشت

امروزه فرقه‌ها و شاخه‌های مختلفی در مسیحیت وجود دارند، که نشان می‌دهد مسیحیان درباره آموزه‌های کتاب مقدس، اتفاق نظر ندارند.

پاسخ

فرقه‌ها و شاخه‌های مسیحی، عموماً از تمایل به مشارکت و خدمت مشترک بین کلیساهای محلی و منفرد پدید آمده‌اند، مفهومی که در کتاب مقدس نیز به آن اشاره شده است (اعمال رسولان ۱۱:۲۷-۳۰). امروزه تنوع غنی‌ای میان فرقه‌های مسیحی وجود دارد، اما اختلافات بین آنها به اندازه‌ای که به نظر می‌رسد، گسترده نیست. بسیاری از این اختلافات مربوط به مسائل وجدانی است، مانند اینکه در چه

روزی از هفته عبادت انجام شود، محدودیت‌های غذایی، یا اینکه از کدام ترجمه کتاب مقدس استفاده شود (رومیان باب ۱۴؛ اول قرنتیان ۱۰: ۲۳-۳۳). یا تمرکز آنها بر نکات جزئی‌تر تعلیمی است، مانند نحوه سازماندهی و تأمین مالی فعالیت‌های بشارتی. باید اذعان کرد که مسیحیان اغلب گرفتار مشاجره‌های بیهوده، کشمکش‌های درون‌گروهی، درگیری‌های سیاسی، و حتی جنگ‌های تمام‌عیاری شده‌اند، که همه به زیان انجیل بوده است. عهد جدید ایمانداران را فرا می‌خواند که نسبت به یکدیگر مهربان و بخشنده باشند (افسیسیان ۴: ۳۲).

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

به نظر شما چرا برخی از افراد اعتراضاتی نسبت به کتاب مقدس ابراز می‌کنند؟ اگر می‌توانید، دلایل صادقانه را از دلایل صرفاً جدلی و بحث‌انگیز جدا کنید.

اگر شواهد مستدل بیشتری اثبات کنند که داستان زن زناکار (یوحنا ۷: ۵۳-۸: ۱۱) و آیات پایانی انجیل مرقس (مرقس ۹: ۱۶-۲۰) جزو نسخه‌های اصلی عهد جدید نبوده‌اند، این موضوع چه تأثیری بر اعتماد شما نسبت به کتاب مقدس خواهد داشت؟

چالش‌های ناشی از وجود فرقه‌های مختلف مسیحی چیست؟ آیا در تنوع این فرقه‌ها، نقاط قوتی نیز می‌بینید؟

چگونه می‌توانید به شخصی که با صداقت می‌پرسد چرا کتاب مقدس پر از تناقض است، پاسخ دهید.

آیا فکر می‌کنید جایی برای افزودن کتاب‌های جدید به لیست کتب قانونی کتاب-مقدس، وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا ممکن است کلام خدا محدود به این ۶۶ کتاب، نباشد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای پاسخ‌گویی به ایرادات و اعتراض‌ها در مورد کتاب مقدس

اگرچه نسخه‌های اصلی (نسخه‌های اولیه) کتاب مقدس باقی نمانده‌اند، اما به اعتبار کتاب مقدس اطمینان داریم زیرا تعداد نسخه‌های بیشتر، کهن‌تر و با کیفیت بیشتری از آن در مقایسه با سایر اسناد باستانی در اختیار داریم. تفاوت‌ها در نسخه‌های باستانی لزوماً به معنای خطا نیستند. تنها حدود ۴۰۰ تفاوت در نسخه‌های عهد جدید وجود دارد که به‌گونه‌ای قابل‌توجه بر معنای متن تأثیر می‌گذارند، و اغلب آنها در پاورقی یا حاشیه ترجمه‌ها و نسخه‌های مدرن کتاب-مقدس ذکر شده‌اند. هیچ‌کدام از این تفاوت‌ها، آموزه‌های مسیحی را زیر سؤال نمی‌برند.

فقط نسخه‌های اصلی کتاب مقدس مصون از خطا هستند و نسخه‌ها و ترجمه‌های بعدی می‌توانند خطا داشته باشند.

کتاب مقدس مکاشفه تدریجی و پیش‌رونده خدا از خودش است و باید در متن و زمینه‌اش درک شود. وقتی عهد عتیق و عهد جدید را با هم می‌خوانیم، آشکار می‌شود که خدا دیروز، امروز و تا ابد همان است (ملاکی ۳:۶؛ عبرانیان ۸:۱۳). هرچند ده‌ها ترجمه انگلیسی با تفاوت‌هایی در دسترس هستند، اما اطمینان بالایی داریم که اسناد منبع این ترجمه‌ها، بازتابی دقیق از نسخه‌های اصلی هستند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Encyclopedia of Bible Difficulties by Gleason Archer

The Big Book of Bible Difficulties: Clear and Concise Answers from Genesis to Revelation by Norman L. Geisler and Thomas Howe

Is God a Moral Monster? Making Sense of the Old Testament by Paul Copan

Questioning the Bible: 11 Major Challenges to the Bible's Authority by Jonathan Morrow

One Bible, Many Versions: Are All Translations Created Equal? by Dave Brunn

فصل ۹

آیا لیست کتب قانونی عهد جدید بسته شده است؟

مدافعان مسلمان و مورمون تلاش کرده‌اند تا مجموعه نوشته‌های مقدس خودشان را، با زیر سؤال بردن کتب قانونی کتاب مقدس، مرجعیت ببخشند، همان ۶۶ کتابی که کلیسا مدت‌ها آنها را به عنوان مکاشفه کامل و مکتوب خدا پذیرفته است. آنها دیدگاه‌های خود را این گونه توجیه می‌کنند: (۱) آن متون باقی‌مانده از عهد عتیق و عهد جدید تحریف شده‌اند و بنابراین قابل اعتماد نیستند (ادعایی رایج در میان مسلمانان)، یا (۲) اینکه رهبران اولیه کلیسا بعضی کتاب‌ها را به دلایل شخصی یا سیاسی عمداً کنار گذاشتند (ادعایی رایج در میان مورمون‌ها).

«کریگ ال. بلومبرگ»^۱ در کتاب خود تحت عنوان «آیا هنوز می‌توانیم به کتاب مقدس اعتماد کنیم؟»^۲ اینگونه پاسخ می‌دهد: «هیچ مدرک تاریخی حتی اندک نیز برای پشتیبانی از این ادعاها وجود ندارد؛ هر کسی که تصمیم بگیرد آنها را بپذیرد، باید صرفاً با ساده‌لوحی این کار را بکند، و برخلاف تمام شواهد موجود عمل کند.»

با این حال، منتقدان امروزی و نویسندگان کتاب‌های پرفروش، از بارت ارمن گرفته تا دن براون، استدلال‌هایی پیچیده بر علیه قطعیت «بسته شدن لیست کتب قانونی» ۲۷ کتاب عهد جدید مطرح می‌کنند. چرا این کتاب‌ها، به عنوان کتب قانونی پذیرفته شدند؟ و چرا کتاب‌های دیگر، مانند مکاشفه پطرس، رساله برنابا، و شبان هرماس از این لیست کنار گذاشته شده‌اند؟

^۱ Craig L. Blomberg

^۲ *Can We Still Believe the Bible?*

بیایید در این بحث یک گام پیش‌تر برویم و به سده بیست‌ویکم برسیم. اگر نوشتاری رسولی کشف شود که به مدت ۲۰۰۰ سال پنهان مانده باشد، آن وقت چه خواهیم گفت؟

برای مثال، در اول قرن‌تین ۹:۵، پولس به نامه‌ای پیشین که خطاب به ایمانداران قرن‌س نوشته شده بود، اشاره می‌کند. ما آن نامه را در اختیار نداریم، و از محتوای دقیق آن نیز بی‌خبریم. حال فرض کنید باستان‌شناسان کوزه‌ای سفالی پیدا کنند که شامل نسخه‌ای خطی از اواسط سده نخست میلادی باشد و با توصیف آن نامه‌ای که پولس در موردش صحبت می‌کند، هم‌خوانی داشته باشد. آیا کلیسا باید سوم قرن‌تین را به‌عنوان کتاب بیست‌وهشتم عهد جدید، بپذیرد؟ عجله نکنید! این کار را نمی‌توان با این زودی و راحتی انجام داد.

لیست کانن عهد جدید

ما باید با این نکته آغاز کنیم که واژه Canon «کتب قانونی» از واژه عبری «قانه»^۳ مشتق شده است، که به‌معنای «نی» یا «میله اندازه‌گیری» است. در اصل کتب قانونی بیان کامل مکاشفه مکتوب خداست، و بنابراین معیار معتبری برای سنجش حقیقت به‌شمار می‌آید.

یهودیت تا پایان سده نخست میلادی کتب قانونی عبری (عهد عتیق) را پذیرفت. کتاب‌های موسی، که به‌نام «کتب پنج‌گانه»^۴ نیز شناخته می‌شوند، نخستین نوشته‌هایی بودند که کتب قانونی شناخته شدند، و کتب انبیا و نوشته‌ها، بعداً به آن افزوده شدند. پس از رستاخیز، عیسی درباره خویش چنین سخن گفت که او تحقق شریعت موسی، انبیا، و مزامیر است (لوقا ۲۴:۴۴).^۵

^۳ Qaneh

^۴ Pentateuch

^۵ For a concise overview of the development of the Old Testament canon, including a discussion of the *Apocrypha* and *Pseudepigrapha*, see Blomberg, *Can We Still Believe the Bible?* ۴۵-۵۴.

عهد جدید اشاراتی به این فرایند (به رسمیت شناخته شدن کتب) دارد، اما بیشتر از آن سخن نمی‌گوید. وقتی عیسی با شاگردانش در مورد رنج کشیدن و صعود به آسمان صحبت می‌کند، وعده می‌دهد که روح‌القدس را می‌فرستد تا شاگردان را کمک کند تا تعالیم او را به یاد بیاورند (یوحنا ۱۴:۲۶)، تا درباره او شهادت دهند (یوحنا ۱۵:۲۶)، و حقیقت را اعلام کنند (یوحنا ۱۶:۱۳).

به عبارت دیگر، همان روح‌القدسی که نویسنده عهد عتیق بود، تصمیم می‌دهد که شهادت‌های معتبری درباره عیسی نوشته، حفظ و منتشر شوند.

برخی از کتب عهد جدید پیش از گنجانده شدن در لیست کتب قانونی، مورد بررسی‌های بسیاری قرار گرفتند، به‌ویژه عبرانیان، یعقوب، دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یهودا، و مکاشفه. و برخی دیگر به دلایل مختلف در این مجموعه قرار نگرفتند؛ برای نمونه، اناجیل گنوسی یهودا، برنابا، و توما.

اما به راستی کلیسای اولیه با چه معیارهایی عمل نمود؟ بلومبرگ سه معیار اصلی را ذکر می‌کند: «رسولانی»^۶ «فراگیری» (جامع بودن)^۷ و «راست‌دینی»^۸ **رسولانی:** به این معنا نیست که هر کتابی باید توسط یکی از رسولان نوشته شده باشد، بلکه به این معناست که هر کتاب باید در دوران رسولان نوشته شده باشد. افزون بر این، هیچ‌یک از کتب عهد جدید، نباید با بیش از یک نفر از رسولان یا شاهدان معتبر زندگی مسیح، فاصله داشته باشد. برای مثال، مرقس رسول مسیح نبود، اما او هم‌سفر پطرس و پولس بود. سنت کلیسای اولیه بخش عمده‌ای از انجیل مرقس را به یادداشت‌های پطرس نسبت می‌دهد. لوقا نیز به همین صورت، با پولس سفر می‌کرد و با شاهدان عینی زندگی عیسی، مصاحبه نموده بود.

^۶ Apostolicity

^۷ Catholicity

^۸ Orthodoxy

فراگیری: این موضوع نیز هیچ ربطی به کلیسای کاتولیک رومی ندارد. واژه «کاتولیک» صرفاً به معنای «جامع» است. واژه «کاتولیسیستی» به این معناست که ایمانداران در سراسر جهان، زمانی که مسیحیت در حال گسترش بود، بر ارزش این کتاب‌ها اتفاق نظر داشتند و آنها را به‌طور گسترده استفاده می‌کردند. هیچ‌یک از کتاب‌هایی که فقط در میان یک فرقه خاص از مسیحیت یا در یک مکان جغرافیایی خاص یافت می‌شدند، وارد لیست کتب قانونی نمی‌گشتند.

راست‌دینی: به وفاداری این کتاب‌ها به تعالیم عیسی و رسولان اشاره دارد. بلومبرگ می‌نویسد: «این معیاری است که نمی‌توانست شکل بگیرد اگر مردم تشخیص نمی‌دادند که بدعت‌هایی مربوط به قرون اولیه (که کلیسا را آزار می‌دادند) به نوعی وابسته و سوءاستفاده‌کننده از راست‌دینی بودند. به عبارت دیگر، بدعت‌ها در پاسخ به آموزه‌های رسولان شکل گرفتند - با تغییر، به چالش کشیدن، رد کردن، افزودن بر آنها، یا صرفاً نادیده گرفتن‌شان.»^۹

تا اواخر سده دوم میلادی، فهرست‌هایی با ۲۰ تا ۲۲ کتاب وجود داشتند که به عنوان کتاب‌های معتبر پذیرفته شده بودند؛ این تعداد در اوایل سده سوم به ۲۳ کتاب رسید، و نهایتاً تا سال ۳۶۷ میلادی به ۲۷ کتاب رسید - زمانی که آتاناسیوس، اسقف اسکندریه، در نامه عید پاک خود به کلیساهای دیگر، فهرستی از کتاب‌هایی ارائه کرد که بیشتر مسیحیان امروزه آنها را می‌پذیرند.

حال، به پرسشی که پیشتر مطرح شد، بازگردیم. اگر نامه سوم پولس کشف شود، چه باید بکنیم؟ اگرچه آن نامه آموزنده خواهد بود و احتمالاً از آزمون‌های رسولانی، و راست‌دینی سربلند بیرون خواهد آمد، اما در آزمون فراگیری رد خواهد

^۹ Ibid., ۵۹.

شد. هیچ مدرکی وجود ندارد که آن نامه به‌طور گسترده در کلیسای اولیه خوانده شده باشد.

نکته کلیدی این است که نهایتاً این روح‌القدس است که لیست کتب قانونی کتاب‌مقدس را تعیین می‌کند. معیارها و آزمون‌های عهد جدیدی رسولانی، فراگیری، و راست‌دینی نیستند که تعیین می‌کنند کدام کتاب‌ها الهامی هستند، بلکه همچون ابزاری به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم کتب الهامی را کشف کنیم.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چگونه دوستان کاتولیک خود را مجاب می‌کنید که می‌گویند اصلاح‌گران، کتب الهام‌شده را از کتاب‌مقدس حذف کردند؟ (برای داشتن آغازی خوب، به کتاب «آیا هنوز می‌توانیم به کتاب‌مقدس اعتماد کنیم؟» اثر کریگ بلومبرگ، صفحات ۴۳ تا ۸۲ مراجعه کنید.)

به نظر شما چرا خدا بلافاصله پس از نگارش هر کتاب، آن را به‌عنوان کتاب‌مقدس اعلام نکرد؟ به بیانی دیگر، چرا باید برای تأیید کتاب‌های الهام‌شده، به مشورت انسان‌ها تکیه کنیم؟

به نظر شما خدا وقتی اجازه داد کتاب‌مقدس در طی ۱۵۰۰ سال توسط ۴۰ نویسنده انسانی نگاشته شود، چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ چرا آن را به‌صورت یک‌جا و از طریق یک شخص واحد - یا صرفاً با فرمانی الهی - عطا نکرد؟

چرا لیست کتب قانونی کتاب مقدس، بسته شده است؟ یعنی، چرا خدا از سده نخست تاکنون، هیچ نوشته «الهامی» دیگری به ما نداده است؟

در قیاس با اناجیل گنوسی، قرآن، یا کتاب مورمون‌ها، چه دلایلی می‌توانید ارائه دهید که کتاب مقدس مکاشفه مکتوب و کامل خداوند است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی درباره اعتبار کتاب مقدس

عیسی لیست کتب قانونی عهد عتیق را تأیید کرد و خود را تحقق شریعت موسی، انبیا و مزامیر معرفی نمود.

عیسی به پیروان خود در اناجیل اطمینان می‌دهد همان روح القدسی که عهد عتیق را الهام کرده است، تضمین می‌دهد که شهادت‌های معتبری درباره او نوشته، حفظ و منتشر شوند.

کلیسای اولیه برای کشف کتاب‌های رسمی عهد جدید، از سه معیار اصلی استفاده می‌کرد: رسولانی، فراگیری و راست‌دینی.

این آزمون‌های رسولانی، فراگیری و راست‌دینی تعیین نمی‌کنند که کدام یک از کتب عهد جدید الهامی هستند؛ بلکه فقط به ما کمک می‌کنند تا آنها را کشف کنیم.

این روح‌القدس است که در نهایت لیست کتب قانونی (رسمی) کتاب مقدس را تعیین می‌کند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Can We Still Trust the Bible? by Craig Blomberg

The Canon of Scripture by F.F. Bruce

The Missing Gospels: Unearthing the Truth Behind Alternative Christianities by Darrell L. Bock, Ph.D.

فصل ۱۰

باید از کدام ترجمه کتاب مقدس استفاده کنم؟

امروزه مجموعه‌ای پیچیده از ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس به زبان فارسی در دسترس است. ترجمه قدیم، ترجمه تفسیری، هزاره نو، مژده و..... این امر باعث شده برخی منتقدان به این نتیجه برسند که به دلیل وجود تفاوت‌های فراوان در ترجمه‌ها، هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند کتاب مقدس چه می‌گوید.

این حمله به مصون از خطا بودن کتاب مقدس، بی‌پایه است. به یاد داشته باشید که تنها نسخه‌های اصلی کتاب مقدس، یا همان نسخه‌های اولیه، بدون خطا هستند — نه نسخه‌های بعدی و ترجمه‌ها. اگرچه ده‌ها ترجمه انگلیسی یا فارسی با تفاوت‌هایی در درجات مختلف وجود دارند، اما ما با قطعیت بسیار زیاد مطمئن هستیم اسناد منبعی که این نسخه‌ها از روی آنها رونویسی شده‌اند (فقط در مورد عهد جدید بیش از ۲۵,۰۰۰ نسخه خطی وجود دارد)، بازنمایی‌های دقیقی از نسخه‌های اصلی هستند.

یک پرسش کاربردی‌تر برای مسیحیان امروز این است: «کدام ترجمه از کتاب مقدس را باید استفاده کنم؟ برای پاسخ به این پرسش، بیایید به چهار نوع ترجمه نگاه کنیم، سپس هدف خود برای استفاده از آنها را با هدف مترجم‌ها تطبیق دهیم.

چهار نوع ترجمه

در حالی که الاهیات‌دانان و ناشران کتاب مقدس فهرست‌های متنوعی ارائه می‌دهند، اما ما ترجمه‌های کتاب مقدس را در چهار گروه کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

معادل تحت‌لفظی:^۱ که اغلب «ترجمه واژه به واژه» نامیده می‌شود. طبق گفته «سازمان مطالعات دفاعیاتی کتاب مقدس»^۲، معادل تحت‌لفظی، «در پی آن است که هر واژه از متن اصلی با معادل دقیقی در ترجمه بازنمایی شود تا خواننده بتواند واژه به واژه آنچه نویسنده انسانی مکتوب نموده را ببیند.»^۳

مزایایی چنین ترجمه‌هایی عبارتند از: الف) سازگاری با این باور که روح‌القدس نه فقط افکار، بلکه خودِ واژگان کتاب مقدس را نیز الهام نموده است؛ ب) دسترسی به ساختار متن در زبان اصلی؛ پ) دقت، تا جایی که زبان مقصد معادل دقیقی برای هر واژه داشته باشد. از جمله معایب چنین ترجمه‌هایی می‌توان به واژگانی اشاره کرد که گاهی اوقات نامأنوس هستند یا باعث برداشت نادرستی از غرض نویسنده می‌شوند. ترجمه قدیم یا تحت‌لفظی در زبان فارسی در این گروه جا دارد.

معادل پویا یا کاربردی:^۴ که به عنوان رویکرد «معنایی» شناخته می‌شود. معادل پویا تلاش می‌کند معنای متن را از شکل ظاهری‌اش جدا کرده و آن معنا را به گونه‌ای ترجمه کند که همان تأثیری را بر خواننده امروزی بگذارد که متن اصلی بر خواننده باستانی می‌گذاشت.

نقاط قوت این روش روان‌بودن متن است همچنین پذیرش این واقعیت که ترجمه دقیق و مؤثر نیازمند تفسیر نیز می‌باشد. اما نقاط ضعف چنین ترجمه‌هایی عبارتند از: الف) معنای متن همیشه نمی‌تواند به‌طور منظم از شکل ظاهری‌اش جدا شود؛ ب) ممکن است نویسنده معانی چندگانه‌ای را مد نظر داشته باشد؛ ج) دشواری در بررسی دقت ترجمه، که ممکن است کاربرد آن را برای مطالعات عمیق، محدود سازد.

^۱ Formal equivalence

^۲ The Apologetics Study Bible

^۳ *The Apologetics Study Bible* (Nashville: Holman Bible Publishers, ۲۰۰۷), xviii.

^۴ Dynamic or functional equivalence

در انگلیسی ترجمه‌هایی که معمولاً از روش معادل‌سازی پویا استفاده می‌کنند، شامل نسخه (NIV)، نسخه (CEV)، و ترجمه (GNT) می‌شوند.

ترجمه هزاره‌نو در فارسی نمونه‌ای از این دسته است.

معادل بهینه:^۵ فلسفه چنین ترجمه‌هایی در پی آن است که تا حد امکان، وضوح را با وفاداری به متن اصلی و زبان مقصد ترکیب کند. نظریه این روش چنین است: استفاده از معادل تحت‌اللفظی، در هر جا که ممکن باشد، و استفاده از معادل پویا در جایی که برای روشن‌سازی متن لازم باشد.

مزیت اصلی این روش، ترکیب دقت و روان بودن متن است. یکی از نقاط ضعف این است که برخی افراد ترجیح می‌دهند یا ترجمه‌ای با معادل پویا یا معادل تحت‌اللفظی، بخوانند.

ترجمه‌هایی که از روش برابری بهینه استفاده می‌کنند، شامل نسخه هولمن استاندارد مسیحی (HCSB)، کتاب‌مقدس (NET)، و ترجمه (God's Word) می‌شوند.

مژده برای عصر جدید در این گروه جای دارد.

آزاد:^۶ نسخه‌های آزاد، ترجمه‌هایی آزادتر هستند که بسیار ساده و امروزی‌اند، اما دقت ترجمه‌های واژه به واژه را ندارند و گاهی معانی‌ای را اضافه می‌کنند که حتی در ترجمه‌های معنایی نیز دیده نمی‌شود.

در انگلیسی نمونه‌هایی از ترجمه‌های آزاد یا تفسیری شامل ترجمه (TLB) و (TM) می‌باشند.

ترجمه تفسیری در زبان فارسی در این گروه جای دارد.

^۵ Optimal equivalence

^۶ Paraphrase

قاعده کلی

برای یافتن ترجمه‌ای متناسب با نیازهای خود، به این دو پرسش پاسخ دهید: (۱) ترجمه را برای چه منظوری استفاده می‌کنم؟ (۲) هدف مترجم‌ها چه بوده است؟ برای مثال، اگر در حال تحقیقی علمی هستید، ممکن است دقت را بر روان بودن متن ترجیح دهید، بنابراین استفاده از ترجمه‌ای تحت‌اللفظی، همچون ترجمه قدیم در فارسی برای شما مناسب‌تر خواهد بود (ترجمه‌ای با برابری رسمی در انگلیسی مانند NASB یا ESV).

اگر در حال رهبری سرودها یا آموزشی در یک کلاس هستید، ممکن است دقت و خوانایی ملاک باشد، پس بهتر است ترجمه‌ای پویا همچون هزاره‌نو استفاده کنید.

اگر ترجمه‌ای بسیار روان برای مطالعات ابتدایی و شخصی نیاز دارید، ممکن است از نسخه‌ای آزاد همچون ترجمه تفسیری در فارسی استفاده کنید.

برای درک جامع‌تر از متون کتاب مقدسی، برخی دانشجویان از چند ترجمه به طور همزمان و در کنار هم بهره می‌برند. آنها همچنین ممکن است به مجموعه‌ای از تفسیرهای کلاسیک و معاصر کتاب مقدس مراجعه کنند، یا از نرم‌افزارهای محبوب کتاب مقدس، استفاده کنند.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا این استدلال که ترجمه خاصی از کتاب مقدس مصون از خطا است، نادرست است؟

آیا فکر می‌کنید ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس که امروزه در دسترس هستند، به مطالعه جدی کتاب مقدس کمک می‌کنند یا به آن آسیب می‌رسانند؟

در چه شرایطی ممکن است بهترین کار، استفاده از ترجمه واژه به واژه باشد؟ ترجمه معنایی چگونه؟ آزاد چگونه؟

به نظر شما، آیا رهبران کلیسا باید جماعت خود را هدایت کنند تا از ترجمه خاصی در عبادت جمعی و مطالعات کتاب مقدسی کلیسایی استفاده کنند؟ مزایای احتمالی این کار چیست؟ معایب احتمالی آن چیست؟

چرا باید از برخی ترجمه‌ها به طور کلی اجتناب شود، مانند ترجمه «دنیای جدید»^۷ شاهدان یهوه و کتاب «مورمون‌ها»^۸ به قلم جوزف اسمیت.

^۷ New World Translation

^۸ The Book of Mormon

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی درباره اعتبار کتاب مقدس

به خاطر داشته باشید که دست‌نوشته‌های اصلی کتاب مقدس، مصون از خطا هستند؛ نسخه‌ها و ترجمه‌های بعدی این‌گونه نیستند.

چهار گروه اصلی ترجمه کتاب مقدس وجود دارد: (۱) معادل تحت‌اللفظی (واژه به واژه)؛ (۲) معادل پویا (معنایی)؛ (۳) معادل بهینه (ترکیبی از تحت‌اللفظی و پویا)؛ و (۴) آزاد.

ترجمه‌های معادل تحت‌اللفظی بر دقت تمرکز دارند؛ ترجمه‌های معادل پویا بر روان بودن تأکید می‌کنند؛ ترجمه‌های معادل بهینه به دنبال تعادل بین دقت و روان بودن هستند.

نسخه‌های آزاد کتاب مقدس سرشار از تصویرسازی و زبان معاصر هستند، اما نباید برای مطالعه عمیق کتاب مقدس از آن استفاده نمود.

در انتخاب ترجمه، پرسیدن دو پرسش از خود مفید است: (۱) از این ترجمه برای چه منظوری استفاده می‌کنم؟ (۲) قصد مترجم‌ها چیست؟

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

One Bible, Many Versions: Are All Translations Created Equal? by Dave Brunn

The King James Only Controversy: Can You Trust Modern Translations?
by James R. White

مقایسه ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس

نام ترجمه	نوع ترجمه	سال انتشار	سطح مطالعه (پایه تحصیلی)
(AMP)	معادل‌سازی تحت‌لفظی؛ گسترش معنای واژه‌ها	۱۹۸۷؛ ۱۹۶۵	۱۱
(CEV)	معادل‌سازی پویا	۱۹۹۵	۶-۵
(ESV)	معادل‌سازی تحت‌لفظی	۲۰۰۱	۸-۷
(GNT)	معادل‌سازی پویا	۱۹۷۶	۶-۵
(HCSB)	معادل‌سازی بهینه	۲۰۰۴	۸-۷
(KJV)	معادل‌سازی تحت‌لفظی	۱۶۱۱	۱۲-۱۱
(NKJV)	معادل‌سازی تحت‌لفظی	۱۹۸۲	۸-۷
(LB)	آزاد	۱۹۷۱	۸
(MSG)	آزاد	۲۰۰۲	۶-۵
(NASB)	معادل‌سازی تحت‌لفظی	۱۹۷۱	۱۱
(NCV)	معادل‌سازی پویا	۱۹۸۸	۶-۵
(NIV)	معادل‌سازی پویا	۱۹۷۸	۸-۷
(NLT)	معادل‌سازی پویا	۱۹۹۶	۷-۶
(NRSV)	معادل‌سازی تحت‌لفظی	۱۹۸۹	۱۱-۱۰

یوحنا ۳: ۱۶-۱۷ در چهار ترجمه

ترجمه	نوع ترجمه	متن یوحنا ۳: ۱۶-۱۷	سطح مطالعه (پایه تحصیلی)
(KJV)	معادل تحت الفظی	زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد.	۱۱-۱۲
(NIV)	معادل پویا	زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد.	۷-۸
(HCSB)	معادل بهینه	خدا جهان را به این صورت محبت نمود: پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه زندگی جاودان یابد. زیرا خدا پسر خود را نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به واسطه او نجات یابد.	۷-۸
(MSG)	آزاد	این اندازه خدا جهان را دوست داشت: پسر یگانه اش را داد. و دلایلش این بود: تا کسی نابود نشود؛ بلکه با ایمان به او، همه بتوانند زندگی ای کامل و پایدار داشته باشند. خدا پسر خود را نفرستاد تا انگشت اتهام را به سمت جهان بگیرد و بگوید چقدر بد است؛ بلکه او را فرستاد تا کمک کند و جهان را درست کند.	۵-۶

بخش چهارم عیسای مسیح

فصل ۱۱: عیسای واقعی کیست؟

فصل ۱۲: هفت کلید برای شناخت عیسای واقعی

فصل ۱۳: آیا عیسی هرگز ادعا کرد که خداست؟

فصل ۱۴: با داستان کریسمس چه کرده ایم؟

فصل ۱۱

عیسای واقعی کیست؟

عیسای ناصری یکی از مشهورترین افراد در جهان هستند که مورد احترام افراد بسیاری است. فقط در تارنمای آمازون، ۲۹۵،۰۰۰ عنوان کتاب درباره او وجود دارد. تارنمای گوگل، حدود ۱۶۹ میلیون منبع درباره عیسای مسیح فهرست می‌کند. ادیان بزرگ جهان دیدگاهی والا درباره عیسی دارند، گرچه بر سر اینکه او کیست یا چه کرده است، توافق ندارند. برای مثال:

اسلام، تعلیم می‌دهد که عیسی پیامبری بزرگ بود که معجزه کرد و زندگی معصومانهای داشت؛ اما او پسر خدا نیست و بر صلیب نیز نمرد.

هندوئیسم، تعلیم می‌دهد که عیسی یک آواتار یا تجسم خدا، معلمی بزرگ، گورو، یا حتی یکی از خدایان مهم در جمع ۳۳۰ میلیونی خدایان هندو است؛ اما او به‌عنوان پسر خدا یا نجات‌دهنده منحصر به‌فرد نیست.

بودیسم، می‌گوید عیسی آموزگاری بود که شاید به روشن‌ضمیری یا بودا بودن دست یافته بود؛ اما او منحصر به‌فرد نیست و نجات‌دهنده بشریت به شمار نمی‌آید.

یهودیت، تعلیم می‌دهد که عیسی، پیامبری فروتن و کم‌اهمیت بود، اصلاح‌گری که اعمال نیکو انجام می‌داد؛ اما او مسیحا نیست و قطعاً ماهیتی الوهی نداشت.

مسیحیت، البته، اعلام می‌کند که عیسی پسر خدا، مسیحا و نجات‌دهنده است، که مرگ و رستاخیز او جریمه گناه ما را پرداخت نمود و آمرزش گناهان و حیات جاودان را فراهم نمود. با این حال، همه کسانی که خود را مسیحی می‌دانند نیز درباره زندگی و کار عیسی اتفاق نظر ندارند. برای مثال، مورمون‌ها می‌گویند عیسی پیش از وجود انسانی‌اش به مقام خدایی رسید؛ و شاهدان یهوه اصرار دارند که عیسی نخستین مخلوق یهوه بود و بنابراین ماهیت الوهی نداشت.

بحث درباره عیسی چیز جدیدی نیست. این بحث دو هزار سال پیش در اسرائیل نیز جریان داشت و همه، از یحیای تعمیددهنده گرفته تا اعضای خانواده خود عیسی، درگیر آن بودند. بسیاری از ایشان در ابتدا باور نداشتند که او همان مسیح‌ای وعده داده شده باشد. عیسی کاملاً آگاه بود که زندگی و خدمتش موجب تنش می‌شود، و پیروان خود را به بررسی شواهد و تصمیم‌گیری شخصی دعوت می‌کرد.

در متی ۱۶: ۱۳-۱۷، عیسی دو پرسش از شاگردانش می‌پرسد: نخست، «مردم مرا که پسر انسان هستم، که می‌دانند؟» پرسشی سنگین، زیرا وقتی عیسی خود را «پسر انسان» می‌نامد، در واقع ادعای الوهیت و مسیح بودن می‌کند (دانیال ۷: ۱۳-۱۴ را مطالعه کنید). سپس عیسی پرسشی مستقیم‌تر می‌پرسد: «شما مرا که می‌دانید؟»

به چند نکته کلیدی در این آیات توجه کنید:

- درباره عیسی نظرات فراوان و مثبتی وجود دارد. برخی می‌گویند او یحیای تعمیددهنده، ایلیا، ارمیا یا یکی از پیامبران است. امروزه، پیروان تمامی ادیان بزرگ جهان، بر این باورند که عیسی شخصی شایسته احترام، و حتی پیروی کردن است. اما صرف داشتن دیدگاهی والا درباره عیسی کافی نیست؛ انسان باید دیدگاهی صحیح درباره او داشته باشد.

- پطرس پاسخی متفاوت و صحیح ارائه می‌دهد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!»

- عیسی پاسخ پطرس را تأیید می‌کند و اعلام می‌دارد که این پاسخ او، حاصل حکمت انسانی نیست، بلکه «توسط پدر من در آسمان» آشکار شده است. دیدگاه‌های بشری درباره عیسی دچار خطا می‌شوند، زیرا انسان‌ها گناهکار، سقوط کرده و در معرض اشتباه‌اند. اما خدای پدر این گونه نیست. او عیسی را به زمین فرستاد و شخصیت و کار مسیح را بر دل‌های انسان‌ها مکشوف می‌سازد. در

واقع، عیسی به روشنی گفت که هیچ کس نمی‌تواند نجات یابد، مگر اینکه پدر او را به سوی پسر بکشاند (یوحنا ۶: ۴۴).

امروز، ما مکاشفه کامل و مکتوب خدا را در اختیار داریم. کتاب مقدس، که شواهد قانع‌کننده‌ای مبنی بر اینکه عیسی همان کسی است که خود ادعا کرده بود، ارائه می‌دهد: مسیحا، پسر خدا، پسر انسان، نجات‌دهنده، شاه‌شاهان، و رب‌الارباب. پس بیایید به این شواهد در کتاب مقدس دقت کنیم. ما به کتاب مقدس استناد خواهیم کرد، زیرا کتاب مقدس سخنان عیسی را ثبت کرده و گزارش‌های شاهدان عینی را ارائه می‌دهد.

برخی ممکن است در استناد به کتاب مقدس به جای منابع دیگر اعتراض کنند، اما به یاد داشته باشید:

- عهد جدید دقیق‌ترین مجموعه اسناد باستانی است که درباره زندگی عیسی سخن می‌گوید و در دسترس ما قرار دارد.
 - شاهدان عینی نوشته‌های خود را در حضور شاهدان مخالف نگاشته‌اند، کسانی که اگر آنها اشتباه می‌کردند، می‌توانستند نوشته‌ها را رد کنند، اما چنین نکردند.
 - رسولان با میل خود رنج کشیدند — و اکثر آنها به خاطر شهادت‌شان جان سپردند.
 - اناجیل «جدید» و متأخر که دیدگاه تاریخی درباره عیسی را به چالش می‌کشند، عمدتاً خیلی دیرتر (اغلب در سده‌های دوم تا چهارم میلادی) نوشته شده‌اند و به عنوان تعلیمات نادرست یا حتی جعلی شناخته شده‌اند.
- پس، بیایید توجه خود را معطوف به هفت کلیدی کنیم که عیسای واقعی را نشان می‌دهند. هر کلید بر سه پرسش مهم تمرکز دارد:
- (۱) عیسی درباره خودش چه می‌گوید؟
 - (۲) شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند؟

۳) شما چه می‌گویید؟ (به‌طور مشخص: کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس به این آموزه اشاره دارند؟ آیا با دیدگاه عیسی و شاهدان عینی موافقید؟ چرا بلی یا چرا خیر؟)

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا فکر می‌کنید داستان عیسی در روایت بسیاری از ادیان بزرگ جهان گنجانده شده است؟

حقایق غیرقابل مصالحه درباره عیسی که هسته ایمان مسیحی را تشکیل می‌دهند، کدام‌اند؟ برای مثال، ممکن است درباره تاریخ دقیق تولد عیسی توافق نداشته باشیم، اما آیا می‌توانیم درباره محل تولد او، تولد از باکره، الوهیت، طبیعت بی‌گناه، مرگ بر صلیب، و رستاخیز جسمانی او نیز اختلاف نظر را بپذیریم؟

برخی از مهم‌ترین حقایقی که عیسی در اناجیل درباره خود آشکار می‌سازد، کدام‌اند؟

یک شخص چقدر باید درباره عیسی بداند تا نجات یابد؟

چه پرسش‌های خوبی می‌توانیم از دوستان مان بپرسیم تا بفهمیم نظر آنها درباره عیسی چیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای شناخت عیسای واقعی

ادیان بزرگ جهان دیدگاهی والا درباره عیسی دارند، هرچند بر سر اینکه او کیست و چه کرده است، توافق ندارند.

عیسی کاملاً آگاه بود که زندگی و خدمت او باعث ایجاد تنش می‌شود، و پیروان خود را به بررسی شواهد و تصمیم‌گیری شخصی دعوت نمود.

مهم‌ترین پرسش در تمام کتاب مقدس — پرسشی که سرنوشت ابدی ما به آن وابسته است — همان است که عیسی در متی باب ۱۶ می‌پرسد: «شما مرا که می‌دانید؟»

داشتن دیدگاهی والا درباره عیسی کافی نیست؛ ما باید دیدگاهی صحیح درباره عیسی داشته باشیم.

خدا به ما کتاب مقدس را عطا کرده است، که شهادت‌های قانع‌کننده شاهدان عینی را ارائه می‌دهد، شهادت‌هایی مبنی بر اینکه عیسی همان کسی است که ادعا کرد هست: مسیح، پسر خدا، پسر انسان، نجات‌دهنده، شاه‌شاهان و رب‌الارباب.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The Case for Christ and The Case for the Real Jesus by Lee Strobel

The Jesus I Never Knew by Philip Yancey

The Missing Gospels: Unearthing the Truth Behind Alternative Christianities
by Darrell L. Bock

فصل ۱۲

هفت کلید برای شناخت عیسای واقعی

در این فصل، به ارائه هفت کلیدی می‌پردازیم که عیسای واقعی را به تصویر می‌کشند. هر کلید، دری را به روی سه پرسش مهم می‌گشاید:

(۱) عیسی درباره خود چه می‌گوید؟

(۲) شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند؟

(۳) شما چه می‌گویید؟ به‌طور مشخص کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس به این آموزه اشاره دارند؟ آیا با دیدگاه عیسی و شاهدان عینی موافقت؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

(۱) منشأ او

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او ازلی است و مخلوق نیست.

- یوحنا ۸: ۵۸ – «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم.» «من هستم» همان نامی است که خدا برای خود در بوتۀ سوزان به‌کار می‌برد [خروج ۳: ۱۳-۱۴]

- یوحنا ۵: ۱۷ – «پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.»

- مکاشفه ۱: ۱۷-۱۸ – «چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اولم و من آخر؛ و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک ببین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهانِ مردگان در دست من است.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او همیشه وجود داشته است و خالق است و مخلوق نیست.

- یوحنا ۱:۱-۳ - «در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود؛ همان در آغاز با خدا بود. همه چیز به واسطه او پدید آمد، و از هرآنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پدیدار نگشت.»
- کولسیان ۱:۱۵-۱۷ - «او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تخت‌ها و فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها، همه به واسطه او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد.»

شما درباره منشأ عیسی چه می‌گویید؟

- کدام آیات دیگر به منشأ عیسی اشاره می‌کنند؟
- آیا موافقید که عیسی ازلی و غیر مخلوق است - یعنی خالق غیر مخلوق همه چیز؟
- چرا موافق یا مخالف هستید؟ قوی‌ترین استدلالی که می‌توانید در تأیید یا رد ماهیت ازلی عیسی مطرح کنید، چیست؟

(۲) الوهیت او

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او هم‌ذات با پدر و روح‌القدس و ابدی همچون پدر و روح‌القدس است.

- مرقس ۱۴:۱-۱۶:۶ - «دیگر بار کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی بدو گفت: «هستم، و پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، با ابرهای آسمان می‌آید.»

- یوحنا ۸:۲۴ — «به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهان‌تان خواهید مرد.» («من هستم» همان نامی است که خدا در بوته سوزان برای خود به کار برد [خروج ۳:۱۳-۱۴]).
- یوحنا ۱۰:۳۰ — «من و پدر یک هستیم.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او هم‌ذات با پدر و روح‌القدس و ابدی همچون پدر و روح‌القدس است؛ کامل بودن الوهیت در جسم.

- یوحنا ۱:۱ — «در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود.»
- یوحنا ۵:۱۸ — «از همین رو، یهودیان بیش از پیش درصدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شَبَّات را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌ساخت.»
- کولسیان ۲:۹ — «زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است.»

- عبرانیان ۳:۱ — «او فروغِ جلالِ خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست.»

شما درباره الوهیت عیسی چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب‌مقدس به الوهیت عیسی اشاره دارند؟
- آیا مواقید که او هم‌ذات با پدر و روح‌القدس و ابدی همچون پدر و روح‌القدس است؛ و کمال ذات الاهی در او تجسم یافته و ساکن است؟
- چرا بلی یا چرا خیر؟ قوی‌ترین دلیل شما برای اثبات یا رد الوهیت عیسی چیست؟

۳) انسانیت او

عیسی درباره خود چه می‌گوید، چه می‌کند یا تجربیات او چگونه است: او کاملاً انسان است و تمام گستره تجربیات بشری را از تشنگی تا وسوسه نسبت به گناه، تجربه می‌کند.

- متی ۴: ۱-۱۱ - عیسی گرسنه می‌شود و شیطان او را وسوسه می‌کند.
- لوقا ۱۹: ۴۱؛ یوحنا ۱۱: ۳۵ - عیسی برای اورشلیم و در کنار قبر ایلعازر می‌گرید و احساسات انسانی را ابراز می‌کند.
- یوحنا ۱۱: ۳۳، ۳۸ - عیسی در روح خود «آشفته و آزرده» می‌شود.
- یوحنا ۱۹: ۲۸، ۳۰ - می‌گوید: «تشنه‌ام»، و سپس جان می‌سپارد.

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او از باکره متولد شد، طبیعت انسانی و بی‌گناه را به الوهیت خود افزود؛ انسانیت‌اش به او این امکان را می‌دهد که به‌عنوان کاهن اعظم بزرگ ما، خدمت کند.

- متی ۱: ۱۸-۲۵ - «تولد عیسای مسیح این‌چنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم بیوندند، معلوم شد که مریم از روح‌القدس آبستن است... این همه رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود، به حقیقت پیوندد که: «باکره آبستن شده، پسری به دنیا خواهد آورد و او را عِمانوئیل خواهند نامید، که به‌معنی 'خدا با ما' است...»
- یوحنا ۱: ۱۴ - «و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگریستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی.»
- فیلیپیان ۲: ۵-۸ - «همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به شباهت آدمیان درآمد. و

چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید.»

- عبرانیان ۱۷:۲-۱۸ — «از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند.»

شما درباره انسانیت عیسی چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس به ماهیت انسانی عیسی اشاره دارند؟
- آیا موافقتی که عیسی کاملاً انسان است، تمام تجربیات بشری را تجربه کرده است؛ و خدا/انسان متولد از باکره است که امروزه کاهن اعظم ماست؟
- چرا بلی یا چرا خیر؟ قوی‌ترین دلیل شما برای اثبات یا رد انسانیت عیسی چیست؟

۴) هدف او

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او آمد تا پادشاهی خدا را بیاورد؛ گمشده را بجوید و نجات دهد؛ جریمه گناه بشر را بپردازد؛ شیطان و اعمال او را شکست دهد؛ و حیات جاودان به ما عطا کند.

- متی ۲۸:۱۲ — «اما اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا بر شما وارد آمده است.»
- لوقا ۱۹:۱۰ — «زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.»
- یوحنا ۱۰:۱۰-۱۱ — «دزد نمی‌آید جز برای دزدیدن و کشتن و نابود کردن؛ من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و از آن به فراوانی بهره‌مند شوند.» من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد.»

- یوحنا ۱۲:۳۲-۳۳ - «و من چون از زمین برافراشته شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. او با این سخن، به چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که انتظارش را می‌کشید.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او آمد تا بمیرد و از مردگان برخیزد تا کتاب مقدس تحقق یابد؛ تا گناهکاران را نجات داده و آنها را با خدا آشتی دهد؛ تا اعمال شیطان را نابود سازد.

- رومیان ۵:۶-۱۱ - «هنگامی که ما هنوز ناتوان بودیم، مسیح در زمان مناسب به‌خاطر بی‌دینان جان داد. حال آنکه به‌ندرت ممکن است کسی به‌خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. اما خدا محبت خود را به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده‌ایم، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که در آشتی هستیم، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت. نه تنها این، بلکه ما به واسطه خداوندمان عیسی مسیح که توسط او از آشتی برخورداریم، در خدا نیز فخر می‌کنیم.»

- اول قرنتیان ۳:۱۵-۴ - «زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم؛ اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوّم از مردگان برخاست.»
- دوم قرنتیان ۵:۲۱ - «او کسی را که گناه را نشناخت، در راه ما گناه ساخت، تا ما در وی پارسایی خدا شویم.»

- اول تیموتائوس ۱:۱۵ - «این سخن درخور اعتماد و پذیرش کامل است که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنهایم.»

- عبرانیان ۹:۲ - «اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی پایتتر از فرشتگان قرار گرفت، ولی اکنون تاج جلال و اکرام بر سرش نهاده شده است، چرا که از رنج مرگ گذشت تا بر حسب فیض خدا برای همه طعم مرگ را بچشد.»
- اول یوحنا ۳:۸ ب - «... از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد.»

شما درباره هدف عیسی چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس هدف عیسی را شرح می‌دهند؟
- آیا موافقید که عیسی آمد تا پادشاهی خدا را بیاورد؛ گمشده را بجوید و نجات دهد؛ مطابق کتاب مقدس بمیرد و برخیزد؛ شیطان و اعمال او را نابود کند؛ ما را نجات دهد و با خدا مصالحه بخشد؟
- قوی‌ترین استدلال شما در تأیید یا رد هدف آمدن مسیح به زمین چیست؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

(۵) اثبات او

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او با قیام جسمانی خود از مردگان، نبوت‌های مسیحایی را تحقق بخشد.

- متی ۳۹:۱۲-۴۰؛ ۳۱:۲۶-۳۲ - «پاسخ داد: «نسل شرارت‌پیشه و زناکار آیتی می‌خواهند! اما آیتی بدیشان داده نخواهد شد، جز آیت یونس نبی. زیرا همان‌گونه که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بزرگی بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود... آنگاه عیسی به آنان گفت: «امشب همه شما به سبب من خواهید لغزید. زیرا نوشته شده، شبان را خواهم زد و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد. اما پس از آنکه زنده شدم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.»
- لوقا ۳۱:۱۸-۳۳؛ ۳۸:۲۴-۳۹ - «آنگاه آن دوازده تن را به کناری کشید و به ایشان گفت: «اینک به اورشلیم می‌رویم. در آنجا هرآنچه انبیا درباره پسر

انسان نوشته‌اند، به انجام خواهد رسید. زیرا او را به اقوام بیگانه خواهند سپرد. آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته، تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت. اما در روز سوم بر خواهد خاست... به آنان گفت: «چرا این چنین مضطربید؟ چرا شک و تردید به دل راه می‌دهید؟ دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شبخ گوشه و استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم!»

- یوحنا ۲: ۱۸-۲۲ - «پس یهودیان در برابر این عمل او گفتند: «چه آیتی به ما می‌نمایانی تا بدانیم اجازه چنین کارها را داری؟ عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز بر پا خواهم داشت. یهودیان گفتند: «بنای این معبد چهل و شش سال به طول انجامیده است، و حال تو می‌خواهی سه روزه آن را بر پا کنی؟ لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود. پس هنگامی که از مردگان برخاست، شاگردانش این گفته او را به یاد آورده، به کتب مقدس و سخنان او ایمان آوردند.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او با قیام جسمانی خود از مردگان، نبوت‌های مسیحایی را تحقق بخشید.

- مرقس ۱۵: ۲۵-۲۸ - «ساعت سوم از روز بود که او را بر صلیب کردند. بر تقصیرنامه او نوشته شد: «پادشاه یهود» دو راهزن را نیز با وی بر صلیب کشیدند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. بدین‌گونه آن نوشته کتب مقدس تحقق یافت که می‌گوید: «او از خطاکاران محسوب شد.»
- یوحنا ۱۹: ۳۳-۳۷ - «اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را شکستند. اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد... اینها واقع شد تا کتب مقدس به حقیقت پیوندد که: «هیچ‌یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد، و نیز

بخشی دیگر از کتاب که می‌گوید: «بر آن که نیزه‌اش زدند، خواهند نگریست.»

- اعمال رسولان ۲۲:۲-۲۷ - «ای قوم اسرائیل، این را بشنوید: چنانکه خود آگاهید، عیسی ناصری مردی بود که خدا با معجزات و عجایب و آیاتی که به دست او در میان شما ظاهر ساخت، بر حقانیتش گواهی داد. آن مرد بنا بر مشیت و پیشدانی خدا به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی‌دینان بر صلیبش کشیده، کشتید. ولی خدا او را از دردهای مرگ رها کرده، برخیزانید، زیرا محال بود مرگ بتواند او را در چنگال خود نگاه دارد. چنانکه داوود درباره او می‌فرماید: خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام، چه او بر دست راست من است تا جنبش نخورم. از این رو دلم شادمان است و زبانم در وجد؛ پیکرم نیز در امید ساکن خواهد بود. زیرا جانم را در هاویه و ناخواهی نهاد، و ناخواهی گذاشت سرسپرده تو فساد ببیند.»

- اول قرن‌تین ۱۵:۳-۴ - «زیرا من آنچه را که به من رسید، چون مهمترین مطلب به شما سپردم: اینکه مسیح مطابق با کتب مقدس در راه گناهان ما مرد، و اینکه دفن شد، و اینکه مطابق با همین کتب در روز سوّم از مردگان برخاست.»

شما درباره اثبات عیسی چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس نشان می‌دهند که عیسی نبوت‌های مسیحایی را تحقق بخشیده است؟
- آیا موافقید که او با قیام جسمانی خود از مردگان، نبوت‌های مسیحایی را تحقق بخشد؟
- قوی‌ترین استدلال شما برای اثبات یا رد قیام جسمانی او از مردگان چیست؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

۶) یگانگی او

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او مسیح/مسیایا، پسر خدا، الف و یاه، تنها راه نجات، و کسی است که باز خواهد گشت تا همه چیز را به شکل نخست برگرداند.

- متی ۳۱:۲۵ - «هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست.»
- متی ۲۶:۴۳-۶۴؛ ۱۱:۲۷ - «اما عیسی همچنان خاموش ماند. کاهن اعظم به او گفت: «به خدای زنده سوگندت می‌دهم که به ما بگویی آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟ عیسی پاسخ داد: «تو خود چنین می‌گویی! و به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهید دید که به دست راست قدرت نشسته، بر ابرهای آسمان می‌آید... اما عیسی در حضور والی ایستاد. والی از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودی؟» عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی.»
- یوحنا ۱:۱۴-۳ - «دل شما مضطرب نباشد. به خدا ایمان داشته باشید؛ به من نیز ایمان داشته باشید. در خانه پدر من منزل بسیار است، و گر نه به شما می‌گفتم. می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.»
- یوحنا ۶:۱۴ - «عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.»
- مکاشفه ۱۷:۱-۱۸ - «چون او را دیدم همچون مرده پیش پاهایش افتادم. اما او دست راستش را بر من نهاد و گفت: «بیم مدار، من اولم و من آخر؛ و من آن که زنده اوست. مرده بودم، اما اینک بین که زنده جاویدم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان در دست من است.»
- مکاشفه ۱۳:۲۲ - «من 'الف' و 'ی'، اول و آخر، و ابتدا و انتها هستم.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می‌گویند: او پسر یگانه خداست؛ دارای الوهیت است؛ خالق همه چیز است؛ تنها راه نجات، و کسی است که بازخواهد گشت تا همه چیز را به شکل نخست برگرداند.

- یوحنا ۱:۱، ۱۴، ۱۸ — «در آغاز کلام بود و کلام با خدا بود و کلام، خدا بود... و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگریستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی... هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید.»
- اعمال رسولان ۱۱:۴-۱۲ — «اوست آن سنگ که شما معماران رد کردید و حال مهمترین سنگ بنا شده است. در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»
- کولسیان ۱:۱۶؛ ۲:۹ — « زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، تخت‌ها و فرمانروایی‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها، همه به واسطه او و برای او آفریده شدند... زیرا الوهیت با همه کمالش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است.»
- دوم تسالونیکیان ۸:۲ — «آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که خداوند عیسی با نفس دهان خود او را هلاک خواهد کرد و با درخشندگی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت.»
- عبرانیان ۳:۱ — «او فروغ جلال خدا و مظهر کامل ذات اوست، و همه چیز را با کلام نیرومند خود نگاه می‌دارد. او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست.»

شما درباره یگانگی عیسی چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس یگانگی و منحصر به فرد بودن عیسی را تأیید می‌کنند؟
- آیا موافقید که عیسی همان مسیح موعود/مسیح؛ پسر خدا؛ الف و یاه؛ و تنها راه نجات است؟
- قوی‌ترین استدلال شما برای اثبات یا رد منحصر به فرد بودن عیسی چیست؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

۷) دعوت او به ما

عیسی درباره خود چه می‌گوید: او گناهکاران را دعوت می‌کند که به او ایمان آورند تا حیات جاودان بیابند؛ خستگان را دعوت می‌کند که در او آرامی یابند؛ تشنگان روحانی را می‌خواند تا در او سیراب شوند؛ و در مورد خطر رد کردنش هشدار می‌دهد.

- متی ۲۸:۱۱ – «بیایید نزد من، ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید.»
- یوحنا ۱۶:۳–۱۸ – «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد. زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه او نجات یابند. هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.»
- یوحنا ۵:۲۴ – «آمین، آمین، به شما می‌گویم، هر که کلام مرا به گوش گیرد و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاویدان دارد و به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است.»

- یوحنا ۳۷:۷ ب-۳۸ - «هر که تشنه است، نزد من آید و بنوشد. هر که به من ایمان آورد، همان گونه که کتاب می گوید، از بطن او نهرهای آب زنده روان خواهد شد.»

- یوحنا ۲۴:۸ - «به شما گفتم که در گناهان خویش خواهید مرد، زیرا اگر ایمان نیاورید که من هستم، در گناهان تان خواهید مرد.»

شاهدان عینی درباره عیسی چه می گویند: او گناهکاران را دعوت می کند تا با ایمان به او، آموزش گناهان و حیات جاودان را حاصل کنند؛ او نجات را از راه فیض با ایمان عطا می کند؛ او ما را به نجات و خدمت فرا می خواند.

- اعمال رسولان ۳۹:۲ - «زیرا این وعده برای شما و فرزندانان و همه کسانی است که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را فرا خواند.»

- رومیان ۴:۴-۵ - «اما کسی که کار می کند، مزدش حق او شمرده می شود، نه هدیه. اما آن که کاری نمی کند، بلکه به خدایی توکل می دارد که بی دینان را پارسا می شمارد، ایمان او برایش پارسایی به شمار می آید.»
- افسسیان ۱:۱۸ - [دعای من این است] تا چشمان دلتان روشن شده، امیدی را که خدا شما را بدان فرا خوانده است، بشناسید و به میراث غنی

و پر جلال او در مقدسین پی ببرید.»

- افسسیان ۲:۸-۱۰ - «زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود ببالد. زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.»

- افسسیان ۱:۴ - «پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید.»

- اول تسالونیکیان ۱۲:۲ - «[ما] شما را تشویق کرده، دلداری می‌دادیم و سفارش می‌کردیم که شیوه رفتارتان شایسته خدایی باشد که شما را به پادشاهی و جلال خود فرا می‌خواند.»
- دوم تیموتائوس ۹:۱ - «خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فرا خوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به‌خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود.»
- تیطس ۵:۳ - «ما را نه به سبب کارهای نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نو شدنی که از روح القدس است.»

درباره دعوت عیسی از شما چه می‌گویید؟

- کدام بخش‌های دیگر کتاب مقدس به اشتیاق شخصی عیسی نسبت به شما و برنامه او برای زندگی‌تان اشاره دارند؟
- آیا موافقت می‌کنید که عیسی شما را فرامی‌خواند تا برای آمرزش گناهان و حیات جاودان به او اعتماد کنید؛ نجات و خشنودی را تنها به‌واسطه فیض از راه ایمان دریافت کنید؛ و او را با منابع و عطایای روحانی که به شما سپرده است خدمت نمایید؟ چرا بلی و چرا خیر؟
- قوی‌ترین استدلال شما برای تأیید یا رد دعوت خدا به نجات و خدمت او چیست؟

بیانده‌شید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

آیا فکر می‌کنید این دو مطلب که کتاب مقدس می‌گوید خدا همه چیز را آفرید، و بعد می‌گوید عیسی نیز همه چیز را آفرید، با هم تناقض دارد؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

عیسی چه چیزهایی می گوید و انجام می دهد که ادعای او درباره الوهیتش را تأیید می کند؟

آیا امکان داشت افراد دیگری می توانستند نبوت های مسیحایی ای را که عیسی به انجام رساند، تحقق بخشند؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

چرا عیسی می گوید کسانی که او را رد کنند، در گناهان خود خواهند مرد؟

هیچ کس با این نظر مخالف نیست که عیسی مردی نیکو یا حتی پیامبری بزرگ بود. چرا این کافی نیست؟ چرا مسیحیان بر تولد از باکره، زندگی بدون گناه، الوهیت، مرگ بر صلیب، و قیام جسمانی او از مردگان پافشاری می کنند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای شناخت عیسای واقعی

عیسی خالق همه چیز است که از ازل وجود داشته است و خود غیر مخلوق است. عیسی شخصیت دوم تثلیث است و هم ذات با پدر و روح القدس و همچون پدر و روح القدس ابدی است.

با معجزه تولد از باکره، عیسی طبیعت انسانی بدون گناه را به الوهیت خود افزود و به خدا/انسان یگانه، نجات‌دهنده جهان، و کاهن اعظم ما تبدیل شد. زندگی بدون گناه، مرگ بر صلیب، و قیام جسمانی عیسی از مردگان، شیطان، گناه، و مرگ را برای همیشه مغلوب ساخت. در نتیجه، انسان‌ها می‌توانند با ایمان به عیسی، آمرزش گناهان، آشتی با خدا، و حیات جاودان را دریافت کنند. عیسی تمامی نبوت‌های عهد عتیق درباره مسیح را تحقق بخشید، به جز آن قسمت‌هایی که مربوط به برقراری فیزیکی پادشاهی آینده او بر زمین هستند — اما او وعده داد: «دوباره بازمی‌گردد.»

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The Case for Jesus the Messiah by John Ankerberg, John Weldon, and Walter Kaiser, Jr.

The Case for the Resurrection of Jesus by Gary R. Habermas and Michael R. Licona

Jesus Among Other Gods: The Absolute Claims of the Christian Message by Ravi Zacharias

The Life and Times of Jesus the Messiah by Alfred Edersheim

فصل ۱۳

آیا عیسی هرگز ادعای خدایی نمود؟

مسلمانان، شاهدان یهوه، و خداناباوران اغلب چنین استدلال می کنند که: «عیسی هرگز ادعا نکرد که خداست.» آنان ادعا می کنند که مسیحیان عهد جدید را تحریف کرده یا نادرست تفسیر نموده اند، یا اینکه کتاب مقدس را به کلی رد می کنند.

اما برای کسانی که مایل اند شهادت عینی نویسندگان عهد جدید و شواهد قانع کننده مبنی بر حفظ دقیق سخنان آنها را بررسی کنند، می توانیم به هفت قسمت از کتاب مقدس اشاره کنیم که عیسی واقعاً ادعای الوهیت می کند.

نخست، عیسی خود را خدا می نامد. در یوحنا ۸:۵۸، او به رهبران مذهبی می گوید: «آمین، آمین، به شما می گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» این سخنان به خروج باب ۳ اشاره دارد، جایی که خدا خود را در بوته آتش به موسی تحت عنوان «هستم» یا «یهوه» معرفی می کند. رهبران یهودی به روشنی ادعای الوهیت عیسی را درک کردند.

دوم، عیسی ادعای برابری با خدا دارد. در یوحنا ۱۰:۳۰ عیسی می فرماید: «من و پدر، یکی هستیم.» اشاره مکرر عیسی به خدا به عنوان «پدر» — به ویژه با استفاده از واژه صمیمانه آرامی «آبا» — خشم رهبران مذهبی را برمی انگیزد. یوحنا می نویسد: «از همین رو، یهودیان بیش از پیش در صدد قتل او برآمدند، زیرا نه تنها شبّات را می شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود می خواند و خود را با خدا برابر می ساخت.» (یوحنا ۵:۱۸).

در دعای عیسی به عنوان کاهن اعظم، او مشتاق است جلالی را که پیش از آفرینش جهان نزد خدا داشت، باز یابد (یوحنا ۱۷:۵). این ادعایی بسیار معنادار است،

زیرا عهد عتیق به روشنی می گوید که خدا جلال خود را با هیچ کس تقسیم نمی کند (اشعیا ۴۲:۸؛ ۴۸:۱۱).

همچنین بیش از پنجاه بار عیسی خود را «پسر انسان» می نامد — عنوانی که نشان دهنده مقام الوهی اوست. (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

سوم، عیسی پرستش را می پذیرد. پس از قیام عیسی، توما دست ها و پهلوی عیسی را بررسی می کند و اعلام می دارد: «ای سرور من و خدای من» (یوحنا ۲۰:۲۸). اگر عیسی پرستش توما را می پذیرد و واقعاً خدا نیست، مرتکب کفر شده است. به همین گونه، وقتی پطرس عیسی را مسیح، پسر خدای زنده می نامد، واکنش عیسی این نیست که او را اصلاح کند، بلکه درستی گفته پطرس را تأیید می کند (متی ۱۶:۱۳-۱۷).

چهارم، عیسی گناهان را می بخشد. وقتی به مرد مفلوج می گوید: «ای پسر، گناهانت آمرزیده شد»، کاتبان فوراً فکر می کنند: «چرا این گونه سخن می گوید؟ کفر می گوید! جز خدا، چه کسی می تواند گناهان را ببامرزد؟» عیسی افکار آنها را آشکار کرده و اقتدار خود برای آمرزیدن گناهان را با شفا دادن مرد مفلوج اثبات می کند. (مرقس ۲:۱-۱۲ را مطالعه کنید).

پنجم، عیسی با اقتداری الاهی تعلیم می دهد. در یوحنا باب ۸، فریسیان به عیسی گفتند: «تو خود بر خویشتن شهادت می دهی، پس شهادت معتبر نیست.» عیسی در پاسخ فرمود: «هرچند من خود بر خویشتن شهادت می دهم، ولی شهادتم معتبر است، زیرا می دانم از کجا آمده ام و به کجا می روم. اما شما نمی دانید من از کجا آمده ام و به کجا می روم. شما با معیارهای انسانی داوری می کنید، اما من بر کسی داوری نمی کنم. ولی حتی اگر هم بکنم، داوری من درست است، زیرا تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاده است نیز با من است. در شریعت شما نوشته شده که شهادت دو شاهد معتبر است. من خود بر خویشتن شهادت می دهم، و پدری نیز که مرا فرستاده است، بر من شهادت می دهد.» (یوحنا ۸:۱۳-۲۰ را مطالعه کنید).

ششم، عیسی گفته‌های رسولان درباره الوهیت خود را تأیید می‌کند. او به رسولان وعده می‌دهد که روح‌القدس ایشان را به تمامی راستی هدایت خواهد کرد و آنچه را گفته و انجام داده است، به یادشان خواهد آورد. در واقع، او آنچه را که آنان بعداً می‌نویسند، تأیید می‌کند. برای نمونه، یوحنا عیسی را خدا می‌نامد و می‌گوید او آفریننده‌ای است که جسم انسانی به خود گرفت (یوحنا ۱: ۱-۳، ۱۴). پولس می‌گوید که در عیسی، پُری الوهیت به صورت جسمانی ساکن است (کولسیان ۲: ۹)؛ و اینکه او به الوهیت خود، انسانیت بی‌گناه را افزود (فیلیپیان ۲: ۵-۱۱)؛ و اینکه او آفریننده است (کولسیان ۱: ۱۵-۱۶)؛ نویسنده عبرانیان الوهیت عیسی را ثبت می‌کند (عبرانیان ۱: ۱-۴).

هفتم، عیسی ویژگی‌هایی را تحقق می‌بخشد که منحصرأ به خدا نسبت داده می‌شوند. در یوحنا ۳۰: ۱۶، شاگردانش می‌گویند: «اکنون می‌دانیم که تو همه چیز را می‌دانی» (دانای مطلق). در متی ۲۸: ۲۰، عیسی به پیروان خود اطمینان می‌دهد که همیشه با ایشان است (حاضر مطلق). و در متی ۱۸: ۲۸، او ادعا دارد که تمام قدرت در دستان اوست (قادر مطلق). افزون بر این، او ازلی است (یوحنا ۱: ۱)، تغییرناپذیر است (عبرانیان ۸: ۱۳)، و داور همه انسان‌هاست (یوحنا ۵: ۲۲). حتی پدر نیز عیسی را خدا می‌نامد (عبرانیان ۸: ۱).

در نهایت، نام‌هایی که در عهد عتیق برای خدا به کار می‌رفت — «الف و یاه»، «خداوند»، «نجات‌دهنده»، «پادشاه»، «داور»، «نور»، «صخره»، «فدیه‌دهنده»، «شبان»، «خالق» — در عهد جدید به عیسی نیز اطلاق شده‌اند.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا فکر می‌کنید مسلمانان و شاهدان یهوه، با اینکه برای عیسی احترام بسیاری قائل هستند، حاضر نیستند الوهیت او را بپذیرند؟

اگر عیسی واقعاً خداست، پس چگونه ممکن است خسته، گرسنه و تشنه شود، و چگونه ممکن است بمیرد؟

کدام بخش‌های عهد عتیق الوهیت مسیح را توصیف می‌کنند؟

چگونه به ادعای شاهدان یهوه پاسخ می‌دهید که می‌گویند عیسی هرگز نگفت که او خداست؟

عیسی می‌توانست افکار مردم را بخواند و بسیاری از رویدادهای آینده از جمله مرگ و قیام خود را پیش‌بینی کند، پس اگر او واقعاً خداست، چرا برخی چیزها مانند روز و ساعت بازگشتش را نمی‌داند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره الوهیت عیسی

عیسی الوهیت خود را با واژگان و اعمالش آشکار می‌سازد. عیسی خود را «من هستم» می‌نامد، عبارتی که به‌روشنی به «یهوه» در بوت‌ه سوزان خروج اشاره دارد، و نیز خود را «پسر انسان» می‌نامد، اصطلاحی که در کتاب دانیال به الوهیت مسیح اشاره دارد.

عیسی کارهایی انجام می‌دهد که فقط خدا می‌تواند انجام دهد، مانند پذیرش پرستش و آمرزش گناهان.

نویسندگان عهد جدید الوهیت عیسی را تأیید می‌کنند و او را «آفریننده»، «کلمه‌ای که انسان شد»، و «مظهر کامل ذات خدا» می‌نامند. حتی پدر نیز پسر خود را «خدا» خطاب می‌کند.

عیسی ویژگی‌هایی را داراست که فقط به خدا نسبت داده می‌شوند، مانند دانای مطلق، قادر مطلق، حاضر مطلق. او ازلی، تغییرناپذیر و داور همه انسان‌هاست. عیسی «خدای انسان‌شده» است؛ خدای ازلی که با معجزه تولد از باکره، انسانیت بی‌گناه را به الوهیت خود افزود. بنابراین، عیسی در تجسم خود کاملاً الهی و کاملاً انسانی است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Putting Jesus in His Place: The Case for the Deity of Christ by Robert M. Bowman Jr. and J. Ed Komoszewski

Christ the Eternal Son: A Beautiful Portrait of Deity from the Gospel of John by A.W. Tozer

The Man Christ Jesus: Theological Reflections on the Humanity of Christ by Bruce A. Ware

فصل ۱۴

با داستان میلاد مسیح چه کرده‌ایم؟

مسیحیان شنیدن و تعریف کردن داستان سنتی میلاد مسیح را دوست دارند. تولد عیسی با داستان مریم و یوسف آغاز می‌شود که در شبی زمستانی به دنبال سرپناهی می‌گردند، و چون در مسافرخانه جایی پیدا نمی‌شود، نوزاد در آخر متولد می‌شود، و فرشتگان به چوپانانی فروتن در نزدیکی آنجا ظاهر می‌شوند.

اما روایت مدرن ما از گزارش لوقا ۲: ۱-۲۰ دارای ایرادهای اساسی است. کِنت ای. بیلی، کسی که به مدت ۴۰ سال در خاورمیانه عهد جدید تدریس کرده و نویسنده کتاب «عیسی از نگاه خاورمیانه‌ای: مطالعات فرهنگی در اناجیل» است می‌گوید: یک خوانش دقیق از متن، همراه با درک فرهنگ یهودی، پنج حقیقت کتاب مقدسی را روشن می‌سازد که برداشت غربی شده ما از داستان کریسمس را به چالش می‌کشد:

(۱) یوسف در حال بازگشت به روستای پدری و خانوادگی خود است. تنها با وارد شدن به بیت لحم و گفتن: «من یوسف، پسر هلی، پسر متّات، پسر لاوی هستم»، درب اکثر خانه‌ها بلافاصله باید به روی او باز می‌شدند.

(۲) یوسف یک «شاهزاده» است؛ یعنی او از خاندان داوود پادشاه است. او در هر نقطه‌ای از شهر داوود پذیرفته می‌شد (لوقا ۲: ۴).

(۳) روستاییان به یک زن باردار توجه ویژه‌ای نشان می‌دادند. رد کردن مریم موجب شرمساری غیرقابل‌بیانی برای بیت لحم می‌گشت.

(۴) مریم خویشاوندانی در آن نزدیکی دارد. ایصابات و همسرش زکریا در منطقه کوهستانی یهودیه زندگی می‌کنند. حتی اگر بیت لحم مریم و یوسف را نمی‌پذیرفت، ایصابات - که می‌دانست مریم پسر خدا را حمل می‌کند - آنها را می‌پذیرفت.

۵) یوسف زمان کافی برای فراهم کردن محل وضع حمل دارد. در لوقا ۴:۲ آمده که یوسف و مریم «از شهر ناصره در جلیل به یهودیه رفتند.» و در آیه ۶ آمده است: «و چون ایشان در آنجا بودند، زمان زایمان او فرارسید.» پیلی اظهار می‌دارد: «این اسطوره رسیدن دیر هنگام در شب و تولد قریب‌الوقوع، آن‌چنان عمیق در ذهن مسیحیان جا افتاده است، که بررسی خاستگاه آن بسیار ضروری است.»^۱

منبع این پیرایه‌پردازی، گزارشی بسط یافته از تولد عیسی است که توسط یک نویسنده گمنام حدود دویست سال پس از واقعه نوشته شده است. این اثر که «انجیل پیشین یعقوب» نامیده می‌شود، جزئیات خیال‌پردازانه بسیاری را به داستان می‌افزاید و آشکار می‌کند که نویسنده فردی غیریهودی است که از جغرافیای یهودیه و سنت‌های یهودی درکی نداشته است.

جروم، الاهیات‌دان لاتین‌زبان، به این رمان حمله می‌کند. با این حال، برخی از جزئیات احساسی آن در روایت‌های مدرن کریسمس باقی می‌مانند و تثبیت می‌شوند.

دو پرسش کلیدی

با این حال، دو پرسش مهم مطرح می‌شود: «مهمان‌سرا» چیست؟ و «آخر» کجاست؟

پیلی می‌گوید پاسخ هر دو پرسش در روایت اصیل لوقا یافت می‌شود؛ کسی که با جغرافیا و تاریخ سرزمین مقدس آشنایی دارد.

واژه «مهمان‌سرا» در لوقا ۷:۲ از واژه‌ای یونانی گرفته شده که به معنی «محل اقامت» است. این همان واژه‌ای است که عیسی در لوقا ۱۰:۲۲-۱۲ برای اشاره به مهمان‌خانه‌ای به کار می‌برد که او و شاگردانش در آن فصَح را جشن گرفتند. یک خانه روستایی ساده فقط دو اتاق داشت که یکی از آنها منحصرأً برای مهمانان

^۱ Kenneth E. Bailey: *Jesus Through Middle Eastern Eyes: Cultural Studies in the Gospels* (Downers Grove, IL: IVP Academic, ۲۰۰۸), ۲۶.

استفاده می‌شد. آن اتاق می‌توانست به انتهای خانه چسبیده باشد، یا بر روی پشت‌بام به صورت «اتاق نبی»^۲ ساخته شده باشد. اتاق اصلی، اتاق خانواده است که در آن غذا می‌پزند، می‌خورند، و همه اعضای خانواده آن‌جا می‌خوانند. در انتهای اتاق خانواده، یا چند پله پایین‌تر از بقیه خانه، قسمتی با تیرهای چوبی سنگین جدا می‌شد. در آن قسمت، گاو، الاغ، و چند گوسفند خانواده نگهداری می‌شدند. «آخور» در بخش پایین‌تر اتاق خانواده زیر زمین حفر می‌شد، که برای خوراک حیوانات تعبیه شده بود.

با در نظر گرفتن همه این موارد، به وضوح می‌توان دریافت که وقتی یوسف و مریم به بیت‌لحم می‌رسند، خانواده‌ای مهمان‌نواز آنها را می‌پذیرد، اما نمی‌تواند اتاق مهمان (مهمان‌سرا) را در اختیارشان بگذارد، چون مهمانان دیگری در آنجا بودند. در نتیجه، مریم و یوسف احتمالاً همراه با میزبانان خود در اتاق خانواده ساکن می‌شوند، و هنگامی که عیسی متولد می‌شود، او را در بستری از کاه تازه در آخور قرار می‌دهند.

پس، با صحنه‌های میلاد مسیح چه کنیم؟

روایت لوقا رنج و ناراحتی مریم را نادیده نمی‌گیرد، تلاش‌های یوسف برای پیدا کردن مکانی برای نامزد باردارش را کم‌اهمیت نمی‌شمارد و واکنش مملو از شگفتی شبانان و مجوسیان را نسبت به خبر تجسم، کوچک نمی‌شمارد. اما باید مراقب باشیم که در روایت این داستان شگفت‌انگیز، دچار خیال‌پردازی و تغییر دلخواه نگردیم، زیرا می‌دانیم روح‌القدس این داستان را به نویسنده‌ای وفادار محول نموده که با فرهنگ و جغرافیای یهودیه در روزهایی که «کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴)، کاملاً آشنایی دارد.

^۲ "prophet's chamber" در فرهنگ باستانی خاورمیانه، به‌ویژه در اسرائیل، خانواده‌هایی که مهمان‌نواز بودند، گاهی اتاقی جداگانه را به صورت دائمی یا موقت برای پذیرایی از انبیاء، معلمان دینی، یا مسافران خاص، اختصاص می‌دادند (دوم پادشاهان ۱۰: ۴ را مطالعه کنید).

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

کدام بخش‌های داستان سنتی کریسمس با روایت لوقا که با جغرافیا و تاریخ سرزمین مقدس آشنا بوده، مغایرت دارند؟

چرا باید در بازگویی داستان‌های کتاب مقدس، تا جایی که امکان دارد باید از نظر تاریخی دقیق باشیم؟ به عبارت دیگر، چه خطری در کمی اغراق برای تأثیرگذاری بیشتر وجود دارد؟

پنج حقیقت کتاب مقدسی که به گفته کنت پیلی، روایت غربی شده داستان میلاد مسیح را به چالش می‌کشند، کدام‌اند؟

به نظر شما عناصر اساسی در داستان تولد عیسی چه چیزهایی هستند؟ چرا این عناصر اهمیت دارند؟

اگر مریم باکره نبود، چنان‌که برخی از الاهیات‌دان‌های لیبرال ادعا می‌کنند، این مسئله چه تغییری در داستان کریسمس ایجاد می‌کرد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره داستان واقعی کریسمس

روایت مدرن ما از داستان کریسمس دارای ایرادهای اساسی است، مانند باور رایج به اینکه مریم و یوسف مجبور شدند شب را در یک آخور بگذرانند.

منبع این افزوده‌های افسانه‌ای، روایتی گسترش‌یافته از تولد عیسی با عنوان «انجیل نخستین یعقوب» است، که ۲۰۰ سال بعد توسط نویسنده‌ای ناشناس نوشته شده است.

ما باید مراقب باشیم که در روایت داستان کریسمس، آزادی عمل بی‌جا نداشته باشیم، بلکه به گزارش کتاب مقدس وفادار بمانیم.

برخی از حقایق عبارت‌اند از: یوسف در حال بازگشت به روستای اجدادی خود است، و چون از خاندان داوود پادشاه است، او و مریم در هر خانه‌ای در بیت‌لحم پذیرفته می‌شدند.

«مهمان‌سرا» احتمالاً اشاره به اتاق مهمان در یک خانه در بیت‌لحم دارد؛ که چون پر بود، مریم و یوسف احتمالاً در اتاق اصلی خانه میزبان خود اقامت گزیدند، و عیسای نوزاد در بستری از کاه تازه در بخشی از اتاق که معمولاً برای حیوانات استفاده می‌شد، قرار داده شد.

منابعی برای مطالعہ عمیق تر:

Jesus Through Middle Eastern Eyes: Cultural Studies in the Gospels by Kenneth E. Bailey

Misreading Scripture with Western Eyes: Removing Cultural Blinders to Better Understand the Bible by E. Randolph Richards and Brandon J.

O'Brien

بخش پنجم

ادیان کاذب، فرقه‌ها و شاخه‌های مسیحی

فصل ۱۵: پیامبران دروغین چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

اسلام

فصل ۱۶: اسلام: يك مرور کلی

فصل ۱۷: مقایسه مسیحیت و اسلام

فصل ۱۸: آیا مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را می‌پرستند؟

فصل ۱۹: تراژدی واقعی جهاد

فصل ۲۰: الگوی نهایی: عیسی یا محمد؟

فصل ۲۱: هفت واژه که جهان‌بینی اسلام را آشکار می‌کنند

فصل ۲۲: مسیحیت به قطر می‌آید

مورمونیسم

فصل ۲۳: مورمونیسم: يك مرور کلی

فصل ۲۴: مقایسه مسیحیت و مورمونیسم

فصل ۲۵: آیا کتاب مقدس پیش‌وجودی را تأیید می‌کند؟

فصل ۲۶: آیا مورمونیسم ضروری است؟

فصل ۲۷: جوزف اسمیت و چندهمسری: لحظه‌ای آموزنده

فصل ۲۸: زمانی که کتاب مقدس با مورمون‌ها سخن می‌گوید

شاهدان یهو

- فصل ۲۹: شاهدان یهو: نگاهی اجمالی
فصل ۳۰: مقایسه مسیحیت و شاهدان یهو
فصل ۳۱: آیا عیسی بر تیرك شکنجه، جان داد؟
فصل ۳۲: آیا روح القدس همانند جریان الکتریسته است؟
فصل ۳۳: ترجمه جهان نو چیست؟
فصل ۳۴: در میان گذاشتن ایمان خود با مورمون‌ها و شاهدان یهو

کاتولیسیم رمی

- فصل ۳۵: کاتولیسیم رمی: نگاهی اجمالی
فصل ۳۶: آیا پطرس رسول، نخستین پاپ بود؟

جنبش کلام ایمان

- فصل ۳۷: جنبش کلام ایمان: نگاهی اجمالی
فصل ۳۸: آیا خدا جسم دارد؟
فصل ۳۹: آیا تجسم يك معجزه بود؟

پنتکاستی‌های مارگیر

- فصل ۴۰: در آن جعبه، مرگ نهفته است

فصل ۱۵

پیامبران دروغین، چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

«اما بیم دارم همان گونه که حوا فریب حيله مار را خورد، فکر شما نیز از سرسپردگی صادقانه و خالصی که به مسیح دارید، منحرف شود. زیرا اگر کسی نزدتان بیاید و شما را به عیسای دیگری جز آن که ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، یا اگر روحی متفاوت با آن روح که دریافت کردید یا انجیلی غیر از آن انجیل که شنیدید به شما عرضه کند، به آسانی تحملش می‌کنید.» (دوم قرنتیان ۱۱: ۳-۴).

سخنان پولس رسول کاملاً روشن است: کسانی که در کلام خدا ریشه ندارند، در معرض تعالیم فریبنده‌ای درباره «عیسای دیگر ... روحی دیگر ... بشارتی دیگر» هستند که سه نشانه کلیدی برای شناسایی پیامبران دروغین هستند.

چه پیامبران مسلمان مانند محمد، و چه مسیح‌های خودخوانده مانند «شبان سون میونگ مون»، این پیامبران دروغین بدون استثناء دیدگاهی ناسازگار با کتاب مقدس نسبت به عیسی، روح القدس و بشارت ارائه می‌کنند.

در فصل‌های پیش‌رو (فصل‌های ۱۶-۳۴)، ما با استفاده از این سه نشانه، به همراه نمودارهای مقایسه‌ای، تعالیم اسلام، مورمون‌یسم، و شاهدان یهوه را در پرتو آنچه کلام خدا اعلام می‌کند، بررسی خواهیم کرد.

کتاب مقدس در مورد مسیح‌های دروغین به ما هشدار می‌دهد، پیامبران دروغین، و معلمان دروغینی که «خود را در لباس خادمان پارسایی» در می‌آورند و «تعالیم شیاطین» را ترویج می‌کنند (متی ۲۴: ۲۴؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۱۳-۱۵؛ اول تیموتائوس ۴: ۱؛ دوم تیموتائوس ۴: ۳-۴ را مطالعه کنید).

تعریف برخی از اصطلاحات

پیش از آنکه عمیق‌تر وارد بحث شویم، بیاپید برخی از اصطلاحات کلیدی را تعریف کنیم.

دین کاذب: از دیدگاه عهد جدید، دین کاذب هر نظام اعتقادی‌ای است که با تعالیم مرکزی ایمان مسیحی در تضاد باشد. در حالی که تمام فرقه‌های کاذب مسیحی (مانند مورمونیسیم و شاهدان یهوه) در زمره ادیان کاذب قرار می‌گیرند، اما همه ادیان کاذب فرقه نیستند، چرا که بسیاری از آنها ادعای مسیحی بودن ندارند. برای نمونه، اسلام یک دین کاذب است اما فرقه نیست، چون ادعای مسیحی بودن ندارد.

فرقه کاذب: یک فرقه کاذب، سازمانی مذهبی است که اعضای آن خود را مسیحی می‌دانند و از کتاب مقدس و واژگان مسیحی استفاده می‌کنند، اما باورهای بنیادی مسیحیت تاریخی را انکار می‌کنند. به عبارت ساده، فرقه شکلی تقلبی از مسیحیت است.

بدعت: به تعلیمی گفته می‌شود که به شدت در تضاد با آموزه‌های مسیحیت تاریخی است؛ برای مثال انکار الوهیت مسیح، تولد از باکره، یا قیام جسمانی او.

شاخه: گروهی اساساً راست‌دین است که هویت و تعالیم خاص خود را دارد و از گروه بزرگ‌تری که به آن تعلق دارد، جدا شده است. برای مثال، در زمان عیسی، فریسیان، صدوقیان، و اسین‌ها، شاخه‌هایی از آیین یهودیت بودند.

نبی دروغین: کسی است که برخلاف کلام خدا تعلیم می‌دهد، موعظه می‌کند یا پیشگویی می‌نماید. برخی از انبیای دروغین ادعا دارند که از جانب خدای کتاب مقدس سخن می‌گویند، مانند محمد یا جوزف اسمیت، در حالی که تعالیم آنها با کتاب مقدس در تضاد است. برخی دیگر ادعای سخن گفتن از سوی یهوه را

ندارند، اما به وضوح تعالیمی غیر کتاب مقدسی ارائه می دهند؛ مانند «ال. ران هابارد بنیان گذار ساینٹولوژی».^۱

سه پرسش کلیدی

زنه یاد والتر مارتین، در کتاب کلاسیک خود با عنوان «پادشاهی فرقه ها»^۲ داستانی را از یک برنامه آموزشی ارائه شده توسط انجمن بانکداری آمریکا نقل می کند. هر سال، این انجمن صدها صندوق دار بانک را به واشنگتن می فرستد تا به آنها آموزش دهد که چگونه پول تقلبی را تشخیص دهند.

مارتین می نویسد: «جالب اینجاست که در تمام مدت دو هفته برنامه آموزشی، هیچ صندوق داری به پول تقلبی دست نمی زند. تنها پول اصلی است که در دستان آنها قرار می گیرد. دلیل این کار این است که انجمن بانکداری آمریکا معتقد است اگر کسی به طور کامل با پول اصلی آشنا باشد، هرگز فریب اسکناس تقلبی را نخواهد خورد، حتی اگر بسیار شبیه پول اصلی باشد. نگارنده بر این باور است که اگر یک مسیحی معمولی یک بار با بنیان های اساسی ایمان خود آشنا شود، می تواند عناصر تقلبی را که به وضوح در نظام های فرقه ای وجود دارد و آنها را از مسیحیت کتاب مقدسی متمایز می سازد، تشخیص دهد.»

این درس بزرگی است. اگرچه خوب است که دست کم چیزهایی درباره نظام های اعتقادی دیگر بدانیم، اما تمرکز ما باید بر کلام خدا باشد. در این صورت، فرقی نمی کند که تعالیم تقلبی چه باشند؛ چون ما قادر خواهیم بود آنها را تشخیص داده و با محبت، پیروان آنها را به سوی حقیقت هدایت کنیم.

در پرتو تعالیم روشن کتاب مقدس، هر مسیحی می تواند نظام های اعتقادی نادرست را با پرسیدن سه پرسش مهم شناسایی کند: (۱) عیسی کیست؟ (۲) روح القدس کیست؟ (۳) چگونه نجات می یابم؟ در ادامه، هنگام مراجعه به متن کتاب

^۱ L. Ron Hubbard, the founder of Scientology

^۲ *The Kingdom of the Cults*, the late Walter Martin

و نمودارهای مقایسه‌ای، و بررسی تعالیم اسلام، مورمونیزم، و شاهدان یهوه در برابر تعالیم کلام خدا، برخی از حقایق کلیدی کتاب مقدسی را که به این پرسش‌های اساسی پاسخ می‌دهند، مرور می‌کنیم.

حقایق کلیدی درباره عیسی واقعی

عیسی:

- ✓ پسر ازلی خداست، بدون آغاز و پایان
- ✓ خدا است و دارای الوهیت است
- ✓ آفریننده همه چیز است
- ✓ با پدر و روح القدس هم‌ذات و همانند آنها ابدی است
- ✓ از باکره متولد شده است
- ✓ خدای انسان شده است / کاملاً الهی و کاملاً انسانی
- ✓ در انسانیت خود بی‌گناه است
- ✓ با قربانی شدن او بر صلیب، جایگزین گناه ما شد
- ✓ زنده است، زیرا در جسم از مردگان برخاست
- ✓ تنها راه نجات است
- ✓ امروز در آسمان نشسته است به عنوان شفیع و واسطه ما عمل می‌کند
- ✓ روزی به صورت عینی و جسمانی، با قدرت و جلال عظیم، باز خواهد گشت
- ✓ کسی است که همه انسان‌ها را داوری خواهد کرد و همه موجودات روزی در برابر او زانو خواهند زد

حقایق کلیدی درباره روح القدس واقعی

روح القدس:

- ✓ روح ازلی است، بدون آغاز و پایان
- ✓ خدا است و دارای الوهیت است
- ✓ آفریننده همه چیز است

- ✓ با پدر و پسر همذات و همانند آنها ابدی است
- ✓ شخص است (نه نیرویی غیرشخصی)
- ✓ نویسنده کتاب مقدس است
- ✓ کسی است که گناهکاران را نسبت به نیازشان، به مسیح ملزم می‌سازد
- ✓ کسی است که گناهکاران را تولد تازه می‌بخشد و از نظر روحانی زنده می‌سازد
- ✓ کسی است که در ایمان داران ساکن می‌شود، آنها را مهر می‌زند، تقدیس می‌کند و در بدن مسیح جای می‌دهد
- ✓ عطاکننده، عطایای روحانی است
- ✓ بیعانه و ضمانت خدا برای خانه آسمانی ماست

حقایق کلیدی درباره انجیل واقعی

ما باید درک کنیم که:

- ✓ همه انسان‌ها گناهکارند
- ✓ گناه ما را از خدای قدوس جدا می‌سازد، که نتیجه‌اش مرگ روحانی و جسمانی، و نهایتاً جهنم است
- ✓ انسان‌ها قادر به نجات خود نیستند
- ✓ مسیح برای گناهان ما بر صلیب مرد و به‌عنوان جانشین ما، بدهی گناه ما را به‌کل پرداخت کرد
- ✓ مسیح دفن شد و به‌طور فیزیکی از مردگان برخاست
- ✓ کار تمام‌شده او در جلجتا، شیطان، گناه و مرگ را برای ما شکست داد
- ✓ بنابراین، نجات فقط از طریق فیض خدا و ایمان است — نه از طریق اعمال
- ✓ نجات، عطای خداست — رابطه‌ای جاودانه، غیرقابل گسست، و پیمانی با او

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

دوم قرن‌تین باب ۱۱ را بخوانید. پولس برای توصیف انبیای دروغین از چه اصطلاحاتی استفاده می‌کند؟ آنها خدمت‌گزاران چه کسی هستند؟

در دوم قرن‌تین باب‌های ۱۰-۱۲، چرا برای پولس مهم است که از رسالت خود دفاع کند؟

چرا فکر می‌کنید بسیاری از گروه‌های مذهبی، عیسی را به‌عنوان یک رهبر بزرگ روحانی محترم می‌شمارند، اما آنچه کتاب مقدس به‌طور کامل درباره او تعلیم می‌دهد را، نمی‌پذیرند؟

شخصی یا غیرشخصی بودن روح القدس، چه تفاوتی در کاربرد این حقیقت دارد؟

وقتی دوستان کاتولیک ما (که فرقه محسوب نمی‌شوند) می‌گویند انسان از طریق فیض نجات می‌یابد، اما نه فقط از طریق فیض (یعنی انجام اعمال شایسته نیز ضروری است)، چگونه می‌توانیم پاسخ دهیم؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره انبیای دروغین

بر اساس گفته پولس رسول، انبیای دروغین دیدگاهی مخالف با کتاب مقدس درباره عیسی، روح القدس، و انجیل ترویج می‌دهند.

نبی دروغین کسی است که برخلاف کلام خدا موعظه می‌کند، تعلیم می‌دهد یا پیش‌گویی می‌نماید.

از دیدگاه عهد جدید، دین کاذب به هر نظام اعتقادی‌ای اطلاق می‌شود که با تعالیم مرکزی ایمان مسیحی در تضاد باشد.

فرقه کاذب، سازمانی مذهبی است که اعضای آن ادعای مسیحی بودن دارند و از کتاب مقدس و واژگان مسیحی استفاده می‌کنند، اما باورهای بنیادی مسیحیت تاریخی را انکار می‌کنند. به بیان ساده، فرقه، شکلی جعلی از مسیحیت است.

هر مسیحی می‌تواند نظام‌های اعتقادی نادرست را با طرح سه پرسش کلیدی شناسایی کند: (۱) عیسی کیست؟ (۲) روح القدس کیست؟ (۳) چگونه نجات می‌یابم؟

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Scripture Twisting: 20 Ways the Cults Misread the Bible by James W. Sire

The Kingdom of the Cults by Walter Martin

God is Not One: The Eight Rival Religions That Run the World – and Why Their Differences Matter by Stephen Prothero (Note: While not written from an evangelical perspective, this book provides a good overview of major world religions.)

When Cultists Ask: A Popular Handbook on Cultic Misinterpretations by Norman L. Geisler and Ron Rhodes

They Can't All be Right: Do All Spiritual Paths Lead to God? by Steve Russo

اسلام

فصل ۱۶

اسلام: نگاهی اجمالی

اسلام، جوان‌ترین دین بزرگ جهان از رشد بسیاری سریعی برخوردار است. محمد، رویابین عرب (۵۷۰-۶۳۲ میلادی) که در شهر مکه در عربستان متولد شد، اسلام را به‌عنوان احیای توحید راستین بنیان نهاد. محمد ادعا کرد که از طریق فرشته جبرئیل، مکاشفاتی ماوراءالطبیعه از سوی الله دریافت کرده است. این مکاشفات توسط دیگران نوشته و در کتابی به نام قرآن گردآوری شد.

اسلام امروزه شامل دو مکتب اصلی است: مکتب اکثریت، یعنی سنی، و مکتب اقلیت، یعنی شیعه. علاوه بر این، میلیون‌ها صوفی - عارفان مسلمان - نیز وجود دارند. اسلام دومین دین بزرگ جهان پس از مسیحیت است، با حدود ۱٫۶ میلیارد پیرو. جالب اینکه چهار کشوری که بیشترین جمعیت مسلمان را دارند، همگی خارج از خاورمیانه هستند: اندونزی، پاکستان، بنگلادش، و هند. اگر روند فعلی ادامه یابد، هند تا سال ۲۰۵۰ بزرگ‌ترین جمعیت مسلمان در جهان را خواهد داشت و از اندونزی نیز پیشی خواهد گرفت.^۲

هدف

هدف نهایی اسلام، تسلیم‌سازی جهان و سپس حکومت بر آن بر اساس شریعت اسلامی است. اسلام مدعی است که احیای توحید واقعی است و بنابراین جایگزین یهودیت و مسیحیت می‌باشد. شریعت اسلامی تعلیم می‌دهد که دعوت به اسلام می‌تواند از طریق ترغیب یا سلطه انجام گیرد، اما برخی معتقدند اگر این روش‌ها مؤثر نباشد، کافران (یا «غیرمومنان») در صورت لزوم می‌توانند از میان

^۲ The Future of World Religions: Population Growth Projections, ۲۰۱۰-۲۰۵۰, found at <http://www.pewforum.org/۲۰۱۵/۰۴/۰۲/religiousprojections-۲۰۱۰-۲۰۵۰/>.

برداشته شوند. در برخی فرهنگ‌های اسلامی، بر اساس آیاتی از قرآن، دشمنی با غیرمسلمانان پذیرفته شده و حتی تشویق می‌شود، مانند: «با کسانی که به الله و روز واپسین ایمان ندارند، و آنچه را الله و رسولش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند، و دین حق را نمی‌پذیرند، پیکار کنید - از کسانی که اهل کتاب‌اند - تا زمانی که با دست خود جزیه دهند و در حال خواری و تسلیم باشند.»^۴

آغاز اسلام

اسلام با رؤیایها و مکاشفاتی آغاز شد که محمد ادعا می‌کرد از طریق جبرئیل از سوی الله دریافت کرده است. او این مکاشفات را به حافظه سپرد و به پیروان خود دستور داد که آنها را مکتوب کنند. این نوشته‌ها کتاب مقدس اسلام، یعنی قرآن، را شکل دادند. محمد در ابتدا از اینکه مکاشفاتش از جانب جن یا روح پلید باشد، بیم داشت، اما بعدها منبع آنها را الهی دانست و تعلیم داد که تنها او گیرنده واقعی حقیقت از سوی الله است.

محمد در سال ۵۷۰ میلادی در شهر مکه در عربستان متولد شد. مکه مرکز اقتصادی مهمی بود و به‌عنوان محل استراحت کاروان‌های تجاری محسوب می‌شد. اما همچنین شهری مذهبی بود، چون کعبه در آنجا قرار داشت. کعبه بنایی مکعبی‌شکل است که در زمان محمد، ۳۶۰ بُت در آن نگهداری می‌شد. هر قبیله عرب خدای خود را انتخاب کرده و هر سال برای پرستش او به مکه می‌آمدند.

خطابه‌های توحیدی محمد، معیشت اقتصادی و مذهبی مکه را تهدید می‌کرد و او را در برابر قبیله خودش قرار داد. او و حدود ۱۰۰ خانواده مسلمان مجبور به فرار به مدینه شدند، شهری که در ۲۰۰ مایلی شمال مکه قرار داشت. مسلمانان،

^۴ Surah ۹:۲۹, Maulana Muhammad Ali.

سال هجرت محمد (۶۲۲ میلادی) را آغاز تقویم اسلامی می‌دانند. در سال ۶۳۰ میلادی، محمد و لشکرش به مکه بازگشتند و آن را تصرف کردند. او شخصاً بت‌های درون کعبه را نابود کرد و در عرض یک سال، قبایل شبه‌جزیره عرب را زیر پرچم اسلام متحد ساخت. محمد در سال ۶۳۲ میلادی در گذشت، بدون آنکه جانشینی برای خود تعیین کند.

فرقه‌های اسلامی

دو فرقه اصلی اسلام — سنی و شیعه — پس از مرگ محمد، در پی اختلاف بر سر جانشینی او (خلیفه) پدید آمدند. سنی‌ها اصرار داشتند که جانشین محمد باید از طریق انتخاب تعیین شود، در حالی که شیعیان معتقد بودند که جانشین باید از خون و نسل محمد باشد؛ یعنی علی، پسرعمو و داماد محمد، باید خلیفه می‌شد. در نهایت، سنی‌ها غالب شدند و امروزه بیش از ۸۰ درصد جمعیت مسلمان جهان را تشکیل می‌دهند. سنی‌ها و شیعیان در جنبه‌های دیگری نیز با هم اختلاف دارند.

مرجعیت: سنی‌ها بر مرجعیت متون مکتوب تأکید دارند، از جمله قرآن و سنت (روش و گفتار محمد) که نام آنها نیز از همین واژه گرفته شده است. آنها همچنین از اجماع علما راهنمایی می‌گیرند، که تصمیمات خود را بر اساس نوشته‌های اسلامی اتخاذ می‌کنند. شیعیان بیشتر به مرجعیت انسانی متکی‌اند. در آغاز، آنان معتقد بودند که الله از طریق امام سخن می‌گوید، که تقریباً معادل پاپ در کلیسای کاتولیک است.

اما در سده نهم میلادی، دوازدهمین امام که به «مهدی» معروف است، غایب شد؛ و شیعیان امروز در انتظار بازگشت او هستند، چنان‌که مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح‌اند.

قدرت مدنی و مذهبی: سنی‌ها معتقدند که باید بین اقتدار مدنی و اقتدار مذهبی تمایز وجود داشته باشد، در حالی که شیعیان بر این باورند که اقتدار مذهبی باید

هم قدرت سیاسی و هم قدرت مذهبی را اعمال کند. برای مثال، آیت‌الله خمینی، رهبری شیعه در ایران بود.

فرقه‌های دیگر اسلام شامل صوفیه (که ماهیتی عرفانی دارد)، وهابیت (در درجه نخست در عربستان سعودی)، دروزی (بیشتر در لبنان، سوریه و شمال اسرائیل)، علوی (عمدتاً در سوریه)، و احمدیه (در درجه نخست در پاکستان) هستند. فراتر از این، اسلام در تأسیس دو دین دیگر نیز تأثیرگذار بوده است: سیک‌گرایی و بهائیت.

منبع اقتدار

مسلمانان معتقدند که الله نوشته‌های متعددی را آشکار کرده است، از جمله عهد عتیق و عهد جدید. اما این مکاشفات با قرآن («تلاوت‌ها») پایان یافتند، که از همه متون دیگر برتر و نهایی است. در عمل، مسلمانان تنها قرآن را به‌عنوان کلام خدا می‌پذیرند. آنان بر این باورند که مسیحیان و یهودیان مکاشفات پیشین خدا را در کتاب مقدس تحریف کرده‌اند و بنابراین کتاب مقدس قابل اعتماد نیست، مگر آن‌گونه که قرآن آن را تفسیر کند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، مسلمانان سنی بر سنت (سنت)، که شامل حدیث است، تأکید بسیاری دارند؛ جایی که سخنان و اعمال محمد و پیروانش ثبت شده‌اند.

باورهای بنیادین

مسلمانان به شش اصل ایمان پای‌بند هستند:

ایمان به الله. تعلیم محوری اسلام این است که خدا واحد است و هیچ‌کس نباید در الوهیت با او شریک گردد. نسبت دادن کسی مانند عیسی به الله، با عنوان «پسر خدا» ارتکاب گناه نابخشودنی شرک است (نگاه کنید به سوره ۴: ۴۸).

ایمان به فرشتگانی مانند جبرئیل، که بنا به ادعای آنان، قرآن را به محمد نازل نمود. هر فرد دو فرشته دارد — یکی اعمال نیک او را می‌نویسد و دیگری اعمال

بدش را. مسلمانان همچنین به ارواح شریری به نام «جن» باور دارند «که واژه انگلیسی "genie" از آن گرفته شده است.

پذیرش قرآن. چهار پیامبر از پنج پیامبر اولوالعزم از سوی خدا کتاب‌های مشخصی دریافت کردند: موسی، تورات (تورات) را؛ داوود، زبور را؛ عیسی، انجیل را؛ و محمد، قرآن را. مسلمانان تعلیم می‌دهند که فقط قرآن به‌طور کامل حفظ شده است؛ یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس خود را تحریف کرده‌اند.

پذیرش پیامبر اسلام، و محمد به‌عنوان بزرگ‌ترین آنها. قرآن می‌گوید که الله به هر امتی پیامبری فرستاده تا حقیقت توحید را اعلام کند. در مجموع، ۱۲۴،۰۰۰ پیامبر فرستاده شده‌اند. بیشتر آنها ناشناخته‌اند، اما بسیاری از آنان شخصیت‌های کتاب مقدسی مانند آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود، سلیمان، یونس، یحیی‌ای تعمیددهنده و عیسی هستند. محمد تنها پیامبری است که برای همه دوران فرستاده شده و «خاتم الانبیا» (مهر پیامبران) خوانده می‌شود.

ایمان به تقدیر، یعنی اینکه هر چیزی که رخ می‌دهد — چه خوب و چه بد — الله از پیش آن را مقدر نموده است.

آمادگی برای روز داوری، که در آن، اعمال نیک و بد هر فرد سنجیده می‌شود و نتیجه آن بهشت یا جهنم است. تنها الله می‌داند — و از پیش تعیین کرده — چه کسی به بهشت و چه کسی به جهنم خواهد رفت. جهنم مکان عذاب ابدی نیست، بلکه محلی است که شرارت از درون ساکنان آن پاک می‌شود.

وظایف دینی

هر مسلمان باید دست‌کم پنج وظیفه دینی بنیادین را به‌جا آورد. این وظایف به‌عنوان ارکان دین شناخته می‌شوند و عبارت‌اند از:

شهادتین (گواهی ایمان): «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» (هیچ خدایی جز الله نیست؛ محمد فرستاده الله است). صداقت و خلوص نیت در گفتن این گواهی ضروری است. اگر مسلمانی شهادتین را انکار کند، امید نجاتش از بین می‌رود.

نماز (صلوة): مسلمانان باید روزانه ۱۷ رکعت نماز بخوانند. این رکعت‌ها معمولاً در پنج نوبت روزانه تقسیم می‌شوند، در حالی که نمازگزار رو به قبله مکه می‌ایستد - سپیده‌دم، ظهر، بعدازظهر، غروب، و دو ساعت پس از غروب. نماز ظهر روز جمعه تنها زمانی است که مسلمانان موظف‌اند در مسجد گرد هم آیند. پیش از نماز، مسلمانان غسل تطهیر (وضو) می‌گیرند.

روزه‌داری در رمضان: ماه روزه‌داری در ساعات روز برای گرامی‌داشت نخستین وحی قرآن به محمد انجام می‌شود. در طول روز، مسلمانان باید از خوردن، نوشیدن، کشیدن سیگار و روابط جنسی خودداری کنند. پس از غروب آفتاب، این لذت‌ها تا طلوع روز بعد، مجاز است.

زکات: مسلمانان موظف‌اند ۲٫۵ درصد از دارایی نقدی خود را به همراه سایر انواع دارایی (بر اساس نظامی پیچیده) بپردازند، که این کار موجب تطهیر باقی‌مانده ثروت آنها می‌شود.

حج، سفر زیارتی به مکه، زادگاه محمد: هر مسلمانی که توان مالی و فیزیکی داشته باشد، باید دست‌کم یک‌بار در عمر خود این سفر را انجام دهد. زائران باید لباس سفید یکسان بپوشند تا همه تمایزات طبقاتی از میان برود. این زیارت شامل بازدید از چندین مکان مقدس است و معمولاً بیش از یک هفته طول می‌کشد.

وظیفه ششم دینی نیز گاه در کنار این پنج رکن قرار می‌گیرد که جهاد (جنگ مقدس اسلامی) نام دارد. در صورت لزوم، این وظیفه مسلمانان را ملزم می‌کند تا برای دفاع از اسلام با «کافران» بجنگند. کسی که در جهاد کشته شود، به‌طور تضمینی حیات جاودان در بهشت دارد و شهید در راه اسلام محسوب می‌شود.

آیا یهوه و الله یکی هستند؟

در حالی که بسیاری بر این باورند که مسلمانان و مسیحیان خدای واحدی را می‌پرستند و فقط نام آنها متفاوت است، این تصور درست نیست. خدای قرآن و خدای کتاب مقدس برخی شباهت‌ها دارند، اما تفاوت‌های عمیقی نیز میان آنها

وجود دارد. برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها در کتاب راهنمای تصویری ادیان جهان چنین آمده‌اند:

شباهت‌ها:

- ✓ هر دو یگانه هستند.
- ✓ هر دو آفریننده متعال جهان هستند.
- ✓ هر دو حاکم مطلق‌اند.
- ✓ هر دو قادر مطلق‌اند.
- ✓ هر دو از طریق انبیا، فرشتگان، و کلام مکتوب با بشر سخن گفته‌اند.
- ✓ هر دو از افکار و اعمال انسان‌ها در جزئی‌ترین حد آگاه‌اند.
- ✓ هر دو گناهکاران را داوری خواهند کرد.

تفاوت‌ها:

- ✓ الله وحدتی مطلق است، در حالی که خدا در ذات خود یکی و در اقامیم سه‌گانه است (متی ۱۹:۲۸؛ یوحنا ۱۰:۳۰، اعمال رسولان ۳:۵-۴).
- ✓ الله پدر نیست و فرزندی ندارد (سوره‌های ۱۹:۹۲-۸۸؛ ۳:۱۱۲)، اما خدای کتاب‌مقدس در رابطه‌ای ابدی به‌صورت پدر، پسر، و روح‌القدس وجود دارد (متی ۱۹:۲۸؛ لوقا ۳:۲۱-۲۲؛ یوحنا ۵:۱۸).
- ✓ الله از طریق قرآن و کلمه‌ای مکتوب وارد تاریخ شد، اما خدای کتاب‌مقدس از طریق «کلمه‌ای که شخص است» وارد تاریخ شد (یوحنا ۱:۱، ۱۴؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰، عبرانیان ۲:۱-۳؛ اول یوحنا ۱:۱-۳؛ ۴:۹-۱۰).
- ✓ الله گناهکاران را دوست ندارد (سوره‌های ۱۴۱:۶؛ ۳۱:۷)، اما عیسی داستان پدری را می‌گوید که در انتظار بازگشت پسر گمشده خویش است (لوقا ۱۵:۱۱-۲۴).

✓ الله کسانی را که ستم می کنند، دوست ندارد» (سوره ۳:۱۴۰)، و همچنین «کسی را که خیانتکار و گناه پیشه است، دوست ندارد» (سوره ۴:۱۰۷). اما خدای کتاب مقدس «محبت خود را نسبت به ما این گونه نشان می دهد که در حالی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد.» (رومیان ۵:۸). ✓ معیار داوری در قرآن آن است که اعمال نیک ما باید از اعمال بد بیشتر باشد (سوره های ۸:۷-۹؛ ۴۷:۲۱)، اما معیار خدای کتاب مقدس، کمال مطلق مطابق با ذات قدوس اوست. (متی ۵:۴۸؛ رومیان ۳:۲۳).

✓ الله پیام آوری به نام محمد فرستاد که نسبت به داوری آینده الله هشدار دهد (سوره های ۱۱۹:۲؛ ۱۹:۵؛ ۱۸۴:۷، ۱۸۸؛ ۸۹:۱۵-۹۰). و گفت: «هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی کشد.» (سوره های ۱۵:۱۷؛ ۱۸:۳۵). اما در مسیحیت خدا نجات دهنده ای بی گناه فرستاد که گناهان ما را بر خود گرفت و غضب خدا را به جای ما بر دوش کشید (متی ۲۸:۳۰؛ ۲۸:۲۶؛ لوقا ۲۲:۳۷؛ یوحنا ۳:۱۶؛ ۹:۱۰-۱۱؛ دوم قرنتیان ۵:۲۱؛ غلاطیان ۳:۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵:۹-۱۰).^۵

برای مطالعه بیشتر درباره این موضوع، به فصل ۱۸ رجوع کنید. «آیا مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را می پرستند؟»

بیاندهشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا فکر می کنید اسلام تا این اندازه مورد پذیرش قرار گرفته و با سرعت در حال رشد است؟

^۵ *The Illustrated Guide to World Religions*, Dean Halverson, general editor (Bloomington, MN: Bethany House, ۲۰۰۳), ۱۱۱-۱۱۲.

شباهت‌ها و تفاوت‌های بین شهادتین (اعتراف ایمان اسلامی) و اعلام عمومی ایمان مسیحی به عیسی چیست؟

به کسی که می‌گوید مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را می‌پرستند و فقط در نامی که او را می‌خوانند و چند جزئیات کوچک تفاوت دارند، چگونه پاسخ می‌دهید؟

وقتی مسلمانان می‌گویند قرآن بر همه مکاشفات قبلی خدا، به‌ویژه عهد عتیق و عهد جدید، برتری دارد، در واقع درباره کتاب مقدس چه می‌گویند؟

آموزه اسلامی «تقدیر» چه تفاوتی با آموزه مسیحی «برگزیدگی» دارد؟

آیا منصفانه است بگوییم دیدگاه اسلام نسبت به اراده الله، نوعی جبرگرایی است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره اسلام

اسلام جوان‌ترین دین بزرگ در جهان است و به سرعت در حال رشد است. اسلام مدعی بازگرداندن توحید حقیقی است و از این‌رو، هم یهودیت و هم مسیحیت را پشت سر می‌گذارد. اسلام با رؤیاهای و مکاشفات ماوراءالطبیعه آغاز شد که محمد ادعا کرد از سوی الله و توسط جبرئیل دریافت کرده است. هدف نهایی اسلام، تسخیر جهان و حکومت بر آن بر اساس شریعت اسلامی است. شریعت اسلام تعلیم می‌دهد که به اسلام رو آوردن ممکن است از طریق ترغیب یا سلطه حاصل شود، اما برخی بر این باورند که اگر این دو راهکار شکست بخورد، کافران در صورت لزوم باید حذف شوند. دو مکتب اصلی اسلام، سنی و شیعه، پس از مرگ محمد در پی اختلاف بر سر جانشینی (خلیفه) پدید آمدند. هرچند شباهت‌هایی بین الله (خدای قرآن) و یهوه (خدای کتاب مقدس) وجود دارد، اما تفاوت‌های عمیق بین آنها باعث می‌شود نتیجه بگیریم که مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را نمی‌پرستند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Encountering the World of Islam, edited by Keith E. Swartley

The 10 Things You Need to Know about Islam by Ron Rhodes

The Islamic Invasion: Confronting the World's Fastest Growing

Religion by Robert Morey

What Every Christian Should Know about Islam by Rob Phillips

فصل ۱۷

مقایسه مسیحیت و اسلام

جدول زیر آموزه‌های کلیدی مسیحیت را با آموزه‌های اسلام، مقایسه می‌کند. منبع اقتدار برای مسیحیان، کتاب مقدس است و آموزه‌های اسلامی از قرآن، حدیث (گفته‌ها و تعلیمات محمد) و سیره (زندگی‌نامه محمد) برگرفته شده است.

آنچه کتاب مقدس درباره خدا می‌گوید	آنچه قرآن درباره خدا می‌گوید
فقط يك خدای زنده و حقیقی وجود دارد که در سه شخص متمایز، برابر و ازلی آشکار شده است: پدر، پسر، و روح القدس. در حالی که کتاب مقدس به روشنی اعلام می‌کند که تنها يك خدا هست (تثنیه ۴:۶)، اما در عین حال پدر، پسر، و روح القدس نیز خدا نامیده می‌شوند (برای نمونه: یوحنا ۲۰:۲۸؛ اعمال رسولان ۳:۵-۴)، و در برخی بخش‌ها، این سه شخص دارای الوهیت، به صورت مشترک ظاهر می‌شوند (متی ۱۶:۳-۱۷؛ دوم قرنتیان ۱۳:۱۳؛ افسسیان ۱:۳-۱۴؛ اول پطرس ۲:۱). خدا شخصیت مند است، قابل شناخت، قابل دسترسی، و همه مردم را محبت می‌کند.	خدای یگانه الله است. او خدایی دور، ناشناختنی و غیرقابل دسترسی است. او همه مردم را دوست ندارد، بلکه فقط کسانی را که کار نیک انجام می‌دهند، محبت می‌کند. او آفریننده شر و خیر است، زیرا همه چیز را از پیش مقدر می‌سازد. او تثلیث نیست، بلکه وحدانیتی مطلق است، و هیچ شریکی نباید با او همراه شود. نسبت دادن شخصی به الله — مانند خواندن عیسی به عنوان پسر خدا — گناه نابخشودنی‌ای به نام شرک است.
کتاب مقدس در مورد عیسی چه می‌گوید	قرآن در مورد عیسی چه می‌گوید
او پسر خدا، از مریم باکره است که توسط روح القدس باردار شد (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۱۸-۲۵؛ لوقا ۳۵:۱). او خدای ازلی، آفریننده، برابر و ازلی با پدر و روح القدس است (یوحنا ۱:۱-۱۴؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰؛ فیلیپیان ۲:۵-۱۱). عبرانیان ۱:۱-۱۳. عیسی برای گناهان ما مرد (اول قرنتیان ۳:۱۵)، به طور جسمانی از مردگان برخاست (متی ۱۲:۳۸-۴۰؛ رومیان ۴:۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۴-۸؛ اول پطرس ۱:۱۸-۲۱)، و	او یکی از پیامبران یا رسولان الله بود، اما از محمد پایین‌تر است، زیرا محمد آخرین وحی را از سوی الله برای انسان آورد. قرآن الوهیت عیسی را انکار می‌کند، و هر مسلمانی که به الوهیت عیسی ایمان داشته باشد، مرتکب شرک شده است و این گناهی نابخشودنی است که انسان را به جهنم می‌فرستد. مسلمانان معتقدند عیسی همان مسیح موعود است، از باکره متولد شد، زندگی بدون گناهی داشت، و روزی بازخواهد

گشت تا اسلام را در سراسر زمین برقرار کند. آنان باور ندارند که او بر صلیب مرد، بلکه می گویند که الله او را نجات داد.	روزی به صورت جسمانی و عینی باز خواهد گشت (متی ۲۹: ۲۴-۳۱؛ یوحنا ۳: ۱۴؛ تیطس ۲: ۱۳؛ مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶).
اسلام در مورد کتاب مقدس چه می گوید کتاب مقدس تحریف شده و غیر قابل اعتماد است. اسلام ادعا می کند که قرآن، کلام لفظی و ازلی خداست که به طور ماورایی توسط فرشته جبرئیل به محمد داده شده است. قرآن برتر از کتاب مقدس است، اگرچه قرآن نیز به عنوان کتابی از جانب الله داده شده است. قرآن همچنین ادعا می کند که تعالیم آن با تعالیم کتاب مقدس هماهنگ است: «ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرستادیم، در حالی که آنچه را پیش از آن بوده [کتاب مقدس] تصدیق می کند» (سوره ۴۸: ۵). با این حال، قرآن و کتاب مقدس در موارد بی شماری به وضوح با یکدیگر تناقض دارند. برای مثال، قرآن خدا را مطلقاً یگانه می داند؛ کتاب مقدس خدا را تثلیث معرفی می کند. قرآن می گوید عیسی فقط يك انسان بود؛ کتاب مقدس می گوید او تجسم خداست. قرآن بر نجات از طریق اعمال تأکید دارد؛ کتاب مقدس، نجات را تنها از طریق فیض و ایمان به مسیح می داند.	کتاب مقدس در مورد خودش چه می گوید کتاب مقدس، کلام خطانا پذیر، و مصون از خطای الهام شده خداست و تنها مرجع مکتوب او برای همه انسان ها می باشد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷؛ دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).
قرآن در مورد نجات چه می گوید قرآن تعلیم می دهد: «همانا دین نزد الله، اسلام است» (سوره ۱۹: ۳). این بدان معناست که نجات تنها از طریق تسلیم شدن به تعالیم اسلام به دست می آید. بخشش گناهان بر اساس اعمال نیکو و انتخاب رحمتی است که الله می خواهد نشان دهد. شانس يك مسلمان برای ورود به بهشت خوب است اگر: (۱) الله و پیامبرش محمد را بپذیرد، (۲) اعمال نيك انجام دهد، و (۳) مورد لطف از	کتاب مقدس در مورد نجات چه می گوید مرگ مسیح بر جلعتا جرمه گناه ما را به طور کامل پرداخت کرد، به طوری که نجات فقط از راه فیض و تنها از طریق ایمان به عیسی حاصل می شود. یوحنا ۳: ۱۶؛ ۲۴: ۵؛ رومیان ۴: ۴-۵؛ اول قرنتیان ۱: ۱۵-۴؛ افسسیان ۲: ۸-۹؛ تیطس ۳: ۵).

پیش تعیین شده الله قرار گرفته باشد. اسلام تعلیم می دهد که مسیح نه برای گناهان ما مصلوب شد و نه از مردگان برخاست؛ بنابراین، نجات نمی تواند از طریق ایمان به عیسی حاصل شود.	
قرآن در مورد گناه چه می گوید در اسلام، گناه نافرمانی از اوامر الله است. انسان فقط از طریق اعمال خود گناهکار است، نه از طریق طبیعت خود. گناه اولیه به عنوان يك «لغزش» از جانب آدم تلقی می شود. انسان ذاتاً «سقوط کرده» نیست، بلکه صرفاً ضعیف و فراموشکار است. جدی ترین گناه، شرك است؛ برای مثال، اعتقاد به تثلیث. گناه بیشتر به معنای رد هدایت درست در نظر گرفته می شود. گناه می تواند از طریق توبه بخشیده شود و نیازی به کفارہ نیست.	کتاب مقدس در مورد گناه چه می گوید گناه، سرپیچی از معیارهای کامل و مقدس خداست. همه انسان ها گناهکارند (رومیان ۳: ۱۰-۲۳) و تحت لعنت گناه قرار دارند – یعنی مرگ روحانی و جسمانی (پیدایش ۲: ۱۷؛ ۳: ۱۷-۱۹؛ رومیان ۶: ۲۳). تنها ایمان به مسیح و کاری که او به جای ما انجام داد، ما را از گناه و پیامدهای آن آزاد می سازد (یوحنا ۳: ۱۶؛ ۵: ۲۴؛ افسسیان ۲: ۸-۹).
قرآن در مورد بهشت و جهنم چه می گوید مسلمانان به بهشت و جهنم ایمان دارند. الله سرنوشت ابدی هر فرد را از پیش تعیین کرده است، و امید به نجات برای مسلمان بر اساس اعمال است، هرچند هیچ مسلمانی (مگر آنکه شهید شود) از ورود به بهشت مطمئن نیست. اسلام به پیروانش تعلیم می دهد که برای روز داوری آماده باشند، روزی که در آن، اعمال نیک و بد هر شخص سنجیده می شود، و نتیجه آن، بهشت یا جهنم خواهد بود.	کتاب مقدس در مورد بهشت و جهنم چه می گوید جهنم مکانی است برای وجود آگاهانه و ابدی، جایی که بی ایمانان برای همیشه از خدا جدا خواهند بود (متی ۲۵: ۴۶؛ مکاشفه ۹: ۱۴-۱۱؛ ۲۰: ۱۵). اما درباره بهشت، همه ایمانداران وعده سکونت در آسمان را دارند، بلافاصله پس از مرگ جسمانی به آنجا خواهند رفت، و روزی با مسیح از آسمان به زمین بازخواهند گشت (یوحنا ۱۴: ۱-۳؛ دوم قرتیان ۵: ۸؛ مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی
تفاوت‌های کلیدی بین خدای کتاب مقدس و خدای اسلام چیست؟

مسیحیان و مسلمانان چه باورهای مشترکی درباره عیسی دارند؟

باورهای ما درباره عیسی، در کجا با هم تفاوت دارد؟

مسیحیان و مسلمانان چگونه نجات را به گونه‌ای متفاوت درک می‌کنند؟

چرا فکر می‌کنید دیدگاه مسیحیان و مسلمانان نسبت به گناه اولیه در آموزه نجات آنها، اهمیت بسیاری دارد؟

دیدگاه مسیحیان و مسلمانان درباره داوری نهایی چه تفاوت‌هایی دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره اسلام

هرچند شباهت‌هایی بین خدای اسلام و خدای کتاب‌مقدس وجود دارد، اما تفاوت‌های عمیقی بین آنها وجود دارد، به‌طوری که می‌توان نتیجه گرفت مسیحیان و مسلمانان خدای یکسانی را نمی‌پرستند.

مسلمانان تولد از باکره، زندگی بی‌گناه، و قدرت معجزه‌آفرینی عیسی را تأیید می‌کنند، اما الوهیت، مرگ بر صلیب، و رستاخیز او را انکار می‌نمایند.

مسلمانان آموزش می‌دهند که یهودیان و مسیحیان کتاب‌مقدس را تحریف کرده‌اند، و باور دارند که قرآن، جایگزین عهد عتیق و عهد جدید شده است. مسیحیان می‌توانند با جسارت از دوستان مسلمان خود بخواهند شواهدی برای «تحریف» کتاب‌مقدس ارائه دهند.

کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که مشکل انسان، گناهی است که او را از خدا جدا می‌سازد — واقعیتی که عیسی را به صلیب کشاند تا جریمه گناه ما را بپردازد. در مقابل، قرآن آموزش می‌دهد که انسان در ذات خود سقوط کرده نیست؛ بلکه صرفاً ضعیف و فراموشکار است. بخشش می‌تواند از طریق اعمال حاصل شود، اما نیازی به کفاره نیست.

مسیحیان ایمان دارند که نجات، عطیه‌ای از جانب خدا برای انسان گناهکار است؛ اما مسلمانان بر این باورند که اعمال (و تقدیر الله) تعیین می‌کند که چه کسی به بهشت یا جهنم می‌رود.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Secrets of the Koran: Revealing Insights into Islam's Holy Book by Don Richardson

What Every Christian Needs to Know about the Qur'an by James R. White

Breaking the Islam Code: Understanding the Soul Questions of Every Muslim
by J.D. Greear

Inside Islam: Exposing and Reaching the World of Islam by Reza F. Safa (a
former radical Shi'ite Muslim)

فصل ۱۸

آیا مسیحیان و مسلمانان خدای واحدی را می‌پرستند؟

چند سال پیش، شبکه تلویزیونی العربیه، از رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جرج بوش، پرسید آیا او ضد اسلام است؟ او پاسخ داد: «من به خدای قادر و متعال ایمان دارم، و باور دارم که تمام مردم دنیا، چه مسلمان باشند، چه مسیحی، یا پیرو هر دین دیگری، خطاب به یک خدا دعا می‌کنند.» او در همان مصاحبه افزود: «من به یک خدای جهانی ایمان دارم. باور دارم خدایی که مسلمانان خطاب به او دعا می‌کنند، همان خدایی است که من به سوی او دعا می‌کنم. به هر حال، همه ما فرزندان ابراهیم هستیم. من به آن جهان‌شمولی باور دارم.»^۱

گرچه سخنان رئیس‌جمهور ممکن است ذهن برخی بینندگان را آرام کرده باشد، اما بر من اثری عکس داشت. خدای اسلام (الله) و خدای کتاب مقدس (یهوه) به وضوح با یکدیگر متفاوت‌اند. می‌توانیم این را با سه پرسش شخصی بررسی کنیم:

۱) آیا خدا مرا می‌شناسد؟

الله. قرآن تعلیم می‌دهد که الله، خالق متعال است. او می‌داند شما که هستید؛ در واقع، او به‌طور جبری افکار، گفتار، کردار، و حتی سرنوشت ابدی شما را تعیین کرده است — به همین دلیل است که مسلمانان اغلب می‌گویند: «اگر الله بخواهد.» پس، بله، الله شما را می‌شناسد.

اما الله نه قابل شناخت است، و نه قابل دسترسی. قرآن او را به‌صورت وجودی یگانه، بدون «شریک» توصیف می‌کند. خواندن عیسی به‌عنوان پسر خدا، شرک

^۱ “Do Christians and Muslims Worship the Same God?” Oct. ۲۳, ۲۰۰۷, found at <http://chuckbaldwinlive.com/Articles/tabid/۱۰۹/ID/۴۹۱/Do-ChristiansAnd-Muslims-Worship-The-Same-God.aspx>.

محسوب می‌شود، که گناهی نابخشودنی است. از میان ۹۹ اسم الله در قرآن، هیچ کدام حس صمیمیت را ایجاد نمی‌کنند. الله اراده‌اش را آشکار می‌سازد، نه ذاتش را.

یَهُوَه: نیز به عنوان خالق متعال توصیف شده است. او ما را می‌شناسد؛ اما قابل شناخت و در دسترس است. او ما را به صورت خود — شخصیت‌مند، دارای فکر و اراده — آفرید تا رابطه‌ای صمیمی و جاودانه با او داشته باشیم. او در ذات تثلیثی، یعنی پدر، پسر، و روح القدس، وجود دارد.

در واقع، خدا چنان شناخت‌پذیر است که در قالب عیسای ناصری در جسم ظاهر شد. همان‌طور که یوحنا رسول می‌نویسد: «و کلام، انسان شد و در میان ما مسکن گزید. ما بر جلال او نگرستیم، جلالی شایسته آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی.» (یوحنا ۱: ۱۴). در ترجمه‌ای دیگر این گونه بیان شده است: «کلمه جسم و خون شد، و به محله ما نقل مکان کرد...»

آیا خدا مرا می‌شناسد؟ الله و یَهُوَه هر دو به عنوان موجودی متعال و دانای کل توصیف شده‌اند. اما تنها خدای کتاب مقدس، واقعاً شخصیت‌مند و قابل شناخت است.

۲) آیا خدا مرا محبت می‌کند؟

الله. قرآن تعلیم می‌دهد که الله هر که را بخواهد دوست دارد و هر که را بخواهد دشمن می‌دارد. قرآن می‌گوید: «الله ستمکاران را دوست نمی‌دارد.» (۱۴۰: ۳)، همچنین او «خائنان و گناهکار» را نیز دوست ندارد (۱۰۷: ۴). «کسانی که کفر ورزیدند و ظلم کردند — الله ایشان را نه می‌بخشد و نه هدایت می‌کند، مگر به راه جهنم، تا برای همیشه در آن بمانند. و این بر الله آسان است.» (۱۶۸: ۴-۱۶۹). سایر افرادی که الله از آنها نفرت دارد، شامل مغروران (۳۶: ۴؛ ۲۳: ۱۶؛ ۱۸: ۳۱؛ ۲۳: ۵۷؛ افراد افراطی (۸۷: ۵)، و ناسپاسان (۳۸: ۲۲).

یَهُوَه، در مقابل، تمامی انسان‌ها را محبت می‌کند (یوحنا ۳: ۱۶). او محبتش را با این حقیقت نشان داد که وقتی هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد (رومیان ۸: ۵). یوحنا می‌نویسد: «محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفّاره گناهان ما باشد.» (اول یوحنا ۴: ۱۰). اگرچه خدا از گناه نفرت دارد، اما گناهکاران را دوست دارد و از مجازات ایشان خشنود نمی‌شود (حزقیال ۱۸: ۲۳).

آیا خدا مرا محبت می‌کند؟ فقط خدای کتاب مقدّس همه مردم را بی‌قید و شرط محبت می‌کند.

۳) آیا خدا برای من جان داد؟

الله. قرآن تعلیم می‌دهد که الله نه مرد و نه خواهد مرد برای شما، و نه کسی را برای جان دادن به‌جای شما خواهد فرستاد. در واقع، اسلام ادعا می‌کند که عیسی بر صلیب نمرده، بلکه به آسمان برده شد، و یهودا یا کسی شبیه او به‌جای وی مصلوب شد.

علاوه بر این، قرآن می‌گوید نیازی نیست که الله قربانی برای گناه فراهم کند، زیرا مشکل انسان گناه نیست، بلکه ناآگاهی از اسلام است. گناهان «کوچک» با دوری از گناهان بزرگ (هر چه که هستند) به‌طور خودکار نادیده گرفته می‌شوند. (۳۱: ۴).

یَهُوَه، در مقابل، ما را آن‌قدر محبت کرد که پسر خود را فرستاد تا برای ما جان بدهد. این تصمیم از ازل مقرر شده بود؛ عیسی به‌عنوان «بره است که از بدو آفرینش جهان، ذبح شده بود» معرفی می‌شود (مکاشفه ۱۳: ۸). عیسی که گناه را شناخت، به‌خاطر ما گناه شد (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). مسیح نه تنها برای ما مرد، بلکه از مردگان برخاست، و گناه و مرگ را شکست داد. او آمرزش گناهان و حیات جاودان را از طریق فیض و ایمان به ما عطا می‌کند.

آیا خدا برای من جان داد؟ فقط خدای کتاب مقدس پسر خود را فرستاد تا برای ما جان بدهد و حیات جاودان را برای کسانی که به او ایمان دارند، تضمین کند. پس آیا الله و یهوه فقط دو اسم متفاوت برای یک خدا هستند؟ قضاوت با شما:

✓ الله خدایی است دور و ناشناختنی؛ خدای کتاب مقدس نزدیک و شخصیت‌مند است.

✓ الله همه انسان‌ها را دوست ندارد؛ یهوه همه را محبت می‌کند.

✓ الله برای شما جان نداد و کسی را هم برای این کار نمی‌فرستد، بلکه شما را می‌فرستد تا برای او بمیرید. اما خدای کتاب مقدس آن قدر شما را محبت کرد که پسر یگانه خود را فرستاد تا برای شما جان دهد، و اکنون آماده است تا به شما حیات جاودان عطا کند، اگر او را با ایمان بپذیرید.

بیانده‌شید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا مهم است که یهوه (خدای کتاب مقدس) هم شخصیت‌مند و هم قابل شناخت باشد؟

چرا فکر می‌کنید مسلمانان تا این حد با الوهیت عیسی مخالفت می‌ورزند و ادعا می‌کنند که «پسر خدا خواندن عیسی» گناهی نابخشودنی است؟

اگر محبت خدا مشروط باشد (چنان که مسلمانان ادعا می‌کنند)، آیا می‌توان با اطمینان دانست که خدا واقعاً ما را محبت می‌کند؟

اگر عیسی الوهیت دارد و بر صلیب مرد، همان‌طور که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، پس آیا خدا مرده است؟ چگونه ممکن است؟ اگر خدا مرده است، چگونه می‌تواند خود را زنده بگرداند؟

آیا واقعاً تفاوت میان الله و یَهُوه این قدر زیاد است؟ این تفاوت‌ها تا چه اندازه اهمیت دارند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره الله و یَهُوه

ما می‌توانیم با سه پرسش شخصی متوجه تفاوت بین الله و یَهُوه شویم: (۱) آیا خدا مرا می‌شناسد؟ (۲) آیا خدا مرا محبت می‌کند؟ (۳) آیا خدا برای من جان داد؟ از میان ۹۹ نام خدا در قرآن، هیچ کدام حس صمیمیت ایجاد نمی‌کنند. الله اراده‌اش را آشکار می‌سازد، نه ذاتش را.

خدای کتاب مقدس شخصیت‌مند و قابل شناخت است — و در تضاد کامل با الله است که چنین خصوصیتی ندارد.

محبت الله مشروط است، در حالی که خدای کتاب مقدس همه انسان‌ها را بدون قید و شرط محبت می‌کند.

الله مردم را می‌فرستد تا برای او جان دهند؛ یَهُوه پسر خود را فرستاد تا برای ما جان دهد.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

Who Is This Allah? by G.J.O. Moshay

Seeking Allah, Finding Jesus: A Devout Muslim Encounters

Christianity by Nabeel Qureshi

A God Who Hates by Wafa Sultan

Unveiling Islam by Ergun Mehmet Caner and Emir Fethi Caner

فصل ۱۹

فاجعه‌ای به نام جهاد

حمله تروریستی سال ۲۰۱۲ به سفارت آمریکا در لیبی که منجر به کشته شدن چهار آمریکایی شد، آموزه جهاد اسلامی را بار دیگر وارد اتاق‌های نشیمن ما کرد، هنگامی که با وحشت، خشم مرگبار کسانی را تماشا کردیم که به نام الله دست به قتل زدند.

ظهور دولت اسلامی در سال ۲۰۱۴ و سر بردن‌های تلویزیونی روزنامه‌نگاران غربی، مسیحیان خاورمیانه و آفریقا، و ایزدی‌های کُردزبان، این پیام را پررنگ‌تر نمود که «جنگ مقدس» برای استقرار اسلام به‌عنوان دین غالب بر زمین، به هر وسیله ممکن به کار گرفته می‌شود.

اما جهاد دقیقاً چیست؟

واژه عربی جهاد، به‌معنای تلاش، کوشش، نبرد یا جنگ است. گاهی به‌صورت «جنگ مقدس» نیز ترجمه می‌شود.

به‌طور کلی، مسلمانان جهاد را به دو شکل می‌پذیرند:

نخست، «جهاد اکبر» یعنی نبرد درونی با تمایلات شیطانی. می‌توان آن را به نبرد روحانی با نفس، تشبیه کرد. سوره ۹: ۲۰ می‌گوید: «کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند... نزد خدا از درجه والاتری برخوردارند.» دوم، «جهاد اصغر» یعنی جنگ در راه الله. سوره ۹: ۲۹ می‌فرماید: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند، و آنچه را خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند، و دین حق را نمی‌پذیرند، بجنگید، تا زمانی که با خواری جزیه دهند و تسلیم شوند.»

ظرفیت‌های مختلف پیامبر اسلام در برخورد با جهاد، بسته به موقعیت، متفاوت بود. طبق گفته بیل وارنر، مدیر مرکز مطالعات اسلام سیاسی: «در مکه، محمد

وقتی اسلام ضعیف بود، جهاد را از طریق دعوت و تبلیغ نشان داد؛ اما وقتی به مدینه مهاجرت کرد، نشان داد که جهاد در زمان قدرت چگونه عمل می‌کند. استفاده از مهاجرت برای تسلط، ایجاد قدرت سیاسی از جنگ با میزبانان‌شان، سلطه بر ادیان دیگر، استفاده از خشونت، و تأسیس حکومت.»

هدف جهاد

مسلمانان معتقدند که هدف اصلی جهاد، حفاظت و پاسداری از «حق» است. طبق نظر پژوهشگر مسلمان، نسرك راوی، از مركز پاسخ‌گویی بشارت انجمن میسیونری آمریکای شمالی، مسلمانان معتقدند که هدف اصلی جهاد، محافظت و حفظ حق (الحق) است. برخی معتقدند که برای مقابله با کسانی که مانع گسترش اسلام می‌شوند، باید جهاد اعلام کرد.

این جهاد می‌تواند اشکال مسالمت‌آمیز داشته باشد: جهاد با زبان (گفتن حقیقت)، جهاد با دل (نیت‌ها و احساسات)، و جهاد با دست (اعمال نیک).

اما قرآن همچنین جهاد با شمشیر را برای دفاع از اسلام در برابر حمله، یا برای تحمیل اسلام در سرزمین‌هایی که آزادی مذهبی برای اسلام وجود ندارد، توصیه می‌کند. در این معنا، جهاد می‌تواند علیه ظالمان، کافران، مشرکان، و حتی مسیحیان و یهودیان صورت گیرد.

راوی می‌گوید: «به کسانی که در جهاد شرکت می‌کنند گفته می‌شود که از پاداش الهی بهره‌مند خواهند شد، از غنائم جنگی در صورت زنده ماندن، تا ورود به بهشت اگر در نبرد کشته شوند.»

تردیدی نیست که تروریست‌های حملات ۱۱ سپتامبر، افسر ارتش اسلام‌گرا که در سال ۲۰۰۹ در پایگاه فورت هود سربازان آمریکایی را به رگبار بست، و کسانی که در سال ۲۰۱۲ به سفارت آمریکا در بنغازی حمله کردند، باور داشتند که دارند به الله خدمت می‌کنند، اسلام را گسترش می‌دهند، و جایگاه خود را در بهشت تضمین می‌کنند.

اما نکته‌ای ظریف نیز وجود دارد. چه مسلمان درگیر «جهاد اکبر» باشد و چه «جهاد اصغر»، در نهایت تلاش می‌کند تا مورد قبول الله واقع شود؛ چرا که نجات در اسلام از طریق اعمال، به‌ویژه پنج رکن اسلام (و گاهی جهاد به‌عنوان رکن ششم) حاصل می‌شود.

بی‌توجهی به مسئله اصلی

اسلام موضوع را به‌طور ریشه‌ای نادرست می‌فهمد، زیرا پیروان محمد دیدگاه ناقصی از مشکل اصلی بشر دارند، که همان گناه است. آنان اصرار دارند که مشکل انسان ناآگاهی از اسلام است، نه گناه. می‌گویند ما نیازی به نجات‌دهنده‌ای که برای ما بمیرد نداریم. در واقع، الله هرگز اجازه نمی‌دهد که پیامبری بزرگ مانند عیسی، به‌شیوه‌ای خفت‌بار بر صلیب رمی کشته شود؛ از این‌رو، تعلیم می‌دهند که الله عیسی را از مصلوب شدن نجات داد و زنده به آسمان برد.

اسلام تعلیم می‌دهد که باید ارکان پنج‌گانه را انجام داد، و امید داشت که الله — که خیر و شر را مقدر می‌کند — نسبت به فرد خوش‌بین باشد. اما کتاب مقدس دیدگاهی کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد. مشکل اصلی ما گناه است. ما به‌طور ذاتی موجوداتی هستیم که تمایل به داشتن زندگی مستقل از خدا داریم. گناه ما شکافی عمیق میان ما و خالق‌مان ایجاد می‌کند که هیچ تلاشی قادر به پر کردن آن نیست. به همین دلیل عیسی آمد. او جلال آسمان را ترک کرد، از باکره‌ای متولد شد، زندگی بی‌گناهی داشت و آن را بر صلیب تقدیم کرد، جایی که پدر، «او را که گناه را نشناخت، برای ما گناه ساخت تا ما در او عدالت خدا شویم.» (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). از طریق کار کامل او، عیسی گناه و مرگ را برای ما شکست داد. او نبرد ما را بر دوش کشید و جریمه گناه ما را تماماً پرداخت کرد. نبرد پایان یافته است. به‌واسطه ایمان، ما از سوی خدا پذیرفته می‌شویم، وارد ملکوت او می‌شویم، و فرزندان او می‌گردیم.

بر خلاف دوستان مسلمان مان، ما برای پذیرفته شدن توسط خدایی دور تلاش نمی‌کنیم، بلکه از رفاقتی صمیمی با خدای شخصیت‌مند بهره‌مندیم که ما را محبت می‌کند، با ما آشتی می‌کند، و جایگاه ما را در ملکوت خود تضمین می‌نماید. عالمان همچنان به بحث درباره مشروعیت و گستره جهاد ادامه خواهند داد. در همین حال، ما می‌توانیم به دوستان مسلمان مان کمک کنیم تا بفهمند یکی از بی‌رحمانه‌ترین وقایع تاریخ، یعنی مصلوب شدن عیسی، آن چیزی را به انجام رساند که جهاد هرگز نمی‌تواند آنها را حاصل نماید. بنابراین، صلح با خدا، حیات جاودان، و رابطه‌ای صمیمی و ابدی با خالق حاکم کائنات، فقط توسط صلیب میسر گردید.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا با اینکه نوشته‌های معتبر اسلامی - قرآن، حدیث، و سیره - بیشتر درباره اشکال خشونت‌آمیز جهاد سخن می‌گویند، مسلمانان از جلوه‌های مسالمت‌آمیز آن با عنوان «جهاد اکبر» یاد می‌کنند؟

دیدگاه مسلمانان نسبت به جهاد به‌عنوان وسیله اصلی برای محافظت از حق (الحق) را چگونه می‌توان با دستور عیسی درباره بشارت انجیل مقایسه کرد؟

مسلمانان چگونه در اشکال مختلف در جهاد شرکت می‌کنند؟

این واقعیت که الله ورود به بهشت را فقط برای شهیدان تضمین می‌کند، درباره ماهیت او چه می‌گوید؟

مصلوب شدن عیسی چه دستاوردی داشت که جهاد هرگز نمی‌تواند به آن دست یابد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره جهاد

واژه عربی «جهاد» به معنای تلاش، کوشش، مبارزه یا جنگ است. گاهی به صورت «جنگ مقدس» نیز ترجمه می‌شود.

مسلمانان به طور کلی جهاد را در دو شکل می‌پذیرند: «جهاد اکبر» یا نبرد درونی با امیال شیطانی؛ و «جهاد اصغر» یا جنگ در راه الله.

مسلمانان معتقدند که هدف اصلی جهاد، محافظت و حفظ «حق» (الحق) است. چه مسلمان درگیر «جهاد اکبر» باشد یا «جهاد اصغر»، در نهایت او تلاش می‌کند تا مقبول خدا واقع شود، زیرا نجات در اسلام از طریق اعمال به دست می‌آید، به ویژه با اجرای پنج رکن اسلام (و گاه جهاد به عنوان رکن ششم).

ما می‌توانیم به دوستان مسلمانان کمک کنیم تا بفهمند یکی از بی‌رحمانه‌ترین وقایع تاریخ، یعنی مصلوب شدن عیسی، آن چیزی را به انجام رساند که جهاد هرگز نمی‌تواند آنها را حاصل نماید. بنابراین، صلح با خدا، حیات جاودان، و رابطه‌ای صمیمی و ابدی با خالق حاکم کائنات، فقط توسط صلیب میسر گردید.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

The Cross in the Shadow of the Crescent: An Informed Response to Islam's War with Christianity by Erwin W. Lutzer with Steve Miller
Islam and Terrorism: What the Qur'an Really Teaches about Christianity, Violence and the Goals of the Islamic Jihad by Mark A. Gabriel
Spring Fever: The Illusion of Islamic Democracy by Andrew C. McCarthy

فصل ۲۰

الگوی نهایی: عیسی یا محمد؟

مسلمانان احترام بسیاری برای عیسی قائل هستند. آنها باور دارند که او از باکره‌ای متولد شد، زندگی بدون گناهی داشت، معجزه انجام داد و درباره حقیقت نبوت نمود. او امروز در آسمان است و آماده است تا پیروزمندانه به زمین بازگردد. با این حال، این محمد است که مسلمانان امید خود را به او گره زده‌اند. گرچه آنها عیسی را پیامبر می‌دانند، اما می‌گویند محمد بزرگ‌ترین فرستاده الله است و کسی است که الله از طریق او حقیقت نهایی را در قرآن آشکار ساخت. در واقع، قرآن به محمد لقب «الإنسان الكامل» داده است — یعنی «الگوی کامل» یا «نمونه شایسته» (سوره ۲۱:۳۳). بنابراین، محمد و نه عیسی، الگوی نهایی به شمار می‌آید. اجازه دهید سوابق را بررسی کنیم. ما بر سه حوزه تمرکز خواهیم نمود:

۱) سبک زندگی. عیسی زندگی نمونه‌ای را در تاریخ بشر رقم زد. او در همه چیز همان‌گونه که ما وسوسه می‌شویم، وسوسه شد، با این حال بدون گناه ماند (عبرانیان ۴:۱۵). هنگامی که شیطان تلاش می‌کرد مسیح از نظر جسمانی تضعیف‌شده را وسوسه کند تا مأموریت زمینی‌اش را با آسایش شخصی و تحسین انسانی معاوضه کند، او در برابر وسوسه‌های شدید در بیابان پیروزمندانه ایستادگی کرد.

او که خود را انکار کرده بود، هرگز فقیران، بیماران، طردشدگان یا سنگ‌دلان را رد نکرد و گفت: «چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جان‌اش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بنهد.» (مرقس ۱۰:۴۵). در تضاد کامل، محمد ادعا نکرد که بی‌گناه است. با این حال، قرآن او را در همه شرایط به‌عنوان والاترین نمونه فضیلت برای مؤمنان معرفی می‌کند (سوره

۲۱:۳۳). در واقع، او اغلب مهربان، سخاوتمند و شجاع بود، اما زندگی‌اش به شدت دارای کاستی‌هایی بود.

با وجود اینکه قرآن ازدواج با بیش از چهار زن را منع کرده است، محمد در یک زمان دست کم نه زن داشت — که این را با وحی ویژه‌ای توجیه می‌کرد که به او، و فقط به او، اجازه می‌داد از این حد قانونی فراتر رود (سوره ۳۳:۵۰).

یکی از همسرانش تنها نه سال داشت زمانی که با او ازدواج نمود. دیگری از پسری که به فرزندخواندگی پذیرفته شده بود گرفته شد. او همسرش را طلاق داد تا محمد بتواند با او ازدواج کند.

علاوه بر این، پیامبر به پیروان خود اجازه داد که هر تعداد صیغه (کنیز) داشته باشند، و نوعی فحشا به نام متعه را نیز جایز دانست. می‌توان در مورد رفتار خشن پیامبر با منتقدان و مرتدان مطالب بیشتری نوشت، اما همین مقدار برای کمک به شما در قضاوت اینکه عیسی یا محمد کدام یک الگوی بهتری بودند، کفایت می‌کند.

۲) منبع اقتدار. عیسی با پدر و روح القدس برابر و همچون آنها ابدی است؛ از این رو، او شخص دوم الوهیت سه‌گانه الوهی است. پدر، عیسی را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان باشد (اول یوحنا ۴:۱۴) و تمام داوری را به او سپرد (یوحنا ۵:۲۲). پیش از صعود به آسمان، عیسی به شاگردانش گفت که «تمامی اقتدار در آسمان و زمین به او داده شده است.» (متی ۱۸:۲۸).

عیسی اقتدار خود را از طریق تعلیم، معجزات، آمرزش گناهان و رستاخیز از مردگان نشان داد. او ادعای برابری با پدر را داشت و هرگز پرستش را رد نکرد.

مطابق با قرآن، تنها معجزه محمد، خود قرآن است (سوره ۴۸:۲۹-۵۱). با این حال، زمانی که او برای نخستین بار در غاری در کوه حرا شروع به دریافت وحی نمود، گمان می‌کرد که توسط یک دیوی که به شعرا الهام می‌دهد، تسخیر شده است. او بعدها دچار افسردگی شد و سعی کرد خودش را از صخره‌ای پایین بیندازد.

همسر نخست او خدیجه و پسر خاله او، وی را متقاعد کردند که تسخیر نشده، بلکه پیامبر خداست. در مقطعی از زندگی، محمد مدعی شد که قربانی یک افسون جادویی شده است، که شاهدان می‌گفتند او را دچار توهّم کرده بود. زمانی که محمد سوره ۵۳ قرآن را برای پیروانش تلاوت کرد، این سوره آیاتی داشت که به مسلمانان اجازه می‌داد به سه الهه مشرک دعا کنند: اللات، العزى، و منات (سوره ۵۳: ۱۹-۲۰). او بعدها دستور داد که کاتبان این آیات موسوم به «آیات شیطانی» را حذف کنند، چراکه آنها را سخنان شیطان و نه خدا دانست. این نمونه‌ها باید تردیدهای قابل توجهی در مورد ادعای محمد مبنی بر سخن گفتن با اقتدار از سوی خدا، ایجاد کنند.

۳) سابقه تاریخی. اعتقادات مسیحیان درباره عیسی کاملاً مبتنی بر منابعی است که در زمان حیات شاهدان عینی نوشته شده‌اند. همان‌طور که دیوید وود، مجری برنامه «عیسی یا محمد» اشاره می‌کند، «داشتن منابع متعدد، مستقل و اولیه به ما اجازه می‌دهد تصویری قابل اعتمادی از عیسای تاریخی بسازیم.»^۲ علاوه بر این، ما هزاران نسخه دست‌نویس از اناجیل و سایر کتب عهد جدید داریم — برخی از آنها به اوایل سده دوم بازمی‌گردند. این اسناد، به علاوه هزاران نقل قول از عهد جدید توسط پدران کلیسای اولیه، صحت این متون را تأیید می‌کنند.

همچنین چندین نوشته غیرمسیحی باستانی نیز به عیسی اشاره دارند. در مقابل، قرآن اطلاعات بسیار کمی درباره محمد ارائه می‌دهد. قدیمی‌ترین منبع زندگینامه‌ای مفصل ما، «سیره محمد» اثر ابن اسحاق، بیش از یک قرن پس از

^۲ David Wood, "Muhammad and the Messiah: Comparing the Central Figures of Islam and Christianity," found in <http://www.equip.org/article/muhammadmessiah-comparing-central-figures-islam-christianity/>.

مرگ محمد نوشته شده است. با این حال، مسلمانان معاصر درباره این کتاب تردید دارند و به آثاری استناد می‌کنند که بیش از دو قرن پس از زندگی محمد نوشته شده‌اند — یعنی زمانی کافی برای اغراق یا تغییر داستان‌ها.

اما شاید چشمگیرترین تفاوت تاریخی در سخنان آخر هر یک از این دو شخصیت باشد. عیسی، بر صلیب، در حالی که خون‌آلود و از شدت ضرب و جرح غیرقابل‌شناسایی شده بود، از پدر می‌خواهد که شکنجه‌گرانش را ببخشد. شش قرن بعد، زمانی که محمد از اثرات زهری که زنی یهودی (که خانواده‌اش به دست پیروان محمد کشته شده بودند)، به او خوراند و او در حال مرگ بود، چنین ناله می‌زند: «خدا لعنت کند یهودیان و مسیحیان را، چرا که در کنار قبر پیامبران‌شان، مکان عبادت ساختند.» کدام یک الگوی نهایی است: عیسی یا محمد؟ تصمیم با شماست.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

با توجه به تضاد آشکار میان زندگی بدون‌گناه عیسی و زندگی پرنقص محمد، به‌نظر شما چرا مسلمانان «فرستاده الله» را بیشتر از عیسی گرامی می‌دارند؟

کدام رخدادها در زندگی محمد، اعتبار او را به‌عنوان کسی که از جانب خدا سخن می‌گوید، زیر سؤال می‌برند؟

مسیحیان چگونه می‌توانند بیشتر شبیه عیسی بگردند؟ مسلمانان چگونه می‌توانند بیشتر شبیه محمد شوند؟

چرا بسیار مهم است که اناجیل در زمان حیات شاهدان عینی نوشته شده‌اند؟

سخنان پایانی عیسی و محمد چه چیزی درباره شخصیت آنها آشکار می‌کند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره عیسی و محمد
مسلمانان برای عیسی احترام بسیاری قائل‌اند، اما محمد را الگوی نهایی خود می‌دانند.

عیسی زندگی نمونه‌ای در تاریخ بشر داشت و بی‌گناه بود.
محمد با اینکه گاه مهربان، بخشنده و شجاع بود، اما زندگی‌اش پر از نقص بود؛ قرآن نیز او را گناهکار می‌داند.

محمد در یک زمان دست‌کم ۹ همسر داشت، یکی از همسرانش، دختری ۹ ساله بود. او زن دیگری را به همسری گرفت؛ زنی که پیش‌تر همسر پسرخوانده‌اش بود، و آن پسرخوانده همسرش را طلاق داد تا محمد بتواند او را به همسری بگیرد.
عیسی اقتدار خود را با تعلیم، معجزه، آمرزش گناهان، و قیام از مردگان نشان داد. او ادعای برابری با پدر کرد و هرگز پرستیدن خود را رد نکرد. اما محمد، با وقایعی

همچون ماجرای «آیات شیطانی»، اعتبارش را برای سخن گفتن از جانب خدا زیر سؤال برد.

باورهای مسیحیان درباره عیسی کاملاً مبتنی بر منابعی است که در زمان حیات شاهدان عینی نوشته شده‌اند. اما نخستین سیره محمد، بیش از صد سال پس از مرگ او نوشته شد، که بستری مناسب برای اغراق یا جعل فراهم می‌کرد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Christ, Muhammad and I by Mohammad Al Ghazoli

The Truth about Muhammad: Founder of the World's Most Intolerant Religion by Robert Spencer

Did Muhammad Exist? An Inquiry into Islam's Obscure Origins by Robert Spencer

Paul Meets Muhammad: A Christian – Muslim Debate on the Resurrection by Michael R. Licona

فصل ۲۱

هفت واژه‌ای که جهان‌بینی اسلام را آشکار می‌کند

برای اینکه بتوانیم به عنوان مسیحیان ایمان خود را با مسلمانان در میان بگذاریم، باید دست کم اطلاعاتی ابتدایی درباره دینی که محمد چهارده قرن پیش بنیان نهاد، داشته باشیم. به‌ویژه هفت واژه‌ای که دیدگاه اسلام را نسبت به دنیای غیرمسلمان نشان می‌دهند، به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم چرا محمد و پیروانش همواره با تحقیر با مسیحیان رفتار کرده‌اند.

کافر

کافر کسی است که «هم‌چون یک بی‌ایمان، حقیقت شناخته‌شده را می‌پوشاند یا پنهان می‌کند».

به عبارت دیگر، هر غیرمسلمانی، کافر است. از آنجا که کافران خارج از «جهان اسلام» قرار دارند و در نتیجه در «جهان جنگ» قرار گرفته‌اند، ممکن است مورد فریب، دروغ، توطئه، بردگی، سلطه، تمسخر، شکنجه، اخراج از خانه یا قتل قرار گیرند.

به گفته بیل وارنر، بنیان‌گذار مرکز مطالعات اسلام سیاسی، نزدیک به دوسوم قرآن به کافران اختصاص دارد. سیزده آیه در قرآن، مسلمانان را از دوستی با کافران نهی می‌کند. علاوه بر این، ۸۱ درصد از سیره (زندگی محمد) به مبارزه پیامبر با کافران می‌پردازد. و حدیث (روایات) یک‌سوم از متن خود را به کافران اختصاص داده است. در مجموع، این سه گانه، ۶۰ درصد محتوای خود را به کافران اختصاص داده‌اند.^۳

^۳ Bill Warner, *The Islamic Doctrine of Christians and Jews* (Nashville, TN: CSPI, LLC, ۲۰۱۰), ۲.

کاملاً روشن است که محمد دشمنی بسیاری نسبت به کسانی که تعالیمش را رد کردند، نشان داد.

ذمی

ذمی به شهروند درجه دوم در جامعه‌ای تحت سلطه مسلمانان اطلاق می‌شود. یهودیان و مسیحیان (به دلیل این که «اهل کتاب» هستند)، با امضای پیمان ذمه از آسیب جسمی یا هدف‌گیری مذهبی، محافظت می‌شوند. سایر کافران باید بین روی آوردن به اسلام و مرگ، یکی را انتخاب کنند. اما حتی برای ذمی‌ها نیز محدودیت‌هایی وجود دارد.

برای نمونه، مسیحیان تحت این پیمان، اجازه ندارند کلیساها یا صومعه‌ها را بازسازی کنند، صلیب‌ها را در مکان‌های عمومی به نمایش بگذارند، یا مراسم مذهبی را در خارج از کلیسا برگزار کنند.

افزون بر این، آنها باید مالیات اسلامی (جزیه) را که برابر با ۵۰ درصد درآمدشان است بپردازند، در حالی که به گفته وارنر، سرشان را می‌تراشند و در برابر مقامات مسلمان زانو می‌زنند و مالیات را تقدیم می‌کنند. یهودیان و مسیحیانی که نمی‌خواهند ذمی شوند، یا باید رو به اسلام بیاورند یا «شمشیر را بپذیرند».

تقیه

این آموزه فریب، به مسلمانان این اختیار را می‌دهد که وقتی در معرض آزار قرار می‌گیرند، بتوانند ایمان خود را انکار کنند یا اعمالی را انجام دهند که در شرایط عادی غیرقانونی یا کفرآمیز تلقی می‌شوند. این آموزه برای محافظت از شیعیان، که معمولاً در اقلیت و تحت فشار اهل سنت بودند، شکل گرفت.

با این حال، این آموزه توسعه یافت و هر نوع فریبی را که به پیشبرد اسلام کمک کند، تشویق می‌کند.

مفسر قرآنی، طبری، توضیح می‌دهد: «اگر شما [مسلمانان] زیر سلطه آنها [کافران] هستید و از جان خود می‌ترسید، با زبان خود به آنها وفادار باشید، اما در

دل‌تان نسبت به آنها دشمنی کنید... الله مؤمنان را از دوستی و رابطه صمیمی با کافران بازداشته است — مگر در شرایطی که کافران بر آنها چیره باشند.»

دعوت (دعوة)

دعوت که به «جهاد پنهان» نیز شناخته می‌شود، به معنای گسترش شریعت و دعوت مردم به دین اسلام از طریق روش‌های ظریف و غیرخشونت‌آمیز است، از جمله: مقاومت در برابر همگون‌سازی فرهنگی؛ ترساندن منتقدان؛ سوءاستفاده از نظام‌های حقوقی دموکراتیک؛ پاسخ به شبهات و همچنین معرفی هرگونه بررسی یا نقد آموزه‌های اسلامی به عنوان «اسلام‌هراسی».

نسخ

این آموزه بیان می‌کند که وقتی دو آیه در قرآن با هم تناقض دارند، آیه متأخر «ناسخ» یا جایگزین آیه قبلی می‌شود.

قرآن در دو مکان و در دو زمان متفاوت نوشته شد. آیات مکی زودتر هستند، عمدتاً مذهبی، شاعرانه و مسالمت‌آمیزند. آیات مدنی که دیرتر نوشته شدند، بیشتر تاریخی و سیاسی‌اند، و بسیار خشونت‌آمیز.

برای نمونه، یکی از آیات ابتدایی می‌گوید مسلمانان باید با اهل کتاب مدارا کرده و آنها را ببخشند (۲:۲۱۹ یهودیان و مسیحیان)، اما آیه‌ای متأخر (۹:۲۹) به مسلمانان فرمان می‌دهد تا با اهل کتاب بجنگند تا زمانی که جزیه بپردازند، تحت شریعت قرار گیرند و فروتن شوند.

کدام آیه درست است؟ با استفاده از منطق دوگانه، مسلمانان استدلال می‌کنند که هر دو درست‌اند — اما آیه متأخر بر قبلی مقدم است. در نتیجه، نفرت و خشونت نسبت به مسیحیان، باید بیشتر از همزیستی مسالمت‌آمیز مورد توجه قرار بگیرد.

شرک

گناهی نابخشودنی است که شامل پرستش بت‌ها یا چندخدایی می‌گردد. برای نمونه، باور مسیحیان به این که عیسی پسر خداست، برای مسلمانان کفرآمیز است و عاقبتش دوزخ است.

مسلمانان احترام بسیاری برای عیسی قائل‌اند، و باور دارند که او یکی از بزرگ‌ترین پیامبران اسلام بوده، از باکره متولد شده، بی‌گناه بوده و معجزه نموده است.

اما آنها انکار می‌کنند که عیسی بر صلیب مرد یا از مردگان برخاست، و الوهیت او را به‌طور کامل رد می‌کنند.

جهاد

این واژه عربی به معنای تلاش یا مبارزه است. مسلمانان توضیح می‌دهند که دو نوع جهاد وجود دارد — «جهاد اکبر» یعنی مبارزه درونی برای مقاومت در برابر وسوسه و اطاعت از الله؛ و «جهاد اصغر» یا به دست گرفتن شمشیر! جالب است که نوشته‌های معتبر اسلامی بسیار اندک به «جهاد اکبر» پرداخته‌اند. زندگی و تعالیم محمد تقریباً به‌طور کامل به جنگ واقعی برای دفاع از اسلام یا گسترش آن اختصاص یافته است.

از این نظر، جهاد ماموریت بزرگ اسلام است، و در طول چهارده قرن گذشته منجر به کشته‌شدن ۲۷۰ میلیون غیرمسلمان شده است.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا فکر می‌کنید محمد چنین دشمنی‌ای با کسانی داشت که پیامش را رد کردند؟

این موضوع چه تفاوتی با واکنش عیسی نسبت به کسانی که او را به عنوان مسیح رد کردند دارد؟

فقط یهودیان و مسیحیان می توانند از روی آوردن به اسلام خودداری کنند و ذمی بگردند. برای سایر کافران دو گزینه بیشتر وجود ندارد. آن دو گزینه را نام ببرید.

با درک این موضوع که سخنان محبت آمیز و رفتار دوستانه مسلمانان ممکن است در واقع با هدف فریب باشد، مسیحیان باید چگونه با آنها رفتار کنند؟

چه روش هایی برای پیشبرد دعوت یا «جهاد پنهان» توسط مسلمانان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی غرب وجود دارد؟

فکر می کنید چرا نوشته های معتبر اسلامی تا این اندازه درباره «جهاد اکبر» یا صلح آمیز کم هستند، اما درباره «جهاد اصغر» یا خشونت آمیز، بسیار زیاد سخن می گویند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره اصطلاحات کلیدی در اسلام

کافران یا غیرمسلمانان ممکن است مورد فریب، دروغ، توطئه، بردگی، سلطه، تمسخر، شکنجه، اخراج از خانه یا قتل قرار گیرند.

یهودیان و مسیحیانی که نمی‌خواهند ذمی شوند، یا باید به اسلام ایمان بیاورند یا «شمشیر را بپذیرند».

«تقیه» آموزه‌ای است که هر نوع فریبی را که موجب پیشرفت اسلام شود، تشویق می‌کند.

آموزه «نسخ» بیان می‌کند که وقتی دو آیه در قرآن با هم تناقض دارند، آیه متأخر آیه قبلی را «نسخ» یا لغو می‌کند.

مسیحیان به خاطر اعلام این که عیسی پسر خداست، به ارتکاب گناه نابخشودنی شرک متهم می‌شوند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Questioning Islam: Tough Questions & Honest Answers About the Muslim Religion by Peter Townsend
Anatomy of the Qur'an by G.J.O. Moshay
The Islamic Doctrine of Christians and Jews by Bill Warner
Understanding Dhimmitude by Bat Ye'or

فصل ۲۲

مسیحیت به قطر می‌رسد

عربستان سعودی با یک دستور، آزادی مذاهب را منع نموده است. فعالیت کلیساها در آنجا ممنوع است، همان‌طور که هرگونه نمایش عمومی باورهای غیراسلامی نیز ممنوع است.

نسخه سخت‌گیرانه اسلام وهابی، از سال ۱۹۳۲ دین رسمی دولت سعودی را تشکیل می‌دهد. همه شهروندان سعودی موظف هستند که مسلمان باشند. قانون کشور شریعت است. قرآن، قانون اساسی است. در واقع، زندگی برای «کافران» در آنجا آن‌قدر سخت است که دولت آزادی فکر را غیرقانونی اعلام کرده، چون به گفته مرکز آزادی ادیان، «آزادی اندیشه، مستلزم اجازه دادن به انکار ایمان است.» موضع عربستان سعودی سخت‌گیرانه است، اما در کشورهای با اکثریت مسلمان نیز چنین رویکردی رایج است، جایی که به‌ویژه مسیحیان تحت آزار قرار می‌گیرند. در حقیقت، طبق مطالعات واتیکان، مرکز پژوهشی پیو، نشریه اکونومیست و دیگر منابع، بیشترین افرادی که در جهان معاصر مورد جفا قرار گرفته‌اند، مسیحی هستند. سه‌چهارم قربانیان جفا‌های مذهبی در جهان، مسیحی هستند.

اما چرا؟ کتاب «مورد آزار: حمله جهانی به مسیحیان»^۴ سه دلیل ارائه می‌کند. به گفته نویسندگان، پل مارشال، لایلا گیلبرت و نینا شیا: «نخستین دلیل، میل به کنترل کامل سیاسی است که در رژیم‌های کمونیستی و پساکمونیستی دیده می‌شود. دوم، تمایل برخی برای حفظ امتیازات هندو یا بودایی است، همان‌طور که در جنوب آسیا مشهود است. سوم، میل اسلام رادیکال به سلطه دینی است، که در حال حاضر یک بحران جهانی در حال گسترش ایجاد کرده است.»

^۴ *Persecuted: The Global Assault on Christians*

این روایت‌ها هولناک و پرونده‌ها علیه دولت‌های اسلام‌گرا، عمیقاً نگران‌کننده هستند. با این حال، امیدی وجود دارد. همسایه کوچک عربستان سعودی، یعنی کشور قطر نمونه خوبی است.

کودتای یک دیپلمات

قطر (که «کتر» تلفظ می‌شود)، با عربستان سعودی در داشتن نسخه وهابی اسلام، مشترک است و به مدت ۱۴۰۰ سال ورود مسیحیان را ممنوع کرده بود. این موضوع در سال ۱۹۸۸ تغییر کرد، زمانی که دولت برای نخستین بار اجازه برگزاری یک مراسم عمومی مسیحی را صادر نمود. این تغییر بزرگ در سیاست، به لطف تلاش‌های یک دیپلمات آمریکایی رقم خورد.

جوزف غوکاسیان در مصر متولد شد. او به زبان عربی مسلط بود و با اسلام آشنایی عمیقی داشت. او به سراغ رئیس دادگاه شرع قطر رفت. در طول چندین ماه، نمایندگان ایالات متحده در قطر با او درباره مسائل دینی و تاریخی گفت‌وگو نمودند.

به گفته نویسندگان کتاب «جفا دیده»^۵ تجربه فوق‌العاده او شایسته بررسی بیشتر است. غوکاسیان، دلیل اصلی‌ای ممنوعیت کلیساها در عربستان را به چالش کشید - این که تمام کشور سرزمین مقدس است و «کافران» مانند مسیحیان و یهودیان نباید با دعای‌شان آنجا را آلوده کنند! سفیر اشاره کرد که این موضوع فقط درباره مکه و مدینه صدق می‌کند، که فقط بخش کوچکی از کشور هستند، کشوری که در زمان پیامبر اسلام، مرزهای ملی فعلی‌اش وجود نداشت.

غوکاسیان همچنین خطاب به شیخ دادگاه شرع قطر چنین گفت: «خدایی ناکرده، اگر فردا بمیرید و در برابر الله حاضر شوید، فکر می‌کنید الله از شما راضی خواهد بود؟ آیا فکر می‌کنید الله ممکن است از شما گالایه کند و بگوید: پسر، با آن صدها هزار جان مسیحی که در قطر زندگی و کار می‌کردند در زمانی که تو

^۵ Persecuted

رئیس دادگاه شرع بودی چه کردی؟ به جهنم نگاه کن. آنها آنجا هستند. چون تو آنها را از ابراز آزادانه ایمان‌شان و انجام وظایف دینی‌شان نسبت به من منع کردی، مرا فراموش کردند، پرستش مرا ترک کردند، و به راهی نادرست رفتند!»

شیخ درخواست سفیر را برای برگزاری گردهمایی عمومی مسیحیان جهت عبادت به «الله» (واژه‌ای عربی برای خدا که مسیحیان عرب پیش از ظهور اسلام نیز به کار می‌بردند) پذیرفت. و در روز جمعه، سوم سپتامبر ۱۹۸۸، برای نخستین بار از سده هفتم میلادی، نخستین مراسم عشای ربانی کلیسای کاتولیک و مراسم پرستشی مسیحی به‌طور عمومی در کشور برگزار شد. پس از آن، هر هفته حداقل یک مراسم دیگر برگزار شد. امروزه حتی هندوها و بودایی‌ها نیز اجازه دارند مراسم عبادی خود را در قطر برگزار کنند.

این داستان خارق‌العاده‌ای است از ایمان یک انسان به این که هر فرد باید بر اساس وجدان خود پرستش آزادانه‌ای داشته باشد و این یادآور این حقیقت است که انجیل پرشکوه مسیح، هنوز هم به تاریک‌ترین مناطق دنیا نفوذ می‌کند. باشد که خداوند دیپلمات‌های جسوری همچون جوزف غوکاسیان را در عربستان سعودی، ایران، و دیگر کشورهای مسلمان به کار بگیرد.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

نویسندگان کتاب «جفا دیده»، دلایلی را برای آزار مسیحیان در کشورهای کمونیستی، هندویی، بودایی و اسلامی مطرح کرده‌اند. آیا راه‌هایی وجود دارد که کشورهای غربی، آزادی مذهبی مسیحیان یا پیروان سایر ادیان را محدود کنند؟

داستان جوزف غوکاسیان، چه نکته‌ای درباره امید به افزایش رواداری مذهبی در جوامع اسلامی به ما می‌گوید؟

چه راه‌هایی وجود دارد که بتوانیم به مسیحیان جفادیده در سراسر جهان کمک کنیم؟

فکر می‌کنید خدا چگونه در کلیسای جفادیده عمل می‌کند؟

آیا فکر می‌کنید باید محدودیتی برای مسلمانان در اجرای مراسم مذهبی‌شان در ایالات متحده وجود داشته باشد؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره مسیحیت در جوامع اسلامی
عربستان سعودی نمونه‌ای بارز از کشورهای با اکثریت مسلمان است که آزادی دینی را محدود یا ممنوع می‌کنند.

در واقع، زندگی برای «کافران» در عربستان آن قدر سخت است، که دولت آزادی اندیشه را ممنوع کرده، زیرا «آزادی اندیشه، مستلزم اجازه دادن به انکار ایمان است.»

نماینده ایالات متحده، جوزف غوکاسیان، با دادگاه شرع قطر درباره مسائل دینی و تاریخی وارد گفت‌وگو شد و با پافشاری، حق عبادت عمومی مسیحیان را در آن کشور به دست آورد.

امروزه در قطر حتی هندوها و بودایی‌ها نیز اجازه دارند مراسم دینی خود را برگزار کنند.

غوکاسیان ایمان داشت که انسان‌ها باید بتوانند بر اساس وجدان خود آزادانه عبادت کنند. و او به ما یادآوری می‌کند که انجیل پرشکوه مسیح هنوز به تاریک‌ترین نقاط دنیا نفوذ می‌کند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Chrislam: How Missionaries are Promoting an Islamized Gospel, edited by Joshua Lingel, Jeff Morton & Bill Nikides

Reasoning from the Scriptures with Muslims by Ron Rhodes

Why I Am Not a Muslim by Ibn Warraq

مورمونیزم

فصل ۲۳

مروری اجمالی بر مورمون‌نسم

طبق روایت رسمی در سال ۱۸۲۰، جوزف اسمیت جوان ۱۴ ساله، رؤیایی می‌بیند که در آن خدای پدر و عیسیای مسیح بر او ظاهر می‌شوند. اسمیت که درگیر فضای احیای پروتستانی زمان خود بود، می‌پرسد که به کدام‌یک از فرقه‌های مسیحی باید پیوندد؟ به او گفته می‌شود: به هیچ‌کدام، چون همه آنها «نادرست» هستند و آیین‌نامه‌های‌شان از دید خدا «منفور» هستند. در عوض، خدا از اسمیت می‌خواهد تا کلیسای واقعی‌ای را که از زمان مرگ رسولان در گمراهی به‌سر می‌برد، دوباره احیا کند.

به این ترتیب، ماجرای کلیسای عیسیای مسیح مقدسین آخرالزمان، یا مورمون‌ها، آغاز می‌شود. این کلیسا امروز بزرگ‌ترین شکل از مسیحیت جعلی در جهان به شمار می‌آید، با میانگین افزایش سالانه ۳۰۰،۰۰۰ نفر نوایمان — که تا ۷۵ درصد آنها ممکن است پیش‌تر پروتستان بوده باشند.

امروز کلیسای LDS که دفتر مرکزی آن در شهر سالت‌لیک، ایالت یوتا قرار دارد، حدوداً ۱۳ میلیون عضو در بیش از ۱۶۰ کشور دارد؛ که حدود ۶ میلیون از آنها در ایالات متحده ساکن‌اند. علاوه بر این، این کلیسا بیش از ۵۰،۰۰۰ مبلغ دارد که پیام مورمون را در سراسر جهان پخش می‌کنند. رهبر کنونی آن توماس اس. مانسون است، که مانند بنیان‌گذار آن جوزف اسمیت و روسای بعدی، به‌عنوان «نبی، رویابین و مکاشفه‌گر» کلیسا شناخته می‌شود.

کلیسای LDS در ابتدا در تقابل با مسیحیت تاریخی قرار داشت و ادعا می‌کرد که پس از مرگ رسولان، کلیسای مسیحی وارد «گمراهی بزرگ» شده است. جوزف اسمیت تعلیم می‌داد که تنها او دعوت شده تا کلیسای واقعی را بازسازی کند، و این مکاشفات که خدا به او بخشیده — به‌ویژه آنها که در کتاب مورمون،

کتاب تعلیم و عهدها، و مروراید گران بها آمده — کلیسا را به بنیان تاریخی‌اش بازمی‌گرداند.

با این حال، در سال‌های اخیر کلیسای LDS بسیاری از تعلیم اولیه رهبرانش را کم‌اهمیت جلوه داده، رد کرده یا از نو تفسیر نموده است — مانند تعدد زوجین، ازدواج‌های متعدد عیسی، و نفرین سیاه‌پوستان — و تلاش هماهنگی را آغاز کرده تا مورمون‌بسم را به‌عنوان شکلی از مسیحیت جریان اصلی معرفی کند. این موضوع باعث شده است برخی به‌درستی این پرسش را مطرح کنند که آیا کلیسای LDS می‌تواند هم‌زمان هر دو دیدگاه را داشته باشد؟ یا مورمون‌بسم درست است و سایر اشکال مسیحیت نادرست‌اند، یا اگر مسیحیت تاریخی درست است، علی‌رغم ادعاهای جوزف اسمیت دیگر نیازی به کلیسای LDS نیست.

رهبران مورمون در بیانیه‌های رسمی خود در مورد باورهای واقعی کلیسا، به‌طرز چشمگیری مبهم‌اند. بازدید از «وب‌سایت‌های رسمی»^۶ آنها هر جوینده صادقی را که بخواهد بداند مورمون‌ها درباره ماهیت و شخصیت خدا، تثلیث، کفاره و توان بالقوه انسان برای رشد روحانی چه اعتقادی دارند، ناامید خواهد کرد. البته بازدیدکنندگان وب‌سایت همیشه می‌توانند بر روی لینک دریافت رایگان کتاب مورمون کلیک کنند و مبلغین مورمون آن را شخصاً به درب منزل‌شان بیاورند، هرچند پاسخ‌هایی که این مبلغین ارائه می‌دهند، به احتمال زیاد به همان اندازه مبهم خواهد بود که پاسخ‌های رهبران‌شان مبهم است.

تاریخچه‌ای کوتاه

پس از ملاقات اولیه جوزف اسمیت با پدر آسمانی و عیسی مسیح در سال ۱۸۲۰، گفته می‌شود که در سال ۱۸۲۳ فرشته‌ای به نام مورونی کنار تختش ظاهر شد تا او را از لوح‌های زرینی باخبر سازد که حاوی شرح حال قوم باستانی آمریکا بود.

^۶ lds.org and mormon.org

در زمان زندگی زمینی‌اش، مورونی جنگجویی بزرگ بود که در میان قوم نِفایت زندگی می‌کرد — نوادگان یهودیانی که در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد از اسرائیل به آمریکای شمالی گریخته بودند. پدر مورونی، مورمون، فرمانده کل نِفایت‌ها بود که لوح‌های زرین را به پسرش سپرد، و مورونی نیز چند کلمه‌ای به آن افزود و آنها را در تپه کوموراه نزدیک پالمیرا، نیویورک پنهان کرد.

این لوح‌ها «کمال انجیل جاودانی» را در خود داشتند. در سال ۱۸۲۷، پس از دیدارهای مکرر با مورونی، اسمیت لوح‌ها را از دل خاک بیرون آورد و با کمک دو سنگ مخصوص به نام «اوریم» و «تمیم» شروع به ترجمه زبان «مصری بازنگری‌شده» کرد. نتیجه این ترجمه، کتاب مورمون بود. در سال ۱۸۳۰، این کتاب منتشر شد و اسمیت با پنج نفر از پیروانش، کلیسایی را به نام «کلیسای مسیح» تأسیس کرد (که با فرقه کلیسای مسیح امروزی، ارتباطی ندارد).

بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۴، اسمیت پیروانی گرد آورد و پایگاه‌هایی در اوهایو، میزوری و ایلینوی ایجاد کرد. چون افراد عادی به اسمیت بی‌اعتماد بودند یا به باورها و اعمال مورمونی مشکوک بودند، سخنان آنها در هر جایی تنش و خصومت برپا می‌کرد. در این دوره، اسمیت ادعا می‌کرد که همچنان مکاشفاتی دریافت می‌کند.

در سال ۱۸۳۵ او کتاب «تعالیم و عهدها» را منتشر کرد که به‌عنوان «کتاب مقدس الهام‌شده» در کنار کتاب مورمون شناخته می‌شد. تا سال ۱۸۳۸، مورمون‌ها از میزوری بیرون رانده شدند و به ایلینوی رفتند، جایی که منطقه‌ای باتلاقی در کرانه رود می‌سی‌سی‌پی را به جامعه‌ای پررونق به‌نام نائتو تبدیل کردند. در همین جا بود که اسمیت مدعی دریافت مکاشفاتی در مورد الوهیت، منشأ و سرنوشت بشر، پیشرفت ابدی، تعمید برای مردگان، چندهمسری، و دیگر تعالیم منحصر به فرد شد.

چهارمین «اثر معیار» مورمون‌سِم (پس از نسخه کینگ‌جیمز کتاب مقدس، کتاب مورمون، و کتاب تعالیم و عهدها)، «مروارید گران‌بها» بود که نخستین بار در سال ۱۸۵۱ گردآوری و منتشر شد و در سال ۱۸۸۰ وارد کتب رسمی مورمون‌ها شد.

تنش‌ها در نائوو بین مورمون‌ها و غیرمورمون‌ها بالا گرفت و زمانی به اوج رسید که روزنامه محلی «اکسپوزیتر» مطالبی منتشر کرد که نشان می‌داد کلیسای LDS درگیر چندهمسری است. اسمیت، که به‌عنوان شهردار نائوو و ژنرال لشکر ۴،۰۰۰ نفری نائوو به قدرت رسیده بود، دستور داد آن روزنامه نابود شود. به همین دلیل او بازداشت شد و در کارتاژ ایالت ایلینوی زندانی شد. در حالی که منتظر محاکمه بود، جمعیتی ۲۰۰ نفره به زندان حمله کردند و تیراندازی رخ داد. اسمیت با استفاده از هفت‌تیر کوچکی که به داخل زندان قاچاق شده بود، دست‌کم دو مهاجم را کشت، اما سرانجام در اثر اصابت گلوله جان سپرد. پس از مرگ اسمیت، بریگم یانگ به‌عنوان جانشین او مطرح شد و گروه بزرگی از مورمون‌ها را به سمت غرب رهبری کرد، جایی که «سالت‌لیک بزرگ» نام داشت که در سال ۱۸۴۷ در آنجا ساکن شدند. امروزه شهر سالت‌لیک مقر کلیسای LDS است. اما همه اعضای مورمون‌ها به غرب نرفتند. همسر اسمیت، اما، در ایلینوی ماند. کسانی که پسر او، جوزف اسمیت سوم، را به‌عنوان جانشین حقیقی پذیرفتند، به تأسیس «کلیسای بازسازمان‌یافته» کمک کردند که اکنون به‌نام جامعه مسیح شناخته می‌شود و دفتر مرکزی آن در ایندیندنس، میزوری است.

چهار اثر معیار^۷

مورمون‌ها چهار اثر مکتوب را به‌عنوان آثار الهام‌شده و دارای اقتدار می‌پذیرند: **نسخه کینگ‌جیمز کتاب مقدس** - عبارت «تا جایی که به‌درستی ترجمه شده

^۷ *The Standard Works*

باشد.» به مورمون‌ها اجازه می‌دهد تا درستی و اقتدار کتاب مقدس را زیر سؤال ببرند. جوزف اسمیت بیش از ۶۰۰ «اصلاح» در متن آن انجام داد. طبق گفته کتاب مورمون، کتاب مقدس بخش‌هایی «واضح و بسیار گران‌بها» را از دست داده است. بخش‌های «واضح و بسیار گران‌بها» (اول نفی ۱۳: ۲۶) که سه اثر معیار دیگر، آنها را کامل می‌کنند.

کتاب مورمون - که به آن «شهادتی دیگر از عیسیای مسیح» نیز گفته می‌شود. طبق یکی از وبسایت‌های رسمی آنها، جوزف اسمیت به قدرت خدا این کتاب را از یک متن باستانی که بر روی لوح‌های زرین نوشته شده بود، ترجمه کرد. کتاب مورمون «شرحی از رفتار خدا با ساکنان باستانی قاره آمریکا است و حاوی کمال انجیل جاودانی است، همان‌طور که کتاب مقدس چنین است.»

تعالیم و عهدها - این کتاب شامل ۱۳۸ مکاشفه است که به پیامبران مورمون داده شده‌اند، به همراه دو «اعلامیه». بخش بسیاری از آموزه‌های مورمون‌ها در این کتاب یافت می‌شود، از جمله تعالیم مربوط به کاهنان، تعمید برای مردگان، تعالی (یا خدایی)، و چندهمسری.

مروارید گران‌بها - این کتاب شامل تاریخچه دینی اسمیت، اصول ایمان، کتاب ابراهیم، و کتاب موسی است.

باورهای اساسی مورمون

«نخستین تفاوتی که باید در مورد کلیسای مورمون و مسیحیت کتاب مقدسی درک نمود، تفاوت در واژه‌ها است.» فریتز رایدنور در «کتاب خود»^۸ می‌نویسد: «مورمون‌ها بسیاری از واژگان کلیدی‌ای را که مسیحیان انجیلی استفاده می‌کنند به کار می‌برند، اما آنها را بازتعریف کرده‌اند، که این نشانه‌های بارز از یک فرقه است. تحلیل دیدگاه‌های مورمون، چه گذشته و چه حال، نشان می‌دهد که آنها

^۸ Fritz Ridenour in *So What's the Difference?*

تمام آموزه‌های کتاب مقدسی را رد، تحریف، تغییر یا به آنها چیزی اضافه کرده‌اند؛ به‌ویژه مکاشفه، تثلیث، و نجات از راه فیض که تنها با ایمان حاصل می‌شود.»

در اینجا نگاهی به چند آموزه کلیدی مورمون‌ها می‌اندازیم:

کلیسای واقعی واحد. جوزف اسمیت اعلام کرد که تمام فرقه‌های مسیحی نادرست و مرتد هستند. مورمون‌ها تعلیم می‌دهند که پس از مرگ رسولان، تمام کلیساها دچار ارتداد شدند و هیچ قدیسی واقعی وجود نداشت تا زمانی که کلیسای LDS بنیان نهاده شد. نجات کامل و «تعالی» (خدایی شدن) فقط در کلیسای LDS یافت می‌شود.

رئیس کلیسای LDS به‌عنوان نبی زنده، رویابین و مکاشفه‌گر. جوزف اسمیت و جانشینان او به‌عنوان سخنگویان و مکاشفه‌گران منحصر به فرد خدا در نظر گرفته می‌شوند که اراده خدا را به کلیسا اعلام می‌کنند. این مکاشفه‌ها دارای اقتدار در نظر گرفته می‌شوند، گرچه برخی از مکاشفه‌های اولیه با مکاشفه‌های متأخرتر جایگزین شده‌اند؛ برخی دیگر امروزه از سوی کلیسای آنها کم‌اهمیت جلوه داده می‌شوند؛ و برخی دیگر، مانند پیشگویی اسمیت مبنی بر ساخت معبد در ایندینندس میزوری در دوران زندگی او، هرگز به وقوع نپیوستند.

متون مقدس مورمون. مورمون‌ها «چهار اثر معیار» را به‌عنوان متون مقدس و الهام‌شده می‌پذیرند: نسخه کینگ‌جیمز از کتاب مقدس («تا جایی که به‌درستی ترجمه شده باشد»)، کتاب مورمون، تعالیم و عهدها، و مروارید گران‌بها. علاوه بر این، رؤسای کلیسای LDS ممکن است مکاشفات جدیدی از سوی خدا دریافت کنند، و این مکاشفات می‌توانند به متون مقدس تبدیل شوند.

خدا به‌عنوان انسانی برتر. الوهیم، یا پدر آسمانی، خدای این جهان است. او پیش‌تر انسان بود، اما با اجرای الزامات مورمونسم، به الوهیت رسید و جهان خود را به‌ارث برد. خدایان بی‌شماری با جهان‌های مخصوص به خود وجود دارند؛ این خدایان نیز زمانی انسان بودند. پدر، پسر و روح‌القدس سه خدای مجزا و متفاوت هستند. پدر

و پسر دارای بدن‌هایی از گوشت و استخوان هستند؛ روح‌القدس یک «شخص روحانی» است.

عیسی پسر خدا است. عیسی (که به او یهوه نیز گفته می‌شود)، نخستین فرزند روحانی الوهیم در آسمان بود. (لوسیفر نیز فرزند روحانی بود، اما نقشه نجات او رد شد و به جای آن، نقشه برتر عیسی پذیرفته شد). عیسی به صورت «واقعی، کامل و تمام‌عیار» توسط خدا از مریم متولد شد. در اصل، در باغ جتسیمانی (و نه بر صلیب)، عیسی کفاره گناه آدم را پرداخت و رستاخیز و جاودانگی (نجات) را برای همه تضمین کرد. پس از رستاخیز، عیسی از قوم اسرائیل (که اجداد سرخپوستان آمریکایی بودند) دیدن کرد و کلیسای واقعی را در میان آنها بنا نهاد. ما خواهران و برادران روحانی کوچک‌تر مسیح هستیم. عیسی در قانای جلیل (یوحنا باب دوم) ازدواج کرد؛ در واقع، او زنان متعددی داشت و خود نیز پدر فرزندان بسیاری بود.

انسان‌ها خدایانی در مرحله ابتدایی هستند. هر انسان این توانایی را دارد که با انجام مناسب مورمون‌بسم، به درجه خدایی برسد. یکی از عبارات کلیدی مورمون‌بسم، که توسط پنجمین رئیس کلیسای LDS، لورنزو اسنو، بیان شد این است: «همان‌گونه که انسان اکنون هست، خدا روزی بود؛ و همان‌گونه که خدا اکنون هست، انسان می‌تواند بشود.» انسان‌ها از وجودی روحانی در آسمان، به زمین فرستاده می‌شوند تا آزادی انتخاب نیک یا بد را تمرین کنند و بدنی برای رستاخیز داشته باشند. با اطاعت از تعالیم مورمون و انجام وظایف مقرر، مردان شایسته مورمون می‌توانند از نگهبانان آسمانی عبور کنند، همسران‌شان را با خود ببرند، و به مقامی مشابه با الوهیم برسند. در رستاخیز، مورمون‌های وفادار، به مقام تعالی (خدایی) می‌رسند و بر جهان‌های خودشان اقتدار دارند.

نجات از راه اعمال. وقتی مورمون‌ها می‌گویند که مردم «با فیض از راه ایمان نجات می‌یابند»، منظورشان رستاخیز است. از این منظر، تقریباً همه نجات خواهند یافت. اما برای دستیابی به بالاترین سطح از بلندترین طبقه آسمان، مورمون‌ها باید به

خدای مورمونیسم، به مسیح، و به کلیسای «مقدسین آخرالزمانی عیسای مسیح» ایمان داشته باشند؛ توبه کنند؛ در کلیسای LDS تعمیم بگیرند؛ «واژه حکمت» را نگه دارند (یعنی از الکل، تنباکو و کافئین پرهیز کنند)؛ دهیک بدهند؛ در جلسات هفتگی شرکت کنند؛ از نبی مورمون‌ها حمایت کنند؛ در آیین‌های معبد مشارکت داشته باشند؛ و در حمایت از کلیسا فعال باشند. «نجات کامل» یا «تعالی» (خدایی شدن) فقط از طریق کلیسای LDS در دسترس است.

پیشرفت ابدی. همه انسان‌ها و حتی خدایان، از ازل وجود داشته‌اند. در «پیشرفت ابدی»، چهار مرحله وجود دارد که انسان‌ها ممکن است از آن عبور کنند: (۱) شعور (زلی؛ ۲) روح پیش‌از تولد؛ (۳) آزمایش فانی؛ (۴) رستاخیز و زندگی ابدی در یکی از مکان‌های مختلف: تاریکی بیرونی؛ پادشاهی تِلستِیال (پایین‌ترین سطح آسمان)؛ پادشاهی تِرستِیال (سطح بالاتر بعدی)؛ یا پادشاهی سِلاستِیال، که شامل سه طبقه است و بالاترین آن به تعالی/خدایی می‌انجامد.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

چرا فکر می‌کنید مورمونیسم برای بسیاری از مردم جذاب است؟

کدام اصطلاحات کتاب مقدسی توسط مورمون‌ها تحریف شده‌اند؟ تعاریف کلیسای LDS چگونه با برداشت تاریخی مسیحیت از این مفاهیم در تضاد است؟

مورمون‌ها برای رسیدن به «نجات کامل» یا «تعالی» چه کارهایی باید انجام دهند؟

چرا مورمون‌یسم شکلی جعلی از مسیحیت است؟ مشخصاً، کدام آموزه‌ها کلیسای LDS را به عنوان یک فرقه متمایز می‌گرداند؟

در زمینه دریافت مکاشفه از خدا، رئیس کلیسای LDS چه شباهتی به پاپ کاتولیک رمی دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره مورمون‌یسم

بنیان‌گذار LDS، جوزف اسمیت، ادعا کرد که خدا او را برگزید تا کلیسای واقعی را احیا کند، کلیسایی که پس از مرگ رسولان وارد گمراهی کامل شده بود. با این حال، در سال‌های اخیر، کلیسای LDS تلاش هماهنگی را برای معرفی مورمون‌یسم به عنوان شکلی از مسیحیت جریان اصلی، آغاز نموده است. مورمون‌ها تعالیم خود را از چهار «اثر معیار» می‌گیرند: نسخه کینگ‌جیمز از کتاب-مقدس («تا جایی که به درستی ترجمه شده باشد»)، کتاب مورمون، تعالیم و عهد‌ها، و مروارید گران‌بها.

علاوه بر این، رئیس کلیسای LDS ممکن است مکاشفه مستقیم از خدا دریافت کند.

مورمون‌بسم را می‌توان با این جمله خلاصه کرد: «همان‌گونه که انسان اکنون هست، خدا روزی بود؛ و همان‌گونه که خدا اکنون هست، انسان می‌تواند بشود.» در حالی که بیشتر مردم پس از مرگ وارد یکی از سطوح آسمان می‌شوند، مورمون‌های وفادار امیدوار هستند که به بالاترین سطح پادشاهی سیلاستیال برسند، جایی که «تعالی» یا خدایی ممکن می‌گردد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Mormonism 101: Examining the Religion of the Latter-day Saints by Bill McKeever and Eric Johnson

Where Mormonism Meets Biblical Christianity Face to Face by Shawn Aaron McCraney

Doctrine and Covenants (This LDS “standard work” reveals a number of the church’s key doctrines but should be read with discernment.)

فصل ۲۴

مقایسه مسیحیت و مورمونیزم

جدول زیر آموزه‌های کلیدی مسیحیت را با تعلیم کلیسای LDS مقایسه می‌کند. منبع اقتدار برای مسیحیان، کتاب مقدس است. آموزه‌های مورمون از «چهار اثر معیار» به دست می‌آیند: نسخه کینگ جیمز از کتاب مقدس («تا جایی که به درستی ترجمه شده باشد»)، کتاب مورمون، تعلیم و عهدها، و مروارید گران بها. نوشته‌های اضافی رهبران کلیسای LDS نیز به توضیح باورهای مورمون کمک می‌کنند. تمام منابع در جدول ذکر شده‌اند، نه در یادداشت‌های پایانی.

کتاب مقدس در مورد عیسی چه می‌گوید	مورمونیزم درباره عیسی چه می‌گوید
۱) او پسر خداست که از باکره متولد شد که توسط روح القدس حامله گردید (اشعیا ۷: ۱۴؛ متی ۱: ۱۸-۲۳؛ لوقا ۱: ۵-۳۴).	«عیسی نه پسر یوسف بود، و نه توسط روح القدس تولد یافت. او پسر پدر ازلی است.» ازرا تافت بنسون، تعلیم ازرا تافت بنسون، ص. ۷؛ نقل شده در مجله انسانین، آوریل ۱۹۹۷، ص. ۱۵ «خدای پدر، پدر حقیقی عیسای مسیح شد. عیسی تنها کسی است که از مادری فانی و پدری فنا ناپذیر بر زمین متولد شد.» (اصول انجیل، ص. ۶۴). «عیسی تنها کسی است که پدر آسمانی ما، پدر بدن او بود.» (جوزف اف. اسمیت، راهنمای شب خانوادگی، ص. ۱۲۵-۱۲۶). «عیسای مسیح پسر الوهیم است، هم از نظر روحانی و هم از نظر جسمانی؛ یعنی، الوهیم به معنای واقعی، پدر روح عیسی مسیح و همچنین بدن اوست که در آن، عیسی مأموریت خود را در جسم انجام داد.» جیمز ای. تالمیج، اصول ایمان، ص. ۴۶۶-۴۶۷ «نباید فراموش کرد که او اساساً از هر کس و همه دیگران برتر است، به دلایل: ۱) تقدم او به عنوان نخست زاده یا اولین

تولد؛ ۲) وضعیت منحصر به فرد او در جسم به عنوان فرزند مادری فانی و پدری فناپذیر یا برخاسته و جلال یافته. «جیمز ای. تالمیج، اصول ایمان، ص. ۴۲۶	
«مدتها پیش از آنکه شما متولد شوید، برنامه‌ای توسط آفرینندگان شما طراحی شده بود... شخصیت‌های اصلی این نمایش بزرگ، پدر الوهیم بود، کامل در حکمت، داوری و شخصیت، و دو پسر، لوسیفر و یهوه.» (اسپنسر دابلیو. کیمبال، تعالیم اسپنسر دابلیو. کیمبال، ص. ۳۲-۳۳) «انتصاب عیسی برای منجی بودن جهان توسط یکی دیگر از پسران خدا به چالش کشیده شد. او لوسیفر نام داشت... این برادر روحانی عیسی با تمام توان تلاش کرد تا نجات‌دهنده بشر شود.» (میلتون آر. هاتر، انجیل در طول اعصار، ص. ۱۵) «هم کتب مقدس و هم پیامبران تأیید می‌کنند که عیسی مسیح و لوسیفر واقعاً فرزندان پدر آسمانی ما هستند و در نتیجه، برادران روحانی یکدیگرند... هم عیسی و هم لوسیفر رهبرانی نیرومند با دانش و تأثیر فراوان بودند. اما به عنوان نخست‌زاده پدر، عیسی برادر بزرگ‌تر لوسیفر بود.» (جیس ال. کریستنسن، بنیاد مطمئن: پاسخ‌هایی به پرسش‌های دشوار انجیل، ص. ۲۲۳-۲۲۴؛ این تعلیم در دیگر نشریات مورمون نیز آمده است.)	[شیطان فرشته‌ای مخلوق — و سقوط کرده — است.]
«عیسی داماد در مراسم عروسی قانای جلیل بود — ما می‌گوییم این عیسی مسیح بود که ازدواج کرد، تا وارد رابطه‌ای شود که بتواند نسل خود را ببیند.» (اورسن هاید، رسول؛ مجله خطابه‌ها، جلد ۲، ص. ۸۲). «از آیه‌ای در مزمور چهل و پنجم دیده می‌شود که مسیح بزرگ، که بنیان‌گذار دین مسیحی بود، چندزنه بود... مسیح تصمیم گرفت که نسل خود را داشته باشد؛ و با ازدواج با زنان محترم بسیار، به تمام نسل‌های آینده نشان داد که او چندزنی را در دوره مسیحی	۲) عیسی ازدواج نکرد

تأیید می‌کند، همان‌طور که در دوره‌هایی که نیاکان چند-همسره او می‌زیستند نیز چنین بود.» (اورسن پرات، بینا، ص. ۱۷۲).	
جوزف اسمیت: «من بیش از هر مرد دیگری برای فخر کردن دلیل دارم. من تنها کسی هستم که از زمان آدم تاکنون توانسته‌ام يك کلیسا را به‌طور کامل کنار هم نگه دارم. اکثریت بزرگی از همه در کنار من ایستاده‌اند. نه پولس، نه یوحنا، نه پطرس، و نه حتی عیسی هیچ‌کدام چنین نکردند. پیروان عیسی از او گریختند، اما مقدسین آخرالزمان هرگز از من نگریخته‌اند.» (تاریخ کلیسا، جلد ۶، صفحات ۳۰۸-۳۰۹)	۳) عیسی بنیاد کلیسای راستین است (متی ۱۶:۱۸؛ اعمال رسولان ۴:۱۱؛ کولسیان ۱:۱۸)
«هیچ مرد یا زنی در این دوره زمانی هرگز بدون رضایت جوزف اسمیت وارد پادشاهی سماوی خدا نخواهد شد... هر مرد و زنی باید گواهی جوزف اسمیت جونیور را به‌عنوان گذرنامه‌ای برای ورود به عمارت محل سکونت خدا و مسیح داشته باشد.» (بریگم یانگ، مجله خطابه‌ها، جلد ۷، ص. ۲۸۹)	۴) عیسی داور همه است (یوحنا ۵:۲۲).
جوزف اسمیت کلیدهای رستاخیز را دریافت خواهد کرد. «اگر بپرسیم چه کسی در این دوره آخرالزمانی در رأس رستاخیز خواهد بود، پاسخ این است — جوزف اسمیت جونیور، نبی خدا. او مردی است که رستاخیز خواهد یافت و کلیدهای رستاخیز را دریافت خواهد کرد، و این اقتدار را بر دیگران مهر خواهد زد، و آنها دوستان خود را جست‌وجو کرده و آنها را رستاخیز خواهند داد.» (بریگم یانگ، خطابه‌هایبریگم یانگ، ص. ۱۱۶)	۵) عیسی کسی است که همه را بر خیزانیده و زنده می‌سازد (یوحنا ۵:۲۸-۲۹)

شورایی از خدایان جهان را آفریدند. در ابتدا، رئیس خدایان شورایی از خدایان را فرا خواند؛ و آنها گرد آمدند و طرحی برای آفرینش جهان و سکونت دادن مردم در آن ریختند... در تمام جماعت‌هایی که درباره موضوع الوهیت موعظه کرده‌ام، موضوع، تعدد خدایان بوده است.» (جوزف اسمیت، تاریخ کلیسا، جلد ۶، صفحات ۳۰۸ و ۴۷۴) «او [عیسی] نخست‌زاده پدر است. او از طریق اطاعت و وفاداری به حقیقت، به اوجی از خرد رسید که او را به‌عنوان خدا، به‌عنوان خداوند قادر مطلق، برمی‌شمرد، حتی در حالت پیش از آنجا که مسیح در حالت پیش‌ازتجسد به مقام خدایی رسید، او نیز به‌عنوان خدایی برای سایر ارواح ایستاده بود.» (بروس مک‌کانکی، آموزه‌های مورمون، صفحات ۱۲۹ و ۳۲۳).	۶) عیسی خدای ازلی است، آفریننده، هم‌مرتب و هم‌چون پدر و روح‌القدس، ابدی (یوحنا ۱: ۱-۱۴؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰؛ فیلیپیان ۲: ۵-۱۱؛ عبرانیان ۱: ۱-۱۳)
مورمون‌بسم در مورد روح‌القدس چه می‌گوید	کتاب مقدس در مورد روح‌القدس چه می‌گوید
جوزف اسمیت تعلیم داد که پدر، پسر و روح‌القدس «سه شخصیت مجزا و سه خدا را تشکیل می‌دهند.» (تعالیم نبی جوزف اسمیت، ص. ۳۷۰)	۱) روح‌القدس شخص سوم در الوهیت سه‌گانه است متی ۳: ۱۶-۱۷؛ ۱۹: ۲۸-۲۰)
پدر بدنی از گوشت و استخوان دارد. پسر نیز همین‌طور. اما روح‌القدس «شخصی روحانی» است. (تعالیم و عهدها ۲۲: ۱۳۰).	۲) روح‌القدس با پدر و پسر هم‌مرتب و هم‌ازلی است (اعمال رسولان ۵: ۳-۴).
«روح‌القدس... شخصیتی مجزا از روح‌قدوس است. به‌عنوان یک شخصیت، روح‌القدس نمی‌تواند بیشتر از پدر و پسر، به‌صورت شخصی همه‌جا حاضر باشد.» (جان ای. ویتسدو، شواهد و آشتی‌ها، ص. ۷۶)	۳) روح‌القدس و روح‌قدوس دو نام کتاب مقدسی برای یک شخص هستند.
«روح‌القدس هنوز بدنی روحانی دارد و در انتظار است تا برای خود بدنی بگیرد، همان‌گونه که نجات‌دهنده چنین کرد، یا همان‌گونه که خدایان پیش از ایشان بدن اختیار کردند.» (جوزف اسمیت، ۶ آوریل ۱۸۴۳؛ نقل‌شده در	۴) روح‌القدس/روح‌قدوس خداست (اعمال رسولان ۵: ۳-۴).

موعظه‌هایی درباره روح القدس گردآوری شده توسط ان. بی. لاندوال، ص. ۷۳)	
مورمون‌نیسم در مورد خبر خوش مسیح چه می‌گوید مرگ، دفن و رستاخیز عیسی این امکان را فراهم کرد که انسان بتواند رستاخیز یابد، اما «انسان‌ها برای گناهان خود مجازات خواهند شد.» (اصل ایمان شماره ۲ از جوزف اسمیت). از طریق کفارۀ مسیح، «تمام انسان‌ها ممکن است نجات یابند، با اطاعت از قوانین و فرایض انجیل..» (اصل ایمان شماره ۳ از جوزف اسمیت) «هیچ نجاتی خارج از کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسای مسیح وجود ندارد.» (بروس مك‌کانکی، آموزه‌های مورمون، ص. ۶۷۰) «تعمید... برای آمرزش گناهان است... و دروازه‌ای است به سوی پادشاهی سلاستیل آسمان.» (بروس مك‌کانکی، آموزه‌های مورمون، ص. ۷۰) «هیچ نجاتی بدون پذیرفتن جوزف اسمیت وجود ندارد... هیچ انسانی نمی‌تواند آن شهادت را رد کند و دچار عواقبی بسیار هولناک نشود، زیرا او نمی‌تواند وارد پادشاهی خدا شود.» (جوزف فیلدینگ اسمیت، آموزه‌های نجات، جلد ۱، ص. ۱۸۸) خلاصه‌ای از تعلیم مورمون درباره فیض و اعمال: ✓ فیض خدا زمینه رستاخیز از مردگان را فراهم می‌کند. ✓ اعمال برای دستیابی به تعالی یا خدایی شدن ضروری هستند. ✓ نجات فقط از راه فیض، آموزه‌ای مضر است. ✓ کمال، هدفی دست‌یافتنی است. (بیل مک‌کیور و اریک جانسون، مورمون‌نیسم ۱۰۱، ص. ۱۶۹)	کتاب مقدس در مورد خبر خوش مسیح چه می‌گوید ۱) مرگ مسیح بر صلیب جلجتا، به‌طور کامل جرمه گناه ما را پرداخت کرد، به‌طوری‌که نجات از راه فیض، به‌واسطه ایمان به عیسی حاصل می‌شود (یوحنا ۳: ۱۶؛ ۵: ۲۴؛ رومیان ۴: ۴-۵؛ اول قرنتیان ۱: ۱۵-۴؛ افسسیان ۲: ۸-۹؛ تیطس ۳: ۵-۷).
تقریباً همه انسان‌ها در «نجات عمومی... یعنی رستاخیز» نجات می‌یابند. (سهم دستاوردهای جوزف اسمیت نوشته استیفن ال. ریچاردز، ص. ۵)	۲) کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در هنگام مرگ، سرنوشت ابدی انسان در یکی از دو

سپس، بر اساس اعمال، همه انسان‌ها ابدیت را در یکی از سه سطح آسمانی سپری خواهند کرد - تلستیتال، ترستیتال، یا سلاستیتال. تعداد اندکی از «پسران هلاکت» نجات/رستاخیز نخواهند یافت. به‌طور خاص‌تر، مورمون‌نیم تعلیم می‌دهد که شخص پس از مرگ برای یکی از مکان‌های زیر مقدر شده است: ✓ تاریکی بیرونی - به شیطان و دیوهای او و افراد به‌شدت شرور اختصاص دارد، از جمله مورمون‌های مرتد ✓ پادشاهی تلستیتال - پایین‌ترین سطح از سه آسمان؛ شریان ابدیت را در اینجا می‌گذرانند ✓ پادشاهی ترستیتال - دومین سطح از سه آسمان؛ افراد محترم و مورمون‌های «دو دل» در اینجا زندگی می‌کنند. ✓ پادشاهی سلاستیتال - بالاترین از سه آسمان که خود شامل سه سطح جداگانه است؛ بالاترین سطح جایی است که مورمون‌ها امید دارند در آن به تعالی برسند	جایگاه تثبیت می‌شود: بهشت یا جهنم (لوقا ۱۶:۱۹-۳۱؛ یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ دوم قرنتیان ۵:۶-۸؛ عبرانیان ۹:۲۷؛ مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵)
در مورمون‌نیم، چیزی به‌نام گناه اولیه وجود ندارد. همه انسان‌ها خدایانی در مرحله ابتدایی‌اند. خدا و انسان از يك نژاد هستند، که تنها در درجات پیشرفت با یکدیگر تفاوت دارند. (رسول جان ویتسدو، الاهیات عقلائی، ص. ۶۱)	۳) همه انسان‌ها از نظر طبیعت و اراده گناهکارند (رومیان ۳:۲۳؛ ۵:۱۲؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۱-۲۲).
مورمون‌ها می‌توانند به‌جای مردگان تعمید بگیرند تا آنها نجات یابند. اگر کسی بدون تعمید نمی‌تواند وارد پادشاهی خدا شود، پس مردگان نیز باید تعمید یابند. (جوزف فیلدینگ اسمیت، آموزه‌های نجات، جلد دوم، ص. ۱۴۱)	۴) بعد از مرگ، فرصتی دوم برای نجات وجود ندارد (عبرانیان ۹:۲۷)
نویمانان باید اعمالی انجام دهند تا به سطحی از آسمان دست یابند، و اگر در خدمت وفادار نباشند، جایگاه خود در آن آسمان را ممکن است از دست بدهند. برای مثال، اگر کسی در معبد مورمون ازدواج نکند، «محکوم» خواهد شد و	۵) شخصی که پارسا شمرده شده است، بر اساس کار تمام‌شده مسیح بر جلجتا و وفاداری خدا، برای همیشه در امنیت است (یوحنا ۵:۲۴؛

پیشرفت ابدی او پیش از رسیدن به خدایی متوقف می‌شود (نگاه کنید به تعلیم و عهدها ۱۶: ۱۳۲-۲۰).	۲۷: ۱۰-۳۰؛ رومیان ۴: ۲۱؛ ۲۸: ۷-۳۹؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۱۴: ۱۰؛ اول پطرس ۱: ۵-۱۵.
زندگی هر فرد شامل چهار مرحله است (پیشرفت ابدی): (۱) شعور ازلی که همیشه وجود داشته، (۲) روح پیش‌ازمرگ که از طریق تولید مثل بین خدا و یکی از همسرانش متولد شده، (۳) آزمایش فانی (زندگی کنونی روی زمین، ۴) وضعیت پس از مرگ که بستگی به اعمال انجام‌شده در این زندگی دارد. ابدیت در یکی از این سه آسمان سپری می‌شود: پادشاهی تلسیتال (تقریباً همه دست‌کم به این سطح می‌رسند)؛ پادشاهی ترستیتال (افراد نیکوکار و مذهبی در این‌جا هستند)؛ پادشاهی سلاستیتال (تنها مورمون‌هایی که الزامات خاص را انجام داده‌اند، وارد یکی از سه سطح این آسمان می‌شوند).	(۶) هر بشری، وجودی منحصر به فرد و آفریده شده دارد که آغاز آن از لحظه لقاح است؛ پس از مرگ، آن شخص هویت فردی خود را حفظ می‌کند و ابدیت را در بهشت یا جهنم سپری خواهد کرد.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی

تفاوت‌های کلیدی میان عیسی کتاب مقدس و عیسی مورمون‌یسم چیست؟ چگونه به مورمونی پاسخ می‌دهید که می‌گوید مکاشفه‌ای فراتر از کتاب مقدس وجود دارد که درک کامل‌تری از عیسی به ما می‌دهد، از جمله این‌که او در جهان روح متولد شد و پیش از تجسم به مقام خدایی رسید؟

طبق تعلیم کلیسای LDS، گزینه‌های سرنوشت‌های ممکن برای انسان‌ها، پس از مرگ چیست؟

کلیسای LDS چگونه بین «نجات عمومی» و «نجات فردی» تفاوت قائل می‌شود؟

چرا فکر می‌کنید برای یک مورمون غیرممکن است که با اطمینان بداند در ابدیت کجا خواهد بود؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره باورهای مورمون‌ها

مورمون‌یسم از منابع غیر کتاب مقدس استفاده می‌کند تا تعلیم نادرستی درباره عیسی ترویج دهد، از جمله این تعلیم نادرست که او و لوسیفر برادران روحانی هستند؛ این که عیسی فرزند جسمانی الوهیم و مریم است؛ و این که او داماد در عروسی قانای جلیل بود.

طبق تعلیم LDS، خدای پدر، بدنی از گوشت و استخوان دارد. پسر نیز همین‌طور. اما روح القدس «شخصی روحانی» است.

مورمون‌یسم تعلیم می‌دهد که همه انسان‌ها خدایانی در حال رشد هستند. چنان که پنجمین رئیس کلیسای LDS، لورنزو اسنو، اعلام کرد: «همان‌گونه که انسان اکنون هست، خدا روزی بود؛ و همان‌گونه که خدا اکنون هست، انسان می‌تواند بشود.»

مورمون‌ها می‌توانند به‌جای مردگان تعمید بگیرند تا آنان نجات یابند.

در الاهیات مورمون‌ها، هر شخص چهار مرحله از پیشرفت ابدی را تجربه می‌کند:
(۱) شعور ازلی که همیشه وجود داشته؛ (۲) روح پیش از تولد که از طریق آمیزش
خدا و یکی از همسرانش متولد شده؛ (۳) آزمایش فانی (زندگی کنونی روی زمین)؛
(۴) وضعیت پس از مرگ که بستگی به اعمالی دارد که فرد در این زندگی انجام
داده است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Mormonism Unmasked by R. Philip Roberts
*The God Makers: A Shocking Expose of What the Mormon Church
Really Believes* by Ed Decker and Dave Hunt

فصل ۲۵

آیا کتاب مقدس پیش وجودی انسان را ثابت می کند؟

دوستان مورمون ما آموزه‌ای به نام «پیشرفت ابدی» را تعلیم می‌دهند. در میان دیگر نکات، این آموزه می‌گوید که همه انسان‌ها پیش از تولد زمینی‌شان در جهان روح به دنیا آمده‌اند — از طریق رابطه جنسی بین خدا و یکی از همسرانش. در وبسایت رسمی آنها آمده است: «زندگی شما با تولد آغاز نشد و با مرگ پایان نمی‌یابد. پیش از آمدن تان به زمین، روح شما با پدر آسمانی که شما را آفرید زندگی می‌کرد. شما او را می‌شناختید و او شما را می‌شناخت و دوست داشت. آن زمان، دوران شادی بود که در آن نقشه خوشبختی خدا و مسیر شادی واقعی به شما آموزش داده می‌شد. اما همان‌طور که اغلب ما وقتی بزرگ می‌شویم خانه و والدین‌مان را ترک می‌کنیم، خدا می‌دانست که شما هم باید همین کار را بکنید. او می‌دانست که شما نمی‌توانید پیشرفت کنید، مگر این که برای مدتی از او جدا شوید. پس او اجازه داد شما به زمین بیایید تا شادی — و همچنین درد — داشتن بدن فیزیکی را تجربه کنید.»^۱

در حالی که این آموزه، آموزه‌ای نگران‌کننده و جدا از مسیحیت ارتدوکس است، اما نگران‌کننده‌تر این است که مورمون‌ها ادعا می‌کنند کتاب مقدس نیز از این باور پشتیبانی می‌کند.

پیش از آنکه تو را شکل دهم...

مورمون‌ها به‌طور خاص به دو آیه از کتاب مقدس استناد می‌کنند.

^۱ Found at <https://www.mormon.org/beliefs/plan-of-salvation>.

نخستین آیه، ارمیا ۵:۱ است، جایی که خداوند اعلام می‌کند: «پیش از آنکه تو را در رَحِمِ نقشِ بدم، تو را شناختم، و پیش از آنکه به دنیا بیایی، تو را جدا کردم، و تو را بر قوم‌ها نبی قرار دادم.»

مورمون‌ها باور دارند که این آیه از وجود پیش‌ازتولد حمایت می‌کند، زیرا خدا می‌گوید او ارمیا را پیش از شکل‌گیری‌اش می‌شناخته است.

اما همان‌طور که ران روز در «کتاب خود»^۲ اشاره می‌کند: «این آیه بر پیش‌وجود ارمیا دلالت ندارد؛ بلکه بر پیش‌برگزیدگی او برای خدمتی خاص تأکید دارد.»^۳

در متنی که این آیه در آن قرار دارد، موضوع درباره علم مطلق و حاکمیت خداست. از آنجا که خدا محدود به زمان و مکان نیست، آینده را با همان وضوحی می‌بیند که گذشته را می‌بیند. خدا از پیش نقشه‌های خود برای ارمیا را می‌دانست و او را برای نبوت تعیین کرده بود، پیش از آنکه در رحم مادرش شکل بگیرد.

همچنین خوب است به پیدایش ۷:۲ توجه کنیم که می‌گوید: «آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نَفَسِ حیات دمید و آدم موجودی زنده شد.» آدم در هنگام آفرینش زنده شد، نه در وجود پیش از مرگ.

جلالی که نزد تو داشتم...

آیه دوم که مورمون‌ها به آن استناد می‌کنند، یوحنا ۵:۱۷ است: «پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم.»

^۲ *The 10 Most Important Things You Can Say to a Mormon,*

^۳ Ron Rhodes, *The 10 Most Important Things You Can Say to a Mormon* (Eugene, OR: Harvest House Publishers, ۲۰۰۱), ۷۰.

مورمون‌ها می‌گویند این آیه اثباتی برای وجود روحانی پیش از وجود فیزیکی است. آنها فراتر رفته و باور دارند که همه — نه فقط عیسی — به‌عنوان فرزندان روحانی پدر، در گذشته وجود داشته‌اند. از این نظر، عیسی «برادر بزرگ‌تر» ما است. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تنها خدا ازلی است. دعای عیسی به پدر، ریشه در الوهیت و ازلیت او دارد. عیسی موقعیت آسمانی خود را کنار گذاشت — اما نه الوهیت خود را — تا به زمین بیاید و بر صلیب بمیرد؛ و پس از آن، به آسمان بازگشت و در دست راست پدر نشست. دعای او در یوحنا باب ۱۷، صعود او به آسمان را پیش‌بینی می‌کند.

یحیای تعمیددهنده گفت که اگرچه عیسی شش ماه پس از او متولد شد، اما پسر خدا پیش از او وجود داشت (یوحنا ۱: ۳۰). اشعیا ۹: ۶ مسیح آینده را «پدر سرمدی» می‌نامد و عیسی به شنوندگان یهودی خود تأکید می‌کند: «عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» (یوحنا ۸: ۵۸).

عیسی هم ازلی است و هم دارای الوهیت؛ اما انسان‌ها هیچ‌کدام از این دو خصوصیت را ندارند. ما «جاودانه» هستیم، نه «ازلی»؛ یعنی وجود ما در لحظه لقاح آغاز شد، و زندگی‌مان در آینده ابدی — در بهشت یا جهنم — ادامه می‌یابد.

خطرات آموزه پیش‌وجود، به سه صورت نمایان می‌شود: نخست، این آموزه در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است. دوم، همه انسان‌ها را با عیسی برابر می‌سازد، در حالی که او ازلی و دارای الوهیت است ولی ما چنین نیستیم. سوم، این آموزه امکان خدا شدن انسان‌های معمولی را مطرح می‌کند.

بر خلاف این، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که عیسی پسر ازلی و غیرمخلوق خداست، آفریننده و خداوند و حاکم جهان. انسان‌ها ازلی نیستند؛ ما مخلوقاتی جاودانه هستیم که به شباهت خدا آفریده شده‌ایم و به مشارکت در رابطه‌ای گسست‌ناپذیر با او دعوت شده‌ایم.

هرچه درباره این آموزه با دوستان مورمون خود شفاف‌تر باشیم، بیشتر می‌توانیم به آنها کمک کنیم تا نیاز خود را به پذیرش فانی بودن، گناه‌کار بودن، و نیاز به نجات‌دهنده را درک کنند.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه آموزه «پیشرفت ابدی» در مورمون‌سم با حقایق کتاب مقدسی درباره خدا، انسان و نجات در تضاد است؟

در حالی که مورمون‌ها از ارمیا ۵:۱ و یوحنا ۵:۱۷ برای اثبات وجود پیش‌ازتولد استفاده می‌کنند، کدام بخش‌های کتاب مقدس این تعلیم را رد می‌کنند؟

اگر انسان‌ها واقعاً پیش از تولد فیزیکی خود در جهان روح وجود داشتند، این موضوع چه تأثیری بر آموزه ارتدوکس کتاب مقدسی مبنی بر آغاز حیات در زمان لقاح خواهد داشت؟

به‌نظر شما آموزه وجود پیش‌ازتولد، چه تأثیری بر موضع کلیسای LDS درباره طرفدارای از حق سقط‌جنین دارد؟

آموزه پیش از تولد و پیشرفت ابدی، چگونه مفهوم یگانگی مسیح را تضعیف می کند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت و گو درباره آموزه پیش وجودی در مورمونسم

کلیسای LDS تعلیم می دهد که همه انسان ها — از جمله عیسی — پیش از دریافت بدن زمینی، در جهان روح به دنیا آمده اند، از طریق رابطه جنسی بین خدا و یکی از همسرانش به وجود آمدند.

مورمون ها از ارمیا ۵:۱ و یوحنا ۵:۱۷ به طور نادرست برای پشتیبانی از باور خود به پیش وجودی انسان استفاده می کنند.

اما ارمیا ۵:۱ دلالت بر پیش وجودی آن نبی ندارد؛ بلکه پیش برگزیدگی او برای خدمت خاص را تأیید می کند.

دعای عیسی در یوحنا ۵:۱۷ ریشه در الوهیت و ازلیت او دارد — دو ویژگی ای که انسان ها نمی توانند مدعی داشتن آن باشند.

دعای عیسی در یوحنا باب ۱۷، صعود به آسمان را پیش بینی می کند.

خطرات آموزه پیش وجودی، به سه صورت نمایان می شود: نخست، این آموزه در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است. دوم، همه انسان ها را با عیسی برابر می سازد، در حالی که او ازلی و دارای الوهیت است ولی ما چنین نیستیم. سوم، این آموزه امکان خدا شدن انسان های معمولی را مطرح می کند.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

The 10 Most Important Things to Say to a Mormon by Ron Rhodes

Inside Today's Mormonism by Richard Abanes

فصل ۲۶

ایا مورمونیسیم ضروری است؟

طبق روایت رسمی ماجرا، در سال ۱۸۲۰، جوزف اسمیت ۱۴ ساله برای دعا به جنگلی در نزدیکی خانه‌اش در ناحیه‌ای روستایی در نیویورک رفت. در آنجا، خدای پدر و عیسای مسیح بر او ظاهر شدند. اسمیت که تحت تأثیر بیداری‌های جنبش‌های پروتستانی زمان خود قرار گرفته بود، از ایشان پرسید که باید به کدام یک از فرقه‌های مسیحی بپیوندد؟ پاسخ این بود: هیچ کدام، زیرا همه‌شان اشتباه هستند! اسمیت بعدها به یاد آورد: «شخصی که با من روبرو شد، گفت که تمام اعتقادات آنها در نظر او مکروه است؛ که آن استادان همه فاسدند؛ که «ایشان با لب‌های خود به من نزدیک می‌شوند، اما دل‌های‌شان از من دور است؛ تعلیمات انسانی را به جای تعالیم خدا عرضه می‌دارند؛ صورتی از دینداری دارند، اما قدرت آن را انکار می‌کنند.»

اسمیت دل‌گرم شد. خدا می‌خواست از او استفاده کند تا کلیسای حقیقی را که پس از مرگ رسولان دچار ارتداد کامل شده بود، احیا کند.

کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسای مسیح (LDS) ادعا می‌کند که کلیسای حقیقی و احیاشده است. رهبران آن ادعا می‌کنند که جوزف اسمیت سازمان صحیح کلیسا — یعنی کهانت هارونی و ملک‌صدقی — و انجیل حقیقی را، که به سبب «مترجمان نادان، کاتبان بی‌دقت، یا کشیشان فریب‌کار و فاسد» از بین رفته بود، مجدداً کشف کند.

به‌طور خلاصه، کلیسای LDS خود را تنها کلیسای حقیقی می‌داند، در حالی که همه اشکال دیگر مسیحیت را مرتدشده معرفی می‌کند.

ارتداد کامل؟

دوستان مورمون ما می‌گویند این ارتداد بزرگ در کتاب مقدس پیش‌گویی شده است. برای مثال، در اعمال رسولان ۳۰:۳۰-۳۱ آمده است: «حتی از میان خود شما کسانی بر خواهند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند. پس هشیار باشید و به‌خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشک‌ها، بازنیستادم.» پس منصفانه است که پرسیم: آیا کتاب مقدس واقعاً ارتداد کامل را پیش‌بینی کرده است؟ و اگر چنین است، آیا کلیسای مورمون، تنها شکل قابل اعتماد از مسیحیت است؟

پاسخ به پرسش نخست، به‌طور قاطع، «خیر» است. التماس پولس به مشایخ افسس در اعمال رسولان باب ۲۰ برای هشدار دادن نسبت به معلمان دروغین است، که او آنها را «گرگ‌های درنده» می‌نامد (آیه ۲۹)، اما رسول پیش‌بینی نمی‌کند که آن کلیسای محلی، یا بدن جهانی مسیح، دچار ارتداد کامل شود. در غلاطیان ۱:۶-۸، که مورمون‌ها نیز به آن استناد می‌کنند، پولس صرفاً در مورد باور به انجیلی متفاوت هشدار می‌دهد. هیچ نشانه‌ای از ارتداد کامل در غلاطیه یا در سراسر جهان وجود ندارد.

و در دوم تسالونیکیان ۲:۳، که بخش محبوب دیگری نزد مورمون‌هاست، پولس به ارتدادی جهانی که در سده نخست آغاز شده باشد اشاره ندارد، بلکه به ارتدادی خاص اشاره می‌کند که در آینده روی خواهد داد.

اما درباره پرسش دوم — آیا کلیسای LDS تنها شکل قابل اعتماد از مسیحیت است؟ باز هم پاسخ «خیر» است. در کتاب مقدس چیزی به‌نام کلیسای احیاشده وجود ندارد، زیرا کلیسای حقیقی هرگز از بین نمی‌رود.

در متی ۲۸:۲۰، عیسی وعده می‌دهد که تا پایان عصر همراه پیروان خود خواهد بود. قدرت محافظت‌کننده او پیوسته با ماست، تا وقتی که بازگردد.

در افسسیان ۲۱:۳ پولس می‌نویسد: «بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسل‌ها، تا ابد جلال باد! آمین.» اگر تمام کلیسا دچار ارتداد شده بود، چگونه خدا می‌توانست در تمام نسل‌ها در کلیسا جلال یابد؟

افزون بر این، ادعای مورمون‌ها مبنی بر بازگرداندن کهانت ملک‌صدق نمی‌تواند درست باشد، زیرا این کهانت تنها متعلق به مسیح است. مزمو ۱۱۰ مزامیر مسیحایی است که به شخص و کار مسیح اشاره دارد، نه به نقش و جایگاهی در کلیسا. در عبرانیان ۲۳:۷-۲۴ گفته شده که کهانت مسیح ابدی است، چون او وجودی ابدی است.

به‌همان‌گونه، کهانت هارونی لغو شد و با چیزی برتر جایگزین گشت — یعنی کهانت عیسیای مسیح، کاهن ابدی ما. و باید یادآور شد که مورمون‌ها از نسل جسمانی هارون نیستند، که پیش‌شرط اصلی کهانت هارونی است (اعداد ۳:۶-۱۰ را ببینید).

آیا آنها تنها یک فرقه در میان فرقه‌های دیگر هستند؟

امروزه کلیسای LDS ادعای بنیان‌گذار خود مبنی بر اینکه تنها کلیسای حقیقی است را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. در وب‌سایت و نشریات خود، این کلیسا تمایل دارد خود را صرفاً به‌عنوان یکی دیگر از فرقه‌های مسیحی معرفی کند.

اما این موضوع پرسشی را برای دوستان مورمون ما ایجاد می‌کند: آیا کلیسای LDS مسیحیتِ احیاشده است و در نتیجه تنها کلیسای حقیقی است؟

اگر پاسخ‌شان «خیر» باشد، باید بپرسیم چرا جوزف اسمیت ادعا کرد کلیسایی که او بنیان گذاشت، تنها کلیسای حقیقی است؟

اگر پاسخ‌شان «بله» باشد، آنگاه باید بپرسیم: «آیا ممکن است کسی که مورمون نیست، مسیحی باشد؟»

دوستان مورمون ما نمی‌توانند هر دو حالت را هم‌زمان داشته باشند: یا کلیسای LDS تنها کلیسای حقیقی است — ادعایی که مورمون‌ها باید به‌صراحت غیرقابل

مذاکره بیان کنند — یا این کلیسا تنها کلیسای حقیقی نیست، که در این صورت منطقی است چنین نتیجه بگیریم که مورمون‌یسم ضرورتی ندارد.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

اگر مورمون‌ها واقعاً معتقدند که کلیسای LDS تنها کلیسای حقیقی است، چرا فکر می‌کنید این کلیسا در سطح عمومی خود را به‌عنوان یکی از فرقه‌های انجیلی متعدد معرفی می‌کند؟

چگونه می‌توانید برای یک دوست مورمون، تعریف کتاب مقدسی «کلیسای حقیقی» را توضیح دهید؟

چرا کلیسای حقیقی — بدن مسیح — ممکن نیست به ارتداد کامل دچار شود؟

به‌نظر شما چرا جوزف اسمیت ادعا کرد کلیسای LDS کلیسای احیاشده است؟

آیا او نمی‌توانست به‌جای مقابله با مسیحیت تاریخی، مورمون‌یسم را به‌عنوان یک فرقه مسیحی، یا حتی یک دین کاملاً جدید معرفی کند؟

آیا فکر می‌کنید ممکن است یک مورمون تولد تازه داشته و یک مسیحی حقیقی باشد؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو برای بحث درباره ادعای کلیسای LDS مبنی بر اینکه آنها تنها کلیسای حقیقی هستند

طبق گفته جوزف اسمیت، بنیان‌گذار کلیسای LDS، خدا او را منصوب کرد تا کلیسای حقیقی را بازسازی کند، کلیسایی که پس از مرگ رسولان دچار ارتداد کامل شده بود.

امروزه، کلیسای LDS خود را تنها کلیسای حقیقی می‌داند، در حالی که همه اشکال دیگر مسیحیت را مرتدشده معرفی می‌کند.

اگرچه پولس رسول و نویسندگان دیگر عهد جدید درباره فاصله گرفتن از آموزه‌های اصلی ایمان مسیحی هشدار می‌دهند، هیچ‌کجا — نه آنها و نه عیسی — کلیسایی کاملاً مرتدشده را پیش‌گویی نمی‌کنند.

کتاب مقدس در مورد چیزی به‌نام کلیسای احیاشده صحبت نمی‌کند، زیرا کلیسای حقیقی هرگز از بین نمی‌رود.

عیسی وعده می‌دهد که تا پایان عصر با پیروان خود خواهد بود. قدرت نگهدارنده او پیوسته با ماست، تا زمانی که بازگردد.

دوستان مورمون ما نمی‌توانند هم‌زمان هر دو حالت را بپذیرند: یا کلیسای LDS تنها کلیسای حقیقی است، یا نیست — که در این صورت، منطقی است نتیجه بگیریم که مورمون‌یسم ضرورتی ندارد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Reasoning from the Scriptures with the Mormons by Ron Rhodes & Marian Bodine

فصل ۲۷

جوزف اسمیت و چندهمسری: یک فرصت آموزشی

آیا تفاوتی ایجاد می‌کند که جوزف اسمیت، بنیان‌گذار کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسیای مسیح، با حدود ۴۰ زن ازدواج کرد، در حالی که برخی از آنها پیش‌تر ازدواج کرده بودند؟

سوابق ازدواج‌های اسمیت موضوع بحث‌های بسیاری بوده است، اما تا زمان انتشار مقاله‌ای در سال ۲۰۱۴ از سوی کلیسای مورمون که به چندهمسری نبی بنیان‌گذار اذعان داشت، کلیسا همواره ادعا می‌کرد که اسمیت با یک زن زندگی زناشویی خوشی داشته است.

در آن مقاله توضیح داده شده که اسمیت با اکراه با چندهمسر ازدواج کرد، و تنها پس از تهدید فرشته‌ای با شمشیر، وی تن به ازدواج‌های متعدد داد. علاوه بر این، مقاله یاد شده می‌افزاید که اسمیت در حال بازگرداندن «اصول باستانی» پیامبران کتاب مقدسی مانند ابراهیم بود که همسران ثانویه اختیار کردند.

کلیسای LDS با استناد به کتاب مقدس برای توجیه واقعیت ناخوشایند چندهمسری اسمیت، فرصت منحصر به فردی برای مسیحیان انجیلی فراهم می‌کند تا دوستان مورمون خود را به بازنگری در کتاب مقدس دعوت کنند—کتابی که در الاهیات و عملکرد کلیسای LDS جایگاهی ثانویه‌ای نسبت به کتاب مورمون و دیگر اسناد کلیسا دارد.

سه دیدگاه کتاب مقدسی را در نظر بگیرید: (۱) قصد خلاقانه خدا، (۲) سازگاری الاهی او، (۳) هشدار او درباره چندهمسری.

یک جسم

بیاپید از طرح الاهی خدا برای مرد و زنی که به صورت او آفریده شده‌اند، آغاز کنیم. در پیدایش ۱۸:۲، خداوند می‌فرماید: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری

مناسب برای او می‌سازم.» آدم T حوا را به‌عنوان زوجی کامل برای خود می‌پذیرد «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم.» سپس کتاب مقدس می‌فرماید: «از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد.» (پیدایش ۲:۲۴).

وقتی فریسیان از عیسی درباره جواز طلاق بر هر دلیلی می‌پرسند، او آنان را به همین آیه ارجاع می‌دهد تا هدف خلقت خدا را نشان دهد: «بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» (متی ۱۹:۶).

و وقتی از او می‌پرسند چرا موسی طلاق را مجاز دانست، عیسی توضیح می‌دهد که به‌خاطر سنگدلی انسان بود، «اما از آغاز چنین نبود.» (متی ۱۹:۸). واضح است که طرح ایده‌آل خدا، تک‌همسری پایدار میان یک مرد و یک زن است.

سازگاری الاهی

شریعت موسی با واقعیاتی چون طلاق (که خدا از آن نفرت دارد) و چندهمسری (که در برابر آن هشدار می‌دهد) مواجه است. این شریعت، گامی بزرگ به‌سوی تعالی نسبت به رسوم بت‌پرستانه همسایگان قوم اسرائیل است، در عین حال برای وضعیت گناه‌آلود قوم خدا، تسهیلاتی در نظر گرفته است. برخی از پژوهشگران این را «سازگاری الاهی» می‌نامند.

«پل کوپان»^۱ در کتاب^۲ خود می‌نویسد: «شریعت موسی هدیه‌ای پر فیض بود که به‌طور موقتی به اسرائیل باستانی داده شد تا پلی باشد میان ایده‌آل‌های خدا و واقعیت‌های زندگی دنیای باستان و دل‌های سخت انسان... بسیاری از آنچه در

^۱ Paul Copan

^۲ *Is God a Moral Monster?*

عهد عتیق می‌بینیم، یادآور فیض فراوان خدا در برابر گناه انسان و ساختارهای اجتماعی آسیب‌دیده از سقوط است.^۳

هرچند کتاب مقدس هیچ‌گاه قوم خدا را به چندهمسری دعوت نمی‌کند، بلکه شریعت از زنان درگیر در روابط چندهمسری مردان، محافظت‌هایی ارائه می‌دهد.

هشدار درباره چندهمسری

افزون بر نیت روشن خدا در مورد تک‌همسری، و سازگاری الهی او برای محافظت از قربانیان رفتارهای گناه‌آلودی همچون طلاق و چندهمسری، چندین بخش دیگر از کتاب مقدس نیز ما را از چندهمسری برحذر می‌دارد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

از لمک، نخستین نمونه در کتاب مقدس (پیدایش ۱۹:۴، ۲۳-۲۴)، تا ابراهیم، عیسو، یعقوب، داوود و سلیمان — هر جا که ایده‌آل خدا یعنی تک‌همسری نادیده گرفته شده، نتیجه آن مشاجره، نزاع و بت‌پرستی بوده است.

لاویان ۱۸:۱۸ آموزه‌ای صریح علیه چندهمسری ارائه می‌دهد: «خواهر زن خود را مگیر تا هووی او شود، و عریانی‌اش را مادامی که زنت زنده است، آشکار مکن.»

در تثنیه ۱۷:۱۷، خدا به پادشاه اسرائیل دستور می‌دهد که «نیز نباید زنان بسیار برای خود بگیرد، مبادا دلش منحرف شود. همچنین سیم و زر بسیار برای خود فراهم نیاورد.» سلیمان، البته، ۷۰۰ زن و ۳۰۰ کنیز اختیار می‌کند (اول پادشاهان ۳:۱۱)، که اغلب برای مقاصد سیاسی از ملل بیگانه بودند. اما نتیجه چه می‌شود؟ زناش دل او را از خدایش دور نمودند.

^۳ Paul Copan, *Is God a Moral Monster? Making Sense of the Old Testament God* (Grand Rapids, MI: Baker Books, ۲۰۱۱), ۶۸.

همچنین باید توجه کرد که صرف این که شخصیت‌هایی در عهد عتیق چون داوود و سلیمان زنان متعدد داشته‌اند، به هیچ وجه به معنای تأیید آن عمل از سوی خدا نیست. ما باید میان آنچه کتاب مقدس روایت می‌کند و آنچه فرمان می‌دهد، تفاوت قائل شویم.

کسانی که به کتاب مقدس برای توجیه چندهمسری خود استناد می‌کنند، یا با تمسخر تعالیم کتاب مقدس را «قدیمی» و «کهنه» می‌شمارند، لازم است متون را در بافت تاریخی و فرهنگی‌اش، به درستی بررسی کنند.

قصد خلاقانه خدا همچنان پابرجاست: یک مرد و یک زن، که در ازدواج یک تن می‌شوند، تا زمان مرگ. این باید لحظه‌ای آموزنده برای همه ما — از جمله دوستان مورمون‌مان باشد.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

اگر دیوان عالی ایالات متحده، که در سال ۲۰۱۵ ازدواج همجنس‌گرایان را قانونی اعلام کرد، چندهمسری را نیز قانونی اعلام کند، آیا شما از آن حمایت می‌کنید؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

چرا فکر می‌کنید داوود پادشاه — مردی مطابق دل خدا (اعمال رسولان ۲۲:۱۳) و سلیمان پادشاه، یکی از حکیم‌ترین انسان‌های تاریخ (اول پادشاهان ۳۰:۴) با وجود آگاهی از نارضایتی خدا، زنان متعدد گرفتند؟

روایت برخورد عیسی با فریسیان در متی ۱۹:۱-۱۳ را بخوانید. اگرچه عیسی در این گفتگو به طور مستقیم به چندهمسری اشاره نمی‌کند، اما کلام او چگونه در این زمینه مصداق دارد؟

اگر یک مورمون برای دفاع از چندهمسری جوزف اسمیت بگوید که خدا با او سخن گفت و دستور داد با زنان متعدد ازدواج کند - حتی اگر خودش بی‌میل بود - پاسخ شما چه خواهد بود؟

نظراتان درباره موضوع «سازگاری الهی» چیست؟ یعنی اینکه خدا در برابر وضعیت سقوط کرده قوش، تسهیلاتی مانند مجاز دانستن طلاق در شرایط خاص، در نظر می‌گیرد.

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره بررسی چندهمسری جوزف اسمیت

کلیسای LDS اذعان دارد که جوزف اسمیت، بنیان‌گذار کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسی مسیح، با حدود ۴۰ زن ازدواج کرده بود که سن آنها از ۱۵ تا ۵۶ سال متغیر بوده است.

طرح ایده‌آل خدا، که به‌روشنی در کتاب‌مقدس بیان شده، تک‌همسری، مادام‌العمر و بین یک مرد و یک زن است.

در حالی که کتاب‌مقدس هرگز قوم خدا را به چندهمسری دعوت نمی‌کند، شریعت موسی برای زنانی که در روابط چندهمسری قرار گرفته‌اند، حمایت‌هایی ارائه می‌دهد.

در کتاب‌مقدس، هر جا که طرح تک‌همسری خدا نادیده گرفته شده، نتیجه آن مشاجره، نزاع و اغلب بت‌پرستی بوده است.

فقط به این دلیل که شخصیت‌هایی مانند داوود و سلیمان در عهد عتیق زنان متعددی داشتند، نمی‌توان گفت خدا این عمل را تأیید کرده است. باید بین آنچه کتاب‌مقدس روایت می‌کند و آنچه فرمان می‌دهد، تفاوت قائل شویم.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Answering Mormons' Questions: Ready Responses for Inquiring Latter-day Saints by Bill McKeever and Eric Johnson

Wife No. 19: The Story of a Life in Bondage, Being a Complete Expose of Mormonism, and Revealing the Sorrows, Sacrifices and Sufferings of Women in Polygamy by Ann Eliza Young

فصل ۲۸

وقتی کتاب مقدس با مورمون‌ها سخن می‌گوید

«لین وایلدِر» و همسرش نمونه‌ای کامل از یک مورمون بودند. لین به مدت ۸ سال استاد دانشگاه بریگم یانگ بود، دانشگاه اصلی کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسیای مسیح. مایکل نیز کاهن اعظم، خدمت‌گزار معبد، معلم آموزش مذهبی، و مدیر کانون شادی بود.

پسران بزرگ‌تر آنها مأموریت‌های دو ساله خود را به پایان رسانده بودند، و دخترشان نیز ایمانی قوی به بنیان‌گذار کلیسای LDS، جوزف اسمیت، نشان می‌داد.

اما همان‌گونه که لین تعریف می‌کند، دنیای آنها در هم شکست. در سال ۲۰۰۶، میکا، پسر سوم آنها، تنها سه هفته تا پایان مأموریت دو ساله‌اش فاصله داشت که تماس گرفت و خبر داد به دلیل افتضاحی که به پا شد، زودتر از موعد به خانه بازگردانده می‌شود.

گناه او چه بود؟ او عهد جدید را خوانده و در برابر گروهی از مبلغین اعتراف کرده بود که کتاب مقدس، عیسیای متفاوتی را نسبت به آنچه کلیسای LDS تعلیم می‌دهد، معرفی می‌کند. عیسیایی که سرشار از فیض است و نه اعمال. او ایمان خود را به عیسی اعلام کرد و اعتراف نمود که به ایمانی عمیق و حقیقی دست یافته است.

رهبران کلیسا به والدینش گفتند که میکا روح شیطانی در خود دارد و او را برای روبه‌رو شدن با شورای عالی کلیسا به خانه فرستادند. برای جلوگیری از اخراج رسمی او از کلیسا، خانواده وایلدِر پسرشان را سوار هواپیما کردند و از یوتا خارج کردند.

پیش از ورود به هواپیما، میکا با التماس گفت: «مامان و بابا، لطفاً عهد جدید را بخوانید.»^۴

دعوتی به کتاب مقدس

آنها چنین کردند. لین در «کتاب خود»^۵ داستانی از چگونگی خروجشان از کلیسای مورمون‌ها را شرح می‌دهد: «من به توصیه میکا گوش دادم... وقتی شروع به خواندن [کتاب مقدس] کردم، به تدریج در فیض خدای فیض، غرق شدم. به ندرت غذا می‌خوردم یا می‌خوابیدم. تنها کاری که می‌خواستم بکنم، همین بود.»

چند ماه بعد، وقتی به همراه خانواده‌اش در حال تماشای فیلم «لوتر» بودند، دلش به تپش شدیدی افتاد، چون با کشمکش‌های مشابه روبه‌رو شده بود: «آیا باور داشتیم که اطاعت از قوانین و فرایض نظام مورمونی، برایم آمرزش به‌ارمغان می‌آورد، یا باور داشتیم به آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، که فقط عیسی راه راستی، و حیات است؟»

آن شب بر روی شکم، با دستان باز دراز کشید و فریاد زد: «عیسی، من از آن تو هستم. مرا نجات بده!»

او می‌نویسد که از آن لحظه به بعد، خدا برایش تبدیل به خدایی شخصی شد. «فهمیدم این عیسی در چارچوب قوانین و فرایض یک دین محدود نمی‌شود. عیسی واقعی است. این رابطه ملموس مرا دگرگون کرد.»

همسر و دخترش نیز به عیسی ایمان آوردند. آنها کلیسای مورمون‌ها را ترک کردند و خدا شغلی تازه برای لین مهیا کرد. او می‌گوید: این همان عیسی است که و من و خانواده‌ام اکنون او را می‌شناسیم. او مرا شخصاً دوست دارد. کلام او را با اشتیاق می‌خوانم و او را در آن می‌یابم. او مرا می‌شناسد و تعلیم می‌دهد. من برای

^۴ Lynn Wilder, "How I escaped the Mormon Temple," *Christianity Today* digital, Nov. ۲۲, ۲۰۱۳.

^۵ *Unveiling Grace: The Story of How We Found Our Way Out of the Mormon Church*

نجات نیازی به قوانین و فرائض کلیسای مورمون‌ها ندارم. فقط به عیسای محبوبم نیاز دارم.»

در بند بودن

داستان وایلدِر چند واقعیت را درباره کسانی که در شکل‌های جعلی از مسیحیت گرفتارند، آشکار می‌سازد:

نخست، آنها «کتاب مقدس را می‌پذیرند.» مورمون‌ها کتاب مقدس را «کلام خدا، مادامی که به درستی ترجمه شده باشد،» می‌دانند. نسخه کینگ جیمز یکی از چهار کتاب رسمی کلیسای LDS است. اما در عمل، کتاب مقدس در رتبه دوم پس از مکاشفاتی است که جوزف اسمیت ادعا می‌کند که خدا به او داده است.

به‌طور مشابه، شاهدان یهوه می‌گویند که به کتاب مقدس به‌عنوان کلام خدا ایمان دارند. با این حال، در ترجمه رسمی «دنیای جدید» آنان، الوهیت مسیح را حذف کرده‌اند، به‌گونه‌ای که شاهدان یهوه نمی‌توانند حقیقت را در نسخه مخصوص سازمان خود بیابند.

دوم، کتاب مقدس همچنان ابزار بسیار قدرتمندی برای بشارت است. پسر خانواده وایلدِر تنها از آنها خواست کتاب مقدس را بخوانند، و کلام خدا خود ثابت کرد «زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و برنده‌تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفصل و مغز استخوان را نیز جدا می‌کند، و سنجش‌گر افکار و نیت‌های دل است.» (عبرانیان ۴: ۱۲).

سوم، خدا مردم را از تاریکی‌رهایی می‌دهد و از تجربیات آنها برای جلال نام خود در زندگی‌شان استفاده می‌کند. پولس رسول قاتل مسیحیان بود، اما پس از ایمان آوردن، هرگز از بازگویی داستان تغییر زندگی‌اش توسط عیسای قیام‌کرده دست نکشید.

فکر کنید که خدا چگونه دارد از خانواده وایلدِر برای رساندن پیغام به مورمون‌ها استفاده می‌کند، کاری که غیرمورمون‌ها شاید قادر به انجامش نباشند.

شهادت تکان دهنده لین وایلدِر قدرت کلام مکتوب خدا را به یاد ما می آورد. لازم نیست که ما همیشه آن را توضیح دهیم، یا حتی متون دشوارش را کاملاً درک کنیم. تنها کافی است دوستان مان را تشویق کنیم تا کتاب مقدس را بخوانند، و بگذاریم نویسنده آن، دل ایشان را به سوی عیسی جذب کند.

بیاندیشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

اگر مورمون ها معتقدند که کتاب مقدس کلام خداست، چرا فکر می کنید خواندن عهد جدید چنین تأثیر عمیقی بر دل خانواده وایلدِر گذاشت و آنان را از کلیسای LDS جدا کرد؟

با نگاهی به آنچه درباره مورمونسم آموخته اید، تفاوت های کلیدی میان عیسای معرفی شده در کلیسای LDS و عیسای کتاب مقدس چیست؟

چه آیاتی در کتاب مقدس وجود دارند که بی ایمانان را اسیر، کور، و در تاریکی روحانی توصیف می کنند؟ این آیات چگونه به ما کمک می کنند باورهای نادرست ولی صادقانه دوستان مورمون مان را توضیح دهیم؟

به نظر تان خانواده وایلدر از چه جهاتی نسبت به مسیحیانی که هرگز عضو کلیسای LDS نبوده‌اند، می‌توانند شاهدان مؤثرتری برای عیسی در بین مورمون‌ها باشند؟

عهد جدید کار روح القدس را در جذب بی‌ایمانان چگونه توصیف می‌کند؟ آیات خاصی که در این مورد وجود دارند را ذکر کنید.

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو برای بررسی کتاب مقدس و مورمون‌یسم

در تضاد با نظام مورمونی که اطاعت از قوانین و فرایض برای دریافت بخشش را ضروری می‌دانند، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که تنها عیسی راه، راستی، و حیات است.

بسیاری از شکل‌های جعلی مسیحیت «کتاب مقدس را می‌پذیرند،» اما آن را در جایگاهی ثانوی نسبت به مکاشفه‌های دیگر قرار می‌دهند.

برخی ترجمه‌های کتاب مقدس — مانند ترجمه دنیای جدید شاهدان یهوه، یا ترجمه جوزف اسمیت متعلق به کلیسای — LDS متن ساده کتاب مقدس را تحریف، حذف یا به آن اضافه می‌کنند.

کتاب مقدس ابزار بشارتی بسیار قدرتمندی است.

خدا انسان‌ها را از تاریکی‌های می‌بخشد و از تجربیات‌شان استفاده می‌کند تا شکوه کار خود را در زندگی آنان آشکار سازد.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

Unveiling Grace: The Story of How We Found Our Way Out of the Mormon Church by Lynn Wilder

The 10 Most Important Things You Can Say to a Mormon by Ron Rhodes

شاهدان یهو

فصل ۲۹

شاهدان یهوه: نگاهی اجمالی

حدود ۵۰ سال پس از آنکه جوزف اسمیت ادعا کرد که خدای پدر و عیسی مسیح بر او ظاهر شدند — واقعه‌ای که به تأسیس کلیسای مورمون‌ها منجر شد — نوجوانی دیگر در سال ۱۸۷۰ مطالعه‌ای پنهانی بر کتاب مقدس را در شهر آله‌گینی پنسیلوانیا آغاز کرد. نتیجه این اقدام، تولد دومین فرقه بزرگ جهانی سده نوزدهم بود که امروزه به نام «شاهدان یهوه» شناخته می‌شود.

این گروه در طول سال‌ها با نام‌های مختلفی شناخته شده‌اند — از جمله «انجمن کتاب مقدس و جزوه برج دیده‌بانی پنسیلوانیا» و «انجمن بین‌المللی دانشجویان کتاب مقدس». امروزه، شاهدان یهوه بیش از ۲/۸ میلیون عضو فعال (که به آنها «ناشر» گفته می‌شود) در بیش از ۲۳۰ کشور دارند، با بیش از ۱۱۵،۰۰۰ تالار پادشاهی، یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های چاپ و نشر در جهان، و خدمت بشارت شدید در مقابل در خانه‌ها است.^۱

تاریخچه‌ای مختصر

همه‌چیز با چارلز تیز راسل (۱۸۵۲–۱۹۱۶) آغاز شد. او در دوران نوجوانی بسیاری از باورهای کلیسای جماعتی خود را رد کرد، به‌ویژه آموزه‌های مربوط به جهنم و تثلیث، که آنها را غیرمنطقی می‌دانست. او تحت تأثیر ادونتیست‌ها قرار گرفت؛ کسانی که به او اطمینان دادند مجازاتی ابدی وجود ندارد و بر بازگشت مسیح تمرکز داشتند. سپس گروه مطالعاتی کتاب مقدسی مخصوص به خود را تشکیل داد و شروع به توسعه الهیاتی منحصر به فرد خود نمود.

^۱ 2015 Yearbook of Jehovah's Witnesses (Brooklyn, NY: Watch Tower Bible and Tract Society, ۲۰۱۴), ۱۸۵–۱۸۶.

در سال ۱۸۷۹، راسل انتشار مجله‌ای را آغاز کرد که بعدها به «برج دیده‌بانی»^۲ معروف شد. او پیش‌بینی کرد که نبرد «حارمگدون»^۳ در سال ۱۹۱۴ رخ خواهد داد؛ زمانی که یهوه تمام حکومت‌های زمینی را نابود کرده، «عصر امت‌ها» را پایان می‌دهد و پادشاهی خود را بر زمین برقرار خواهد کرد. راسل باور داشت و تعلیم می‌داد که عیسی در سال ۱۸۷۴ به صورت نامرئی به زمین بازگشته است.

تا سال ۱۸۹۶، راسل «انجمن کتاب مقدس و جزوه برج دیده‌بانی» را تأسیس کرد. در سال ۱۹۰۸، دفتر مرکزی خود را از پنسیلوانیا به بروکلین نیویورک منتقل کرد؛ جایی که هنوز هم مقر اصلی این سازمان است و شامل یک مجموعه عظیم چاپ، ساختمان مسکونی، دفاتر اداری و یک مدرسه کتاب مقدسی است.

وقتی جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ آغاز شد، راسل ادعا کرد که پیش‌گویی‌اش درباره حارمگدون در شرف تحقق است. اما او دو سال بعد در حالی که نبی‌ای شکست‌خورده محسوب می‌شد، درگذشت.

در سال ۱۹۱۷، جوزف اف. رادرفورد، مشاور حقوقی سازمان راسل، به‌عنوان رئیس جدید منصوب شد. او تاریخ جدیدی یعنی سال ۱۹۲۵ را برای حارمگدون تعیین کرد، اما وقتی این واقعه رخ نداد، رادرفورد کاریزماتیک و مستبد، از پیش‌بینی خود عقب‌نشینی کرد و مدعی شد که پیروانش سخنان او را اشتباه برداشت کرده‌اند. با این حال، بی‌هیچ تردیدی، او نام سازمان را به «شاهدان یهوه» تغییر داد — عبارتی برگرفته از اشعیا ۴۳:۱۰ — تا پیروانش را از گروه‌های منشعبی که شامل اعضای ناراضی سابق بودند، جدا سازد. او همچنین تبلیغ خانه‌به‌خانه را شدت بخشید؛ شیوه‌ای که امروزه از ویژگی‌های اصلی شاهدان یهوه محسوب می‌شود. در واقع، در سال ۲۰۱۴، شاهدان یهوه بیش از ۱/۹ میلیارد ساعت صرف تبلیغ خانه‌به‌خانه کردند.

^۲ The Watchtower

^۳ Armageddon

در تلاشی برای افزایش سریع عضویت، رادرفورد اعلام کرد که فقط ۱۴۴,۰۰۰ نفر به بهشت خواهند رفت. وقتی شمار اعضای برج دیده‌بانی از این عدد فراتر رفت، رادرفورد اعلام کرد که هر کسی که قبل از سال ۱۹۳۵ عضو شده باشد به بهشت خواهد رفت (گروه موسوم به «گله کوچک»)، و هر کس که پس از ۱۹۳۵ به گروه بپیوندد، جزو «جمعیت عظیم» خواهد بود که به بهشت نمی‌روند، بلکه پس از حارمگدون و دوران هزارساله در بهشتی زمینی زندگی خواهند کرد. رادرفورد در سال ۱۹۴۲ درگذشت. جانشین او، «ناتان نور»،^۴ فردی بود که نسبت به رادرفورد تمایلی به دیده شدن نداشت و سیاست سازمان را تغییر داد تا همه نشریات از آن پس به صورت ناشناس منتشر شوند. تحت رهبری نور، جامعه تقویم جدیدی برای حارمگدون اعلام کرد و تعلیم داد که برخلاف تعلیم راسل عیسی نه در سال ۱۸۷۴، بلکه در سال ۱۹۱۴ به صورت نامرئی بازگشته است.

او تعلیم را تغییر داد و گفت نسلی که در سال ۱۹۱۴ زنده بوده، پیش از وقوع حارمگدون از دنیا نخواهد رفت (رجوع شود به متی ۳۴:۲۴) — و تاریخ «کاملاً نهایی» ۱۹۷۵ برای حارمگدون تعیین شد. نور در سال ۱۹۷۷ درگذشت، بدون آنکه نبرد نهایی به وقوع بپیوندد.

فردریک فرانتس رئیس بعدی شد. او اجازه نداد تاریخ جدیدی برای حارمگدون تعیین شود، اما اصرار داشت کسانی که در سال ۱۹۱۴ زنده بودند، آن واقعه فاجعه‌آمیز را خواهند دید. او در سال ۱۹۹۲ در سن ۹۹ سالگی درگذشت. جانشین او، میلتن جی. هنشل، کل سناریوی آخرالزمان را کنار گذاشت و آن را با «نور جدیدی» جایگزین کرد که «نسل» ذکرشده در متی ۳۴:۲۴ را به هر نسلی که نشانه‌های بازگشت مسیح را ببیند، تعمیم می‌داد. دان آدامز اکنون ریاست

^۴ Nathan Knorr

این سازمان را برعهده دارد — سازمانی که همچنان در انتشار کتاب‌ها و مجلات بسیار فعال و در بشارت بسیار شدید عمل می‌کند.

مجله برج دیده‌بانی، مجله‌ای نیم‌ماهنامه برای تعلیم اعضا در زمینه ایمان و عمل، به ۱۹۰ زبان منتشر می‌شود. مجله «بیدار»^۵ نیز که برای افراد غیرعضو طراحی شده، به ۸۰ زبان منتشر می‌شود. هر شماره از این مجلات با تیراژی بیش از ۴۲ میلیون نسخه به چاپ می‌رسد.^۶ وبسایت رسمی این گروه را می‌توانید در نشانی jw.org بیابید.

باورهای اساسی شاهدان یهوه

شاهدان یهوه اذعان دارند که چارلز تیز راسل، عامل اصلی شکل‌گیری این گروه بود، اما می‌کوشند خود را از این ادعا که او بنیان‌گذار سازمان است، دور نگه دارند.^۷ متأسفانه، شاهدان یهوه امروز هنوز به آموزه‌های نادرست اصلی راسل پای‌بند هستند، از جمله: انکار تثلیث؛ انکار الوهیت مسیح و رستائیز جسمانی او؛ انکار الوهیت و شخصیت روح القدس؛ انکار جهنم به‌عنوان مکانی برای مجازات ابدی؛ و موارد دیگر.

در ادامه، نگاهی به برخی از آموزه‌های کلیدی شاهدان یهوه می‌اندازیم:

نام خدا «یهوه» است و او تثلیث نیست. هیچ نام دیگری نباید برای اشاره به خدای واحد و زنده به‌کار رود. یهوه «موجودی روحانی» است، نامرئی و جاودانه، اما دارای

^۵ *Awake*

^۶ The Watchtower And Awake! - The 'Most Widely Circulated,' 'Most Widely Read' and 'Most Popular' Magazines in the World." found at <http://defendingjehovahswitnesses.blogspot.com/۲۰۱۳/۰۹/the-watchtower-andawake-most-widely.html>.

^۷ "Who was the Founder of Jehovah's Witnesses?" found at <http://www.jw.org/en/jehovahs-witnesses/faq/founder/>.

بدنی روحانی و حاضر مطالب نیست.^۸ نه عیسی و نه روح القدس خدا نیستند؛ تثلیث با شدت تمام رد می‌شود.

عیسی، نخستین مخلوق یهوه است. عیسی در سه دوره وجود داشته است: (۱) در دوران پیش از انسان شدن، به عنوان «پسر یگانه خدا» شناخته می‌شود، چون یهوه او را آفرید. سپس، عیسی سایر چیزها را خلق کرد. او همچنین نام شخصی «میکائیل فرشته مقرب» را داشت. (۲) دوره دوم، زندگی زمینی اوست؛ وقتی یهوه زندگی او را از آسمان به رحم مریم منتقل کرد. شاهدان یهوه تأکید دارند که این «تجسد» نبود. عیسی در هنگام تعمید، مسیح شد، بر «تیرک شکنجه» اعدام شد و انسانیت او نابود شد. (۳) در مرحله سوم، او به عنوان روحی جاودانه برخاست، به آسمان بازگشت و بار دیگر میکائیل فرشته مقرب شد. او به صورت نامرئی به زمین بازگشت و اکنون از آسمان حکومت می‌کند، و «به‌زودی، سلطنت خود را بر زمین مشکل‌دار ما آشکار خواهد ساخت.»^۹

عیسی خدا نیست. شاهدان یهوه نوعی چندخدایی را تعلیم می‌دهند با آموزه «دو خدا»؛ یهوه خدای قادر مطلق است که عیسی را آفرید، و عیسی خدای نیرومند است که همه چیزهای دیگر را آفرید. این دیدگاه، نسخه مدرن بدعت قدیمی آریوسی است. آریوس، کمک شبان یک کلیسا در اسکندریه مصر، تعلیم می‌داد که مسیح موجودی آفریده شده است. این دیدگاه پیروان زیادی یافت و موجب تشکیل شورای نیکیه در سال ۳۲۵ میلادی شد.

عیسی به صورت روحانی، نه جسمانی، از مردگان برخاست. شاهدان یهوه ادعا می‌کنند که مسیح به صورت یک روح از مردگان برخاست و فقط ظاهر جسمانی

^۸ *Insight on the Scriptures*, vol. ۱ (Brooklyn, NY: Watch Tower Bible and Tract Society, ۱۹۸۸), ۹۶۹-۹۷۰.

^۹ *Knowledge that Leads to Everlasting Life* (Brooklyn, NY: Watch Tower Bible and Tract Society, ۱۹۹۵), ۴۱.

داشت. آنچه شاگردان سه روز پس از مرگ مسیح دیدند، «بدن جلال یافته» او بود. زیرا بر اساس استدلال مجله برج دیده‌بانی، جسم و جان انسان در هنگام مرگ به کلی نابود می‌شوند، بنابراین خدا باید «الگوی زندگی» آن شخص را دوباره خلق کند، و این کار را با بازیابی آن الگو از حافظه‌اش انجام می‌دهد.

روح‌القدس، خدا نیست. شاهدان یهوه تعلیم می‌دهند که روح‌القدس «عمل یا نیرویی نامرئی» است که یهوه برای انجام اراده‌اش از آن استفاده می‌کند. به بیان ساده، طبق منطق برج دیده‌بانی، روح‌القدس مانند جریان الکتریسته است.

مرگ مسیح، کفاره کامل فراهم نیاورد. شاهدان یهوه تعلیم می‌دهند که عیسی «فدیه‌ای برای گناه آدم» بود. یعنی، عیسی (همان میکائیل در جسم انسانی) جایگزینی عادلانه برای گناه آدم بود. بر این اساس، او به شرط اطاعت از یهوه، نجات را برای همه ممکن ساخت. عیسی بر چوبه عذاب مرد، نه بر صلیب. سه روز پس از مرگ، یهوه او را به عنوان موجودی روحانی نیرومند، بازآفرینی کرد.

نجات با ایمان و اطاعت است. شرایط نجات عبارت‌اند از: «ایمان آوردن به قربانی فدیة کننده عیسی»، «تعمید به وسیله فرو رفتن کامل در آب، ارتباط فعال با جامعه برج دیده‌بانی، رفتار صالح، و وفاداری مطلق به یهوه. در این دیدگاه هیچ اطمینانی از نجات وجود ندارد، بلکه تنها امید به رستاخیز مطرح است. هیچ تضمینی برای نجات وجود ندارد، تنها امید به رستاخیز باقی است.

دو گروه از نجات‌یافتگان وجود دارند. فقط ۱۴۴،۰۰۰ نفر که «طبقه مسح‌شده» قرار دارند، پس از مرگ به آسمان می‌روند تا با عیسی سلطنت کنند. اکثر شاهدان یهوه امید دارند که جزو «گوسفندان دیگر» یا «جمعیت عظیم» باشند که به آسمان نمی‌روند، بلکه پس از حارمگدون و دوران هزارساله در بهشتی زمینی و جاودانه زندگی می‌کنند.

جهنم، گور مشترک انسان‌هاست. شاهدان یهوه می‌گویند بدن و جان در مرگ به خواب می‌روند. وقتی یهوه روزی آنان را از مردگان برمی‌خیزاند، شاهدان درستکار،

زمین بهشت مانند را پر خواهند کرد (۱۴۴,۰۰۰ نفر تنها کسانی هستند که در آسمان حضور خواهند داشت). ظاهراً گناهکاران «فرصت دومی» برای زندگی دارند، اما اگر نتوانند «معیارها» را رعایت کنند، به کلی نابود شده و برای همیشه از هستی محو می شوند. شاهدان یهوه آموزه کتاب مقدسی درباره جهنم — یعنی جدایی آگاهانه و جاودانه از خدا — را انکار می کنند.

بیانیدشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

تفاوت های اصلی بین باورهای شاهدان یهوه و آموزه های مسیحیت تاریخی چیست؟

چرا فکر می کنید فردی مانند چارلز تیز راسل، که کتاب مقدس را مطالعه می کرد، بسیاری از آموزه های اساسی آن را کنار گذاشت؟

عیسای برج دیده بانی چه تفاوتی با عیسای کتاب مقدس دارد؟

باور شاهدان یهوه درباره «خواب روح» از چه جهاتی با تعلیم عهد عتیق و عهد جدید در تضاد است؟ عیسی درباره زندگی پس از مرگ چه تعلیمی داد؟

به وبسایت رسمی شاهدان یهوه (jw.org) مراجعه کنید و مقالات مربوط به «صلیب» و «تیرک شکنجه» را جست‌وجو کنید. چرا شاهدان یهوه انکار می‌کنند که عیسی بر صلیب مرد؟ پاسخ شما به این ادعا چه خواهد بود؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بررسی سازمان برج دیده‌بانی

چارلز تیز راسل بسیاری از آموزه‌های کلیدی کتاب مقدس را انکار کرد، از جمله تثلیث، الوهیت مسیح، مرگ او بر صلیب، و رستاخیز جسمانی‌اش. با اینکه شاهدان یهوه امروز خود را از راسل جدا نشان می‌دهند، اما همچنان بیشتر تعلیم او را پذیرفته‌اند.

شاهدان یهوه نوعی چندخدایی را تعلیم می‌دهند با آموزه‌ای تحت عنوان «دو خدا». آنها می‌گویند یهوه خدای قادر مطلق است که عیسی را آفرید، و عیسی خدای نیرومندی است که همه چیزهای دیگر را آفرید.

برج دیده‌بانی تعلیم می‌دهد که مسیح بر چوبه عذاب مرد، نه صلیب، و به صورت روحی از مردگان برخاست، به گونه‌ای که فقط ظاهر بدنی داشت.

نجات در الاهیات شاهدان یهوه ترکیبی از ایمان و اعمال است و هیچ تضمینی برای حیات جاودانه وجود ندارد.

شاهدان یهوه تعلیم می‌دهند که ارواح انسان‌های مرده تا روز رستاخیز در گور به خواب می‌روند («خواب روح»). پس از داوری نهایی، غیرشاهدان یهوه به جهنم افکنده شده و نابود می‌شوند.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

Jehovah's Witnesses Answered Verse by Verse by David A. Reed

Apocalypse Delayed: The Story of Jehovah's Witnesses, Third Edition by M. James Penton

فصل ۳۰

مقایسه مسیحیت و شاهدان یهوه

جدول زیر آموزه‌های اصلی مسیحیت را با باورهای انجمن کتاب مقدس و «رساله برج دیدبانی» مقایسه می‌کند. منبع اقتدار برای مسیحیان، کتاب مقدس است. اما آموزه‌های شاهدان یهوه از نسخه خاصی از کتاب مقدس به نام «ترجمه دنیای جدید کتاب‌های مقدس» و همچنین از نشریات مختلف برج دیده‌بانی گرفته شده‌اند که منابع آنها در متن ذکر می‌شود، نه در پانویس‌ها.

آنچه کتاب مقدس درباره کتاب مقدس می‌گوید	آنچه شاهدان یهود درباره کتاب مقدس می‌گویند
کتاب مقدس کلام خطاناپذیر و مصون از خطای و الهام شده خدا است، و تنها مرجع مکتوب او برای همه انسان‌ها است. (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷؛ دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱).	ترجمه دنیای جدید کتاب مقدس، نسخه رسمی شاهدان یهوه است. این ترجمه در اصل تعالیم کلیدی‌ای همچون الوهیت مسیح را حذف می‌کند. کتاب مقدس تنها زمانی معتبر تلقی می‌شود که توسط انجمن کتاب و سازمان برج دیده‌بانی تفسیر شده باشد، زیرا تنها این انجمن است که روشنگری الاهی درباره معنای واقعی آن را دریافت می‌کند. در دوران بنیان‌گذار این فرقه، چارلز تی. راسل، اعلام شد که مجموعه مطالعات کتاب مقدس او، برای درک صحیح کتاب مقدس ضروری است؛ «این کتاب‌ها صرفاً تفسیر کتاب مقدس نیستند، بلکه در عمل خود کتاب مقدس هستند... اگر کسی "مطالعات کتاب مقدس" را کنار بگذارد... و آنها را نادیده بگیرد و تنها به سراغ کتاب مقدس

	برود، حتی اگر ده سال آن را فهمیده باشد، تجربه ما نشان داده که ظرف دو سال به تاریکی فرو خواهد رفت.» (برج دیده بانی، ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۰).
--	---

آنچه شاهدان یهوه در مورد خدا می گویند	آنچه کتاب مقدس درباره خدا می گوید
به گفته چارلز تی. راسل، خدای مسیحیان در واقع شیطان است: «خدای روحانیون آشکارا یهوه نیست، بلکه همان خدای کهن، کهن سال از گناه نسل‌ها — بعل، خود شیطان است» (مطالعاتی در کتاب مقدس، جلد ۷، صفحه ۴۱۰). از نظر آنان، «یهوه» تنها نامی است که خدا به درستی با آن نامیده می‌شود. «کتاب مقدس به روشنی بیان می‌کند که عیسی در وجود پیش‌انسانی خود، یک موجود روحانی مخلوق بود، همان‌طور که فرشتگان نیز موجودات روحانی‌ای هستند که توسط خدا خلق شده‌اند... واقعیت این است که عیسی خدا نیست و هرگز چنین ادعایی نکرده است.» (آیا باید به تثلیث ایمان داشت؟ صفحات ۱۴ و ۲۰). «... منطقی است که نتیجه بگیریم روح القدس نیروی فعال خداست. او شخص نیست، بلکه نیرویی قدرتمند است که خدا آن را از خود ساطع می‌کند تا اراده مقدسش را به انجام رساند.» (استدلال از کتاب مقدس، صفحه ۳۸۱).	یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد که در سه شخص متمایز، هم‌ذات، و ازلی وجود دارد: پدر، پسر و روح القدس (تثنیه ۴:۶؛ یوحنا ۳۰:۱۰؛ اعمال رسولان ۳:۵-۴؛ دوم قرنتیان ۱۳:۱۳؛ اول پطرس ۱:۲). پدر، پسر و روح القدس هر سه با واژگانی مشابه به‌عنوان الوهیت توصیف شده‌اند: دانای مطلق (متی ۴:۹؛ رومیان ۱۱:۳۳؛ اول قرنتیان ۲:۱۰)، خدا (یوحنا ۳۰:۱۰؛ اعمال رسولان ۳:۵-۴؛ اول پطرس ۱:۲)، خداوند (لوقا ۱۱:۲؛ رومیان ۱۰:۱۲؛ دوم قرنتیان ۱۷:۳)، قادر مطلق (پیدایش ۱:۱۷؛ رومیان ۱۵:۱۹؛ مکاشفه ۱:۸)، راستی (یوحنا ۷:۲۸؛ اول یوحنا ۵:۶؛ مکاشفه ۳:۷)، ازلی (مزمور ۹۰:۲؛ میکا ۵:۲؛ عبرانیان ۹:۱۴)، و توانا (ارمیا ۳۲:۱۷؛ متی ۲۸:۱۸؛ لوقا ۱:۳۵؛ رومیان ۱۵:۱۹؛ عبرانیان ۳:۱؛ اول پطرس ۱:۵).

	«شیطان بنیان‌گذار آموزه تثلیث است» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۰۱).
--	--

آنچه شاهدان یهوه در مورد عیسی می‌گویند	آنچه کتاب مقدس در مورد عیسی می‌گوید
عیسی نخستین مخلوق یهوه است؛ سپس عیسی تمامی «چیزهای دیگر» را آفرید (نگاه کنید به کولسیان ۱:۱۶ در ترجمه دنیای جدید). «به عبارت دیگر، او نخستین و مستقیم‌ترین مخلوق خدای یهوه بود.» (حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت، صفحه ۴۷).	او پسر خدا، از مریم باکره است که توسط روح القدس باردار شد (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۱۸-۲۳؛ لوقا ۱:۳۵). او خدای ازلی است، آفریننده، هم‌ذات و ازلی با پدر و روح القدس (یوحنا ۱:۱-۳، ۱۰، ۱۴؛ ۱۰:۳۰؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰؛ فیلیپیان ۲:۵-۱۱؛ عبرانیان ۱:۱-۳).
«... عیسی توسط پدری بی‌گناه و کامل، یعنی خدای یهوه، بارور شد... یهوه زندگی کامل پسر یگانه‌اش را برداشت و آن را از آسمان به... رحم دختر باکره‌ای به نام مریم منتقل کرد... بدین‌سان، پسر خدا به عنوان يك موجود انسانی بارور شد یا آغاز شد... تولد عیسی بر زمین تجسد نبود.» (از بهشت از دست‌رفته تا بهشت باز یافته، صفحات ۱۲۶-۱۲۷؛ دین برای بشر چه کرده است؟ صفحه ۲۳۱).	
«... کتاب مقدس واقعی از پسر خدا، یعنی کلمه، با عنوان "يك خدا" سخن می‌گوید. او "خدای نیرومند" است، اما خدای قادر مطلق نیست، که همان یهوه است.» (حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت، صفحه ۴۷).	

عیسی به صورت فیزیکی از مردگان برخاست (متی ۳۸:۱۲-۴۰؛ ۵:۲۸-۱۰؛ رومیان ۴:۱؛ اول قرنتیان ۴:۱۵-۸؛ اول پطرس ۱:۱۸-۲۱).	«این نخست زاده از میان مردگان از قبر برخاست، نه به عنوان يك موجود انسانی، بلکه به صورت يك روح» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۲۷۶).
عیسی روزی به صورت فیزیکی و مرئی بازخواهد گشت (متی ۲۹:۲۴-۳۱؛ یوحنا ۳:۱۴؛ تیطس ۲:۱۳؛ مکاشفه ۱۱:۱۹-۱۴).	«عیسای مسیح بازمی گردد، نه دوباره به عنوان يك انسان، بلکه به صورت يك شخص روحانی با شکوه» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۹۶). «برخی به اشتباه انتظار تحقق (ظاهری و واقعی) بیانات سمبلیک کتاب مقدس را دارند. چنین افرادی امید دارند که عیسای جلال یافته را نشسته بر ابری سفید ببینند که هر انسانی او را با چشمان خود ببیند... اما چون هیچ انسان زمینی ای هرگز پدر را ندیده است... همچنین پسر جلال یافته را نیز نخواهند دید.» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۸۶). «عیسی در سال ۱۹۱۴ به زمین بازگشت، شیطان را از آسمان بیرون راند و اکنون در حال سرنگونی سازمان شیطان، برپایی پادشاهی هزارساله تئوکراتیک، و اثبات نام خدای یهوه است. او به صورت فیزیکی بازگشت و به عنوان لوگوس، نادیدنی است.» (خلاصه ای از باورهای شاهدان یهوه به قلم والتر مارتین، در کتاب "پادشاهی فرقه ها"، صفحه ۵۲).

آنچه کتاب مقدس در مورد روح القدس می گوید	آنچه شاهدان یهوه در مورد روح القدس می گوید
روح القدس شخص سوم از ذات سه گانه الوهیت است (متی ۱۶:۳-۱۷؛ ۱۹:۲۸-۲۰).	«... روح القدس نیروی فعال نامرئی خدای قادر مطلق است که خادمان او را به انجام اراده اش وامی دارد.» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۰۸). «خود کتب مقدس با هم تأیید می کنند که روح القدس خدا یا شخص نیست، بلکه نیروی فعال خداست که او از طریق آن هدف خود را تحقق می بخشد و اراده اش را به اجرا درمی آورد.» (یاری برای درك کتاب مقدس، صفحه ۱۵۴۳).
روح القدس با پدر و پسر هم ذات و هم ازلی است (اعمال رسولان ۵:۱-۱۱).	«در مورد 'روح القدس'، که به اصطلاح 'شخص سوم تثلیث' نامیده می شود، پیش تر دیدیم که او شخص نیست، بلکه نیروی فعال خداست.» (حقیقتی که به حیات جاودان می انجامد، صفحه ۲۴).

آنچه کتاب مقدس درباره انجیل عیسی مسیح می گوید	آنچه شاهدان یهوه درباره انجیل عیسی مسیح می گویند
مرگ مسیح بر جلجتا بدهی گناه ما را پرداخت و نجات ما را خریداری کرد، تا حیات جاودان از راه فیض و از طریق ایمان به شخص و کار عیسی دریافت شود (یوحنا ۱۶:۳؛ ۲۴:۵؛ رومیان ۴:۴-۵؛ اول قرنتیان ۱۵:۱-۴؛ افسسیان ۲:۸-۹؛ تیمتس ۳:۵-۷).	«کفار، فدیهای است که توسط عیسی مسیح به خدای یهوه پرداخت شده و برای همه کسانی که آن را در عدالت بپذیرند قابل اعمال است. به طور خلاصه، مرگ عیسی تأثیرات گناه آدم را بر نسل او از میان برداشت و پایه گذار دنیای جدیدی از عدالت شد، که دوران هزارساله سلطنت مسیح

	را نیز دربر می گیرد» (والتر مارتین، پادشاهی فرقه‌ها، صفحه ۵۲). «کسانی که امروز با نیت نیکو از این تدارک بهره‌مند می‌شوند و با اطمینان کامل در آن باقی می‌مانند، عیسای مسیح را به‌عنوان پدر جاودانی دریافت خواهند کرد» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۲۱).
ایمان‌آوردگان بر اساس کار کامل مسیح در جلجتا و وفاداری خدا، به‌طور ابدی در امنیت هستند (یوحنا ۵: ۲۴؛ ۱۰: ۲۷-۳۰؛ رومیان ۸: ۲۸-۳۹؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ ۱۰: ۱۴؛ اول پطرس ۱: ۵-۵). همه کسانی که مسیح را با ایمان می‌پذیرند، بلافاصله و برای همیشه وارد پادشاهی مسیح می‌شوند (یوحنا ۱: ۱۲؛ ۱۶: ۳؛ ۲۴: ۵؛ رومیان ۹: ۱۰-۱۰، ۱۳).	«آموخته‌ایم که يك شخص ممکن است از ایمان بیفتد و یا اکنون، یا در حارمگدون، یا در طول هزار سال سلطنت مسیح، یا در پایان آزمون نهایی، به محکومیتی نامطلوب دچار شود... و به نابودی جاودانی بیفتد.» (از بهشت از دست‌رفته تا بهشت باز یافته، صفحه ۲۴۱). «چه کسانی و چند نفر می‌توانند وارد (پادشاهی) شوند؟ کتاب مکاشفه تعداد کسانی را که بخشی از پادشاهی می‌شوند و بر کوه صهیون آسمانی می‌ایستند، به ۱۴۴،۰۰۰ نفر محدود می‌کند.» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۱۳۶).

آنچه کتاب مقدس در مورد زندگی پس از مرگ می‌گوید	آنچه شاهدان یهوه در مورد زندگی پس از مرگ می‌گویند
در هنگام مرگ، سرنوشت ابدی انسان در یکی از دو مکان تثبیت می‌شود: بهشت یا جهنم (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ دوم قرنتیان ۵: ۶-۸؛ عبرانیان ۹: ۲۷؛ مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵).	«... ادعای دین‌داران مبنی بر اینکه انسان دارای روحی جاودانه است و بنابراین با حیوانات تفاوت دارد، مطابق کتاب مقدس نیست» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۶۸).

جهنم مکانی است برای وجود آگاهانه و جاودانه، جایی که بی‌ایمانان برای همیشه از خدا جدا خواهند بود (متی ۲۵: ۴۶؛ مکاشفه ۱۴: ۹-۱۱؛ ۲۰: ۱۰).	«چه کسی مسئول این آموزه توهین‌آمیز درباره جهنم عذاب است؟ مروج آن خود شیطان است. هدف او از معرفی این عقیده، ترساندن مردم از مطالعه کتاب مقدس و ایجاد نفرت نسبت به خدا بوده است.» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۹۸). «جهنم، قبر مشترک بشر است.» (وبسایت رسمی شاهدان یهوه). «آموزه جهنم سوزانی که در آن شریران پس از مرگ تا ابد عذاب می‌کشند، نمی‌تواند درست باشد، عمدتاً به چهار دلیل: (۱) چون کاملاً کتاب مقدسی نیست؛ (۲) غیرمنطقی است؛ (۳) با محبت خدا در تضاد است؛ و (۴) با عدالت مغایرت دارد.» (بگذار خدا راستگو باشد، صفحه ۹۹). «آیا خدای محبت‌آمیز واقعاً مردم را تا ابد عذاب خواهد داد؟... شریران، البته، واقعاً عذاب نمی‌کشند، زیرا وقتی انسانی می‌میرد، به کلی از هستی خارج می‌شود... و این نیز دروغی است که شیطان آن را ترویج می‌کند، که ارواح شریران در عذاب هستند...» (تو می‌توانی تا ابد در بهشت بر زمین زندگی کنی، صفحات ۸۱، ۸۸-۸۹).
تمام ایمانداران وعده خدا را برای خانه‌ای در آسمان دارند، و بلافاصله پس از مرگ جسمانی به آنجا خواهند رفت، و روزی همراه با مسیح به زمین بازخواهند گشت (یوحنا ۱۴: ۱-۳؛ دوم قرنتیان ۵: ۸؛ مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۶).	تنها ۱۴۴،۰۰۰ نفر از شاهدان یهوه، که توسط یهوه برگزیده شده‌اند، در آسمان خواهند بود. باقی‌مانده شاهدان وفادار، پس از گذراندن مدتی نامشخص در حالتی از خواب روح، برانگیخته می‌شوند تا در زمین بهشت-گونه زندگی کنند.

	«بنابراین این 'جماعت خدا' از تمام مسیحیانی بر روی زمین تشکیل شده که امید زندگی آسمانی دارند. در مجموع، تنها ۱۴۴،۰۰۰ نفر در نهایت جماعت خدا را تشکیل می‌دهند. امروزه، فقط عده‌ای اندک از این گروه، یعنی بازماندگان، هنوز بر زمین هستند. مسیحیانی که امید به زندگی جاودانه بر زمین دارند، برای هدایت روحانی از اعضای این 'جماعت خدای زنده' پیروی می‌کنند.» (تو می‌توانی تا ابد در بهشت بر زمین زندگی کنی، صفحات ۱۲۵-۱۲۶).
پس از مرگ، دیگر فرصتی برای نجات وجود ندارد (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱؛ عبرانیان ۹: ۲۷).	«میلیون‌ها انسانی که در قرون گذشته زندگی کرده‌اند و جز شاهدان یهوه نبوده‌اند، در رستخیز بازخواهند گشت و فرصتی برای زندگی خواهند داشت. بسیاری از کسانی که اکنون زنده‌اند نیز ممکن است پیش از 'مصیبت عظیم' موضعی برای راستی و عدالت بگیرند و نجات یابند.» (وبسایت رسمی شاهدان یهوه).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید شاهدان یهوه نسخه مخصوص به خود از کتاب مقدس را دارند که «ترجمه دنیای جدید کتاب مقدس» نام دارد؟ چرا اطلاعات بسیار کمی درباره مترجم‌های این نسخه در دسترس است؟

کدام گروه‌های مذهبی دیگر، الوهیت مسیح را انکار می‌کنند؟ تثلیث را چگونه؟
الوهیت و شخصیت روح القدس را چگونه؟

دوم قرن تا ۱۱:۴ از کدام سه راه به ما کمک می‌کند تا چارلز تیز راسل را به عنوان
نبی کاذب بشناسیم؟

منطق پشت تعلیم شاهدان یهوه درباره اینکه فقط ۱۴۴,۰۰۰ نفر «جماعت خدا» را
تشکیل می‌دهند چیست؟

شاهدان یهوه چگونه باور خود را درباره اینکه بی‌ایمانان نابود می‌شوند، نه در جدایی
ابدی از خدا، توجیه می‌کنند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو برای صحبت درباره مسیحیت و شاهدان

یهوه:

نسخه رسمی کتاب مقدس برای شاهدان یهوه «ترجمه دنیای جدید کتاب مقدس» است. این ترجمه در واقع آموزه‌های اصلی مسیحیت مانند الوهیت مسیح را حذف کرده است.

مسیحیان به خدای واحد تثلیثی ایمان دارند، در حالی که شاهدان یهوه با الوهیت عیسی، و همچنین شخصیت و الوهیت روح القدس مخالفت می‌ورزند. انکار الوهیت مسیح از سوی شاهدان یهوه نسخه مدرن بدعت قدیمی آریانیسم است.

کتاب مقدس به مسیحیان اطمینان می‌دهد که از امنیت جاودان در مسیح برخوردار هستند، در حالی که برج دیده‌بانی هشدار می‌دهد که ممکن است شاهدان یهوه سقوط کنند و در معرض «نابودی جاودان» قرار گیرند.

مسیحیت تعلیم می‌دهد که سرنوشت ابدی انسان پس از مرگ تثبیت می‌شود، اما شاهدان یهوه معتقدند میلیون‌ها نفر پس از رستاخیز، شانس دوباره خواهند داشت. کتاب مقدس درباره جهنم به عنوان مکانی برای تجربه آگاهانه و جاودانه جدای از عیسی سخن می‌گوید، در حالی که برج دیده‌بانی استدلال می‌کند کسانی که به جهنم (گهنا) افکنده می‌شوند، دیگر وجود نخواهند داشت.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The 10 Most Important Things You Can Say to a Jehovah's Witness by Ron Rhodes

Reasoning from the Scriptures with the Jehovah's Witnesses by Ron Rhodes

فصل ۳۱

آیا عیسی بر روی تیرک شکنجه مُرد؟

شاهدان یهوه الوهیت مسیح و رستاخیز جسمانی او را انکار می‌کنند. این دیدگاه‌های غیر کتاب مقدسی چیز جدیدی نیستند؛ رسولان در روزهای پس از صعود عیسی با چنین دیدگاه‌هایی مواجه بودند، و کلیسا بخش بزرگی از تاریخ قرن چهارم را صرف مناقشه آریوسی کرد که دیدگاه تثلیثی درباره خدا را به چالش کشید. اما یکی از آموزه‌های عجیب‌تر برج دیده‌بانی، دیدگاهی است که می‌گوید عیسی نه بر صلیب، بلکه بر «تیرک شکنجه» جان سپرد.

طبق نشریات برج دیده‌بانی، «هیچ مدرک کتاب مقدسی حتی به‌طور تلویحی نشان نمی‌دهد که عیسی بر صلیب مرد... عیسی به احتمال زیاد بر تیر عمودی‌ای بدون هرگونه چوب افقی اعدام شد.»

شاهدان یهوه استدلال می‌کنند که واژه یونانی برای صلیب، یعنی «استاوروس»^۱ در یونانی کلاسیک به معنای تیر عمودی است. افزون بر این، آنها می‌آموزند که صلیب نمادی از آیین‌های دینی بت‌پرستان است که پس از آنکه شیطان بر «مسیحیت» مسلط شد، در سده‌های اولیه توسط کلیسا پذیرفته شد. بنابراین، شاهدان یهوه تأکید دارند که اعضای‌شان باید دیدگاه مرگ عیسی بر صلیب را رد کنند. آنان نباید صلیب را به‌عنوان وسیله‌ای تزئینی استفاده کنند یا آن را در خانه‌ها یا اماکن عبادت خود به نمایش بگذارند.

واقعا؟

در پاسخ، بیابید از واژه «استاوروس» شروع کنیم. رابرت بومن در کتاب درک شاهدان یهوه می‌نویسد که «استاوروس» به‌عنوان یک ساختار چوبی می‌تواند شکل‌هایی مشابه حرف یونانی «تاو» (T) و علامت جمع (+) را در بر بگیرد، و

^۱ stauros

گاهی شامل دو تیر مورب (X) باشد، همچنین (کمتر رایج) تنها یک تیر عمودی بدون چوب افقی. او می‌گوید: «اینکه استدلال شود تنها شکل آخر مورد استفاده قرار گرفته، با واقعیت‌های تاریخی تناقض دارد و بیانگر محدودسازی ساده‌انگارانه این واژه به ابتدایی‌ترین معناست.

ما باید شاهدان یهوه را تشویق کنیم که به ترجمه دنیای جدید خودشان مراجعه کرده و یوحنا ۲۵:۲۰ را بخوانند، جایی که توما می‌گوید: «تا خود نشان میخ‌ها را در دست‌هایش نبینم و انگشت خود را بر جای میخ‌ها نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش نهم، ایمان نخواهم آورد.»

اگر عیسی بر تیرک شکنجه آویخته شده باشد، تنها یک میخ از هر دو دست عبور داده شده است. اما توما دو بار تأکید می‌کند که جای «میخ‌ها» را باید ببیند، نه فقط یک میخ؛ که این موضوع سندی است که از صلیب در مصلوب کردن عیسی استفاده شده است.

بعداً، وقتی عیسی درباره آینده پطرس و مصلوب شدنش سخن می‌گوید، اشاره می‌کند که دستان پطرس «کشیده خواهند شد»، نه اینکه بالای سرش قرار گیرند، که نشان‌دهنده مرگ او بر صلیب است (یوحنا ۱۸:۲۱-۱۹).

شاهدان یهوه جوان‌تر ممکن است ندانند که تا اواخر دهه ۱۹۲۰، نشریات برج دیده‌بانی اغلب به مرگ عیسی بر صلیب اشاره می‌کردند و تصاویر هنری نیز آن را به همان شکل نشان می‌دادند. این روند در دهه ۱۹۳۰ تغییر یافت، زمانی که شاهدان یهوه کوشیدند خود را به‌ویژه از کلیسای کاتولیک رومی متمایز سازند؛ بنابراین استدلالی مطرح شد که صلیب نمادی بت‌پرستانه است.

ما همچنین می‌توانیم به روایات مصلوب شدن در هر چهار انجیل اشاره کنیم که نشان می‌دهند عیسی مجبور شد تیرک سنگینی را تا محل اعدام حمل کند—روشی شناخته‌شده در سنت رومی—که در آنجا بر تیر عمودی قرار می‌گرفت. اما

رویکردی مؤثرتر این است که از دوستان شاهد یهوه بپرسیم چرا تا این اندازه با صلیب مخالفت دارند؟

مسئله اصلی

شاید دلیل واقعی تنفر شاهدان یهوه از صلیب، بیشتر مربوط به تحریف آموزه‌ای باشد تا صحت تاریخی. برای مسیحیان راست‌دین، صلیب نماد کار کامل‌شده عیسی است—کسی که مرد و از مردگان برخاست تا گناه و مرگ را برای ما شکست دهد.

شاهدان یهوه چنین نمی‌اندیشند. آنان باور دارند که عیسی به‌عنوان «قربانی فدیهِ» جان داد تا آنچه آدم از دست داد—یعنی حق داشتن زندگی کامل بر زمین—را بازخرید کند. بنابراین، آنان استدلال می‌کنند که نجات عطای خدا نیست، بلکه جست‌وجویی بر پایه اعمال برای رسیدن به زندگی آینده بر زمین است—جدا از عیسی، که در آسمان با ۱۴۴,۰۰۰ نفر سلطنت خواهد کرد.

پولس رسول به‌خوبی می‌گوید: «زیرا پیام صلیب برای آنان که هلاک می‌شوند جهالت است، اما برای ما که نجات می‌یابیم قدرت خداست.» (اول قرنتیان ۱: ۱۸). خلاصه این که صلیب نمایانگر نجات از راه فیض است؛ ولی تیر شکنجه نمادی از نجات از راه اعمال ما است.

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

شاهدان یهوه چه دلایلی را برای باور خود مبنی بر اینکه عیسی نه بر صلیب، بلکه بر تیرک شکنجه جان سپرد ارائه می‌دهند؟ چگونه می‌توانید به آنها پاسخ دهید؟

اعتقاد شاهدان یهوه به تیرک شکنجه، چگونه بازتاب‌دهنده دیدگاه نجات در برج دیده‌بانی است؟

وقتی شاهدان یهوه می‌گویند هیچ شواهد کتاب مقدسی وجود ندارد که نشان دهد عیسی بر صلیب مرد، از کدام آیات می‌توان برای پشتیبانی از دیدگاه تاریخی مسیحیت استفاده کرد؟

به جز شیوه مرگ عیسی، شاهدان یهوه چه دیدگاه‌های غیربنیادین دیگری درباره مسیح دارند؟

چه پرسش‌هایی را می‌توان از شاهدان یهوه پرسید تا دیدگاه نادرست آنها درباره مرگ و قیام عیسی را به چالش کشیده شود؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفت‌وگو درباره دیدگاه شاهدان یهوه در

مورد مرگ عیسی

شاهدان یهوه مدعی هستند که عیسی نه بر صلیب، بلکه بر «تیرک شکنجه» جان سپرد. آنان می‌گویند صلیب نمادی بت‌پرستانه است که بعدها به کلیسا وارد شده است.

با این حال، کتاب مقدس به وضوح اعلام می‌کند که عیسی بر «استاوروس» (صلیب) مصلوب شد، که در زمان او شکل رایجی از اعدام رومیان بود.

شاهدان یهوه جوان‌تر شاید ندانند که تا اواخر دهه ۱۹۲۰، نشریات برج دیده‌بانی معمولاً از مرگ عیسی بر صلیب سخن می‌گفتند و آثار هنری‌شان، عیسی را نیز به همین شکل به تصویر می‌کشیدند.

شاید دلیل واقعی بیزاری شاهدان یهوه از صلیب، معنای واقعی آن باشد. صلیب نماد کار کامل‌شده عیسی است؛ کسی که مرد و به صورت فیزیکی از مرگ برخاست تا گناه و مرگ را برای ما شکست دهد.

در یک جمله؛ صلیب نماد نجات از راه فیض است؛ تیرک شکنجه نماد نجات از راه اعمال است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Understanding Jehovah's Witnesses by Robert M. Bowman, Jr.

Jehovah's Witnesses, Jesus Christ, and the Gospel of John by Robert M. Bowman, Jr.

فصل ۳۲

آیا روح القدس شبیه الکتریسیته است؟

یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۵ توسط مؤسسه «LifeWay Research» که در مجله «Facts & Trends» منتشر شد، نشان داد که ۵۹ درصد از ایمانداران انجیلی‌های آمریکایی بر این باورند که روح القدس یک نیرو است، نه یک وجود شخصیت‌مند. این فقدان درک از ماهیت الهی و شخصی روح القدس بیشتر در اشکال جعلی مسیحیت مانند انجمن کتاب مقدس و رساله برج دیده‌بانی دیده می‌شود که پیروان آن به عنوان شاهدان یهوه شناخته می‌شوند.

دوستان شاهد یهوه ما روح القدسی را تبلیغ می‌کنند که نه شخصیت‌مند است و نه الهی. یک راهنمای آموزشی به نام Aid to Bible Understanding چنین می‌گوید: «خود کتب مقدس یک صدا نشان می‌دهند که روح مقدس خدا دارای شخص نیست، بلکه نیروی فعال خداست که او با آن هدفش را به انجام می‌رساند و اراده‌اش را اجرا می‌کند.»

برخی از شاهدان یهوه، «روح القدس» را به جریان الکتریسیته تشبیه می‌کنند، نیرویی قدرتمند، نادیدنی، و تحت کنترل یهوه. اما آیا این واقعاً همان روح القدسی است که کتاب مقدس معرفی می‌کند؟ یا اینکه کتاب مقدس روح القدسی را معرفی می‌کند که شخصیت‌مند، الهی، هم‌مرتبه و ابدی با پدر و پسر است؟ بیا بید دو حقیقت ساده از کتاب مقدس را بررسی کنیم:

روح القدس دارای الوهیت است

نخست، کتاب مقدس به روشنی الوهیت روح القدس را به عنوان شخصیت سوم از تثلیث الهی اعلام می‌کند.

کتاب مقدس از عبارات «روح القدس» و «خدا» به جای یکدیگر استفاده می‌کند. یک نمونه کلاسیک در اعمال رسولان باب ۵ دیده می‌شود، جایی که حانیا و

سفیره زمینی را می‌فروشد و بخشی از پول را به کلیسا می‌دهند، در حالی که ادعا می‌کنند تمام مبلغ را آورده‌اند.

پطرس، حنایا را به‌خاطر دروغ گفتن به روح‌القدس سرزنش می‌کند (اعمال رسولان ۵:۳) و سپس در آیه بعدی می‌گوید او به انسان دروغ نگفته، بلکه به خدا دروغ گفته است.

پولس رسول نیز از عبارات «روح‌القدس» و «خدا» به‌طور جایگزین‌پذیر استفاده می‌کند. در اول قرن‌تین ۱۶:۳ پولس ایمانداران را «معبد خدا» می‌خواند و سپس در اول قرن‌تین ۱۹:۶ بدن‌های ما را «معبد روح‌القدس» می‌نامد.

روح‌القدس دارای الوهیت در معبد بدن‌های ایمانداران ساکن است. افزون بر آن، کتاب‌مقدس همان ویژگی‌های الوهی را که به پدر و پسر نسبت می‌دهد، به روح‌القدس نیز نسبت می‌دهد. برای نمونه: روح‌القدس قادر مطلق است (لوقا ۱:۳۵)، عالم مطلق است (اول قرن‌تین ۱۰:۲-۱۱)، حاضر مطلق است (مزمور ۷:۱۳۹)، ابدی است (عبرانیان ۹:۱۴)، و حاکم مطلق است (یوحنا ۸:۳؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱۱). روح، تمامی الوهیت را در کنش نسبت به انسان‌ها نمایان می‌سازد: گناهکاران را به گناه و عدالت و داوری ملزم می‌سازد (یوحنا ۷:۱۶-۱۱)، و ایمانداران را به تمامی راستی هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶:۱۳). او نویسنده کتاب‌مقدس است (دوم پطرس ۱:۲۱). پدر او را به نام پسر به جهان فرستاد (یوحنا ۱۴:۲۶). او در ایمانداران ساکن می‌شود (یوحنا ۱۴:۱۷)، آنان را پر می‌سازد (اعمال رسولان ۴:۳۱)، و تأیید می‌کند که ما به خدا تعلق داریم (رومیان ۸:۱۶).

همچنین، روح‌القدس با انجام کارهایی که فقط خدا می‌تواند انجام دهد، الوهیت خود را آشکار می‌کند. برای مثال، او می‌آفریند (پیدایش ۱:۲؛ مزمور ۴:۱۰۴)، و حیات نو عطا می‌کند (یوئیل ۲:۲۸؛ یوحنا ۵:۳-۸؛ اعمال رسولان ۲:۱۷).

در نهایت، عهد جدید شهادت می‌دهد که پدر، پسر و روح‌القدس در تعمیم (متی ۲۸:۱۹-۲۰)، نجات (افسیسیان ۳:۱-۱۴:۲؛ ۱۸:۲)، تقسیم عطایای روحانی (اول قرنتیان ۱۲:۴-۶)، و حتی در دعای برکت (دوم قرنتیان ۱۳:۱۳) شریک و برابرند.

روح‌القدس یک شخص است

دومین حقیقت کتاب‌مقدسی این است که روح‌القدس یک شخص است. در زبان یونانی، واژه «روح» یک اسم خنثی است، بنابراین انتظار می‌رود که ضمیر خنثی با آن همراه باشد. اما عیسی و نویسندگان عهد جدید پیوسته روح را با ضمیر مذکر «او» خطاب می‌کنند.

عیسی، هرگز روح‌القدس را «آن» نمی‌خواند، او را «تسلی‌دهنده دیگر» می‌نامد، که واژه یونانی «آلوس» به معنای «دیگری از همان نوع» است. همان‌طور که عیسی شخصی دارای الوهیت است که پیروانش را تسلی می‌دهد، روح‌القدس نیز چنین ذاتی دارد (یوحنا ۱۴:۱۶).

علاوه بر این، روح در اصطلاحاتی توصیف می‌شود که ویژگی‌های شخصی دارند. او شهادت می‌دهد (یوحنا ۲۶:۱۵)، هدایت می‌کند (یوحنا ۱۳:۱۶)، عیسی را جلال می‌دهد (یوحنا ۱۴:۱۶)، تصمیم می‌گیرد (اعمال رسولان ۲۸:۱۵)، بازمی‌دارد (اعمال رسولان ۶:۷-۱۶)، خدمت عطا می‌کند (اعمال رسولان ۲۸:۲۰)، شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۲۶)، سخن می‌گوید (یوحنا ۱۳:۱۶؛ مکاشفه ۷:۲)، و از خودآگاهی برخوردار است (اعمال رسولان ۱۰:۱۹-۲۰).

امکان دارد برخی به او کفر بگویند (متی ۳۱:۱۲-۳۲)، به او دروغ بگویند (اعمال رسولان ۵:۳-۴)، او را محزون سازند (افسیسیان ۴:۳۰)، و به او اهانت کنند (عبرانیان ۱۰:۲۹).

به‌طور خلاصه، روح‌القدس همان ویژگی‌های الوهی و شخصیت‌مند را دارد که پدر و پسر دارند. بنابراین، ما موظفیم همان احترام و پرستشی را که برای دیگر اعضای تثلیث قائل هستیم، نسبت به او نیز داشته باشیم.

دوستان شاهد یهوه ما ممکن است بگویند که کتاب مقدس هرگز از واژه «خدای روح» استفاده نمی‌کند، اما این «استدلالی از سکوت»^۲ است، که با مکاشفه شخصی روح القدس در کتابی که خود نگاشته است، به وضوح رد می‌شود.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید که شاهدان یهوه شخصیت و الوهیت روح القدس را انکار می‌کنند؟

از چه آیات کتاب مقدس می‌توانید برای نشان دادن شخصیت‌مندی روح القدس استفاده کنید؟

تعالیم عیسی چگونه ماهیت الوهی و شخصیت‌مندی روح القدس را آشکار می‌سازد؟

نقش‌هایی که روح القدس در نجات ایفا می‌کند (تولد نو، ساکن شدن، مهر کردن، عطا کردن و غیره) را در نظر بگیرید. چگونه این فعالیت‌ها، هم الوهیت و هم شخصیت‌مند بودن روح القدس را نشان می‌دهند؟

^۲ یعنی چون چیزی در مورد یک موضوع در متن یا منبعی گفته نشده، پس نتیجه می‌گیرند که آن موضوع وجود ندارد یا درست نیست.

چه پرسش‌هایی می‌توانید از شاهدان یهوه بپرسید که آنان را به تأمل در دیدگاهی کتاب مقدسی درباره روح القدس وادارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره دیدگاه شاهدان یهوه نسبت به روح القدس

شاهدان یهوه «روح القدس» را تبلیغ می‌کنند که نه شخصیت‌مند است و نه دارای الوهیت.

برخی از آنان روح القدس را به جریان الکتریسته تشبیه می‌کنند، نیرویی قدرتمند و نادیدنی تحت کنترل حاکمانه یهوه.

اما کتاب مقدس روح القدس را معرفی می‌کند که شخصیت‌مند، دارای الوهیت، هم‌مرتبه و هم‌ابدی با پدر و پسر است.

کتاب مقدس به روشنی الوهیت روح القدس را به عنوان شخص سوم از تثلیث الاهی اثبات می‌کند.

روح القدس دارای همان ویژگی‌های الوهی و شخصیت‌مندی‌ای است که پدر و پسر دارند. بنابراین، همان احترام و پرستشی که برای دیگر اعضای تثلیث قائل هستیم، شایسته او نیز هست.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Jehovah's Witnesses: What You Need to Know – Quick Reference Guide by Ron Rhodes

10 Questions & Answers on Jehovah's Witnesses by Rose Publishing
Reasoning from the Scriptures by the Watch Tower Bible and Tract Society
(read this JW publication with discernment; it offers insight into how JW's defend their doctrines)

فصل ۳۳

ترجمه دنیای جدید چیست؟

شاهدان یهوه، «ترجمه دنیای جدید کتاب مقدس» (NWT) را «ترجمه‌ای دقیق و مبتنی بر فهم آسان از کتاب مقدس» می‌دانند که به بیش از ۱۲۰ زبان منتشر شده است. اما بسیاری نمی‌دانند که چهار نفر از پنج عضو کمیته ترجمه که نسخه کامل سال ۱۹۶۱ را تهیه کردند، هیچ‌گونه آموزش رسمی در زبان‌های عبری یا یونانی نداشتند. نفر پنجم که ادعا می‌کرد این زبان‌ها را می‌داند، در دادگاهی در اسکاتلند در آزمون ساده‌ای از زبان عبری رد شد.

این بدان معناست که نسخه رسمی کتاب مقدس از سوی برج دیده‌بانی، همان‌طور که ران رودز در کتاب استدلال بر اساس کتاب مقدس با شاهدان یهوه می‌نویسد، «ترجمه‌ای فوق‌العاده مغرضانه‌ای» است.

دانشمند بریتانیایی، اچ. اچ. رولی، آن را «نمونه‌ای درخشان از اینکه کتاب مقدس نباید چگونه ترجمه شود،» نامیده و آن را «توهینی به کلام خدا» می‌داند. اصلاحات انجام‌شده در سال‌های ۱۹۸۴ و ۲۰۱۳ نیز به بهبود ترجمه کمی نکرده‌اند.

چه چیزی در این ترجمه اشتباه است؟ به‌طور خلاصه، اعضای کمیته ترجمه به‌وضوح سعی کردند متن را با الاهیات برج دیده‌بانی منطبق کنند، به‌ویژه در رابطه با شخصیت و کار مسیح. این چند نمونه این موضوع را روشن می‌سازند:

یوحنا ۱:۱

نسخه NWT ۲۰۱۳ این آیه را چنین ترجمه کرده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود و کلمه یک خدا بود.» برج دیده‌بانی برای اثبات اینکه این ترجمه دقیق است، به قواعد دستوری استناد کرده و نقل‌قول‌هایی نادرست از زبان‌شناسان

یونانی ارائه داده است تا ثابت کند که کلمه «خداگونه، الهی، یک خدا» است، اما نه هم‌مرتبه و نه ابدی با پدر.

اما در حقیقت، همان‌طور که پروفیسور فقید و رئیس دانشکده، چارلز فاینبرگ گفته است: «می‌توانم به شما اطمینان دهم ترجمه‌ای که شاهدان یهوه از یوحنا ۱:۱ ارائه می‌دهند، مورد تأیید هیچ زبان‌شناس معتبر یونانی نیست.»

برای مقایسه، ترجمه کینگ جیمز می‌گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود.» ترجمه‌های NASB و HCSB نیز همین عبارت را استفاده کرده‌اند.

یوحنا ۵:۸

نسخه NWT ۲۰۱۳ آن را چنین ترجمه کرده است: «عیسی به آنها گفت: «این حقیقت را بدانید که قبل از این که ابراهیم به وجود بیاید، من وجود داشتم.» چون شاهدان یهوه الوهیت و ازلیت عیسی را انکار می‌کنند، مترجمان‌شان ناچار شدند متن کتاب مقدس را تغییر دهند تا با آموزه‌های اشتباه‌شان هماهنگ شود.

در مقایسه، نسخه ترجمه قدیم می‌گوید: «عیسی به ایشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم.» و در نسخه هزاره‌نو «عیسی به ایشان گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» و در ترجمه مژده می‌گوید: «عیسی به ایشان گفت: «یقین بدانید که پیش از تولد ابراهیم، من بوده‌ام و هستم.»

در اینجا، عیسی به خروج باب ۳ اشاره می‌کند که در آن خدا خود را به موسی در بوته سوزان با نام «من هستم» یا یهوه معرفی می‌کند؛ نامی منحصر به فرد که عیسی آن را به خود نسبت می‌دهد.

اعمال رسولان ۲۸:۲۰

نسخه NWT ۲۰۱۳ این قسمت را چنین ترجمه کرده است: «مراقب خودتان و تمام گله باشید؛ گله‌ای که روح‌القدس شما را به عنوان سرپرست آن تعیین کرده تا جماعت خدا را که او با خون پسرش خرید، شبانی کنید.» چون شاهدان یهوه الوهیت مسیح را انکار می‌کنند، نمی‌توانند بپذیرند که خدا برای گناهان ما خونش را ریخته است. در حالی که ترجمه قدیم با زبانی واضح‌تر می‌گوید: «کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است.»

کولسیان ۱۷:۱

نسخه NWT ۲۰۱۳ می‌گوید: «همچنین او قبل از همه چیزهای دیگر وجود داشت و از طریق اوست که همه چیزهای دیگر به وجود آمد.» شاهدان یهوه معتقدند که عیسی نخستین آفریده یهوه است و سپس او همه «چیزهای دیگر» را خلق کرده است. بار دیگر، متن کتاب مقدس با آموزه‌های برج دیده‌بانی منطبق شده است.

نسخه ترجمه قدیم می‌گوید: «او او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.» در ترجمه هزاره نو می‌گوید: «او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد.» و در ترجمه مؤده می‌گوید: «او قبل از همه‌چیز وجود داشت و همه‌چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند.» هیچ ترجمه‌ای معنای واقعی این آیه را به اندازه NWT تحریف نکرده است.

عبرانیان ۸:۱

در نسخه NWT ۲۰۱۳ این آیه چنین آورده شده است: «اما درباره پسرش می‌گوید: خدا تا ابد تخت تو است.» بر اساس تفسیر برج دیده‌بانی، خدا تخت ابدی‌ای است که عیسی بر آن تکیه دارد، نه اینکه عیسی پسر ابدی خدا و هم‌مرتبۀ با پدر باشد.

اما خدا واقعاً چه می گوید؟ نسخه ترجمه قدیم می گوید: «اما در حق پسر: ای خدا تخت تو تا ابدالابد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.» ترجمه های دیگر نیز همین را می گویند. می توان مثال های بیشتری آورد—مانند کولسیان ۹:۲ و تیطس ۱۳:۲—اما نکته این است که این کتاب مقدس است که باید آموزه را تعیین کند، نه بالعکس.

و این همان اشتباه مرگبار پنج «دانشمندی» است که به گفته بروس متزگر فقید از دانشگاه الاهیات پرینستون، ترجمه های «وحشتناک»، «نادرست»، «مخرب» و «قابل سرزنشی» ارائه داده اند.

تال دیویس از سازمان MarketFaith می نویسد: «ترجمه ۲۰۱۳ دنیای جدید کتاب مقدس، همان طور که در نسخه های قبلی نیز دیده شد، همچنان یکی از مغرضانه ترین، تحریف شده ترین، و گمراه کننده ترین نسخه های کتاب مقدس منتشر شده است و این نسخه تحریفی غیرقابل اعتماد و غیرعلمی از کلام خداست. همه مسیحیان عاشق کتاب مقدس باید از آن پرهیز کرده، آن را محکوم و افشا کنند.»

بیاندهشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می کنید شاهدان یهوه ترجمه ای مخصوص به خود از کتاب مقدس دارند؟

با توجه به آیات کلیدی ذکر شده در این فصل، آیا فکر می کنید می توان با استفاده از ترجمه هایی چون ترجمه قدیم یا دیگر ترجمه های معتبر، دیدگاهی کتاب مقدسی بر ضد انکار الوهیت مسیح ارائه داد؟

در صفحات ابتدایی ترجمه‌های مدرن کتاب مقدس، فهرستی از مترجمان و اطلاعاتی درباره روش ترجمه و هدف آن آورده شده است. عدم اعلام اسامی مترجمان NWT از سوی برج دیده‌بانی، چه چیزی درباره این سازمان آشکار می‌کند؟

آیات نسخه NWT بازبینی شده ۲۰۱۳ را با نسخه‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۸۴ مقایسه کنید. آیا فکر می‌کنید اشتباهات گذشته اصلاح شده‌اند؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

فکر می‌کنید چرا شاهدان یهوه در ترجمه خود این قدر اصرار دارند که تثلیث، الوهیت مسیح، و الوهیت و شخصیت روح القدس را انکار کنند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره ترجمه دنیای جدید

شاهدان یهوه ترجمه دنیای جدید کتاب مقدس را «ترجمه‌ای دقیق مبتنی بر فهم آسان» می‌دانند.

اما چهار نفر از پنج عضو کمیته ترجمه ۱۹۶۱ هیچ آموزشی در زبان عبری یا یونانی ندیده بودند، و نفر پنجم که ادعا داشت بر هر دو زبان تسلط دارد، در آزمونی ساده رد شد.

حداقل یک دانشمند این ترجمه را «نمونه‌ای درخشان از اینکه کتاب مقدس نباید چگونه ترجمه شود» نامیده است.

تیم ترجمه NWT به وضوح کوشیده تا متن را با الاهیات برج دیده‌بانی منطبق سازد، به‌ویژه در مورد شخصیت و کار مسیح.

ترجمه بازبینی‌شده در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، اما نسبت به نسخه‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۸۴ نیز بهتر نیست.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The Facts on Jehovah's Witnesses by John Ankerberg and John Weldon

Conversations with Jehovah's Witnesses by Ron Rhodes

فصل ۳۴

سخن گفتن از ایمان خود با مورمون‌ها و شاهدان یهوه

هر مسیحی می‌تواند با پیروی از سه فرمان کتاب مقدسی ساده — آماده بودن، مهربان بودن، و شفاف بودن — با یک مورمون یا شاهد یهوه که در خانه را می‌زند، به‌طور موفقیت‌آمیزی وارد گفت‌وگو شود.

صبح شنبه است. روز شلوغی در پیش دارید و مشغول تهیه صبحانه برای خانواده هستید. ناگهان زنگ در به صدا درمی‌آید. می‌روید تا در را باز کنید. وقتی در را باز می‌کنید، دو مرد جوان با پیراهن سفید و کراوات به شما سلام می‌کنند و با لبخند می‌گویند: «صبح‌بخیر، می‌توانیم در مورد موضوعی بسیار مهم با شما صحبت کنیم؟»

چه باید بکنید؟

- از آنها دعوت کنید تا با شما پنکیک بخورند.
- در را به روی‌شان ببندید.
- وانمود کنید که بلد نیستید انگلیسی صحبت کنید.
- دوم یوحنا ۱۰-۱۱ را برای‌شان بخوانید.
- بیرون بروید و وارد گفت‌وگوی کوتاهی با آنها نگردید.

مردان جوان پشت در، مورمون هستند. آنها از اعضای کلیسای مقدسین آخرالزمانی عیسای مسیح هستند. مورمون‌ها نیز همانند شاهدان یهوه، معمولاً از خانه‌ای به خانه دیگر می‌روند. آنها عضو گروه‌هایی هستند که می‌توان آنها را «فرقه کاذب» یا اشکال جعلی از مسیحیت نامید. این گروه‌ها ادعای وفاداری به ایمان راستین را دارند، اما حقایق مهم کتاب مقدسی — به‌ویژه درباره عیسی، روح القدس، و انجیل — را انکار می‌کنند (دوم قرنتیان ۱۱: ۳-۴).

سه قانون ساده

پس باید با مهمانان ناخوانده‌تان چه کنید؟

(۱) آماده باشید

✓ پطرس رسول ما را تشویق می‌کند: «بلکه در دل خویش مسیح را به عنوان خداوند مقدس شمارید و همواره آماده باشید تا هر کس دلیل امیدی را که در شماست بپرسد، او را پاسخ گوئید، اما به‌نرمی و با احترام.» (اول پطرس ۱۵:۳).

✓ آماده باشید تا شهادت شخصی خود را برای آنها بازگو کنید—روایتی ساده از زندگی‌تان پیش از مسیح، چگونگی آشنایی‌تان با او، و زندگی‌تان پس از پذیرش مسیح.

✓ درک پایه‌ای از تعالیم اساسی مسیحی، به‌ویژه در مورد عیسی، روح‌القدس و انجیل داشته باشید.

✓ شناختی ابتدایی از تعالیم مورمون‌ها و شاهدان یهوه و تفاوت آنها با مسیحیت تاریخی داشته باشید.

(۲) مهربان باشید

✓ از عیسی الگو بگیرید: «همه از او نیکو می‌گفتند و از کلام فیض‌آمیزش در شگفت بودند...» (لوقا ۴:۲۲).

✓ توصیه پولس را بخوانید: «سخنان شما همیشه پر از فیض و سنجیده باشد، تا بدانید هر کس را چگونه پاسخ دهید.» (کولسیان ۴:۶).

✓ خوش‌برخورد باشید. لب‌خند بزنید و صبح بخیر بگوئید. مهربانی شما ممکن است مهمانان ناخوانده‌تان را شگفت‌زده کند، زیرا بسیاری از آنها هدف حملات لفظی قرار گرفته‌اند.

✓ به صداقت آنها احترام بگذارید. مهمانان شما واقعاً باور دارند که حقیقت را یافته‌اند و می‌خواهند شما نیز آن را داشته باشید.

✓ از آنها بابت آمدن، و در میان گذاشتن دیدگاه‌شان و شنیدن نظرات شما تشکر کنید.

۳) شفاف باشید

✓ ذهنی هوشیار داشته باشید: «اما تو در همه حال به هوش باش؛ سختی‌ها را بر خود هموار کن...» (دوم تیموتائوس ۵:۴).

✓ با وجدان عمل کنید: «برای ما دعا کنید، چون اطمینان داریم که وجدانی پاک داریم و می‌خواهیم در همه امور درست رفتار کنیم.» (عبرانیان ۱۸:۱۳؛ همچنین اعمال رسولان ۱۶:۲۴؛ اول تیموتائوس ۹:۳؛ دوم تیموتائوس ۳:۱؛ اول پطرس ۱۶:۳).

✓ تصمیمی روشن داشته باشید: «واضح است که هیچ‌کس به واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» (غلاطیان ۱۱:۳).

✓ بیرون بروید. با این کار شما می‌توانید مدت زمان مکالمه را خودتان کنترل کنید. برای آنها مشخص کنید که مدت زمان محدودی را می‌توانید در اختیار مهمانان خود قرار دهید.

✓ مسیر گفتگو را به دست بگیرید. مهمانان شما سخنان خود را به‌خوبی حفظ کرده‌اند. نگذارید آنها شما را با پرسش‌هایی هدایت کنند که شاید برایشان آمادگی نداشته باشید. در عوض، می‌توانید بگویید: «می‌خواهم چند پرسش از شما بپرسم!»

✓ اصطلاحات را تعریف کنید. مورمون‌ها و شاهدان یهوه ممکن است از واژگان مسیحی مانند ایمان، نجات، کتاب مقدس و حیات جاودان استفاده کنند، اما معانی کاملاً متفاوتی را مدنظر داشته باشند.

✓ متمرکز بمانید. چنین پرسش‌هایی بپرسید: به نظر شما، عیسی کیست؟ مرگ او چه تأثیری برای شما داشت؟ بزرگ‌ترین مشکل انسان چیست و

راه حل آن چیست؟ چگونه می توان حیات جاودان یافت؟ آیا مطمئن هستید که کجا ابدیت خود را خواهید گذراند؟ پرسش های شما باید حول محور شخصیت و کار عیسی باشد—و شما باید پاسخ های کتاب مقدسی را بدانید. ✓ شخصی صحبت کنید. برای شان تعریف کنید که چگونه متوجه شدید که گناهکار بودید. باور خود را مبنی بر اینکه عیسی بر صلیب برای پرداخت بدهی گناه شما جان داد و از مردگان برخاست، با آنها در میان بگذارید. بر شکرگزاری خود از خدا تأکید کنید که به واسطه کار تمام شده مسیح بر صلیب، حیات جاودان یافته اید—نه از طریق اعمال خود، بلکه از راه فیض او.

✓ اجازه ندهید که آنها در خانه تان مطالعه کتاب مقدس را آغاز کنند (هرچند برخی ایمانداران کارکشته چنین کاری را برای رساندن پیغام نجات به مومنون ها و شاهدان یهوه انجام می دهند). در عوض، پیشنهاد دهید که جزوهای مسیحی یا عهد جدید را با یکی از کتابچه های آنها مبادله کنید.

مومنون ها و شاهدان یهوه برای نجات خود تلاش می کنند. یک لبخند، یک کلمه محبت آمیز، و شهادتی درباره رابطه شخصی شما با عیسی ممکن است در حالی که از دم در خانه شما می روند، آنها را شگفت زده کند و بذر محبت خدا را در ذهن شان بکارد.

مدافع مسیحی، «گرگوری کوکل»،^۳ این گونه ما را تشویق می کند: «وظیفه ما رساندن انجیل به شکلی شفاف، توام با مهربانی و قانع کننده است. کار خدا این است که از آنجا به بعد ادامه دهد. ما ممکن است بذر را بکاریم یا نهال ها را آبیاری کنیم، اما خداست که عامل رشد است... در میان گذاشتن انجیل وظیفه ماست، اما نتیجه آن بر عهده خداست.»

^۳ Gregory Koukl

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید مورمون‌ها و شاهدان یهوه خانه به خانه می‌روند تا ایمان‌شان را با دیگران در میان بگذارند؟ هدف آنها از نخستین دیدار چیست؟ هدف نهایی‌شان چیست؟

آمدن یک مورمون یا شاهد یهوه به خانه شما، بدون دعوت قبلی، چه مزیتی برای آنها دارد؟

چگونه می‌توانید برای یک برخورد ناگهانی در درب منزل آماده باشید؟

چرا فکر می‌کنید رفتار محترمانه با مورمون‌ها و شاهدان یهوه مهم است، حتی زمانی که در بدترین زمان ممکن زنگ خانه‌تان را می‌زنند و با این روش خود شما را آزار می‌دهند؟

چگونه می‌توانید کنترل مسیر گفتگو را در دست بگیرید؟ و چرا این مسئله اهمیت دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره مواجهه با مورمون‌ها و شاهدان

یهوه

هر مسیحی می‌تواند با پیروی از سه اصل کتاب مقدسی—آماده بودن، مهربان بودن، و شفاف بودن—به‌طور موفقیت‌آمیزی با مورمون‌ها یا شاهدان یهوه در درب منزل وارد گفت‌وگو شود.

در هر مواجهه بشارتی، دانستن تعلیم اصلی مسیحی، به‌ویژه درباره عیسی، روح‌القدس، و انجیل (دوم قرن‌تیا ۱۱: ۳-۴)، ضروری است.

باید به صداقت مورمون‌ها و شاهدان یهوه احترام بگذاریم. آنها به دنبال حقیقت هستند، باور دارند که آن را یافته‌اند، و می‌خواهند ما نیز از آن برخوردار شویم.

مهم است که کنترل مسیر گفت‌وگو در درب منزل را به دست بگیریم. بیرون رفتن و پرسیدن پرسش‌های خوب از مهمانان مورمون یا شاهد یهوه، روش مؤثری برای قطع «طرح برنامه‌ریزی‌شده» آنهاست.

ممکن است نتوانیم در نخستین برخورد، مهمانان مان را به سوی مسیح هدایت کنیم، اما می‌توانیم شهادت شخصی مان را با آنها در میان بگذاریم و چند حقیقت کتاب مقدسی برای اندیشیدن به آنها بدهیم—چیزی که گرگوری کوکل آن را «گذاشتن سنگ‌ریزه در کفش‌شان» می‌نامد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Tactics: A Game Plan for Discussing Your Christian Convictions by Gregory Koukl

Answering Mormons' Questions by Bill McKeever and Eric Johnson

Reasoning from the Scriptures with Mormons by Ron Rhodes

Answering Jehovah's Witnesses Subject by Subject by David A. Reed

Conversations with Jehovah's Witnesses by Ron Rhodes

کاتولیک رُمی

فصل ۳۵

کاتولیک رُمی: نگاهی اجمالی

کلیسای کاتولیک رُمی، سرمنشا خود را به پطرس رسول نسبت می‌دهد، و ادعا می‌کند که او همان صخره‌ای است که عیسی کلیسای خود را بر آن بنا کرد (متی ۱۶: ۱۸). پطرس، به‌عنوان نخستین پاپ، آغازگر سلسله‌ای پیوسته از جانشینانی است که این خط تا پاپ فرانسیس معاصر ادامه یافته است. غیرکاتولیک‌ها، آغاز کلیسای کاتولیک رُمی را از سال ۵۹۰ میلادی و با گریگوری اول می‌دانند و مرکز قدرت اسقفان را در رم می‌دانند.

در هر صورت، کلیسای کاتولیک بزرگ‌ترین فرقه مسیحی در جهان است و طبق آمار واتیکان، دارای ۱/۲ میلیارد عضو می‌باشد. ساختار سلسله‌مراتبی کلیسای کاتولیک شامل کاردینال‌ها و اسقف‌هاست و رهبری آن با اسقف رم، که به‌عنوان پاپ شناخته می‌شود، می‌باشد.

کلیسای کاتولیک تعلیم می‌دهد که تنها کلیسای واقعی و الهی بنیان‌گذاری شده توسط عیسی مسیح است. افزون بر این، تعلیم می‌دهد که اسقف‌های آن، جانشینان رسولان عیسی هستند و پاپ، به‌عنوان جانشین رهبر رسولان (پطرس)، اقتدار نهایی را بر کلیسا دارد.

رده‌های مختلف کاتولیک‌ها

با اینکه کلیسای کاتولیک ادعا می‌کند که تنها کلیسای واقعی است، اما کاتولیک‌های سراسر جهان دیدگاه‌های متنوعی دارند. پژوهشگر «کنت آر. سمپلز» شش دسته اصلی از کاتولیک‌های رُمی را شناسایی کرده است:

کاتولیک‌های فراستنی‌گرا؛ از کاتولیسیم تاریخی دفاع می‌کنند و با تغییرات اخیر مانند آنهایی که از شورای واتیکان دوم در دهه ۱۹۶۰ بیرون آمدند، مخالف‌اند.

کاتولیک‌های سنتی؛ با لیبرالیسم و مدرنیسم درون کلیسا مقابله می‌کنند، اما معمولاً اصلاحات شورای واتیکان دوم را می‌پذیرند.

کاتولیک‌های لیبرال؛ عقل انسانی را بالاتر از اقتدار کلیسا می‌دانند؛ آنان همچنین در مصون از خطا بودن پاپ، شوراها، کلیسای، و کتاب مقدس تردید دارند.

کاتولیک‌های کاریزماتیک/انجیلی؛ بر عطایای روح القدس، اهمیت تعمید روح القدس، و زندگی پر از روح تأکید دارند.

کاتولیک‌های فرهنگی؛ از تولد تا مرگ، کاتولیک هستند — متولد، تعمید یافته، ازدواج کرده و دفن شده در کلیسا — اما در اصل تنها تشریفات مذهبی را به جا می‌آورند بی‌آنکه معنا و اهمیت ایمان را عمیقاً دریابند.

کاتولیک‌های عامه‌پسند؛ که بیشتر در آمریکای مرکزی و جنوبی یافت می‌شوند، عناصر مذهب طبیعت‌گرایی یا طبیعت‌محور را با کاتولیسزم قرون وسطایی سنتی تلفیق می‌کنند.

نقاط مشترک

کاتولیک‌های رومی و مسیحیان انجیلی در مورد شماری از تعالیم مسیحی با یکدیگر هم‌عقیده‌اند. برای مثال، کاتولیک‌ها به‌طور کلی از این باورها دفاع می‌کنند:

- ✓ آموزه تثلیث — یک خدای واحد و زنده که در سه شخص متمایز، برابر و ازلی وجود دارد: پدر، پسر و روح القدس

- ✓ تمامی ویژگی‌های الهی خدا، از قداست و محبت او گرفته تا غیرت و غضبش

- ✓ خدا به‌عنوان آفریننده و نگاه‌دارنده جهان

- ✓ الوهیت مسیح

- ✓ تولد از باکره و تجسم عیسی

- ✓ زندگی بدون گناه عیسی، مرگ او بر صلیب، دفن و قیام جسمانی

- ✓ صعود عیسی به آسمان و بازگشت قریب‌الوقوع او

- ✓ آموزه روح القدس، شامل الوهیت، شخصیت و مشارکت او در نجات
- ✓ دیگر اصول کلیدی ایمان مسیحی

کاتولیک‌ها در تاریخ کلیسا همواره تأکید کرده‌اند که اتحاد با کلیسای کاتولیک برای نجات امری ضروری است. شورای ترنت در سده شانزدهم این باور دیرینه را تأیید کرد که هرکس به نجات تنها به واسطه فیض و ایمان باور داشته باشد، «ملعون» است. اما شورای دوم واتیکان در دهه ۱۹۶۰ با اینکه همچنان بر نتایج شوراهای تاریخی خود پافشاری می‌کرد، اعلام کرد که غیرکاتولیک‌ها «برادران جدانشده» هستند. به عبارتی، کلیسا اصرار دارد که رم راه تنگ به سوی حیات جاودان است.

ضروری است که مسیحیان انجیلی از ترسیم کلیشه‌ای کاتولیک‌ها به عنوان افراد بی‌ایمان بپرهیزند. داوری نهایی با خداوند است، و برخی کاتولیک‌های عملگرای معاصر، آشکارا درک انجیلی از کتاب مقدس دارند درحالی که همچنان عضو فعال کلیسای کاتولیک هستند.

با این حال، تفاوت‌ها میان تعالیم کاتولیکی و باورهای انجیلی عمیق هستند. «ران رودز»، نویسنده کتاب «استدلال با کاتولیک‌ها از کتاب مقدس»^۴ می‌نویسد: «اگر انجیل رم با انجیل کتاب مقدس متفاوت باشد؛ اگر مریم همان شخص والایی نباشد که کاتولیک‌ها اعتقاد دارند؛ اگر پاپ نماینده مرئی مسیح بر زمین نباشد که درباره ایمان و عمل بی‌خطا سخن می‌گوید؛ اگر آموزه تبدیل عشای ربانی به خون و بدن مسیح هیچ تأیید کتاب مقدسی نداشته باشد؛ آنگاه کسانی که ایمان خود را بر چنین آموزه‌هایی بنا می‌کنند؛ امیدی کاذب برای آینده دارند. آنان ممکن است باور داشته باشند که با خدا مصالحه کرده‌اند، در حالی که در واقع چنین نیست.»

^۴ Reasoning from the Scriptures with Catholics

آموزه‌های متفاوت

الاهیات‌دان پروتستان، هارولد براون، هشدار داده بود با وجود اینکه کاتولیسیزم به اصول بنیادی ایمان پای‌بند است، اما «این کلیسا آنها را چنان با آموزه‌های زائد و گاه نادرست می‌پوشاند، که آن بنیادها دیگر برای بیشتر ایمانداران کاتولیک قابل دسترسی نیستند.»

در ادامه، چند آموزه مهم کلیسای کاتولیک آمده است که مسیحیان انجیلی آنها را ناسازگار با کتاب مقدس می‌دانند:

کتب آپوکریفا: مسیحیان انجیلی‌ها به کتب قانونی ۶۶ کتاب در کتاب مقدس باور دارند، در حالی که کاتولیک‌ها معتقدند کتاب‌های آپوکریفا – هفت کتاب و چهار بخش از کتاب‌های دیگر – نیز باید در لیست کانون کتاب مقدس باشند. آنان این کتاب‌ها را کتب «ثانی» می‌نامند. شورای ترنت (۱۵۴۵–۱۵۶۳ میلادی) این کتاب‌ها را قانونی اعلام کرد. علاوه بر چیزهای دیگر، این کتاب‌ها از جمله آموزه‌هایی مانند دعای برای مردگان و پارساشمردگی به واسطه ایمان به علاوه اعمال را تأکید می‌کنند.

سنت: انجیلی‌ها باور دارند که تنها کتاب مقدس صدای خدا است^۵ و اقتدار نهایی را در مورد امور مربوط به ایمان و عمل را دارد. اما کاتولیک‌ها باور دارند که کتاب مقدس و سنت هر دو کلام خدا هستند.

اقتدار و مصون از خطا بودن پاپ: مسیحیان انجیلی‌ها بر این باورند که مسیح سر کلیساست و هر ایماندار کاهن است. این بدان معناست که ما می‌توانیم مستقیماً نزد خدا دعا کنیم و گناهان خود را اعتراف کنیم، زیرا عیسی واسطه ماست (اول تیموتائوس ۲:۵). همچنین خدا کتاب مقدس را به عنوان اقتدار مکتوب خود به ما عطا کرده است.

^۵ sola scriptura

اما در کلیسای کاتولیک، جایگاه قدرت به پاپ تعلق دارد، «پونتیف اعظم» به عنوان «نایب مسیح»، او از طرف عیسی و به جای او عمل می کند. او بر کاردینال ها، اسقف اعظم ها و اسقف ها اقتدار دارد. در «اعتقادنامه کلیسای کاتولیک» آمده است که پاپ دارای «قدرت کامل، اعلی، و جهانی بر تمام کلیساست، قدرتی که همواره می تواند بدون مانع آن را اعمال کند».

همچنین کاتولیک ها معتقدند وقتی پاپ از «اکس کاتدرا»^۶ (از تخت، به لاتین) درباره مسائل ایمان و اخلاق سخن می گوید، مصون از خطا است. اسقف ها نیز زمانی که «با یک صدا» سخن می گویند - یعنی وقتی همگی درباره آموزه ای توافق دارند و در اتحاد با پاپ هستند - مصون از خطا محسوب می شوند.

توجیه شایسته محور: مسیحیان انجیلی ها باور دارند که کتاب مقدس نجات را تنها به واسطه فیض از طریق ایمان تعلیم می دهد. کاتولیک ها معمولاً انکار می کنند که کلیسای آنان نجات بر اساس اعمال را تعلیم می دهد، اما در واقع زندگی پر از اعمال شایسته در الاهیات کاتولیکی برای دستیابی به حیات جاودان لازم است. به عبارتی، فیض به تنهایی کافی نیست مگر آنکه با اعمال همراه باشد تا پارسا-شمردگی کامل و نهایی حاصل شود. افزون بر آن، کلیسای کاتولیک تعلیم می دهد که پارسا شمردگی می تواند با ارتکاب گناهان سنگین از دست برود؛ بنابراین هیچ کاتولیکی از حیات جاودان خود مطمئن نیست.

آیین گرای (سکرامنتالیسم): کتاب مقدس نجات را هدیه ای از جانب خدا معرفی می کند که با ایمان به عیسی مسیح دریافت می شود. یک مسیحی از تعمید و عشای ربانی به عنوان نشان اطاعت بهره می برد. تعمید با غوطه ور شدن در آب، شهادتی عمومی از یکی شدن با مسیح مصلوب، مدفون و قیام کرده است. عشای ربانی، وعده ای جمعی برای یادبود فداکاری عیسی و انتظار بازگشت اوست. این

^۶ ex cathedra

اعمال مبتنی بر اطاعت، که اغلب «حکم» نامیده می‌شوند - گرچه برخی انجیلی‌ها آنها را آئین یا «ابزار فیض» می‌نامند - هیچ ارزش نجات‌بخشی ندارند. اما کاتولیک‌ها تعلیم می‌دهند که هفت آیین نجات برای سرنوشت ابدی فرد ضروری هستند: تعمید، اعتراف، عشای ربانی، تأیید ایمان، ازدواج، دست‌گذاری و تدهین بیماران.

در الاهیات کاتولیکی، آیین‌ها نه تنها نماد فیض، بلکه ظرف فیض نیز هستند که شرکت‌کننده در حین شرکت در آن، فیض مورد نظر را دریافت می‌کند. شورای ترنت اعلام کرد که آیین، قدرتی دارد «نه تنها برای نشان دادن، بلکه برای انتقال مؤثر فیض». اعتقادنامه کلیسای کاتولیک به صراحت بیان می‌کند: «کلیسا تأکید می‌کند که برای مؤمنان، آیین‌های عهد جدید برای نجات ضروری‌اند.»

آیین‌ها دو نوع فیض را انتقال می‌دهند: فیض تقدیس‌کننده و فیض عملی. با مشارکت در آیین‌ها، یک کاتولیک فیض تقدیس‌کننده را دریافت می‌کند که او را مقدس و نزد خدا مقبول می‌سازد. فیض عملی راهی است که خدا ذهن را روشن می‌سازد و اراده را برای انجام نیکی و پرهیز از بدی تقویت می‌کند؛ این فیض کاهش می‌یابد و بنابراین باید از طریق آیین‌ها احیا شود.

درک دیدگاه کاتولیک‌ها درباره آیین‌ها به ما کمک می‌کند بفهمیم چرا کلیسا نجات خارج از خود را غیرممکن دانسته، هرچند شورای دوم واتیکان تا اندازه‌ای این موضع را کمرنگ جلوه می‌دهد.

خلاصه‌ای از آیین‌ها:

تعمید: گفته می‌شود که این آیین توجیه اولیه و تولد تازه را برای شرکت‌کننده به همراه دارد، شخص را از گناه پاک می‌سازد، او را خلقتی نو می‌گرداند و فیض تقدیس‌کننده را در جان او قرار می‌دهد.

اعتراف: اگر کسی پس از تعمید مرتکب گناهی مرگ‌آور شود، باید در آیین اعتراف شرکت کند، در غیر این صورت به طور قطعی در هنگام مرگ، به جهنم خواهد

رفت. گناهکار باید گناهایش را نزد کشیش اعتراف کند، از آنها ابراز ندامت کند و اعمالی را که کشیش تجویز می‌کند، انجام دهد تا فیض نجات‌بخش دوباره به او بازگردد.

عشای ربانی (مَس): این آیین، مهم‌ترین آیین کاتولیکی است، زیرا بازنمایی یا تجدید قربانی شدن عیسی به شمار می‌آید. در طول مراسم عشای ربانی، نان و شراب در واقع به بدن و خون عیسی تبدیل می‌شوند (تبدیل جوهری)، که گفته می‌شود قربانی ادامه‌دار عیسی، خشم خدا را فرو نشانده و گناهان مردم را می‌پوشاند. کاتولیک‌ها ادعا می‌کنند که عشای ربانی از کار عیسی بر صلیب نمی‌کاهد، بلکه ابزار اصلی کاربرد برکات مرگ او برای ایمانداران است. عشای ربانی، اصلی‌ترین و مقدس‌ترین مجرای فیض برای کاتولیک‌ها است. به همین دلیل، عدم حضور در عشای ربانی، گناهی مرگ‌آور محسوب می‌شود.

تأیید ایمان: دومین آیین از سه آیین آغاز است (اولی تعمید و سومی عشای ربانی). این آیین به عنوان کامل‌کننده تعمید در نظر گرفته می‌شود، زیرا طبق مقدمه آیین تأیید ایمان، «با آیین تأیید ایمان، تعمید یافتگان به‌طور تکمیلی به کلیسا پیوند می‌خورند و با نیرویی روح‌القدس تقویت می‌شوند.» اسقف از طریق دست‌گذاری بر سر شخص، روح‌القدس را به او عطا می‌کند.

ازدواج: از طریق ازدواج، دو نفر از جنس مخالف فیضی دریافت می‌کنند تا وظایف خاص خود را انجام دهند. سه برکت در این آیین وجود دارد: نخست، فرزندآوری و تربیت فرزندان برای پرستش خدا؛ دوم، وفاداری هر یک از زوجین به دیگری؛ سوم، پایداری ازدواج که نماد پیوند ناگسستنی بین مسیح و کلیسایش است.

دست‌گذاری: این آیین مربوط به منصوب‌شدن به مقام‌های اسقفی، کشیشی یا شماسی است و قدرت و فیض روحانی برای تقدیس دیگران را به یک مرد اعطا می‌کند.

تدهین بیماران: این آیین برای کسانی است که بیمار یا در آستانه مرگ هستند. گفته می‌شود که آثار گناه را از بین می‌برد و با هدف سپردن بیمار ایمان‌دار به خدا، برای رهایی و نجات انجام می‌شود.

با وجود اینکه این آئین‌ها برای کاتولیک‌ها بسیار مهم هستند، اما باید توجه داشت که نظام هفت‌گانه آیین‌ها تا سده دوازدهم میلادی آغاز نشد و بعد از شورای فلورانس در سال ۱۴۳۹ میلادی به بخشی دائمی از باور کاتولیکی تبدیل شد.

برزخ و آمرزش‌نامه‌ها: کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که مسیح جرمه گناه ما را به‌طور کامل بر صلیب پرداخت. هیچ کاری نیست که گناهکار بتواند برای آمرزش گناهان خود انجام دهد، جز ایمان آوردن به عیسی مسیح؛ در این صورت، تمام گناهان او — گذشته، حال و آینده — آمرزیده می‌شود. او نزد خدا آمرزیده (توجیه شده) اعلام می‌شود و حیات جاودان می‌یابد. گناهان ایماندار پس از پارساشمردگی، بر مشارکت او با مسیح تأثیر می‌گذارد و باید اعتراف شوند، اما توجیه هرگز باطل نمی‌شود. انجیلی‌ها باور دارند که روح/نفس ایمانداران پس از مرگ بلافاصله وارد حضور خدا در آسمان می‌شود، جایی که منتظر رستاخیز، داوری نهایی و جلال یافتن هستند. در مقابل، الاهیات کاتولیکی تعلیم می‌دهد که همه مسیحیان بلافاصله پس از مرگ وارد آسمان نمی‌شوند. آموزه برزخ در سال ۱۴۳۸ میلادی به آموزه رسمی کلیسای کاتولیک تبدیل شد. به‌طور خلاصه، برزخ مکانی موقتی برای رنج است که مردگان در راه آسمان در آنجا از گناهان باقی‌مانده خود پاک می‌شوند. کتاب «اعتقادنامه کلیسای کاتولیک» می‌گوید:

«همه کسانی که در فیض و دوستی خدا می‌میرند، اما هنوز به‌طور کامل پاک نشده‌اند، از نجات ابدی خود یقین دارند؛ اما پس از مرگ، پالایشی را می‌گذرانند تا به قداستی که برای ورود به شادی آسمان لازم است، دست یابند.»

به عبارتی، برزخ حالتی میانی است که در آن، جان‌های جدا شده از بدن که راهی آسمان هستند، از آلودگی گناهان سبک پالایش می‌شوند، تا پاداش نهایی را دریافت کنند.

کاتولیک‌ها معتقدند زنده‌ها می‌توانند مدت اقامت یک دوست یا خویشاوند در گذشته خود را در برزخ، کوتاه کنند. ران رودز می‌نویسد: «می‌توانید دعا بخوانید، صدقه بدهید، و انواع اعمال نیک انجام دهید. همه اینها دارای شایستگی هستند و می‌توانند به روحی در برزخ کمک کنند. اما اگر واقعاً می‌خواهید به عزیزتان کمک کنید، از کشیش بخواهید تا به نیابت از او مراسم عشای ربانی برگزار کند. این تأثیر بزرگی دارد.»

کاتولیک‌ها تعلیم می‌یابند که می‌توانند برای خود یا درگذشتگان، «آمرزش-نامه» دریافت کنند تا زمان اقامت در برزخ را کوتاه نمایند. با کشیدن علامت صلیب، خواندن تسبیح خانوادگی، زیارت یک مکان مقدس کاتولیکی، یا انجام وظایف خاص دیگر، فرد می‌تواند از «گنجینه کلیسا» بهره‌گیرد - منبعی بی‌پایان از شایستگی که توسط عیسی، مریم، و مقدسین تأمین شده است.^۷

ضمناً برخی الاهیات‌دانان کاتولیکی معتقدند که نوزادان تعمیدنیاافته‌ای که می‌میرند، به حالتی ابدی به نام «لیمبو» می‌روند. آنها از جلال آسمان بی‌بهره‌اند، زیرا تعمید نیافته‌اند، اما همچنین در عذاب جهنم نیز نیستند.

بزرگداشت مریم: مسیحیان انجیلی برای مریم، مادر باکره عیسی، احترام بسیاری قائل‌اند. با این حال، کاتولیک‌ها مرتبه‌ای به مراتب بالاتر از تحسین را به او نسبت می‌دهند. گفته می‌شود که او معصوم به دنیا آمده است، یا به بیان دیگر، از لکه گناه نخستین محفوظ مانده و در نتیجه، به کلی از گناه مبرا است. همچنین گفته

^۷ Ron Rhodes, ۲۳۰.

می‌شود که او همیشه باکره مانده است، یعنی هرگز با وجود ازدواج با یوسف، رابطه جنسی نداشته است.

ادعاهای دیگر کاتولیکی: چون مریم گناهی نداشت، در پایان عمر زمینی‌اش، به‌طور جسمانی به آسمان برده شد. گفته می‌شود که او در طول تاریخ چندین بار به افراد مختلف ظاهر شده است، از جمله در گوآدالوپه، مکزیک (۱۵۳۱)، لورد، فرانسه (۱۸۵۸)، و مدجوگوره، بوسنی و هرزگوین (دهه ۱۹۸۰). او القاب پرشمار و افتخار-آمیزی دارد که او را بالاتر از صرفاً یک انسان قرار می‌دهد؛ از جمله «مادر خدا»، «مادر کلیسا»، «هم‌فدیه‌دهنده بشر»، و «ملکه آسمان و زمین».

مسیحیان انجیلی استدلال می‌کنند که کتاب مقدس هیچ نشانه‌ای برای ستایش مریم ارائه نمی‌دهد. او خادمی وفادار برای خداوند است که با فروتنی و اطاعت به دعوت خداوند برای حمل کردن تجسم خدا، پاسخ می‌دهد. در عین حال، او به نیاز خود به یک منجی اعتراف می‌کند (به این معنا که او گناهکار است، اگرچه کاتولیک‌ها او را از گناه اولیه پاک می‌دانند؛ نگاه کنید به لوقا ۴۷:۱). او با یوسف پسران و دخترانی به دنیا آورد (یعنی همیشه باکره نبود) و در هیچ کجای عهد جدید دیده نمی‌شود که مورد پرستش قرار گرفته، خود را «هم‌فدیه‌دهنده» معرفی کرده یا ادعای مقامی والا در آسمان کرده باشد. مریم شایسته احترام و قدردانی ماست، نه پرستش.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا درک این موضوع که همه کاتولیک‌ها دقیقاً به یک چیز باور ندارند و همان را زندگی نمی‌کنند، اهمیت دارد؟ شش نوع کاتولیکی که کِنت آر. سمپلز در این فصل توصیف کرده است، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

چه آموزه‌های مسیحی‌ای وجود دارند که مسیحیان انجیلی‌ها و کاتولیک‌ها بر سر آنها توافق دارند؟

اگر کسی از شما بپرسد آیا کاتولیک‌گرایی رمی یک فرقه است، چه پاسخی می‌دهید؟ مبنای این پاسخ و دیدگاه شما چیست؟

اگر کسی واقعاً تولد تازه داشته باشد و در عین حال یک کاتولیک متعهد باشد، بزرگ‌ترین چالش‌های آموزه‌ای که باید با آن مواجه شود چیست؟

به نظر شما دفاع از کدام آموزه کاتولیکی، دشوارتر از بقیه است؟ چرا؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفتگو درباره کاتولیک‌گرایی رمی

کلیسای کاتولیک رمی سرمنشا خود را به پطرس رسول نسبت می‌دهد، مدعی است که او همان «سنگی» است که عیسی کلیسای خود را بر آن بنا کرد (متی ۱۶:۱۸).

کلیسای کاتولیک تعلیم می‌دهد که تنها کلیسای حقیقی‌ای است که به‌طور الاهی توسط عیسای مسیح تأسیس شده است. همچنین، تعلیم می‌دهد که اسقف‌های آن، جانشینان رسولان عیسی هستند و پاپ، به‌عنوان جانشین رهبر رسولان (پطرس)، اقتدار نهایی بر کلیسا دارد.

کاتولیک‌ها و مسیحیان انجیلی بر سر شماری از آموزه‌های مسیحی توافق دارند، مانند تثلیث، صفات کامل الاهی خدا، و تولد از باکره و الوهیت مسیح.

اما کاتولیک‌ها و مسیحیان انجیلی در مسائل متعددی با یکدیگر اختلاف دارند، از جمله: کتب آپوکریفا، اقتدار و معصومیت پاپ، آیین محوری (سکرامنتالیسم)، برزخ و آمرزش، و ستایش مریم.

یکی دیگر از تفاوت‌های کلیدی به موضوع پارساشمردگی مربوط می‌شود. انجیلی‌ها باور دارند که انسان تنها از راه فیض و تنها از طریق ایمان به مسیح، پارسا شمرده می‌شود، در حالی که کاتولیک‌ها مسیر مبتنی بر انجام کارهای نیکو را برای رسیدن به پارساشمردگی کامل تعلیم می‌دهند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Catechism of the Catholic Church

Reasoning from the Scriptures with Catholics by Ron Rhodes

Talking with Catholics about the Gospel: A Guide for Evangelicals by Chris Castaldo

فصل ۳۶

آیا پطرس رسول نخستین پاپ بود؟

پس از آنکه شمعون پطرس اعلان معروف خود مبنی بر اینکه عیسای «مسیح، پسر خدای زنده» است، عیسی به او می‌فرماید: «من نیز می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت.» (متی ۱۶: ۱۶، ۱۸).

عیسی در ادامه می‌گوید: «کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» (آیه ۱۹).

آیا عیسی در اینجا پطرس را به عنوان نخستین پاپ اعلام می‌کند و در نتیجه جانشینی رسولان را بنیان می‌نهد؟ کلیسای کاتولیک رمی چنین می‌گوید، چنان‌که در اعتقادنامه کلیسای کاتولیک آمده است: «خداوند فقط شمعون را، که او را پطرس نامید، 'صخره' کلیسای خود قرار داد. او کلیدهای کلیسای خود را به او داد و او را شبان کل گله مقرر نمود... این مسئولیت شبانی پطرس و سایر رسولان از بنیان‌های اصلی کلیساست و توسط اسقفان تحت اولویت پاپ ادامه دارد... زیرا پاپ رم، به سبب منصب خود به‌عنوان جانشین مسیح و شبان کل کلیسا، دارای قدرت کامل، عالی و جهانی بر کل کلیساست؛ قدرتی که می‌تواند همیشه و بدون مانع از آن استفاده کند.»

البته همه با این تفسیر موافق نیستند. مفسران دیگر معتقدند که منظور عیسی از اینکه کلیسایش را خواهد ساخت، یکی از این موارد بوده است:

(۱) بر خود او (او «صخره» است)

(۲) بر اعتراف ایمانی پطرس، یا

۳) درباره زندگی و تعالیم عیسی همان‌گونه که در نوشته‌های رسولان آشکار شده است.

دیدگاه سوم، شایسته توجه است. زندگی و تعالیم مسیح، بنیان کلیساست. افسسیان ۲:۲۰ به ما می‌گوید که عیسی سنگ زاویه کلیساست و انبیا و رسولان بنیان آن هستند، زیرا حاملان حقیقت مکشوف خدا هستند که در کتاب مقدس حفظ شده است.

«مایکل اف. راس»^۱ در مجله پژوهش مسیحی می‌نویسد: «پطرس 'صخره' شد، نه به‌عنوان فردی با یک مقام، بلکه به‌عنوان رهبر جمع رسولانی که وحی عهد جدید را دریافت و ثبت کردند.»

او ادامه می‌دهد: «اینکه او نخستین در میان همتایان خود است، غیرقابل انکار است؛ اما اینکه مقام او به دیگران منتقل شده، قابل دفاع نیست. در واقع، در متی ۱۸:۱-۶ رسولان بر سر برتری بحث می‌کنند، که این بحث بی‌معنا می‌بود اگر پطرس توسط عیسی به‌عنوان نخستین 'پاپ' تعیین شده بود. عهد جدید هیچ رئیسی به‌جز عیسای مسیح نمی‌شناسد.»^۲

ما باید بپذیریم که عیسی، هنگامی که به «پطرس (petros)» و «این صخره» (petra) اشاره می‌کند، احتمالاً در هر دو مورد به رسول اشاره دارد، همان‌طور که کلیسای کاتولیک استدلال می‌کند. با این حال، می‌توانیم بازی کلامی عیسی را در پیش‌بینی تأثیر زندگی و اعتراف پطرس بر ملکوت خدا، درک کنیم. اما نباید کلام خداوند را از معنای اصلی‌اش فراتر ببریم و یک انسان فانی را به‌عنوان سر کلیسا بالا ببریم.

^۱ Michael F. Ross 'Christian Research Journal

^۲ Michael F. Ross, "Was Saint Peter the First Pope?" *Christian Research Journal*, Vol. ۳۶, No. ۰۱, ۱۰-۱۱.

همچنین در نظر داشته باشید:

۱) عهد جدید در هیچ جا اشاره‌ای به سلسله جانشینی رسولی نمی‌کند.
۲) پطرس هرگز ادعا نمی‌کند که سر کلیساست، حتی رهبر رسولان هم نیست. او حتی در انطاکیه از سوی پولس رسول سرزنش می‌شود (غلاطیان ۱۱:۲-۱۴).
۳) وقتی عیسی کلیدهای ملکوت آسمان را به پطرس و رسولان می‌دهد، به‌طور نمادین درباره موعظه با اقتدار انجیل سخن می‌گوید، نه در مورد قدرتی برای آمرزش گناهان یا محکوم کردن به جهنم. پطرس به‌روشنی می‌داند که فقط عیسی، با توجه به کار تمام‌شده‌اش بر صلیب، قدرت آمرزش گناهان را دارد (اول پطرس ۲:۲۴-۲۵).

۴) «بستن و گشودن» اصطلاحاتی روحانی هستند برای تأیید یا رد قوانین و دستورات رفتاری، نه قدرت خاص برای آمرزش گناه.

۵) عیسی به رسولان می‌گوید: «هرآنچه را که در زمین ببندید،» نه «هر که را ببندید» - که این تفاوت، هرگونه تردید را درباره نداشتن قدرت آنها برای اعطای نجات یا اعمال محکومیت، برطرف می‌کند.

۶) پطرس اقتدار خود را با سایر رسولان (یوحنا ۲۰:۲۳) و همچنین با کلیسا (متی ۱۸:۱۸) شریک می‌شود. کلیسا نیز می‌تواند در مورد رفتار و اعتراف، بستن یا گشودن را اعمال کند، چون در موعظه انجیل و اعمال انضباط کلیسایی نقش دارد.
۷) پطرس مردی متأهل است (متی ۸:۱۴؛ اول قرنتیان ۵:۹).

مسیح سر کلیساست و رسولان و انبیا بنیان آن هستند. ما باید بر آن بنیان بنا کنیم، نه اینکه آن را دائماً به درون ساختمان محدود کنیم.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

برداشت کاتولیکی از متی ۱۶: ۱۳-۱۹ از چه جهاتی با زندگی و تعلیم عیسی در تضاد است؟

غیر از تفسیر کاتولیکی که پطرس را نخستین پاپ می‌داند، چه درکی بهتر و وفادارتر به متن کتاب مقدس از «صخره» ای که عیسی کلیسایش را بر آن بنا می‌کند وجود دارد؟

کدام شواهد در عهد جدید بر علیه تعلیم مقام پاپ اشاره می‌کنند؟

افسیسیان ۲: ۱۹-۲۲ چه توضیحی در مورد رابطه بین عیسی، انبیاء و رسولان با کلیسا ارائه می‌دهد؟

مقام پاپ چه خطراتی بالقوه‌ای برای بدن مسیح دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره نقش پطرس در کلیسا

کلیسای کاتولیک معتقد است که عیسی، پطرس را به‌عنوان نخستین پاپ اعلام کرد و بدین ترتیب جانشینی رسولان را بنیان نهاد (متی ۱۶: ۱۳-۱۹ را مطالعه کنید).

اما پاسخی که بیشتر به متن کتاب مقدس وفادار باشد، این است که «صخره»‌ای که عیسی کلیسایش را بر آن می‌سازد، زندگی و تعالیم خود اوست که در گزارش‌های رسولان ثبت شده است.

عیسی سنگ زاویه کلیساست، و انبیا و رسولان بنیان آن هستند، زیرا حاملان حقیقت مکشوف خدا هستند که در کتاب مقدس محفوظ مانده است (افسیسیان ۲: ۲۰ را مطالعه کنید).

عهد جدید در هیچ جا اشاره‌ای به یک سیر رسمی برای جانشینی رسولان نمی‌کند. مسیح سر کلیساست، و رسولان و انبیا بنیان آن هستند؛ ما باید بر آن بنیان بنا کنیم، نه اینکه آن را دائماً به درون ساختمان منتقل کنیم.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Roman Catholics and Evangelicals: Agreements and Differences by Norman L. Geisler and Ralph E. MacKenzie

Answers to Catholic Claims: A Discussion of Biblical Authority by James R. White

The Great Gulf Between Catholicism and Christianity by Casey Smith

جنبش کلام ایمان

فصل ۳۷

جنبش کلام ایمان: نگاهی اجمالی

آیا خدا می‌خواهد من ثروتمند باشم؟ آیا واژگان زبان من، وقتی با ایمان اعلام شوند، می‌توانند واقعیتی دیگر خلق کنند؟ آیا انسان‌ها خدایان کوچکی هستند؟ آیا سخنان و اعمال ما موجب برکت یا لعنت برای نسل‌های آینده می‌شود؟ تقریباً بدون استثناء، رهبران جنبش امروزی «کلام ایمان» به این پرسش‌ها با یک «بله» قاطع پاسخ می‌دهند.

در حالی که عناصر جنبش کلام ایمان، به قدمت تعلیم نادرست سده نخست بازمی‌گردد، اما «انجیل کامیابی» از علوم ذهنی جدید و پنطیکاستی رادیکال در سده‌های اخیر وام گرفته و به یکی از اشکال برجسته مسیحیت منحرف امروزی تبدیل شده است.

با پخش برنامه‌های ماهواره‌ای، اینترنت، کتاب‌های پرفروش، رسانه‌های اجتماعی و مکان‌های گردهمایی که به بزرگی استادیوم‌ها هستند، واعظان امروزی «سلامتی و ثروت»، میلیون‌ها نفر را متقاعد کرده‌اند که ثروت مادی و سلامتی جسمی با قدرت خلاق واژگان ما در دسترس است.

اما آیا جنبش کلام ایمان واقعاً از نظر تعلیمی، تعلیمی راست‌دین و صحیح محسوب می‌شود؟ دقیقاً جنبش کلام ایمان چیست؟ از کجا آمده است؟ رهبران آن چه کسانی هستند؟ چه تعلیمی ارائه می‌دهند؟ و چه ایرادی — در صورت وجود — در این جنبش جهانی نهفته است؟ و نگرش درست ما نسبت به پول و سلامتی باید چگونه باشد؟

در صفحات بعدی تلاش می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

جنبش کلام ایمان چیست؟

این جنبش همچنین با عنوان «انجیل سلامتی و ثروت» و «انجیل کامیابی» شناخته می‌شود، جنبش کلام ایمان جریان منحرفی از مسیحیت است که تأکید فراوانی بر قدرت واژگان ما برای برخورداری از ثروت و شفا دارد. اساساً، رهبران این جنبش تعلیم می‌دهند که خدا خواستار ثروت و سلامتی ماست؛ بنابراین، یک مسیحی که در فقر یا بیماری به سر می‌برد، خارج از اراده خدا زندگی می‌کند.

واعظان انجیل کامیابی می‌گویند اگر باور خود را به زبان بیاوریم—یعنی با صدای بلند اعلام کنیم که ایمان داریم—از سلامتی و ثروت برخوردار خواهیم شد. به بیان دیگر، واژگان ما قدرت خلاق دارند. ایده اعلام این برکات علیرغم ظاهر موجود، «اعتراف مثبت» نامیده می‌شود. به همین ترتیب، از آنجا که این تعلیم بر پایه اعلام مبتنی بر ایمان واژگان استوار است، آن را آموزه «کلام ایمان» یا «ورد ایمان» می‌نامند.

منشأ این جنبش از کجاست؟

برخی از منتقدان جنبش کلام ایمان می‌گویند که این جنبش از متافیزیک «تفکر نوین» سده نوزدهم و فرقه‌های «علم ذهن» همچون «علم مسیحی» یا حتی از علوم غیبی سرچشمه گرفته است. برخی دیگر ریشه‌های آن را در جنبش پنطیکاستالیسم می‌دانند.

بسیاری از مردم «ای. دابلیو. کنیون»^۱ را پدر جنبش کلام ایمان می‌دانند. کنیون، که زمانی یک کشیش متدیست بود و در زمینه پخش تعلیم روحانی از طریق رادیو پیشگام شد، در برنامه رادیویی‌اش به نام «کلیسای هوایی کنیون»^۲ برخی از تعلیم خود را از جنبش تفکرنوین و فرقه‌های علم ذهن وام گرفته بود. او همچنین بخشی از جنبش انجیلی شفا از طریق ایمان، مربوط به سده نوزدهم بود.

^۱ E.W. Kenyon

^۲ Kenyon's Church of the Air

اما اغلب افراد «کنت هیگن» (۱۹۱۷-۲۰۰۳) را پدر واقعی جنبش کلام ایمان می‌دانند. وی که با لقب «بابا هیگن» شناخته می‌شود، ادعا کرد که دیدارهایی از بهشت و جهنم داشته و سه بار از مرگ برخاسته است. هیگن بخش عمده‌ای از الاهیات خود را از کنیون اقتباس کرده بود. پس از هیگن، یا هم‌زمان با او، شماری از رهبران قرن بیستم و بیست‌ویکم جنبش کلام ایمان ظهور کرده‌اند که تنوع بسیاری در درون این جنبش را نمایندگی می‌کنند و تعالیمی راست‌دینی تا بدعت‌آمیز را شامل می‌شوند.

رهبران آن چه کسانی هستند؟

در ادامه، فهرستی کوتاه از برخی رهبران شناخته‌شده جنبش کلام ایمان آمده است (برخی از آنان در گذشته‌اند). بیشتر این اطلاعات برگرفته از کتاب «مسیحیت در بحران قرن ۲۱» نوشته «هنک هاناگراف»^۳ است که می‌نویسد این واعظان چند روش مشترک دارند: ۱) افراد تحت تاثیر آنها به حالت خلسه و ناآگاهی وارد می‌شوند؛ ۲) از فشار جمعی برای وادار کردن پیروان به الگوهای قابل پیش‌بینی استفاده می‌کنند؛ ۳) انتظارات پیروان را با داستان‌های تخیلی، گزارش‌های بی‌اساس از معجزات و افسانه‌های دهان به دهان گشته بالا می‌برند؛ ۴) از قدرت تلقین بهره می‌برند.

ای. دبلیو. کنیون

کنیون از نظر بسیاری، پدر یا دست‌کم پدر بزرگ جنبش «کلام ایمان»^۴ محسوب می‌شود. او در کلیسای متدیست نجات یافت و بعدها به‌عنوان شبان جماعتی پبتیست‌های معتقد به داشتن اراده آزاد، خدمت کرد. او از پیشگامان پخش رادیویی برنامه‌های روحانی بود و در سال ۱۹۳۱ برنامه‌ای رادیویی را با نام «کلیسای رادیویی کنیون» راه‌اندازی کرد.

^۳ Christianity in Crisis 21st Century by Hank Hanegraaff

^۴ Word of Faith

برخی از تعالیم او عبارتند از:

- «یک ایماندار به همان اندازه تجسم خدا است که عیسی ناصری بود.»^۵
- «اگر مرگ جسمانی عیسی می‌توانست جریمه گناه را پرداخت کند — همان‌طور که برخی معتقدند — پس چرا لازم است که یک مسیحی بمیرد؟ ... اما ما باور داریم که مرگ جسمانی عیسی هیچ ارتباطی با مسئله گناه نداشت.»^۶

کنت هیگن

که با عنوان «پدر هیگن»^۷ نیز شناخته می‌شود، به‌طور مشهودی به‌عنوان پدر جنبش ایمان امروزی شناخته می‌شود. او ادعا می‌کرد که اختیار تعلیم خود را از طریق تماس‌های شخصی با عیسی و دیدارهایی فرضی از بهشت و جهنم و همچنین تجربیات فراوان خارج از کالبدش دریافت کرده است. او ادعا می‌کرد که سه بار مرده و دوباره زنده شده است.

برخی از تعالیم اصلی او عبارتند از:

- «انسان بر مبنای برابری با خدا آفریده شد و می‌توانست بدون هیچ احساس حقارتی در حضور خدا بایستد.»^۸

^۵ E.W. Kenyon, *The Father and His Family* (Lynnwood, WA: Kenyon's Gospel

^۶ D.R. McConnell, *A Different Gospel* (Peabody, MA: Hendrickson Publishers, Inc., ۱۹۸۸), ۲۳, ۲۳, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis* ۲۱st Century, ۱۸.

^۷ Kenneth Hagin

^۸ Kenneth Hagin, *Zoe: The God-Kind of Life*, ۱۹۸۹, ۳۵-۳۶, ۴۱, found in <https://preachersaidwhat.wordpress.com/۲۰۱۱/۱۱/۰۶/kenneth-hagin-said-what/>.

کنت کوپلند

دانش‌آموزی وفادار به هیگن، کنت کوپلند و همسرش گلوریا از تلویزیون برای انتشار تعالیم نادرست خود در سراسر جهان استفاده می‌کنند. برخی از این تعالیم عبارتند از:

- «آدم در باغ عدن، تجسم خدا در جسم بود.»^۹
- «خدا نمی‌تواند کاری برای شما انجام دهد مگر با ایمان، زیرا ایمان منبع قدرت خداست.»^{۱۰}
- «شیطان عیسی را بر صلیب مغلوب کرد.»^{۱۱}
- عیسی به جهنم رفت به صورت «روحی ضعیف، تهی شده و کرم‌مانند.»^{۱۲}
- پولس رسول شفا را که در دوم قرن‌تایان ۱۲:۸ درخواست نمود دریافت نکرد، چون از خدا خواست او را شفا دهد، در حالی که واقعاً خودش می‌توانست این کار را انجام دهد (به نقل از گلوریا).^{۱۳}

^۹ Kenneth Copeland, *Following the Faith of Abraham I* (Fort Worth, TX: Kenneth Copeland Ministries, ۱۹۸۹), audiotape #۰۱-۳۰۰۱, side ۱, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۲۵.

^{۱۰} Copeland, quoted in "What's Wrong with the Faith Movement? Part Two: The Teachings of Kenneth Copeland," *Christian Research Journal*, June ۳۰, ۱۹۹۴.

^{۱۱} Copeland, *Holy Bible: Kenneth Copeland Reference Edition* (Fort Worth, TX: Kenneth Copeland Ministries, ۱۹۹۱), ۱۲۹, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۲۵.

^{۱۲} Copeland, *Believer's Voice of Victory*, Trinity Broadcasting Network, April ۲۱, ۱۹۹۱, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۲۵.

^{۱۳} Gloria Copeland, "Paul's Thorn in the Flesh," *Believer's Voice of Victory*, November ۱۹۸۳, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۲۶.

بنی هین

هین ادعا می‌کند که خدا در سال ۱۹۹۰ به او فرمان داد تا جلسات بزرگ ماهانه‌ای برگزار کند، و او از طریق این رویدادها، کتاب‌ها و برنامه‌های تلویزیونی با مخاطبانی در سراسر جهان ارتباط برقرار کرده است. برخی از تعالیم او عبارتند از:

- پدر، پسر و روح‌القدس هر یک از بدن، روح و جان تشکیل شده‌اند. او اعلام کرد: «یعنی نه‌تا هستند!»^{۱۴} (بعداً گفت که از بیان این جمله پشیمان است!)
- «به‌همین دلیل هرگز، هرگز، هرگز نباید بگویی: "من مریضم." اگر تو خلقت تازه‌ای هستی، چگونه می‌توانی بیمار باشی؟ بگو: "من شفا یافته‌ام!" نگو: "من گناهکارم." خلقت تازه گناهکار نیست. من عدالت خدا در مسیح هستم.»^{۱۵}
- هین می‌گوید مرتباً به مزار کاترین کولمن و ایمی سمپل مک‌فرسون می‌رود تا از استخوان‌های شان «مسح» دریافت کند.^{۱۶}
- او چندین پیش‌گویی نادرست انجام داده، از جمله اینکه فیدل کاسترو در دهه ۱۹۹۰ خواهد مرد و اینکه خدا جامعه همجنس‌گرایان در آمریکا را پیش از سال ۲۰۰۰ نابود خواهد کرد.^{۱۷}

^{۱۴} Randy Frame, "Best-Selling Author Admits Mistakes, Vows Changes, Christianity Today, Oct. ۲۸, ۱۹۹۱, ۴۴-۴۵, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۳۱.

^{۱۵} Benny Hinn, Our Position in Christ #۲: The Word Made Flesh (Orlando, FL: Orlando Christian Center, ۱۹۹۱), audiotape #A۰۲۱۱۹۰-۲, side ۲, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۲۶.

^{۱۶} Hinn, Double Portion Anointing, part ۲ (Orlando, FL: Orlando Christian Center, n.d.), audiotape #A۰۲۱۲۹۱-۲, sides ۱ and ۲; aired on TBN, April ۷, ۱۹۹۱, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۲۹.

^{۱۷} Hinn, Prophecy for the ۹۰s (Orlando Christian Center, Jan. ۱, ۱۹۹۰), audiotape cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۳۲.

جوئل اوستین

«اوستین»^{۱۸} را می‌توان محبوب‌ترین واعظ انجیل کامیابی جهان معاصر دانست. او شبان کلیسای لیک‌وود در هیوستون است که تعداد حاضران هفتگی آن سه برابر ظرفیت ۱۶،۸۰۰ نفری ساختمان کلیساست. کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و حضور او در رسانه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که پیام او در سراسر جهان خواهان دارد. برخی از تعالیم او عبارتند از:

- «فقط دیدن چیزی با ایمان یا در تخیل کافی نیست. باید شروع به گفتن واژگان مبتنی بر ایمان درباره زندگی‌تان کنید. واژگان شما قدرت خلاقانه عظیمی دارند. همین‌که چیزی را به زبان می‌آورید، آن را به دنیا می‌آورید. این یک اصل روحانی است و فرقی نمی‌کند که آنچه می‌گویید خوب باشد یا بد، مثبت یا منفی.»^{۱۹}
- «عیسی کار رستگاری را بر صلیب به پایان نرساند. او در جهنم بر لشکرهای شیطانی پیروز شد.»^{۲۰}
- «لعت‌ها و برکت‌های خانوادگی از طریق «خط خون» که در دی‌ان‌ای شما شکل گرفته، منتقل می‌شوند.»^{۲۱}

جوئیس مایر

نویسنده‌ای پرفروش و چهره‌ای مشهور در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، که پیروان بسیاری در سراسر جهان دارد. برخی از تعالیم او عبارتند از:

^{۱۸} Joel Osteen

^{۱۹} Joel Osteen, *Your Best Life Now: ۷ Steps to Living at Your Full Potential* (New York: Warner Faith, ۲۰۰۴), ۱۲۹.

^{۲۰} Osteen, Easter service messages in ۲۰۰۰ and ۲۰۰۴, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۳۵.

^{۲۱} Osteen, *Become a Better You: ۷ Keys to Improving Your Life Every Day* (New York: Howard Books, ۲۰۰۷), ۶۳.

- «نمی‌توانی به بهشت بروی مگر اینکه با تمام وجودت ایمان داشته باشی که عیسی جای تو را در جهنم گرفت.»^{۲۲}
- «واژگان ظروفی برای انتقال قدرت هستند. آنها قدرت خلاق یا ویرانگر دارند... چیزی که امروز می‌گویی، احتمالاً فردا همان را خواهی داشت.»^{۲۳}
- «من گناه را کنار نگذاشتم تا زمانی که بالاخره پذیرفتم که دیگر گناهکار نیستم... من فقیر نیستم، بیچاره نیستم، و گناهکار هم نیستم. این دروغی از اعماق جهنم است. این چیزی است که قبلاً بودم و اگر هنوز همان هستم، پس مرگ عیسی بیهوده بوده است.»^{۲۴}

کرفلو دالر

- دالر بنیان‌گذار و شبان ارشد کلیسای بین‌المللی World Changers است. او الوهیت مسیح را انکار می‌کند و شبانانی را که تعلیم می‌دهند مسیح کاملاً خداست، «موعظه‌گران خیالباف» می‌نامد.
- برخی از تعالیم او عبارتند از:
- «چون از خدا آمده‌اید، شما هم خدایید — فقط انسان نیستید.»^{۲۵}

^{۲۲} Joyce Meyer, *The Most Important Decision You Will Ever Make: A Complete and Thorough Understanding of What It Means to Be Born Again* (Fenton, MO: Life in the Word, ۱۹۹۱), ۳۷.

^{۲۳} Meyer, *Eight Ways to Keep the Devil Under Your Feet* (New York: Warner Faith, ۲۰۰۲), ۸۷-۸۸.

^{۲۴} Meyer adds, "And the religious world thinks that's heresy and they want to hang you for it. But the Bible says that I'm righteous, and I can't be righteous and a sinner at the same time." From *the Cross to the Throne*, audiocassette (St. Louis: Life Christian Center, n.d.), cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis* ۲۱st Century, ۴۳.

^{۲۵} Creflo Dollar, *Creflo Dollar Ministries: World Changers*, Trinity Broadcasting Network, Sept. ۱۵, ۲۰۰۲, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis* ۲۱st Century, ۴۸, ۵۰.

- «حدود سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵، عیسی آسمان را می‌شکافد و ما که باقی مانده‌ایم دگرگون شده و برای دیدار با او به هوا ربوده می‌شویم.»^{۲۶} [که آشکارا اشتباه بود.]

تی. دی. جیکس

اسقف جیکس رهبر کلیسای بزرگ The Potter's House در تگزاس است. کتاب‌ها و حضور رسانه‌ای او بر افراد بسیاری در سراسر جهان تأثیر گذاشته است. برخی از تعالیم او عبارتند از:

- او در شبکه‌ای از کلیساهای پنتکاستی وحدت‌گرا خدمت می‌کند، که تثلیث را به سه «تجلی» از خدا تقلیل می‌دهد و بر این باور است که تعمید باید فقط به نام عیسی انجام شود.
- خدا خود را به شکل‌های مختلفی آشکار می‌کند... او مدام به چیزهای مختلف تبدیل می‌شود... او بلدرچین شد و در هوا پرواز کرد... او آب شد و از سنگ جاری شد... او درخت شد و آب تلخ را شیرین کرد. منظورم این است که او مدام به چیزهای مختلف تبدیل می‌شد! یک خدا که در اشکال گوناگون تجلی می‌یابد.^{۲۷}
- «باید مراقب باشید که چه چیزی می‌گویید، چون قدرت مرگ و زندگی در زبان شماست.»^{۲۸}

^{۲۶} Dollar, The Miracle of Debt Release, audiotope series, copyrighted ۲۰۰۰; Bible Answer Man, July ۵, ۲۰۰۲, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۵۱.

^{۲۷} T.D. Jakes, The Potter's House, Trinity Broadcasting Network, June ۲۰, ۱۹۹۹, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۵۴.

^{۲۸} Jakes, The Potter's House, Trinity Broadcasting Network, June ۷, ۲۰۰۴, cited in ibid., ۵۳.

راد پارسل

پارسل؛ واعظ تلویزیونی، نویسنده پرفروش، و بنیان‌گذار کلیسای در اوهایو به نام World Harvest است. پارسل تعلیم می‌دهد که خدا بدون کلام انسان نمی‌تواند در زمین کاری انجام دهد.

به‌طور مشخص می‌گوید: «چرا خدا می‌گوید: «از من بخواه؟» (مزمور ۸:۲). چرا این را می‌گوید؟ چون او به‌تنهایی نمی‌تواند! او به‌تنهایی نمی‌تواند چیزی را که می‌خواهد به‌دست آورد، چون اختیار را به شما داده است تا در زمین حکومت کنید.»^{۲۹}

سایر تعلیم پارسل عبارتند از:

- اندازه معجزه‌ای که دریافت می‌کنید، مستقیماً با اندازه هدیه‌ای که به خدمت او می‌دهید مرتبط است.^{۳۰}
- دیوها، نه مردم، مسئول بسیاری از مشکلات شخصی مانند سردرد، مشکلات مالی، یا اعتیاد به پورنوگرافی هستند.^{۳۱}

فردریک کی. سی. پرایس

پرایس رهبر مرکز مسیحی «کرنشاو در لس‌آنجلس»^{۳۲} است و خود را مروج اصلی آموزه «اعلام کن و دریافت نما»^{۳۳} می‌نامد، و می‌گوید: «به همین دلیل است که رولزرویس سوار می‌شوم — دارم در پی قدم‌های عیسی راه می‌روم!»^{۳۴}

^{۲۹} Rod Parsley, Praise the Lord, Trinity Broadcasting Network, Aug. ۷, ۲۰۰۳, cited in *ibid.*, ۵۵.

^{۳۰} Parsley, Praise the Lord: Praise-a Thon, Trinity Broadcasting Network, Nov. ۹, ۲۰۰۰, cited in *ibid.*, ۵۶.

^{۳۱} Parsley, Praise the Lord: Dominion Camp Meeting, Trinity Broadcasting Network, July ۶, ۱۹۹۹, cited in *ibid.*, ۵۶-۵۷.

^{۳۲} Crenshaw Christian Center in Los Angeles

^{۳۳} “chief exponent of Name It and Claim It,”

^{۳۴} Frederick K.C. Price, “Name It and Claim It! What Saith the WORD?”

برخی از تعالیم او عبارتند از:

- عیسی بین باغ جتسیمانی و صلیب، طبیعت شیطان را پذیرفت و مرگ روحانی را تجربه کرد.^{۳۵}
- عیسی «باید پول بسیاری در خزانه می‌داشت،» زیرا یهودای اسخریوطی سه سال از خزانه دزدی می‌کرد و «هیچ کس متوجه نشد.»^{۳۶}

چارلز کپس

کنت کوپلند، کپس را برای خدمت در «کنوانسیون بین‌المللی کلیساهای ایمان خادمان،»^{۳۷} منصوب نمود.

برخی از تعالیم کپس عبارتند از:

- این کلید درک تولد از باکره است. کلام خدا پر از ایمان و قدرت روح است. خدا آن را گفت. خدا آن تصویر را به مریم منتقل کرد. او آن تصویر را درون خود پذیرفت... جنینی که در رحم مریم بود، چیزی جز کلام خدا نبود.^{۳۸}
- زبان نیرویی خلاق است، یعنی آنچه را با ایمان به زبان بیاورید، برای تان واقعیت می‌آفریند؛ حتی عیسی نیز محصول اعتراف مثبت خود بود.^{۳۹}

Ever Increasing Faith Messenger ۱۰, ۳ (Summer ۱۹۸۹); and Ever Increasing Faith, Trinity Broadcasting Network, Dec. ۹, ۱۹۹۰, both cited in *ibid.*, ۵۸.

^{۳۵} Price further mocks the sufficiency of Jesus' atonement on the cross; see Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۵۹.

^{۳۶} Price, *Ever Increasing Faith*, Trinity Broadcasting Network, Nov. ۲۳, ۱۹۹۰, cited in *ibid.*, ۵۹-۶۰.

^{۳۷} the International Convention of Faith Churches and Ministers

^{۳۸} Charles Capps, *Dynamics of Faith & Confession* (Tulsa, OK: Harrison House, ۱۹۸۷), ۸۶-۸۷.

^{۳۹} *Ibid.*

موریس سرولو

سرولو واعظ پنتیکاستی و تلویزیونی است که دفتر خدماتش در جنوب کالیفرنیا مستقر است. برخی از تعلیم نادرست او عبارتند از:

- خدا حدود شش فوت قد دارد و دو برابر انسان‌ها عریض‌تر است.^{۴۰}
- او (سرولو) به آسمان منتقل شد و دیداری رو در رو با خدا داشت. همچنین به جهنم نگریست.^{۴۱}
- هدف خدا این است که «خود را بازتولید کند.» او می‌افزاید: «و وقتی ما اینجا ایستاده‌ایم، برادر، شما به موریس سرولو نگاه نمی‌کنید، بلکه به خدا نگاه می‌کنید. شما به عیسی نگاه می‌کنید.»^{۴۲}

پائولا وایت

شبان ارشد کلیسایی در فلوریدا، مبشر، سخنران و نویسنده‌ای شناخته‌شده در سطح بین‌المللی است. او ادعا می‌کند که ملاقاتی با خدا داشته که در آن خدا به او رؤیایی از میلیون‌ها نفر را نشان داده که باید حقیقت را به ایشان منتقل کند. برخی از تعلیم او عبارتند از:

- خدا نمی‌خواهد که ما در فقر یا کمبود زندگی کنیم، او می‌خواهد شما موفق باشید. خدا می‌خواهد شما همه‌چیز داشته باشید.»^{۴۳}

^{۴۰} Morris Cerullo, *The Miracle Book* (San Diego, CA: Morris Cerullo World Evangelism, ۱۹۸۴), xi.

^{۴۱} *Ibid.*

^{۴۲} Cerullo, *The Endtime Manifestation of the Sons of God* (San Diego: Morris Cerullo World Evangelism, Inc., n.d.), audiotope ۱, sides ۱ and ۲; cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۶۹.

^{۴۳} Paula White, "Follow God's Principles 'To Have it All,'" <http://www.paulawhite.org/content/view/۱۷۲/۸۸۸۸۸۸۹۷>, June ۱۹, ۲۰۰۸, cited in Hanegraaff, *Christianity in Crisis ۲۱st Century*, ۷۳.

- واژگان شما دنیای شما را می‌آفرینند... اگر خدا می‌تواند از هیچ، چیزی خلق کند، و ما به شکل او آفریده شده‌ایم، پس اگر ما بتوانیم چیزی را تصور کنیم، آن چیز می‌تواند برای ما تحقق یابد.^{۴۴}

تعالیم جنبش کلام ایمان کدامند؟

تعلیم مرکزی جنبش کلام ایمان این است که خدا خواهان رفاه و سلامت شماست؛ بنابراین، اگر یک مسیحی فقیر یا بیمار است، این بدان معنا است که شما در خارج از اراده خدا زندگی می‌کنید.

گرچه درون این جنبش تنوع بسیاری وجود دارد، اما در اینجا برخی از اصول کلیدی‌ای که بیشتر واعظان انجیل کامیابی به آن باور دارند، را توضیح می‌دهیم. این موارد عمدتاً (ولی نه به طور انحصاری) از کتاب «جدل درباره کلام ایمان» نوشته رابرت ام. بومن جونیور گرفته شده‌اند.^{۴۵}

انسان‌ها خدایان کوچک هستند

طبیعت انسانی از جسم، نفس و روح تشکیل شده است، اما روح، همان شخص واقعی و حقیقی است که به شکل خدا آفریده شده؛ بنابراین، انسان‌ها نسخه‌های دقیق و کوچکی از خدا هستند، یا به عبارتی خدایان کوچک هستند. مشکل ما این است که اجازه می‌دهیم جسم و نفس ما زندگی‌مان را کنترل کنند.

این آموزه، اساس تعلیمات معلمان جنبش کلام ایمان است. از نگاه آنان، نباید به حواس خود اعتماد کنیم وقتی به ما می‌گویند بیمار یا فقیر هستیم؛ همچنین نباید بر عقل خود تکیه کنیم وقتی می‌گویند تعلیمات کلام ایمان بی‌معناست.

^{۴۴} White, "Understanding the Power of Words over Your Money," <http://www.paulawhite.org/content/view/۱۲۲/۸۸۸۸۸۸۹۷>, June ۱۹, ۲۰۰۸; Praise the Lord, Trinity Broadcasting Network, Feb. ۶, ۲۰۰۴, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۷۴.

^{۴۵} Robert M. Bowman Jr., The Word-Faith Controversy: Understanding the Health and Wealth Gospel (Grand Rapids, MI: Baker Books, ۲۰۰۱).

علاوه بر این، واعظان انجیل کامیابی اصرار دارند که مسیحیان باید خود را در قامت «تجسم خدا» ببینند که عیسی بود، چون روح القدس درون ما نیز ساکن است.

خدا شبیه ماست

او خدایی است که ایمان دارد. او جهان را با ایمان آفرید و اراده‌اش را با باور داشتن در دل و اعلان با ایمان به انجام رساند و بدین گونه، کائنات را به وجود آورد. ما نیز می‌توانیم همین کار را انجام دهیم. به علاوه، خدا مانند ما از روح، نفس و بدن تشکیل شده است.

عیسی آمد تا خدایی ما را بازگرداند

وقتی آدم سقوط کرد، جایگاه خود را به عنوان خدای این جهان از دست داد و با اطاعت از شیطان، سلطه قانونی جهان را به او واگذار کرد. در نتیجه، شیطان ماهیت خود را که شامل مرگ، بیماری و فقر بود، به نسل بشر منتقل کرد. عیسی آمد تا نسل جدیدی از انسان‌ها را خلق کند که مانند خودش تجسم خدا باشند. برخی از معلمان کلام ایمان مانند کنت کوپلند و چارلز کپس تعلیم می‌دهند کلمه‌ای که تجسم یافت، پسر ازلی خدا نبود، بلکه کلام وعده خدا بود برای نجات انسان، و این کلام با «اعتراف مثبت» از طریق مریم باکره به عنوان یک شخص به وجود آمد.

عیسی به جهنم رفت

عیسی هم به صورت جسمانی و هم روحانی بر صلیب مرد. در مرگ روحانی، او طبیعت شیطان را بر خود گرفت و به جهنم رفت، جایی که در آنجا «از نو متولد شد» و با طبیعت خدا از مردگان برخاست. نه بر صلیب، بلکه در جهنم بود که عیسی نجات ما را حاصل نمود. این مسیر را برای تولد تازه ما هموار کرد تا ما نیز طبیعت خدا را در زندگی خود نمایان سازیم.

ایمان یعنی باور به اینکه آنچه می‌گوییم، داریم

خدا ایمان دارد، ما نیز باید داشته باشیم. ایمان تنها به معنای باور داشتن به گفته‌های خدا نیست، بلکه ایمان یعنی باور کنیم هرچه بگوییم، همان را خواهیم داشت. دعا تنها صحبت با خدا نیست؛ بلکه سخن گفتن با شرایط و اشیاء — مانند دسته‌چک یا بیماری — و فرمان دادن به آنهاست تا طبق خواست ما عمل کنند. این اساس آموزه «اعتراف مثبت و منفی» است: آنچه باور داری و به زبان می‌آوری، چه خوب و چه بد، به تحقق می‌پیوندد.

حق الاهی ما سلامتی و رفاه مالی است

از آنجا که ما ارواحی دارای الوهیت هستیم که برای فرمانروایی بر شرایط خود خلق و نجات یافته‌ایم، باید با گفتار مبتنی بر ایمان، سلامت و ثروت را به دست آوریم. چون مسیح برای آزاد کردن ما از لعنت شریعت مرد، پس دیگر لازم نیست مسیحیان بیماری یا فقر را در زندگی خود بپذیرند. مسیحیان باید در سلامت و رفاه الاهی زندگی کنند تا قدرت خدا را نشان دهند و این شهادتی باشد مبنی بر اینکه آنها فرزندان خدا هستند.

مشکل جنبش کلام ایمان چیست؟

انجیل کامیابی و رفاه، شکلی منحرف شده‌ای از مسیحیت است که میلیون‌ها نفر را به سمت تعالیم نادرست درباره ذات خدا، الوهیت مسیح، و هدف خدا از آفرینش انسان‌ها سوق می‌دهد.

به برخی از خطاهای جنبش کلام ایمان توجه کنید:

این جنبش از کتاب مقدس سوءاستفاده می‌کند

گرچه واعظان انجیل کامیابی کتاب مقدس را کلام خدا و منبع تعلیمات خود می‌دانند، اما بارها در تفسیر درست کلام حق شکست می‌خورند (دوم تیموتائوس ۱۵:۲).

به‌طور مشخص، آنها در تفسیر کتاب مقدس مرتکب سه خطای رایج می‌شوند:

۱) نادیده گرفتن چارچوب متن:

آیه‌ای مانند سوم یوحنا ۲ باید در بستر کامل روایت خوانده شود و آن روایت در پرتو مخاطبان اصلی و هماهنگ با کل کتاب مقدس بررسی شود. باید به‌خاطر داشت که کتاب مقدس در اصل برای مردمانی خاص در زمان‌هایی خاص نوشته شده است. همان‌طور که هنک هاناگراف در برنامه‌های رادیویی خود می‌گوید: «کتاب مقدس برای ما نوشته شده، اما به ما نوشته نشده است.» این گفته به این معنا نیست که کتاب مقدس امروز اقتدار یا کاربرد کمتری دارد، بلکه به این معناست که نمی‌توان زمینه تاریخی فرهنگی هر کتاب را نادیده گرفت. مخاطب اصلی کتاب مقدس، مردم قرن بیست و یک آمریکایی نیستند.

۲) آنها برای تثبیت تفسیرهای خود از کتاب مقدس، بر تجربیات خارج از کتاب-مقدس تکیه می‌کنند:

شنیدن این که واعظانی چون کنت کوپلند می‌گویند خدا با صدایی شنیدنی با آنها سخن گفته یا در رؤیایی بر آنها ظاهر شده، غیرمعمول نیست. ما انکار نمی‌کنیم که خدا هنوز هم از رؤیاها و مکاشفه‌ها برای سخن گفتن استفاده می‌کند. برای مثال، بسیاری از مسلمانان سابق گزارش داده‌اند که عیسی در رؤیا بر ایشان ظاهر شده و آنها را به‌سوی شناخت مسیح کتاب مقدس هدایت کرده است. اما این امر، قاعده نیست.

علاوه بر این، باید همه تجربه‌ها را در برابر معیار کتاب مقدس سنجید. کتاب مقدس کامل است، و باید از افزودن یا کاستن از آن پرهیز کرد.

برای هشدار، باید دانست که مورمون‌یسم تا حد زیادی بر پایه رؤیاهای ادعایی جوزف اسمیت بنا شد؛ رؤیایی که منجر به آموزه‌هایی نادرست درباره ذات خدا، کار کامل شده عیسی بر صلیب، و سرنوشت نهایی انسان شد.

۳) شروع از آموزه و نه کتاب مقدس:

بر پایه «رؤیایها»، «مکاشفه‌ها»، «نبوت‌ها» و دیگر تجربه‌های ذهنی، تعالیم تازه‌ای بنا می‌شود که گوش را می‌نوازد ولی به پرهیزگاری نمی‌انجامد (دوم تیموتائوس ۴:۳).

بسیاری از اشکال جعلی مسیحیت همین‌گونه شکل گرفته‌اند. چارلز تیز راسل، که یک مطالعه کتاب مقدس را آغاز کرد، بعدها به «انجمن برج دیده‌بانی» (شاهدان یهوه) تبدیل شد، تثلیث، الوهیت مسیح و آموزه جهنم ابدی را رد کرد چون آنها را غیرمنطقی می‌دانست. نتیجه آن، سازمانی جهانی است که پیرو تعالیم برج دیده‌بانی است، نه حقیقت کلام خدا.

جنبش کلام ایمان خدا محور نیست، بلکه انسان محور است

برخی از رهبران این جنبش چنان پیش می‌روند که خدا را دارای بدنی مشابه انسان توصیف می‌کنند و انسان را به‌عنوان «خدایان کوچک» معرفی می‌کنند. چندین واعظ انجیل کامیابی می‌گویند ما نسخه‌های دقیق خدا هستیم. این گفته، به انسان الوهیت می‌بخشد و خدا را به موجودی تقلیل می‌دهد که منتظر اجازه ما برای عمل در جهان است.

این جنبش آموزه‌ای نادرست درباره بخشش و بخشندگی ارائه می‌دهد

هدایای خدا برای ما — مانند آفرینش، فیض، رحمت و حیات جاودان — همگی رایگان هستند؛ نه می‌توان آنها را خرید و نه پرداخت. اما جنبش کلام ایمان، بخشش را نوعی «معامله» تلقی می‌کند؛ یعنی اگر مسیحیان کارها یا سخنانی خاص انجام دهند، خدا موظف است خواسته‌های آنها را اجابت کند.

این جنبش فقیران و بیماران را محکوم می‌کند

چون واعظان انجیل کامیابی معتقدند اعلان واژگان مبتنی بر ایمان می‌تواند ثروت و سلامتی به بار آورد، فقدان این برکات را نتیجه بی‌ایمانی می‌دانند. به‌عنوان

مثال، فقر نتیجه ضعف شخصی است، نه بخشی از اراده خدا. به همین ترتیب، کسی که دچار بیماری یا سرطان است، فاقد ایمانی است که می‌توانست او را شفا دهد.

این جنبش بهای شاگردی را انکار می‌کند

برخی از واعظان انجیل کامیابی ادعا می‌کنند که عیسی و رسولان ثروتمند بودند و هرگز دچار بیماری یا سختی نشدند، اما این دیدگاه با تعلیم صریح کتاب مقدس در تضاد است. عیسی، در واقع، معلمی دوره‌گرد بود که ارزشی برای خانه زمینی قائل نبود و به پیروان خود هشدار داد: «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» (متی ۸: ۲۰).

او همچنین به پیروانش می‌گوید کسانی که دل‌بسته مال هستند، نمی‌توانند تمرکزی بر ملکوت داشته باشند. «آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «آمین، به شما می‌گویم، راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی آسمان بس دشوار است. باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.» (متی ۱۹: ۲۳-۲۴).

شاگردان از این سخن شگفت‌زده شدند و پطرس به عیسی گفت: «اینها همه چیز را ترک گفته‌ایم و از تو پیروی می‌کنیم. چه چیزی نصیب ما خواهد شد؟» (متی ۱۹: ۲۷). عیسی به رسولان اطمینان داد هنگامی که پسر انسان بر تخت جلال خود بنشیند، ایشان نیز بر دوازده تخت خواهند نشست. او همچنین وعده داد: «آمین، به شما می‌گویم، در جهان نوین، هنگامی که پسر انسان بر تخت شکوهمند خود بنشیند، شما نیز که از من پیروی کرده‌اید، بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده قبیله اسرائیل داوری خواهید کرد و هر که به‌خاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا املاک خود را ترک کرده باشد، صد برابر خواهد یافت و حیات جاویدان را به دست خواهد آورد. اما بسیاری که اولین هستند آخرین خواهند شد، و آخرین‌ها اولین!» (متی ۱۹: ۲۸-۲۹).

خداوند هیچ وعده‌ای درباره رفاه و آسایش زمینی نمی‌دهد

کسانی که ادعا می‌کنند منظور از «صد برابر» افزایش صد برابری برکات مادی بر زمین است، سخنان نجات‌دهنده را از چارچوب متن خود خارج کرده و آنها را تحریف می‌کنند تا خیمه‌های خود را بزرگ‌تر کنند.

اگر انجیل کامیابی درست باشد، آنگاه رسولان افرادی شکست‌خورده و بی‌ثمر بودند. بر اساس گزارش‌های کتاب مقدس، سنت و تاریخ کلیسا، همه رسولان (به جز یوحنا) جان خود را برای مسیح دادند و شهید شدند. یوحنا در روغن جوشانده شد و پس از اینکه جان سالم به‌در برد، به جزیره پطمس تبعید شد. این اتفاقات به هیچ‌وجه تأییدی برای انجیل کامیابی نیست.

در نهایت، کتاب مقدس به ما می‌گوید که همه پیروان واقعی عیسی به‌خاطر ایمان خود باید انتظار رنج را داشته باشند؛ نه ثروت، سلامت و آسایش.

پولس درباره «جفاها و رنج‌هایش» در انطاکیه، قونیه و لستره می‌نویسد و هشدار می‌دهد: «براستی، همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید.» (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲).

او به فیلیپیان می‌نویسد که هدفش این است: «می‌خواهم مسیح و نیروی رستائیش را بشناسم و در رنج‌های او سهیم شده، با مرگش هم‌مشکل گردم.» (فیلیپیان ۳: ۱۰).

پس از آنکه او در لستره سنگسار شد و از شهر بیرون کشیده شد و در حالت مرگ رها شد، به شهر بازگشت و دل شاگردان را تقویت کرد و «در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختی‌های بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.» (اعمال رسولان ۲۲: ۱۴).

پطرس در نامه‌ای به ایمانداران ساکن در ایالت‌های پونتوس، غلاطیه، کپادوکیه، آسیا و بیت‌عینا یادآوری می‌کند که باید به خاطر مسیح انتظار رنج را

داشته باشیم. او می‌گوید: «ای عزیزان، از این آتشی که برای آزمودن شما در میان‌تان برپاست، در شگفت م باشید، که گویی چیزی غریب بر شما گذشته است. بلکه شاد باشید از اینکه در رنجهای مسیح سهیم می‌شوید، تا به هنگام ظهور جلال او به‌غایت شادمان گردید. اگر به خاطر نام مسیح شما را ناسزا گویند، خوشا به حالتان، زیرا روح جلال که روح خداست بر شما آرام می‌گیرد. اگر رنج می‌کشید، مباد که به سبب قتل، دزدی، شرارت یا حتی فضولی باشد. اما اگر از آن سبب رنج می‌کشید که مسیحی هستید، شرمسار م باشید، بلکه چون کسی که این نام را بر خود دارد خدا را تمجید کنید.» (اول پطرس ۴: ۱۲-۱۶).

آیات دیگری هم می‌توان ذکر کرد، اما نکته روشن است که هر خواننده بی-طرفی حتی با نگاهی گذرا به عهد جدید درمی‌یابد که رنج، جفا و فقر در میان ایمانداران بسیار رایج‌تر از ثروت و راحتی است.

این بدان معنا نیست که ثروت ذاتاً شر است؛ در واقع، از نظر اخلاقی خنثی است. اما میل به ثروت دام خطرناکی است که بسیاری را از ایمان منحرف کرده و به تباهی می‌کشاند، همان‌طور که پولس می‌نویسد: «زیرا پولدوستی ریشه‌ای است که همه گونه بدی از آن به بار می‌آید، و بعضی در آرزوی ثروت، از ایمان منحرف گشته، خود را به دردهای بسیار مجروح ساخته‌اند.» (اول تیموتائوس ۶: ۱۰).

معلمان جنبش کلام ایمان از کدام آیات کتاب مقدس استفاده می‌کنند؟

در ادامه چند نمونه از آیاتی که واعظان انجیل کامیابی برای تائید آموزه‌های خود از آن استفاده می‌کنند، آمده است:

پیدایش ۲۶-۲۷

«آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند، فرمان براند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید.»

برخی از معلمان کلام ایمان می‌گویند واژه عبری «شبيه» (دموت)^{۴۶} به‌طور لفظی به معنای «کپی دقیق از یک نوع» است. به عبارت دیگر، خدا ما را به‌عنوان «خدایان کوچک» آفریده است.

اما همان‌طور که دانشمندان زبان عبری همچون آر. لیرد هریس، گلیسون ال. آرچر جونیور، و بروس کی. والتکی در واژه‌نامه الاهیاتی عهد عتیق توضیح می‌دهند، واژه عبری «دموت» demuth معنای واژه دیگر یعنی «صورت» در زبان عبری Tselem را تعریف و محدود می‌کند تا این برداشت نادرست پیش نیاید که انسان، یک نسخه دقیق — هرچند کوچک‌تر — از خداست.^{۴۷}

امثال ۲:۶

«اگر از سخنان زبان‌ت به دام افتاده‌ای و از کلام دهانت گرفتار آمده‌ای.» رهبران جنبش کلام ایمان از این آیه برای اثبات قدرت واژگان استفاده می‌کنند؛ به این معنا که اگر سخنان مثبتی ادا نکنید، نتیجه مثبت می‌گیرید و اگر «اعتراف منفی» نمایید، نتیجه منفی خواهد بود. اما در واقع، معنای این آیه این‌چنین نیست. سلیمان فقط می‌گوید که اگر وارد تعهدی با کسی شوی، موظف هستی به آن وفا نمایی! به‌طور مشابه، واعظان انجیل کامیابی از امثال ۲۱:۱۸ نیز برای تأیید این آموزه استفاده می‌کنند که واژگان واقعیت را خلق می‌کنند: «مرگ و زندگی در قدرت زبان است آنان که دوستش می‌دارند، از میوه‌اش خواهند خورد.»

^{۴۶} demuth

^{۴۷} R. Laird Harris, Gleason L. Archer Jr., and Bruce K. Waltke, eds., Theological Wordbook of the Old Testament, ۲ vols. (Chicago: Moody Press, ۱۹۸۱), ۱:۱۹۲.

اما مفسری چون متیو هنری می‌گوید: «انسان می‌تواند با زبان خود هم برای دیگران و هم برای خودش، بسیار نیک یا بسیار بد عمل کند، بسته به اینکه چگونه از زبانش استفاده می‌کند.»^{۴۸}

متی ۲۹:۹

«سپس عیسی چشمان‌شان را لمس کرد و گفت: بنا بر ایمان‌تان برای‌تان انجام شود.»

جویس مایر با استناد به این آیه می‌گوید: «کتاب مقدس می‌گوید مطابق با آنچه که باور داریم برای ما انجام خواهد شد. این اصل هم کارایی منفی و هم کارایی مثبت دارد. ما می‌توانیم با ترس چیزی را دریافت کنیم، همان‌طور که با ایمان.»^{۴۹}

او و دیگر معلمان کلام ایمان همچنین ادعا می‌کنند که ایوب به‌خاطر «واژگان ترس» خود دچار مصیبت شد.

اما اگر به متی ۲۷:۹-۳۱ نگاه کنیم، می‌بینیم که دو مرد نابینا، ایمان خود را به عیسی ابراز می‌کنند — نه ایمان به ایمان خود یا به شفا. عیسی مستقیماً از آنان می‌پرسد: «آیا ایمان دارید که من می‌توانم این کار را انجام دهم؟» و آنان پاسخ می‌دهند: «بله، سرورم.»

در مورد ایوب نیز، دو باب نخست کتاب به‌روشنی بیان می‌کنند که ایوب مردی بی‌عیب و درستکار بود که از خدا می‌ترسید و از بدی دوری می‌کرد. متهم کردن او به‌خاطر اینکه از اعترافات منفی خود رنجور گشت، تحریفی فاجعه‌بار از کتاب مقدس است.

^{۴۸} Matthew Henry, found at <http://www.biblestudytools.com/commentaries/matthew-henry-complete/proverbs/11.html>.

^{۴۹} Meyer, Approval Addiction: Overcoming Your Need to Please Everyone (New York: Faith Words, ۲۰۰۵), ۹-۱۰.

مرقس ۱۱: ۲۲-۲۳

«عیسی پاسخ داد: «به خدا ایمان داشته باشید. آمین، به شما می‌گویم، اگر کسی به این کوه بگوید، "از جا کنده شده، به دریا افکنده شو،" و در دل خود شک نکند بلکه ایمان داشته باشد که آنچه می‌گوید روی خواهد داد، برای او انجام خواهد شد.»

چندین معلم کلام ایمان ادعا می‌کنند که ترجمه صحیح‌تر آیه ۲۲ این است: «ایمان خداگونه داشته باشید.» یا «ایمان خدا را داشته باشید.» آنان این آیه را تحریف می‌کنند تا بگویند خدا ایمان دارد؛ و اینکه خدا با «ماده ایمان» جهان را آفرید. کرفلو دالر می‌گوید: «اگر خدا را بشکافی، چیزی جز ایمان درونش نیست!»^{۵۰} در نهایت، این برداشت نادرست از خدا با هدف تنزل جایگاه او به سطح انسان انجام می‌شود. اگر خدا هم مانند ما باید چیزی را تصور کند و به آن ایمان داشته باشد تا با گفتش به وجود آید، پس انسان‌ها هم همین قدرت را دارند — چون، به گفته آنان، «ما خدایان کوچک هستیم.»

اما رابرتسون زبان‌شناس یونانی تاکید می‌کند که تفسیر معلمان کلام ایمان، نادرست است. او می‌نویسد: «ایمان در این آیه، ایمانی نیست که خدا دارد، بلکه ایمانی است که خدا موضوع آن است.»

موجودی که باید ایمان داشته باشد، در دانش و قدرت محدود است. اگر خدا هم مجبور باشد ایمان داشته باشد — همان‌گونه که برخی واعظان انجیل کامیابی ادعا می‌کنند — آنگاه او وابسته به چیزی یا کسی بیرون از خود برای دانش و قدرت است. چنین خدایی، خدای کتاب مقدس نیست.

^{۵۰} Dollar, "The Just Shall Live by Faith," Changing the World, Trinity Broadcasting Network, Sept. ۲۰, ۱۹۹۸, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۱۲۲.

رومیان ۱۷:۴

«چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر قوم‌های بسیار گردانیده‌ام و در نظر خدا چنین نیز هست، خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد، او که مردگان را زنده می‌کند و نیستی‌ها را به هستی فرا می‌خواند.»

جوئل اوستین از این آیه برای تأیید این دیدگاه استفاده می‌کند که واژگان ما قدرت خلاقه دارند. او می‌گوید: «کتاب مقدس می‌گوید باید چیزهایی را که نیستند، چنان بخوانیم که گویی هستند.» ما باید آنها را در ذهن خود مجسم کنیم، باورشان کنیم و آنها را به زبان بیاوریم. «باید با سخن گفتن، به ایمان خود جان ببخشیم.» اما آیا واقعاً پولس رسول چنین منظوری دارد؟ قطعاً خیر! ابراهیم به خودش، یا به ایمانش، یا به قدرت خود برای خلق واقعیت ایمان نداشت. او به خدا ایمان داشت. و این خدا بود که به مردگان زندگی بخشید و چیزهایی را که وجود نداشتند، به وجود آورد.

فقط خداوند حاکم جهان قدرت دارد که واقعیت را خلق کند.

عبرانیان ۳:۱۱

«پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده. زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد. به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.»
واعظان انجیل کامیابی ترجیح می‌دهند این آیات را از ترجمه کینگ‌جیمز انگلیسی نقل کنند، چون در آن، ایمان «جوهر» نامیده شده است نه اعتماد. کنت کوپلند می‌گوید: «ایمان ماده خامی بود که روح خدا از آن برای شکل دادن به جهان استفاده کرد.»^{۵۱}

^{۵۱} Copeland, Authority of the Believer II (Fort Worth, TX: Kenneth Copeland Ministries, ۱۹۸۷), audiotape #۱۰-۰۳۰۲, side ۱, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۹۸.

آنان نتیجه می‌گیرند که ایمان همان «ماده‌ای» است که ما هم می‌توانیم از آن برای خلق واقعیت استفاده کنیم.

اما چنین نیست. واژه یونانی‌ای که در ترجمه کینگ‌جیمز به «جوهر» substance ترجمه شده، در واقع دقیق‌تر این است که به‌صورت «اطمینان» assurance ترجمه شود. واژه یونانی آن hypostasis است و در متن عبرانیان ۱:۱۱ به معنای «اساس اعتماد، اطمینان، تضمین یا دلیل» است.^{۵۲}

همچنین بسیار مهم است بدانیم که نویسنده عبرانیان بر این تأکید دارد که خدا موضوع ایمان ماست. ایمان ماده‌ای نیست که خدا برای آفرینش استفاده کرده باشد، بلکه ایمانی است که ما به خالق خود داریم، کسی که همه‌چیز را با کلام خود به‌وجود آورد.

آیه ۳: «به ایمان درمی‌یابیم که کائنات به وسیله کلام خدا شکل گرفت، بدان‌گونه که آنچه دیده می‌شود از چیزهای دیدنی پدید نیامد.»

آیه ۴: «به ایمان بود که هابیل قربانی‌ای نیکوتر از قربانی قائن به خدا تقدیم کرد، و به سبب همین ایمان درباره او شهادت داده شد که پارساست، زیرا خدا درباره هدایای او به نیکویی شهادت داد. به همین سبب، هرچند چشم از جهان فرو بسته، هنوز سخن می‌گوید.»

آیه ۵: «به ایمان بود که خنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را برگرفت. زیرا پیش از برگرفته شدن، درباره او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است.»

آیه ۷: «به ایمان بود که نوح هنگامی که از جانب خدا درباره اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به‌جد گرفت و برای نجات خانواده

^{۵۲} Hebrew-Greek Key Word Study Bible: Key Insights into God's Word, ESV (Chattanooga, TN: AMG Publishers, ۱۹۸۴), ۲۳۱۱.

خویش کشتی ساخت. او به ایمان خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است.»

آیه ۸: «به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فرا خوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می‌یافت؛ و هرچند نمی‌دانست کجا می‌رود، روانه شد.»

تمام باب یازدهم عبرانیان تشویقی است به اعتماد داشتن به خدا، کسی که بر شرایط ما حاکم است. برخی از ایمانداران شاهد کارهای بزرگ خدا هستند — عبور از دریای سرخ، ویرانی آریحا، قیام مردگان و غیره. اما دیگران شکنجه، تمسخر، تازیانه و انواع رنج را تجربه می‌کنند.

نویسنده عبرانیان می‌گوید: «اینان همه به سبب ایمان‌شان به نیکویی یاد شدند. با این حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند.» (آیه ۳۹). این اعترافات مثبت یا منفی‌شان نبود که شرایطشان را شکل داد؛ بلکه ایمان استوارشان به خدا بود که آنها را از دل شرایط عبور داد و باعث شد روح‌القدس نام آنها را در جرگه قهرمانان ایمان ثبت کند.

دوم پطرس ۱:۴

«او به واسطه اینها وعده‌های عظیم و گرانبه‌ای خود را به ما بخشیده، تا از طریق آنها شریک طبیعت الاهی شوید و از فسادی که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد، برهید.»

کنت کوپلند می‌گوید: «پطرس گفت که به واسطه این وعده‌های عظیم و گرانبه‌ها شما شریک طبیعت الاهی می‌شوید. بسیار خب، آیا ما خداییم؟ ما طبقه‌ای از خدایان هستیم!»^{۵۳}

^{۵۳} Copeland, Praise the Lord, Trinity Broadcasting Network, Feb. ۵, ۱۹۸۶, cited in Hanegraaff, Christianity in Crisis ۲۱st Century, ۱۳۸.

اما این به هیچ وجه معنای مقصود پطرس نیست. همان طور که متن نشان می‌دهد، آیات ۵-۱۱ به تغییر اخلاقی‌ای اشاره دارد که عیسی در ایمانداران پدید می‌آورد تا بر تمایلات فاسد با نیکی، شناخت، خویشتنداری، پایداری، خداپرستی، محبت برادرانه و عشق غلبه یابند.

واعظان انجیل کامیابی همچنین به آیاتی مانند خروج ۱۶:۴ (که موسی به عنوان «خدا» نزد فرعون خدمت می‌کند)، خروج ۲۱-۲۲ (داوران اسرائیلی الوهیم یا خدایان نامیده می‌شوند)، یوحنا ۳۱:۱۰-۳۹ (که عیسی مزمور ۶۸:۸ را نقل می‌کند و داوران «خدایان» خوانده می‌شوند) و دوم قرن‌تیا ۴:۴ (که شیطان «خدای این جهان» نامیده می‌شود) استناد می‌کنند تا ادعای خود را که انسان‌های خدایان کوچک هستند یا حتی موجودات فرشته‌وار هستند را تقویت کنند.

اما هیچ‌یک از این آیات الوهیت را به انسان یا شیطان نسبت نمی‌دهند، بلکه تمامی آیات، انسان‌ها یا موجودات روحانی‌ای را توصیف می‌کنند که تحت اقتدار خدا و برای مدتی محدود اختیار دارند. ایمانداران «پسران خدای متعال» هستند، نه به خاطر ذات خود، بلکه به خاطر اینکه به عنوان فرزندخوانده پذیرفته شده‌اند (غلاطیان ۴:۵-۸).

سوم یوحنا ۲

«ای عزیز، دعایم این است که از هر جهت کامیاب باشی و در تندرستی به سربری، همچنان که جانت نیز کامیاب است.»

رهبران کلام ایمان می‌گویند این آیه ثابت می‌کند که خدا می‌خواهد ما از نظر مالی کامیاب شویم و عمرمان را در سلامت کامل سپری کنیم.

اما واژه یونانی‌ای که به «کامیاب شدن» ترجمه شده، صرفاً به معنای «خوب پیش رفتن» است، نه ثروتمند شدن. علاوه بر این، یوحنا دارد به دوست خود، گایوس، سلامی رایج در سبک نامه‌نگاری شخصی دوران باستان می‌نویسد. واعظان انجیل کامیابی این آیه را از متن خود خارج می‌کنند.

نگرش ما نسبت به ثروت و سلامتی باید چگونه باشد؟ باید به آنچه داریم قانع باشیم.

پولس در خدمت خود با سختی‌های فراوانی روبه‌رو شد — تازیانه، رها شدن در حالت مرگ، شکسته شدن کشتی، گرسنگی، سرما، زندان و... — اما می‌نویسد که «آموخته» است قانع باشد (فیلیپیان ۴: ۱۱-۱۲). همچنین به تیموتائوس یادآوری می‌کند که «ما دینداری با قناعت، سودی عظیم است.» (اول تیموتائوس ۶: ۶). جان مک‌آرتور در مقاله «راز قناعت چیست؟» شش گام برای زندگی همراه با قناعت را، با استناد به زندگی و تعالیم پولس، معرفی می‌کند:

(۱) بیاموزیم در همه چیز شکرگزار باشیم (افسیسیان ۵: ۱۸-۲۰؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۸).

(۲) بیاموزیم در تدارک الهی آرام بگیریم (رومان ۸: ۲۸؛ اول پطرس ۴: ۱۲-۱۳).

(۳) بیاموزیم با اندک راضی باشیم (اول تیموتائوس ۶: ۸).

(۴) بیاموزیم که تحت تأثیر شرایط زندگی قرار نگیریم، بلکه بالاتر از شرایط زندگی کنیم (دوم قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰).

(۵) بیاموزیم بر قدرت و تدارکات خدا تکیه کنیم (افسیسیان ۳: ۱۶؛ عبرانیان ۱۳: ۵؛ فیلیپیان ۴: ۱۳، ۱۹).

(۶) به جای تمرکز بر خود، در اندیشه نیک‌بختی و حال خوب دیگران باشیم (فیلیپیان ۲: ۳-۴).^{۵۴}

باید نسبت به ثروت بی‌تفاوت باشیم.

ثروت نه به خودی خود نیک است و نه شر. اما نگرش ما به آن چیزهای بسیاری درباره شخصیت‌مان می‌گوید (اول تیموتائوس ۶: ۱۰، ۱۷-۱۹).

^{۵۴} John MacArthur, "What is the Secret to Contentment?" found at <http://www.gty.org/resources/questions/QA۱۴۹/what-is-the-secret-to-contentment>.

در امثال ۸:۳۰-۹ دعای آگور، نگرش درست نسبت به ثروت را این گونه بیان می‌کند:

«بطالت و دروغ را از من دور کن؛ نه فقرم ده، نه ثروت، بلکه به نانی که نصیبم است، مرا بپرور. مبدا سیر گشته، تو را انکار کنم، و بگویم: "خداوند کیست؟ یا فقیر گشته، دزدی کنم و نام خدای خویش را بی حرمت سازم.»

عیسی به طور خاص به ما هشدار می‌دهد که بر زمین گنجی نیندوزیم (متی ۱۹:۶-۲۱) و یادآوری می‌کند که نمی‌توان هم به خدا خدمت کرد و هم به پول (متی ۲۴:۶).

باید فقر و بیماری را در پرتو سقوط انسان در نظر بگیریم

گناه و پیامدهای آن همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. بدن‌های فانی ما در معرض تباهی لعنت هستند. ما بیمار می‌شویم، دچار بیماری‌های مزمن می‌شویم، آسیب می‌بینیم، پیر می‌شویم و در نهایت می‌میریم. اگر تبیل باشیم یا در شرایط نامناسب یا تحت ظلم باشیم، ممکن است فقر دامن گیر ما شود.

داستان عیسی درباره ایلعازر و مرد ثروتمند به ما نشان می‌دهد که گاه شیران کامیاب می‌شوند و صالحان رنج می‌برند، اما در نهایت این خداست که قلب‌ها را می‌بیند و همه چیز را به عدالت اصلاح می‌کند (لوقا ۱۶:۱۹-۳۱).

همچنین مهم است که بدانیم خدا به هر انسان قدرت انتخاب داده است و ما نتایج این انتخاب‌ها را تجربه می‌کنیم. اغلب این انتخاب‌ها منعکس‌کننده نگرش ابدی ما هستند (متی ۱۹:۱۶-۲۲؛ لوقا ۱۶:۱۲-۲۱).

همچنین باید به یاد داشته باشیم که گاه خدا از بیماری و مرگ به عنوان ابزار تنبیه الهی استفاده می‌کند (اعمال رسولان ۵:۱-۱۱؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۷-۳۲).

نشانه‌ها، عجایب و معجزات در خدمت پولس به وفور دیده می‌شوند (رومیان ۱۵:۱۹؛ دوم قرنتیان ۱۲:۱۲)، اما نه او و نه همکارانش همیشه در سلامت کامل به سر نمی‌برند. گوردون دی. فی در کتاب «بیماری انجیل سلامت و رفاه»

می‌نویسد: «هیچ‌گاه بیماری آنها به کمبود ایمان نسبت داده نمی‌شود، و هیچ‌گاه بهبودشان به ایمان عظیمی نسبت داده نمی‌شود!»^{۵۵}

برای مثال، اِپافرودیتوس بیمار شد و نزدیک بود بمیرد، ولی «خدا بر او رحم کرد» (فیلیپیان ۲: ۲۷). پوُلُس تروفیموس را در حالی که بیمار بود در میلیتوس رها کرد (دوم تیموتائوس ۴: ۲۰). و وقتی تیموتائوس از ناراحتی‌های معده رنج می‌برد، پوُلُس به او نمی‌گوید شفا را اعلام کند، بلکه توصیه می‌کند «کمی شراب بنوشد» (اول تیموتائوس ۵: ۲۳).

باید به آینده بنگریم

روزی خواهد آمد که خدا هر اشکی را از چشمان مسیحیان پاک خواهد کرد. مرگ دیگر نخواهد بود. اندوه، فریاد و درد از میان خواهند رفت، «زیرا چیزهای پیشین گذشته‌اند.» (مکاشفه ۴: ۲۱).

روزی برای همه کسانی که نام خداوند را می‌خوانند، سلامتی و رفاه خواهد آمد. به‌عنوان فرزندخواندگان خدا و هم‌ارثان با عیسی، ما در شهری آسمانی ساکن خواهیم شد که در آن خبری از ظلمت یا تباهی نیست. پدر و بره با حضور خود اورشلیم جدید را روشن می‌سازند، و هیچ چیز ناپاک هرگز وارد آن نمی‌شود.

در حالی که قدیسان وفادار در این سوی آسمان ممکن است شکنجه، تمسخر، تازیانه، زنجیر، زندان، سنگسار، مرگ با اَره یا شمشیر، بی‌خانمانی، تنگی، ظلم، پوشیدن پوست گوسفند، زندگی در غارها یا حفره‌های زمین را تجربه کنند، اما آنها «به‌واسطه ایمان مورد تأیید قرار گرفتند» و روزی در آسمان بر خیابان‌های زرین قدم خواهند زد (عبرانیان ۱۱: ۳۵-۴۰؛ مکاشفه باب‌های ۲۱-۲۲ را مطالعه کنید).

^{۵۵} Gordon D. Fee, *The Disease of the Health and Wealth Gospels* (Vancouver, British Columbia: Regent College Publishing, ۱۹۸۵, ۲۰۰۶), ۲۸.

باید بدانیم که خدا با معلمان دروغین به شدت برخورد می کند

واعظان انجیل کامیابی روزی باید در برابر خدا پاسخ دهند که چگونه گله خدا را فریب داده اند.

عیسی به شاگردان خود می گوید: «اما آن که خواست اربابش را نمی داند و کاری می کند که سزاوار تنبیه است، تازیانه کمتر خواهد خورد. هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛ و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، پاسخ گویی اش نیز بیشتر خواهد بود.» (لوقا ۱۲: ۴۸). بی تردید، رهبران جنبش کلام ایمان، سخنورانی توانمند با فرصت هایی جهانی برای اعلام انجیل هستند، اما متأسفانه آنها از عطایای خود سوءاستفاده کرده و کلام خدا را تحریف می کنند، بسیاری را از پادشاهی خدا دور نگه می دارند و ایمانداران را مأیوس می سازند، چراکه ایمان کافی برای تحقق آرزوهای شان ندارند.

عیسی کاتبان و فریسیان را «ریاکار» می نامد و می گوید: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می بندید؛ نه خود داخل می شوید و نه می گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند... وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک می دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می گیرید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید.» (متی ۲۳: ۱۳، ۳۳). به طور مشابه، واعظان امروزی انجیل کامیابی، با اعلام «عیسای دیگر... روحی دیگر... انجیلی دیگر» (دوم قرن تیان ۱۱: ۴) مانع ورود پیروانشان به پادشاهی می شوند.

در موعظه سر کوه، عیسی ما را نسبت به انبیای دروغین هشدار می دهد که در لباس گوسفند ظاهر می شوند ولی در درون، گرگ های درنده اند. او می گوید: «از میوه شان ایشان را خواهید شناخت؛» یعنی آموزه های غیر کتاب مقدس شان ماهیت حقیقی آنها را آشکار می سازد. درباره روز داوری می گوید: «... در آن روز بسیاری

مرا خواهند گفت: ”سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟ اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، ”هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید، ای بدکاران!“ (متی ۷: ۱۵-۲۳).

پطرس رسول می‌نویسد: «اما در میان قوم، انبیای دروغین نیز بودند، همان‌گونه که در میان شما نیز معلمان دروغین خواهند بود که پنهانی بدعت‌های مهلک خواهند آورد و حتی سروری را که ایشان را خریده، انکار خواهند کرد و این‌گونه، هلاکتی سریع بر خود فرو خواهند آورد. بسیاری فجور ایشان را پیروی خواهند کرد، و به سبب آنان راه حق مذمت خواهد شد. ایشان از طمع، با توسل به سخنان فریبنده، از شما بهره‌کشی خواهند کرد. اما محکومیت‌شان که از دیرباز رقم خورده، بی‌کار ننشسته و نابودی‌شان نخواهیده است.» (دوم پطرس ۲: ۱-۳).

برای انبیای دروغین هنوز دیر نیست تا توبه کنند. در این میان، معلمان وفادار تشویق می‌شوند که در وفاداری به خدا پایدار بمانند. پطرس به مشایخ پراکنده‌شده می‌نویسد: «گله خدا را که به دست شما سپرده شده است شبانی و نظارت کنید، اما نه به اجبار بلکه با میل و رغبت، [آن‌گونه که خدا می‌خواهد]؛ و نه برای منافع نامشروع بلکه با عشق و علاقه. نه آنکه بر کسانی که به دست شما سپرده شده‌اند سروری کنید، بلکه برای گله نمونه باشید، تا چون رئیس شبانان ظهور کند، تاج جلالِ غیرفانی را دریافت کنید.» (اول پطرس ۵: ۲-۴).

گفت‌وگوهای چالشی برای کسانی که در دام پیروان کلام ایمان افتاده‌اند

با احترام، دوستان خود را که پیرو جنبش کلام ایمان هستند، با پرسش‌های زیر به چالش بکشید:

خدایان کوچک؟ آیا می‌دانید بسیاری از معلمان کلام ایمان تعلیم می‌دهند که ما «خدایان کوچک» هستیم؟ آیا شما باور دارید که کتاب مقدس چنین تعلیمی می‌دهد؟ اگر بله، در چه معنایی شما خدای کوچک هستید؟ آیا از نظر الوهیت با عیسی

برابر هستید؟ آیا می‌دانید که شیطان نیز حوا را با وعده «همانند خدا شدن» وسوسه کرد؟

ثروت چقدر کافی است؟ به‌عنوان فرزند خدا، چه مقدار ثروتی حق شماست؟ چه زمانی خواهید دانست که به اندازه کافی دریافت کرده‌اید؟ فکر می‌کنید خدا از برکات مالی شما چه انتظاری دارد؟

چرا عیسی مرد؟ آیا عیسی به‌خاطر اعترافات منفی‌اش درباره مصلوب‌شدنش بر صلیب مرد؟ چرا نتوانست به‌جای رنج و مرگ، شیطان را با «اعترافات مثبت» خود شکست دهد؟ آیا می‌دانید بسیاری از معلمان کلام ایمان می‌گویند عیسی سه روز در جهنم در چنگال شیطان و دیوها رنج کشید؟ این چگونه ممکن است، وقتی خود عیسی گفت که جهنم برای مجازات شیطان و دیوها خلق شده، نه برای او؟ (متی ۴۱:۲۵). و آیا می‌دانید که شیطان هنوز در جهنم نیست؟ او هنگام بازگشت عیسی به آنجا فرستاده خواهد شد (مکاشفه ۱۰:۲۰). هنوز شیطان بر زمین تردد دارد (اول پطرس ۵:۸).

آیا خدا ما را تنبیه می‌کند؟ آیا باور دارید که خدا حق دارد ما را برای گناهان مان تنبیه کند؟ اگر بله، آیا این تنبیه می‌تواند شامل بیماری یا حتی مرگ باشد؟ (اعمال رسولان ۱:۵-۱۱؛ اول قرنتیان ۱۱-۲۷:۳۲).

آیا خدا ایمان دارد؟ آیا می‌دانید واعظان انجیل کامیابی می‌گویند که خدا ایمان دارد و از آن برای خلق واقعیت استفاده می‌کند؟ اگر خدا ایمان دارد، چگونه می‌تواند دانای مطلق و قادر مطلق باشد، وقتی ایمان داشتن به‌معنای نداشتن علم یا قدرت کامل است؟

چه کسی ثروت را خلق می‌کند؟ ثروت واعظان کامیابی از کجا می‌آید؟ آیا آنها همان قوانینی را رعایت می‌کنند که به شما می‌گویند؟ آیا تا به حال دیده‌اید که واعظی انجیل کامیابی تمام دارایی‌اش را ببخشد تا «صد برابر بازگشت» را دریافت کند؟ اگر نه، چرا از شما می‌خواهد آخرین دلار خود را برای خدمت او بدهید؟

چه کسی مسبب فقر و بیماری است؟ اگر شما بیمار یا فقیر شوید، آیا دلیلش کمبود ایمان شماست؟ آیا می‌دانید بسیاری از معلمان کلام ایمان خودشان هم بیمار می‌شوند و در نهایت می‌میرند؟ آیا ممکن است رفتار دیگران باعث بیماری یا فقر شما شود، حتی اگر اعترافات مثبت داشته باشید؟ کمبود ایمان چه کسی باعث رنج و مرگ کودکان و سقط جنین می‌شود؟

آیا خدا بدن دارد؟ آیا می‌دانید که بسیاری از معلمان کلام ایمان تعلیم می‌دهند که خدا بدنی فیزیکی دارد؟ آیا آگاه هستید که مورمون‌ها و شاهدان یهوه هم همین عقیده را دارند، در حالی که کتاب مقدس چنین تعلیمی نمی‌دهد؟

انگیزه شما چیست؟ آیا خدا را به‌خاطر آنچه هست دوست دارید، یا به‌خاطر آنچه می‌تواند برای تان انجام دهد؟ آیا ممکن است شما صرفاً به‌خاطر تمایل به سلامتی و رفاه به جنبش کلام ایمان روی آورده باشید، نه به‌خاطر اینکه آن را حقیقت می‌دانید؟

کتاب مقدس چه می‌گوید؟ چقدر با دقت تعلیم و اعظان انجیل کامیابی را با معیارهای کتاب مقدس سنجیده‌اید؟ وقتی آنها ادعا می‌کنند که تجربیات خارج از بدن یا ملاقات‌های شخصی با عیسی داشته‌اند، آیا سخنان آنها را با کلام خدا می‌سنجید؟ اگر «مکاشفه‌های» آنها با کتاب مقدس در تضاد باشد، کدامیک را باور خواهید کرد؟

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید «انجیل کامیابی» در میان جوامع فقیر تا این حد محبوب است، در حالی که روشن است تعلیم این جنبش غیرکتاب‌مقدسی است و روش‌های آن کارایی ندارند؟

برخی از روش‌های رایج که واعظان انجیل کامیابی برای جذب پیرو (و حامیان مالی) به کار می‌برند چیست؟

رهبران جنبش «کلام ایمان» چگونه آیات کتاب مقدس را تحریف می‌کنند؟

چرا خدا نمی‌تواند ایمان داشته باشد؟

کتاب مقدس چه تعلیمی درباره نگرش درست نسبت به ثروت و سلامتی ارائه می‌دهد؟

خدا چگونه با کسانی برخورد خواهد کرد که گله را پشم‌چینی می‌کنند، نه تغذیه؟

فقر یا رنج می‌توانند چه اهداف الهی‌ای در زندگی یک مسیحی داشته باشند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفت‌وگو درباره جنبش کلام ایمان

جنبش کلام ایمان، شاخه‌ای منحرف از مسیحیت است که تأکید بسیاری بر قدرت واژگان انسان برای دریافت ثروت و شفا دارد.

واعضان انجیل کامیابی می‌گویند اگر ایمان خود را «اعلام» کنیم — یعنی با صدای بلند آن را بگوییم — از سلامت و رفاه برخوردار خواهیم شد. به عبارت دیگر، واژگان ما قدرت خلاقه دارند.

واعضان کلام ایمان پیروان خود را وارد حالت‌های خلسه می‌کنند؛ با فشار جمعی احساسات آنها را دست‌کاری می‌کنند؛ با داستان‌های خیال‌پردازانه انتظارات غیرواقعی در ایشان ایجاد می‌کنند؛ و از قدرت تلقین بهره می‌گیرند.

این جنبش کتاب مقدس را تحریف می‌کند؛ انسان‌محور است نه خدا‌محور؛ آموزه‌ای نادرست درباره بخشش و برکت مالی ارائه می‌دهد؛ فقرا و بیماران را تحت فشار قرار می‌دهد؛ و بهای شاگردی را انکار می‌کند.

واعضان رفاه در روز داوری باید در برابر خدا پاسخ دهند که چگونه به جای اینکه گله را خوراک داده باشند، آن را غارت کرده‌اند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Christianity in Crisis 21st Century by Hank Hanegraaff
The Word-Faith Controversy by Robert M. Bowman Jr.

The Disease of the Health and Wealth Gospels by Gordon D. Fee

The OSTEENification of American Christianity by Hank Hanegraaff

فصل ۳۸

آیا خدا بدن دارد؟

مورمون‌ها تعلیم می‌دهند که خدای پدر دارای بدنی از گوشت و استخوان است. شاهدان یهوه نیز می‌گویند یهوه دارای «بدنی روحانی» است که او را از حاضر مطلق بودن بازمی‌دارد.

در حالی که این دیدگاه‌های غیرکتاب مقدسی از دوستان مورمون و شاهدان یهوه تعجب‌برانگیز نیست، اما ممکن است شوکه شوید که برخی از رهبران مسیحی جنبش کلام ایمان نیز دیدگاه مشابه‌ای دارند و برای اثبات آن از کتاب مقدس نقل قول می‌کنند.

یک نمونه روشن از کنت کاپلند که از اشعیا ۴۰:۱۲ نقل قول می‌کند. کاپلند، شاید بیش از هر واعظ انجیل کامیابی دیگری، به جزئیات بسیاری درباره وجود به اصطلاح جسمانی خدا پرداخته است.

کاپلند در نامه‌ای که در پاسخ به پرسشی در این موضوع نوشته، فهرستی از ویژگی‌های جسمانی خدا را ارائه می‌دهد؛ از جمله: پشت، قلب، دست‌ها، انگشت، سوراخ‌های بینی، دهان، لب‌ها و زبان، پاها، چشم‌ها و پلک‌ها، صدا، نفس، گوش‌ها، مو، سر، صورت، بازوها، و کمر.

کاپلند همچنین می‌گوید که خدا لباس می‌پوشد، غذا می‌خورد، بر تخت خود می‌نشیند، و راه می‌رود. این مبلغ تلویزیونی ادعای عجیب‌تری نیز کرده است: خدا بر سیاره‌ای زندگی می‌کند که زمین، نسخه‌ای کوچک و دقیق از آن است. به گفته او، زمین «رونوشت سیاره مادر است.»^{۵۶}

^{۵۶} Kenneth Copeland, Following the Faith of Abraham I, ۱۹۸۹ audiotope, #۰۱-۳۰۰۱, side ۱, found at <http://www.rapidnet.com/~jbeard/bdm/exposes/copeland/general.htm>.

بررسی اشعیا

کاپلند از اشعیا ۱۲:۴۰ این گونه نتیجه می گیرد که قد خدا حدود ۶ فوت و ۲ یا ۳ اینچ است و وزنش کمی بیشتر از ۲۰۰ پوند است. او این را از واژه «وجب» در این آیه محاسبه می کند.

کل آیه چنین می گوید: «کیست که آبها را به کف دست خود پیموده، و آسمانها را به وجب اندازه گرفته باشد؟ کیست که غبار زمین را در پیمانه گنجانیده، و کوهها را به قَآن و تپهها را به ترازو وزن کرده باشد؟

واژه «وجب» معیاری است که فاصله نوک شست تا نوک انگشت کوچک را در دست باز نشان می دهد، یعنی حدود ۲۳ سانتی متر. بر همین اساس، کاپلند استدلال می کند که چون اشعیا می گوید خدا «وجب» دارد، پس قد او باید حدود شش فوت باشد. این استدلال، بسیار مضحک است.

نخست اینکه اشعیا می گوید خدا آبها را در «مشت خود» اندازه می گیرد. اگر بخواهیم این تصویر را به طور کاملاً تحت اللفظی تفسیر کنیم، آنگاه خدا نه تنها شش فوت، بلکه بسیار عظیم تر از آن خواهد بود — به قدری بزرگ که بتواند در کف دستان خود دریاها را نگه دارد.

در گام بعدی، اگر خدا بتواند آسمانها را با یک وجب اندازه بگیرد، باید بسیار عظیم تر از آن باشد که ما تصور کنیم.

آیا واقعاً کاپلند انتظار دارد ما بخش هایی از کتاب مقدس که خدا را با صفات انسانی توصیف می کنند (به اصطلاح «انسان گونه»)، به صورت تحت اللفظی در نظر بگیریم؟

آیا خدا واقعاً از سوراخ بینی اش دود بیرون می دهد (مزمور ۱۸:۸)؟ آیا او واقعاً پلک دارد (مزمور ۱۱:۴)؟ آیا او واقعاً استراحت می کند چون خسته شده است (پیدایش ۲:۲-۳)؟

رابرت ام. بومن در کتاب «جدال کلام ایمان»^{۵۷} می‌نویسد: «مجموعه‌ای چشمگیرتر از آیات مسئله‌ساز برای دیدگاهی که خدا را دارای بدن فیزیکی می‌داند، آن دسته از آیاتی است که می‌گویند آسمان، 'تخت' خدا و زمین، 'زیرپای' اوست.» او ادامه می‌دهد: «بدیهی است، اگر زمین واقعاً زیرپای خدا باشد، خدا باید چقدر بزرگ باشد! حتی آن 'عیسی ۹۰۰ فوتی' که اورال رابرتس ادعا کرد دیده، هم نمی‌تواند زمین را به‌عنوان چهارپایه خود استفاده کند.»^{۵۸}

حضور مطلق خدا

ادعای اینکه خدا بدن دارد، با صفت حاضر مطلق بودن او ناسازگار است. کتاب مقدس می‌گوید خدا حاضر مطلق است (مزمور ۱۳۹: ۱-۱۰؛ اعمال رسولان ۲۸: ۱۷)، که جهان نمی‌تواند او را در خود جای دهد (اول پادشاهان ۲۷: ۸؛ اشعیا ۶: ۱؛ اعمال رسولان ۴۸: ۷-۴۹)، و حضور او همه چیز را پر می‌کند (ارمیا ۲۳: ۲۳-۲۴).

درست است که عیسی بدن دارد، بدنی که در تجسم خود بر خود گرفت. یوحنا می‌نویسد: «کلمه جسم گردید.» (یوحنا ۱: ۱۴). از طریق معجزه تولد از باکره، پسر ازلی خدا به الوهیت خود، انسانیت بی‌گناه را افزود، و پیروزی خود بر گناه و مرگ را با قیام جسمانی‌اش که صدها شاهد عینی آن را تأیید کردند، به نمایش گذاشت. اما هیچ‌جای کتاب مقدس نمی‌گوید که پدر یا روح القدس دارای بدن هستند.

در نهایت، اصطلاح «بدن روحانی» نوعی تناقض درونی است. روح، فضا را اشغال نمی‌کند؛ در حالی که بدن چنین می‌کند. بررسی دقیق دیگر قسمت‌هایی از

^{۵۷} Robert M. Bowman in *The Word-Faith Controversy*

^{۵۸} Robert M. Bowman, Jr., *The Word-Faith Controversy: Understanding the Health and Wealth Gospel* (Grand Rapids, MI: Baker Books: ۲۰۰۱), ۱۱۹.

کتاب مقدس که به واژه «بدن» اشاره می‌کند، نشان می‌دهد که این واژه فقط برای موجودات فیزیکی به کار رفته است، نه برای ارواح.

خدا بدن ندارد

کسانی در جنبش کلام ایمان (مانند مورمون‌ها و شاهدان یهوه) که اصرار دارند خدا دارای بدن است، در واقع در حال ساختن خدایی به شکل انسان هستند. بنابراین نتیجه‌گیری اشتباه «پس ما هم خدایان کوچک هستیم» دیگر چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

درست است که همه تعلیم جنبش کلام ایمان بدعت‌آمیز نیست، اما تعلیم آنها از جایی که خدا را به شکل انسان در می‌آورد، آغاز نادرستی برای تعلیم آنان محسوب می‌شود.

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

اگر خدای پدر دارای بدن فیزیکی بود، این حقیقت چگونه بر درک ما از ذات و صفات الهی تأثیر می‌گذاشت؟

برخی از اصطلاحات انسان‌گونه که نویسندگان کتاب مقدس برای توصیف خدا به کار می‌برند، کدام‌اند؟ چرا فکر می‌کنید نویسندگان از این زبان برای توصیف خدا استفاده کرده‌اند؟

آیا واعظانی مانند کنت کاپلند فریب خورده‌اند؟ یا آگاهانه دیگران را فریب می‌دهند؟ اگر مورد دوم باشد، به نظر شما هدف آنها از این تعلیم نادرست چیست؟

عیسی تنها عضو تثلیث است که دارای بدنی فیزیکی است. چگونه می‌توانید برای کسی توضیح دهید که چه زمانی، چگونه، و چرا این اتفاق افتاد؟

واعظان کلام ایمان وقتی می‌گویند انسان‌ها «خدایان کوچک» هستند، دقیقاً چه منظوری دارند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفت‌وگو درباره تعلیم نادرست «خدا بدن دارد».

رهبران کلام ایمان مانند کنت کاپلند، کتاب مقدس را تحریف می‌کنند تا تعلیم دهند که خدا دارای بدنی فیزیکی است. نویسندگان کتاب مقدس اغلب از اصطلاحات انسان‌گونه برای توصیف خدا استفاده می‌کنند تا ما بتوانیم صفات الهی را بهتر درک کنیم. اما این اصطلاحات نباید تحت‌اللفظی تفسیر شوند. انسان‌گونه‌سازی، یعنی نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به موجودات غیرانسانی.

خدا روح است و نمی‌توان او را در فضای فیزیکی محدود کرد؛ حاضر مطلق است، یعنی در هر لحظه در همه‌جا حاضر است. عیسی تنها عضوی از تثلیث است که دارای بدن فیزیکی است. یوحنا ی رسول می‌نویسد: «کلمه جسم گردید.» یعنی از طریق معجزه تولد از باکره، پسر ازلی خدا به الوهیت خود انسانیت بی‌گناه را افزود و با عمل نجات‌بخش خود بر صلیب، رستگاری ما را تضمین کرد. اگر کسی باور داشته باشد که خدا دارای بدن است، دیگر فاصله‌ای تا باور اینکه انسان‌ها «خدایان کوچک» هستند، باقی نمی‌ماند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Strange Fire by John MacArthur

Charismatic Chaos by John MacArthur

Blessed: A History of the American Prosperity Gospel by Kate Bowler

فصل ۳۹

آیا آن یک معجزه بود؟

یک زن سالخورده واکر خود را به کناری پرت می‌کند و در میان تشویق‌های پرهیاهوی حضار، در سالن شلوغ، شروع به دویدن می‌کند. صدها نفر در حالی که یک شفا دهنده با ایمان، پای کوتاه‌تر مردی را در نام عیسی شفا می‌دهد، با شگفتی نفسشان را در سینه حبس می‌کنند. در همان حال یک مبشر با دمیدن روح القدس بر گروه پرستشی، باعث می‌شود تا آنها عقب‌عقب رفته بر زمین بیافتند و بی‌جان شوند.

اینها صحنه‌های رایجی در تلویزیون‌های مسیحی هستند، که هدف آنها متقاعد کردن ماست که خدا هنوز هم از طریق خادمان مسح‌شده‌اش، نشانه‌ها، عجایب و معجزاتی را انجام می‌دهد.

اما آیا واقعاً اینها معجزه هستند؟ آیا خدا واقعاً در حال عمل نمودن است، یا شارلاتانی از احساسات ما سوءاستفاده می‌کند تا دست‌چکمان را درآوریم و با بخشش سخاوتمندانه، «ایمان‌مان را به کار بگیریم؟»

تشخیص آن همیشه آسان نیست. خوشبختانه، مدافعان مسیحی، نورمن گیسلر و فرانک تورک، در کتاب خودشان به نام «من به اندازه کافی ایمان ندارم که بی‌خدا باشم»، توصیه‌های خوبی ارائه می‌دهند.^۱ نویسندگان یادآوری می‌کنند که معجزات امروزه نیز رخ می‌دهند — خدا هنوز در حوزه مافوق طبیعی عمل می‌کند — اما مهم است که معجزه واقعی را از میان انبوهی از معجزه‌های کاذب و تقلیدها، تشخیص دهیم.

^۱ Norman L. Geisler and Frank Turek, I Don't Have Enough Faith to Be an Atheist (Wheaton, IL: Crossway, ۲۰۰۴)

شش دسته از پدیده‌های غیرعادی

گیسلر و تورک می‌گویند که دست کم شش نوع رویداد «غیرعادی» وجود دارد که فقط یکی از آنها معجزه است. در ادامه، خلاصه‌ای از این دسته‌ها آورده شده است:

معجزه: معجزه نشانه‌ای آشکار و غیرقابل انکار از سوی خداست که معیارهایی دارد: باید بی‌نظیر، قابل تشخیص، و کاری باشد که فقط خدا می‌تواند انجام دهد. تنها خدا دارای قدرت نامحدود، طراحی و هدف نهایی، و پاکی اخلاقی کامل است.

به عبارت دیگر، یک رویداد برای آنکه معجزه تلقی شود، نباید قابل تبیین طبیعی باشد. همچنین، این عمل نباید به قصد سرگرمی یا سود شخصی انجام شود، بلکه باید خدا را جلال دهد. افزون بر آن، در آن نباید هیچ‌گونه خطا یا بی‌اخلاقی وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، آن عمل نمی‌تواند از جانب خدا باشد.

نمونه‌ها: برخیزاندن مردگان، آرام کردن طوفان دریا، و بازگرداندن بینایی به نابینایان. این اعمال، آنی، کامل، هدفمند، و اخلاقی هستند.

تدبیر الاهی: خدا رویدادهای عنایت‌شده از طرف خود را به صورت غیرمستقیم ایجاد می‌کند، یعنی با استفاده از قوانین طبیعی آنها را به وقوع می‌رساند. این وقایع می‌توانند بسیار قابل توجه باشند و موجب تقویت ایمان شوند، اما اثبات آنها به عنوان رویدادهای مافوق طبیعی ممکن نیست.

نمونه‌ها: دعای اجابت‌شده برای شفا، نجات از خطر، و محافظت در برابر بلایای طبیعی. گیسلر و تورک به مه غلیظ در نورماندی در ژوئن ۱۹۴۴ اشاره می‌کنند که نیروهای متفقین را از دید نازی‌ها مخفی نگاه داشت.^۲

علامه شیطنی: گیسلر و تورک می‌نویسند: «شیطان می‌تواند از بهترین شعبده‌بازان نیز ترفندهای بهتری نشان دهد — و نمونه‌های بسیاری از این ترفندها در کتاب-

^۲ Ibid., 212.

مقدس یافت می‌شود — اما این ترفندها فاقد ویژگی‌های یک معجزه واقعی هستند.»

معجزات حقیقی باعث می‌شوند که جایگاه خدا در فکر انسان تعالی یابد، حقیقت را بشناسد، و به رفتار اخلاقی روی آورد. نشانه‌های جعلی چنین تأثیری ندارند.

پولس می‌نویسد که شیطان خود را به شکل فرشته‌ای از نور درمی‌آورد، پس نباید تعجب کنیم اگر خادمان او کارهای خدا را جعل کنند (دوم قرنتیان ۱۱:۱۳-۱۴).

روان‌تنی: اینها درمان‌هایی روانی هستند. به‌راستی، استرس ذهنی اغلب به بیماری‌های جسمی منجر می‌شود، در حالی که نگرش مثبت، ایمان، و شادی اثر شفابخش دارند (امثال ۲۲:۱۷ را مطالعه کنید). قدرت تلقین بسیار زیاد است و نشان می‌دهد که ذهن انسان می‌تواند تأثیری محدود اما مهم بر جسم داشته باشد.

شعبده‌بازی: منظور ترفندهای دیداری یا فریب ذهن است. یک شعبده‌باز ماهر می‌تواند طوری وانمود کند که فردی را نصف کرده، و یک تردست توانا می‌تواند کاری کند که باور کنید یک هواپیمای گول‌پیکر ناپدید شده است.

به‌همین شکل، برخی شفا دهندگان مکتب کلام ایمان، به‌ظاهر کمرهای خمیده و زانوهای لرزان را شفا می‌دهند، اما همه اینها نمایشی بیش نیست.

پدیده‌های نادر: اینها مواردی هستند که به‌طور طبیعی غیرقابل توضیح‌اند، مانند زنبور عسل. سال‌ها دانشمندان نمی‌توانستند توضیح دهند که چگونه زنبور پرواز می‌کند، زیرا بال‌هایش نسبت به بدنش بسیار کوچک است. اما بعدها دریافتند که زنبورها دارای «بسته قدرتی» هستند که ضعف بال‌هایشان را جبران می‌کند.

مرور سریع

پس، در مورد آن زن سالخورده که واکر خود را به کناری پرت می‌کنند، چه می‌توان گفت؟ آن را باید به حساب شعبده یا درمان روان‌تنی گذاشت. شفاهای

کاملاً مستند در مراسم‌های شفا بخش، به اندازه نادر بودن کشیشان تلویزیونی که کوپن غذا دارند، کمیاب‌اند!
افزایش طول پا؟ کاملاً تر فند بصری - یکی از تر فندهای قدیمی شفادهندگان با مشارکت افراد داوطلب.

افتادن در روح القدس؟ قدرت تلقین - معادل مذهبی «موج» در بازی‌های فوتبال. اگر با دقیق نگاه کنید، می‌بینید افراد فقط وقتی می‌افتند که اطرافیان‌شان نیز می‌افتند!

نمونه واقعی افتادن در روح القدس را می‌توان در اعمال رسولان باب ۵ یافت، زمانی که حنانيا و سفیره به روح القدس دروغ گفتند و با پیامدی مرگبار روبرو شدند. امروز، شفادهندگان مکتب کلام ایمان، باید به یاد داشته باشند که چنین تنبیه الاهی در تاریخ کلیسا ثبت شده است، و بی‌احترامی به شخص سوم تثلیث، بی‌پاسخ نخواهد ماند.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه می‌توان تشخیص داد که آیا یک واعظ تلویزیونی واقعاً فردی لنگ را شفا داده است؟ چه چیزی تأیید «شفاهای مبتنی بر ایمان» را دشوار می‌سازد؟

معجزه واقعی با معجزه کاذب چه تفاوت‌هایی دارد؟

چرا اثبات اینکه برخی از وقایع بر اساس تدبیر و عمل الاهی هستند، دشوار است؟

قدرت تلقین، چه نقشی در شفاهای مکتب کلام ایمان دارد؟

چرا فکر می‌کنید شیطان نیز به امور معجزه‌آسا علاقه‌مند است؟

چگونه می‌توان هم اعتماد قوی به توانایی خدا برای انجام معجزات داشت و هم از فریب شیادان مصون ماند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفت‌وگو درباره معجزات

معجزات امروزه هم رخ می‌دهند — خدا همچنان در قلمرو ماورالطبیعی عمل می‌کند — اما مهم است که معجزه واقعی را از تقلیدها تمییز دهیم. معجزه نشانه‌ای بی‌تردید از جانب خداست. باید منحصر به فرد، قابل تشخیص، و فقط از سوی خدا قابل انجام باشد. تنها خدا قدرت بی‌نهایت، هدف والا، و پاکی کامل اخلاقی دارد.

خدا تدبیر الهی را به‌طور غیرمستقیم انجام می‌دهد و از قوانین طبیعی برای تحقق آنها استفاده می‌کند. این اعمال ممکن است فوق‌العاده باشند و ایمان ما را تقویت کنند، اما اثبات آنها به‌عنوان امور مافوق طبیعی ممکن نیست.

شیطان خود را به صورت فرشته نور درمی‌آورد، پس نباید تعجب کنیم اگر خدمت‌گزاران او روش‌های خدا را جعل کنند (دوم قرن‌تیا ۱۱: ۱۳-۱۴).
برخی شفا‌دهندگان مکتب کلام ایمان، از ترفندهای قدیمی برای وانمود کردن به شفا دادن کمرهای خمیده و زانوان لرزان استفاده می‌کنند، اما اینها معجزه نیستند. افتادن واقعی در روح‌القدس به معنای انداختن مردم با اتکای به نفس نیست. نمونه واقعی آن را می‌توان در اعمال رسولان باب ۵ دید، زمانی که خانیا و سفیره به روح‌القدس دروغ گفتند — و جان خود را از دست دادند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

I Don't Have Enough Faith to Be an Atheist by Norman L. Geisler and Frank Turek

Strange Fire: The Danger of Offending the Holy Spirit with Counterfeit Worship by John MacArthur

Christianity in Crisis 21st Century by Hank Hanegraaff

Miracles: What they are, why they happen, and how they can change your life by Eric Metaxas

پنطیکاستی‌های مارگیر

فصل ۴۰

در آن جعبه مرگ نهفته است

زمانی که کشیش جیمی کوتس در سال ۲۰۱۴ درگذشت، این خبر به سرعت در سراسر آمریکا پخش شد. ستاره برنامه تلویزیونی ریلیتی شوی شبکه نشنال جئوگرافیک، با عنوان نجات از طریق مار، در حین اجرای مراسم در کلیسای پنطیکاستی «انجیل کامل در نام عیسی»^۱ واقع در میدلبورو، ایالت کنتاکی، توسط یک مار زنگی از ناحیه دست گزیده شد. او کمتر از دو ساعت بعد، پس از امتناع از دریافت درمان پزشکی، جان باخت.

کوتس و پیروانش نماینده فرقه‌ای از مسیحیت هستند که پرستش با مار را ترویج می‌دهند و به شدت بر مرقس ۱۶:۱۷-۱۸ تکیه دارند. این کشیش محبوب، که پیش‌تر بارها از نیش مار جان سالم به‌در برده بود، نخستین کسی نیست که از زمان معرفی مراسم مارگیری به کلیساهای منطقه آپالاچیا توسط جرج ونت هنزلی در سال ۱۹۱۰، به چنین شکلی جان می‌بازد. کوتس به همان طریقی مرد که با وفاداری به باورهایش زندگی می‌کرد.

برخی، مارگیرانی مانند کوتس را فرقه‌گرا می‌دانند، اما این توصیف نه منصفانه است و نه همراه با فیض. در دفاع از ایمان مسیحی، باید بین فرقه کاذب (cult) و شاخه (sect) تفاوت قائل شویم.

فرقه کاذب سازمانی مذهبی است که اعضایش ادعای مسیحی بودن دارند، از واژه‌های کتاب مقدسی استفاده می‌کنند، اما باورهای بنیادی مسیحیت تاریخی را انکار می‌کنند. به عبارت دیگر، فرقه کاذب شکلی جعلی از مسیحیت است.

^۱ Full Gospel Tabernacle in Jesus' Name

برای مثال، دوستان ما از گروه‌های شاهدان یهوه و مورمون به جنبش‌هایی تعلق دارند که شکلی جعلی از مسیحیت هستند. این گروه‌ها آموزه‌های اساسی کتاب مقدسی را که هویت مسیحیت اصیل را تعریف می‌کند، انکار می‌کنند. شاهدان یهوه تثلیث، الوهیت مسیح، کفار او بر صلیب، قیام جسمانی او، و نجات تنها از طریق فیض با ایمان را انکار می‌کنند — که همه از آموزه‌های غیرقابل مذاکره مسیحی هستند.

مورمون‌ها نیز دیدگاه‌های غیرکتاب مقدسی درباره خدا دارند. آنها تعلیم می‌دهند که عیسی و لوسیفر برادر بودند که در جهان روحانی از رابطه جنسی بین «الوهیم» و همسر الاهی‌اش به دنیا آمده‌اند، و همچنین باور دارند که: «چنان‌که انسان هست، خدا هم زمانی بوده؛ و چنان‌که خدا هست، انسان نیز می‌تواند بشود.» بدیهی است که این دیدگاه‌ها شاهدان برج دیده‌بانی و کلیسای LDS را از باورهای مسیحیت اصیل مجزا می‌کند و نشان می‌دهد که آنها نسخه‌هایی جعلی از مسیحیت‌اند.

مارها را خواهند برداشت

اما دوستان پنطیکاستی مارگیر ما، چنین تعلیم نادرستی را رد کرده و آموزه‌های اصلی ایمان مسیحی را می‌پذیرند. بنابراین، آنها اعضای یک شاخه هستند، نه یک فرقه کاذب. شاخه به گروهی اطلاق می‌شود که در چارچوب ایمان راست‌دین (اصیل) قرار می‌گیرد، اما هویت و تعلیم خاص خود را شکل داده است. کوتس عمیقاً باور داشت که مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ یک حکم است:

«و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود: به نام من دیوها را بیرون خواهند کرد و به زبانهای تازه سخن خواهند گفت و مارها را با دست‌های‌شان خواهند گرفت، و هر گاه زهری کُشده بنوشند، گزندى به آنها نخواهد رسید، و دست‌ها بر بیماران خواهند نهاد و آنها شفا خواهند یافت.»

اندرو همبلین، ۲۱ ساله، کشیش کلیسای خیمه در لافولت، تنسی، به روزنامه تنسین گفت: «برای من این یک وظیفه است. لازم نیست مار را بگیری تا وارد بهشت شوی، ولی باید باور داشته باشی که این کلام خداست.» همبلین هر مراسم را با هشدار آغاز می‌کند: «در آن جعبه مرگ نهفته است،» و به مارهایی اشاره می‌کند که در جعبه‌های چوبی و شیشه‌ای روی هم چیده شده‌اند.^۲ دلایل معتبری برای رد تفسیر همبلین و دیگران از مرقس باب ۱۶ وجود دارد. نخست اینکه، شواهد دست‌نویس نشان می‌دهند که این انجیل احتمالاً اصلاً شامل آیات ۹-۲۰ نبوده است. طبق توضیح کتاب مقدس مطالعه هولمن این آیات در قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه‌های خطی انجیل مرقس دیده نمی‌شوند.^۳ ممکن است مرقس انجیل خود را در آیه ۸ پایان داده، یا قصد داشت ادامه‌ای بنویسد اما آن پایان گم شده است.

دوم اینکه، هیچ دستور مستقیمی در سایر بخش‌های کتاب مقدس، چه در انجیل و چه در رساله‌ها، درباره مارگیری کلیسا وجود ندارد. همچنین، چنین عملی را در کلیسای اولیه نیز نمی‌بینیم.

سوم، باید بین آنچه نویسندگان کتاب مقدس ثبت کرده‌اند و آنچه دستور داده‌اند، تفاوت قائل شویم. حتی اگر این بخش از کتاب مقدس جز کتب قانونی باشد، احتمالاً به محافظت معجزه‌آسای خدا از قومش در شرایطی استثنایی اشاره دارد. برای نمونه، پولس توسط افعی گزیده شد ولی زنده ماند (اعمال رسولان ۲۸: ۳-۶).

^۲ Bob Smietana, "Snake-handling believers find joy in test of faith," The Tennessean, June ۳, ۲۰۱۲, found at <http://archive.tennessean.com/article/۲۰۱۲۰۶۰۳/NEWS۰۶/۲۰۶۰۳۰۰۶۹/Snake-handling-believers-find-joy-test-faith>.

^۳ HCSB Study Bible (Nashville, TN: Holman Bible Publishers, ۲۰۱۰), ۱۷۲۰, note ۱۶:۹-۲۰.

در نهایت، خدا ما را به سرگرمی با مرگ درون یک جعبه دعوت نمی‌کند. نباید خدا را وسوسه کنیم یا اراده حاکم او را بیازماییم. «شعف روحانی» توصیف‌شده در این مراسم‌ها، شاید بیشتر هیجان آدرنالینی باشد تا «نزدیک‌ترین چیز به بهشت» که همبلین از آن یاد می‌کند.^۴

خدا ممکن است اجازه دهد که عمر درازی داشته باشیم یا در نظم الاهی، زودتر ما را نزد خود ببرد (اول قرن‌تیاں ۱۱: ۲۷-۳۲). نیازی نیست با ادعای «نجات از زهر مار» حاکمیت او را امتحان کنیم.

با این حال، باید به یاد داشته باشیم که پنطیکاستی‌های مارگیر، برادران و خواهران ما در مسیح هستند. باید آنان را دوست بداریم و از اشتیاق‌شان به خدا به‌نیکی سخن بگوییم، حتی اگر با تفسیرشان از بخشی از کتاب مقدس موافق نباشیم.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

پنطیکاستی‌های مارگیر چه دلیلی برای استفاده از مار در مراسم پرستشی خود ارائه می‌دهند؟

چرا استناد آنها به مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ بر پایه‌ای لرزان قرار دارد؟

^۴ Smietana, "Snake-handling believers find joy in test of faith," The Tennessean, June ۳, ۲۰۱۲.

آیا دلایل کتاب مقدسی معتبری برای پرهیز از مارگیری وجود دارد؟ اگر پاسخ شما بله است بنویسید که در کدام قسمت این موضوع آمده است.

تفاوت بین «فرقه کاذب» و «شاخه» چیست؟ چرا پنطیکاستی‌های مارگیر بیشتر به عنوان اعضای یک شاخه شناخته می‌شوند؟

پنطیکاستی‌ها، مرگ یک کشیش مارگیر را چگونه توضیح می‌دهند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفت‌وگو درباره پنطیکاستی‌های مارگیر

پنطیکاستی‌های مارگیر برای ورود مارهای سمی به مراسم پرستش خود، به شدت به مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ استناد می‌کنند.

کسانی که در مراسم پرستش مار برمی‌دارند، بهتر است به عنوان اعضای یک شاخه مسیحی شناخته شوند، نه یک فرقه جعلی. برخلاف فرقه که شکلی جعلی از مسیحیت است، شاخه‌ای مانند پنطیکاستیان مارگیر، گروهی راست‌دین هستند که هویت و تعالیم خاص خود را به شکلی خاص شکل داده‌اند.

دلایل معتبری برای رد تفسیر آنها از مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ وجود دارد، از جمله اینکه ۱۲ آیه پایانی مرقس احتمالاً بخشی از متن اصلی نویسنده نبوده‌اند.

نباید خدا را وسوسه کنیم یا اراده حاکم او را بیازماییم. «شعف روحانی» تجربه شده در این مراسم‌ها، ممکن است بیش از آنکه روحانی باشد، ناشی از هیجان لحظه‌ای و ترشح آدرنالین باشد. باید دوستان پنطیکاستی مارگیر خود را دوست بداریم و از اشتیاق آنها به خدا به‌نیکی یاد کنیم، حتی اگر با تفسیرشان از کتاب مقدس موافق نباشیم.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Taking Up Serpents: Snake Handlers of Eastern Kentucky by David L. Kimbrough

بخش ششم

سایر موضوعات دفاعیات مسیحی

بشارت و انحصارطلبی مسیحیت

- فصل ۴۱: کسانی که هرگز نشنیده‌اند، چه می‌شوند؟
- فصل ۴۲: وقتی واژه‌ها معنای خود را از دست می‌دهند
- فصل ۴۳: زمانی که يك پرسش، بهتر از يك پاسخ است
- فصل ۴۴: چرا بسیاری از غیرغربی‌ها انجیل را رد می‌کنند
- فصل ۴۵: چطور ممکن است پنج میلیارد نفر در اشتباه باشند؟

عالم نادیدنی، جهان پس از مرگ و پایان دنیا

- فصل ۴۶: آیا باید به ارواح ایمان داشته باشیم؟
- فصل ۴۷: ده حقیقت کتاب مقدس درباره آخرت
- فصل ۴۸: شئول و جهان پس از مرگ
- فصل ۴۹: هادس و جهان پس از مرگ
- فصل ۵۰: جهنم و جهان پس از مرگ
- فصل ۵۱: نگاهی به تارتاروس
- فصل ۵۲: آیا کتاب مقدس آموزه برزخ را تعلیم می‌دهد؟
- فصل ۵۳: آیا بهشت خانه نهایی ماست؟
- فصل ۵۴: مسیحیتی که جهنم ندارد، چه شکلی است؟
- فصل ۵۵: نیکویی جهنم
- فصل ۵۶: جهان چگونه به پایان خواهد رسید؟

پرسش‌های سخت درباره خدا

فصل ۵۷: آیا خدایی که در عهد عتیق می‌بینیم، با خدای عهد جدید تفاوت دارد؟

فصل ۵۸: آیا خدا مرتکب نسل‌کشی شده است؟

فصل ۵۹: آیا خدا مسئول دنیای پر از آشوب ماست؟

فصل ۶۰: چرا رنج می‌بریم؟

علم و دین

فصل ۶۱: آیا علم و دین بیش از آنچه تصور می‌کنیم به هم نزدیک هستند؟

فصل ۶۲: به خاطر زلزله‌ها خدا را شکر کنید.

نسبی‌گرایی و بی‌ایمانی

فصل ۶۳: آیا همه ادیان برابرند؟

فصل ۶۴: خدا ناباوران جوان چه چیزی می‌توانند به ما بیاموزند؟

همجنس‌گرایی

فصل ۶۵: هر مسیحی باید درباره گرایش به جنس موافق چه بداند؟

فصل ۶۶: هفت حقیقت کتاب مقدسی درباره رابطه جنسی و ازدواج

فصل ۶۷: شش بخش کلیدی کتاب مقدس — و اینکه چرا اهمیت دارند

فصل ۶۸: اما درباره...

امانت‌داری

فصل ۶۹: آیا انسان از خدا دزدی می‌کند؟

بشارت و انحصار طلبی مسیحیت

فصل ۴۱

تکلیف کسانی که هرگز نشنیده‌اند، چیست؟

روایت شده که یک مبشر مسیحی به سرزمینی دورافتاده سفر کرد تا برای نخستین بار پیغام انجیل را به ساکنان آنجا برساند. او سال‌ها تلاش کرد تا زبان آنها را بیاموزد و با فرهنگ‌شان آشنا شود.

سرانجام توانست داستان عیسی را به‌روشنی برای‌شان بیان کند. بسیاری از مردم که پیش‌تر «جان‌گرا»^۵ بودند، با اشتیاق به مسیح ایمان آوردند.

اما رئیس قبیله ایمان نیاورد. او با دقت گوش داد و تک‌تک سخنان مبشر را سنجید. سرانجام پرسید: «اگر من هرگز درباره عیسی نشنیده باشم، آیا به آن جایی که می‌گویی جهنم است، می‌روم؟»

مبشر پاسخ داد: «خب، خیر!»

رئیس قبیله گفت: «پس چرا آمدی؟»

این داستان مسئله‌ای را نشان می‌دهد که قرن‌ها ما را سردرگم کرده است. اگر همان‌گونه که پولس رسول به‌وضوح می‌گوید، ایمان از شنیدن است (رومیان ۱۰: ۱۷)، پس تکلیف کسانی که هرگز درباره عیسی چیزی نشنیده‌اند، چه می‌شود؟ آیا به جهنم می‌روند؟ آیا در زندگی پس از مرگ شانس دومی خواهند داشت؟ یا اینکه در نهایت همه نجات می‌یابند؟ یا شاید این پرسشی بی‌پاسخ است—شاید هم پرسشی احمقانه مانند این است که آیا خدا می‌تواند چنان سنگ سنگینی بیافریند که خود نتواند آن را بلند کند؟

بی‌تردید، برخی این پرسش را برای توجیه بی‌ایمانی خود مطرح می‌کنند و در پاسخ به ایشان می‌توان گفت: «خب، تو درباره عیسی شنیده‌ای. پاسخ تو به او چیست؟»

^۵ Animistic

با این حال، این پرسش همچنان ذهن را درگیر می‌کند و به نظر می‌رسد که کتاب مقدس آیه واحد و روشنی ندارد تا ما کسانی را که به پاسخ‌های ۲۰ ثانیه‌ای یا پیامک‌های ۱۴۰ کاراکتری علاقه‌مندند، راضی کنیم. اما نگران نباشید. حقایق کتاب مقدسی فراوانی وجود دارد که می‌توانیم هنگام در میان گذاشتن ایمان‌مان با دیگران بر آنها تأمل کنیم و به روح القدس اعتماد کنیم که ایشان را به سوی مسیح هدایت کند.

ده حقیقت ساده:

- (۱) عیسای مسیح تنها نجات‌دهنده است. او می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴:۶).
- پطرس نیز در اعمال رسولان ۱۲:۴ تأیید می‌کند: «در هیچ‌کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.»
- (۲) خدا همه انسان‌ها را دوست دارد و خواهان نجات آنهاست (یوحنا ۳:۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۴؛ دوم پطرس ۳:۹).
- (۳) خدا عادل است و همه انسان‌ها را با عدالت داوری خواهد کرد (ایوب ۳۴:۱۰-۱۲؛ مزامیر ۸:۹؛ ۹:۹۸؛ ارمیا ۲۰:۱۱؛ اعمال رسولان ۳۱:۱۷؛ رومیان ۲:۵-۱۱).
- (۴) همه انسان‌ها از وجود خدا آگاه هستند (رومیان ۱:۱۸-۲۳) آنها در برابر آنچه خدا از طریق نور خلقت (رومیان باب ۱)، نور وجدان (رومیان باب ۲)، یا نور مسیح (رومیان باب ۳) بر ایشان آشکار کرده، با مسئولیت‌پذیری عمل نکردند.
- (۵) همه انسان‌ها گناهکارند و خود نیز از آن آگاه‌اند. خدا شریعت خود را در دل‌های‌شان نگاشته و همه می‌دانند که آن را زیر پا گذاشته‌اند (رومیان ۲:۱-۱۶).
- (۱۶) هیچ‌کس در روز داوری نمی‌تواند ادعا کند که هرگز آگاهانه گناهی مرتکب نشده است.

۶) مردان و زنان به خاطر نشنیدن نام عیسی محکوم به جهنم نمی‌شوند، بلکه به‌درستی و عدالت، به‌سبب گناهکار بودن‌شان محکوم می‌شوند (رومیان ۳: ۱۰، ۲۳؛ ۲۳: ۶).

۷) به‌نظر می‌رسد که اگر مردم به نوری که به ذهن آنها تابانده شده است پاسخ دهند، خدا نور قوی‌تری یعنی نور انجیل را برای‌شان می‌فرستد. برای مثال، خواجه‌سرای حبشی در «اعمال رسولان ۸: ۲۶ به بعد» و همچنین کرنیلیوس در «اعمال رسولان ۱۰: ۱۷ به بعد» را در نظر بگیرید.

۸) خدا به‌وضوح، مردم را بر اساس واکنشی که آنها نسبت به نور تابانده شده بر ذهن‌شان نشان داده‌اند، داوری می‌کند—در اعمال‌شان (رومیان ۲: ۶-۱۱) سخنان‌شان (متی ۱۲: ۳۶-۳۷) و افکارشان (عبرانیان ۴: ۱۲). این بدان معنا نیست که اعمال نیکو باعث نجات می‌شوند یا که نجات در ادیان دیگر نیز یافت می‌شود؛ بلکه نشان می‌دهد که پاسخ مبتنی بر ایمان یا عدم ایمان آنها در افکار، سخنان و اعمال‌شان مشهود است.

۹) به‌نظر می‌رسد داوری کسانی که پیغام انجیل را شنیده و رد کرده‌اند نسبت به کسانی که هرگز آن را نشنیده‌اند، شدیدتر خواهد بود (یوحنا ۳: ۳۶؛ ۱۲: ۴۸). عیسی به رهبران یهودی—که آگاهی بیشتری از کتب مقدس داشتند—گفت که «محکومیت شدیدتری» در انتظار آنان است، و در متی باب ۲۳ «وای‌های» فراوانی بر ایشان اعلام می‌کند.

۱۰) بشارت پیغام انجیل دست‌کم به سه دلیل زیر ضروری است: ۱) خدا به ما حکم کرده که برویم و دیگران را شاگرد بسازیم (متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ ۲) موعظه انجیل ابزاری است که مردم از طریق آن می‌شنوند و نجات می‌یابند (رومیان ۱۰: ۱۳-۱۷؛ ۳) همه مردم می‌توانند در برکات حیات جاودان سهیم شوند—نه فقط بعد از مرگ، بلکه هم‌اکنون (یوحنا ۱۰: ۱۰).

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

خدا از چه راه‌هایی خود را بر همه انسان‌ها آشکار کرده است تا هیچ‌کس در رد کردن او عذر و بهانه‌ای نداشته باشد؟ (رومیان ۱: ۱۸-۲۵ را مطالعه کنید).

به نظر شما چرا خدا تصمیم گرفت که درباره وضعیت کسانی که هرگز درباره عیسی نشنیده‌اند، با صراحت بیشتری در کتاب مقدس سخن نگوید؟

چه کسی محکومیت شدیدتری خواهد داشت: کسی که هرگز درباره عیسی نشنیده اما مکاشفه خدا را در آفرینش و وجدان رد می‌کند، یا کسی که انجیل را شنیده و درک نموده اما آگاهانه آن را رد کرده است؟ آیا می‌توانید آیاتی از کتاب مقدس برای تأیید پاسخ‌تان، ارائه دهید؟

اگر خدا همه انسان‌ها را دوست دارد و خواهان نجات ایشان است، چرا به آنچه می‌خواهد نمی‌رسد؟

چرا خدا انسان‌هایی را که مطابق نور تابانیده شده در ذهن‌شان نهایت تلاش خود را کرده‌اند، به سادگی نمی‌پذیرد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره سرنوشت کسانی که هرگز درباره عیسی نشنیده‌اند

تعدادی حقیقت کتاب مقدسی وجود دارد که هنگام تفکر درباره سرنوشت کسانی که هرگز درباره عیسی نشنیده‌اند، باید مدنظر قرار داد.

منحصر بودن عیسای مسیح، آموزه‌ای کلیدی در ایمان مسیحی است — و برای بسیاری نیز عامل لغزش است. عیسی می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴:۶).

در نهایت، ما می‌دانیم که خدا عادل است و همه انسان‌ها را با عدالت داوری خواهد کرد.

محکومیت انسان‌ها برای رفتن به جهنم، صرفاً به‌خاطر نشنیدن نام عیسی نیست، بلکه به‌سبب گناهکار بودن‌شان است (رومیان ۳: ۱۰، ۲۳: ۶).

به‌نظر می‌رسد داوری سخت‌تر در انتظار کسانی است که انجیل را شنیده و رد کرده‌اند، نه کسانی که هرگز آن را نشنیده‌اند (یوحنا ۳: ۳۶، ۴۸: ۱۲).

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

What About Those Who Have Never Heard? Three Views on the Destiny of the Unevangelized edited by Gabriel Fackre, Ronald H. Nash, and John Sanders

Jesus: The Only Way to God: Must You Hear the Gospel to be Saved? by John Piper

What About Those Who Have Never Heard the Gospel? (The Christian Apologetics Program), Audio CD by Gregory P. Koukl

فصل ۴۲

وقتی واژه‌ها معنای خود را از دست می‌دهند

یک پاندا وارد کافه‌ای می‌شود و ساندویچی سفارش می‌دهد. آن را می‌خورد، سپس تفنگش را درمی‌آورد و به سایر مشتری‌ها شلیک می‌کند. پیش‌خدمتی که از این صحنه جان سالم به در برده، با ترس و لرز از میان این اجساد به بالا نگاه می‌کند و می‌پرسد: «چرا؟» پاندا پیش از خروج، یک کتاب راهنمای حیات وحش با علائم نگارشی ضعیف به طرف پیش‌خدمت پرتاب می‌کند و می‌گوید: «برو بخون!»

پیش‌خدمت واژه‌نامه را باز می‌کند و بلند می‌خواند: «پاندا؛ پستاندار سیاه‌وسفید و خرس‌مانند بومی چین. می‌خورد، شلیک می‌کند و می‌رود.»^۶ این لطیفه، نام خود را از کتاب پرفروش لین تراس با عنوان «می‌خورد، شلیک می‌کند و می‌رود، رویکرد بدون درنظر گرفتن علائم نگارشی»^۷ گرفته شده است. این شوخی همچنین به ما یادآوری می‌کند که زبان ما چقدر به راحتی می‌تواند مخدوش یا تحریف شود، به طوری که دو نفر با استفاده از همان واژه‌ها، منظوره‌ای کاملاً متفاوتی داشته باشند.

این موضوع را در نظر داشته باشید

در حوزه دفاعیات مسیحی، این نکته اهمیت بسیاری دارد، چرا که اغلب دفاع ما از ایمان مسیحی بر معنای درست—یعنی معنای کتاب مقدس—واژه‌ها تمرکز دارد.

^۶ Lynne Truss, *Eats, Shoots & Leaves: The Zero Tolerance Approach to Punctuation* (New York: Gotham Books, a division of Penguin Group [USA] Inc., ۲۰۰۴).

^۷ در اصل یک بازی زبانی بر پایه علائم نگارشی است و معنای آن بسته به ویرگول‌ها تغییر می‌کند. بدون ویرگول یعنی: «از ساقه‌ها و برگ‌ها تغذیه می‌کند.» با ویرگول: «غذا می‌خورد، شلیک می‌کند و می‌رود.»

برای نمونه، واژه «نجات» را در نظر بگیرید. در مسیحیت تاریخی، این واژه به رابطه‌ای شخصی با عیسای مسیح اطلاق می‌شد که از طریق مرگ، دفن و رستاخیز او ممکن گشته و به واسطه فیض خدا از راه ایمان دریافت می‌شود و نتیجه آن آمرزش گناهان و حیات جاودان است.

اما دوستان مورمون ما از دو نوع نجات صحبت می‌کنند: نخست، نجات عمومی که اساساً به معنای رستاخیز و شامل تقریباً همه مردم است؛ دوم، نجات فردی که در مرحله‌ای بالاتر از زندگی پس از مرگ قرار دارد و از طریق اعمال نیک به دست می‌آید و هدف نهایی آن خدایی شدن است.

یا مثلاً واژه «عیسی» را در نظر بگیرید. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که او پسر ازلی خداست، هم‌ذات و هم‌ارزش با پدر و روح القدس؛ او خدای متولد شده از باکره است که زندگی بدون گناهی داشت، برای گناهان ما بر صلیب مرد، به طور جسمانی از مردگان برخاست، اکنون در دست راست پدر به عنوان شفیع و واسطه ما نشسته است و روزی به طور جسمانی و آشکار با قدرت و جلال عظیم باز خواهد گشت تا جهان را داوری کند. چون او ما را نخست دوست داشت، ما نیز او را دوست داریم. اما دوستان مسلمان ما نیز عیسی را دوست دارند. آنان می‌گویند قرآن تعلیم می‌دهد که عیسی پیامبری بزرگ، معجزه‌گر و رسول بی‌گناه خداست. اما او پسر خدا نیست، الوهیت ندارد، بر صلیب نمرده و در نتیجه از مردگان نیز قیام نکرده است.

دوستان هندوی ما نیز عیسی را دوست دارند و بسیاری از آنان او را یکی از خدایان خود، یا حتی خدای اصلی خود می‌دانند. اما او را پسر یگانه خدا نمی‌دانند. دوستان مورمون ما نیز عیسی را دوست دارند، اما معتقدند که او برادر روحانی شیطان است و الوهیت را در دوران پیش از تولد زمینی‌اش به دست آورده است. مرگ او جریمه گناه ما را نپرداخته، زیرا هر فرد باید تاوان گناهان خودش را بدهد.

دوستان شاهدان یهوه ما نیز عیسی را دوست دارند، اما الوهیت، مرگ او بر صلیب و رستاخیز جسمانی‌اش را انکار می‌کنند.

سنگی در کفش

نکته مهم این است که واژه‌ها دارای معنا هستند. بسیار مهم است که بفهمیم تعریف دیگران از این واژه‌ها چیست تا ما نیز بتوانیم درک مشترکی داشته باشیم. سه دلیل برای پرسیدن تعریف واژه‌ها وجود دارد:

نخست، این کار احترام ما را می‌رساند. نشان می‌دهد که ما برای کسانی که با آنان گفتگو می‌کنیم ارزش قائلیم و واقعاً می‌خواهیم دیدگاه‌های‌شان را بشناسیم. دوم، پرسیدن تعریف واژگان باعث روشن شدن بحث می‌شود. اگر من عیسایی را دوست دارم که الوهیت دارد، اما دوست من که عضو فرقه کاذب شاهدان یهوه است عیسایی را دوست دارد که بدون الوهیت است، آشکار است که ما درباره یک شخص صحبت نمی‌کنیم.

سوم، جست‌وجوی تعریف به ما فرصت می‌دهد که ایمان خود را با دیگران در میان بگذاریم. وقتی از آنها شنیدیم اکنون می‌توانیم بگوییم: «ممکن است دیدگاه کتاب مقدس را درباره... برای شما توضیح بدهم؟»

شاید شما و دوست‌تان به توافق نرسید، اما شما شنیده‌اید، تفاوت‌ها و شباهت‌ها را مشخص نموده‌اید و فرصت داشتید تا اثری ماندگار بگذارید.

در کتاب «تاکتیک‌ها: برنامه‌ای برای گفت‌وگو درباره باورهای مسیحی»، آموزگار دفاعیات مسیحی، گرگوری کوکل، می‌نویسد: «تمام چیزی که می‌خواهم انجام دهم، این است که سنگی در کفش کسی بگذارم. می‌خواهم چیزی به او بدهم که ارزش فکر کردن داشته باشد، چیزی که نتواند نادیده بگیرد، چون پیوسته او را به چالش می‌کشد!»^۸

^۸ Gregory Koukl, Tactics: A Game Plan for Discussing Your Christian Convictions (Grand Rapids, MI: Zondervan, ۲۰۰۹), ۳۸.

یک حقیقت ساده کتاب مقدسی—مرگ فدیه کننده و نیابتی عیسی، یقین رستاخیز و داوری آینده، واقعیت بهشت و جهنم—ممکن است همان سنگ کوچکی باشد که شخصی بی ایمان را وادار به رویارویی با واقعیت ناراحت کننده نیازش به مسیح کند.

نتیجه نهایی ممکن است این باشد که دوست شما، به برادر یا خواهر شما در مسیح تبدیل شود.

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می کنید بین مسیحیان انجیلی و پیروان دیگر مذاهب درباره معنای واژه‌های کلیدی‌ای چون «نجات»، «عیسی» و «کتاب مقدس» این قدر اختلاف وجود دارد؟

چرا در زمان شهادت دادن به دیگران، مهم است که از دوستان مان بخواهیم اصطلاحات شان را تعریف کنند؟

چگونه می توانیم مطمئن شویم که درک ما از واژه‌های کتاب مقدسی واقعاً با تعلیم کتاب مقدس منطبق است؟ آیا دوستان مورمون یا شاهدان یهوه ما، ادعایی مشابه نخواهند داشت؟

به نظر شما کدام واژه‌ها و اصطلاحات کتاب مقدسی برای گفت‌وگو با یک مورمون، یک شاهد یهوه یا یک مسلمان، کاملاً ضروری هستند؟

چگونه تمرکز بر تعریف واژه‌های کتاب مقدسی می‌تواند به سان «سنگی در کفش» باعث شود که دوستان غیرایمان‌دار ما بیشتر به فکر فرو بروند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای بحث درباره اهمیت تعریف واژه‌ها

دفاع از ایمان مسیحی ایجاب می‌کند که به معنای کتاب مقدسی واژه‌ها توجه ویژه داشته باشیم.

واژه‌ها معنا دارند، پس مهم است بدانیم دیگران از واژه‌هایی مانند «نجات»، «عیسی» و «کتاب مقدس» چه درکی دارند.

دوستان مورمون، شاهدان یهوه و مسلمان ما همگی اظهار می‌کنند که به عیسی ایمان دارند، اما او و کار او بر صلیب را به شیوه‌ای نادرست و غیرکتاب مقدسی توصیف می‌کنند.

درخواست ما از دوستان مان برای تعریف واژه‌های شان نشان می‌دهد که ما برای آنها ارزش قائلیم و صمیمانه خواهان درک دیدگاه‌های آنان هستیم. این کار همچنین ممکن است فرصتی را برای در میان گذاشتن دلیل ایمان مان فراهم کند.

در هنگام گفت‌وگو درباره معنای واژه‌های کتاب مقدسی، ممکن است در نهایت به توافق نرسیم، اما حداقل به حرف‌های دوستان‌مان گوش داده‌ایم، شباهت‌ها و تفاوت‌ها را مشخص کرده‌ایم، و شاید تأثیری ماندگار بر آنها گذاشته باشیم.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Tactics: A Game Plan for Discussing Your Christian Convictions by Gregory Koukl

Holman Illustrated Bible Dictionary edited by Charles W. Draper, Chad Brand, and Archie England

Expository Dictionary of Bible Words edited by Stephen D. Renn

فصل ۴۳

چه زمانی یک پرسش، بهتر از یک پاسخ است؟

آیا کسی تاکنون از شما پرسیده است:

«چرا همه مسیحیان از همجنس‌گرایی هراس دارند؟»

«چرا باید خدایی را پرستش کنم که اجازه می‌دهد کودکان از گرسنگی

بمیرند؟»

«اگر عیسی این قدر فوق‌العاده است، چرا بسیاری از پیروانش انسان‌های بدی

هستند؟»

بی‌شک اینها پرسش‌های سختی هستند و بدتر از همه، لحن پرسشگران است

که نشان می‌دهد آنها واقعاً به دنبال پاسخ نیستند.

پس ما باید چگونه پاسخ دهیم؟

بشارت با پرسش

این موضوعی است که رندی نیومن در کتابش با عنوان «بشارت با پرسش:

جذب دل‌های مردم به شیوه عیسی»^۹ به آن پرداخته است.

نیومن که سال‌ها در خدمات بشارتی در محوطه‌های دانشگاهی، پنتاگون،

کلیساها و مراکز آموزشی فعالیت کرده است، می‌نویسد که مخاطبان متنوع،

روش‌های متنوعی را می‌طلبند. او می‌نویسد: «اگر عیسی چیزی در مورد بشارت

به ما آموخته باشد، این است که او در مواجهه با افراد مختلف، از روش‌های مختلفی

استفاده می‌کرد.»

^۹ Randy Newman ؛ *Questioning Evangelism: Engaging People's Hearts the Way Jesus Did*

نیومن می‌گوید هر روش بشارتی به سه مهارت نیاز دارد: (۱) اعلام انجیل، (۲) دفاع از انجیل (دفاعیات مسیحی)، و (۳) گفت‌وگو درباره انجیل. تمرکز کتاب او بر مهارت سوم است.

او می‌نویسد: «این مهارت که اغلب نادیده گرفته می‌شود، دشوار است اما کاملاً ضروری است. مهارت دادن و گرفتن؛ پرسیدن پرسش و تبادل ایده‌ها شاید دقیقاً همان چیزی باشد که مخاطبان پست‌مدرن ما به آن نیاز دارند.» اگر بخواهیم در قرن بیست‌ویکم نمایندگان مسیح باشیم، به هر سه مهارت نیاز داریم.

با نگاهی به اناجیل می‌بینیم که عیسی نیز اغلب در پاسخ به یک پرسش، خود پرسشی مطرح می‌کرد. هدف او این است که به عمق مسئله برسد — چه شریعت‌گرایی خشک، مانند رهبران مذهبی یهود که او را به‌خاطر شفا دادن در روز سَبَّ ملامت کردند، و چه برداشت نادرست از الوهیت مسیح، مانند مورد جوان حاکم ثروتمند.

جنگ یا گریز؟

پس چگونه می‌توان به کسی که به‌دنبال جدل است و نه پاسخ صادقانه، واکنش نشان داد؟

نیومن می‌گوید: «یکی از گزینه‌ها این است که صحنه را ترک کنیم.» نیومن می‌گوید: «وقتی انتخاب واژه‌ها یا لحن صدای کسی به شما می‌گوید که او به‌دنبال پاسخ نیست، بهتر است پاسخی ندهید.»

در برخی موارد، عیسی گفت‌وگو را با بی‌ایمانان سخت‌دل ادامه نمی‌دهد. اما اغلب، او راهی برای تعامل با آنان پیدا می‌کند.

نیومن ما را به طرح پرسش‌های عمیقی دعوت می‌کند که نه باعث بحث‌های داغ و پرخاشگرانه شوند و نه گمان پرسش‌کننده را تأیید کنند که همه مسیحیان انسان‌هایی ساده‌لوح با پاسخ‌های کلیشه‌ای هستند.

در ادامه، چند نمونه از این نوع پرسش‌ها آمده است:

واقعاً؟ وقتی کسی جمله‌ای متناقض همانند «همه ادیان حقیقت دارند...» را مطرح می‌کند، می‌توان با پرسشی مانند «آیا فکر می‌کنید مذهبی که مردم را به خودکشی دسته‌جمعی سوق می‌دهد نیز حقیقت دارد؟» پاسخ داد. هدف از پرسش «واقعاً؟» این است که کمک کنیم دوست‌مان دریابد گفته‌اش منطقی نیست.

آیا این امکان وجود ندارد؟ اگر کسی ادعا کند که کتاب مقدس قابل اعتماد نیست چون نسخه‌های اصلی آن از بین رفته، می‌توان پاسخ داد: «آیا این امکان وجود ندارد که نسخه‌های موجود از روی نسخه‌های اصلی تهیه شده باشند؟»

نیومن می‌گوید: «پرسش‌هایی که با 'آیا این امکان وجود ندارد' آغاز می‌شوند، از مهم‌ترین ابزارها هستند؛ چون کمک می‌کنند تا افراد احتمال درست بودن چیزی را در نظر بگیرند، تا در نهایت بپذیرند که آن چیز واقعاً درست است.»

نظر تو چیست؟ ما می‌توانیم این پرسش را از کسی بپرسیم که می‌پرسد چگونه ممکن است خدای محبت، انسان‌ها را به جهنم بفرستد؟ سپس پرسش‌هایی درباره دیدگاه او نسبت به خدا، خیر و شر، عدالت، و زندگی پس از مرگ مطرح کنیم.

چگونه این‌گونه فکر می‌کنید؟ وقتی کسی ادعا می‌کند معجزات غیرممکن‌اند، می‌توان از او خواست که از موضعش دفاع کند.

آیا دوست داشتی...؟ این نوع پرسش‌ها انگیزه‌ها و اهداف پنهان را آشکار می‌سازد. برای مثال: «آیا دوست داشتی خدایی وجود داشته باشد که همه چیز را درباره تو بداند؟» یا «آیا دوست داشتی عیسی واقعاً معجزه کرده باشد؟»

پرسش‌های مفید دیگر عبارت‌اند از: «چه چیزی تو را به این باور رسانده است؟» «این را از کجا شنیدی؟» و «قوی‌ترین استدلال برای اثبات این دیدگاه چیست؟»

پرسش‌های به‌جا، مسئولیت اثبات را بر دوش کسانی می‌گذارد که حقیقت کتاب مقدس را به چالش می‌کشند. اگر این پرسش‌ها با احترام مطرح شوند، ممکن است دروازه‌ای برای ارائه پیام انجیل باز کنند.

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید برخی از بی‌ایمانان پرسش‌هایی از مسیحیان می‌پرسند که می‌دانند پاسخ دادن به آنها دشوار است؟

چه چیزی باعث می‌شد که وقتی عیسی با کسی تعامل داشت و پرسشی می‌پرسید، تا به این اندازه این پرسش‌ها بر آنها تأثیرگذار باشند؟

اگر کسی با لحنی عصبانی به شما بگوید: «همه مسیحیان از همجنس‌گرایی هراس دارند!» چگونه ممکن است پاسخ بدهید؟

چرا گاهی یک پرسش به‌جاء از یک پاسخ بهتر است؟

اگر کسی بخواهد در مورد ایمان مسیحی‌تان از شما بپرسد، بیشتر از طرح چه پرسش‌هایی خواهید ترسید؟ با چه پرسش‌هایی می‌توانید پاسخ آنها را بدهید؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره زمانی که یک پرسش، بهتر از یک پاسخ است.

هر روش بشارتی به سه مهارت نیاز دارد: (۱) اعلام انجیل، (۲) دفاع از انجیل (دفاعیات مسیحی)، (۳) گفت‌وگو درباره انجیل. برای اینکه شاهدان مفیدی برای مسیح در قرن بیست‌ویکم باشیم، به هر سه مهارت نیاز داریم.

هدف عیسی از پرسش‌ها رسیدن به عمق مسئله بود — چه شریعت‌گرایی خشک، مانند رهبران مذهبی یهود که او را به‌خاطر شفا دادن در روز سبت ملامت کردند، و چه برداشت نادرست از الوهیت مسیح، مانند مورد جوان حاکم ثروتمند. اگر کسی بیشتر به دنبال مشاجره باشد تا گفت‌وگوی صادقانه، احتمالاً بهتر است صحنه را ترک کنیم.

پرسشی صادقانه مانند «نظر تو چیست؟» ممکن است در را به‌سوی گفت‌وگوی صادقانه — و شاید ارائه پیغام انجیل — باز کند.

پرسش‌های به‌جا، مسئولیت اثبات را بر دوش کسانی می‌گذارد که حقیقت کتاب مقدس را به چالش می‌کشند. اگر این پرسش‌ها با احترام مطرح شوند، ممکن است فرصتی برای معرفی انجیل مهیا کنند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Questioning Evangelism: Engaging People's Hearts the Way Jesus Did by Randy Newman

Good Leaders Ask Great Questions: Your Foundation for Successful Leadership by John C. Maxwell

The Questions Christians Hope No One Will Ask by Mark Mittelberg and Lee Strobel

What Would Jesus Ask? by Paul Welter

فصل ۴۴

چرا بسیاری از غیرغربی‌ها انجیل را رد می‌کنند؟

مبشرانی که در بین مسلمانان خدمت می‌کنند، اغلب از مقاومت آنها در برابر پیام انجیل گزارش می‌دهند. نه به این دلیل که مسلمانان عیسی را به‌عنوان پیامبری بزرگ رد می‌کنند، بلکه به این دلیل که قرآن آموزه‌های گناه اولیه و کفار را انکار می‌کند.

ایده گناهکار بودن انسان از بدو تولد در تضاد با باورهای اسلامی است که می‌گوید انسان ذاتاً خوب است، اما از اراده الله ناآگاه است. این با گفتن شهادتین — «لا اله الا الله، محمد رسول الله» — هیچ خدایی به جز الله وجود ندارد و محمد رسول خدا است — و با عمل به پنج رکن اسلام، می‌توان این جهل را جبران کرد.

علاوه بر این، مسلمانان مرگ نیابتی عیسی را انکار می‌کنند، زیرا باور نمی‌کنند الله اجازه دهد دومین پیامبر بزرگش چنین ننگی را بر صلیب رمی تحمل کند. به بیان دیگر، بسیاری از مسلمانان انجیل را رد می‌کنند چون با دیدگاه فرهنگی آنها که بر شرم و احترام تأکید دارد، نه گناه و بی‌گناهی، سازگار نیست. پس مسیحیانی که به آموزه‌های گناه اولیه و مرگ نیابتی عیسی باور دارند، چگونه می‌توانند پیام انجیل را به‌صورت بین‌فرهنگی منتقل کنند؟ آیا این اصلاً ممکن است؟

شرم و احترام

رونالد مولر با قاطعیت پاسخ می‌دهد: «بله!» مولر زندگی خود را وقف درک و اعلام انجیل به مسلمانان در خاورمیانه کرده است.

او در کتابش «احترام و شرم: کلیدی برای باز کردن در»^۱ درباره اهمیت ارتباط‌گیری از طریق فرهنگ می‌نویسد. او استدلال می‌کند که انجیل به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که توسط سه نوع اصلی فرهنگ‌ها در جهان مطرح می‌شوند.

نخست، فرهنگ گناه-بی‌گناهی است که عمدتاً در غرب رایج است. دوم، فرهنگ شرم-احترام است که در خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیا — منطقه‌ای که به «پنجره ۴۰/۱۰» معروف است — غالب است. سوم، فرهنگ ترس-قدرت است که بیشتر در ادیان جان‌گرایی جنوب آفریقا، آمریکای لاتین و برخی جزایر شرق دور دیده می‌شود.

چون این فرهنگ‌ها بسیار متفاوت‌اند، انجیل باید به شیوه‌ای منتقل شود که برای افراد گمشده در این فرهنگ‌ها قابل درک باشد. خوشبختانه، پیام انجیل در هر سه نوع فرهنگ کاربرد دارد.

سه پیامد سقوط

مولر توضیح می‌دهد که سقوط انسان (گناه آدم و حوا) سه تأثیر بر آنها داشت: آنها گناه، شرم، و ترس را تجربه کردند — که جنبه منفی سه نوع فرهنگ غالب بر جمعیت جهانی امروز هستند.

«در سراسر تاریخ و در تمام جهان، این سه واکنش احساسی به گناه، تبدیل به سه بن‌مایه اساسی شدند که در تمام فرهنگ‌های امروزی وجود دارند.» مولر می‌نویسد. «در برخی فرهنگ‌ها یکی قوی‌تر از دو فرهنگ دیگر عمل می‌کند، اما هر سه در همه فرهنگ‌ها دیده می‌شوند.»

در هنگام رساندن پیام انجیل به غربی‌ها، تأکید بر گناه و وعده پارساشمردگی به‌وسیله ایمان به مسیح، پیامی نیرومند و مؤثر است که با مردم فرهنگ گناه-بی‌گناهی هماهنگ است. اما این پیام برای مسلمانانی که جهان‌بینی شرم-احترام

^۱ *Honor & Shame: Unlocking the Door*

دارند یا جان‌گرایانی که در فرهنگ ترس-قدرت زندگی می‌کنند، تأثیرگذاری کمتری دارد.

در بین مسلمانان خاورمیانه، پیامی مؤثرتر درباره شرمی است که آدم و حوا هنگام سرپیچی از خدا تجربه کردند («آنگاه چشم‌های‌شان باز شد و پی بردند که عریان هستند» پیدایش ۷:۳). خبر خوش این است که عیسی، از طریق زندگی بی‌گناه و مرگ فدیہ‌کننده‌اش، شرم آدم — و شرم ما — را بر خود گرفت و افتخار را بازگردانید.

جان‌گراها، از قلمرو نامرئی روحانی که با جهان مادی تعامل دارد، می‌ترسند. آنها دائماً می‌ترسند که خدایان، ارواح، اشباح یا نیاکان‌شان خشمگین شوند و باعث بیماری، فقر یا دیگر رنج‌ها شوند.

پیام ترسی که آدم و حوا پس از نافرمانی احساس کردند، در دل آنها طنین می‌افکند («از حضور یهوه خدا در میان درختان باغ پنهان شدند» پیدایش ۸:۳). اما عیسی شیطان، گناه و مرگ را شکست داد. او بر تمام نیروهای عالم روحانی قدرت مطلق دارد و بنابراین ترس ما را دور می‌کند.

پیام واحد انجیل

پس آیا باید سه پیام متفاوت برای هر نوع فرهنگ بسازیم؟ خیر! مولر می‌گوید: تنها یک انجیل وجود دارد — خبر خوش عیسای مسیح برای همه مردم گمشده در همه‌جای جهان کارساز است.

درعین‌حال، ما باید پیام انجیل را به‌گونه‌ای منتقل کنیم که به تمام ابعاد پیامدهای گناه (گناه، شرم و ترس)، بپردازد و توضیح دهد چگونه عیسی برای گناه‌کارانی که ایمان آوردند، بی‌گناهی، افتخار و آرامش را بازمی‌گرداند.

محل شروع داستان بستگی به فرهنگی دارد که در آن قرار است پیام را بازگو

کنیم.

مسیح نه تنها گناه ما را بر صلیب حمل نمود، بلکه شرم و ترس ما را نیز بر دوش کشید. این واقعاً خبر خوش برای همه افراد گم شده در سراسر جهان است.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا فرهنگ، چنین نقش مهمی در نحوه شنیدن پیام انجیل توسط یک فرد ایفا می‌کند؟

چه روشی برای در میان گذاشتن پیام مسیح با یک مسلمان خاورمیانه‌ای مؤثرتر از تمرکز صرف بر گناه و تقصیر است؟

هنگام بشارت دادن به دوستانی از فرهنگ‌های جان‌گرای، چگونه می‌توان توضیح داد که مسیح بر ترس از قلمرو نامرئی پیروز شده است؟

عیسی چگونه سه پیامد اصلی سقوط انسان (گناه، شرم و ترس) را بر می‌دارد؟

چرا فکر می‌کنید فقط پیام واحد انجیل برای همه فرهنگ‌ها کافی است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفتگو درباره تأثیرات فرهنگی و انجیل

بسیاری از مسلمانان انجیل را رد می‌کنند، چون با دیدگاه فرهنگی آنها که بر شرم و احترام تأکید دارد، نه گناه و بی‌گناهی، سازگار نیست.

سه نوع فرهنگ اصلی وجود دارد: گناه-بی‌گناهی، شرم-افتخار، و ترس-قدرت. سقوط، از سه جهت آدم و حوا را تحت تأثیر قرار داد: آنان احساس گناه، شرم و ترس را تجربه کردند — که نمایانگر جنبه‌های منفی سه نوع فرهنگی هستند که امروزه بر جمعیت جهان غالب‌اند.

اما ما نیازی به سه پیام متفاوت انجیل نداریم. تنها یک انجیل وجود دارد — خبر خوش عیسای مسیح برای همه مردم گمشده.

ما باید پیام انجیل را به گونه‌ای بیان کنیم که به تمام پیامدهای گناه (گناه، شرم و ترس) پاسخ دهد و توضیح دهد که چگونه عیسی بی‌گناهی، افتخار و آرامش را برای گناهکارانی که ایمان می‌آوردند، بازمی‌گرداند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Honor & Shame: Unlocking the Door by Ronald Muller

Jesus Through Middle Eastern Eyes: Cultural Studies in the Gospels by Kenneth E. Bailey

Misreading Scripture with Western Eyes: Removing Cultural Blinders to Better Understand the Bible by E. Randolph Richards and Brandon J. O'Brien

فصل ۴۵

چگونه ممکن است پنج میلیارد نفر در اشتباه باشند؟

جمعیت جهان بیش از ۷/۱ میلیارد نفر است. طبق گزارش سایت Adherents.com، این رقم شامل ۱/۵ میلیارد مسلمان، ۱/۱ میلیارد بی‌دین، ۹۰۰ میلیون هندو، نزدیک به ۴۰۰ میلیون بودایی و میلیون‌ها پیرو ادیان دیگر می‌شود. این وب‌سایت همچنین گزارش می‌دهد که ۲/۱ میلیارد «مسیحی» در جهان وجود دارند، که شامل کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، مورمون‌ها، شاهدان یهوه و کسانی می‌شود که صرفاً به ظاهر «مسیحی اسمی» هستند.

اگر ادعاهای انحصارطلبانه عیسی درست باشد – و حتی اگر تمام کسانی که خود را مسیحی می‌دانند واقعاً مسیحی باشند – در این صورت تقریباً ۵ میلیارد نفر هنوز خارج از پادشاهی خدا قرار دارند.

به ظاهر، این افراد صادق به نظر می‌رسند. آنها می‌خواهند حقیقت را بدانند و باور دارند که آن را یافته‌اند. پس چگونه ممکن است پنج میلیارد نفر در اشتباه باشند؟ یکی از راه‌های پاسخ به این پرسش، درک توصیف‌های کتاب مقدس درباره گم‌شدگان است.

هشت ویژگی

کتاب مقدس درباره وضعیت کسانی که مسیح را نمی‌شناسند چه تعلیمی می‌دهد؟ در ادامه، هشت توصیفی را مرور می‌کنیم که کلام خدا فارغ از دیدگاه مذهبی آنها درباره بی‌ایمانان ارائه می‌دهد.

(۱) طبیعی. رسول پولس می‌نویسد: «اما انسان نفسانی امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا در نظرش جهالت است، و قادر به درکشان نیست، چرا که قضاوت درست درباره آنها تنها از دیدگاهی روحانی میسر است.» (اول قرنتیان ۱۴:۲).

در تقابل با «انسان روحانی» که «ذهن مسیح را دارد» (آیه ۱۶)، بی‌ایمانان حقایق مکشوف خدا را از منظر طبیعت سقوط کرده خود می‌بینند و در نتیجه آن را حماقت می‌دانند.

۲) نابینا. پولس به قرن‌تین می‌گوید که انجیل برای «هالکان» پوشیده است، زیرا «خدای این عصر ذهن‌های بی‌ایمانان را کور کرده تا نور انجیل جلال مسیح را که صورت خداست، نبینند.» (دوم قرن‌تین ۴:۴).

شیطان اغلب گم‌شدگان را با حقیقت نصف و نیمه نابینا می‌گرداند. برای مثال، بسیاری از شکل‌های جعلی مسیحیت، نجات را حاصل ترک‌یابی از ایمان و اعمال می‌دانند، نه تنها از طریق ایمان به مسیح.

۳) در بند. تیموتائوس، شبان جوان، ترغیب می‌شود که مخالفان خود را با ملایمت تعلیم دهد، با این امید که خدا به آنان توبه عطا کند تا به حقیقت برسند. «باید مخالفان را به نرمی ارشاد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند و به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواست خود اسیر کرده است، برهند.» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۵-۲۶).

۴) بیگانه. بی‌ایمانان که در «افکار باطل خود» راه می‌روند و در «فهم خود تاریک‌اند»، در نتیجه «از حیات خدا بی‌نصیب‌اند.» (افسیسیان ۱۷: ۴-۱۸). پولس ادامه می‌دهد که بی‌ایمانان سنگ‌دل شده و خود را به اعمال ناپاک سپرده‌اند — وضعیتی که آن را «انسانیت کهنه... فاسد شده در اثر امیال گمراه‌کننده» می‌نامد (آیه ۲۲).

۵) دشمن. ایمانداران باید به یاد داشته باشند که زمانی «دشمن» خدا بودند؛ وضعیتی که خدا از طریق مرگ پسرش آن را اصلاح کرد (رومیان ۵: ۶-۱۱). اگرچه زمانی «بیگانه و در فکر دشمن» بودیم، اما به واسطه بدن مسیح در مرگ او، با خدا مصالحه یافته‌ایم (کولسیان ۱: ۲۱).

۶) محکوم. خدا پسر خود را فرستاد تا جهان به واسطه او نجات یابد. عیسی می‌گوید: «هر که به او ایمان دارد محکوم نمی‌شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم‌اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است.» (یوحنا ۳: ۱۸).

۷) در تاریکی. عیسی پولس را به میان امت‌ها می‌فرستد «تا چشمان‌شان را باز کند، تا از تاریکی به سوی نور بازگردند» (اعمال رسولان ۲۶: ۱۸). ایمانداران زمانی در «تاریکی» بودند، اما اکنون «در نور خداوند» هستند (افسیان ۵: ۸). مسیح آمد تا ما را از «سلطنت تاریکی» رهایی بخشد (کولسیان ۱: ۱۳) و ما را به «نور شگفت‌انگیز خود» فراخواند (اول پطرس ۲: ۹).

۸) مرده روحانی. پولس به ایمانداران افسسی یادآوری می‌کند که زمانی «در خطایا و گناهان مرده» بودند (افسیان ۲: ۱). یعنی اگرچه جسم و نفس در آنها زنده بود، اما روح آنان — عمیق‌ترین بُعد وجودی که خدا برای سکونت روح‌القدس آفرید — مرده بود.

اگر این هشت ویژگی واقعاً گم‌شدگان را توصیف می‌کند، چه امیدی برای آن ۵ میلیارد نفر وجود دارد؟

نخست، به یاد داشته باشیم که خدا از طریق آفرینش و وجدان خود را به همه مردم آشکار ساخته، بنابراین آنان در روز داوری عذری نخواهند داشت (رومیان باب ۱). از آن گذشته، خدا کلام مکتوب خود، یعنی کتاب مقدس، و همچنین کلمه‌ای که جسم شد، یعنی عیسی مسیح را به ما عطا کرده است (یوحنا ۱: ۱۴). روح‌القدس در کنار پدر و پسر، کار ملزم نمودن و قانع‌ساختن بی‌ایمانان نسبت به نیازشان به مسیح را انجام می‌دهد (یوحنا ۱۶: ۷-۱۱).

اگر این کار خدای تثلیث است، پس نقش ما چیست؟ همان‌گونه که پطرس و یوحنا به شورای یهود گفتند: «زیرا ما نمی‌توانیم آنچه دیده و شنیده‌ایم، بازنگوییم.» (اعمال رسولان ۴: ۲۰).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چرا فکر می‌کنید با وجود اینکه اکثریت مردم جهان امروز به نوعی از الوهیت ایمان دارند، ما مسیحیان این حق را داریم که بگوییم اگر خدای کتاب‌مقدس را نپذیرفته‌اند، در اشتباه‌اند؟

اگر نخستین ساکنان زمین، طبق کتاب‌مقدس، فقط خدای یگانه را پرستش می‌کردند، به نظر شما چگونه چنین تنوعی از باورهای دینی در جهان پدید آمده است؟

اگر طبق تعلیم کتاب‌مقدس، غیرمسیحیان نابینا، در بند، در تاریکی و همان‌طور که کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد در اشتباه هستند، چه امیدی برای آنان وجود دارد؟

دوم قرتیان ۴:۱۱ را بخوانید. سه ویژگی مشترک میان بسیاری از نظام‌های اعتقادی نادرست کدام‌اند؟

یوحنا ۷:۱۶-۱۱ را بخوانید. روح‌القدس چگونه در سه زمینه مختلف، بی‌ایمانان را نسبت به نیازشان به مسیح، قانع می‌سازد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره وضعیت گم‌شدگان

بر اساس آمارهای موجود، ممکن است حدود ۵ میلیارد نفر در جهان امروز بیرون از پادشاهی آسمان باشند — یعنی رابطه‌ای شخصی با مسیح ندارند. کتاب مقدس، بی‌ایمانان را با واژگانی چون نابینا، در بند، محکوم‌شده و در تاریکی و مرگ روحانی توصیف می‌کند. کسانی که مسیح را رد می‌کنند، حقایق آشکارشده خدا را از دریچه طبیعت سقوط کرده خود می‌نگرند و آنها را حماقت می‌پندارند. به یاد داشته باشیم که خدا خود را از طریق آفرینش و وجدان به تمامی مردم آشکار نموده است؛ پس در روز داوری، کسی برای رد کردن او عذری نخواهد داشت (رومیان باب ۱).

علاوه بر این، خدا کلام مکتوب خود، کتاب مقدس، و کلمه‌ای که مجسم شد، یعنی عیسیای مسیح (۱۴:۱) را به ما بخشیده است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Eternity in Their Hearts: Startling Evidence of Belief in the One True God in Hundreds of Cultures Throughout the World by Don Richardson
Evangelism and the Sovereignty of God by J.I. Packer and Mark Dever
The Master Plan of Evangelism by Robert E. Coleman
They Can't All be Right: Do All Spiritual Paths Lead to God? by Steve Russo

قلمرو نادیدنی، جهان پس
از مرگ، و پایان دنیا

فصل ۴۶

آیا باید باوری به وجود ارواح داشته باشیم؟

ارواح همه جا هستند. آنها نقش اول بسیاری از فیلم‌های سینمایی را دارند؛ از فیلم «درخشش»^۱ گرفته تا «فیلم ترسناک ۲»^۲ برخی ارواح مهربان هستند (مانند کاسپر) و برخی دیگر ترسناک (مانند بلادی مری).

برنامه‌های تلویزیونی محبوبی مانند «ماجرای‌های ارواح»^۳ از جدیدترین فناوری‌ها استفاده می‌کنند تا «ثابت کنند» که ارواح مردگان در اطراف ما هستند و می‌خواهند حضورشان را آشکار کنند.

اما آیا این واقعاً حقیقت دارد؟ پاسخ کوتاه این است: خیر! به‌عنوان مسیحیان، ما باید همه ادعاهای مربوط به هر موضوعی را با حقیقت کتاب مقدس بسنجیم، که معیار نهایی و تغییرناپذیر واقعیت است.

داستان‌های ارواح در اناجیل

برخی افراد استدلال می‌کنند که رسولان به وجود ارواح اعتقاد داشتند و حتی وقتی عیسی در حال نزدیک شدن به قایق آنها بر دریاچه جلیل بود، او را روح پنداشتند (متی ۱۴: ۲۲-۳۳).

بعدتر، پس از قیام مسیح، رسولان بار دیگر عیسی را با یک روح اشتباه گرفتند. او به آنها اطمینان داد: «دست و پایم را بنگرید. خودم هستم! به من دست بزنید و ببینید؛ شیخ گوشت و استخوان ندارد، اما چنانکه می‌بینید من دارم!» (لوقا ۲۴: ۳۹). آیا باورهای رسولان و سخنان عیسی ثابت می‌کند که ارواح در اطراف ما پرسه می‌زنند؟

^۱ *The Shining*

^۲ *Scary Movie 2*

^۳ *Ghost Adventures*

بیاید دو نکته را روشن کنیم. نخست، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که همه انسان‌ها دارای ویژگی‌های جسمانی و غیرجسمانی هستند — یعنی بدن و نفس/روح، که بخش دوم آن از مرگ جسمانی، جان سالم به در می‌برد. دوم، هیچ‌کجا در کتاب مقدس این موضوع را تأیید نمی‌کند که ارواح مردگان (به یونانی «فانتاسما» یا «پنوما»)^۴ می‌توانند تا پیش از قیامت آینده‌شان، به قلمرو مادی بازگردند.

به عبارت دیگر، مردگان واقعاً مرده‌اند — جدا شده‌اند.

بهشت یا هادس

روح خفتگان یا در حضور خدا در بهشت هستند، یا از او جدا شده در رنج در هادس به سر می‌برند.

در داستان عیسی درباره ایلعازر و مرد ثروتمند، گدای پارسا پس از مرگ توسط فرشتگان به آغوش ابراهیم برده می‌شود و در آنجا تسلی می‌یابد، در حالی که ثروتمند شیرخود را در رنج پس از مرگ می‌یابد.

مرد ثروتمند از ابراهیم درخواست می‌کند که ایلعازر را بفرستد تا به برادرانش هشدار دهد، اما ابراهیم به روشنی می‌گوید که این کار مجاز نیست. او توضیح می‌دهد: «ایشان موسی و انبیا را دارند؛ باید به آنها گوش فرا دهند.» (لوقا ۱۶: ۲۹). پولس رسول یادآوری می‌کند که وقتی مسیحیان می‌میرند، نفس/روح آنها مستقیماً وارد حضور خدا می‌شود (دوم قرنتیان ۵: ۸).

دیده شدن مردگان پارسا بر زمین، استثنائاتی نادر و گذرا نسبت به قاعده کلی هستند. به عنوان مثال، موسی و ایلیا برای مدتی کوتاه در کوه تبدیل هیات با عیسی و گروهی از رسولانش ظاهر شدند (متی ۱۷: ۱-۹).

در عهدعتیق، داستان سموئیل را می‌خوانیم که پس از مرگش در زمین ظاهر شد. شائول پادشاه به جادوگر عین‌دور مراجعه کرد، تا از طریق احضار روح مردگان

^۴ *phantasma* or *pneuma*

با سموئیل تماس بگیرد - کاری که در کتاب مقدس محکوم شده و در زمان شائول از سرزمین اسرائیل برچیده شده بود.

ظهور سموئیل، باعث شد تا جادوگر نیز به اندازه شائول، شگفت‌زده شود. «هَنک هانگراف» این موضوع را این‌گونه توصیف می‌کند: «وقتی سموئیلِ مرده بر شائولِ زنده ظاهر شد، جادوگر عین‌دور بلافاصله آن را به‌عنوان یک عمل غیرمعمولِ الهی (نمایشی از داوری خداوند و نه تسخیر توسط یک روح) اعلام می‌کند.»^۵

به عبارت دیگر، خدا پرده از نیرنگ آن جادوگر برمی‌دارد. او با فریب و فعالیت‌های شیطانی شغل خود را می‌گذراند، اما هیچ قدرت واقعی برای بازگرداندن ارواح مردگان نداشت.

ماجرای ارواح

پس، چگونه باید گزارش‌های مربوط به تسخیرهای امروزی را تفسیر کرد؟ نخست، بدانید که ارواح - یعنی روح‌های مردگان - در میان ما سرگردان نیستند؛ آنها یا در حضور خدا در بهشت هستند یا از او جدا در هادس. دوم، از شیفتگی نسبت به «ماجرای ارواح» در دوران مدرن بپرهیزید. در بهترین حالت، وقت شما را تلف می‌کنند؛ و در بدترین حالت، شما را به فریب شیطانی می‌کشانند.

در حالی که شیطان هیچ قدرتی برای زنده کردن مردگان یا آفریدن جسم انسانی ندارد، او و دیوهایش در میدان خرافه‌بازی می‌کنند.

^۵ Hank Hanegraaff, *Afterlife: What You Need to Know about Heaven, the Hereafter & Near-death Experiences* (Brentwood, TN: Worthy Publishing, ۲۰۱۳), ۱۱۰.

سوم، تجهیز شوید. پولس ما را ترغیب می‌کند که اسلحه تام خدا را بپوشیم تا بتوانیم از تیرهای آتشین شیطان، بگریزیم (افسیان ۱۱:۶ به بعد).
و در نهایت، همه تجربیات را با کتاب مقدس بسنجید، «و چگونه از کودکی کتب مقدس را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است.» (دوم تیموثائوس ۱۵:۳).
وقتی با ارواح روبرو شوید، به سراغ چه کسی باید بروید؟ پاسخ: کلام خدا که مفسر نهایی در مورد ارواح است.

بیانید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:
خطرات پیگیری تجربه‌های فراطبیعی برای یک مسیحی چیست؟

فرض کنید دوست‌تان به شما می‌گوید که مادر فوت‌شده‌اش، شبانه به ملاقات او آمده است. چه توضیحاتی بر اساس کتاب مقدس می‌توانید در این باره به او ارائه دهید؟

چرا فکر می‌کنید کتاب مقدس ما را از تلاش برای ارتباط با مردگان منع می‌کند؟

چرا خدا به شیطان اجازه نمی‌دهد مردگان را زنده کند؟ به نظر می‌رسد خدا در سایر زمینه‌ها به شیطان آزادی عمل بسیاری می‌دهد، این طور نیست؟ (اول پطرس ۵:۸ را مطالعه کنید).

دوم قرن‌تین ۱۴:۱۱-۱۵ را بخوانید. این آیه چگونه می‌تواند توضیحی برای برخی از داستان‌های امروزی درباره ارواح ارائه دهد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره ارواح و قلمرو نادیدنی

با وجود «شواهد» ادعایی مبنی بر اینکه ارواح مردگان در اطراف ما هستند و می‌خواهند حضور خود را آشکار کنند، مسیحیان باید همه ادعاهای مربوط به حقیقت را با کتاب مقدس بسنجند، که معیار نهایی و تغییرناپذیر واقعیت است. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که همه انسان‌ها دارای ویژگی‌های جسمانی و غیرجسمانی هستند — بدن و نفس/روح، که بخش دوم آن از مرگ جسمانی جان سالم به در می‌برد.

هیچ‌جای کتاب مقدس نمی‌گوید که ارواح مردگان می‌توانند پیش از قیامت خود، به جهان مادی بازگردند.

نفس‌های مردگان یا در حضور خدا در بهشت هستند، یا از او جدا در رنج در هادس به سر می‌برند.

در کتاب مقدس، ظهور مردگان پارسا بر زمین (برای مثال، سموئیل، موسی و ایلیا) استثنائاتی نادر و کوتاه‌مدت هستند که برخلاف قاعده کلی هستند.

ما باید از شیفتگی نسبت به «ماجراجویی‌های ارواح» دوران مدرن، بپرهیزیم. در بهترین حالت، وقت ما را تلف می‌کنند؛ در بدترین حالت، ما را به فریب‌های شیطانی می‌کشانند. در حالی که شیطان هیچ قدرتی برای زنده کردن مردگان یا خلق بدن انسان ندارد، او و دیوهایش در میدان خرافه‌بازی می‌کنند.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر

Afterlife: What You Need to Know about Heaven, the Hereafter & Near-death Experiences by Hank Hanegraaff

The Truth Behind Ghosts, Mediums, and Psychic Phenomena by Ron Rhodes

فصل ۴۷

ده حقیقت کتاب مقدسی درباره زندگی پس از مرگ

کودک سه‌ساله‌ای به نام «کالتن برپو» در جریان یک عمل جراحی دچار تجربه شبیه به مرگ (NDE) شد. پس از آن، او تجربه «سه دقیقه در بهشت» خود را با جزئیاتی زنده توصیف کرد، از جمله دیدار با شمشون، یحییای تعمیددهنده، و عیسی، که چشمانی به رنگ آبی دریا داشت و سوار بر اسبی با رنگین کمان بود. پدر کالتن که شبانی در کلیسای وسلیان است، باور دارد که تجربه فرزندش واقعی بوده، زیرا او آن را با «اطمینان ساده یک شاهد عینی» بیان کرده است. شما می‌توانید داستان کالتن را در کتاب «بهشت واقعی است: داستان شگفت‌انگیز یک پسر بچه از سفر به بهشت و بازگشت»^۱ مطالعه کنید، کتابی که به مدت ۴۴ هفته در صدر فهرست پرفروش‌ها قرار داشت. میلیون‌ها نفر این کتاب را خوانده‌اند، مصاحبه‌های تلویزیونی کالتن را تماشا کرده‌اند، و فیلم سینمایی بزرگی که بر اساس این داستان ساخته شده را دیده‌اند.

کتاب‌هایی که درباره تجربه‌های نزدیک به مرگ در جهنم نوشته شده‌اند، هرچند کم‌طرفدارتر، اما به همان اندازه جذاب‌اند. زیرا در آن افراد برای مدت کوتاهی «می‌میرند» و وحشت‌های جهنم را تجربه می‌کنند. برای مثال، کتاب «رفتن به جهنم و بازگشت»^۲ نوشته متخصص قلب، موریس رولینز، بیان می‌کند که تجربه‌های نزدیک به مرگ جهنمی، باید بلافاصله پس از بازگشت فرد ثبت و تأیید شوند، وگرنه خاطرات ترسناک به سرعت سرکوب می‌گردند.

^۱ *Heaven is for Real: A Little Boy's Astounding Story of His Trip to Heaven and Back* by Colton Burpo and Lynn Vincent (Nashville, TN: Thomas Nelson, ۲۰۱۰).

^۲ *To Hell and Back*

در هر صورت، داستان‌هایی مانند داستان کالتن، میل ما را برای دانستن بیشتر درباره جهان پس از مرگ، برمی‌انگیزند.

باور صادقانه اما اشتباه

من هرگز کالتن یا پدرش را ندیده‌ام و دلیلی برای تردید در تجربه او یا صداقت پدرش در بیان مشاهدات پسرش ندارم. نگرانی من چیزی است که مدافع مسیحی، هنک هانگراف، به زیبایی بیان کرده است: «فرهنگ ما یک واقعیت ساده را فراموش کرده است: تو می‌توانی صادق باشی، و همچنان اشتباه کنی!»^۳

مسیحیان باید درک کنند که هر گزارشی درباره زندگی پس از مرگ باید با کتاب مقدس سنجیده شود. خداوند تصمیم گرفته است که به همه پرسش‌های ما درباره زندگی پس از مرگ در کلامش پاسخ ندهد، اما اطلاعات کافی را برای شناخت حداقل ده حقیقت کتاب مقدسی در اختیار ما گذاشته است:

۱) مرگ پایان زندگی نیست. در یکی از نخستین اشاره‌های کتاب مقدسی به رستاخیز، ایوب با اطمینان اعلام می‌کند که در جسم خود خدا را خواهد دید (ایوب ۲۶:۱۹). سموئیل پس از مرگش ظاهر می‌شود (اول سموئیل باب ۲۸)، و موسی و ایلیا در کوه تبدیل هیات با عیسی ظاهر می‌گردند (متی ۱۷:۱-۴). عیسی داستان ایلعازر و مرد ثروتمند را برای توصیف زندگی پس از مرگ بیان می‌کند (لوقا ۱۹:۱۶-۳۱). همچنین پولس و یوحنا مکاشفاتی از آسمان دریافت می‌کنند (دوم قرنتیان ۱۲:۱-۴؛ مکاشفه باب‌های ۱-۲۲).

۲) پس از مرگ، آگاهی و هشیاری من از بین نمی‌رود. داستان عیسی درباره ایلعازر و مرد ثروتمند، جزئیات تصویری از زندگی پس از مرگ ارائه می‌دهد، که

^۳ Hank Hanegraaff, found at <http://www.oneplace.com/ministries/ask-hank/download-buy/books/life-after-life-after-life.html>.

در آن افراد همچنان فکر می‌کنند، به یاد می‌آورند، درد می‌کشند، گفتگو می‌کنند، و از جایگاه خود و علت آنجا بودن خود آگاهند (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).

۳) هویت ما حفظ می‌شود. شاول پادشاه سموئیل را پس از احضار او از سوی جادوگر عین‌دور (یا در واقع از سوی خداوند) می‌شناسد (اول سموئیل باب ۲۸). پطرس، یعقوب و یوحنا موسی و ایلیا را در کوه تجلی می‌شناسند، هرچند هرگز پیش از آن، آنان را ندیده بودند (متی ۱۷: ۱-۴). مرد ثروتمند در مثل عیسی نیز ایلعازر و ابراهیم را در آن سوی دره می‌بیند (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).

۴) ما خاطراتی از زندگی زمینی خود داریم. مرد ثروتمند به یاد دارد که پنج برادر دارد و از ابراهیم می‌خواهد ایلعازر را بفرستد تا آنان را درباره عذاب هشدار دهد (ظاهراً درک می‌کند که خودش اجازه رفتن ندارد).

۵) ما منتظر رستاخیز آینده هستیم. عیسی می‌فرماید که «همه کسانی که در قبرها هستند، صدای او را خواهند شنید» و «بیرون خواهند آمد» (یوحنا ۵: ۲۹). پولس می‌نویسد که ایمانداران بدن‌های جلال‌یافته دریافت خواهند کرد (اول قرنتیان باب ۱۵)، و یوحنا نجات‌نیافتگانی را می‌بیند که بدن‌های رستاخیز یافته دریافت می‌کنند که برای جدایی ابدی از خدا مهیا شده است (مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵).

۶) ما در انتظار داوری نهایی هستیم. ایمانداران در برابر تخت داوری مسیح خواهند ایستاد (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). نجات‌نیافتگان در برابر تخت سفید بزرگ قرار خواهند گرفت (مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵).

۷) ایمانداران برای زندگی با مسیح در آسمان جدید و زمین جدید مقدر شده‌اند. یوحنا رسول توصیف می‌کند که وقتی عیسی این جهان گناه‌آلود و سقوط‌کرده را احیا کند، دنیا چگونه خواهد بود (مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲).

۸) نجات‌نیافتگان برای جدایی ابدی از خدا در جهنم مقدر شده‌اند. «تاریکی بیرونی» در انتظار کسانی است که مسیح را رد می‌کنند. این به معنای بی‌رحمی

خدا نیست، بلکه نجات‌نیافتگان خود انتخاب کرده‌اند که ابدیت را با شرایط خودشان بگذرانند. همان‌طور که سی. اس. لوییس در کتاب «مسئله درد» می‌نویسد: «من کاملاً باور دارم که محکومان، از یک جهت، شورشیانی تا به آخر موفق‌اند؛ در جهنم از درون قفل شده است.»^۴

۹) انتخاب‌های ما در این دنیا پیامدهای ابدی دارند. عیسی پرسشی را مطرح می‌کند که هر شخصی باید به آن پاسخ دهد: «اما شما مرا که می‌دانید؟» (متی ۱۵:۱۶) و باید در همین زندگی پاسخ دهیم، زیرا پس از مرگ فرصت دومی وجود ندارد (عبرانیان ۲۷:۹).

۱۰) خدا تصمیم گرفته که در حال حاضر همه چیز را درباره زندگی پس از مرگ آشکار نکند. پولس از گفتن آنچه در «آسمان سوم» تجربه کرده بود، بازداشته شد (دوم قرنتیان ۴:۱۲). یوحنا نیز از آشکار کردن بخش‌هایی از آنچه در مکاشفه دریافت نمود، منع شد (مکاشفه ۴:۱۰). پس باید به آنچه خدا در کلامش مکشوف نموده، راضی باشیم.

بیانده‌شید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا بسیاری از داستان‌های تجربه نزدیک به مرگ با تعالیم کتاب مقدس در تضاد هستند؟

^۴ C.S. Lewis, *The Problem of Pain* (Kindle Edition, HarperCollins e-books, ۲۰۰۹).

درک ما از زندگی پس از مرگ، چگونه از عهد عتیق به عهد جدید پیش‌رونده است؟ چرا فهم «مکاشفه پیش‌رونده» — یعنی آشکار شدن تدریجی اراده خدا در طول زمان از طریق کتاب مقدس — مهم است؟

برخی باورهای رایج اما غیر کتاب مقدسی درباره زندگی پس از مرگ کدامند؟

چرا فکر می‌کنید داوری نهایی برای همه انسان‌ها پس از رستاخیز آنها انجام می‌شود، نه بلافاصله پس از مرگ؟

آیا فکر می‌کنید توصیف‌های داوری آتشین در کتاب مقدس باید به صورت تحت-الفاظی تفسیر شوند؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفت‌وگو درباره زندگی پس از مرگ

هر گزارشی درباره زندگی پس از مرگ باید با کتاب مقدس سنجیده شود. اراده خدا این نبوده تا تمام پرسش‌های ما را درباره مرگ و آن سوی آن پاسخ دهد، اما آن قدر اطلاعات داده که حقایق عمیقی را بدانیم.

کتاب مقدس به وضوح می گوید که مرگ پایان زندگی نیست؛ انسان ها پس از مرگ نیز به صورت آگاهانه به حیات ادامه می دهند.

همچنین هویت ما پس از مرگ حفظ می شود و ظاهراً برخی خاطرات زندگی زمینی را نیز با خود داریم.

در زمان مرگ، روح ما از بدن جدا می شود و منتظر رستاخیز و داوری نهایی می ماند. کسانی که به مسیح اعتماد کرده اند، برای ابدیت با او در آسمان جدید و زمین جدید خواهند زیست. کسانی که او را رد کرده اند، خود انتخاب کرده اند که ابدیت را دور از او در جهنم بگذرانند.

تصمیمات ما در این سوی قبر، پیامدهایی ابدی دارند.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

Heaven by Randy Alcorn

Life After Death: The Evidence by Dinesh D'Souza

What Happens After Life? 21 Amazing Revelations About Heaven and Hell by Ron Rhodes

فصل ۴۸

شئول و جهان پس از مرگ

اگرچه آموزه‌های آخرت‌شناسی در عهد عتیق، به‌طور کامل همه چیز را توضیح نمی‌دهند، اما شواهد فراوانی در کتاب مقدس عبری وجود دارد که نشان می‌دهد جان انسان پس از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهد. یکی از واژه‌های کلیدی برای توصیف سرنوشت میانی مردگان، واژه «شئول» است.

نویسندگان عهد عتیق ۶۵ بار از واژه عبری «شئول» برای توصیف مکانی برای اقامت مردگان، استفاده می‌کنند. این واژه واقعیت مرگ انسان و تأثیر زندگی فرد بر سرنوشت او را بیان می‌کند.

اسرائیلیان باستان به زندگی پس از مرگ باور داشتند، این باور در آیاتی مانند اشعیا ۱۴:۹-۱۱ مشهود است، جایی که شئول شامل «ارواح درگذشتگان» است؛ و نیز در اول سموئیل ۱۳:۲۸ که در آن نبی متوفی سموئیل، موقتاً به صورت «شکل روحی که از زمین بالا می‌آید» ظاهر می‌شود.

طبق گفته رابرت ای. موری در کتاب «مرگ و زندگی پس از مرگ»، مهم است بدانیم در حالی که عهد عتیق همواره بدن را با قبر مرتبط می‌داند اما روح یا جان انسان‌ها را با شئول مرتبط می‌داند و همیشه به جان یا روح انسان‌ها اشاره دارد که به شئول می‌روند.

یکی از منابع سردرگمی، شیوه‌ای است که ترجمه کینگ‌جیمز واژه شئول را ترجمه کرده است. بنا به گفته موری: «ترجمه کینگ‌جیمز، واژه شئول را ۳۱ بار به عنوان 'جهنم'، ۳۱ بار 'قبر' و ۳ بار تحت عنوان 'چاه' ترجمه کرده است. به دلیل

این ناسازگاری در ترجمه، گروه‌هایی مانند ادونتیست‌ها و شاهدان یهوه این‌گونه تعلیم داده‌اند که شئول به معنای قبر است.^۵ خوشبختانه، «فرهنگ‌نامه‌ها و ادبیات رابی‌ها»^۶ به‌طور پیوسته، شئول را مکانی می‌دانند که روح یا جان افراد پس از مرگ به آنجا می‌روند.

نزول به شئول

در حقیقت، نخستین مورد استفاده از واژه «شئول» در عهد عتیق (پیدایش ۳۷:۳۵)، نمی‌تواند به معنای «قبر» باشد. وقتی یعقوب باقیمانده خونین لباس یوسف را در دست دارد، درباره پسر در گذشته‌اش می‌نالد: «با اندوه به نزد پسر در شئول خواهیم رفت.»

هر معنایی که واژه شئول در اینجا داشته باشد، نمی‌تواند به معنای قبر یوسف باشد، چرا که یعقوب باور داشت پسرش طعمه حیوانات وحشی شده و در نتیجه قبری ندارد. بنابراین، یعقوب نمی‌توانست در قبری مشترک با یوسف دفن شود. با توجه به متن، یعقوب انتظار دارد که در دنیای مردگان با یوسف دوباره ملاقات کند. او از «نزول» سخن می‌گوید، زیرا تصور بر این بود که شئول مکان ارواح مردگان است، احتمالاً مکانی توخالی در مرکز زمین. نکاتی دیگر درباره شئول که باید در نظر گرفت:

۱) زمانی که نویسندگان عهد عتیق می‌خواهند به قبر اشاره کنند، اغلب از واژه عبری «کُور»^۷ استفاده می‌کنند که در تقابل با شئول قرار دارد. کُور سرنوشت بدن است، در حالی که شئول سرنوشت جان است.

^۵ Robert A. Morey, *Death and the Afterlife* (Minneapolis, MN: Bethany House Publishers, ۱۹۸۴), ۷۴-۷۵.

^۶ lexicons and rabbinic literature

^۷ *kever*

۲) در ترجمه یونانی عهد عتیق (هفتاد)، واژه شئول هرگز به صورت «مِنما»^۸ (کلمه یونانی برای قبر) ترجمه نشده است.

۳) شئول «زیر زمین» یا «جهان زیرین» تعریف می‌شود، در حالی که قبور در زمان عهد عتیق، معمولاً به شکل مقبره‌هایی بر بالای زمین، در غارها یا در چاله‌هایی در زمین ساخته می‌شدند.

۴) در حالی که بدن‌ها در قبر بی‌هوش هستند، کسانی که در شئول هستند، به عنوان موجوداتی هشیار توصیف می‌شوند.

مکاشفه پیش‌رونده

از آنجا که مکاشفه خدا در کتاب مقدس پیش‌رونده است، مفهوم شئول نیز در طول عهد عتیق بسط و توسعه می‌یابد. اگرچه به عنوان مکانی تاریک (مراثی ارمیا ۶:۳) و محل درماندگی (مزمور ۴:۸۸)، سختی و اندوه (مزمور ۳:۱۱۶) توصیف شده، اما خدا نیز در شئول حضور دارد (مزمور ۸:۱۳۹) و قادر به نجات انسان از آن است (مزمور ۱۰:۱۶؛ ۱۵:۴۹).

این امر برخی مفسران را بر آن داشته که بگویند در شئول دو بخش وجود دارد: یکی برای شریران و دیگری برای صالحان. نوشته‌های بعدی یهودی این تقسیمات را شرح می‌دهند، جایی که انسان‌ها طعم اولیه‌ای از سرنوشت نهایی خود را تجربه می‌کنند (نگاه کنید به کتاب خنوخ ۱:۲۲-۱۴، اثری باستانی یهودی که جز کانن کتاب مقدس نیست).

داستان عیسی درباره ایلعازر و مرد ثروتمند (لوقا ۱۶:۱۹-۳۱) به نظر می‌رسد این تصویر را بسط و گسترش می‌دهد و از واژه یونانی «هادس» برای دنیای مردگان استفاده می‌کند. برخی دیگر از محققان بر این باورند که شئول فقط مکانی

^۸ mneema

برای شریران است، در حالی که خداوند ارواح پارسایان را از شئول نجات می‌دهد و به مکانی مبارک می‌برد.

برای نمونه، صعود خنوخ و ایلیا به آسمان برای تأیید این باور ذکر می‌شود که پارسایان در عهد قدیم می‌توانستند مستقیماً به حضور خداوند منتقل شوند. امروزه ما می‌دانیم که جان/روح ایمانداران مسیحی، بلافاصله پس از مرگ وارد بهشت می‌شود (دوم قرنتیان ۵: ۶-۸). به نظر می‌رسد ارواح بی‌ایمانان همچنان در شئول باقی می‌مانند و در انتظار رستاخیز و داوری نهایی هستند.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:
تفاوت‌های شئول و قبر را ذکر کنید.

چگونه می‌توان به شخصی که معتقد است عهد عتیق درباره زندگی پس از مرگ سخنی نمی‌گوید، پاسخ داد؟

چرا واژه «شئول» نمی‌تواند به معنای محل دفن باشد؟

به نظر شما چرا روح‌القدس دیدگاه محدودی از زندگی پس از مرگ در کتاب مقدس به ما داده و بسیاری از پرسش‌ها را بی‌پاسخ گذاشته است؟

خطرات تلاش برای ارتباط با مردگان چیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات اصلی برای گفتگو درباره شئول و زندگی پس از مرگ

اگرچه آموزه‌های مربوط به زندگی پس از مرگ در عهد عتیق به‌طور کامل شکل نگرفته‌اند، اما در نوشته‌های عبری شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد ارواح انسان‌ها پس از مرگ زنده می‌مانند.

نویسندگان عهد عتیق ۶۵ بار از واژه عبری «شئول» برای اشاره به اقامتگاه مردگان استفاده کرده‌اند.

در حالی که عهد عتیق به‌طور مداوم اشاره دارد که بدن به قبر (کُور) می‌رود، همواره جان یا روح انسان را به شئول مرتبط می‌دانند.

برخی مفسران کتاب مقدس بر این باورند که شئول دارای دو بخش است: یکی برای شریران و دیگری برای پارسایان.

برخی دیگر از محققان معتقدند شئول تنها برای شریران است، در حالی که خدا ارواح پارسایان را از شئول نجات داده و به جایگاهی مبارک می‌برد.

در هر صورت، عهد عتیق گواهی می‌دهد که زندگی پس از مرگ واقعی است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Death and the Afterlife by Robert A. Morey

Sense & Nonsense about Heaven & Hell by Kenneth D. Boa and Robert M. Bowman Jr.

فصل ۴۹

هادس و جهان پس از مرگ

هادس، نام یکی از خدایان یونانی است که معنای آن «تأیید» است. او به عنوان فرمانروای جهان زیرین، یا سرای مردگان شناخته می‌شود. بنابراین، تعجبی ندارد که عیسی و نویسندگان عهد جدید از واژه آشنای «هادس» برای توصیف قلمرو ارواح مردگان استفاده کرده‌اند.

فراتر از اسطوره‌سازی، آنها تصویری دقیق‌تر از زندگی پس از مرگ ارائه می‌دهند.

واژه «هادس» ده بار در عهد جدید آمده است و پل و ارتباطی زبانی ایجاد می‌کند که ما را از دیدگاه عهد عتیق درباره جهان پس از مرگ (در «شئول») به درک عهد جدید می‌رساند. برای رسیدن به فهمی کتاب مقدسی و صحیح از «هادس»، مهم است روشن کنیم که این واژه چه معنایی ندارد:

نخست، هادس به معنای مرگ نیست، چون واژه یونانی «تاناتوس» برای مرگ در عهد جدید استفاده شده است. افزون بر این، واژه‌های «مرگ» (تاناتوس) و «هادس» در مکاشفه ۱۸:۱ در کنار هم آمده‌اند، پس نمی‌توانند مترادف باشند. دوم، هادس به معنای قبر هم نیست، چون واژه یونانی «منیما» برای محل دفن جسم مردگان به کار می‌رود.

سوم، هادس به معنای جهنم یعنی محل مجازات نهایی شریران نیست، زیرا واژه یونانی «گهنا» در عهد جدید برای جهنم استفاده شده است؛ همچنین واژه‌های دیگری مانند «تاریکی بیرونی»، «آتش جاودان» و «دریای آتش» نیز به کار رفته است. افزون بر این، در مکاشفه ۱۴:۲۰، «هادس» به «دریای آتش» افکنده می‌شود.

چهارم، هادس به معنای بهشت هم نیست، یعنی وضعیت میانی ایمانداران بین مرگ و قیامت، چون واژه یونانی «اورانوس» برای بهشت استفاده می‌شود.

مکاشفه پیش‌رونده

اگرچه در ترجمه یونانی عهد عتیق (سپتواژنت)، واژه «هادس» به طور مکرر به عنوان معادل واژه عبری «شئول» استفاده شده، اما این به آن معنا نیست که «هادس» باید تنها به معنای دیدگاه عهد عتیق از زندگی پس از مرگ محدود شود. با پیشروی در متون مقدس، خدا حقایق بیشتری را آشکار می‌سازد، به گونه‌ای که می‌توان گفت مکاشفه در کتاب مقدس «پیش‌رونده» است.

به بیان دیگر، عهد جدید جایی ادامه می‌یابد که عهد عتیق پایان یافته، و درک ما را از آنچه پس از مرگ برای انسان رخ می‌دهد، گسترش می‌یابد.

در فاصله زمانی بین عهد عتیق و عهد جدید، دیدگاه یهودیان درباره شئول به جایی رسید که باور داشتند شئول دارای دو بخش مجزا است: عذاب و «آغوش ابراهیم» یا «فردوس». این درک عالمان یهودی از تعریف شئول، اساس روایت عیسی درباره «ایلعازر» و «مرد ثروتمند» است (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱). مرد ثروتمند می‌میرد و درمی‌یابد که در عذاب «هادس» است. در مقابل، فرشتگان، «ایلعازر» را به «آغوش ابراهیم» می‌برند، که به نظر می‌رسد همان بخش دیگر «هادس» است.

گفت‌وگوی بین ابراهیم و مرد ثروتمند، توصیف آگاهی و رنج مرد ثروتمند، و شکاف عبورناپذیر بین این دو بخش، جزئیات بیشتری درباره «هادس» ارائه می‌دهند که دیدگاه عهد عتیق درباره زندگی پس از مرگ را کامل‌تر می‌گرداند.

زمینه متن و هادس

با این حال، باید بپذیریم که «هادس» واژه‌ای نسبتاً منعطف است که معنای دقیق آن بسته به زمینه تغییر می‌کند. برای نمونه:

در متی ۲۳:۱۱-۲۴ و لوقا ۱۵:۱۰، عیسی از واژه «هادس» برای نشان دادن نابودی کَفَرناحوم استفاده می‌کند.

در متی ۱۸:۱۶، او به پیروانش اطمینان می‌دهد که سایه مرگ (هادس) نمی‌تواند بر کلیسای او چیره شود، زیرا او آمده است تا بر گناه و مرگ غلبه یابد.

در لوقا ۱۹:۱۶-۳۱، او عذاب مرد ثروتمند در «هادس» را توصیف می‌کند، جایی که شکافی بزرگ او را از «ایلعازر» و «ابراهیم» جدا می‌سازد.

در اعمال رسولان ۲۷:۲-۳۱، پطرس از مزمور ۸:۱۶-۱۱ نقل می‌کند تا روشن سازد که برخلاف داوود، عیسی در میان مردگان در «هادس» باقی نماند، بلکه بدون فساد جسد، از مرگ برخاست.

در مکاشفه ۱۸:۱، عیسی کلیدهای مرگ و هادس را در دست دارد، یعنی او بر مرگ و پیامدهای آن اختیار دارد.

سرانجام، در مکاشفه ۱۳:۲۰-۱۴، مرگ و هادس به گونه‌ای شخصیت‌پردازی می‌شوند که مردگان خود را پس می‌دهند و سپس در «دریای آتش» افکنده می‌شوند. دیگر مرگ جسمانی وجود نخواهد داشت، و دیگر محل موقتی برای مردگان شریب در هادس باقی نخواهد ماند.

غیبت از بدن

برخی مفسران عهد جدید معتقدند که عیسی، مقدسین عهد عتیق را بین مرگ و قیامت خود از هادس به بهشت برده است، و به افسسیان ۸:۴-۹ و اول پطرس ۱۸:۳-۲۲ استناد می‌کنند؛ اما برخی دیگر این دیدگاه را رد کرده‌اند و بر این باورند که مقدسین تحت عهد قدیم، بلافاصله پس از مرگ وارد بهشت می‌شدند.

در هر صورت، عهد جدید ایمانداران را پس از قیام مسیح، چنین توصیف می‌کند که به محض مرگ، مستقیم وارد آسمان می‌شوند (فیلیپیان ۲۳:۱). آنجا، ایشان در حضور خداوند هستند (دوم قرنتیان ۵:۶-۸)، همراه با فرشتگان

آسمان او را پرستش می کنند (عبرانیان ۱۲: ۲۲-۲۳) و در برابر مذبح حاضر می شوند (مکاشفه ۹: ۶-۱۱).

در همین حال، ارواح بی ایمانان مرده، همچنان در «هادس» به سر می برند و منتظر قیامت و داوری نهایی هستند، که در آن زمان در برابر تخت سفید عظیم می ایستند و به «گهنا» افکنده می شوند، که موضوع فصل بعد خواهد بود.

بیانیدشید: پرسش های تأمل برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

هادس و شئول از چه نظرهایی با هم شباهت دارند؟

چرا هادس را نمی توان معادل جهنم دانست؟

عیسی در مَثَل «ایلعازر» و «مرد ثروتمند» (لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱) چه چیزهایی را درباره هادس آشکار می سازد؟ و خطرهای احتمالی برداشت جزئیات این روایت به صورت کاملاً تحت الفظی چیست؟

افسیسیان ۸: ۴-۹ و اول پطرس ۱۸: ۳-۲۲ را بخوانید. آیا فکر می کنید این آیات از این باور پشتیبانی می کنند که عیسی، مقدسین عهد عتیق را میان مرگ و قیامت به بهشت برده است؟ چه تفسیرهای دیگری از این آیات وجود دارد؟

پیروان عیسی بلافاصله پس از مرگ به کجا می‌روند؟ امروز بی‌ایمانان پس از مرگ به کجا می‌روند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره هادس و جهان پس از مرگ

واژه «هادس» ده بار در عهد جدید آمده است و پلی ارتباطی و زبانی می‌سازد بین دیدگاه عهد عتیق درباره زندگی پس از مرگ (در «شؤل») و دیدگاه عهد جدید. هادس جایگاه ارواح مردگان است و مشابه با «شؤل» در عهد عتیق است. هادس نه به معنای مرگ است، نه قبر، نه جهنم و نه بهشت؛ عهد جدید برای هر کدام از این مفاهیم واژه‌های یونانی متفاوتی به کار می‌برد. عهد جدید جایی ادامه می‌یابد که عهد عتیق پایان یافته، و درک ما را از وضعیت روح پس از مرگ بسط و توسعه می‌دهد. هادس، همراه با مرگ، سرانجام به «دریای آتش» افکنده خواهد شد. دیگر مرگ جسمانی نخواهد بود، و دیگر محل موقتی برای ارواح شریر وجود نخواهد داشت.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Knowing the Truth about Heaven & Hell: Our Choices and Where They Lead Us by Harry Blamires; general editors J.I. Packer and Peter Kreeft
Afterlife: What You Need to Know about Heaven, the Hereafter & Near-death Experiences by Hank Hanegraaff

فصل ۵۰

جهنم و زندگی پس از مرگ

سرنوشت نهایی شیران همان جایگاهی است که برای شیطان و دیوهای او آفریده شده است — مکانی که در زبان انگلیسی به آن «hell» (جهنم) گفته می‌شود، و مکانی که عیسی و نویسندگان عهد جدید با عبارات مختلفی از جمله «جهنم»، «تاریکی بیرونی»، «آتش جاودان»، «مجازات ابدی»، «دریای آتش» و «مرگ دوم» توصیف کرده‌اند.

در حالی که «شئول» و «هَدِس» به طور کلی اقامتگاه موقت مردگان را به تصویر می‌کشند، «جهنم» و اصطلاحات مرتبط با آن مکان مجازات ابدی آینده برای کسانی را نشان می‌دهند که نام‌شان در کتاب حیات نوشته نشده است (مکاشفه ۱۵:۲۰).

اصطلاح «جهنم» از دره «هِنوم» گرفته شده است. این دره، مکانی در جنوب غربی اورشلیم قرار دارد و محل قربانی‌های انسانی برای خدایان بیگانه بوده است (دوم پادشاهان ۱۰:۲۳؛ دوم تواریخ ۳:۲۸؛ ۶:۳۳)، و به گفته اِرمیا «دره قتل‌عام» نامیده شده است (ارمیا ۳۱:۷-۳۴). در زمان عیسی، این مکان به محل دفع زباله با آتش‌هایی که دائماً در حال سوختن بودند تبدیل شده بود.

در ذهن یهودیان، تصاویر آتش و نابودی به نمادهای مناسبی برای سرنوشت نهایی بت‌پرستان تبدیل شده بود.

عیسی جهنم را چگونه توصیف می‌کند؟ عیسی از زبان معلمان دینی یهود درباره جهنم، مانند «آتش خاموش‌نشده» و «کرم‌های نامیرا» استفاده می‌کند تا بر شنوندگان خود تأکید کند که انتخاب‌های انسان در این زندگی پیامدهایی ابدی دارد. در واقع، از دوازده باری که واژه جهنم در عهد جدید به کار رفته، یازده بار آن از زبان مسیح جاری شده است.

احتمالاً عیسی تنها در چهار قسمت از واژه جهنم استفاده کرده است: در موعظه سر کوه (متی ۵: ۲۲، ۲۹، ۳۰)، هنگام هشدار دادن به شاگردان که از انسان‌ها نترسند (متی ۱۰: ۲۸؛ لوقا ۱۲: ۵)، در سخنی درباره روابط (متی ۱۸: ۹؛ مرقس ۹: ۴۳، ۴۵، ۴۷)، و در محکومیت کاتبان و فریسیان (متی ۲۳: ۱۵، ۳۳). به طور سنتی، این آیات مربوط به داوری نهایی اشاره دارند، و عیسی از تصاویر زندگی روزمره استفاده می‌کند تا درباره مکانی برای جدایی ابدی از خدا هشدار دهد.

با این حال، برخی محققان معتقدند که عیسی در این آیات به مفهومی محدودتر اشاره دارد. استیو گرگ در کتاب «هر آنچه می‌خواهید درباره جهنم بدانید: سه دیدگاه مسیحی درباره راه‌حل نهایی خدا برای مسئله گناه» استدلال می‌کند که عیسی ممکن است از واژه جهنم به معنای واقعی کلمه استفاده کرده باشد تا یهودیان سده نخست را از مجازاتی آتشین برای رد مسیح هشدار دهد – مجازاتی که در سال ۷۰ میلادی توسط رومیان بر اورشلیم و ساکنانش نازل شد.^۹ البته این دیدگاه به معنای انکار وجود جهنم به عنوان مکانی برای جدایی ابدی از خدا نیست، زیرا آیات دیگری درباره رستخیز، داوری نهایی، و مجازات آتشین شریران سخن می‌گویند. اما این دیدگاه ما را ترغیب می‌کند که با دقت به زمینه آیات نگاه کنیم تا چیزی بیش از آنچه متن می‌گوید، برداشت نکنیم.

^۹ Everlasting “separation” from God in hell does not undermine God’s omnipresence, since it is meant in terms of relationship, intimacy, or fellowship. Scripture teaches that those who worship the beast are tormented forever with fire and sulfur “in the sight of the holy angels and in the sight of the Lamb” (see Rev. ۱۴: ۹-۱۱).

آیا جهنم تا ابد ادامه دارد؟

کشیش انگلیکن جان استات، نویسنده کتاب تأثیرگذار «مسیحیت پایه»^۱ ایده رنج ابدی در جهنم را به قدری ناراحت‌کننده یافت که آن را رد کرد و به «نابودی‌گرایی»^۲ گرایید.

کسانی که باور دارند بدن و روح پس از بودن در جهنم، بعد از مدتی نابود می‌شوند، به این نکته اشاره می‌کنند که «آتش» و «کرم‌ها» که عیسی از آنها سخن می‌گوید، اگرچه ابدی‌اند، اما بدن و روح نابود می‌شوند. در پاسخ به این دیدگاه، دو نکته مطرح شده است:

نخست، رابرت موری در کتاب «مرگ و زندگی پس از مرگ» می‌نویسد که درک معلمان دینی یهود از این اصطلاحات این بود که بدن‌ها و ارواح شیربران ابدی‌اند، نه فقط آتش و کرم‌ها!

دوم، واژه «نابود کردن» در متی ۲۸:۱۰ به معنای نیست شدن نیست. طبق لغت‌نامه یونانی-انگلیسی تیر، واژه یونانی «apollumi» به معنای «سپرده شدن به رنج ابدی» است. موری می‌نویسد که در هر موردی که واژه apollumi در عهد جدید به کار رفته، برای مفهومی غیر از نیستی کامل استفاده شده است. برای مثال، انسان‌ها زمانی که گرسنه می‌شوند، نیست نمی‌شوند (لوقا ۱۵:۱۷)، و مشک‌های شراب وقتی پاره می‌شوند، ناپدید نمی‌شوند (متی ۹:۱۷). برای هر دوی این موارد، واژه apollumi به کار رفته است.

برخی رهبران مسیحی که نابودی‌گرایی را رد می‌کنند، از نوعی جهان‌گرایی حمایت می‌کنند که در آن، رنج در جهنم، شرط ورود به بهشت است. اما آموزه‌های عیسی درباره «تاریکی بیرونی»، «آتش جاودان» و «مجازات ابدی» به نظر

^۱ Basic Christianity

^۲ annihilationism

می‌رسد که مفهوم جهنم به معنای مکانی برای جدایی آگاهانه و همیشگی از خدا است.

ساکنان جهنم

توجه به این نکته مهم است که چه کسانی و چه چیزهایی در دریاچه آتش افکنده می‌شوند: وحش و پیامبر دروغین (مکاشفه ۱۹:۲۰)، شیطان (۱۰:۲۰)، هر کسی که نامش در کتاب حیات یافت نمی‌شود (۱۵:۲۰)، ترسویان، بی‌ایمانان، پلیدان، قاتلان، زناکاران، جادوگران، بت‌پرستان، و همه دروغ‌گویان — یعنی شریران توبه‌نکرده (۸:۲۱)؛ و در نهایت مرگ و هادس (۱۴:۲۰).

آتش‌های جهنم همه انسان‌ها و ارواح شریر را فرو می‌بلعند، و حتی پیامدهای گناه — یعنی مرگ و جدایی موقتی از بدن — را نیز نابود می‌کنند. چنانکه پولس رسول می‌نویسد، کسانی که خدا را نمی‌شناسند و به انجیل گوش نمی‌دهند، «جزای ایشان هلاکت جاودانی از حضور خداوند و از جلال قدرت او خواهد بود.» (دوم تسالونیکیان ۹:۱).

شاید این عمل الهی در پاکسازی جهان، نخستین گام در پروژه خدا برای آفرینش آسمان جدید و زمین جدید باشد (دوم پطرس ۱۰:۳-۱۳).

آتش و تاریکی

در نهایت، آیا باید دریاچه آتش را به معنای واقعی در نظر گرفت یا نمادین؟ الاهیات‌دان‌های ایمان‌دار، در هر دو سر طیف این بحث قرار دارند.

به یاد آوردن این نکته مفید است که کتاب مقدس بارها از آتش به شکل نمادین استفاده می‌کند. دانیال تخت خدا را در آسمان را «شعله‌های آتش و چرخ-هایی با آتش فروزان» می‌بیند (دانیال ۹:۷). یعقوب زبان انسان را به عضوی تشبیه می‌کند که «کائنات را به آتش می‌کشد و خود از جهنم افروخته می‌شود.» (یعقوب ۶:۳).

بنابراین، شاید توصیف جهنم با این تصاویر زنده، راهی است که خدا توسط آن برای توضیح مکانی غیرقابل توصیف با زبانی که بتوانیم آن را درک کنیم، استفاده می‌کند.

چه معنای واقعی داشته باشد و چه نمادین، آتش‌های جهنم چیزی است که باید به هر قیمتی از آن دوری کرد، و باید برای بخشش گناهان تا زمانی که هنوز فرصت هست، به خون عیسی پناه برد.

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

عیسی و نویسندگان عهد جدید، علاوه بر واژه «جهنم»، از چه اصطلاحات دیگری برای توصیف سرنوشت ابدی شریران استفاده می‌کنند؟

آیا به نظر شما عادلانه است که خدا کسی را به خاطر گناهان دوران زندگی‌اش، تا ابد مجازات کند؟ کدام آیات کتاب مقدس از دیدگاه شما پشتیبانی می‌کنند؟

به نظر شما چرا عیسی در عهد جدید این‌قدر درباره جهنم صحبت می‌کند؟

چه کسانی در نهایت در جهنم خواهند بود؟ (مراجعه شود به مکاشفه باب‌های ۱۹ تا ۲۱). چگونه می‌توان از جهنم گریخت؟

استدلال‌های مربوط به نابودی گرایی و جهان‌گرایی چیست؟ چگونه می‌توان به این باورها از دیدگاه کتاب مقدس پاسخ داد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره جهنم و زندگی پس از مرگ:

سرنوشت نهایی شریران، همان جایگاهی است که برای شیطان و دیوهای او آماده شده است — مکانی که عیسی و نویسندگان عهد جدید آن را با اصطلاحاتی چون «جهنم»، «تاریکی بیرونی»، «آتش جاودان»، «مجازات ابدی»، «دریای آتش» و «مرگ دوم» توصیف می‌کنند.

اصطلاح جهنم از دره «هنوم» گرفته شده است — جایی که در عهد عتیق محل قربانی‌های انسانی بود و در زمان عیسی به زباله‌دانی دائماً سوزان تبدیل شده بود. عیسی از زبان معلمان دینی یهود درباره جهنم؛ مانند «آتش خاموش‌نشده» و «کرم‌های نامیرا» استفاده می‌کند تا نشان دهد انتخاب‌های انسان در این زندگی، پیامدهای ابدی دارد.

در حالی که برخی از نابودی‌گرایی یا جهان‌گرایی دفاع می‌کنند، آموزه‌های عیسی درباره «تاریکی بیرونی»، «آتش جاودان» و «مجازات ابدی» از مفهوم جهنم به عنوان مکانی برای جدایی آگاهانه و همیشگی از خدا پشتیبانی می‌کند.

چه به صورت واقعی و چه نمادین، آتش‌های جهنم چیزی است که باید به هر قیمتی از آن دوری کرد، و برای آمرزش گناهان باید تا زمانی که هنوز فرصت هست، به خون عیسی پناه برد.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

All You Want to Know About Hell: Three Christian Views of God's Final Solution to the Problem of Sin by Steve Gregg

Erasing Hell: What God Said about Eternity, and the Things We've Made Up by Francis Chan and Preston Sprinkle

Four Views on Hell edited by William Crockett

فصل ۵۱

نگاهی به تارتاروس

اگر «شئول/هاس» محل موقتی اقامت انسان‌های مرده است، آیا مکان انتقالی دیگری برای مجازات برخی دیوها وجود دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است، در قسمتی در عهد جدید از آن با عنوان «تارتاروس» یاد می‌کند.

عهد جدید فقط یک‌بار واژه تارتاروس را در دوم پطرس ۲:۴ به کار می‌برد بسیاری از ترجمه‌ها آن را «جهنم» ترجمه کرده‌اند، از جمله ترجمه کینگ‌جیمز و ترجمه استاندارد آمریکای جدید، در حالی که برخی دیگر مانند ترجمه استاندارد انگلیسی و نسخه بین‌المللی جدید، یادداشتهای پانوشته دارند که کلمه انگلیسی «hell» (جهنم) را به واژه یونانی «تارتاروس» پیوند می‌دهند.

ترجمه انگلیسی Holman Christian Standard Bible صرفاً واژه یونانی را به شکل «تارتاروس» در متن آورده و چنین می‌خواند: «زیرا اگر خدا فرشتگانی را که گناه کردند، نبخشید، بلکه آنان را به تارتاروس افکند و به زنجیرهای تاریکی سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند...»

یادداشتی در HCSB آمده است: «تارتاروس نام یونانی مکانی زیرزمینی برای مجازات الهی است که پایین‌تر از هاس قرار دارد.»

در کتاب آپوکریفای خنوخ (۲۰:۲)، تارتاروس مکانی برای مجازات فرشتگان سقوط کرده معرفی شده است، تفسیری که پطرس نیز آن را تأیید می‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد تارتاروس مکانی جداگانه از «شئول» (اصطلاح عبری برای محل مردگان)، «هاس» (تقریباً معادل یونانی شئول)، و «جهنم» یا «دریاچه آتش» (که برای شیطان و فرشتگانش در متی ۴۱:۲۵ آماده شده) باشد، جایی که همچنین شریران نیز تا ابد خواهند بود (مکاشفه ۱۵:۲۰).

یونانیان باستان تارتاروس را مکانی می‌دانستند که در آن خدایان شورشی و دیگر شریران مجازات می‌شوند. پطرس از تارتاروس به عنوان محل اقامت برخی فرشتگان سقوط کرده یاد می‌کند.

گودال‌های تاریکی

پطرس به ما یادآوری می‌کند که اگرچه سرنوشت نهایی شیطان جهنم است، اما اکنون او آزاد است و مانند شیری غران در زمین می‌گردد تا هر کسی را که بتواند، ببلعد (اول پطرس ۵:۸). به طور مشابه، بسیاری از دیوها نیز آزادند تا انسان‌ها را وسوسه کنند، عذاب دهند و حتی آنها را تسخیر کنند.

در عین حال، عهد جدید تعلیم می‌دهد که برخی از فرشتگان در انتظار روز داوری در حبس و عذاب آگاهانه به سر می‌برند.

نخست، در دوم پطرس ۲:۴ می‌خوانیم که خدا برخی فرشتگان را به تارتاروس افکنده، و آنان را به «گودال‌های تاریکی» یا طبق برخی ترجمه‌ها، «زنجیرهای تاریکی» سپرده است. این اصطلاح مکاشفه‌ای یهودی به مکانی در جهان مردگان اشاره دارد که مملو از رنج فکری و وحشت است.

دوم، این فرشتگان تا روز داوری در حبس نگاه داشته شده‌اند. فعل «نگاه داشته شده» به صورت وجه وصفی مجهول و حال آمده است، بدین معنا که آنان به طور مستمر برای داوری حفظ می‌شوند. نه برای فرشتگان و نه برای انسان‌ها خواب روحی وجود دارد، و نه نابودی.

در آیه‌ای مشابه در یهوذا ۶ نیز می‌خوانیم که خدا «او فرشتگانی را نیز که مقام والای خود را حفظ نکردند، بلکه منزلگاه مناسب خویش را ترک گفتند، به زنجیرهای ابدی کشیده و برای محاکمه در آن روز عظیم، در تاریکی مطلق نگاه داشته است.»

شایان توجه است که ممکن است مکان‌های دیگری برای حبس دیوها وجود داشته باشد. به عنوان مثال، دیوها که مردی به نام «لژیون» را تسخیر کرده بودند،

از عیسی تمنا کردند که آنان را به «هاویه» نفرستد — گودالی ژرف که نه بار در عهد جدید نام آن ذکر شده است. در مکاشفه ۹، ۱۱، ۱۷ و ۲۰ می‌بینیم که فرشته‌ای به نام «تابودگر» بر هاویه حکومت می‌کند؛ این مکان آتشین تحت قفل و کلید نگه داشته می‌شود؛ وحش (دجال) از هاویه آزاد می‌شود تا شرارت عظیمی را در زمین به راه اندازد؛ و شیطان به طور موقتی در آن حبس می‌شود. در نهایت، در مکاشفه ۹:۱۴ فرشته‌ای فرمان می‌یابد تا چهار فرشته شیر را که نزد رود فرات حبس شده‌اند، آزاد کند.

گوشه‌ای تاریک از جهنم؟

ممکن است بپرسیم: آیا تارتاروس بخشی تاریک از جهنم است یا مکانی موقتی تا زمان داوری نهایی شیطان و دیوهای اوست؟ اگر تارتاروس بخشی از جهنم باشد، پس چرا دیوها تا روز داوری در آن نگه داشته می‌شوند، فقط برای این که بازگردانده شوند؟ چرا برخی دیوها از هاویه و رود فرات آزاد می‌شوند، در حالی که برای دیوهای محبوس در تارتاروس، آزادی وجود ندارد؟

در نهایت، اگر راه گریزی از تارتاروس نیست، این مکان موقتی چه تفاوتی با دریاچه آتش دارد؟

اگرچه ممکن است در این مسائل تأمل کنیم، اما بهتر است آنچه کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد را نگاه داریم: نخست، مسیح؛ شیطان، گناه و مرگ را شکست داده است؛ برای فرشتگان سقوط کرده هیچ رستگاری وجود ندارد. دوم، مسیح نه تنها انسان‌ها، بلکه فرشتگان را نیز داوری می‌کند. و سوم، می‌توانیم مطمئن باشیم که شیطان و تمام دیوها مکانی دارند که برای ایشان آماده شده است (دریاچه آتش) که روزی به آن افکنده شده و تا ابد عذاب خواهند کشید.

اگر برخی از فرشتگان سقوط کرده به ویژه دیوها، در مکانی موقتی به نام تارتاروس نگاه داشته می‌شوند و هرگز اجازه نمی‌یابند نیات شریرانه خود را عملی کنند، پس این موضوع به نفع ماست.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا برخی از دیوها آزاد هستند، در حالی که برخی دیگر در حبس به سر می‌برند؟

تفاوت تارتاروس و هاویه در چیست؟

اگر راه گریزی از تارتاروس وجود ندارد، چرا خدا دیوها را مستقیماً به جهنم نفرستاد؟ به نظر شما روز داوری چه تفاوتی برای آنها ایجاد خواهد کرد؟

کتاب مقدس چه توصیف‌هایی از فعالیت شیطان و دیوها در جهان امروز ارائه می‌دهد؟

چرا خدا برای انسان‌های گناهکار نجات فراهم کرده است، اما برای شیطان و دیوها امیدی نیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفتگو درباره تارتاروس و جهان پس از مرگ

تارتاروس واژه‌ای یونانی برای مکان زیرزمینی است که مجازات الهی که پایین‌تر از هادِس قرار دارد، در آن اجرا می‌شود. پطرس و یهوذا می‌نویسند که این مکان، محل حبس برخی دیوها تا روز داوری است.

امروز، شیطان و بسیاری از دیوها آزاد هستند، در حالی که برخی دیگر در حبس‌اند. اما سرنوشت نهایی همه فرشتگان سقوط کرده، دریاچه آتش است، مکانی که خدا برای آنان آماده کرده است (متی ۴۱:۲۵).

در مقایسه با تارتاروس که مکانی برای حبس دائمی است، برخی دیوها به‌طور موقتی در هاویه یا نزد رود فرات زندانی‌اند (مطابق با کتاب مقدس).

گرچه هیچ رستگاری‌ای برای شیطان و دیوها وجود ندارد، اما مسیح برای انسان‌های سقوط کرده بر شیطان، گناه و مرگ پیروز شده است، و ما می‌توانیم به‌واسطه فیض او و از طریق ایمان، حیات جاودان بیابیم.

اگر برخی از فرشتگان به‌ویژه شریر در مکانی موقتی به نام تارتاروس محبوس شده‌اند و از انجام مقاصد پلیدشان بازمانده‌اند، این به نفع ماست.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Angels Elect & Evil by C. Fred Dickason

^{۹۱} *Answers to Questions about Angels, Demons & Spiritual Warfare* by

B.J. Oropeza

Angels Dark and Light by Gary Kinnaman

فصل ۵۲

آیا کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که برزخ وجود دارد؟

آیا برخی از مسیحیان بین مرگ و ورود به بهشت، برای پاک شدن از لکه گناه، دوره‌ای از تطهیر را پشت سر می‌گذارند؟ بسیاری از کسانی که به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند، به آموزه برزخ اعتقاد دارند، که در سال ۱۴۳۸ میلادی به صورت رسمی وارد تعلیمات کلیسای کاتولیک روم شد.

به زبان ساده، برزخ مکانی یا حالتی از رنج است که در آن مردگان در مسیر بهشت، صلاحیت و قدوسیت لازم، برای ورود به حضور خدا دست می‌یابند. لازم به ذکر است که طبق تعلیم کاتولیک، برخی از مقدسین مستقیماً پس از مرگ وارد بهشت می‌شوند و نیازی به تطهیر ندارند، در حالی اگر کسانی در حالت گناه نابخشودنی بمیرند، بلافاصله و تا ابد به جهنم منتقل می‌شوند. اما تمامی کسانی که در برزخ هستند، در نهایت وارد بهشت خواهند شد.

به گفته کتاب تعلیمی کلیسای کاتولیک: «تمامی کسانی که در فیض و دوستی خدا می‌میرند، اما هنوز به طور ناقص تطهیر شده‌اند، یقیناً از نجات ابدی برخوردار هستند؛ اما پس از مرگ باید تطهیر شوند تا قداست لازم برای ورود به شادی بهشت را به دست آورند.»^۲

فرهنگ جیبی کاتولیک نیز این‌گونه بیان می‌کند: «ارواح کسانی که در حالت فیض مرده‌اند، برای مدتی در رنج پاک‌کننده‌ای قرار می‌گیرند که آنها را برای ورود به بهشت آماده می‌سازد. هدف برزخ، پاک‌سازی از ناپاکی‌ها، گناهان قابل بخشش و لغزش‌هاست، و همچنین رفع یا از میان برداشتن مجازات زمانی مربوط به گناهان نابخشودنی (که در آئین اعتراف بخشیده شده‌اند) است. برزخ حالتی میانی است که

^۲ *Catechism of the Catholic Church* (New York: Doubleday, ۱۹۹۰), ۲۹۱.

در آن ارواح مردگان می‌توانند برای گناھانی که هنوز آمرزیده نشده‌اند، کفارہ دهند پیش از آنکه پاداش نهایی خود را دریافت کنند.^۴

مقدار زمانی که شخص در برزخ می‌گذراند، بستگی به میزان نیاز به تطهیر او دارد. چد اوون برنر، در کتاب «مطالعه دفاعیات ایمانی» خود می‌گوید: «پاپ گریگوری یکم تعلیم داد که تعمید، ما را از گناه اولیه پاک می‌سازد، اما ما باید برای گناھان واقعی خود تاوان بدهیم. این تطهیر، آمادگی روح برای ورود به بهشت است.»^۵

برخی طرفداران برزخ، با این استدلال که زندگی پس از مرگ بیرون از عنصر زمان تجربه می‌شود، برزخ را نه به عنوان مکانی، بلکه به عنوان حالت یا یک بُعد در نظر می‌گیرند. در واقع، الاهیات‌دان‌های کاتولیک از تنوع بسیار رنج‌های برزخی، از نظر شدت و مدت زمان آن سخن می‌گویند.^۶

حتی با این حال، پرسش مسیحیان انجیلی این است: آیا کتاب مقدس از آموزه برزخ پشتیبانی می‌کند؟

رهایی از میان آتش

مدافعان کاتولیکی آموزه برزخ، هم به کتاب‌های آپوکریفا (مجموعه‌ای از نوشته‌ها که در کتاب مقدس کاتولیکی یافت می‌شوند اما در نسخ پروتستانی ۶۶ کتاب رسمی جایی ندارند) و هم به عهد جدید استناد می‌کنند تا باور خود را در مورد برزخ به کرسی بنشانند.

^۴ John A. Hardon, *Pocket Catholic Dictionary* (New York: Image Books, ۱۹۸۵), ۹۳.

^۵ Chad Owen Brand, *The Apologetics Study Bible* (Nashville, TN: Holman Bible Publishers, ۲۰۰۷), ۱۵۴۱.

^۶ Harry Blamires, *Knowing the Truth About Heaven & Hell: Our Choices and Where They Lead Us* (Ann Arbor, MI: Servant Books, ۱۹۸۸), ۸۵.

برای مثال، برای پشتیبانی از این ایده که گناهان ممکن است در عصر آینده آمرزیده شوند، به گفته عیسی در متی ۳۲:۱۲ استناد می‌شود. اما عیسی در اینجا از رنج‌های پس از مرگ برای کفار گناهان شخصی سخن نمی‌گوید؛ بلکه بیان می‌کند که برای کسی که به روح القدس کفر می‌گوید، هرگز آمرزشی وجود نخواهد داشت.

بخش دیگری که اغلب نقل می‌شود، متی ۲۶:۵ است که در آن عیسی به پیروانش هشدار می‌دهد که زودتر با دشمنان خود سازش کنند مبادا به زندان انداخته شوند و مجبور شوند تا آخرین دینار را بپردازند. از این گفته چنین نتیجه می‌گیرند که ارواحی که بدهی گناه دارند، باید پس از مرگ آن را پرداخت کنند تا بتوانند وارد بهشت شوند. اما در واقع، خداوند از زندانی پس از مرگ سخن نمی‌گوید، بلکه توصیه‌ای عملی برای زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگان در همین زندگی ارائه می‌کند.

بیشترین استناد عهد جدید برای تأیید برزخ، اول قرن‌تین ۳:۱۰-۱۵ است که در آن پولس از داوری بر اعمال ایمانداران سخن می‌گوید. در آیه ۱۵ می‌خوانیم: «اما اگر کار کسی بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هرچند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش جان به در برده باشد.» حتی یک خواندن سطحی از این بخش نشان می‌دهد که پولس در حال صحبت درباره داوری اعمال ایمانداران توسط آتش است، که منجر به پاداش می‌شود، نه پاک شدن گناهان آنها از طریق مجازات زمانی. در آیه ۱۴، پولس به روشنی بیان می‌کند که داوری مسیح بر اعمال ما منجر به پاداش یا اجرت می‌گردد.

در کرسی داوری مسیح، این اعمال ایمانداران هستند که پاک‌سازی می‌شوند، نه گناهان‌شان.

پولس از زبان استعاره استفاده می‌کند تا بگوید آتش، «ماهیت» یا «کیفیت» کارهای مسیحیان را آشکار و امتحان می‌کند. بخش‌های دیگری از عهد جدید از زمانی پس از رستاخیز سخن می‌گویند که در آن باید در برابر خدا حساب پس دهیم، و این حسابرسی منجر به دریافت یا از دست دادن پاداش می‌شود (رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲ و دوم قرنتیان ۵: ۱۰).

کفایت مسیح

شاید قوی‌ترین دلیل علیه آموزه برزخ این باشد که این آموزه، کفایت مسیح را تضعیف می‌کند. درست پیش از مرگ بر صلیب، عیسی با پیروزی اعلام کرد: «تمام شد!» (یوحنا ۱۹: ۳۰). این جمله به این معناست که کار نجات کامل شده و دیگر هیچ قربانی‌ای برای گناه لازم نیست. غضب خدا فرونشاند شده، زیرا کسی که گناه را نمی‌شناخت، به‌خاطر ما گناه شد تا ما در او عدالت خدا شویم (دوم قرنتیان ۵: ۲۱).

نویسنده عبرانیان نیز همین حقیقت را تکرار می‌کند: «... او پس از پاک کردن گناهان، به دست راست مقام کبریا در عرش برین بنشست.» (عبرانیان ۱: ۳ب). همچنین: «زیرا با یک قربانی، تقدیس‌شدگان را تا ابد کامل ساخته است.» (عبرانیان ۱۰: ۱۴).

عیسی جرمه گناهان ما را به طور کامل بر صلیب پرداخت. ما کاری نمی‌توانیم برای آمرزش گناهان مان انجام دهیم، جز اینکه به خداوند عیسای مسیح ایمان بیاوریم، که در همان لحظه، مجازات گناهان — گذشته، حال، و آینده — برداشته می‌شود. ما از مرگ روحانی به حیات روحانی منتقل می‌شویم و دیگر تحت محکومیت نیستیم (یوحنا ۵: ۲۴؛ رومیان ۸: ۱ را مطالعه کنید).

ایمانداران در حضور خدا پارسا شمرده می‌شوند (تبرئه می‌شوند) و حیات جاودان می‌یابند. سپس، در فرایند تقدیس مادام‌العمر، روح‌القدس ساکن در ایشان،

آنان را به شباهت مسیح شکل می‌دهد، و این روند در زمان جلال یافتن که در رستاخیز پارسایان واقع می‌شود، کامل می‌گردد.

گنا‌هانی که پس از پارساشمردگی انجام می‌شوند، بر رابطه ما با مسیح تأثیر می‌گذارند و باید اعتراف شوند، اما تبرئه شدن هرگز لغو نمی‌گردد، و تطهیر گنا‌هان دیگر بر عهده ما نیست. ممکن است ما به‌خاطر گنا‌هان مان رنج بکشیم، اما فقط عیسی بود که برای گنا‌هان دیگران رنج کشید.

خزانه شایستگی

یکی دیگر از خطرات آموزه برزخ، مفهوم «آمزش‌نامه‌ها» است، که گفته می‌شود مجازات زمانی در برزخ را به‌طور کامل یا جزئی می‌بخشد. وقتی این - آمزش‌نامه‌ها خریداری می‌شوند، می‌توانند از «خزانه شایستگی» کلیسای کاتولیک برداشت شوند — خزانه‌ای که از اعمال و دعا‌های عیسی، مریم، و مقدسین در طول قرون انباشته شده است — و این آمزش‌نامه‌ها می‌توانند برای شخص زنده یا برای فرد درگذشته‌ای که گمان می‌رود در برزخ است، استفاده شوند.

در طول تاریخ، این باور باعث بروز فسادهایی شد که مارتین لوتر را بر آن داشت تا اصول ۹۵ ماده‌ای خود را بر در کلیسای جامع ویتنبرگ در آلمان بچسباند، که جرقه اصلاحات گشت. در سال ۱۵۱۷، پاپ لئون دهم، رهبر کلیسای کاتولیک، آمزش‌نامه‌هایی را برای تأمین مالی کلیسای جدید سن‌پیترو رم ارائه داد. اعلان مقامات کلیسا که می‌گفتند: «همین‌که سکه در صندوق بیفتد، روح از برزخ آزاد می‌شود،» آتش خشم لوتر را شعله‌ور ساخت.^۷

با این حال، نخستین «پاپ» کلیسای کاتولیک این مفاهیم برزخ و آمزش‌نامه را رد می‌کرد. پطرس می‌نویسد که تولد تازه از طریق رستاخیز عیسی از مردگان، به ما میراثی عطا می‌کند که «میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که برای

^۷ Joseph Loconte, "When Luther Shook Up Christianity," *Wall St. Journal*, Oct. ۳۰, ۲۰۱۵.

شما در آسمان نگاه داشته شده است؛ و شما نیز به قدرت خدا و به واسطه ایمان، محفوظ هستید برای نجاتی که از هم‌اکنون آماده شده است تا در زمان آخر به ظهور رسد.» (اول پطرس ۴:۱-۵).

او همچنین درباره عیسی می‌نویسد: «او خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار حمل کرد، تا برای گناهان بمیریم و برای پارسایی زیست کنیم، همان که به زخم‌هایش شفا یافته‌اید.» (اول پطرس ۲:۲۴).

بهشت منتظر نمی‌ماند

کتاب مقدس برای پیروان عیسی از بهشت — نه از برزخ به عنوان واسطه‌ای میان مرگ و رستاخیز — سخن می‌گوید. در دوم قرن‌تین باب ۵، پولس رسول دو وضعیت متفاوت برای ایماندار را توصیف می‌کند. وقتی در بدن هستیم، از خداوند دور هستیم؛ اما وقتی «از بدن بیرون هستیم»، «با خداوند در خانه هستیم.» (آیه ۸).

اگر مرحله‌ای فیما بین مرگ و بهشت وجود داشت، کتاب مقدس اشاره‌ای به آن نکرده است؛ بنابراین، شایسته است که به وعده‌های آشکار کلام خدا تکیه کنیم. برای کسانی که در خداوند می‌میرند، بهشت منتظر نمی‌ماند و نباید هم منتظر بماند.

نکته پایانی: در حالی که انجیلی‌ها با دوستان کاتولیک خود درباره آموزه برزخ اختلاف دارند، اما در انتظار برای بازگشت خداوند، رستاخیز، داوری نهایی، و آسمان و زمین جدید، شریک هستند.

طبق کتاب تعلیمی کلیسای کاتولیک: «در پایان زمان، پادشاهی خدا به کمال خواهد رسید. پس از داوری نهایی، پارسایان برای همیشه با مسیح سلطنت خواهند کرد، با بدنی جلال یافته و روحی جلال یافته. خود جهان نیز نو خواهد شد.»^۸

^۸ Catechism of the Catholic Church, ۲۹۰.

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چه ارتباطی میان برزخ و آموزش‌نامه‌ها وجود دارد؟

چرا باید نسبت به آموزه‌هایی که عمدتاً از نوشته‌های آپوکریفا سرچشمه می‌گیرند، با تردید نگاه کرد؟

در حالی که کاتولیک‌ها و انجیلی‌ها بر سر آموزه برزخ اختلاف دارند، درباره زندگی پس از مرگ چه باورهای مشترکی داریم؟

آموزه برزخ درباره کفایت مرگ قربانی و جایگزینی مسیح چه می‌گوید؟

تفاوت بین برزخ و کرسی داوری مسیح چیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو درباره برزخ

در تعلیم کاتولیکی، برزخ مکانی یا حالتی از رنج است که در آن مردگان در مسیر بهشت، به قداست لازم برای ورود به حضور خدا دست می‌یابند. در حالی که طرفداران برزخ به چندین آیه از عهد جدید برای پشتیبانی از این آموزه استناد می‌کنند، این بخش‌های کتاب مقدس در واقع هیچ اشاره‌ای به حالت واسطه‌ای میان مرگ و بهشت برای پارسایان نمی‌کنند. مسیحیان پس از مرگ، فوراً وارد حضور خداوند می‌شوند. این اعمال ایمانداران است که در کرسی داوری مسیح پالایش می‌شود، نه گناهان آنان.

شاید قوی‌ترین دلیل علیه آموزه برزخ این باشد که کفایت کار مسیح را انکار می‌کند.

ممکن است ما به خاطر گناهان مان رنج بکشیم، اما فقط عیسی بود که برای گناهان دیگران رنج کشید.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Reasoning from the Scriptures with Catholics by Ron Rhodes

Knowing the Truth About Heaven and Hell by Harry Blamires

Roman Catholics and Evangelicals: Agreements and Differences by Norman L. Geisler and Ralph E. MacKenzie

فصل ۵۳

آیا آسمان خانه نهایی ماست؟

آیا آسمان مقصد نهایی همه کسانی است که در عیسی آرامی گرفته‌اند؟ یا ما ابدیت را در جای دیگری سپری خواهیم کرد؟

در دوم قرن‌تین باب ۵، پولس رسول دو حالت متفاوت برای مسیحیان را توصیف می‌کند. هنگامی که «در بدن ساکن هستیم، از خداوند دوریم.» و زمانی که «از بدن بیرون هستیم،» «در نزد خداوند ساکنیم» (۵: ۸۶).

بیا باید این حقیقت شگفت‌انگیز را باز کنیم. عهد جدید تعلیم می‌دهد که پس از مرگ، جان‌ها یا ارواح ایمانداران از بدن بی‌جان ما جدا شده و وارد حضور خدا در آسمان می‌شوند (فیلیپیان ۲۱: ۱-۲۴ را مطالعه کنید). در آنجا ما در حالی که در انتظار رستخیز آینده و جلال یافتن بدن‌های مان هستیم، در مشارکتی صمیمی با خداوند خود به‌سر می‌بریم (یوحنا ۲۸: ۵-۲۹؛ اول قرن‌تین ۱۵: ۵۱-۵۸؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸).

ما با چشمان یوحنا رسول و از طریق رویا و مکاشفه‌ای که او در کتاب مکاشفه ثبت می‌کند، نگاهی باشکوه به اتاق تخت آسمان می‌اندازیم: ذات تثلیث خدا؛ رنگین‌کمانی زمردین که تخت جلال را در بر گرفته؛ موجودات زنده؛ پیران؛ فرشتگان؛ و مردمانی فدیة شده از هر قبیله، زبان، قوم، و ملت. صدای ترکیبی همه موجودات در آسمان، بر زمین، زیر زمین و دریا که می‌سرایند: «ستایش و حرمت، و جلال و قدرت، تا ابد از آن تخت‌نشین و بره باد!» (مکاشفه ۵: ۱۳).

ممکن است وسوسه شویم که همین‌جا متوقف شویم، گویی آسمان مقصد نهایی در سفر بلند زندگی است. این منظره نفس‌گیر است، اما این تازه آغاز کار است. آسمان، مکانی چنان هیبت‌انگیز است که پولس اجازه ندارد واژه‌های غیرقابل

توصیفی را که در آنجا شنیده بر زبان آورد، و در حقیقت آسمان خانه موقتی کسانی است که در خداوند آرام گرفته‌اند، تا وقتی که او بازگردد و ما را نزد خود ببرد. همان‌گونه که رَندی آلکورن می‌نویسد: «آسمان میانی، مقصد نهایی ما نیست. با اینکه مکانی شگفت‌انگیز خواهد بود، اما آسمان میانی جایی نیست که برای آن آفریده شده‌ایم — جایی که خدا وعده داده در زمینی رستاخیز یافته، آن را بازسازی کند. ما نباید مقصد واقعی خود را از یاد ببریم. اگر چنین کنیم، در تفکر درباره اینکه کجا و در چه حالتی ابدیت را خواهیم گذراند، دچار سردرگمی و انحراف خواهیم شد.»^۹

پس، درباره بهشت چه باید بدانیم؟

سه آسمان

در حالی که خاخام‌های دوران باستان تا هفت آسمان را تصور می‌کردند، کتاب مقدس به‌طور کلی واژه عبری «شاماییم» و واژه یونانی «اورانوس» را در سه معنا به کار می‌برد:

(۱) آسمان جوی، یا همان آسمانی که پرندگان در آن پرواز می‌کنند (پیدایش ۱: ۸). این همان جایی است که پرندگان در آن پرواز می‌کنند (مرقس ۴: ۳۲)، ابرها طوفان‌ها را ایجاد می‌کنند (لوقا ۱۲: ۵۶)، و باران از آن فرو می‌ریزد (یعقوب ۱۸: ۵).

(۲) آسمان ستاره‌ای، جایی که ماه و ستارگان می‌درخشند (مزمور ۸: ۳؛ عبرانیان ۱۲: ۱۱).

(۳) قلمرو خدا، یا جایگاه سکونت او (اول پادشاهان ۲۲: ۱۹؛ لوقا ۲۰: ۴).

^۹ Randy Alcorn, *Heaven* (Wheaton, IL: Tyndale House Publishers, ۲۰۰۴), ۴۲.

همچنین کتاب مقدس از «آسمان‌ها» به عنوان استعاره‌ای برای جایی که مسیح با کلیسای خود سلطنت می‌کند، یاد می‌کند (افسیسیان ۲:۶)، و نیز به عنوان قلمروی روحانی نامرئی که موجودات شریر در آن ساکن‌اند (افسیسیان ۶:۱۲). زمینه متن است که معنای درست واژه را تعیین می‌کند.

در چارچوب این مطالعه کوتاه، ما بر آنچه پولس رسول «آسمان سوم» می‌نامد تمرکز داریم (دوم قرنتیان ۱۲:۲)، یعنی قلمرو خدا. این آسمان، حالت میانی بین مرگ و رستاخیز برای مسیحیان است که سرانجام به حیات جاودان در زمینی احیا شده ختم می‌شود.

در مورد آسمان چه باید دانست؟

عهد جدید حقایق بسیاری درباره این حالت میانی برای پیروان عیسی آشکار می‌سازد:

✓ پدر، پسر، و روح القدس در آسمان ساکن‌اند، اما دسترسی فوری به زمین دارند (متی ۳:۱۶-۱۷).

✓ اراده خدا به طور کامل در آسمان انجام می‌شود - و روزی بر زمین نیز چنین خواهد شد (متی ۶:۹-۱۰).

✓ فرشتگان در اطراف تخت آسمان هستند (متی ۱۸:۱۰)، همچنین موجودات باشکوه آسمانی و مردم فدیة شده (مکاشفه باب‌های ۴ و ۵).

✓ تخت آسمانی قلب اقتدار و جلال خداست (مرقس ۱۶:۱۹).

✓ آسمان همان جایی است که شیطان از آن سقوط کرد و دیگر هیچ نقشی در آن ندارد (لوقا ۱۸:۱۰؛ مکاشفه ۲۰:۱۰).

✓ آسمان جایی است که نام ایمانداران در آن نوشته شده است، و این اطمینان از حیات جاودان را فراهم می‌سازد (لوقا ۲۰:۱۰؛ عبرانیان ۱۲:۲۳).

- ✓ مسیح در آسمان مکانی را برای ایمانداران آماده می‌سازد و روزی ما را به آنجا خواهد برد (یوحنا ۱۴:۱-۳)، و هنگامی که بازگردد ما را با خود به زمین بازخواهد گرداند (مکاشفه ۱۹:۱۱-۱۶).
- ✓ تابعیت ما مربوط به آسمان است (فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱).
- ✓ میراث ما در آسمان است - فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی (اول پطرس ۴:۱).
- ✓ عیسی از آسمان آمد (یوحنا ۳:۳۱؛ ۶:۳۸، ۴۲)، پس از انجام کار نجات‌بخش خود بر صلیب به آسمان صعود کرد (لوقا ۲۴:۵۱؛ افسسیان ۴:۱۰؛ عبرانیان ۴:۱۴)، و روزی از آسمان فرود خواهد آمد تا ایمانداران را رستخیز داده و جلال ببخشد (اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷؛ اول قرنتیان ۱۵:۵۱-۵۸).
- ✓ خدا روزی آسمان و زمین را به هم پیوند خواهد داد و با ما ساکن خواهد شد (مکاشفه ۳:۲۱-۴).
- ✓ هیچ چیز ناپاک وارد آسمان - یا آسمان و زمین تازه - نخواهد شد (مکاشفه ۲۱:۲۷ تا ۲۲:۵).

به مراتب بهتر

با آنکه آسمان میانی مکانی شاد و پر جلال برای همه کسانی است که به عیسی اعتماد دارند، اما سرنوشت نهایی ما آسمان جدید و زمین جدید است؛ جایی که پطرس و یوحنا آن را مکانی سرشار از پارسایی و معصومیت احیاشده توصیف می‌کنند (دوم پطرس ۳:۱۰-۱۳؛ مکاشفه ۲۱-۲۲). مسیح بازمی‌گردد، همه مردم را زنده می‌گرداند و داوری می‌کند، پادشاهی خود را به‌طور کامل برقرار می‌سازد، آسمان جدید و زمین جدید را می‌آفریند، و به ما نقش‌هایی برای مشارکت در اداره پادشاهی‌اش می‌سپارد.

واژه یونانی‌ای که یوحنا در مکاشفه ۱:۲۱ برای «جدید» به کار می‌برد، kainos است، که به معنای «متفاوت از حالت معمول، چشم‌گیر، بهتر از قدیم،

برتر از نظر ارزش یا جاذبه» است. به بیان دیگر، خدا نظم کهنه جهان را نابود نمی‌کند و از نو نمی‌سازد؛ بلکه آن را از گناه و سقوط پاک می‌سازد و به زیبایی اصلیش بازمی‌گرداند. عیسی این کار را «نوسازی» زمین می‌نامد (متی ۱۹: ۲۸)، و پطرس آن را به صورت پاک‌سازی و نوسازی به وسیله آتش شرح می‌دهد (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳).

آسمان جدید و زمین جدید در تضادی آشکار با عدن پس از سقوط قرار دارند. خدا به طور کامل مکشوف است و ما دارای بدن جلال یافته‌ایم تا میل طبیعی مان همان نزدیکی و صمیمیتی باشد که آدم و حوا در باغ تجربه کردند. خدا تخت خود را در بین ما قرار می‌دهد، و ما دیگر با شرم، از حضور او فرار نمی‌کنیم؛ آن گونه که آدم و حوا خود را در میان درختان پنهان کردند.

تماس شخصی با خالق حاکم ما برقرار می‌شود. ما او را «آبا» — یعنی بابای عزیز — می‌نامیم و او ما را فرزندان خود می‌خواند. امنیت، گرما، آرامش، شادی، و صلح بی‌پایان برقرار خواهد بود. خدا با ماست و ما هرگز دوباره جدایی از کسی را که زندگی ماست، تجربه نخواهیم کرد.

با آنکه آسمان میانی هدف شاد و امیدبخش همه کسانی است که به عیسی اعتماد دارند، اما آسمان و زمین جدید به مراتب بهتر است. شیطان، گناه، و مرگ — سه دشمنی که مسیح از طریق کار تمام شده‌اش بر صلیب بر آنها پیروز شد — به دریاچه آتش افکنده می‌شوند، همراه با همه کسانی که تدارک خدا برای حیات جاودان را رد کرده‌اند. خدا اشک را از چهره‌های ما پاک می‌کند و اعلام می‌نماید که امور پیشین — مرگ، اندوه، گریه و درد — سپری شده‌اند.

جی. آی. پِکر می‌نویسد: «همان گونه که زندگی در حالت "میانی" یا "انتقالی" میان مرگ و رستاخیز بهتر از زندگی در این جهان است که پیش از آن قرار داشت، زندگی پس از رستاخیز باز هم بهتر خواهد بود. در واقع، بهترین خواهد بود. و این همان چیزی است که خدا برای همه فرزندان خود آماده کرده است.»

آمین. بیا، ای خداوند عیسی!

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:
چرا آسمان مقصد نهایی مسیحیان نیست؟

مکاشفه باب‌های ۴ و ۵ چه تصویری از آسمان به ما نشان می‌دهد؟

واژه «آسمان» در عهد جدید به چه معانی مختلفی به کار می‌رود؟

به نظر شما آسمان کجاست؟ آیا مکانی واقعی است، یا حالتی از وجود، یا چیزی کاملاً متفاوت؟ چه کسانی و چه چیزهایی جایی در آسمان ندارند؟ آسمان میانی چه ارتباطی با آسمان و زمین جدید دارد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره آسمان

در هنگام مرگ، روح یا جان ایمانداران از بدن بی‌جان ما جدا شده و وارد حضور خدا در آسمان می‌شود، جایی که ما در مشارکتی صمیمی با خداوند به سر می‌بریم، در حالی که منتظر رستاخیز و جلال یافتن بدن‌هایمان هستیم.

آسمان مقصد نهایی ایمانداران نیست؛ وقتی مسیح به زمین بازمی‌گردد، ما نیز با او بازمی‌گردیم و در آسمان و زمین جدید به او خدمت خواهیم کرد.

به‌طور کلی، کتاب مقدس واژه «آسمان» را در سه معنا به کار می‌برد: آسمان جوی (آسمان قابل رؤیت)، آسمان ستاره‌ای (فضا)، و قلمرو خدا (تخت سلطنت). این زمینه متن است که معنی درست را تعیین می‌کند.

برای آفریدن آسمان و زمین جدید، خدا نظم کهنه را از بین نمی‌برد تا از نو آغاز کند؛ بلکه آن را از گناه و سقوط پاک می‌سازد و به زیبایی اصلش بازمی‌گرداند.

در حالی که آسمان میانی هدف شاد همه کسانی است که به عیسی ایمان دارند، اما آسمان و زمین جدید به مراتب بهتر است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Heaven by Randy Alcorn

Sense & Nonsense about Heaven & Hell by Kenneth D. Boa and Robert M. Bowman Jr.

Heaven: An Eternal Place of Hope, Blessing, and Encouragement by Richard DeHaan

AfterLife: What You Need to Know About Heaven, the Hereafter & Near-death Experiences by Hank Hanegraaff

فصل ۵۴

مسیحیت بدون جهنم چگونه است؟

در اواخر سال ۲۰۱۴، «جان شور»^۱ تفسیری برای وبسایت Patheos تحت عنوان «مسیحیت بدون جهنم چگونه است؟» نوشت. این وبسایتی است که اطلاعاتی درباره ادیان مختلف ارائه می‌دهد.

این مقاله در بخش ایده‌ها نیز بازنشر شد و با عکسی از یک کبوتر که در میان پرتوهای نور خورشید پرواز کرد، به تصویر کشیده شد. نکته اصلی این مقاله این بود که مسیحیت بدون جهنم «به مسیحیان این امکان را می‌دهد که به محبت خدا اشاره کنند»^۲

شور یک وبلاگ‌نویس و نویسنده محبوب مسیحی است، اما ستون نوشته‌های او مجموعه‌ای از بیانی‌های تکان‌دهنده‌ای نادرست الهیاتی را در بر می‌گیرد که با این حال، در فرهنگ نسبی‌گرای امروزی بازتاب خوبی دارد. بیایید تنها به چهار مورد از اظهارات نادرست او نگاهی بیندازیم:

۱) جهنم واقعی نیست

«این ایده که کتاب مقدس جهنم را مکانی واقعی و تحت‌اللفظی معرفی می‌کند، به اندازه این دروغ سمی که کتاب مقدس همجنس‌گرایی را محکوم می‌سازد، بی‌اعتبار است.»

اگر گفته شور صرفاً این بود که آتش و تاریکی جهنم معنایی تحت‌اللفظی دارند، ممکن بود نکته‌ای در آن نهفته باشد، اما بسیاری از الهیات‌دان‌های انجیلی

^۱ John Shore

^۲ John Shore, "What Christianity without hell looks like," *Patheos*, Oct. ۲۸, ۲۰۱۴, found at <http://www.patheos.com/blogs/johnshore/۲۰۱۴/۱۰/whatchristianity-without-hell-looks-like/>.

استدلال می‌کنند که عیسی و نویسندگان عهد جدید از زبان تمثیلی برای توصیف جدایی بی‌ایمانان از خدا پس از رستاخیز و داوری نهایی استفاده کرده‌اند. اما به وضوح این منظور شور نیست. او اساساً وجود جهنم را انکار می‌کند. علاوه بر آن، او آیات پر قدرتی که همجنس‌گرایی را در همان طبقه با دیگر گناهان جنسی نظیر زنا قرار می‌دهند، نادیده می‌گیرد. او با پیوند دادن همجنس‌گرایی و جهنم به عنوان تعالیمی به ظاهر کاذب، مرتکب خطای دوگانه‌ای می‌شود.

(۲) جهنم ابزاری برای ترساندن است

«در طول سده‌های بسیار، کسانی که در نهادهای مسیحی نفوذی داشتند، به طور نظام‌مند، بی‌ایمان و با مهارتی فراوان، از آموزه جهنم برای بهره‌برداری از ترس ذاتی انسان از مرگ استفاده کرده‌اند.»

در اینجا، شور مرتکب مغلطه منطقی «علت نادرست» می‌شود، و فرض می‌گیرد که صرفاً به دلیل وجود رابطه‌ای واقعی یا خیالی بین دو چیز، یکی علت دیگری است.

اگرچه حقیقت دارد که برخی از رهبران کلیسا و نهادهای مذهبی با سوءاستفاده از مفهوم ترس مردم از جهنم، اخاذی نموده‌اند، اما این اعمال شرم‌آور، واقعیت جهنم را رد نمی‌کند. واقعیت جهنم هیچ ارتباطی با دیدگاه شخص درباره آن، یا سوءاستفاده کسی از وجود آن ندارد.

جهنم وجود دارد زیرا عیسی آن را برای مجازات شیطان و دیوها آفرید (متی ۴۱:۲۵)، و سپس به مردم هشدار داد که با رد کردن او، همان داوری را برای خود رقم زنند (یوحنا ۱۶:۷-۱۱).

(۳) جهنم محبت خدا را انکار می‌کند

«مسیحیت بدون جهنم، چیزی برای عرضه نداشت جز عشق همیشگی و بی‌پایان خدا. چنین مسیحیتی به مسیحیان اجازه می‌داد تنها به محبت خدا اشاره کنند — اما هرگز به خشم او (چه او را مذکر تصور کنند، چه مؤنث) اشاره‌ای نمی‌شد.»

این، تصویری نادرست اما مرسوم از خداست — این تصور که چون خدا محبت است، نمی‌تواند از چیزی نفرت داشته باشد یا غضب الهی نشان دهد.

اما فکر کنید: خدایی که در برابر وحشتناک‌ترین گناهان بشریت هیچ کاری نمی‌کند، چقدر می‌تواند با محبت باشد؟

هیولاهای انسانی مانند هیتلر، استالین، و پل پوت مسئول قتل میلیون‌ها انسان هستند که جان‌شان با گرسنگی، شکنجه، آزمایش‌های انسانی یا اعدام پایان یافت. آیا مرگ ساده این مستبدان به هر طریقی می‌تواند عدالت الهی را برآورده کند؟

اگر آموزه جهان‌گرایی را بپذیریم — همان‌طور که شور به‌نظر می‌رسد به آن تمایل دارد — باید بپذیریم که اسامه بن لادن و مادر ترزا بر سر یک سفره نشسته‌اند. بدون وجود جهنم، زندگی واقعاً بی‌رحم و آفریننده آن تا ابد، ناعادل خواهد بود.

۴) بدون جهنم نیازی به نجات نیست

«مسیحیت بدون جهنم، تا حد زیادی غیربشارتی خواهد بود، چون چیزی وجود ندارد که کسی را از آن نجات دهند.»

شور فرض می‌گیرد که نبود بشارت، چیز خوبی است. اما «خبر خوش» عیسی مسیح باید در بستر مناسب خود قرار گیرد. انجیل داستان شگفت‌انگیز فیض نجات‌بخش خداست. او ما را از وضعیت سرگردان‌مان نجات می‌دهد، با قربانی کردن پسر خود بر صلیب، عدالت خود را اجرا می‌کند و توسط ایمان، رابطه‌ای احیا شده‌ای را به ما عطا می‌فرماید.

اگر خدا فقط نسبت به شرارت ما بی‌تفاوت باشد، او نه مقدس است و نه واقعاً بامحبت. بدتر آن‌که، او به سوءاستفاده‌کننده الهی از فرزند خود تبدیل می‌شود که پسرش را بی‌دلیل به کام مرگ می‌فرستد.

آموزه کاری که مسیح بر صلیب آن را تمام کرد، بر واقعیت جهنم استوار است. نویسنده مسیحی، ادوارد دانلی، این حقیقت را به طرزی عمیق بیان می‌کند: «بیایید روشن بگوییم. اگر جهنم را از دست بدهیم، در نهایت صلیب را هم از دست خواهیم داد، زیرا اگر جهنمی در کار نباشد، صلیب هیچ معنای واقعی نخواهد داشت.»^۳

بیانیدشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

اگر توصیف‌های کتاب مقدسی از «دریاچه آتش» جنبه‌ای تمثیلی داشته باشند، چگونه می‌توانیم جهنم را برای دوستان بی‌ایمان‌مان که درباره وجود جهنم تردید دارند، توضیح دهیم؟

به نظر شما چرا برخی افراد، جهنم را صرفاً ابزاری برای ترساندن می‌دانند؟

اگر جهنمی وجود نداشت، این موضوع چگونه بر درک ما از عدالت خدا، تأثیر می‌گذاشت؟

^۳ Edward A. Donnelly, *Heaven and Hell* (Banner of Truth, ۲۰۰۲), ۲۷, cited in "A Calvinist's Response to Talbott's Universalism" by Daniel Strange, *Universal Salvation?: The Current Debate*, edited by Robin A. Parry and Christopher H. Partridge (Grand Rapids, MI: William B. Eerdmans Publishing Company, ۲۰۰۳), ۱۵۴.

نقش صلیب در گفت‌وگو درباره آسمان و جهنم چیست؟

چه پرسش‌هایی می‌توانید از دوستان‌تان بپرسید که معتقدند جهنم مکانی موقتی برای پاک‌سازی گناهان یا جایی برای نیست‌انگاری (نابودی کامل) است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره واقعیت جهنم

بسیاری از الاهیات‌دان‌های انجیلی بر این باورند که عیسی و نویسندگان عهد جدید از زبان تمثیلی برای توصیف جدایی بی‌ایمانان از خدا پس از رستاخیز و داوری نهایی استفاده کرده‌اند. اما این به معنای انکار واقعیت جهنم نیست. متأسفانه این حقیقت دارد که برخی رهبران کلیسا و نهادهای مذهبی از ترس جهنم برای اخاذی پول و گرفتن امتیاز از ایمانداران سوءاستفاده کرده‌اند، اما این اعمال شرم‌آور، واقعیت جهنم را باطل نمی‌کند. واقعیت جهنم هیچ ارتباطی با نظر انسان درباره آن، یا سوءاستفاده‌ای که از وجود آن شده، ندارد.

جهنم وجود دارد زیرا عیسی آن را برای مجازات شیطان و دیوها آفرید، و سپس به مردم هشدار داد که با رد کردن او، خود را در معرض همان داوری قرار ندهند. اگر آموزه جهان‌گرایی را بپذیریم، باید بپذیریم که اسامه بن لادن و مادر ترزا در کنار هم در ضیافتی آسمانی حضور دارند. بدون وجود جهنم، زندگی واقعاً بی‌رحم است و آفریننده آن تا ابد ناعادل خواهد بود.

اگر خدا نسبت به شرارت ما بی تفاوت باشد، او نه مقدس است و نه واقعا بامحبت. بدتر آن که، او متهم به سوءاستفاده الاهی از فرزندش می‌شود، که پسر خود را بی دلیل به کام مرگ فرستاده است.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

All You Want to Know About Hell: Three Christian Views of God's Final Solution to the Problem of Sin by Steve Gregg

Erasing Hell: What God Said About Eternity, and the Things We've Made Up by Francis Chan and Preston Sprinkle

God Wins: Heaven, Hell, and Why the Good News is Better than Love Wins by Mark Galli and Randy Alcorn

فصل ۵۵

نیکویی جهنم

یکی از ناراحت‌کننده‌ترین حقایق ایمان مسیحی، آموزه جهنم است. خدانا باوران از آن برای انکار وجود خدای محبت استفاده می‌کنند، و مسیحیان در موقعیتی قرار می‌گیرند که باید از این عقیده دفاع کنند که خدایی نیکو برخی افراد را به مکانی با عذاب جاودانه می‌فرستد.

دینش دی‌سوزا، نویسنده مسیحی، در کتاب «خدا ترک‌کرده» می‌نویسد: «جهنم، البته، بزرگ‌ترین شرّ است، قلمرو شدیدترین درد و رنجی است که یک نفر بتواند تصور کند. بنابراین، جهنم شاید عمیق‌ترین دشواری برای دفاعیات مسیحی باشد [یعنی تلاش برای آشتی دادن نیکویی خدا با وجود شرّ]. جهنم نه تنها مسئله عدل الهی را حل نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد آن را حتی بدتر نیز می‌سازد.»^۴ خدانا باور مشهور، رابرت اینگرسول اظهار داشت که جهنم «انسان را قربانی ابدی و خدا را هیولایی ابدی می‌سازد.»

جان استات، کشیش انگلیکن و نویسنده کتاب تأثیرگذارش به نام «مسیحیت پایه‌ای»،^۵ ایده عذاب جاودانه را آن قدر مشمئزکننده یافت که آن را رد کرد و به جای آن، به آموزه نیست‌انگاری روی آورد.^۶

^۴ Dinesh D'Souza, *Godforsaken: Bad Things Happen. Is there a God who cares? Yes. Here's proof* (U.S.A.: Tyndale House Publishers, Inc., Reprint edition ۲۰۱۲), ۲۲۴.

^۵ *Basic Christianity*

^۶ John Stott, cited in D'Souza, *Godforsaken*, ۲۲۶.

حتی سی.اس.لوئیس نیز از مفهوم جهنم به لرزه می‌افتاد. او نوشت: «هیچ آموزه‌ای جز این وجود ندارد که اگر در توانم بود، می‌خواستم با میل بیشتری آن را از مسیحیت حذف کنم!»^۷

نیکویی جهنم

اما بیا باید لحظه‌ای را در نظر بگیریم که تصور خدایی پرمحبت و آموزه جهنم کاملاً با هم سازگارند. هیچ کدام وجود دیگری را نفی نمی‌کند. عیسی بارها درباره جهنم صحبت کرد و در مثل‌های خود به آن اشاره نمود. او از واژه «جهنم» استفاده کرد که برگرفته از دره هنوم در بیرون اورشلیم است؛ جایی که اسرائیلیان مرتد در عهد عتیق، فرزندان خود برای خدایان دروغین قربانی می‌کردند.

عیسی به برخی رهبران مذهبی گفت که به‌سوی جهنم می‌روند. او شنوندگان خود را نسبت به وجود چنین مکانی هشدار داد، جایی که «کرم نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌شود.» او به جهنم به‌عنوان «تاریکی بیرون» اشاره کرد. او گفت که جهنم برای شیطان و دیوها آفریده شده، اما به‌روشنی نشان داد که بسیاری از مردم نیز ابدیت را در آنجا سپری خواهند کرد. پس جهنم چگونه می‌تواند نیکو باشد؟

نخست، جهنم نیکوست زیرا عدالت خدا را تأیید می‌کند. اگر خدا فقط صفاتی چون مهربانی و رحمت داشت، جهنم تبدیل به مکانی غیرمنطقی می‌شد. اما خدا بی‌نهایت قدوس و کاملاً عادل است. گناه کردن، توهینی است به ذات او.

^۷ C.S. Lewis, *The Problem of Pain*, cited in “Banished from Humanity: C.S. Lewis and the Doctrine of Hell” by Randy Alcorn, March ۱۸, ۲۰۱۵, <http://www.desiringgod.org/articles/banished-from-humanity>.

هیولاهای انسانی مانند هیتلر، استالین و پل پوت، مسئول قتل میلیون‌ها انسانی هستند که جان‌شان با گرسنگی، شکنجه، آزمایش‌های انسانی یا اعدام پایان یافت. آیا مرگ ساده این مستبدان، به هر طریقی می‌تواند عدالت را برقرار سازد؟ اگر آموزه جهان‌گرایی را بپذیریم، باید اذعان کنیم که اسامه بن لادن و مادر ترزا در کنار هم بر سر سفره نشسته‌اند. بدون جهنم، زندگی واقعاً بی‌رحم است و آفریننده آن تا ابد ناعادل خواهد بود.

دوم، جهنم نیکوست زیرا اراده آزاد را تأیید می‌کند. هرچند ممکن است درباره این موضوع بحث کنیم که آیا انسان‌ها واقعاً دارای اراده آزاد هستند یا صرفاً در چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده تصمیم می‌گیرند، اما شکی نیست که خدا به ما اجازه می‌دهد انتخاب‌هایی داشته باشیم که در قبال آنها مسئولیم. در جهانی که خدا به انسان‌ها اجازه انتخاب واقعی ندهد، هیچ آزادی‌ای برای محبت به خدا وجود نخواهد داشت.

اگر زندگی را جبرگرایانه در نظر بگیریم، خدا تبدیل به عروسک‌گردانی ظالم می‌شود، که ما را می‌چرخاند و سپس مانند اسباب‌بازی‌های شکسته، دور می‌اندازد. اما مفهوم کتاب مقدسی جهنم با خود این تعلیم واضح را به همراه دارد که انسان‌ها تصمیم می‌گیرند ابدیت را جدای از مسیح بگذرانند. چنان‌که سی.اس. لوئیس به‌طرزی جان‌سوزی نوشت: «درهای جهنم از درون قفل شده‌اند.»

بدون جهنم، انتخاب‌های ما هیچ معنای واقعی یا پیامد پایداری نخواهند داشت.

سوم، وجود جهنم نیکوست، زیرا وجود بهشت را نیز مفروض می‌دارد. بسیاری از خدائاباوران، با این ایده مخالفت می‌کنند که خدای نیکو، انسان‌ها را برای گناهان موقتی‌شان به جهنمی ابدی بفرستد، اما در عین حال، آنها معمولاً از ایده خدایی که انسان‌ها را با فیض خود وارد حضور خود خواهد کرد، انتقاد نمی‌کنند.

فروید استدلال کرد که بهشت محصول تفکر آرزومندانه است. اما اگر چنین است، چگونه می‌توان توضیح داد چرا ادیانی که به بهشت باور دارند، آموزه‌ای واضح درباره جهنم نیز دارند؟

ما توسط فیض خدا به واسطه ایمان دعوت می‌شویم تا در این زندگی و زندگی آینده با خدا همراه باشیم. ما می‌توانیم او را رد کنیم و با انتخاب خود وارد ابدیت شویم، اما نمی‌توانیم خدا را با خود ببریم، چرا که اگر خدا همراه ما باشد، دیگر آن مکان جهنم نخواهد بود.

تاریکی بیرون

اگرچه تصور ابدیت در «تاریکی بیرونی» ناراحت‌کننده است، اما کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که جهنم مکانی است که مردم تصمیم می‌گیرند برای همیشه جدا از خدا در آن زندگی کنند.

ما نمی‌بینیم که مرد ثروتمند در لوقا باب ۱۶ از گناه خود توبه کند، و نه می‌بینیم کسانی که در برابر تخت سفید عظیم قرار دارند درخواست کنند که به عیسی نزدیک باشند (مکاشفه باب ۲۰)؛ بلکه کفرگویان و افرادی که نمی‌خواهند توبه کنند، در مکاشفه از حضور خدا پنهان می‌شوند، و مرگ در زیر سنگ‌ها را به زندگی در نور مسیح ترجیح می‌دهند.

یک هشدار نهایی: وقتی می‌گوییم جهنم نیکوست، منظور ما این نیست که از سرنوشت کسانی که بدون مسیح وارد ابدیت می‌شوند، هرچقدر هم شرور باشند، خوشحال شویم. خود خداوند نیز از داوری بر شیران خشنود نیست، بلکه وضعیت انسان را آن قدر جدی می‌داند که پسر خود را فرستاد تا ما را از خودمان نجات دهد.

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا انسان‌ها به جهنم می‌روند، در حالی که عیسی گفته جهنم برای شیطان و دیوهایش آفریده شده است (متی ۴۱:۲۵)؟

آیا فکر می‌کنید ممکن است جهنم مکانی برای رنج موقتی باشد، نه مکانی برای جدایی آگاهانه و همیشگی از خدا؟ کتاب مقدس چگونه این دیدگاه شما را تأیید می‌کند؟

چگونه ممکن است تصویر ظاهراً متناقض از جهنم به عنوان مکانی هم پر از آتش و هم تاریکی را با یکدیگر آشتی داد؟

آیا فکر می‌کنید انسان‌ها در جهنم می‌توانند از گناهان خود توبه کرده و حقیقتاً از رد کردن خدا پشیمان شوند؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

چه مشکلاتی را در آموزه جهان‌گرایی مسیحی (باور به اینکه خدا در نهایت همه انسان‌ها را نجات می‌دهد) می‌بینید؟ نقاط قوت و ضعف باور به نیست‌انگاری

چیست؟ (این عقیده که شیران به‌جای تحمل عذاب ابدی در جهنم، نابود می‌شوند).

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره نیکویی جهنم

تصور یک خدای پرمحبت و آموزه جهنم، کاملاً با یکدیگر سازگارند. هیچ‌کدام دیگری را نفی نمی‌کند.

جهنم نیکوست زیرا عدالت خدا را تأیید می‌کند. بدون وجود جهنم، زندگی واقعاً بی‌رحم است و آفریننده آن تا ابد ناعادل.

جهنم نیکوست، زیرا اراده آزاد را تأیید می‌کند. بدون جهنم، انتخاب‌های ما هیچ معنای واقعی یا پیامد پایداری نخواهند داشت.

جهنم نیکوست، زیرا به وجود آسمان دلالت دارد. اگر مکانی برای جدایی ابدی از خدا وجود داشته باشد، باید مکانی برای نزدیکی ابدی با او نیز وجود داشته باشد.

خداوند از داوری شیران خشنود نیست، بلکه وضعیت انسان را آن‌قدر جدی می‌داند، که پسر خود را فرستاد تا ما را از خودمان نجات دهد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Godforsaken: Bad Things Happen. Is there a God who cares? Yes. Here's proof by Dinesh D'Souza

The Problem of Pain by C.S. Lewis

The Justice of God in the Damnation of Sinners by Jonathan Edwards

Evil and the Justice of God by N.T. Wright

فصل ۵۶

پایان جهان چگونه خواهد بود؟

آیا ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ را به‌خاطر دارید؟ اگر به پیش‌گویی‌های آخرالزمانی یا فیلم‌های جان کیوسک باور داشتید، قرار بود دنیا در آن روز به پایان برسد. آن روز، تاریخ موسوم به «آخرالزمان مایایی» بود، زمانی که یک چرخه مهم از تقویم «لانگ کانت» قوم مایا به پایان می‌رسید.

آن تاریخ آمد و گذشت، و ما هنوز اینجا هستیم. این هم از پیش‌گویی‌های آخرالزمانی که طی قرن‌ها باعث شهرت و سقوط نظریه‌پردازان و پیامبران خودخوانده شده‌اند. فراتر از افراط‌گرایی مذهبی، فرهنگ معاصر نیز شیفته نمایش‌های دراماتیک از پایان فاجعه‌آمیز دنیا شده است.

برای مثال، در فیلم «مد مکس» (۱۹۷۹)، کمبود سوخت‌های فسیلی موجب فروپاشی جامعه می‌شود و موتورسوارانی با لباس‌های چرمی به هر کسی که باک بنزینش پر باشد، حمله می‌کنند.

در فیلم «سیاره میمون‌ها»، فضاوردی به نام جورج تیلور درمی‌یابد که در زمان و فضا سفر کرده و به زمینی بازگشته که در آن انسان‌ها لال هستند و میمون‌هایی با زره‌های پر سروصدا بر آن حکومت می‌کنند.

در داستان ترسناک ری بردبری با عنوان «اوت ۲۰۲۶»، نهم باران خواهد بارید،^۱ خانه‌ای ربای هم‌چنان به خدمت به ساکنان انسانی خود ادامه می‌دهد، حتی پس از آنکه آنها به سایه‌های سوخته‌ای بر دیوار بدل شده‌اند — احتمالاً قربانیان یک هولوکاست هسته‌ای بوده‌اند.

^۱ *There Will Come Soft Rains*

و در فیلم «راهنمای مسافران کهکشان»^۲ آرتور دنت صبح از خواب بیدار می‌شود و درمی‌یابد که خانه‌اش قرار است تخریب شود تا جا برای یک مسیر عبور جدید باز شود؛ بدتر آنکه سیاره‌اش نیز در آستانه نابودی است، چون مقامات زمینی هرگز به آلفا قنطورس نرفته‌اند تا با حکم تخریب مخالفت کنند.

چه ترسناک و چه طنزآمیز، پایان دنیا موضوعی است با جذابیتی فراوان و بحث‌برانگیز! ادیان جهان و فرقه‌های کاذب اغلب دیدگاه‌های آخرالزمانی مفصلی ابداع می‌کنند، شامل تاریخ‌هایی مشخص که وقتی محقق نمی‌شوند، رهبران آنها سرافکنده می‌گردند و پیروان‌شان از همسایه‌ها می‌خواهند قابلمه‌هایی را که فکر می‌کردند دیگر هرگز استفاده نخواهند کرد، پس بدهند.

هفت حقیقت کتاب مقدسی

در حقیقت، مسیحیان می‌دانند که این جهان گناه‌آلود و سقوط کرده — یعنی نظم جهانی‌ای که از خدا بیگانه شده، در شورش علیه او قرار دارد، و زیر سلطه شیطان است — روزی از میان خواهد رفت. کتاب مقدس این را به ما می‌گوید و اگرچه مسیحیان انجیلی ممکن است درباره ترتیب وقایع آینده اختلاف نظر داشته باشند، اما می‌توانیم بر سر هفت حقیقت کتاب مقدسی درباره چگونگی پایان دنیا توافق داشته باشیم:

نخست، جهان زمانی به پایان می‌رسد که پدر اراده کند. عیسی این موضوع را در سخنان و مَثَل‌های خود به روشنی بیان می‌کند. او به پیروان خود می‌گوید: «هیچ کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند» (متی ۲۴:۳۶). یهودی سده نخست وقتی مَثَل ده باکره را می‌شنید، می‌دانست که هیچ عروسی‌ای آغاز نمی‌شود مگر آنکه پدر اعلام کند همه‌چیز آماده است. در همین حین، عیسی به ما هشدار می‌دهد: «پس بیدار باشید، چون از آن روز و ساعت خبر ندارید.» (متی ۱۳:۲۵).

^۲ *Hitchhiker's Guide to the Galaxy*

دوم، جهان با بازگشت عیسی به پایان خواهد رسید. مهم است که منتظر بازگشتی فیزیکی و قابل رؤیت باشیم. بازگشتی نامرئی در سال ۱۹۱۴، آن گونه که شاهدان یهوه تعلیم می‌دهند،^۳ رستاخیز جسمانی عیسی و در نتیجه، کار تمام‌شده فدیه‌کننده عیسی را بی‌اثر می‌سازد. فراموش نکنید که فرشتگان به شاگردان مسیح هنگام صعود عیسی چه آسمان چه گفتند: «همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت.» (اعمال رسولان ۱:۱۱).

سوم، جهان با رستاخیز مردگان به پایان خواهد رسید. مسیحیان بر سر این موضوع اختلاف نظر دارند که آیا همه مردم در یک زمان رستاخیز می‌یابند، یا چندین رستاخیز وجود دارد که طی هزار سال یا بیشتر رخ می‌دهد. اما اجازه ندهیم تفاسیر ما مانع از پذیرش تعلیم روشن عیسی شود که فرمود: «از این سخنان در شگفت مباشید، زیرا زمانی فرا می‌رسد که همه آنان که در قبرند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. آنان که نیکی کرده باشند، برای قیامتی که به حیات می‌انجامد، و آنان که بدی کرده باشند، برای قیامتی که مکافات در پی دارد.» (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹).

چهارم، جهان با داوری نهایی همه انسان‌ها به پایان خواهد رسید. ایمانداران در برابر کرسی داوری مسیح حاضر خواهند شد و برای وفاداری‌شان پاداش خواهند گرفت (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). بی‌ایمانان در برابر تخت سفید عظیم خواهند ایستاد و برای اعمال‌شان که بر ضد پادشاهی خدا بوده، مجازات خواهند شد (مکاشفه ۱۱: ۱۵-۱۵).

^۳ *The Greatest Man Who Ever Lived* (New York: Watch Tower Bible & Tract Society, ۱۹۹۱), ۱۳۲.

پنجم، جهان با جداسازی قوم خدا از کسانی که او را رد کرده‌اند، به پایان خواهد رسید. عیسی به پیروان خود وعده می‌دهد: «و آنگاه که رفتم و مکانی برای شما آماده کردم، باز می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم، تا آنجا که من هستم شما نیز باشید.» (یوحنا ۱۴:۳). اما بی‌ایمانان به جهنم افکنده خواهند شد، که عیسی آن را «تاریکی بیرونی» توصیف می‌کند؛ تصویری هولناک از ابدیتی دور از نور جهان.

ششم، جهان با آفرینش آسمان جدید و زمین جدید پایان خواهد یافت. پطرس تصویری از پاک‌سازی‌ای آتشین ارائه می‌دهد، که در آن جهان گناه‌آلود و سقوط کرده ما به آسمان‌ها و زمینی تازه تبدیل می‌شود (دوم پطرس ۳:۱۰-۱۳). مکاشفه باب‌های ۲۱ و ۲۲ جزئیات بیشتری از خلقت بازسازی‌شده را ارائه می‌دهند.

هفتم، جهان همان‌گونه پایان می‌یابد که تاریخ بشر آغاز شد – با سکونت خدا در میان ما. زمین احیاشده خانه ما و تخت او خواهد بود. یوحنا صدایی بلند از تخت خدا می‌شنود که اعلام می‌کند: «و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینگ، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود.» (مکاشفه ۳:۲۱).

پس نگران تبلیغات پر سر و صدای هالیوودی یا پیش‌گویی‌های افراطی نباشید. پایان جهان – و آغاز جدید آن – در دستان خالق و حاکم آن است.

بیانده‌شید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به‌نظر شما چرا بسیاری از افراد، علاقه‌ای عجیب به پیش‌گویی‌های پایان جهان دارند؟

چرا فکر می‌کنید درباره موضوعی به این مهمی مانند بازگشت مسیح، ترتیب دقیق وقایع در کتاب مقدس شفاف نیست؟

مسیحیان نزدیک به دو هزار سال است که مشتاقانه در انتظار بازگشت عیسی هستند. چگونه می‌توانیم به کسانی پاسخ دهیم که می‌گویند ما بیهوده منتظر مانده‌ایم — و او باز نخواهد گشت؟

از کجا می‌دانیم که عیسی هنوز هم به گونه‌ای نامرئی، همان‌طور که شاهدان یهوه ادعا می‌کنند، بازنگشته است؟

بازگشت عیسی چگونه امور را به حالت صحیح خود باز خواهد گرداند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره پایان جهان

افراط‌گرایان مذهبی و چهره‌های فرهنگی اغلب پیش‌گویی‌هایی پرهیاهو درباره پایان جهان مطرح می‌کنند. اما کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که پایان روزها در دستان خدای حاکم است.

مسیحیان انجیلی ممکن است درباره ترتیب وقایع آینده اختلاف نظر داشته باشند، اما می‌توانند بر سر تعالیم واضح کتاب مقدسی درباره چگونگی پایان جهان توافق داشته باشند.

عیسی فرمود تنها پدر از روز و ساعت بازگشت مسیح آگاه است؛ وظیفه ما پیش‌گویی نیست، بلکه آماده بودن است.

چند رویداد مهم با بازگشت مسیح همراه خواهد بود، از جمله رستاخیز و داوری نهایی همه انسان‌ها، جداسازی عادلان از شریران، و آفرینش آسمان و زمین جدید. جهان همان‌گونه پایان می‌یابد که تاریخ بشر آغاز شد — با سکونت خدا در میان ما.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Preparing for Jesus' Return: Daily Live the Blessed Hope by A.W. Tozer
Three Views on the Millennium and Beyond by Darrell L. Bock, editor

پرسش‌های دشوار درباره خدا

فصل ۵۷

آیا خدای عهد عتیق و عهد جدید با هم تفاوت دارند؟

یکی از رایج‌ترین اعتراض‌ها به کتاب مقدس این است که کتاب مقدس خدایی متفاوت را در عهد عتیق و عهد جدید به تصویر می‌کشد. این استدلال چیزی شبیه به این است: خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خدایی دور، مغرور و نسل‌کش است. اما خدای عهد جدید، ملایم‌تر است و حاضر می‌شود پسر خود را بفرستد تا دنیای گمشده را نجات دهد.

منتقدان استدلال می‌کنند که این نمی‌تواند همان خدا باشد؛ بنابراین کتاب مقدس نمی‌تواند درست باشد. اما این اعتراض، سوءبرداشتی اساسی را از آنچه عهد عتیق و عهد جدید درباره طبیعت خدا آشکار می‌سازند، نشان می‌دهد.

نویسندگان وبسایت Gotquestions.org این نکته را به خوبی بیان می‌کند: «کتاب مقدس، مکاشفه پیش‌رونده خدا از خود، به ما، از طریق وقایع تاریخی و روابطش با انسان‌ها در طول تاریخ است. این حقیقت ممکن است به شکل‌دهی تصور نادرست مردم از چگونگی شخصیت خدا در عهد عتیق نسبت به عهد جدید منجر شود. اما هنگامی که کسی هر دو عهد را بخواند، به سرعت روشن می‌شود که خدا در دو عهد متفاوت نیست، و خشم و محبت او در هر دو عهد نیز مکشوف است.»^۱

در بسیاری از بخش‌ها، عهد عتیق خدا را چنین توصیف می‌کند: «یهوه، یهوه،

^۱ “Why is God so different in the Old Testament than He is in the New Testament?” found at <http://www.gotquestions.org/God-different.html>, accessed Oct. ۱۸, ۲۰۱۵.

خدای رحیم و فیاض، دیر خشم، و آکنده از محبت و وفا.» (خروج ۳۴:۶). همچنین اعداد ۱۴:۱۸؛ تثنیه ۴:۳۱؛ نحمیا ۹:۱۷؛ مزمور ۸۶:۵، ۱۵؛ ۱۰۸:۴؛ ۱۴۵:۸؛ یوئیل ۱۳:۲).

در عهد جدید، محبت خدا نسبت به انسان با فرستادن پسرش، عیسیای مسیح، که برای ما جان می‌دهد، به گونه‌ای کامل‌تر آشکار می‌شود (یوحنا ۳:۱۶؛ رومیان ۸:۵؛ اول قرنتیان ۱۵:۳-۴).

در عهد عتیق، خدا با بنی‌اسرائیل همانند پدری مهربان با فرزندانش رفتار می‌کند - ایشان را به خاطر بت‌پرستی‌شان تنبیه می‌کند، اما وقتی از گناهان خود توبه می‌کنند، نجات‌شان می‌دهد. به همان ترتیب، عهد جدید نیز به ما می‌گوید که خدا برای خیر ما، مسیحیان را تأدیب می‌کند. عبرانیان ۱۲:۶ با نقل قول از امثال ۱۱:۳-۱۲ می‌گوید: «پسرم، تأدیب خداوند را خوار مشمار، و از توبیخ او بیزاری مجو، زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیب می‌کند چنانکه پدری، فرزند خویش را که مایه خشنودی اوست.»

خشم و غیرت خدا

اما در مورد خشم و غیرت خدا چه می‌توان گفت؟ هر دو عهد، تعلیم می‌دهند که خدا بر افرادی که توبه نمی‌کنند، داوری می‌کند. او به قوم یهود فرمان می‌دهد که برخی اقوام ساکن کنعان را نابود کنند - اما او این کار را تنها پس از آن که صدها سال به آنان برای توبه فرصت داده بود، انجام می‌دهد (برای نمونه پیدایش ۱۵:۱۳-۱۶ را مطالعه بکنید).

افزون بر این، خدا از صدور فرمان نابودی این اقوام، هدفی الهی دارد: «تا نتوانند به شما بیاموزند که بر طبق همه کارهای کراهت‌آوری که ایشان برای خدایان خویش انجام می‌دهند، عمل کنید و به یهوه خدای خود گناه ورزید.» (تثنیه ۱۸:۲۰).

وقتی عهد عتیق خدا را «غیور» توصیف می‌کند (تثنیه ۴:۲۴ را مطالعه کنید)، واژه عبری ترجمه شده به «غیور» (قَنّا) همچنین به معنای «غیرتمند» است. غیرت خدا «بیانگر محبت شدید و مراقبت او نسبت به قوم خود و خواست او برای احترام به طبیعت منحصر به فرد و بی‌همتای اوست.»^۲ در عهد جدید، پولس به ما می‌گوید: «زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد بر هر گونه بی‌دینی و شرارت انسان‌هایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند.» (رومیان ۱:۱۸).

عیسی اغلب درباره ریاکاران با لحنی تند سخن می‌گوید (متی باب ۲۳ را مطالعه کنید) و حتی علیه آنان با جدیت عمل می‌کند (یوحنا ۲:۱۵). او بیشتر درباره جهنم سخن می‌گوید تا درباره بهشت، و در آیاتی که از بازگشت او سخن می‌گویند، به داوری غضبناک اشاره می‌شود (مکاشفه ۱۹:۱۱-۱۶). به بیان ساده، خدایی که نیکی را دوست دارد، الزاماً باید از شرارت نفرت داشته باشد.

نجات‌دهنده‌ای برای نژاد بشر تباه‌شده

در سراسر کتاب مقدس، خدا با صبر و محبت مردم را به رابطه‌ای با خود دعوت می‌کند. گناه نژاد بشر را تباه ساخته، که نتیجه آن مرگ روحانی و جسمانی و جدایی از خالق ماست (رومیان ۳:۱۰، ۲۳؛ ۶:۲۳؛ افسسیان ۲:۱). پولس می‌نویسد که تمام جهان زیر بار گناه ناله می‌کند (رومیان ۸:۲۲).

اما از همان لحظه‌ای که آدم و حوا بر خدا شوریدند، او راهی برای بازسازی این رابطه گسسته فراهم می‌سازد. او با وعده آمدن یک منجی آغاز می‌کند (پیدایش ۳:۱۵)؛ سیستم قربانی‌ها را برقرار می‌کند که در آن خون حیوان بی‌گناه و بی‌عیبی ریخته می‌شود، تا گناه انسان کفاره شود — یا به‌طور موقت آن را بپوشاند؛ و سپس پسر خود، بره خدا را می‌فرستد تا گناه جهان را بردارد (یوحنا ۱:۲۹؛ ۳:۱۶).

^۲ *Apologetics Study Bible* (Nashville, TN: Holman Bible Publishers, ۲۰۰۷), ۲۷۳.

وقتی کسی تمام کتاب مقدس را بخواند، روشن می‌شود که خدای عهد عتیق و عهد جدید یکی است (ملاکی ۳: ۶؛ عبرانیان ۸: ۱۳).

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا برای برخی افراد سخت است که بپذیرند خدا هم خشمگین می‌شود و هم پر از محبت است؟

اگر خدا ما را آن قدر دوست دارد که پسرش را فرستاد تا برای ما جان خود را بدهد، چرا باز هم برخی را به جهنم می‌فرستد؟

چه فایده‌ای دارد که در عهد عتیق سیستم قربانی‌ها وجود داشته باشد که در آن باید حیوانی بی‌عیب کشته شود تا خشم خدا فروکش کند؟

چگونه می‌توان سیستم قربانی عهد عتیق را در پرتوی عیسی به عنوان «بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد،» (یوحنا ۱: ۲۹) توضیح داد؟

فرمان خدا برای نابودی شریران، چگونه می‌تواند جنبه‌ای از محبت او را نشان دهد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره خدای عهد عتیق و عهد جدید

خدای عهد عتیق همان خدای عهد جدید است. اگرچه او در زمان‌ها و شرایط مختلف با گناه‌کاران به گونه‌ای متفاوت رفتار می‌کند، اما او همان خداست — دیروز، امروز و تا ابدالابد (ملاکی ۳:۶؛ عبرانیان ۸:۱۳).

عهد عتیق در بسیاری از بخش‌ها خدا را مهربان، پر از فیض، دیرغضب، و سرشار از محبت پایدار توصیف می‌کند.

در عهد جدید، محبت خدا نسبت به انسان‌ها به گونه‌ای کامل‌تر با فرستادن پسرش، عیسی مسیح، که برای ما جان داد، آشکار می‌شود.

در هر دو عهد، خدا با قوم خود همانند پدری مهربان با فرزندان‌ش رفتار می‌کند و برای خیریت ایشان آنها را تأدیب می‌کند.

غیرت خدا یک احساس خودخواهانه انسانی نیست، بلکه بیانگر محبت شدید و مراقبت او نسبت به قوم خود است.

باید به یاد داشته باشیم که عیسی اغلب درباره ریاکاران با لحنی تند سخن می‌گوید و حتی علیه آنان دست به عمل می‌زند.

او بیشتر درباره جهنم سخن می‌گوید تا درباره بهشت، و کتاب مکاشفه او را به عنوان داوری خشمگین که به زودی باز می‌گردد، به تصویر می‌کشد.

خدایی که نیکی را دوست دارد، الزاماً باید از شرارت نفرت داشته باشد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Is God a Moral Monster? Making Sense of the Old Testament God by Paul Copan

How Do You Know You're Not Wrong? Responding to Objections That Leave Christians Speechless by Paul Copan

God Behaving Badly: Is the God of the Old Testament Angry, Sexist, and Racist? by David T. Lamb

فصل ۵۸

آیا خدا مرتکب نسل‌کشی شده است؟

در اول سموئیل ۳:۱۵، خدا به شائول پادشاه فرمان می‌دهد: «پس اکنون برو و عمالیکیان را شکست داده، تمامی اموال‌شان را به نابودی کامل بسپار. بر ایشان رحم مکن، بلکه مرد و زن و کودک و نوزاد، گاو و گوسفند و شتر و الاغ، همه را بکُش.»

داستان‌هایی مانند این داستان در کتاب مقدس، توجیهی در دست خدا ناباورانی چون ریچارد داوکینز است، که در کتاب توهم خدا بنویسند: «خدای عهد عتیق، به احتمال زیاد ناخوشایندترین شخصیت در تمام ادبیات داستانی است: حسود است و به آن افتخار می‌کند؛ خودخواه، بدون عدالت، بدون بخشش، کنترل‌گر؛ انتقام‌جو، خون‌ریز، فرزندکش؛ زن‌ستیز، همجنس‌گراستیز، نژادپرست، کودک‌کش، نسل‌کش، پسرکش، آورنده طاعون، خودبزرگ‌بین، سادیسمی-مازوخیستی، ظالم بدذات و دمدمی مزاج.»^۳

سایر شک‌گرایان نیز در مقایسه با داوکینز، کمی کمتر و ملایم‌تر در حین خواندن چنین آیاتی، در پذیرش خدا به‌عنوان خدایی پرمحبت و رحیم دچار مشکل می‌شوند. بنابراین باید بپرسیم: «آیا خدا دیوانه‌ای نسل‌کش است؟» به‌هیچ‌وجه! محبت و خشم خدا، دو صفت متضاد نیستند، بلکه ویژگی‌هایی مکمل از طبیعت الاهی او و طرح نجات‌بخش او برای بشر هستند.

^۳ Richard Dawkins, *The God Delusion* (Boston / New York: Houghton Mifflin Company, ۲۰۰۸), ۵۱.

خدا به دو دلیل اصلی فرمان نابودی عمالیقیان و برخی گروه‌های دیگر را صادر می‌کند: برای مجازات گناهان آنها که برای مدت زمان بسیاری بدون مجازات باقی مانده بود، و برای جلوگیری از گسترش تأثیر شرارت‌شان.

میزان گناه

کتاب مقدس نشان می‌دهد که افراد و اقوام، پیش از آنکه خدا دآوری خود را بر ایشان جاری سازد، تا اندازه‌ای مشخص می‌توانند در گناهان ادامه دهند. برای مثال، در متی باب ۲۳، عیسی به رهبران مذهبی اسرائیل می‌گوید که آنها «پیمانه گناهان پدران خود را پر می‌کنند.» ۴۰ سال بعد، معبد ویران می‌شود، اورشلیم سقوط می‌کند، و یهودیان پراکنده می‌شوند.

پولس رسول نیز پیام مشابهی برای هم‌وطنان خود دارد که از انتشار انجیل برای غیر یهودیان جلوگیری می‌کنند: «و نمی‌گذارند ما با غیریهودیان سخن بگوییم تا نجات یابند. بدین‌گونه همواره پیمانه گناهان خود را لبریز می‌کنند. اما غضب خدا سرانجام بر ایشان فرو ریخته است.» (اول تسالونیکیان ۲:۱۶).

در عهد عتیق، خدا به ابراهیم می‌گوید که نسل او برای ۴۰۰ سال در تبعید خواهند بود و رنج خواهند کشید، پیش از آنکه خدا ایشان را به سرزمین وعده وارد کند.

دلیل این تأخیر طولانی آن است که گناه‌آموریان هنوز به کمال نرسیده است (پیدایش ۱۵:۱۳-۱۶). به عبارت دیگر، خدا قصد دارد قرن‌ها صبر کند تا اقوام کنعانی (از جمله عمالیقیان) به آهستگی پیمانه نابودی خود را پر کنند. خدا هرگز با شتاب یا به‌خاطر اینکه دم‌دمی‌مزاج است، علیه آنها عمل نمی‌کند؛ بلکه فیض و رحمت او باعث بردباری اوست.

چنان‌که در کتاب «گفته‌های دشوار کتاب مقدس» آمده: «این اقوام نابود می‌شوند تا از فساد اسرائیل و دیگر ملت‌ها جلوگیری شود.» (تثنیه ۲۰:۱۶-۱۸). زمانی که یک ملت شروع به قربانی کردن کودکان خود برای خدایان می‌کند

(لاویان ۲۱:۱۸)، و اعمالی چون لواط، روابط جنسی با حیوانات، و سایر گناهان نفرت‌انگیز انجام می‌دهد (لاویان ۲۵:۱۸، ۲۷-۳۰)، روزهای فیض و رحمت خدا به پایان می‌رسد.^۴

پیامدهای ناخواسته

اما چرا به‌طور خاص، عمالیقان نابود می‌شوند؟ وقتی اسرائیلیان خسته و فرسوده در مسیر خود به سوی کنعان از بیابان عبور می‌کردند، عمالیقان افراد ضعیف، بیمار و سالخورده آنها را هدف قرار داده و بی‌رحمانه به قتل رساندند. موسی به عبرانیان یادآوری می‌کند: «به یاد آورید آنچه را که عمالیقان در راه به هنگام بیرون آمدن تان از مصر با شما کردند؛ چگونه زمانی که خسته و کوفته بودید، در راه بر شما حمله آورده، همه واماندگان را که در آخر صف حرکت می‌کردند، از پا درآوردند و از خدا نترسیدند.» (تثنیه ۲۵:۱۷-۱۸).

شائول با ترحم بر برخی از عمالیقان و نیز بر حیوانات سالم آنها، از اطاعت کامل فرمان خدا سر باز می‌زند. در نتیجه، پیامدهایی پدیدار می‌شود. برخی مفسران معتقدند هامان، کسی که در کتاب استر به دنبال نسل‌کشی یهودیان در سراسر امپراتوری پارس بود، از نسل عمالیقان بود.

خُب، اما چرا باید «زنان و کودکان بی‌گناه» را مجازات کرد؟ افراد در زندگی خانواده‌ها و ملت‌های خود سهیم‌اند، و در پاداش‌ها و مجازات‌های آنها نیز شریک هستند.

اما نکته دیگری نیز وجود دارد: اگر زنانی و کودکانی که در بت‌پرستی و شرارت غرق شده‌اند نجات یابند، چه مدت طول می‌کشد تا نسلی جدید از بزرگ‌سالانی مانند پیشینیان بت‌پرست‌شان ظهور کند؟

^۴ *Hard Sayings of the Bible*, Walter C. Kaiser Jr., Peter H. Davids, F.F. Bruce, Manfred T. Brauch (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, ۱۹۹۶), ۲۰۶-۲۰۷.

در نهایت، چرا باید دامها را نیز کشت؟ خدا نمی‌خواهد که اسرائیلیان برای ثروتمند شدن به جنگ بروند. وظیفه مقدس آنها اجرای مجازات الاهی است، نه پر کردن جیب‌های‌شان!

این حق حاکمیتی خداست که تعیین کند چه زمانی افراد یا اقوام «پیمانۀ گناه» خود را پر کرده‌اند. وقتی او تصمیم می‌گیرد که باید داوری سخت نازل شود، می‌توانیم مطمئن باشیم که او از فیض و رحمت خود صرف‌نظر نکرده، بلکه این طرف گناهکار است که خدا را رد کرده و از نقطه‌ای که دیگر راه بازگشتی برای آن وجود ندارد، رد شده است.

زبان کلیشه‌ای

چند نکته پایانی ممکن است برای از میان برداشتن تردیدهای باقی مانده به ماهیت خشن فتح سرزمین کنعان توسط اسرائیلیان، مفید باشد. پاول کوپان در کتاب خود با عنوان «آیا خدا هیولایی اخلاقی است؟»^۵ به‌طور گسترده به توضیح این موضوع پرداخته است. از جمله مشاهدات او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- زبان مربوط به فرمان‌های نابودی برخی از اقوام کنعانی شامل واژگانی کلیشه‌ای است — مانند «همه»، «پیر و جوان»، «مرد و زن». این اصطلاحات در چارچوب «نذر به نابودی کامل» (حِرم) به کار می‌روند، که ممکن است حتی در صورت نبودن زنان و کودکان نیز اجرا شود.
- زبان کلی مربوط به حِرم کتاب مقدسی، عمدتاً متوجه جنگجویان است.
- زبان نذر نابودی، اجازه استثنای را می‌دهد (و حتی امید دارد که استثنایی یافت شوند)، به راحاب فکر کنید.

^۵ *Is God a Moral Monster?*

- زبان مربوط به نابودی در جنگ‌های دنیای باستان (و نیز در عهد عتیق) اغراق‌آمیز است؛ اقوام کنعانی‌ای که ظاهراً «به‌طور کامل نابود شده‌اند»، بعدها هنوز در متن کتاب مقدس مشاهده می‌شوند.
- نگرانی بزرگ‌تر خدا، نابودی مذهب کنعانیان است، نه خودِ کنعانی‌ها به‌طور خاص.
- بسیاری از متون کتاب مقدس از «بیرون راندن» کنعانیان سخن می‌گویند، که به‌معنای اخراج از سرزمین است، نه نابودی کامل.

کوپان چنین جمع‌بندی می‌کند: «دلایل خوبی داریم که الگوی ذهنی خود درباره نابودی کنعانیان را مورد بازنگری قرار دهیم. با بررسی دقیق‌تر، متن کتاب مقدس نشان می‌دهد که در زیر پوسته ظاهری، اتفاقات بیشتری نسبت به نابودی کامل همه کنعانیان در جریان است. تفسیر تحت‌اللفظی عبارات مربوط به نابودی هر چه نفس می‌کشد، نیاز به بازاندیشی جدی دارد.»^۶

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

یک ملت چگونه ممکن است «پیمانۀ گناه» خود را پر کند؟ انسان‌ها چگونه می‌توانند تشخیص دهند که به آستانه داوری نزدیک می‌شوند؟

^۶ Paul Copan, *Is God a Moral Monster? Making Sense of the Old Testament God* (Grand Rapids, MI: Baker Books, ۲۰۱۱), ۱۸۴-۱۸۵.

به نظر شما چرا بی گناهان در زمان داوری خدا بر یک ملت رنج می کشند؟ آیا خدا نمی تواند فقط شریران را «نابود» کند؟

به نظر شما چه اتفاقی می افتاد اگر خدا هیچ گاه در امور انسان ها دخالت نمی کرد؟

چگونه می توانید به اتهام نسل کشی علیه خدا پاسخ دهید؟

خشم خدا چگونه با محبت او سازگار است؟ این موضوع در موضوع بیرون راندن کنعانیان چگونه به تصویر کشیده شده است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره عدالت خدا

محبت و خشم خدا با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه صفاتی مکمل از طبیعت الاهی و طرح نجات بخش او برای بشر هستند.

خدا عمدتاً به دو دلیل، فرمان به نابودی عمالیقیان و برخی اقوام دیگر می دهد: برای مجازات گناهان انباشته شده آنها، و برای جلوگیری از گسترش شرارت شان.

کتاب مقدس نشان می‌دهد که افراد و قوم‌ها تا اندازه‌ای می‌توانند بدون توبه در گناه بمانند، پیش از آنکه خداوند داوری خود را بر ایشان بیاورد. گاه به این موضوع با عنوان «پیمانۀ گناه» اشاره می‌شود.

خدا قرن‌ها صبر می‌کند تا اقوام کنعانی به آهستگی پیمانۀ نابودی خود را پر کنند. او هرگز با شتاب یا بدون دلیل علیه آنان عمل نمی‌کند؛ فیض و رحمت او با بردباری بسیاری عمل می‌کند.

زمانی که ملتی شروع به قربانی کردن کودکان برای خدایان می‌کند (لاویان ۲۱:۱۸)، و اعمالی چون لواط، رابطه جنسی با حیوانات و سایر گناهان نفرت‌انگیز را انجام می‌دهد (لاویان ۲۵:۱۸، ۲۷-۳۰)، زمان فیض و رحمت خدا به پایان می‌رسد.

این حق حاکمیتی خداست که تعیین کند چه زمانی افراد یا ملت‌ها «پیمانۀ گناه» خود را پر کرده‌اند. وقتی او تصمیم می‌گیرد که داوری سخت باید نازل شود، می‌توانیم مطمئن باشیم که او از رحمت خود صرف‌نظر نکرده، بلکه طرف گناهکار خدا را رد کرده و از نقطه بازگشت، گذشته است.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Hard Sayings of the Bible by Walter C. Kaiser Jr., Peter H. Davids, F.F. Bruce, Manfred T. Brauch

Did God Really Command Genocide? Coming to Terms with the Justice of God by Paul Copan and Matt Flannagan

God at War: The Bible and Spiritual Conflict by Gregory Boyd

فصل ۵۹

آیا خدا مقصر دنیای به هم ریخته ماست؟

وقتی فرزندانم کوچک بودند و از گرفتار شدن در شرایط بد شکایت می کردند، من و همسرم آنها را تشویق می کردیم که این جمله را تکرار کنند: «وقتی اوضاع بد پیش می رود، معمولاً تقصیر خودم است!»

به عبارت دیگر، ما پسر و دخترمان را به این چالش دعوت می کردیم که سهم خود را در یک تجربه بد بپذیرند.

اگر معلمی آنها را از میان گروهی از دانش آموزان بی انضباط بیرون می کشید، باید می فهمیدند که رفتار خودشان اشتباه بوده، چه فردی و چه گروهی. اگر با دوستی بحث شان می شد، باید گفت و گو را مرور می کردند و می دیدند که حرف های خودشان چگونه به آن دعوا دامن زده بود.

اگر کسی کفش ورزشی شان را از داخل کمد می دزدید، در حالی که هزینه کفش جدید را از پول جیبی خودشان می پرداختند، حکمت استفاده از قفل و رمزی که در اختیارشان گذاشته بودیم را یاد می گرفتند!

مثل ما، بسیاری از والدین مسیحی نیز با جریان فرهنگی پر قدرتی به نام «قربانی نمایی» مقابله می کنند؛ جریانی که آزادی را بر مسئولیت ترجیح می دهد و نهایتاً به دیدگاهی منجر می شود که خود را محق همه چیز می داند. مرز میان درست و نادرست کمرنگ می شود. نیک و بد، واقعیت هایی نسبی می شوند، نه معیارهایی عینی. و وقتی اوضاع بد پیش می رود، همیشه دیگری هستند که بتوان آنها را مقصر دانست.

آقای عزیز، من هستم!

درست است، این طرز فکر در باغ عدن هم وجود داشت و از طریق طبیعت گناه‌آلود به نسل‌های بعد منتقل شد، اما قربانی‌نمایی در فرهنگ امروزی غرب قوی‌تر به نظر می‌رسد. این وضعیت ما را وادار می‌کند که حسرت ایام نویسنده و مدافع مسیحی سی.کی.چسترتون را بخوریم، کسی که پاسخ مشهوری به پرسش یک خبرنگار داد. آن خبرنگار پرسیده بود: «مشکل دنیای امروز چیست؟» و پاسخ چسترتون چنین بود: «آقای عزیز، من هستم!»^۱

قربانی‌نمایی، سراسیمگی لغزنده‌ای است. وقتی دیگران را برای مشکلات مان سرزنش می‌کنیم، خیلی ساده می‌توانیم شروع به سرزنش خدا نیز بکنیم — به‌ویژه در مورد رنج‌های انسانی. در واقع، این اغلب نخستین تیر شلیک‌شده از سوی خدا‌ناباوران است که استدلال می‌کنند: اگر خدا وجود دارد و نیکوست، باید رنج را برای تمام مخلوقات از بین ببرد. بیایید نگاهی دقیق‌تر به این استدلال ببندیم. واقعیت این است که رنج انسانی به‌خاطر سوءاستفاده انسان از توانایی انتخاب به‌وجود آمد، نه به‌دلیل اینکه خدا می‌خواهد ما را بیازارد. چنان‌که لی استروبل، نویسنده مسیحی، می‌نویسد: «خدا تصمیم گرفت به زن و مرد اراده آزاد عطا کند، چون این تنها راهی بود که می‌توانستیم از بالاترین ارزش در عالم هستی بهره‌مند شویم، که همان محبت است... بدون اراده آزاد، هرگز نمی‌توانستیم محبت کنیم، زیرا برای محبت کردن باید توانایی محبت نکردن را نیز داشته باشیم.»^۲

^۱ "What's Wrong with the World?" The American Chesterton Society, found in <https://www.chesterton.org/wrong-with-world/>.

^۲ Lee Strobel, "Why Does God Allow Suffering?" *Christian Research Journal*, Vol. ۲۴, No. ۱, ۲۰۰۱, found at <http://www.equip.org/article/why-does-godallow-suffering/>.

فیلسوف پتر کریفت، نویسنده کتاب درک رنج، می‌نویسد: «وقتی خدا تصمیم گرفت انسان را با اراده آزاد خلق کند، آنگاه این انسان بود - نه خدا - که تعیین می‌کرد آیا گناه وجود داشته باشد یا نه... داشتن جهانی که در آن انتخاب واقعی وجود داشته باشد، اما هم‌زمان هیچ امکانی برای انتخاب بدی نباشد، تناقضی درونی و مفهومی پوچ است.»^۳

خلقتی که ناله می‌کند

به این نکته فکر کنید: جهان به‌حدی غذا تولید می‌کند که هر انسان بتواند روزانه ۳۰۰۰ کالری مصرف کند. پس چرا هنوز افراد زیادی از گرسنگی می‌میرند؟ به دو دلیل اصلی این اتفاق می‌افتد: حکومت‌های فاسد و افراد خودخواه - نه خدا! حتی شرارت‌های طبیعی - مانند زمین‌لرزه‌ها، سیل‌ها و بلایای مشابه - نیز ریشه در گناه دارند. سقوط آدم باعث ورود لعنتی فوری بر زمین شد که تا به امروز ادامه دارد. چنان‌که پولس رسول می‌نویسد: «ما می‌دانیم که تمام خلقت تا هم‌اکنون از دردی همچون درد زایمان می‌نالند.» (رومیان ۸: ۲۲).

کلیف کِنِکتل، مدافع ایمان مسیحی که بیشتر در بین دانشجویان خدمت می‌کند می‌نویسد: «وقتی ما انسان‌ها به خدا گفتیم از زندگی‌مان بیرون برو، او تا حدی این درخواست را محترم شمرد... ما در جهانی متولد شده‌ایم که به‌سبب شورش انسان علیه آفریننده‌اش، دچار آشوب و بی‌عدالتی شده است.»^۴

خبر خوش این است که مسیح از طریق کار تمام‌شده‌اش بر صلیب، تدارک رهایی ما و بازسازی سیاره‌مان را فراهم ساخته است. وقتی او بازگردد،

^۳ Peter Kreeft, quoted in *ibid*.

^۴ Cliffe Knechtel, quoted in *ibid*. Chapter

نجات یافتگان بدن‌هایی جلال‌یافته دریافت خواهند کرد و زمین از آثار سقوط پاک خواهد شد. ما با هم، تازه خواهیم شد.

خدا موهبت بزرگی به ما سپرده است: توانایی انجام انتخاب‌هایی با پیامدهای واقعی!

پس وقتی اوضاع برای ما بد پیش می‌رود، خوب است از خود بپرسیم که آیا ما حتی نقشی جزئی در این اتفاق ناخوشایند داشته‌ایم؟

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه خدا می‌تواند بر همه‌چیز حاکم باشد، در حالی که انسان‌ها دارای اراده آزاد هستند؟

وقتی خدا در امور انسان‌ها دخالت می‌کند — همان‌گونه که بارها در کتاب مقدس عمل نمود — آیا این به معنای سلب اراده آزاد از آنهاست؟

محبت خدا را چگونه می‌توان برای کودکی توضیح داد که والدینش را در یک سیل ناگهانی از دست داده است؟

پولس رسول، وقتی نوشت که تمام خلقت همچون درد زایمان تا امروز ناله می‌کند، از نظر عملی چه منظوری را دنبال می‌کرد؟

شخص و کار مسیح، چگونه به مسئله رنج و درد در جهان پاسخ می‌دهد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره دنیای به‌هم‌ریخته ما

رنج انسانی به‌دلیل سوءاستفاده انسان از توانایی انتخاب کردن پدید آمد، نه به‌دلیل آنکه خدا بخواهد به ما آسیب بزند.

خدا به ما اراده آزاد بخشید، زیرا این تنها راه برای بهره‌مندی از والاترین ارزش در جهان هستی یعنی محبت است.

بدون اراده آزاد، محبت کردن ممکن نبود، چون برای محبت کردن، باید امکان محبت نکردن نیز وجود داشته باشد (لی استروبل).

داشتن جهانی که در آن انتخاب واقعی وجود دارد، اما امکان انتخاب شر وجود نداشته باشد، تناقض‌آمیز و غیرممکن است.

چرا گرسنگی در جهانی وجود دارد که می‌تواند برای همه غذا تولید کند؟ دو دلیل اصلی می‌توان برای این اتفاق ذکر کرد: حکومت‌های فاسد و انسان‌های خودخواه — نه خدا!

مسیح از طریق کار تمام‌شده‌اش بر صلیب، برای نجات ما و بازسازی زمین تدارک دیده است.

خدا موهبت بزرگی به ما بخشیده است: توانایی انتخاب کردن همراه با پیامد واقعی! پس وقتی شرایط برای ما بد می‌شود، خوب است از خود بپرسیم: «آیا من در این شرایط بد، نقشی داشته‌ام؟»

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Where is God When It Hurts? by Philip Yancey

The Case for Faith by Lee Strobel

Making Sense Out of Suffering by Peter Kreeft

فصل ۶۰

چرا رنج می‌کشیم

هوراشیو اسپافورد، وکیل برجسته اهل شیکاگو، در دهه ۱۸۰۰، از دوستان مبشر دویت ال. مودی، بود. در حالی که اسپافورد هم مورد احترام بود و هم زندگی راحتی داشت، با سختی‌های شدیدی روبه‌رو شد.

نخست، پسر چهارساله‌اش را به‌دلیل تب مخملک از دست داد. سپس سرمایه‌گذاری‌های ملکی‌اش در اطراف دریاچه میشیگان عملاً در آتش‌سوزی بزرگ شیکاگو در سال ۱۸۷۱ سوختند. مدتی بعد، چهار دخترش در یک حادثه کشتی غرق شدند، و همسرش آنها تنها به این دلیل از این حادثه جان سالم به در برد که تکه‌ای از لاشه کشتی او را روی آب نگه داشت، در حالی که بی‌هوش بر اقیانوس اطلس شناور بود.

در مسیر عبور از اقیانوس برای پیوستن به همسر داغ‌دیده‌اش، اسپافورد به عرشه کشتی فراخوانده شد، همان‌جا که کشتی از فراز آب‌های پرتلاطم گذشت، جایی که دخترانش ناپدید شده بودند. کاپیتان به او اطلاع داد که عمق آب‌ها در آنجا حدود سه مایل است. اسپافورد پس از بازگشت به کابین خود، این کلمات را نوشت که بعدها تبدیل به سرود معروفی شد:

وقتی آرامش مانند رودخانه در مسیرم جاری است،

و اندوه چون موج‌های دریا می‌غلطد؛

هر آنچه نصیب من شود، تو آموختی که بگویم:

جانم آرام است، جانم آرام است.

چرا چنین فاجعه‌ای برای این مرد خداترس رخ داد؟ اسپافورد ممکن است از خود پرسیده باشد «چرا؟»، اما در نهایت، آرامش حاکمیت الهی را تجربه نمود. ما

نیز می‌توانیم حتی در تاریک‌ترین شب‌ها، با تأمل بر ده دلیل کتاب مقدسی برای رنج، درک بهتری از حاکمیت خدا داشته باشیم:

(۱) رنج می‌کشیم چون گناه می‌کنیم. همه ما گناهکاریم (رومیان ۳: ۱۰، ۲۳).

بی‌ایمانان، به‌طور مستمر مستقل از خدا زندگی می‌کنند، در حالی که ایمانداران گاه‌به‌گاه یا در فصل‌هایی از زندگی به‌طور مستقل عمل می‌کنند. تأدیب روحانی، برای هدف قرار دادن گناه در زندگی ایماندار طراحی شده است، و این تأدیب می‌تواند شدید باشد، حتی مرگ باشد (اول قرنیتیان ۱۱: ۲۹-۳۲).

(۲) رنج می‌کشیم چون دیگران گناه می‌کنند. کودکان زیر دست والدینی

سوءاستفاده‌گر، رنج می‌برند. شهروندان تحت حکومت‌های فاسد متحمل درد می‌شوند. به‌ندرت پیش می‌آید که گناه ما فقط بر خودمان تأثیر بگذارد. داوود پادشاه، قوم خود را سرشماری کرد، و در نتیجه، ۷۰،۰۰۰ نفر عواقب آن را تحمل کردند. عیسی بی‌گناه رنج کشید، اما جان خود را برای گناهان ما داد.

(۳) رنج می‌کشیم چون در دنیای گناه‌آلود و سقوط‌کرده زندگی می‌کنیم. تصادف‌ها

اتفاق می‌افتند. بلایای طبیعی جان میلیون‌ها نفر را هر سال می‌گیرد. پولس رسول می‌نویسد که تمام خلقت زیر بار گناه ناله می‌کشد (رومیان ۸: ۲۲).

(۴) رنج می‌کشیم چون خدا به ما اجازه داده انتخاب‌های واقعی داشته باشیم.

حاکمیت خدا و توانایی انسان برای داشتن انتخاب‌های معنادار، هر دو از حقایق کتاب مقدسی محسوب می‌شوند. ما ربات نیستیم؛ واقعاً می‌توانیم و هم دست به انتخاب‌هایی می‌زنیم، که خدا ما را بابت آنها مسئول می‌داند.

(۵) رنج می‌کشیم تا مشتاق ابدیت شویم. این دنیا خانه ما نیست؛ شهروندی ما در

آسمان است. نویسنده عبرانیان می‌نویسد: «اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و به آنها خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غریبند.»

(عبرانیان ۱۱:۱۳). رنج ما را از وابستگی به دنیایی که در حال گذر است، بازمی‌دارد.

۶) رنج می‌کشیم، تا ما را از چیزی بدتر حفظ کند. تب، ما را به پزشک می‌کشانند، جایی که بیماری تشخیص داده می‌شود و درمانی تجویز می‌شود. در مقیاسی بزرگ‌تر، رنج به ما می‌گوید که در وجود ما، و در جهان، مشکلی وجود دارد — و اغلب ما را به جستجوی سرنوشت‌ساز برای یافتن مسیح سوق می‌دهد. تاریکی، درد، رنج، تنهایی، و طرد شدن — همه به ما کمک می‌کنند تا واقعیت زندگی را، چه اکنون و چه در ابدیت، بدون مسیح درک کنیم.

۷) رنج می‌کشیم تا در رنج‌های مسیح سهیم شویم و در نتیجه، بیشتر شبیه او بگردیم. مسیحیانی که به‌خاطر ایمان خود آزار می‌بینند، در چیزی سهیم می‌شوند که پولس آن را «رفاقت در رنج‌های او» می‌نامد (فیلیپیان ۳:۱۰). وقتی رنج می‌کشیم، همچنین می‌توانیم دیگران رنج‌دیده را تسلی دهیم. پولس همچنین می‌نویسد: «زیرا رنج‌های جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برای ما به ارمغان می‌آورد که با آن رنج‌ها قابل قیاس نیست.» (دوم قرنتیان ۴:۱۷).

۸) رنج می‌کشیم تا خدا را جلال دهیم. عیسی به ما می‌گوید وقتی به‌خاطر او مورد آزار قرار می‌گیریم، دل قوی داشته باشیم (متی ۵:۱۰-۱۱). و او هشدار می‌دهد که دنیا از ما نفرت خواهد داشت، چون نخست از او نفرت داشت. اگر زندگی مسیحیان راحت‌تر بود، شاید مردم به دلایل اشتباهی جذب انجیل می‌شدند؛ چون در آن صورت خدا فقط وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌هایشان می‌شد، نه هدف نهایی زندگی.

۹) رنج می‌کشیم تا از نظر روحانی رشد کنیم. عیسی که در انسانیت خود کامل بود، با این حال «از رنج اطاعت را آموخت.» پولس می‌نویسد که او «آموخته است که در هر وضعیت، قانع باشد.» (فیلیپیان ۴:۱۱). و «خار در جسم» پولس برای آن بود که او از تکبر محفوظ بماند (دوم قرنتیان ۱۲:۷).

۱۰) رنج می‌کشیم تا جلال آسمان و دنیای آینده را بهتر درک کنیم. در مکاشفه ۴:۲۱ می‌خوانیم: «او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اوّل سپری شد.» پولس می‌نویسد: «در نظر من، رنج‌های زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است.» (رومیان ۸:۱۸).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به‌نظر شما رنج، چه نقشی می‌تواند در زندگی یک فرد خدا‌ناباور داشته باشد؟

رنج چگونه می‌تواند به پیشرفت هدف مسیح در جهان کمک کند؟

اگر خدا نیکوست، و اگر مسیحیان فرزندان او هستند، چرا فکر می‌کنید که او اجازه می‌دهد — یا حتی باعث می‌شود — رنج بکشیم؟ آیا نمی‌توانست از راه‌های دیگری دروس پادشاهی خدا را به ما تعلیم دهد؟

چگونه ممکن است از فجایعی مانند سقط جنین، سرطان کودکان یا کودک‌آزاری، چیزی نیکو حاصل شود؟

فکر می کنید وقتی در اثر رنج، با عصبانیت به او اعتراض می کنیم یا وقتی از سکوت او در پاسخ به پرسش های «چرا» دلگیر می شویم، واکنش خدا چیست؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره علت رنج ما

با تأمل بر دلایل کتاب مقدسی رنج، می توانیم حاکمیت خدا را بهتر درک کنیم. در اغلب موارد ریشه رنج، گناه است. ممکن است به خاطر گناه خود رنج بکشیم، یا به خاطر گناه دیگران، یا صرفاً به خاطر زندگی در جهانی سقوط کرده و گناه آلود در رنج باشیم. حاکمیت خدا و توانایی انسان برای داشتن انتخاب های معنادار، هر دو حقیقتی کتاب مقدسی هستند. ما ربات نیستیم؛ واقعاً انتخاب هایی می کنیم که خدا ما را بابت شان مسئول می داند. گاه رنج می کشیم تا در رنج های مسیح شریک شویم، و در نتیجه بیشتر شبیه او بگردیم. روزی عیسی هر اشکی را از چشمان ما پاک خواهد کرد. مرگ، اندوه، فریاد و درد دیگر وجود نخواهد داشت، بلکه به عنوان چیزهای پیشین، در گذشته باقی خواهند ماند (مکاشفه ۴:۲۱).

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

If God is Good by Randy Alcorn

Where is God When it Hurts? by Philip Yancey

Walking with God through Pain and Suffering by Tim Keller

God Forsaken: Bad Things Happen. Is there a God who cares? Yes. Here's proof by Dinesh D'Souza

علم و دین

فصل ۶۱

آیا علم و دین از آنچه فکر می‌کنیم به هم نزدیک‌ترند؟

روزی یکی از کشیشان ایالت میزوری، مقاله‌ای از وبسایت «هافینگتن پست» برای من فرستاد که در آن، مکس تگمارک، اخترفیزیک‌دان مؤسسه فناوری ماساچوست، اطمینان می‌دهد که علم و دین بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی هستند که اغلب تصور می‌شود. نتایج نظرسنجی سال ۲۰۱۳ این مؤسسه درباره علم، دین و منشأ هستی، این صحبت را تأیید می‌کند.^۵

تگمارک و همکارانش در این نظرسنجی دیدگاه جوامع ایماندار مختلف ایالات متحده را درباره علم منشأ هستی – به‌ویژه تکامل و کیهان‌شناسی مه‌بانگ – بررسی کرده‌اند.

نتیجه آنها چنین است: «ما به شکاف قابل توجهی میان باورهای شخصی افراد و دیدگاه رسمی ادیانی که به آنها تعلق دارند، دست یافتیم. در حالی که نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد ۴۶ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند که خدا انسان را به شکل کنونی‌اش و در کمتر از ۱۰,۰۰۰ سال پیش آفرید، ما دریافتیم که تنها ۱۱ درصد از افراد که به ادیانی تعلق دارند، به‌طور علنی نظریه تکامل را رد می‌کنند.»

برای مثال، کلیسای کاتولیک رمی از تکامل حمایت می‌کند؛ با این حال، تنها ۵۸ درصد از کاتولیک‌ها می‌گویند که تکامل بهترین توضیح برای منشأ حیات بر زمین است.

^۵ You can read the results and view the survey questions at <http://space.mit.edu/home/tegmark/survey.html> (last accessed Oct. ۲۰, ۲۰۱۵).

نتیجه‌گیری تگمارک چنین است: «اختلاف اصلی در بحث منشأها، میان علم و دین نیست، بلکه میان اقلیت کوچکی از بنیادگرایان و جوامع مذهبی اصلی است که علم را پذیرفته‌اند.»

ضمناً، بنا بر این نظرسنجی، پیتیست‌های جنوبی به‌وضوح در زمره همان «اقلیت بنیادگرایی کوچک» قرار می‌گیرند، و بنابراین به عدم پذیرش علم متهم می‌شوند.

ایجاد سردرگمی بیشتر

این نتیجه‌گیری از دو جهت ناعادلانه است. نخست، این‌گونه تصویر می‌شود که بسیاری از مسیحیان انجیلی، ثاندرتال‌های دوران مدرن هستند که هنوز به مسطح بودن زمین باور دارند. اما مهم‌تر از آن، همکاران تگمارک در MIT عمداً در این نظرسنجی از تعریف دقیق اصطلاحات خودداری کرده‌اند، که نتیجه‌اش ایجاد سردرگمی بسیار است.

برای نمونه، نخستین پرسش نظرسنجی چنین است: «رابطه باورهای دینی شما با نظریه تکامل/کیهان‌شناسی مه‌بانگ چیست؟» در هیچ جای نظرسنجی، تعریفی از «تکامل» یا «کیهان‌شناسی مه‌بانگ» ارائه نمی‌شود.

بنابراین من ایمیلی به تگمارک فرستادم، و او در کمتر از ۲۴ ساعت محترمانه پاسخ مرا داد. او نوشت: «برای هدف این نظرسنجی، شما می‌توانید این اصطلاحات را به هر شکلی که شخصاً معقول می‌دانید، تعریف کنید.»

در همین‌جاست که مشکل آشکار می‌شود. تعاریف فراوان – و گاه متناقضی – برای «تکامل» و «کیهان‌شناسی مه‌بانگ» وجود دارد. توافق دانشمندان درباره این اصطلاحات، مانند این است که از جان کالون و جیکوب آرمینوس، بخواهید بیانیه‌ای مشترک درباره نظام TULIP بنویسند.

این گونه در نظر بگیرید: ممکن است من از نظر الاهیاتی کاملاً با شبان خود درباره آموزه آفرینش هم عقیده باشم، اما صرفاً به دلیل تفاوت در برداشت من از معنای «تکامل»، پاسخ ما به این پرسش متفاوت باشد.

برای نمونه، ممکن است من به ریز تکامل (microevolution) فکر کنم — که به معنای تغییرات کوچک درون گونه هاست. این مسئله با آموزه کتاب مقدسی آفرینش موجودات «بر حسب انواع شان» در تضاد نیست. علاوه بر این، ما می توانیم چنین تغییراتی را درون گونه ها مشاهده کنیم، به عنوان سازوکاری که خدا در مخلوقات خود قرار داده تا آنها بتوانند در دنیایی سقوط کرده و گناه آلود، برای بقا خود را تطبیق دهند.

اما فرض کنید شبان من به کلان تکامل (macroevolution) فکر می کند — یعنی این ایده که تمام موجودات زنده از یک سلول زنده واحد نشأت گرفته اند. یا ممکن است او مفهومی بسیار وسیع تر مانند تکامل آتئیستی (ناخدا باورانه) یا تکامل خدا باورانه (توحیدی) در ذهن داشته باشد.

در هر صورت، پیش فرض های ما موجب می شود به آن پرسش به شکل های متفاوت پاسخ دهیم.

تگمارک چنین می نویسد: «این واقعیت که شکاف بین باورهای شخصی و رسمی چنین گسترده است، نشان می دهد که بخشی از این جنجال را می توان با آموزش بهتر مردم درباره آموزه های روحانی شان و علمی که آن را تأیید می کند برطرف کرد و این شکاف را در باور روحانی آنها از میان برد.»^۶

موافقم! اما این به همان اندازه ارزشمند است که جامعه علمی نیز از استفاده از اصطلاحاتی که حاضر نیست آنها را تعریف کند، خودداری نماید.

^۶ The MIT Survey on Science, Religion and Origins: the Belief Gap, <http://space.mit.edu/home/tegmark/survey.html>.

علاوه بر این، بهتر خواهد بود اگر بسیاری از دانشمندان، به طرز ناامیدکننده‌ای به طبیعت‌گرایی (این باور که دنیای طبیعی همه‌چیز است) یا ماده‌گرایی (این اعتقاد که تنها واقعیت، واقعیت مادی است) تکیه نکنند.

بی‌تردید، بسیاری از برجسته‌ترین اندیشمندان علمی کشور ما بیش از زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، ریچارد لوانتین، آمادگی دارند که شواهد را به هر جا که منتهی شود، دنبال کنند. لوانتین نوشته است: «ماده‌گرایی مطلق است، زیرا ما نمی‌توانیم اجازه دهیم یک پای الهی به درون بیاید... توسل به خدایی قادر مطلق، یعنی پذیرفتن این امکان که در هر لحظه نظم طبیعت ممکن است شکسته شود، و معجزه‌ای رخ دهد.»

سه قانون ساده

پس چگونه باید با دوستان خود درباره موضوع منشأ خلقت گفت‌وگو کنیم؟ در اینجا سه قانون ساده را مطرح می‌کنیم:

نخست؛ ایمان خود را بیان می‌کنیم که مکاشفه خدا در کتاب مقدس، با مکاشفه او در طبیعت، هماهنگ است. وقتی تضاد ظاهری‌ای میان این دو وجود دارد، احتمالاً یا کتاب مقدس را نادرست خوانده‌ایم، یا اصول علمی را نادرست به کار برده‌ایم.

دوم، می‌گوییم که ما آماده‌ایم شواهد را دنبال کنیم تا هر جا که ما را ببرد، و از دوستان خود پرسیم که آیا آنها نیز مایل‌اند همین کار را بکنند؟

سوم، کمتر سخن بگوییم و بیشتر گوش دهیم. از دوستان مان بخواهیم «تکامل»، «مه‌بانگ»، و سایر اصطلاحات را تعریف کنند. از آنها پرسیم چگونه به این نتایج رسیده‌اند، و درک آنها از تعالیم کتاب مقدسی درباره منشأها چیست؟ شاید دوستان ما به همان نتیجه‌ای برسند که اخترشناس معروف رابرت جاسترو رسید؛ کسی که نوشت:

«برای دانشمندی که تمام عمر خود را با ایمان به قدرت عقل زندگی کرده، داستان به‌سان یک کابوس به پایان می‌رسد. او کوه‌های نادانی را پیموده و در آستانه فتح

بلندترین قله است. و درست در لحظه‌ای که خود را از فراز سنگ آخر بالا می‌کشد، با جمعی از الاهیات‌دان‌هایی روبه‌رو می‌شود، که قرن‌هاست آنجا نشسته‌اند.»

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به‌نظر شما چرا بسیاری از مردم معتقدند که علم و ایمان با یکدیگر ناسازگارند؟ چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد؟

مزایای تعریف دقیق اصطلاحات در گفت‌وگو درباره منشأها چیست؟ و خطرهای عدم تعریف این اصطلاحات کدام‌اند؟

تفاوت میان ریزتکامل و کلان‌تکامل چیست؟

آیا کتاب مقدس هیچ‌کدام از این فرایندها را تأیید می‌کند؟

چه پرسش‌هایی می‌توانید از دوستی بپرسید که به طبیعت‌گرایی باور دارد — یعنی این عقیده که تنها دنیای طبیعی وجود دارد؟

چگونه می‌توانید با دوستی گفت‌وگو کنید که معتقد است خدا جهان را از طریق فرایند تکامل خلق کرده است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره علم و دین

مکاشفه خدا در کتاب مقدس با مکاشفه او در طبیعت هماهنگ است. وقتی تضادی ظاهری وجود دارد، معمولاً یا کتاب مقدس نادرست تفسیر شده، یا اصول علمی نادرست به کار رفته‌اند. در گفت‌وگو با دوستانی که جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه دارند، باید بگوییم که ما آماده‌ایم شواهد را دنبال کنیم، و پرسیم آیا آنها نیز حاضر هستند. باید کمتر سخن بگوییم و بیشتر گوش کنیم — از دوستان مان بخواهیم که «تکامل»، «مه‌بانگ» و سایر مفاهیم را تعریف کنند، و سپس پرسیم چگونه به آن نتیجه‌گیری‌ها رسیده‌اند. همچنین می‌توانیم از آنها درباره درک‌شان از تعالیم کتاب مقدسی درباره منشأها پرسیم. این باعث می‌شود دوستان مان را بهتر بشناسیم و به دیدگاه‌های آنها احترام بگذاریم، و شاید این فرصت را برای مان فراهم کند که تفسیر گسترده‌تری از کتاب مقدس را با آنها در میان بگذاریم.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

God's Crime Scene: A Cold-case Detective Examines the Evidence for a Divinely Created Universe by J. Warner Wallace
Science & Belief: The Big Issues by Russell Stannard
God and the Astronomers / New and Expanded Edition 1992

فصل ۶۲

خدا را شکر برای زمین‌لرزه‌ها!

زمین‌لرزه لیسبون در سال ۱۷۵۵ همه‌چیز را تغییر داد. در عرض چند دقیقه، این شهر پررونق و مرفه به زانو درآمد. حدود ۵۰،۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند. آسمان تاریک شد. آتش‌ها شعله‌ور شدند. سپس امواج حاصل از جزر و مد دریا، بندر را در نوردید و صدها نفر دیگر را به کام مرگ کشاند.

بعدها ولتر شعری نوشت و دیدگاه غالب آن زمان را — که این واقعه نوعی داوری الهی بود — به چالش کشید. او نوشت: «در حالی که شما با وحشت به این وقایع می‌نگرید، آیا هنوز باور دارید که این افراد به خاطر گناه، سزاوار چنین مرگی بودند؟» و افزود: «آیا می‌توانید گناه را به نوزادانی نسبت دهید، که بر سینه مادران — شان شیر می‌نوشیدند؟»^۷

ولتر وجود خدا را انکار نکرد. او فقط پرسید که چه نوع خدایی جهانی با چنین نقص‌هایی، خلق می‌کند؟ این پرسشی بود که اندیشمندان بزرگ دوران او نیز جرات پرسیدنش را داشتند — پرسشی که امروز توسط خداناباوران خشمگین تکرار می‌شود و به نتایجی افراط‌آمیز ختم می‌گردد: اینکه خدایی وجود ندارد.

زمین‌لرزه و سونامی‌ای که جنوب شرق آسیا را در سال ۲۰۰۴ و همچنین ژاپن را در سال ۲۰۱۱ ویران کردند، نمونه‌های معاصر چیزی هستند که می‌توان آن را «شرط طبیعی» نامید. در حالی که بسیاری از خداناباوران وجود شرّ اخلاقی در دنیا را می‌پذیرند، مفهوم شرّ طبیعی برای‌شان اثبات می‌کند که یا خدا وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، خدایی مهربان و قادر مطلق نیست و شایسته پرستش نمی‌باشد.

^۷ Voltaire, "The Lisbon Earthquake," in *Toleration and Other Essays* (New York: G.P. Putnam's Sons, ۱۹۱۲), ۲۰۴-۲۰۶.

اما نه‌چندان سریع!

تکتونیک صفحه‌ای

در قرن گذشته بود که علم مدرن، علت زمین‌لرزه‌ها را کشف کرد. تکتونیک صفحه‌ای، یا حرکت توده‌های عظیم سنگی در زیر سطح زمین و بستر اقیانوس‌ها، عامل زمین‌لرزه‌ها بودند.

هنگامی که این صفحات عظیم حرکت می‌کنند و با یکدیگر برخورد می‌نمایند، گاهی سطح زمین را شکافته و زمین‌لرزه ایجاد می‌کنند. وقتی این برخوردها در زیر بستر اقیانوس رخ دهد، نتیجه، زمین‌لرزه دریایی (seaquake) است، که پس از آن سونامی پدید می‌آید.

پیتر دی. وارد و دونالد براونلی در کتاب «زمین نادر» چنین می‌نویسند: «زمین، هنوز تنها سیاره‌ای است که می‌دانیم تکتونیک صفحه‌ای دارد. آنها همچنین نشان می‌دهند که تکتونیک صفحه‌ای یکی از الزامات مرکزی برای حیات در یک سیاره است. این پدیده همچنین تا حد زیادی مسئول اختلاف ارتفاعات زمین است که خشکی‌ها را از دریاها جدا می‌کند.»^۸

اما ما چرا به اینجا ختم نمی‌شود. تکتونیک صفحه‌ای، دی‌اکسیدکربن را به جو بازمی‌گرداند — و بدون دی‌اکسیدکربن، حیاتی وجود نداشت.

دینش دی‌سوزا در کتاب «چه چیز در مورد خدا عالی است؟» می‌نویسد: «کل سیستم تکتونیکی به‌منزله نوعی «ترموستات سیاره‌ای» عمل می‌کند که به تنظیم اقلیم زمین کمک کرده و از وقوع دمای سوزان یا منجمدکننده‌ای که می‌تواند زندگی پستانداران — و شاید هر نوع حیات — را ناممکن کند، جلوگیری می‌نماید.»

^۸ Peter D. Ward and Donald Brownlee, *Rare Earth* (New York: Copernicus Books, ۲۰۰۴), cited in Dinesh D'Souza, *Godforsaken* (Carol Stream, IL: Tyndale House Publishers, Inc., ۲۰۱۲), ۱۲۴-۱۲۵.

تکتونیک صفحه‌ای همچنین در تشکیل مواد معدنی در اعماق زمین و در دسترس قرار گرفتن آنها در سطح زمین، نقش دارد. در نهایت، ممکن است تکتونیک صفحه‌ای در تولید میدان مغناطیسی زمین نیز نقش داشته باشد که بدون آن، ساکنان زمین در معرض پرتوهای کیهانی قرار می‌گرفتند.

پس به‌نوعی، وجود خود را مدیون تکتونیک صفحه‌ای و زمین‌لرزه‌هایی هستیم که از آن ناشی می‌شوند. البته زمین‌لرزه‌ها اغلب خسارات بسیاری به بار می‌آورند و جان بسیاری را می‌گیرند. اینها فاجعه‌های واقعی هستند که نباید آنها را کوچک شمرد.

درد زایمان خلقت

با این حال، پرسش از پیامدهای غم‌انگیز بلایای طبیعی به اتهام اینکه خدا بی‌تفاوت، کج خلق یا حتی غیرواقعی است، منصفانه نیست. افراد از گرمزدگی یا سرطان پوست می‌میرند، اما این باعث نمی‌شود خورشید - یا آفریننده‌اش - دشمن ما تلقی شود. گاه‌آتش‌داری‌ها را نابود می‌کند و جان بی‌گناهان را می‌گیرد، اما بدون آتش، بسیاری از فناوری‌های پیشرفته مدرن، مانند ذوب فلزات، ممکن نبود. افزون بر این، سیل‌ها و طوفان‌ها مرگ و ویرانی فاجعه‌باری به‌همراه دارند، اما این بلایای طبیعی بدون وجود آب ممکن نبودند - و بدون آب، هیچ موجود زنده‌ای نمی‌توانست بقا یابد.

نکته اصلی برای مسیحیان این نیست که دیدگاه خداناباوران را بپذیرند، یا به این نتیجه برسند که فقط به این دلیل که بلایای طبیعی با شدت و فراوانی رخ می‌دهند، پس خدا ناقص است.

درست است که چیزی در نظام خلقت اشتباه است - و این از زمان سقوط بشر چنین بوده است. پولس می‌نویسد: «زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا به حال همچون درد زایمان ناله می‌کند.» (رومیان ۸: ۲۲).

اما همین قدر دلگرم کننده است که بدانیم خدا از طریق همین جهان ناپایدار – و انفجارهای غم‌انگیزش – برای محافظت و حفظ حیات عمل می‌کند. او ممکن است طبیعت را به عنوان ابزار داوری به کار گیرد – مانند ماجرای پسران قورح (اعداد ۱۶:۳۲). اما بیشتر اوقات، او توسط همین دنیای گناه‌آلود و سقوط کرده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، برای حفظ تعادل به خاطر ما عمل می‌نماید.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه تکتونیک صفحه‌ای را برای یک دوست توضیح می‌دهید؟ سپس، چگونه به او ضرورت این سیستم برای وجود حیات روی زمین را توضیح می‌دهید؟

برخی از خدانا‌باوران چگونه از بلایای طبیعی برای «اثبات» عدم وجود خدا استفاده می‌کنند؟ چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد؟

پاسخ شما به این دیدگاه که بلایای طبیعی رخ می‌دهند چون خدا یا دانش، یا اراده، یا قدرت لازم برای جلوگیری از آنها را ندارد، چیست؟

در کتاب مقدس، خدا چگونه گاهی از عناصر طبیعی برای محافظت از قوم خود یا داوری بر شریران استفاده می‌کند؟

فکر می‌کنید وقتی عیسی در بازگشت خود آسمان و زمین جدید را خلق می‌نماید، چه تغییراتی در نظم طبیعی ایجاد خواهد کرد؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره «شرّ طبیعی»

تکتونیک صفحه‌ای زمین — که تنها در قرن اخیر کشف شده — از الزامات اصلی برای وجود حیات در یک سیاره است، و تاکنون زمین تنها سیاره‌ای است که می‌دانیم از این ویژگی برخوردار است.

کل سیستم تکتونیکی مانند نوعی «ترموستات سیاره‌ای» عمل می‌کند، که به تنظیم شرایط اقلیمی زمین کمک می‌کند و مانع از بروز گرمای سوزان یا سرمای یخبندان می‌شود که زندگی پستانداران — و شاید هر نوع حیات — را ناممکن می‌سازد (دینش دی‌سوزا).

تکتونیک صفحه‌ای باعث زمین‌لرزه‌هایی می‌شود که در عین ضروری بودن برای حیات، می‌توانند جان‌های بسیاری را بگیرند. با این حال، نتیجه‌گیری سریع از پیامدهای غم‌انگیز بلایای طبیعی و نسبت دادن بی‌تفاوتی یا عدم وجود به خدا، منصفانه نیست.

افراد ممکن است بر اثر گرمادگی یا ابتلا به سرطان پوست بمیرند، اما این بدان معنا نیست که خورشید — یا آفریننده‌اش — دشمن ما هستند. آتش اغلب باعث ویرانی اموال و گرفتن جان افراد بی‌گناه می‌شود، اما بدون آتش، بسیاری از پیشرفت‌های امروز، مانند ذوب فلزات، ممکن نبود.

این موضوع که خدا از طریق این جهان ناپایدار – و انفجارهای غم‌انگیزش – برای محافظت و نگهداری حیات عمل می‌کند، دلگرم‌کننده است. او ممکن است طبیعت را وسیله داوری قرار دهد، مانند ماجرای پسران قورح (اعداد ۱۶: ۳۲)، اما غالباً از همین دنیای سقوط‌کرده برای حفظ تعادل به نفع ما بهره می‌گیرد.

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

What's So Great About God: A Reasonable Defense of the Goodness of God in a World Filled with Suffering by Dinesh D'Souza

Rare Earth: Why Complex Life is Uncommon in the Universe by Peter D. Ward and Donald Brownlee

The Privileged Planet: How Our Place in the Cosmos is Designed for Discovery by Guillermo Gonzalez and Jay Wesley Richards

نسبی گرایی و بی ایمانی

فصل ۶۳

آیا همه ادیان یک چیز می‌گویند؟

در شهر چولولای مکزیک، کلیسای^۱ باشکوهی قرار دارد. این کلیسا بر فراز بزرگ‌ترین محوطه باستان‌شناسی قاره آمریکا بنا شده — هرمی پر از دخمه و مملو از آثار به‌جامانده از دوران پیش از استعمار.

بر اساس برخی گزارش‌ها، بومیان چولولا در سده شانزدهم از پذیرش فاتح اسپانیایی، هرنان کورتس، سر باز زدند. پس برای آنکه به آنها درسی بدهد، کورتس هزاران نفر را قتل‌عام کرد و دستور داد که مردم ۳۶۵ کلیسای کاتولیک بسازند — یکی برای هر روز سال.

آنها هرگز به این هدف نرسیدند، اما کورتس پیام خود را رساند: آرتک‌ها مردمی مغلوب بودند و دین‌شان در برابر کاتولیسیسم رمی سر فرود آورده بود. آرتک‌ها این را فهمیدند یا باید می‌فهمیدند که پیش از آن، آنها خود فاتح بودند و مکان‌های مقدس‌شان را بر فراز بناهای اقوام بومی دیگر می‌ساختند.

یکی از پیامدهای جالب این روند آن بود که هیچ‌یک از ادیان، خالص باقی نماندند، بلکه هر کدام، برخی باورها و آیین‌های مردمان پیشین را در زندگی دینی خود جذب کردند.

در نتیجه، امروزه در بسیاری از بخش‌های آمریکای لاتین، کاتولیسیسم رمی همچون پوستی کشیده‌شده بر استخوان‌های کهنه آیین‌های جان‌گرایانه و بت‌پرستی است — آیین‌هایی که در قالب ادیانی چون سانتریا و وودو، ادیانی که متعلق به بت‌پرستان است.

^۱ Church of Our Lady of Remedies

گرایش به هم‌گرایی دینی

این امر گرایش مدرن به هم‌گرایی دینی را نشان می‌دهد که با آمیختن دیدگاه‌های گوناگون دینی آشکار می‌شود و این طرز فکر بر کلیسا نیز تأثیر می‌گذارد.

کشیش، نویسنده، و مجری رادیویی شناخته‌شده، جان مک‌آرتور، درباره یک سازمان پخش مسیحی می‌نویسد که تلاش می‌کند «برای شنوندگان متنوع خود مانند همسایه‌ای خوب باشد.» این شبکه بیانیه‌ای در قالب سیاست پخش منتشر کرد که بخشی از آن چنین بود:

«هنگامی که برنامه‌تان را برای این ایستگاه‌ها آماده می‌کنید، لطفاً از انجام موارد زیر خودداری نمایید: انتقاد از سایر ادیان، اشاره به توبه، مبشران، ایمانداران، بی‌ایمانان، عهد عتیق، عهد جدید، کلیسا، صلیب، مصلوب شدن، جلبت، مسیح، خون مسیح، نجات از طریق مسیح، فدیة در مسیح، پسر خدا، یهوه، یا زندگی مسیحی.»

این بیانیه ادامه می‌دهد: «شنوندگان ما مشتاق شنیدن سخنان تسلی‌بخش هستند. از شما می‌خواهیم که به این محدودیت‌ها پای‌بند باشید تا کلام خدا همچنان بتواند منتشر شود. لطفاً به ما کمک کنید جایگاه خود را در رساندن آرامش به مردم رنج‌دیده حفظ کنیم.»

مک‌آرتور در پاسخ می‌نویسد: «چه تأسفبار سازمانی که هدفش رساندن آرامش است، حاضر نیست حتی به عناصری اشاره کند که تنها پیام واقعی صلح و تسلی برای جان‌های آزرده را در بر دارند!»^۲

^۲ John MacArthur, *The MacArthur New Testament Commentary: Matthew 8-15* (Chicago: Moody Press, ۱۹۸۷), ۴۰۰-۴۰۱.

خدا یکی نیست

ایده اینکه همه باورهای دینی به یک اندازه معتبرند، جدید نیست، اما در دوران معاصر وضوح بیشتری یافته است.

هانستون اسمیت، پژوهشگر مطالعات دینی، می‌نویسد: «امکان صعود به قله زندگی از هر سویی وجود دارد، اما وقتی به قله می‌رسیم، راه‌ها به هم می‌پیوندند. در دامنه‌ها — یعنی در حوزه الاهیات، مناسک، و ساختار سازمانی — ادیان متمایزند... اما فراتر از این تفاوت‌ها، هدفی واحد همه را فرامی‌خواند.»^۳

خوشبختانه، همه این دیدگاه را نمی‌پذیرند. استفن پروترو، استاد دین‌پژوه در دانشگاه بوستون، کتاب پرفروشی تحت این عنوان نوشته است: «خدا یکی نیست: هشت دین رقیب که جهان را می‌گردانند — و چرا تفاوت‌های‌شان اهمیت دارد.» پروترو یک مسیحی انجیلی نیست، اما از برخی جهات، انجیلی‌ها به او مدیون‌اند؛ زیرا او با شجاعت پا به عرصه‌ای از تقابل باورها گذاشته که در آن، «صحت و راستی سیاسی» با حقیقت روبه‌رو می‌شود و نبردی مرگ‌بار آغاز می‌گردد.

پروترو می‌نویسد که گرایش امروز آن است که بگویند همه ادیان درست‌اند... و اینکه همه ما خدایی واحد را می‌پرستیم. اما به گفته او، این دیدگاه نه قابل اجراست و نه صحیح!

بررسی ساده‌ای از ادیان بزرگ جهان نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی وجود دارند که نمی‌توان آنها را با هم آشتی داد.

او می‌نویسد: «یکی از اهداف شعار همه ادیان یکی هستند، پایان دادن به جنگ‌ها و خونریزی‌هاست. و وانمود کردن اینکه ادیان بزرگ یک خانواده شاد و واحدند، دلگرم‌کننده است. اما این احساس، هرچند هم که با انگیزه خوب بیان

^۳ Huston Smith, *The World's Religions: Our Great Wisdom Traditions* (New York: Harper San Francisco, ۱۹۹۱), ۷۳.

شود، نه دقیق است و نه از نظر اخلاقی مسئولانه. خدای همه این باورها یکی نیست. ایمان به وحدت ادیان، فقط یک ایمان است و پرشی که ما را به این باور می‌رساند، حاصل تخیل بیش‌ازحد فعال است.^۴

باستان‌شناسان عقیدتی

مردم محلی مکزیک تقریباً هیچ آگاهی‌ای از اهمیت هرم چولولا نداشتند تا زمانی که کورتس کلیسای کاتولیک را بر فراز هرم چولولا بنا کرد. تا این زمان تقریباً این هرم با پوشش گیاهی و گذر زمان از خاطره‌ها محو شده بود.

امروزه، باستان‌شناسانی که در خرابه‌ها کاوش می‌کنند، تصویر روشن‌تری از اقوام باستانی که نخستین ساکنان آن بخش از مکزیک بودند، و همچنین خدایانی که می‌پرستیدند و شیوه‌های پرستش‌شان، به دست آورده‌اند.

به‌نوعی، من و شما نیز باید همچون «باستان‌شناسان آموزه‌ای»^۵ عمل کنیم. باید پوشش بی‌توجهی به کتاب‌مقدس را کنار بزنیم و لایه‌های سنت، فلسفه، و قوانین ساخت بشر را عمیقاً بشکافیم.

وقتی چنین کنیم، بار دیگر به سنگ‌بنیاد دین حقیقی پی خواهیم برد. چنان‌که پولس رسول می‌نویسد: «زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسای مسیح است.» (اول قرنتیان ۳: ۱۱).

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چه نمونه‌هایی وجود دارد که نادرستی این ادعا را نشان می‌دهد که «همه ادیان اساساً یکسان هستند؟»

^۴ Stephen Prothero, *God is Not One: The Eight Rival Religions That Run the World – and Why Their Differences Matter* (New York: HarperOne, ۲۰۱۰), ۳.

^۵ doctrinal archaeologists

خدای کتاب مقدس چه تفاوت‌هایی با خدای اسلام، هندوئیسم یا دائوئیسم دارد؟

به نظر شما چرا برای برخی افراد جذاب است که مرزهای میان ادیان را کمرنگ کنند؟

اگر کسی بگوید مسیحیان چون باور دارند عیسی تنها راه نجات است، آدم‌های تنگ‌نظر و قضاوت‌گر هستند، چه پاسخی می‌دهید؟

بدون حمله چه پرسش‌های خوبی می‌توانید از یک مسلمان، هندو یا بودایی درباره ایمانش پرسید، تا گفت‌وگویی سازنده آغاز شود؟

با دیگران در میان بگذارید: نکاتی برای گفتگو درباره این که آیا همه ادیان برابر هستند یا خیر

ایده اینکه همه باورها به یک اندازه معتبرند، جدید نیست، اما در دوران اخیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی ساده‌ای از ادیان بزرگ جهان نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی وجود دارد که نمی‌توان آنها را با هم آشتی داد.

شاید دلگرم‌کننده باشد که تصور کنیم ادیان بزرگ، یک خانواده شاد و متحدند، اما این دیدگاه نه درست است و نه از نظر اخلاقی مسئولانه (استفن پروترو).

ایمان به یگانگی ادیان، صرفاً نوعی ایمان است – و جهشی که ما را به این نتیجه می‌رساند، زائیده تخیلی بیش از حد فعال است (استفن پروترو).

مسیحیان باید همچون باستان‌شناسان آموزه‌ای عمل کنند، پوشش بی‌توجهی به کتاب مقدس را کنار بزنند، و از لایه‌های سنت، فلسفه و قوانین انسانی عمیق شوند. در نهایت، آنچه کشف خواهند کرد، سنگ بنیاد دین حقیقی یعنی عیسای مسیح است (اول قرن‌تین ۱۱:۳).

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

God is Not One: The Eight Rival Religions That Run the World – and Why Their Differences Matter by Stephen Prothero

They Like Jesus but Not the Church: Insights from Emerging Generations by Dan Kimball

The God Who is There: Finding Your Place in God's Story by D.A. Carson

فصل ۶۴

خداناباوران جوان چه چیزی می‌توانند به ما یاد دهند

لری الکس تانتن، مدیر بنیاد «Fixed Point» است — سازمانی که در پی یافتن راه‌هایی نو برای دفاع و انتشار انجیل می‌باشد. چند سال پیش، این سازمان در یک کمپین منحصربه‌فرد، با خداناباوران جوان (سن دانشگاهی) در سراسر آمریکا ارتباط برقرار نمود.

وقتی تانتن با رهبران اتحادهای دانشجویی سکولار و انجمن‌های آزاداندیش تماس گرفت، تنها یک درخواست ساده داشت: «سفر خود به‌سوی خداناباوری را برای ما بازگو کنید».

تانتن داستان‌های آنها را زیر سؤال نبرد یا درباره اعتبار دیدگاه‌های‌شان بحث نکرد. او فقط گوش داد. برخی تردید داشتند و بسیاری نیز پا پیش گذاشتند. در نهایت، تانتن الگوهایی مشترک در روایت‌های خداناباوران جوان مشاهده کرد و آنها را در مقاله‌ای در مجله آتلانتیک خلاصه نمود.

در داستان‌های‌شان الگوهایی مشترک وجود داشت:

خداناباوران جوان قبلاً به کلیسا رفته بودند. اکثر شرکت‌کنندگان از ابتدا جهان‌بینی طبیعت‌گرایی نداشتند، بلکه خداناباوری را به‌عنوان واکنشی به مسیحیت برگزیدند — مسیحیتی که از نظر آنها به دلایل گوناگون بی‌روح، ریاکارانه یا غیرجذاب بود. **کلیساهای آنها مأموریتی مبهم و پیام‌هایی سطحی ارائه می‌دادند.** این دانشجویان موعظه‌های بسیاری درباره عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی و اعمال نیک شنیده بودند، اما نتوانسته بودند ارتباطی بین این پیغام‌ها، عیسی، و کتاب مقدس بیابند.

آنها به صورت شهودی می دانستند که کلیسا صرفاً برای کمپین های اجتماعی نیست؛ بلکه برای اعلام تعلیم عیسی و اهمیت او برای جهانی گناه آلود و سقوط کرده است.

کلیساهای شان در پاسخ به پرسش های بزرگ ناتوان بودند. وقتی از آنها پرسیده شد چه چیزهایی را در ایمان مسیحی قانع کننده نمی دانند، به نبود پاسخ های رضایت بخش درباره مسائلی مانند تکامل در برابر آفرینش، مسائل جنسی، یگانگی راه نجات از طریق عیسی، و اعتبار کتاب مقدس اشاره کردند. کلیسا نه تنها اغلب آمادگی لازم برای پرداختن به این مسائل را نداشت، بلکه حتی جرات ورود به آنها را نیز نداشت.

آنها برای واعظانی که کتاب مقدس را جدی می گیرند، احترام قائل اند. خدانا باوران جوان، با اکراه به کشیشان و مسیحیانی که به تعلیم کتاب مقدس پای بندند و از بیان آن شرم ندارند، احترام می گذارند. همچنان که خدانا باور، شعبده باز، و کم دین معروف پن جیلِت، با صراحت گفته است: «من به کسانی که تبلیغ دین نمی کنند، احترام نمی گذارم... اگر شما معتقدید بهشت و جهنم وجود دارند... و فکر می کنید گفتش ارزش ندارد چون ممکن است وضعیت اجتماعی را ناخوشایند کند... چقدر باید کسی را دشمن بدارید که باور کنید زندگی جاودانه ممکن است وجود داشته باشد، اما این را به او نگوئید؟!»

سنین ۱۴ تا ۱۷ سالگی کلیدی هستند. در حالی که برخی شرکت کنندگان گفتند که از سن هشت سالگی یا حتی در دوران دانشگاه به خدانا باوری گرایش یافتند، بیشترشان اعتراف کردند که در دوران دبیرستان به خدانا باوری روی آوردند.

عواطف نقش پررنگی دارند. اکثر دانشجویان می گفتند که مسیحیت را صرفاً به دلایل منطقی ترک کرده اند. اما هرچه بیشتر صحبت می کردند، بیشتر سفری عمیقاً عاطفی از ایمان به خدانا باوری را توصیف می نمودند. دختر جوانی گفت که پس از مرگ پدرش به خدانا باوری روی آورد - نه به این دلیل که خدا را مقصر مرگ او

می‌دانست، بلکه چون پدرش فردی آزارگر بود، نمی‌خواست باور کند که او هنوز در جایی زنده است!

دنیای آنلاین همه چیز است. وقتی از آنها پرسیده شد چه چیز بیشترین تأثیر را در گرایش‌شان به خداناباوری داشته، حتی یک نفر هم از «خداناباوران نو» مانند کریستوفر هیچنز یا کتاب‌ها و سمینارهایش نام نبرد. در عوض، به یوتیوب یا اتاق‌های گفت‌وگوی اینترنتی اشاره کردند.

روراست باشیم

کارهای بسیاری وجود دارد که می‌توانیم برای ارتباط با دوستان خداناباور جوان خود انجام دهیم — از جمله گوش دادن به آنها، کمک به ایشان برای دست‌وپنجه نرم کردن با پرسش‌های سخت، و ایجاد پیوندی میان مسیح و دنیایی سقوط کرده. اما در عین حال باید به تردیدها و ترس‌های جوانان در کلیساهای خود نیز رسیدگی کنیم.

اگر مسیحیت حقیقتی عینی، از لحاظ منطقی قانع‌کننده، و از نظر شخصی قابل تجربه کردن نباشد، پس چرا کسی — چه جوان و چه پیر — باید بخواهد آن را بپذیرد؟

دیوید هیوم، فیلسوف و شکاک اسکاتلندی، زمانی در میان جمعیتی دیده شد که داشتند به موعظه جرج وایتفیلد، مبشر برجسته بیداری بزرگ نخست، گوش می‌دادند.

کسی به هیوم گفت: «فکر می‌کردم تو به انجیل ایمان نداری؟» هیوم پاسخ داد: «درست است، ندارم!» سپس، در حالی که به وایتفیلد اشاره می‌کرد، افزود: «اما او دارد!»

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

برخی از دلایل خداناباوران جوان برای رد مسیحیت چیست؟

به نظر شما چرا کلیسا غالباً آمادگی پرداختن به پرسش‌های دشوار خداناباوران جوان را ندارد؟

در چه زمینه‌هایی «انجیل اجتماعی» - که بر عدالت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، و اعمال نیک تمرکز دارد - نمی‌تواند دل خداناباوران جوان را به دست آورد؟

چرا در زمان بشارت انجیل به یک خداناباور جوان، گوش دادن به داستان او اهمیت دارد؟

کلیسا چگونه می‌تواند در رساندن پیغام خود به خداناباوران جوان، بهتر عمل کند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره سفر خداناباوران جوان

بسیاری از خداناباوران جوان از ابتدا این‌گونه نبودند. آنها خداناباوری را به‌عنوان واکنشی نسبت به مسیحیت برگزیدند — مسیحیتی که برای‌شان بی‌روح، ریاکارانه یا غیرجذاب بود.

کلیسا اغلب آمادگی پرداختن به مسائل دشواری چون تکامل در برابر آفرینش، مسائل جنسی، یگانگی راه نجات از طریق عیسی، و اعتبار کتاب‌مقدس را ندارد — وضعی که بسیاری از دانشجویان را از ایمان دور می‌سازد.

خداناباوران جوان برای کشیشان و مسیحیانی که به تعلیم کتاب‌مقدس پای‌بندند و از بیان آن شرم ندارند، احترام قائل‌اند.

ما باید به دوستان خداناباور جوان خود گوش دهیم، در مواجهه با پرسش‌های دشوار به آنها کمک کنیم، و پیوندی بین مسیح و جهانی سقوط کرده ایجاد نماییم.

اگر مسیحیت حقیقتی عینی، منطقی قانع‌کننده، و از نظر شخصی قابل تجربه نباشد، پس چرا کسی — چه جوان و چه پیر — باید بخواهد آن را بپذیرد؟

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Stealing from God: Why Atheists Need God to Make Their Case by Frank Turek and Ravi Zacharias

unChristian: What a New Generation Really Thinks about Christianity ... and Why It Matters by David Kinnaman and Gabe Lyons

Who Made God? And Answers to Over 100 Other Tough Questions of Faith by Norman L. Geisler and Ravi Zacharias

همجنس گرایی

فصل ۶۵

هر مسیحی باید درباره میل به همجنس، چه چیزهایی بداند؟

در بهار ۲۰۱۵، ایرلند نخستین کشوری بود که ازدواج همجنس‌گرایان را با رأی‌گیری عمومی قانونی اعلام کرد، پس از همه‌پرسی ۶۲ درصد از رأی‌دهندگان موافق اصلاح قانون اساسی دادن مجوز ازدواج به زوج‌های همجنس بودند. سپس در ماه ژوئن، دیوان عالی ایالات متحده، رأی مورد انتظار خود را در پرونده «اُبرگفل در برابر هاجز»^۱ صادر کرد، و آمریکا تبدیل به بیستمین کشوری شد که ازدواج همجنس‌گراها را قانونی اعلام نمود.

در حالی که واکنش‌ها به این تصمیم پنج به چهار؛ طیف بسیار وسیعی را شامل می‌شد و برخی را بسیار به وجد آورده و برخی را بسیار ناامید کرده بود، کلیسا پیشاپیش در مسئله همجنس‌گرایی دچار تفرقه شده بود. برخی فرقه‌ها ازدواج همجنس را تأیید می‌کردند، برخی دیگر اتحادهای همجنس را برکت می‌دادند، و برخی همچنان قاطعانه با هر نوع رفتار جنسی خارج از چارچوب ازدواج مادام‌العمر، تک‌همسری و دگرجنس‌گرایی، مخالفت می‌کردند.

حسی از اجتناب‌ناپذیری

قبل از تصمیم دادگاه عالی، نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند که بیشتر آمریکایی‌ها از ازدواج همجنس‌گرایان حمایت می‌کنند. حالا که این موضوع به قانون رسمی کشور تبدیل شده، این روند با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرده است. موضوع حقوق همجنس‌گرایان — که تنها به ازدواج همجنس محدود نمی‌شود — با سرعتی چشمگیری پیش رفته است تا جایی که بسیاری از آمریکایی‌ها به این باور رسیده‌اند که جشن عمومی همجنس‌گرایی برای همیشه در جامعه باقی خواهد ماند. بدون

^۱ *Obergefell v. Hodges*

شک، بسیاری از مسیحیان نیز چنین حسی در این مورد دارند که پذیرش این تفکر اجتناب‌ناپذیر است.

در واقع، رهبران جامعه دگرباشان جنسی (LGBT) به‌خوبی توانسته‌اند حقوق هم‌جنس‌گرایان را با حقوق مدنی برابر جلوه دهند. بنابراین هر گونه مخالفت با رفتار هم‌جنس‌گرایانه به‌طور کلی، یا ازدواج هم‌جنس به‌طور خاص، به‌مثابه نژادپرستی تلقی می‌شود.

از طریق اقدامات حقوقی، رسانه‌ها، برنامه‌های آموزشی، و دیگر ابزارها، جامعه LGBT تلاش کرده کسانی را که بر اساس باورهای وجدانی، و به‌ویژه اعتقادات مذهبی، با سبک زندگی هم‌جنس‌گرایانه مخالفت می‌کنند، به حاشیه براند. اگر با جهان‌بینی کتاب‌مقدسی وارد عرصه عمومی شوید، خطر آن وجود دارد که به‌عنوان افراطی‌گری راست‌گرا و «مک‌کارتیسم جدید»^۲ به شما برچسب بزنند.

در عین حال، مسیحیان نیز تا حدی از طریق سبک زندگی خود، موضع اخلاقی برتر را رها کرده‌اند. نظرسنجی‌های متعدد نشان می‌دهد که رفتار جنسی و زناشویی مسیحیان تفاوت چشمگیری با غیرمسیحیان ندارد؛ یعنی رفتار ما در تضاد آشکار با آن چیزی است که کتاب‌مقدس درباره هدف خدا در مورد روابط جنسی و ازدواج تعلیم می‌دهد.

به‌بیان دیگر، اگر مسیحیان تقریباً به همان اندازه غیرمسیحیان درگیر روابط جنسی پیش از ازدواج، زنا، پورنوگرافی و طلاق هستند، پس ما چگونه می‌توانیم در مورد دیگران صحبت کنیم؟

خدا به‌وضوح سخن گفته است

خوشبختانه خدا در کلام خود به‌روشنی سخن گفته است. معیارهای او درباره پاکی جنسی و وفاداری در ازدواج برای همه انسان‌ها یکسان است. این معیارها بازتابی از قدوسیت خدا و هدف آفرینش اوست که لذت، امنیت و تولیدمثل را در

^۲ New McCarthyism

چارچوب رابطه‌ای تک‌همسری و مادام‌العمر بین مرد و زنی که به صورت او آفریده شده‌اند، قرار داده است.

بنابراین، به سود ماست که موضوع هم‌جنس‌گرایی را از نگاه کتاب مقدسی مورد بازبینی قرار دهیم — نه تنها برای اینکه بدانیم کتاب مقدس چه می‌گوید، بلکه برای اینکه بدانیم خدا کلیسا را در این باره به چه کاری فراخوانده است. ارزیابی ما از هر باور یا رفتاری باید بر پایه کلام خدا باشد. پاسخ ما نیز باید هم‌زمان با جرأت و شفقت همراه باشد.

وقتی در فصل‌های بعدی با دقت بیشتری به این موضوع نگاه می‌کنیم. مهم است که میان وسوسه‌ای که به عنوان کشش ناخواسته به هم‌جنس شناخته می‌شود (که گناه محسوب نمی‌شود)، و امیال و رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه، (که کتاب مقدس همواره آنها را گناه‌آلود توصیف می‌کند)، تفاوتی قائل شویم.

هر انسانی با آنچه پولس رسول آن را «نفس» یا «سرشت گناه‌آلود» می‌نامد، درگیر است؛ طبیعتی آلوده که با کلام خدا و در مورد ایمانداران، با روح خدا که در درون‌شان ساکن است، مبارزه می‌کند.

ما باید بررسی کنیم که خدا درباره جنسیت و ازدواج چه گفته است؛ البته هر دوی آنها در اصل نیکو هستند. باید از طرح خلاقانه خدا شادمان باشیم و به‌طور جدی در پی قدوسیت شخصی باشیم. باید با تمام توان از ایمان دفاع کنیم و کسانی را که کشش به هم‌جنس را تجربه می‌کنند دوست بداریم؛ چه این کشش‌ها را جشن بگیرند و چه آنها را برخلاف اراده خدا بدانند.

جهان در حال تماشاست. و جهان در حال قضاوت واکنش ما نسبت به افراد هم‌جنس‌گرا است. به‌جای آنکه از پیروزی‌های شگفت‌آور آنها در دادگاه‌ها، به‌ویژه در دادگاه افکار عمومی، دست‌پاچه شویم، کلیسا باید این فرصت الهی را غنیمت شمرده و حقیقت را در محبت بیان کند (افسیسیان ۱۵:۴).

ما اغلب یا حقیقت را بی محبت گفته‌ایم، یا در نام محبت، از حقیقت چشم‌پوشی کرده‌ایم. اما کتاب مقدس ما را فرامی‌خواند که هر دو را با هم و در حقیقت و محبت، به آغوش بکشیم.

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا پذیرش همجنس‌گرایی در سال‌های اخیر با چنین سرعتی گسترش یافته است؟

تصمیم دیوان عالی ایالات متحده برای تبدیل به قانون ازدواج همجنس‌گراها در تمام ۵۰ ایالت، چه تأثیری بر کلیسای آمریکا خواهد داشت؟ بر کلیسای محلی شما چگونه؟

چگونه می‌توان به کسی که مخالفت با ازدواج همجنس را معادل نژادپرستی می‌داند، پاسخ داد؟

اگر به یک عروسی بین دو همجنس دعوت شوید، آیا شرکت می‌کنید؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

مسیحیان چگونه می‌توانند در محبت، با فعالیت‌های تبلیغی همجنس‌گرایان مخالفت کنند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره میل به همجنس

کتاب مقدس به روشنی هرگونه رفتار جنسی خارج از چارچوب ازدواج مادام‌العمر، تک‌همسری و دگرجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند.

استانداردهای خدا در زمینه پاکی جنسی و وفاداری زناشویی، شامل همه انسان‌ها می‌شود.

این استانداردها بازتابی از قدوسیت و قصد خلاقانه خدا برای لذت، امنیت، و تولیدمثل در روابط طولانی‌مدت بین یک مرد و یک زن است که به‌صورت او آفریده شده‌اند.

هر انسانی با آنچه پولس «جسم» می‌نامد، درگیر است — طبیعتی سقوط کرده که با کلام خدا و، برای ایمانداران، با روح خدا در تقابل است.

ارزیابی ما از هر باور یا عملی باید مبتنی بر کلام خدا باشد. پاسخ ما باید بر اساس حقیقت و یقین باشد و هم از بر اساس شفقت.

بسیار مهم است که بین وسوسه ناخواسته به همجنس — که گناه نیست — و امیال و رفتارهای همجنس‌گرایانه که کتاب مقدس همواره آن را گناه می‌نامد، تفاوت قائل شویم.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

What Does the Bible Really Teach about Homosexuality? by Kevin DeYoung

The Same Sex Controversy by James R. White and Jeffrey D. Niell

What Every Christian Should Know about Same-sex Attraction by Rob Phillips

فصل ۶۶

هفت حقیقت کتاب مقدسی درباره رابطه جنسی و ازدواج

کتاب مقدس دست کم هفت حقیقت درباره رابطه جنسی و ازدواج ارائه می دهد. در فصل بعد، بخش های کلیدی را با جزئیات بررسی خواهیم کرد.

(۱) کتاب مقدس همه اشکال رفتار جنسی خارج از پیوند ازدواج را که بر اساس دگرجنس گرایی، تک همسری و برای تمام عمر است، محکوم می کند.

همجنس گرایی، طبقه ای ویژه از گناه نیست و جایگاهی بالاتر یا کمتر از گناهان دیگر ندارد. گناهانی مانند رابطه جنسی پیش از ازدواج، زنا، چند همسری، پورنوگرافی یا سایر گناهان جنسی، که به عنوان عملی گناه آلود در برابر خداوند محسوب می شوند.

هنگامی که رفتار همجنس گرایی را گناهی ویژه و جدا از سایر گناهان تلقی می کنیم، هم نسبت به کلام خدا و هم نسبت به کسانی که با جاذبه همجنس گراییه دست و پنجه نرم می کنند، برخورد ناعادلانه ای داشته ایم.

(۲) خدا به روشنی سخن گفته است.

کتاب مقدس هرگز درباره همجنس گرایی با لحنی مثبت — یا حتی خنثی — سخن نمی گوید. روابط جنسی بین دو همجنس در سراسر کتاب مقدس همواره گناه آمیز توصیف شده است.

کلام خدا چنین رفتاری را «مکروه»، «خوارکننده»، «غیرطبیعی»، «بی شرمانه» و «منحرف» می نامد.

کسانی که اعمال همجنس گراییه انجام می دهند، آن را گناه نمی دانند و دعوت به توبه را رد می کنند و از پادشاهی خدا بیرون می مانند.

۳) آنچه خداوند برای روابط جنسی در نظر دارد، هم نیکو است و هم خلاقانه

خدا مرد و زن را آفرید و اتحاد جنسی منحصر به فرد و تکمیل کننده‌ای را بر این آنها طراحی کرد. این طرح در پیوند بر اساس دگر جنس گرایی، تک همسری و برای تمام عمر است.

پاسکال امانوئل گوبری در خلاصه‌ای از روایت ۲۰۰۰ ساله مسیحی درباره رابطه جنسی و ازدواج می‌نویسد: «رابطه جنسی باید بازتاب محبت خدا باشد، از راه ایجاد اتحادی جسمانی و روحانی که منجر به تولد حیاتی تازه شود... باروری عمل ازدواج، بازتاب این واقعیت است که خدا خالق است و انسان را مأمور ادامه کار خلقت خود نموده است و در نهایت، اگر محبت خدا به معنای بخشش کامل خود تا پای مرگ بر صلیب است، آنگاه زن و شوهر نیز باید خود را به‌طور کامل وقف یکدیگر نمایند و این باید بدون خساست، بدون زنا، بدون چند همسری، بدون طلاق، و بدون روابط خارج از ازدواج صورت پذیرد.^۳

پیدایش باب‌های ۱ و ۲ دست‌کم هفت اصل برای ازدواج را بنیاد می‌نهد: ازدواج عهدی است، جنسی است، تولید مثلی است، دگر جنس‌گرایانه است، تک همسرانه است، غیر خویشاوندی است، و نماد انجیل است (بر اساس آنچه دنی برک در کتاب «معنای رابطه جنسی چیست؟» نوشته است).^۴

۴) عیسی تعالیم عهد عتیق درباره رابطه جنسی و ازدواج را تأیید می‌کند.

در متی باب ۱۹، فریسیان از عیسی می‌پرسند: «آیا جایز است که مرد زن خود را به هر علتی طلاق دهد؟» (آیه ۳). اما به جای بحث درباره طلاق، عیسی آنها را به باغ عدن بازمی‌گرداند.

^۳ Pascal-Emmanuel Gobry, "Why so many Christians won't back down on gay marriage," *The Week*, online edition, Sept. ۳, ۲۰۱۴.

^۴ Denny Burk, *What Is the Meaning of Sex?* (Wheaton, IL: Crossway, ۲۰۱۳), ۸۸-۱۰۶.

او پاسخ می‌دهد: «مگر نخوانده‌اید که آفریننده جهان در آغاز ایشان را مرد و زن آفرید و گفت از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟ بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» (آیات ۴-۶). فریسیان پاسخ دادند: «پس چرا موسی امر فرمود که مرد به زن خویش طلاقنامه بدهد و او را رها کند؟» عیسی به ایشان گفت: «موسی به سبب سخت‌دلی شما اجازه داد که زن خود را طلاق دهید، اما در آغاز چنین نبود.» (آیات ۷-۸). به‌وضوح، خدا نه دلیل خود را برای آفرینش مرد و زن تغییر داده، و نه «سازگاری الهی» او (که در عهدعتیق اجازه طلاق داده بود) معیارهای او برای پاکی جنسی و ازدواج را تنزل داده است. برای رفتار هم‌جنس‌گرایانه هیچ سازگاری الهی وجود ندارد.

۵) مسیحیان با دوستان هم‌جنس‌گرای خود، در مبارزه با امیال گناه‌آلود شریک‌اند

همه انسان‌ها با «گناه اولیه» یعنی تمایلی طبیعی برای زندگی مستقل از خدا به دنیا می‌آیند. وقتی بر اساس امیال جسم عمل می‌کنیم، از استانداردهای مقدس خدا تخطی می‌کنیم و به فیض نجات‌بخش او نیازمندیم.

پولس رسول با نقل قول از مزامیر یادآوری می‌کند: «پارسایی نیست، حتی یکی. هیچ‌کس فهیم نیست، هیچ‌کس جویای خدا نیست. همه گمراه گشته‌اند، و با هم باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، حتی یکی.» (رومیان ۳: ۱۰-۱۲).

پولس در رومیان ۳: ۲۳ اضافه می‌کند: «زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند.» و سپس پیامد گناه و راه‌حل را بیان می‌کند: «زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطای خدا حیات جاویدان در خداوند ما مسیح عیساست.» (رومیان ۶: ۲۳). او حتی خود را «بزرگترین گناهکار» می‌نامد (اول تیموتائوس ۱: ۱۵).

مسیحیان بی نقص نیستند. ما نیز با گناهای چون شهوت، خشم، دروغ، خودخواهی، غرور، و دیگر شکل‌های عصیان بشری علیه خالق مان دست‌وپنجه نرم می‌کنیم.

یادآوری تمایلات گناه‌آلودمان، به ما کمک می‌کند تا گناه دیگران را با درکی درست‌تر و فیضی بیشتر بنگریم.

(۶) انسان‌ها می‌توانند تغییر کنند.

پولس این موضوع را در اول قرن‌تین ۹:۶-۱۱ به‌وضوح بیان می‌کند. او با بیانی منفی آغاز می‌کند: «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران - چه فاعل و چه مفعول، دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.»

سپس به ایمانداران یادآوری می‌کند: «بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسای مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.» شواهد تا به امروز نشان می‌دهد که میل به هم‌جنس معمولاً در اوایل زندگی کشف می‌شود و ترکیبی از عوامل زیستی، روانی و محیطی در آن دخیل است. افرادی که چنین گرایشی دارند، احتمالاً تا پایان عمر با آن درگیر خواهند بود. اما تفاوت در این است که آن که در ماست، بزرگ‌تر است از آن که در جهان است. خدا به ما توان غلبه بر قوی‌ترین امیال گناه‌آلود را عطا می‌کند.

(۷) باید کسانی را که با کشش به هم‌جنس درگیرند، در کلیساهای خود بپذیریم.

این بدان معنا نیست که چنین کسانی آشکارا و بدون توبه و تغییر در سبک زندگی هم‌جنس‌گرایانه به‌عضویت کلیسا پذیرفته شوند یا در رهبری کلیسا نقشی داشته باشند. اما کلیسا باید مکان امنی برای گفت‌وگویی صادقانه و محبت‌آمیز با هرکسی باشد که با کشش نسبت به هم‌جنس درگیر است.

ما نباید عضویت کلیسا را از کسانی که کشش به همجنس را اعتراف می کنند، این کشش ها و اعمال را گناه می دانند، و می خواهند با قدرت خدا و حمایت جامعه ایمانداران بر آنها غلبه کنند، دریغ کنیم.

آیا نباید همین رفتار را نسبت به کسانی که با شهوت دگرجنس گرایانه، غیبت، غرور یا پر خوری دست و پنجه نرم می کنند، نیز داشته باشیم؟

خلاصه

خدا در موضوع رفتار همجنس گرایانه به روشنی سخن گفته است؛ کتاب مقدس هرگز درباره آن دیدگاهی مثبت ندارد، بلکه همواره آن را گناه توصیف می کند. خدا ما را به شکل خود آفرید و برای داشتن رابطه خلق کرد، و قصد خلاقانه اش برای مردان و زنان، روابط دگرجنس گرایی، مادام العمر و تک همسری در چارچوب ازدواج است؛ رابطه ای که نماد رابطه مسیح و کلیسا است. وقتی درباره طلاق از عیسی پرسیده شد، او فریسیان را به هدف اولیه خدا در آفرینش ازدواج و رفتار جنسی درست ارجاع داد.

همجنس گرایی نه طبقه ای خاص از گناه است و نه گناهی نابخشودنی است. همه ما امیال جسمانی داریم و تمایل ذاتی ما به زندگی مستقل از خدا، ما را به سوی گناه می کشاند. اما خدا ما را در این وضعیت رها نکرد. او پسر خود را فرستاد تا بر زمین، با حفظ ذات الهی، چون انسانی بدون گناه زیست کند، زندگی کاملی داشته باشد، و گناهان ما را بر صلیب، بر خود گیرد. او با مرگ، دفن و قیام خود، شیطان، گناه و مرگ را برای ما شکست داد، و ما می توانیم آموزش گناهان، حیات جاودان، و حضور روح القدس را دریافت کنیم – روحی که راه فراری از دشوارترین امیال گناه آلود فراهم می سازد (اول قرن تیان ۱۰: ۱۳ را مطالعه کنید).

کلیسا باید کسانی را که با میل به همجنس درگیرند خدمت کند، با آگاهی از اینکه برخی از ما نیز در گذشته به رفتارهای گناه آلود گرفتار بودیم، اما اکنون شسته شده، تقدیس شده، و پارسا شمرده گشته ایم. همجنس گرایی یکی از انواع گناهان

جنسی است، نه بزرگ‌تر و نه کوچک‌تر از دیگر گناهان، اگرچه اسارت آن ممکن است شدیدتر باشد و پیامدهای جسمی، احساسی و رابطه‌ای سنگین‌تری به همراه داشته باشد. برادران و خواهران ما در مسیح ممکن است تا پایان عمر با درجات مختلفی از میل به هم‌جنس درگیر باشند — و ما باید در این مسیر کنارشان باشیم.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

به نظر شما چرا برخی از مسیحیان رفتار هم‌جنس‌گرایانه را طبقه‌ای خاص از گناه می‌دانند؟ چگونه می‌توان با دیدگاه کتاب مقدسی به این نگرش پاسخ داد؟

اگر خدا قادر است ما را از شدیدترین گناهان نجات دهد، چرا برخی از مسیحیانی که از سبک زندگی هم‌جنس‌گرایانه نجات یافته‌اند، همچنان با کشش به هم‌جنس دست‌وپنجه نرم می‌کنند؟

اگر پولس رسول در اول قرن‌تین باب ۶ می‌نویسد که هم‌جنس‌گرایان وارث پادشاهی خدا نمی‌شوند، چگونه می‌توانند نجات یابند؟

رهبران کلیسای شما باید چه پرسش‌هایی از شخصی بپرسند که می‌گوید کشش به هم‌جنس دارد اما می‌خواهد به کلیسا بپیوندد؟

کلیسای محلی شما چگونه می‌تواند به‌طور مؤثر کسانی را که با میل به هم‌جنس درگیرند، خدمت کند؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات گفتگو برای بحث درباره دیدگاه کتاب مقدس نسبت به رابطه جنسی و ازدواج

کتاب مقدس همه اشکال رفتار جنسی را خارج از چارچوب ازدواج بر اساس دگرجنس‌گرایی، تک‌همسری و برای تمام عمر، محکوم می‌کند.

کتاب مقدس هرگز درباره هم‌جنس‌گرایی دیدگاه مثبت — یا حتی خنثی — ندارد. روابط جنسی میان اعضای هم‌جنس در کلام خدا همواره گناه‌آمیز توصیف شده‌اند. عیسی تعالیم عهدعتیق درباره رابطه جنسی و ازدواج را تأیید می‌کند.

مسیحیان، مانند دوستان هم‌جنس‌گرای خود، با امیال گناه‌آلود درگیرند. شواهد نشان می‌دهد که گرایش به هم‌جنس معمولاً از اوایل زندگی آغاز می‌شود و ترکیبی از عوامل زیستی، روانی و محیطی در آن نقش دارند. افراد درگیر با این گرایش، احتمالاً تمام عمر با آن مبارزه خواهند کرد.

با این حال، انسان‌ها می‌توانند تغییر کنند. پولس رسول از قدرت خدا برای شستن، تقدیس کردن و پارسا نمودن گناهکاران؛ از جمله کسانی که پیشتر در رفتار هم‌جنس‌گرایانه درگیر بودند، می‌نویسد.

ما باید کسانی را که با گرایش به هم‌جنس درگیرند، در کلیساهای خود بپذیریم.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

God and the Gay Christian? A Response to Matthew Vines edited by R. Albert Mohler Jr.

The Moral Vision of the New Testament: Contemporary Introduction to New Testament Ethics by Richard B. Hays

Same-sex Marriage: A Thoughtful Approach to God's Design for Marriage by Sean McDowell and John Stonestreet

فصل ۶۷

شش بخش کلیدی - و دلیل اهمیت آنها

در حالی که تمام کتاب مقدس با هر نوع ناپاکی جنسی مخالفت می‌کند، شش بخش زیر مستقیماً به مسئله رفتار همجنس‌گرایانه می‌پردازند. در اینجا چند ترجمه فارسی مقایسه شده‌اند تا تفاوت‌های موجود در ترجمه‌ها نشان داده شود.

پیدایش ۵:۱۹

«آن مردان که امشب نزد تو درآمدند، کجایند؟ آنان را نزد ما بیرون آور تا بدیشان در آییم.» (هزاره نو)

- «... تا ایشان را بشناسیم.» (قدیم)
- «... تا آنها را بشناسیم.» (معاصر)
- «... تا با آنها هم‌خواب شویم.» (مژده)

خلاصه

خدا شهرهای باستانی سدوم و عموره را به سبب شرارت ساکنان‌شان نابود کرد؛ شرارتی که بیش از همه در رفتار همجنس‌گرایانه آنها تجلی یافته بود. یهودیان و مسیحیان با وجود توضیحات بازنگری‌شده‌ای که سعی دارند تفسیر دیگری ارائه دهند، به طور سنتی این داستان را مرتبط با مسئله همجنس‌گرایی دانسته‌اند.

پیدایش ۱۳:۱۳ می‌گوید: «اما مردمان سدوم شریر بودند و بسیار به خداوند گناه می‌ورزیدند.» هنگامی که دو فرشته به همراه خداوند به دیدار ابراهیم آمدند، خداوند گفت: «فریاد شکایت بر ضد سدوم و عموره چنان بلند است، و گناهشان چنان سنگین است.» (پیدایش ۱۸:۲۰) گناه آنها به‌وضوح رفتار همجنس‌گرایانه بود، زیرا مردان سدوم خانه لوط را محاصره کرده و خواستار آن شدند که مهمانان

او را به آنها بسپارد تا با آنان «هم‌بستر شوند.» (پیدایش ۵:۱۹). لوط به آنها گفت: «ای برادران من، این بدی را روا مدارید.» (آیه ۷) و در اقدامی عجیب دختران باکره خود را به جای مهمانانش پیشنهاد داد، به این امید که از نیت شریرانه‌شان منصرف شوند.

آیات دیگر درباره این دو شهر، آنها را با نمادی از گناه سنگین و توبه‌نشده به تصویر می‌کشد. برای مثال، یهودا ۷ رفتار آنها را «بی‌عفتی» و «شهوات غیر-طبیعی» می‌نامد و دوم پطرس ۷:۲ از «فجور بی‌دینان» سخن می‌گوید. توصیف مردان سدوم که خانه لوط را احاطه کرده بودند نشان می‌دهد که کل جمعیت فاسد شده بود. «تمام مردم» - پیر و جوان، از همه اطراف - در این عمل غیراخلاقی شرکت داشتند (پیدایش ۴:۱۹). به‌خاطر این گناه، خداوند این شهرها را با داوری الهی نابود کرد.

چالش‌ها

شایع‌ترین اعتراض به برداشت ساده از متن این است که گناه سدوم بیشتر از نوع بی‌احترامی به مهمان تلقی شود، نه رفتار همجنس‌گرایانه. طرفداران این دیدگاه اغلب به حزقیال ۴۸:۱۶-۴۹ اشاره می‌کنند و می‌گویند گناه ساکنان سدوم این بود که مسافران نیازمند را نپذیرفتند و میزبانان خوبی نبودند. بدون شک، مردان سدوم مهمان‌نواز نبودند، اما آیه بعدی دیدگاه را تغییر می‌دهد: «آنان متکبر بودند و کارهای نفرت‌انگیز در حضور من انجام دادند، پس هنگامی که این را دیدم، ایشان را نابود ساختم.» (آیه ۵۰). واژه «کراهت‌آور» - یا «رجس» در ترجمه‌های دیگر ما را به لاویان، به‌ویژه لاویان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ بازمی‌گرداند، جایی که رفتار همجنس‌گرایانه مد نظر است.

اعتراض دیگر این است که واژه عبری «یادا» - که در ترجمه فارسی به صورت «شناختن» ترجمه شده، به رفتار همجنس‌گرایانه اشاره ندارد. درست است

که واژه «یادا» در کتاب مقدس اغلب به شناخت فکری اشاره دارد، اما گاهی به معنای شناخت جنسی و صمیمی نیز به کار می‌رود.

برای مثال، در پیدایش ۱:۴ می‌خوانیم: «آدم، حوا زنش را شناخت و او حامله شد. همچنین، در داوران ۲۲:۱۹-۲۵ روایتی مشابه داستان لوط و سدوم آمده است. مردانی فاسد خانه‌ای را که مردی مهمان آن است، محاصره کرده و خواهان آنند که مرد را بیرون بیاورند تا با او «هم‌بستر شوند.» (آیه ۲۲). صاحب‌خانه این نیت را «شرارت» و «کار زشت» می‌نامد (آیه ۲۳) و دختر باکره خود و کنیز مرد مهمان را در عوض پیشنهاد می‌دهد. مردان، کنیز را گرفته، تمام شب با او «هم‌بستر می‌شوند» (یادا) و او را آزار می‌دهند (آیه ۲۵). پس زمینه مشخص می‌کند که معنای واژه «یادا» در اینجا کاملاً جنسی است.

اعتراض سوم این است که عیسی به سدوم و عموره اشاره می‌کند اما آنها را با همجنس‌گرایی مرتبط نمی‌سازد. در متی ۱۰:۱۴-۱۵، وقتی عیسی دوازده شاگرد را اعزام می‌کند، به گناه خاصی از ساکنان این شهرها اشاره نمی‌کند. کلمات دقیق او این است: «اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنان‌تان گوش نسپارد، به هنگام ترک آن خانه یا شهر، خاک پای‌های خود را بتکانید. آمین، به شما می‌گویم، در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم و عموره آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.»

همان‌طور که جیمز وایت و جفری نیل توضیح می‌دهند: «داوری سدوم به ضرب‌المثل شدیدترین فوران خشم خدا در سراسر عهد عتیق تبدیل شده بود... مسئله این است که این شهرها به خاطر گناهان فاحش خود در برابر خدا پاسخ‌گو خواهند بود. و مقایسه در این است که در آن روز، وضعیت سدوم و عموره آسان‌تر

خواهد بود از وضعیت آن شهرهایی که خودِ رسولانِ خداوندِ مجسم را دیدند، اما پیام توبه و ایمان را نپذیرفتند.»^۱

چالش نهایی این است که داستانِ سدوم و عموره ارتباطی با بحثِ همجنس‌گرایی ندارد، زیرا به روابط عاشقانه و تک‌همسری نمی‌پردازد، بلکه تنها تجاوز گروهی و خشونتِ همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند. حتی اگر چنین باشد، این پرسش مطرح می‌شود که کتاب مقدس در مورد روابط عاشقانه و تک‌همسری میان دو نفر همجنس چه می‌گوید، اگر اصلاً چیزی گفته باشد! بار دیگر، سخنان وایت و نیل راه‌گشا می‌گردند: «برای اینکه یک رابطه را از دیدگاه کتاب مقدس عاشقانه بنامیم، باید مطابق اراده خدا باشد و هدف او را تحقق بخشد و باعث جلال او بگردد.» کتاب مقدس از روابط عاشقانه، تک‌همسری و برای تمام عمر میان یک مرد و یک زن به صورت مثبت سخن می‌گوید، اما هرگز از چنین رابطه‌ای میان دو زن یا دو مرد دفاع نمی‌کند.

لاویان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰

لاویان ۲۲:۱۸ – «با مرد همچون زن همبستر مشو. این کراهت‌آور است.» (هزاره نو)

«و با ذکور مثل زن جماع مکن، زیرا که این فجور است.» (قدیم)
«هیچ مردی نباید با مرد دیگری نزدیکی کند، چون این عمل، بسیار قبیح است.» (معاصر)

«هیچ مردی نباید با مرد دیگری رابطه جنسی داشته باشد، زیرا خدا از این کار نفرت دارد.» (مژده)

^۱ James R. White and Jeffrey D. Niell, *The Same Sex Controversy: Defending and Clarifying the Bible's Message About Homosexuality* (Minneapolis: Bethany House, ۲۰۰۲), ۴۶.

لاویان ۱۳:۲۰ — «اگر مردی با مرد همچون زن همبستر شود، هر دو مرتکب عملی کراهت‌آور شده‌اند. هر دو حتماً کشته شوند؛ خون‌شان بر گردن خودشان خواهد بود.» (هزاره نو)

«و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده‌اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است.» (قدیم)

«اگر دو مرد با هم نزدیکی کنند، عمل قبیحی انجام داده‌اند و باید کشته شوند؛ و خونشان به گردن خودشان می‌باشد.» (معاصر)

«اگر مردی با مرد دیگری رابطه جنسی داشته باشد، هر دوی آنها مرتکب کاری کَرِه شده‌اند و هر دو باید کشته شوند، و خونشان به گردن خودشان خواهد بود.»

خلاصه

این آیات بخشی از «قوانین قدوسیت» هستند (لاویان باب‌های ۱۷-۲۶) که به قوانین، قربانی‌ها و مقررات پاکی می‌پردازد و بنی‌اسرائیل را از قوم‌های بت‌پرست اطراف متمایز می‌سازد. این قانون کاشت دو نوع بذر در یک مزرعه، پوشیدن لباس‌هایی از دو نوع پارچه و سایر فعالیت‌هایی را که برای خواننده قرن بیست و یکم بیگانه است، ممنوع می‌سازد. برخی منتقدان نتیجه می‌گیرند که آیات مربوط به رفتار همجنس‌گرایانه نیز فقط برای قوم بنی‌اسرائیل در خاورمیانه باستان بوده است. اما دلایل خوبی وجود دارد که این ممنوعیت را به‌عنوان بیانی از اراده اخلاقی تغییرناپذیر خدا در نظر بگیریم.

کوپن دی‌یانگ شش دلیل ارائه می‌دهد که چرا نباید لاویان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ را به کناری گذاشت:

(۱) هیچ شاگرد عیسی نباید فرض را بر این بگذارد که احکام موسایی بی‌ربط هستند. عیسی تأکید کرد که نیامده حتی کوچک‌ترین بخش از شریعت را تا باطل سازد (متی ۵:۱۷-۱۸).

۲) هیچ نشانه‌ای در عهد جدید وجود ندارد که لایوان را کتابی مبهم یا حاشیه‌ای تلقی کند. اخلاق جنسی عهد عتیق مانند نظام قربانی‌ها لغو نشد، بلکه به کلیسا منتقل شد. شریعت نیکوست، اگر به‌درستی به‌کار گرفته شود (اول تیموتائوس ۱:۸).
 ۳) واژه به‌کار گرفته شده توسط پولس برای «مردانی که عمل همجنس‌بازی می‌کنند» (اول قرنتیان ۹:۶؛ اول تیموتائوس ۱:۱۰) از دو واژه یونانی — «آرسن» (مرد) و «کویتِه» (بستر) — گرفته شده که در ترجمه یونانی لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ وجود دارد.

۴) لایوان با واژگان شدید رفتار همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند و آن را «نفرت‌انگیز» می‌نامد. خارج از لایوان، واژه عبری «تُعبه» ۴۳ بار در حزقیال و ۶۸ بار در سایر کتب عهد عتیق آمده و معمولاً به گناهان سنگین اشاره دارد. نمی‌توان این واژه را صرفاً به یک تابوی اجتماعی یا ناپاکی آیینی تقلیل داد.

۵) اشاره به دوران قاعدگی زنان (لایوان ۱۹:۱۸؛ ۱۸:۲۰)، نباید بقیه اخلاق جنسی توصیف‌شده در لایوان باب‌های ۱۸ و ۲۰ را زیر سؤال ببرد. نخست، هر دو فصل سیر روشنی از انحرافات جنسی دارند که به‌طور فزاینده‌ای از طرح ازدواج تک‌همسری مرد و زن فاصله می‌گیرند. قاعدگی گناه نبود، بلکه ناپاکی آیینی تلقی می‌شد. اما با آمدن مسیح، تمام نظام نیازمند به پاکی آیینی برداشته شد.

۶) به‌جز موضوع رابطه جنسی در دوران قاعدگی، عهد جدید اخلاق جنسی لایوان ۱۸ و ۲۰ را تأیید می‌کند.^۲

ممنوعیت‌های لایوان باب‌های ۱۸ و ۲۰ علیه رفتاری است که با طرح اولیه خدا برای روابط جنسی، ناسازگار است. همچنین نویسندگان عهد جدید این ممنوعیت‌ها را در مورد رفتار همجنس‌گرایانه تکرار می‌کنند (رومیان ۱:۲۶-۲۷؛

^۲ Kevin DeYoung, *What Does the Bible Really Teach about Homosexuality?* (Wheaton, IL: Crossway, ۲۰۱۵), ۴۷-۴۲.

اول قرن‌تین ۹:۶-۱۱؛ اول تیموتائوس ۸:۱-۱۱). نه تنها در هیچ بخش از عهد عتیق یا جدید رفتاری همجنس‌گرایانه مثبت به تصویر کشیده نمی‌شود، بلکه همواره محکوم است.

اعتراضات

یکی از اعتراضات رایج این است که این آیات، اعمال همجنس‌گرایانه را به این دلیل منفی توصیف می‌کنند که با نقش‌های جنسیتی در جامعه‌ای پاتریارک-محور مغایرت دارند، زیرا این عمل، شریک منفعل را به مقام زنانه تنزل می‌دهد. اما اگر چنین می‌بود، شریک فعال گناهکارتر از شریک منفعل شمرده می‌شد. درحالی‌که کتاب مقدس هر دو طرف را به یک اندازه مسئول می‌داند و مجازاتی یکسان برای هر دو در نظر می‌گیرد.

استدلال دیگری می‌گوید که روابط همجنس‌گرایانه در خاورمیانه باستان غالباً میان افراد با موقعیت اجتماعی نابرابر صورت می‌گرفت - برای مثال، میان یک ارباب و غلامش یا یک مرد و یک پسر. چون این نوع رفتار امروزه در بیشتر فرهنگ‌ها ناپسند شمرده می‌شود، ممنوعیت در لایوان نیز دیگر کاربردی ندارد. اما لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ هیچ محدودیتی در نوع رفتار همجنس‌گرایانه‌ای که خدا آن را «نفرت‌انگیز» می‌داند، قائل نیستند؛ همه گونه‌های رفتار همجنس‌گرایانه ممنوع‌اند.

اعتراض دیگر نیز این است که این آیات تنها رفتارهای خشونت‌آمیز مانند تجاوز همجنس‌گرایانه یا رفتارهای مرتبط با بت‌پرستی مثل فحش‌های معبدی را محکوم می‌کنند و درباره روابط «عاشقانه» و «متعهدانه» بین دو هم‌جنس، سخنی نمی‌گویند. اما واژه عبری «ذکر» همواره به جنس مذکر اشاره دارد، چه به صورت «مرد»، «نر» یا «انسان مذکر» ترجمه شود. بنابراین، همه گونه‌های فعالیت جنسی مرد با مرد در این ممنوعیت گنجانده شده است.

همچنین، باب ۱۸ لایوان زنا، قربانی کردن فرزندان و فحشا را محکوم می‌کند، که این اعمال ذاتاً حتی بدون ارتباط با بت‌پرستی، نادرست هستند. باب ۲۰ لایوان نیز همجنس‌گرایی را در کنار زنا با محارم و رابطه با حیوانات قرار می‌دهد، که هیچ‌کدام ارتباط مستقیمی با بت‌پرستی ندارند. نهایتاً، هرگاه خداوند بخواهد فحشای معبدی را محکوم کند، این کار را به روشنی بیان می‌کند، چنان‌که در تثنیه ۱۷:۲۳ آمده است.

برخی، مانند خاخام یعقوب میلگروم، بر این باورند که ممنوعیت‌های لایوان درباره رفتار همجنس‌گرایانه تنها برای یهودیان بوده و برای غیر یهودیان فقط در صورتی معتبر بوده که در سرزمین مقدس ساکن باشند. جیمز وایت و جفری نیل به این نظر پاسخ می‌دهند: «در اصل، میلگروم استدلال می‌کند که اگر یک مصری در یهودا زندگی کند، همجنس‌گرایی برای او نادرست است، اما اگر در مصر یا مقدونیه باشد، اشکالی ندارد.» این نویسندگان این دیدگاه را «اخلاق جغرافیایی» می‌نامند و می‌افزایند: «آیا برای یک یهودی جایز است که در نیویورک، دنور یا اوگاندا همجنس‌گرا باشد، اما در بیت‌لحم نباشد؟»^۳

سپس، این استدلال مطرح می‌شود که مسیحیان امروزی بخش‌هایی از لایوان را که مطابق سلیقه‌شان است — مانند احکام علیه رفتار همجنس‌گرایانه — انتخاب می‌کنند و سایر بخش‌ها را — مانند قوانین رژیم، کشاورزی و پوشاک — نادیده می‌گیرند. به عبارتی، اگر مسیحیان امروزی همه احکام لایوان را رعایت نمی‌کنند، پس حق ندارند رفتار همجنس‌گرایانه را محکوم کنند.

اما چرا ما دیگر قوانین مربوط به خوراک را رعایت نمی‌کنیم؟ زیرا عیسی آنها را لغو کرد و همه غذاها را پاک اعلام نمود (مرقس ۷:۱۹). افزون بر این، قوانین

^۳ White and Niell, ۶۰.

مربوط به جدا کردن پارچه‌ها و بذرها با هدف متمایز ساختن قوم اسرائیل از همسایگان‌شان وضع شده بود؛ هیچ‌گاه برای این‌گونه رفتارها مجازاتی برای اقوام غیریهودی تعیین نشده بود، به این معنا که این قوانین فقط برای بنی‌اسرائیل بودند. در مقابل، هیچ‌گاه در کتاب مقدس ممنوعیت رفتار همجنس‌گرایانه لغو نمی‌شود.

نویسنده مسیحی، پل کوپان، گام فراتری برمی‌دارد تا به ما کمک کند مقصود خدا را از «عجایب همه‌جانبه» کتاب مقدس بهتر درک کنیم. در حالی که قوانین خدا برای قوم اسرائیل تقریباً تمام جنبه‌های زندگی — خوراک، پوشاک، کشاورزی، مسائل مدنی، و قوانین ازدواج و روابط جنسی — را در بر می‌گرفت، هدف آنها الزام دائمی در همه موارد نبود. بلکه، «این قوانین باید به‌عنوان یادآوری‌هایی قابل مشاهده در نظر گرفته می‌شدند که اسرائیل در همه زمینه‌های زندگی باید قوم مقدس خدا باشد. هیچ جدایی‌ای بین مقدس و دنیوی، یا بین پاک و ناپاک وجود نداشت. خدا در همه چیز به دنبال قدوسیت بود — چه بزرگ، چه کوچک؛ چه مهم، چه عادی. از طریق این قوانین، اسرائیل به یاد می‌آورد که او قوم مقدس خداست که باید از دیگران متمایز باشد تا خدا را خدمت کند.»^۴

کوپان یادآور می‌شود که خدا به اسرائیلیان اقداماتی نمادین می‌داد تا به‌واسطه آنها به‌طور سمبلیک به آنها یادآوری کند که نباید با راه‌های نادرست قوم‌های اطراف درآمیزند: «اسرائیل برخی نشانه‌های ظاهری قداست را بر خود می‌پوشید که آنها را از قوم‌های منحرف از لحاظ اخلاقی و الاهیاتی جدا می‌کرد؛ آنها نباید با طرز فکر و شیوه زندگی آن ملت‌ها هم‌رنگ می‌شدند.» به‌عنوان نمونه، ممنوعیت کاشت دو نوع بذر در یک مزرعه «ممکن است به یک عمل جادویی کنعانی اشاره

^۴ Paul Copan, *Is God a Moral Monster? Making Sense of the Old Testament God* (Grand Rapids, MI: Baker Books, ۲۰۱۱), ۷۴. See also Gordon J. Wenham, *Leviticus*, New International Commentary on the Old Testament (Grand Rapids, MI: Eerdmans, ۱۹۷۹), ۲۷۰.

داشته باشد که در آن بذره‌های مختلف را با هم می‌کاشتند تا با نوعی آیین ازدواج‌گونه محصول پربارتری به‌دست آورند.»

رومیان ۱: ۲۶-۲۷

«پس خدا نیز ایشان را در شهواتی شرم‌آور به حال خود وا گذاشت. حتی زنان‌شان، روابط طبیعی را با روابط غیرطبیعی معاوضه کردند. به همین‌سان، مردان نیز از روابط طبیعی با زنان دست کشیده، در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال شرم‌آور شده، مکافاتِ درخورِ انحراف‌شان را در خود یافتند.» (هزاره نو)

«از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خبثت تسلیم نمود، به نوعی که زنان‌شان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوات خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند.» (قدیم)

« به همین دلیل، خدا آنها را در شهوات شرم‌آور رها ساخت. حتی زنان‌شان نیز روابط جنسی غیرطبیعی را جایگزین روابط طبیعی ساختند. به همین شکل، مردان نیز روابط طبیعی با زن‌ها را رها کردند، و در آتش شهوت نسبت به یکدیگر سوختند. مردان با مردان مرتکب اعمال شرم‌آور شدند، و در وجود خود، به سزای اعمال خود رسیدند.» (معاصر)

«بنابراین خدا آدمیان را تسلیم شهوات ننگین خودشان کرده است. حتی زن‌ها روابط طبیعی جنسی را با آنچه غیرطبیعی است عوض کردند. همچنین مردان نیز روابط جنسی طبیعی را با زن‌ها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم‌جنسان خود سوختند. مردان مرتکب کارهای شرم‌آور با مردان دیگر شدند و در وجود خودشان مجازاتی را که درخور چنین خطایی است، دیدند.» (مژده)

خلاصه

در میان تمام متون کتاب مقدسی که در بحث همجنس‌گرایی مورد استناد قرار می‌گیرند، رومیان ۱: ۲۶-۲۷ رایج‌ترین بخش است که ارجاعات بسیاری به آن صورت می‌گیرد. پولس پیش از آنکه بتواند خبر خوش نجات از راه فیض به واسطه ایمان را اعلام کند، باید نیاز بشر به این عطیه الهی را ثابت نماید؛ و این کار را با ارائه شرحی از گناهکاری انسان، در دو فصل و نیم نخست رساله‌اش انجام می‌دهد. پولس رسول در رومیان ۱: ۲۶-۲۷ همجنس‌گرایی را برجسته می‌سازد تا سقوط تدریجی بشر به فساد را که حاصل نپذیرفتن خداوندی خداست، نشان دهد. خدا وجود خود و قدرت جاودانه و طبیعت الهی‌اش را در آفرینش و وجدان، به همه انسان‌ها آشکار کرده است و هیچ‌کس به‌هنگام داوری نمی‌تواند بگوید که از وجود طراح یا قانون‌گذار اخلاقی الهی بی‌خبر بوده است (رومیان ۱: ۱۸-۲۳).

در همین حال، مردم که مکاشفه خدا و معیارهای مقدس او را رد می‌کنند، به‌تدریج به اعماق تاریکی فرو می‌روند؛ خدایان دیگر را ترجیح می‌دهند، خود را حکیم‌تر از خالق‌شان می‌دانند و در آغوش امیال جسمانی ناشی از بی‌ایمانی فرو می‌روند. پولس سه بار در رومیان باب ۱ می‌نویسد که خدا ایشان را در «شهوات دل‌شان» و «ناپاکی»، واگذاشت، «تا بدن‌های خویش را بی‌حرمت سازند». این اقدامات، داوری خدا را به تصویر می‌کشد که در آن خدا می‌گوید: «هر طور که می‌خواهید! اما بدانید که گناهان‌تان شما را نابود خواهد کرد!»

آیات ۲۶-۲۷ یک اندیشه واحد را تشکیل می‌دهند، که با عبارت «از این رو خدا ایشان را واگذاشت...» آغاز می‌شود. این آیات از بقیه رومیان باب ۱ جدا نیستند، بلکه کاملاً درون موضوع فساد انسان که پولس طرح می‌کند جای می‌گیرند. خدا آنها را تسلیم «شهواتی شرم‌آور» (هزاره نو)، «هوس‌های خبثت» (قدیم) یا «شهوت‌ها ننگین» (مژده)، نمود. هر ترجمه‌ای که باشد، به امیال و رفتارهایی اشاره دارد که خدا را بی‌حرمت می‌سازند و کرامت انسانی را تنزل می‌بخشند.

سپس پولس نمونه‌ای از این رفتارها را ارائه می‌دهد و نخست درباره همجنس‌گرایی زنان و سپس درباره مردان سخن می‌گوید. زنان، «روابط طبیعی جنسی را با روابط خلاف طبیعت عوض کردند»، یعنی آگاهانه در جستجوی رابطه‌ای همجنس‌گرایانه برخلاف طرح خدا در زمان آفرینش برآمدند. همچنین، «مردان نیز به همان گونه، روابط طبیعی با زنان را ترک کرده و از شهوت به یکدیگر سوختند»، که بار دیگر نشانگر شورش آگاهانه‌شان علیه خدا و معیارهای مقدس اوست که در طبیعت آشکار شده‌اند.

پولس این آیه را با توصیف رفتار همجنس‌گرایانه به‌عنوان «اعمالی شرم‌آور» پایان می‌دهد و اشاره می‌کند که این اعمال «مجازات‌ی شایسته انحراف‌شان را» پی دارد. این مجازات می‌تواند هم شامل پیامدهای زمینی سبک زندگی همجنس‌گرایانه مانند آمار بالاتر برخی از بیماری‌های جسمی، ضربات روانی و عاطفی باشد،^۵ و هم پیامدهای ابدی برای کسانی که مکاشفه الهی را رد کرده و از توبه امتناع می‌ورزند. کسانی که به رومیان باب ۱ می‌رسند، تشویق می‌شوند که ادامه نامه را نیز بخوانند، زیرا پولس راه‌حل سقوط انسانی را معرفی می‌کند. این راه حل، دریافت بخشش خدا و کسب حیات جاودان در مسیح عیسی، خداوند ماست (رومیان ۶: ۲۳).

اعتراضات

یکی از اعتراضات این است که پولس از واقعیت گرایش جنسی بی‌اطلاع بوده است. او نمی‌دانست که برخی افراد به‌طور طبیعی به هم‌جنس خود جذب می‌شوند.

^۵ See “The Negative Effects of Societal Endorsement of Homosexuality,” Robert A.J. Gagnon, *The Bible and Homosexual Practice: Texts and Hermeneutics* (Nashville: Abington Press, ۲۰۰۱), ۴۷۱-۴۸۴.

بنابراین، او مفهوم «گرایش جنسی» را که امروزه به‌طور گسترده پذیرفته شده، درک نمی‌کرد.

برای پاسخ به این ادعا، مهم است بدانیم که این استدلال، روح‌القدس را که الهام‌بخش کتاب مقدس است، نیز زیر سؤال می‌برد. اگر پولس موضوعی را که درباره‌اش می‌نویسد نمی‌فهمیده است، پس یا روح‌القدس نیز از مفاهیم جدید جنسی بی‌خبر بوده، یا از هدایت و روشن‌ساختن پولس در این زمینه غفلت کرده است. اگر مفهوم امروزی «گرایش جنسی» را باید به‌عنوان حقیقت پذیرفت، پس دیگر نمی‌توان به کتاب مقدس اعتماد کرد که به ما نشان دهد انسان بودن به چه معناست، انسان چگونه به‌شکل خدا آفریده شده، و گناه چیست. اگر خدا نمی‌داند که در قرن بیست‌ویکم «همجنس‌گرا بودن» به چه معناست، چه چیزهای دیگری را نمی‌داند؟

فرض اینکه پولس از مفهوم «گرایش جنسی» بی‌اطلاع بوده، اشتباه است. انجمن روان‌شناسی آمریکا، گرایش جنسی را چنین تعریف می‌کند: «الگوی پایدار جذب عاطفی، عاشقانه و/یا جنسی نسبت به مردان، زنان یا هر دو جنس».^۶ توجه داشته باشید که گرایش، شامل تمایلات جنسی پایدار یک فرد است، و تمایل جنسی تقریباً مترادف با میل جنسی است. بنابراین، گرایش جنسی به معنای الگوی مداوم میل/جاذبه جنسی فرد به یک یا هر دو جنس است.

هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم پولس از این امیال و جاذبه‌های انسانی — هرچند گناه‌آلود — بی‌خبر بوده است. برای توضیح بیشتر، خوب است بدانیم که پولس اهل طرسوس، یکی از شهرهای بزرگ در امپراطوری روم بود. او آموزش دیده، اهل مطالعه، و با فرهنگ یونانی-رومی آشنا بود. بنابراین، ادعای اینکه او از وجود

^۶ apa.org/topics/light/orientation.pdf.

افرادی که گرایش همجنس‌گرایانه داشتند بی‌خبر بوده، نامعقول است. برای مثال، کتاب «ضیافت» افلاطون (Symposium) که قرن‌ها پیش از رساله رومیان نوشته شده، نشان می‌دهد که فرهنگ‌های باستانی به طیف گسترده‌ای از رفتارهای همجنس‌گرایانه آگاه بودند، حتی اگر واژه «گرایش» را به کار نمی‌بردند.

به سخنان پولس نگاه کنید: او از «هوس‌های خباثت» یا جاذبه‌ها/امیالی سخن می‌گوید و کسانی را توصیف می‌کند که «در شهوت خود به یکدیگر سوختند». همان‌طور که دنی پرک می‌نویسد: «میل جنسی که بر هم‌جنس متمرکز شود، گناه است؛ و از همین رو داورى خدا به‌درستى هم بر امیال و هم بر اعمال نازل می‌شود. بار دیگر، مسئله‌ای که پولس به آن می‌پردازد، صرفاً رفتار جنسی نیست، بلکه میل همجنس‌گرایانه نیز هست.»^۷

استدلال دوم این است که پولس فقط اعمال همجنس‌گرایانه‌ای را محکوم می‌کند که ستمگرانه، مردسالارانه یا میان افراد با موقعیت اجتماعی نابرابر بوده‌اند. این همان چیزی است که پولس آن را «غیرطبیعی» می‌نامد.

در پاسخ باید به پیوندهای زبانی فراوان میان رومیان ۱: ۲۶-۲۷ و روایت آفرینش در پیدایش باب‌های ۱-۲ اشاره کنیم. برای مثال، استفاده پولس از دو واژه نسبتاً نادر یونانی thelys برای زنان و arsen برای مردان، به‌شدت دلالت دارد که او به روایت خلقت در پیدایش باب ۱ استناد می‌کند؛ جایی که همین دو واژه در ترجمه یونانی عهد عتیق (هفتاد) به کار رفته‌اند. این دو واژه تفاوت جنسی میان مرد و زن را برجسته می‌سازند و نشان می‌دهند که روابط همجنس‌گرایانه با هدف آفرینش الهی در تضاد است. به نظر می‌رسد برای پولس، واژه «غیرطبیعی» به معنای رفتار همجنس‌گرایانه‌ای است که مخالف طرح آفرینشی خداست.

^۷ Denny Burk, *God and the Gay Christian? A Response to Matthew Vines* (Louisville: SBTS Press, ۲۰۱۴), ۴۸.

استدلال سوم این است که «غیرطبیعی» به کسانی اشاره دارد که دگرجنس‌گرا هستند، اما از مرز طبیعی خود فراتر رفته و همجنس‌گرایی را تجربه می‌کنند. این استدلال تلاشی زیرکانه برای تبدیل سخنان پولس به تأیید رفتار همجنس‌گرایانه‌ای است که برای فرد «طبیعی» تلقی می‌شود. اما چنین تفسیر دل‌خواهی از متن، یعنی وارد کردن معنای دل‌خواه در متن، به معنای قرار دادن اندیشه گناه‌آلود انسان بالاتر از کلام صریح الهی است. کل متن رومیان باب ۱ با چنین استدلالی مخالف است. در واقع، این ادعا که «همجنس‌گرایی برای من طبیعی است، پس خوب است!» دقیقاً همان نکته‌ای را تأیید می‌کند که پولس می‌خواهد بیان کند: رد مکاشفه خدا در آفرینش و وجدان، به اندیشه‌های بی‌معنا و استدلال‌های تیره منجر می‌شود.

اعتراضات دیگری هر چند کمتر رایج، به درک انجیل‌محوری از رومیان ۲۶:۱-۲۷ وجود دارد. از جمله: الف) دیدگاهی که می‌گوید گناهکارانی که در این آیات ذکر شده‌اند، بت‌پرستانی هستند که از طریق رفتار همجنس‌گرایانه وجود خدا را انکار می‌کنند، بنابراین «همجنس‌گرایان مسیحی» منظور نظر پولس نیستند؛ ب) استدلالی که می‌گوید پولس فقط به شرایط اجتماعی و جغرافیایی زمان خودش محدود بوده؛ پ) نظری که می‌گوید پولس فقط درباره قوانین طهارت یهودی سخن می‌گوید و در نتیجه این آیات در جامعه امروز بی‌ربط هستند.

در پاسخ باید گفت: الف) کل کتاب مقدس با ایده «همجنس‌گرای مسیحی» مخالف است — یعنی کسی که هم ادعا می‌کند به مسیح ایمان دارد و هم رفتار گناه‌آلودی را که کتاب مقدس آن را محکوم کرده انجام می‌دهد و بدون توبه به زندگی خود ادامه می‌دهد (ب) چارچوب متن رومیان باب ۱ به‌روشنی نشان می‌دهد که پولس درباره امیال و رفتارهایی سخن می‌گوید که با معیارهای مکشوف و تغییرناپذیر خدا در تضادند؛ پ) کسانی که این دیدگاه را دارند، در واقع تأیید می‌کنند که کتب عبری (عهد عتیق) رفتار همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کنند؛ همچنین،

استفاده مکرر پوئس از واژه‌های کلی و جهانی برای توصیف طرد مکاشفه الهی از سوی بشر، نشان می‌دهد که این موضوع کاربردی عام و گسترده دارد. اندیشه نهایی درباره این بخش از رومیان: همان‌طور که ریچارد بی. هیز اشاره می‌کند، ما نمی‌توانیم احکام مربوط به رفتارهای ناعادلانه را جدا از بقیه رساله رومیان بخوانیم؛ رساله‌ای که پیام فیض و امید از طریق صلیب مسیح را در خود حمل می‌کند. این نبرد ممکن است آسان نباشد، اما مسیحیان به واسطه مرگ مسیح از قدرت گناه آزاد شده‌اند و باید در مسیر وفاداری به زندگی در زمان حال ادامه دهند.^۸

اول قرن‌تین ۹:۱۰ و اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱

اول قرن‌تین ۹:۱۰-۱۰ – «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران – چه فاعل و چه مفعول، دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.» (هزاره نو)

• «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب نخورید، زیرا فاسقان و بت‌پرستان و زانیان و متنعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد.» (قدیم)

• «مگر نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نخواهند شد؟ خود را فریب ندهید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌کاران، همجنس‌بازان، و

^۸ Richard B. Hays, *The Moral Vision of the New Testament: Contemporary Introduction to New Testament Ethics* (New York: Harper Collins, ۱۹۹۶), ۳۹۳.

همین‌طور دزدان، طمعکاران، می‌گساران، تهمت‌زنندگان و کلاهبرداران، هیچ‌یک وارث ملکوت خدا نخواهند شد.» (معاصر)

• «مگر نمی‌دانید که افراد ناصالح در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟

خود را فریب ندهید. افراد شهوت‌ران، بُت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران، دزدان، طمع‌کاران، مست‌کنندگان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ نصیبی نخواهند داشت.» (مژده)

اول تیموتائوس ۹:۱-۱۱ - «البته باید دانست که احکام برای نیکان وضع نشده، بلکه برای افراد سرکش، برای خدا نشناسان، گناه‌کاران، کافران، بی‌دینان، قاتلان پدر و مادر، آدم‌کشان، زشتکاران، لواط‌گران، آدم‌دزدان، دروغ‌گویان و اشخاصی که شهادت دروغ می‌دهند و هر کار دیگری را که برخلاف تعلیم درست باشد انجام می‌دهند. این تعلیمی که در انجیل یافت می‌شود، یعنی مژده‌ای از جانب خدای پُر جلال و متبارک که به من سپرده شده است تا آن را اعلام کنم.» (هزاره نو)

• «... و زنان و لواطان و مردم دزدان و دروغ‌گویان و قسم دروغ خوران...» (قدیم)

• «... زناکاران، همجنس‌بازان، برده‌فروشان، دروغ‌گویان، افرادی که در محکمه‌ها شهادت دروغ می‌دهند...»

• «... زشتکاران، لواط‌گران، آدم‌دزدان، دروغ‌گویان و اشخاصی که شهادت دروغ می‌دهند...» (مژده)

خلاصه

این دو بخش به مسائل اخلاقی در خدمت تیموتائوس در کلیسای قرن‌تس می‌پردازند. شهر قرن‌تس به‌طور خاص به دلیل وجود پرستش‌بت‌ها که شامل فحش‌های معبدی بود، به گناهان جنسی و بی‌اخلاقی شدید شناخته می‌شد. پولس، که ۱۸ ماه در قرن‌تس اقامت داشت، اول قرن‌تس ۹:۱ را با این واژگان آغاز می‌کند: «آیا نمی‌دانید... و سپس ادامه می‌دهد: «فریب نخورید...»

پولس رسول، آنچه را که قبلاً به آنان آموخته بود، تکرار می‌کند که پادشاهی خدا، پادشاهی عدالت است. پادشاه عادل بر تخت نشسته است. کسانی که با این پادشاه عادل مخالفت می‌ورزند، خود را از تابعیت در پادشاهی او محروم ساخته‌اند. پولس همچنین درباره خطر معلمانی هشدار می‌دهد که وارد کلیسا می‌شوند و پیروان عیسی را فریب می‌دهند تا گمان کنند که برخی رفتارهای گناه‌آلود باید پذیرفته یا حتی ارج نهاده شوند.

نکته مهم این است تنها گناهی که در اول قرن‌تین ۹:۶-۱۰ ذکر شده اما در لایوان ۱۸ تا ۲۰ یافت نمی‌شود، میگساری است. این امر نشان می‌دهد که پولس این بخش را به لایوان پیوند می‌دهد. این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که به واژه یونانی «ارسنوکویتس» نگاه کنیم؛ واژه‌ای که پیش از نوشته‌های پولس در ادبیات یونانی دیده نمی‌شود. پولس، رسول امت‌ها، با ترجمه یونانی عهد عتیق (هفتاد) کاملاً آشنا بود. هر جا که این ترجمه با متن عبری تفاوت داشت، پولس غالباً ترجمه هفتاد را به کار می‌برد، احتمالاً چون مخاطبانش بیشتر با آن نسخه آشنا بودند.

اهمیت این مسئله در چیست؟ هنگامی که به واژه‌های به‌کاررفته در لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ در ترجمه هفتاد نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که واژه‌های «آرسنوس» (مرد) و «کویتن» (همبستر شدن) استفاده شده‌اند. واژه «همجنس‌گرایان» در اول قرن‌تین ۹:۶ از ترکیب همین دو واژه شکل گرفته است: آرسنوس به علاوه کویتن مساوی است با ارسنوکویتس! ممکن است پولس این واژه را از مباحث رابی‌ها در مورد همجنس‌گرایی گرفته یا حتی خودش ساخته باشد. در هر صورت، استفاده پولس از این واژه خاص، اول قرن‌تین ۹:۶-۱۰ و اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱ را مستقیماً به فرمان‌هایی که در لایوان ۱۸ و ۲۰ وجود دارند، پیوند می‌دهد.

همچنین باید به‌خاطر داشت که ممنوعیت رفتار همجنس‌گرایانه در لایوان فقط شامل روسپی‌گری، مردسالاری یا شکل خاصی از همجنس‌گرایی نمی‌شود؛ بلکه همه گونه‌های گناه جنسی همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند.

اما خبر خوشی نیز وجود دارد. برخی در قرن‌س از رفتارهای گناه‌آلود، به‌واسطه قدرت نجات‌بخش عیسی مسیح نجات یافته‌اند. در اول قرن‌تین ۱۱:۶ می‌خوانیم: «بعضی از شما در گذشته چنین بودید، اما در نام عیسی مسیح خداوند و توسط روح خدای ما شسته شده، تقدیس گشته و پارسا شمرده شده‌اید.» پولس این سخنان را خطاب به «مسیحیان همجنس‌گرا» نمی‌نویسد؛ بلکه به کسانی می‌نویسد که زمانی در اسارت امیال و اعمال همجنس‌گرایانه بودند، اما اکنون به‌واسطه عمل احیاکننده، عادل‌کننده و تقدیس‌کننده خدا دگرگون شده‌اند.

تغییر ممکن است شاید لزوماً آنی یا آسان نباشد. اما وقتی فرد زندگی‌اش را به عیسی می‌سپارد، شسته می‌شود؛ تولدی تازه از روح می‌یابد و حیاتی نو دریافت می‌کند. همچنین، به‌واسطه عمل حاکمانه پارسا شمرده شدن، بی‌گناه اعلام می‌شود و از مجازات همه گناهانش تبرئه می‌گردد؛ و سپس در طی زندگی‌اش، با سکونت روح‌القدس تقدیس می‌شود و به شباهت مسیح در می‌آید.

پولس در نامه‌هایش به تیموتائوس و تیتوس، نگرانی عمیق خود را برای نسل آینده رهبران مسیحی بیان می‌کند. او زندگی خود را وقف آنان کرده و با نوشتن به آنان هشدار می‌دهد که در برابر مخالفت‌های شدید، وفادار بمانند. در نامه اول خود به تیموتائوس، پولس به دوست جوان و محبوبش یادآوری می‌کند که گرچه نجات از راه شریعت نیست، اما شریعت نقشی مهم در آشکار ساختن گناه انسان دارد.

در اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱، پولس سه دسته گناهکار را معرفی می‌کند: بی‌قانونان و سرکشان، بی‌دینان و گناهکاران، و ناپاکان و بی‌حرمتان. سپس انواع خاصی از گناهکاران را که در این دسته‌ها قرار می‌گیرند، فهرست می‌کند، از جمله

«بی‌عفتان و همجنس‌گرایان.» واژه یونانی به‌کاررفته برای «همجنس‌گرایان» همان arsenokoites است که در اول قرن‌تین ۹۶-۱۰ نیز دیده می‌شود. پولس همجنس‌گرایان را از جمله کسانی می‌داند که شریعت برای‌شان وضع شده، و این بخش را به لایوان پیوند می‌دهد. از آنجا که ممنوعیت‌های لایوان شناخته شده‌اند و تیموتائوس نیز به‌احتمال زیاد از تعالیم قبلی پولس در این زمینه آگاه بوده، نیازی به توضیح بیشتر نبوده است.

خلاصه اینکه نوشته‌های پولس به کلیسای قرن‌تس و به تیموتائوس به‌طور صریح به مسئله رفتار همجنس‌گرایانه می‌پردازند. پولس این بخش‌ها را به لایوان پیوند می‌دهد و بنابراین همه گونه‌های رفتار همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند. با این حال، او امیدی روشن باقی می‌گذارد. به‌واسطه کار کامل مسیح بر صلیب، عیسی بهای این گناهان را پرداخته و ما را دعوت می‌کند تا برای بخشایش و دگرگونی کامل، توبه کنیم و به او ایمان آوریم. کسانی که پیش‌تر در رفتار همجنس‌گرایانه زندگی می‌کردند اکنون می‌توانند با شادی اعلام کنند که در نام خداوند عیسی مسیح و در روح خدا شسته شده، تقدیس شده، و پارسا گشته‌اند.

اعتراضات

یکی از استدلال‌ها این است که ترجمه‌های انگلیسی، معنای واقعی واژه یونانی arsenokoites را به‌درستی منتقل نمی‌کنند؛ واژه‌ای که معمولاً به صورت «همجنس‌گرایان» یا «کسانی که همجنس‌گرایی می‌کنند» ترجمه شده است. برخی می‌گویند معنای دقیق‌تر این واژه «شهوت افراطی»، «پسرآزاری» (روابط میان مرد بالغ و پسر)، یا «روسی‌گری مردانه» است — یعنی فعالیت‌هایی جنسی که در بافت فرهنگی یونان و رم باستان که پولس در آن زندگی می‌کرد، رایج بوده‌اند.

در پاسخ باید گفت که واژه arsenokoites در هیچ متن یونانی پیش از پولس دیده نمی‌شود. بر اساس نظر دنی برک، استاد مطالعات کتاب‌مقدس در کالج

بویس و نویسنده کتاب «معنای رابطه جنسی چیست؟» این واژه توسط خود پولس ساخته شده است. هرچند واژه‌های دیگری برای اشاره به رفتار همجنس‌گرایانه در یونانی موجود بود، اما پولس تصمیم گرفت از آنها استفاده نکند. در عوض، واژه‌ای جدید ساخت که از ترجمه یونانی لایوان ۱۳:۲۰ مشتق شده بود arsenos (مرد) و koiten (همبستر شدن). بدین ترتیب، پولس با استفاده از واژه arsenokoites آیات اول قرن‌تین ۹:۶-۱۰ و اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱ را مستقیماً به لایوان پیوند می‌دهد.

استدلال دیگر این است که پولس، سوءاستفاده از همجنس‌گرایی را محکوم می‌کند، نه خودِ عمل همجنس‌گرایانه را. از آنجا که او همجنس‌گرایی را در کنار سایر سوءاستفاده‌ها از فعالیت‌های مشروع - مانند بی‌عفتی در روابط عاشقانه و تک‌همسری - قرار داده، پس منظور او از محکومیت، رفتار نادرست در همجنس‌گرایی است، نه خودِ همجنس‌گرایی.

در پاسخ، ابتدا باید گفت که این اعتراض بر فرضی نادرست بنا شده است. اینکه شکلی مشروع و قابل قبول از رابطه همجنس‌گرایانه وجود دارد، با متن تطابق ندارد. اما همان‌طور که در سراسر این مطالعه دیده‌ایم، کتاب مقدس در هیچ‌جا رفتار همجنس‌گرایانه را تأیید نمی‌کند. افزون بر این، باید توجه کرد که پولس فهرستی از رفتارهایی ارائه می‌دهد که در ذات خود گناه‌آلود هستند - مانند بی‌عفتی، بت‌پرستی، زنا، و... که همجنس‌گرایی نیز جزو همان فهرست است.

در نهایت، باید این پرسش را مطرح کرد: آیا درجه‌ای از بی‌عفتی وجود دارد که از نظر خدا پذیرفتنی باشد؟ یا نوع خاصی از بت‌پرستی؟ زنا؟ آیا می‌توانم دزدی را توجیه کنم، اگر بگویم که با میل ذاتی برای گرفتن اموال دیگران به دنیا آمده‌ام؟ وقتی این استدلال را تا نهایت منطقی‌اش ادامه دهیم، متوجه می‌شویم که پولس برای هیچ شکل از رفتار همجنس‌گرایانه استثنا قائل نمی‌شود.

بیاندهشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه ممکن است به کسی که اشاره می‌کند تمام کتاب مقدس تنها شش بار به همجنس‌گرایی اشاره می‌کند، پاسخ دهید؟

به چه شیوه‌هایی می‌توان استدلال کرد که رفتار همجنس‌گرایانه نوعی بت‌پرستی است؟

چه ضعف‌هایی در این استدلال وجود دارد که گناه سدوم نه همجنس‌گرایی، بلکه عدم مهمان‌نوازی بوده است؟

چرا ممنوعیت‌های مربوط به همجنس‌گرایی در کتاب لاویان، امروز نیز معتبر هستند، در حالی که قوانین مربوط به خوردن صدف یا کاشت دو نوع بذر در یک مزرعه دیگر معتبر نیستند؟

آیا هیچ پشتیبانی کتاب مقدسی برای روابط عاشقانه، تک‌همسری و برای تمام عمر برای همجنس‌گرایی وجود دارد؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

چگونه به این اتهام پاسخ می‌دهید که پولس رسول از «گرایش جنسی» بی‌اطلاع بوده و بنابراین نامه‌هایش را از سر ناآگاهی نوشته است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره کتاب مقدس و همجنس‌گرایی

اگرچه فقط شش بخش از کتاب مقدس مستقیماً به مسئله رفتار همجنس‌گرایانه می‌پردازند، اما تمام کتاب مقدس به‌طور کلی با هر نوع بی‌عفتی جنسی مخالفت می‌کند.

در هیچ بخشی از عهد عتیق یا عهد جدید، رفتار همجنس‌گرایانه چیز مثبتی نبوده است.

خدا شهرهای باستانی سدوم و عموره را به‌سبب شرارت مردم — که اوج آن در رفتار همجنس‌گرایانه آنان بود — نابود کرد.

در عهد جدید هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که لایوان باید به‌عنوان کتابی مبهم یا حاشیه‌ای تلقی شود. اخلاق جنسی عهد عتیق — از جمله محکومیت همجنس‌گرایی — برخلاف نظام قربانی‌ها، لغو نشده بلکه به کلیسای اولیه منتقل شده است.

پولس رسول در رومیان ۱: ۲۶-۲۷، همجنس‌گرایی را به‌عنوان نمونه‌ای از سقوط تدریجی به فساد برای کسانی که خداوندی خدا را رد می‌کنند، برجسته می‌سازد.

پولس به روشنی اعلام می‌کند که خدا می‌تواند کسانی را که با گرایش همجنس‌گرایانه دست‌وپنجه نرم می‌کنند، رهایی بخشد و آنان را از بندهای سبک زندگی همجنس‌گرایانه آزاد سازد (اول قرنتیان ۶: ۱۱).

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

Homosexuality and the Politics of Truth by Jeffrey Satinover

The Bible and Homosexual Practice: Texts and Hermeneutics by Robert A.J. Gagnon

Why Not Same-Sex Marriage? by Daniel Heimbach

فصل ۶۸

اما در مورد...

در اینجا برخی از اعتراضات رایج به دیدگاه کتاب مقدسی درباره رفتار همجنس‌گرایانه آورده شده است.

من این‌گونه به دنیا آمدم

اگر همجنس‌گرایی موضوعی ژنتیکی باشد، در این صورت می‌توان آن را مشابه نژاد و جنسیت در نظر گرفت، و همجنس‌گرایان را در همان طبقه محافظت‌شده اقلیت‌های نژادی و زنان قرار داد. این امر همچنین به طرفداران همجنس‌گرایی اجازه می‌دهد که مخالفان این رفتار را به‌عنوان ستمگرانی معرفی کنند که با حقوق مدنی مخالفت می‌ورزند. این یک استراتژی مؤثر است؛ چنان‌که در نظرسنجی مرکز پژوهشی Pew مشخص شد که میان باور به ذاتی بودن همجنس‌گرایی و حمایت از ازدواج با جنس موافق، رابطه مستقیم وجود دارد.^۱

ما می‌توانیم به‌درستی اعتبار پژوهش‌هایی که بر ذاتی بودن همجنس‌گرایی تأکید می‌کنند، خرده بگیریم؛ بپرسیم آیا این پژوهش‌ها معتبر، تأییدشده و آزمایش‌شده هستند یا خیر؟ بنا به گفته جو دالاس، مشاور مسیحی، سخنران و نویسنده در عین حال، باید درک کنیم که این پژوهش‌ها تنها منشأ همجنس‌گرایی را بررسی می‌کنند، نه طبیعی بودن یا اخلاقی بودن آن را. بنا به گفته جو دالاس، مشاور مسیحی، سخنران و نویسنده، در نهایت، باید آماده باشیم که اگر روزی

^۱ “Public Opinion Trends of Gay Marriage,” The Pew Forum on Religion and Public Life, cited in Joe Dallas, “Speaking of Homosexuality,” *Christian Research Journal*, Vol. ۲۹, No. ۰۶, ۲۰۰۶.

مطالعات علمی بتوانند رابطه‌ای مستقیم میان زیست‌شناسی و همجنس‌گرایی را اثبات کنند، با مهربانی و به صورت شفاف و واضح به پرسش‌ها پاسخ دهیم.

استدلال «ژنتیکی بودن» بر این باور استوار است که آنچه هستیم، همان چیزی است که باید باشیم. اما به دلایل بسیاری افراد با این نظر مخالف‌اند. ما از لحظه لقاح ناکامل هستیم. همه ما در گناه اولیه شریکیم و نتایج آن را تحمل می‌کنیم. برخی از ما با نقص‌های مادرزادی متولد می‌شویم یا گرایش طبیعی به رفتارهای ضداجتماعی داریم. طبیعت انسانی ما سقوط کرده است، و از این‌رو، تمایلات ما تنها آنچه هست را به ما نشان می‌دهند، نه آنچه باید باشد.

جالب آنکه ادعای «من این‌گونه متولد شده‌ام، فقط محدود به گرایش همجنس‌گرایانه نیست. مقاله‌ای در نیویورک تایمز به قلم ریچارد ای. فریدمن در سال ۲۰۱۵ به پژوهش جدیدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد برخی زنان، مانند مردان، به‌طور زیستی، گرایش به تنوع‌طلبی جنسی دارند. زنانی که حامل نوع خاصی از ژن گیرنده وازوپرسین هستند، بیشتر درگیر «رابطه جنسی بیرون از چارچوب ازدواج» می‌شوند که عبارتی علمی برای خیانت جنسی است.

درحالی که فریدمن از این یافته‌های علمی صحبت می‌کند، فوراً به دو هشدار اشاره می‌کند: «همبستگی معادل علیت نیست؛ بدون تردید عوامل بسیاری وجود دارد که در خیانت نقش دارند، اما هنوز اندازه‌گیری نشده‌اند. و به‌ندرت پیش می‌آید که یک نوع ژنتیکی ساده، رفتار انسان را تعیین کند.» و می‌پرسد: «آیا اگر یکی از این ژن‌های خیانت را داشته باشیم، مجاز به رفتار غیراخلاقی هستیم؟ قطعاً خیر! ما ژن‌های خود را انتخاب نمی‌کنیم و هنوز نمی‌توانیم آنها را کنترل کنیم، اما اغلب

می‌توانیم تصمیم بگیریم که با احساسات و انگیزه‌هایی که این ژن‌ها ایجاد می‌کنند، چه کنیم.^۲

جو دالاس می‌نویسد: «داوود اعتراف می‌کند که در گناه به دنیا آمده است،» (مزمور ۵۱:۵)، و پولس نیز، هم ذاتی بودن گناه و هم مبارزه دائمی ما با آن را تأیید می‌کند (رومیان باب‌های ۶-۷). نخستین فاجعه انسانی در کتاب مقدس نیز به همین نکته اشاره دارد؛ جایی که خدا به آدم می‌گوید تأثیر گناه بر او و نسلش هم روحانی خواهد بود و هم جسمانی (پیدایش ۳:۱۷-۱۹؛ همچنین رومیان ۵:۱۲-۲۰ را مطالعه کنید). طبیعت گناه‌آلود انسان از بدو تولد نمایان است و ما تا لحظه مرگ با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنیم.^۳

دوستان همجنس‌گرای ما ممکن است بگویند: «من نمی‌توانم جلوی کشش همجنس‌گرایانه‌ام را بگیرم؛ من این را انتخاب نکرده‌ام!» این فرصت خوبی است درحالی‌که به همه‌گیر بودن گناه نیز اذعان می‌کنیم، آنها را به‌عنوان انسان‌هایی ارزشمند که به‌صورت خدا آفریده شده‌اند تأیید کنیم. گرایش همجنس‌گرایانه تنها یکی از نمودهای طبیعت سقوط کرده ماست. در عین حال، پاسخ‌های آگاهانه و غیراخلاقی به امیال «طبیعی» ما، شورش علیه خدا محسوب می‌شوند و بنابراین هم گناه‌آلود و هم زیان‌بار هستند.

ما همچنین می‌توانیم دوستان مسیحی خود را که با کشش همجنس‌گرایانه دست‌وپنجه نرم می‌کنند با یادآوری زیبایی رنج در زندگی مسیحی، تشویق کنیم. هرچند او پسر خدا بود، اما «با رنجی که کشید اطاعت را آموخت.» (عبرانیان ۵:۸).

^۲ Richard A. Friedman, "Infidelity Lurks in Your Genes," <http://www.nytimes.com/2010/05/24/opinion/sunday/infidelity-lurks-in-your-genes.html?ref=collection%2Fcolumn%2Frichard-a-friedman>.

^۳ Joe Dallas, "Speaking of Homosexuality," *Christian Research Journal*, Vol. ۲۹, No. ۰۶, ۲۰۰۶.

پولس رسول می‌نویسد هدفش این است که «می‌خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنج‌های او سهیم شده، با مرگش هم‌مشکل گردم، تا به هر طریق که شده، به رستاخیز از مردگان نایل شوم.» (فیلیپیان ۱:۳). پس از آنکه پولس در لیستره سنگسار شد و به حال مرگ رها گردید، با برنابا بازگشت و «در آن شهرها شاگردان را تقویت کرده، آنان را به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند دادند که «باید با تحمل سختی‌های بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم.» (اعمال رسولان ۲۲:۱۴). سرانجام، پولس به رومیان می‌نویسد: «نه تنها این، بلکه در سختی‌ها نیز فخر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری به بار می‌آورد و بردباری، شخصیت را می‌سازد، و شخصیت سبب امید می‌گردد؛ و این امید به سرافکندگی ما نمی‌انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح‌القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است.» (رومیان ۵:۳-۵).

انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) گرایش جنسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «الگوی پایدار جاذبه‌های عاطفی، عاشقانه، و/یا جنسی نسبت به مردان، زنان، یا هر دو جنس.» هنگام توضیح منشأ این گرایش، APA با صداقت بیان می‌کند که: «اگرچه پژوهش‌های بسیاری تأثیرات احتمالی عوامل ژنتیکی، هورمونی، رشدی، اجتماعی و فرهنگی بر گرایش جنسی را بررسی کرده‌اند، هیچ یافته‌ای به‌دست نیامده است که به دانشمندان اجازه دهد چنین نتیجه‌گیری کنند که گرایش جنسی توسط هیچ عامل خاص یا مجموعه‌ای از عوامل تعیین می‌شود.»^۴

جو دالاس می‌نویسد: «اکثر شواهد درباره منشأ همجنس‌گرایی همچنان به ترکیبی از عوامل زیستی، روان‌شناختی و محیطی به‌عنوان ریشه آن اشاره دارد...

^۴ apa.org/topics/light/orientation.pdf.

اما فارغ از علت آن، گرایش همجنس‌گرایانه معمولاً کشف می‌شود، نه انتخاب.^۵ امیال ممکن است غیرارادی باشند، اما اعمال، انتخابی‌اند. دالاس چنین توضیح می‌دهد:

(۱) همجنس‌گرایی، مانند بسیاری از گرایش‌های جنسی یا عاطفی، به نظر می‌رسد که در اوایل زندگی ظاهر می‌شود و در طول عمر به شدت ریشه می‌دواند؛ با این حال، اگرچه گرایش همجنس‌گرایانه ممکن است انتخاب نشده باشد، رفتار همجنس‌گرایانه به روشنی انتخاب می‌شود؛ از این رو، کسانی که آن را برمی‌گزینند از نظر اخلاقی مسئول‌اند.

(۲) «انتخاب‌نشده» و «تغییرناپذیر» لزوماً به معنای «ذاتی» نیست. هنوز مشخص نیست که عوامل ژنتیکی، زیستی، یا دیگر عوامل چه نقشی در شکل‌گیری امیال همجنس‌گرایانه دارند.

(۳) «ذاتی بودن» به معنای «طبیعی بودن» یا «مقرر بودن از سوی خدا» نیست. شرایط زیادی وجود دارند که ذاتی هستند، اما منشأ آنها تعیین‌کننده طبیعی بودن یا اخلاقی بودن‌شان نیست. چنین قضاوت‌هایی به معیاری عمیق‌تر از صرفاً «این‌گونه به دنیا آمده‌ام» نیاز دارند.

رفتار جنسی گاه به عنوان موضوعی درجه‌دو قلمداد می‌شود. ممکن است بشنویم: «من به کسی آسیبی نمی‌زنم!» یا «کاری که در خلوت خانه‌ام انجام می‌دهم، به خودم مربوط است و بر بقیه کارهایم اثری ندارد!» اما رفتار — چه خصوصی باشد و چه عمومی — اهمیت دارد، و رفتار جنسی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

^۵ Dallas, "Speaking of Homosexuality."

آفرینش زن و مرد از سوی خدا شامل طراحی او برای لذت و تولیدمثل در اتحاد جنسی است، که بعدها به عنوان نماد تعهدی صمیمی و پرشور از سوی خدا به قومش نمایان می شود (اشعیا ۵۴:۵-۶؛ هوشع ۱۹:۲-۲۰؛ افسسیان ۲۲:۵-۳۳). اما رفتار همجنس گرایانه در هیچ جای کتاب مقدس به صورت مثبت ذکر نشده است، در حالی که رابطه با یک همسر و برای تمام عمر و بین یک مرد و یک زن، بالاترین جلوه از هدفی است که خدا برای روابط جنسی صمیمانه برای قوم خود در نظر گرفته است.

قضاوت نکن!

از آنجا که مسیحیان باور دارند کتاب مقدس رفتار همجنس گرایانه را محکوم می کند، مدافعان این رفتار ما را متهم می کنند که با «قضاوت کردن» افراد هم-جنس گرا، برخلاف سخنان عیسی عمل می کنیم که فرمود: «قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید.» (متی ۱:۷). آنها می پرسند: چرا مسیحیان آن قدر مشتاق اند کسانی را که رفتار همجنس گرایانه ای دارند، محکوم کنند، اما در مورد زنا، یا زندگی دو نفر بدون ازدواج، یا هر رفتار دیگری که با کتاب مقدس در تضاد است تقریباً سکوت کرده اند؟ آیا نباید ابتدا زندگی خودمان را اصلاح کنیم، بعد دیگران را قضاوت کنیم؟

در پاسخ، شاید بهتر باشد ابتدا اعتراف کنیم که بسیاری از مسیحیان در محکوم کردن برخی گناهان، معیارهای دوگانه ای به کار می برند. باید برای هر گونه رفتار تلخ یا قضاوت گرایانه، چه واقعی باشد و چه آنها آن را تصور کرده باشند، از دوستان هم جنس گرای خود عذرخواهی کنیم. در عین حال، باید دوستان خود را به چالش بکشیم که از کتاب مقدس سوءاستفاده نکنند. در متی باب ۷، عیسی همه اشکال قضاوت را اصلاح نمی کند، بلکه قضاوت ریاکارانه را هدف قرار می دهد. او مثالی اغراق آمیز می زند: فردی که تیرکی چوبی در چشم دارد ولی می خواهد خار را از چشم برادرش خارج کند!

اما ما موظفیم همه رفتارها را به‌ویژه در کلیسا، مطابق با کلام خدا قضاوت کنیم و باید درباره مسائل مهم ابدی صحبت کنیم. با این حال، سخن و عمل ما باید با مهربانی و احترام همراه باشد. شاید آیات زیر از عهد جدید، یادآورهای خوبی برای ما باشند:

متی ۱۵: ۱۸-۱۷: «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و میان خودت و او خطایش را به او گوشزد کن. اگر سختی را پذیرفت، برادرت را باز یافته‌ای؛ اما اگر نپذیرفت، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا "هر سخنی با گواهی دو یا سه شاهد ثابت شود". اگر نخواست به آنان نیز گوش دهد، به کلیسا بگو؛ و اگر کلیسا را نیز نپذیرفت، آنگاه او را آجنبی یا خراجگیر تلقی کن.»

غلاطیان ۱: ۶: «ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتید.»

کولسیان ۳: ۱۲-۱۵: «پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملایمت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشایید و بر روی همه اینها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوند و شما را کامل می‌گرداند. صلح مسیح بر دلهای‌تان حکمفرما باشد، زیرا فرا خوانده شده‌اید تا چون اعضای یک بدن در صلح و صفا به سر برید، و شکرگزار باشید.»

دوم تیموتائوس ۲: ۲۴-۲۶: «حال آنکه خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید با همه مهربان باشد و قادر به تعلیم و بردبار. باید مخالفان را به نرمی ارشاد کند، بدین امید که خدا به آنها توبه عطا فرماید تا به شناخت حقیقت برسند و به خود آمده، از دام ابلیس که ایشان را برای انجام خواست خود اسیر کرده است، برهند.»

یعقوب ۱۹:۱: «برادران عزیز من، توجه کنید: هر کس باید در شنیدن تند باشد، در گفتن کند و در خشم آهسته!»

این قرن بیست و یکم است!

بر اساس این استدلال، مسیحیان در «سمت اشتباه تاریخ» ایستاده‌اند. کتاب مقدس قدیمی است و باید با زمانه هماهنگ شود، یا حتی به طور کامل کنار گذاشته شود. به هر حال، کتاب مقدس برده‌داری را تأیید می‌کند، خوردن صدف را ممنوع می‌سازد و دوختن دو نوع پارچه را قدغن می‌نماید. حال که از این قوانین باستانی عبور کرده‌ایم، پس بیایید مسیحیت را به قرن بیست و یکم بیاوریم و دیگر گرایش همجنس‌گرایانه را گناه ننماییم.

در پاسخ، باید توجه داشت که چند موضوع در اینجا مطرح است: نخست، این فرض که کتاب مقدس سیال و تطبیق‌پذیر با زمانه ماست. در حقیقت، کتاب مقدس قلب خدای تغییرناپذیر را بیان می‌کند که با دل یاغی بشر سخن می‌گوید. گرچه زمانه عوض شده است، اما دل انسان همچنان تغییر نکرده و «از هر چیز فریبنده‌تر و بسیار بیمار است.» (ارمیا ۹:۱۷). معیارهای قدوسیت خدا همچنان ثابت مانده‌اند، زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است (عبرانیان ۸:۱۳). یعنی قدوسیت، ذات الاهی، و معیارهای او درباره درست و نادرست تا ابد تغییرناپذیرند.

دوم، این ادعا که کتاب مقدس برده‌داری را تأیید می‌کند، نشان می‌دهد که شخص مطرح‌کننده این اعتراض با زمینه تاریخی کتاب مقدس آشنا نیست. کتاب مقدس برده‌داری را به شیوه‌ای که امروز آن را می‌شناسیم، تأیید نمی‌کند. برده‌داری در زمان کتاب مقدس بیشتر به صورت خدمتی قراردادی یا اجباری بود؛ هرچند در مواردی مانند جنگ نیز به وجود می‌آمد، اما کتاب مقدس این پدیده را به عنوان «سازگاری الاهی» می‌پذیرفت تا درون ساختارهای گناه‌آلود بشری، قوم خدا نور و عدالت را نمایان سازد. همچنین، آیات بسیاری در کتاب مقدس آزادی بردگان را تشویق می‌کنند (فیلمون ۱۵-۱۶) و گرفتن انسان برای فروش را به شدت

محکوم می‌کنند (خروج ۱۶:۲۱؛ اول تیموتائوس ۱:۱۰). همان‌طور که کوین دی‌یانگ اشاره می‌کند: «تصور کردن این که کلام خدا همان‌گونه که با صراحت با رفتار همجنس‌گرایانه مخالفت می‌کند، با همان صراحت برده‌داری را تأیید می‌کند، از نظر کتاب مقدسی غیرقابل دفاع است.»^۶

در نهایت، استدلال مربوط به خوردن صدف، یا دوختن دو نوع پارچه با هم، و... در بخش لاویان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ مورد بررسی قرار گرفتند. به‌طور خلاصه، خدا به اسرائیلیان برخی از اعمال نمادینی را حکم فرمود، تا به‌صورت سمبلیک به آنها یادآوری کند که نباید هم‌رنگ راه‌های باطل قوم‌های اطراف شوند. اسرائیل «نشان‌هایی» از قداست را بر تن می‌کرد تا از نظر اخلاقی و الاهیاتی از ملت‌های فاسد اطراف جدا باشد. این ممنوعیت‌ها نه جامع بودند و نه لزوماً دائمی.

این فقط تفسیر شماست

برخی استدلال می‌کنند آیاتی از کتاب مقدس که درباره رفتار همجنس‌گرایانه سخن می‌گویند، وابسته به تفسیر هستند. از جمله نمونه‌های اخیر می‌توان به کتاب متیو و اینز با عنوان «خدا و مسیحی همجنس‌گرا» اشاره کرد. نویسنده تلاش می‌کند استدلال کند که مسیحی بودن و در عین حال داشتن رابطه‌ای متعهدانه با یک همجنس — و نهایتاً ازدواج — با مسیحیت کتاب مقدسی سازگار است.

نویسندگان مسیحی دیگری نیز که خود را این‌گونه معرفی می‌کنند، سعی کرده‌اند نشان دهند که کتاب مقدس فقط در برخی زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، یا فرهنگی خاص، همجنس‌گرایی را محکوم کرده است.

^۶ Kevin DeYoung, *What Does the Bible Really Teach about Homosexuality?* (Wheaton, IL: Crossway, ۲۰۱۵), ۱۰۷.

ما پیش از این، تفسیرهای جایگزین از بخش‌های مورد بحث در کتاب مقدس را بررسی کردیم. در عین حال، باید توجه داشت که اگر هر تفسیری از یک متن می‌تواند صحیح باشد، پس هیچ تفسیری واقعاً صحیح نیست.

هدف از تفسیر، درک غرض نویسنده است، نه تحمیل معنای دلخواه خودمان به متن. روش صحیحی عبارت است از: «مطالعه متن در زبان اصلی آن، توجه دقیق به بافت و زمینه، شناخت هدف نویسنده و بررسی آنچه در سایر بخش‌ها نوشته، و مقایسه آیات با آیات دیگر کتاب مقدس.» همه اینها، روش‌های مسئولانه برای برخورد با یک متن باستانی هستند. مشکل اصلی کسانی که تفسیرهای جایگزین از آیات مربوط به همجنس‌گرایی را در کتاب مقدس ارائه می‌دهند، در چیزی است که «ایسه‌جسیس» (eisegesis) نامیده می‌شود. این یعنی تحمیل پیش‌داوری‌ها و باورهای شخصی به متن، به‌جای آنکه اجازه دهند خود متن سخن بگوید!

برای نمونه‌ای از ایسه‌جسیس، متیو واینز می‌گوید: «مسیحیانی که به اقتدار کامل کتاب مقدس ایمان دارند، می‌توانند روابط متعهدانه و تک‌همسری همجنس‌گرایانه را نیز تأیید کنند.»^۷ استدلال اصلی او این است که کتاب مقدس هیچ مفهومی برای «گرایش جنسی» ارائه نمی‌دهد. بنابراین، زمانی که کتاب مقدس اعمال همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند، در واقع زیاده‌روی اعمال جنسی، ظلم، یا سوءاستفاده از طریق آن‌را محکوم می‌کند، نه احتمال وجود پیوندی دائم و عاشقانه میان دو همجنس.

این دیدگاه با این نتیجه‌گیری آغاز می‌شود که «روابط همجنس‌گرایانه متعهدانه و تک‌همسری» بخشی از هدف آفرینشی خدا برای مردان و زنان است

^۷ Matthew Vines, *God and the Gay Christian* (New York: Convergent Books, ۲۰۱۴), ۳.

و بنابراین خوب است، و سپس تلاش می‌کند این نتیجه را بر آیات کتاب مقدس تحمیل کند.

اما در واقع، کتاب مقدس در هیچ‌جا محکومیت رفتار همجنس‌گرایانه را فقط به شکل‌های سوءاستفاده‌آمیز محدود نمی‌کند. ممنوعیت‌های لاویان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ بی‌قید و شرط هستند. هر مردی که با مردی دیگر همبستر شود، مرتکب عملی نفرت‌انگیز شده است. اگر این اعمال فقط به دلیل ماهیت سوءاستفاده‌گرانه‌شان اشتباه بودند، چرا لاویان ۱۳:۲۰ مجازات مرگ را برای هر دو طرف صادر می‌کند؟

پولس نیز در رومیان ۱:۲۶-۲۷ به همان اندازه صریح سخن می‌گوید: اشاره او به همجنس‌گرایی زنان در آیه ۲۶ رفتاری را توصیف می‌کند که در دنیای مدیترانه باستان رایج بوده و به نقش‌های فعال یا منفعل یا سوءاستفاده، محدود نمی‌گشت. ادامه سخن او و پرداختن به همجنس‌گرایی مردان در آیه ۲۷ نیز به‌نظر می‌رسد تمام اشکال رفتار همجنس‌گرایانه مردانه را در یک سطح در نظر می‌گیرد. رابرت ای. جی. گگن می‌نویسد: «اگر پولس می‌خواست سخنانش را به پسرآزاری (رابطه مرد بالغ با پسر) محدود کند، می‌توانست از واژه‌های یونانی خاصی برای آن استفاده کند.»^۸

گگن همچنین می‌گوید که استدلال اینکه نویسندگان یهودی/مسیحی فقط با تصاویری منفی از همجنس‌گرایی آشنا بودند، گمراه‌کننده است. او به چندین سند یونانی-رومی اشاره می‌کند که از عشق همجنس‌گرایانه با لحنی دلسوزانه و زیبا سخن می‌گویند، و به کتاب «ضیافت» افلاطون اشاره می‌کند.

^۸ Robert A.J. Gagnon, *The Bible and Homosexual Practice: Texts and Hermeneutics* (Nashville: Abington Press, ۲۰۰۱), ۳۴۹.

نمی‌توانم تغییر کنم

دیدگاه رایجی که امروزه از سوی فعالان همجنس‌گرا ترویج می‌شود این است که انسان یا همجنس‌گرا به دنیا می‌آید یا نه، و نمی‌تواند گرایش خود را تغییر دهد. آنها می‌گویند همجنس‌گرایی دارای مؤلفه‌ای ژنتیکی است که نویسندگان کتاب مقدس از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. بنابراین، اگر نویسندگان عهد عتیق و جدید از این موضوع آگاه بودند، دیدگاه خود را تغییر می‌دادند.

در برابر این دیدگاه پاسخ‌های فراوانی نوشته شده که برخی از آنها در این کتاب نیز پیشتر آمده‌اند. گگن در کتاب خود «کتاب مقدس و عمل همجنس‌گرایی: متون و تفسیر» چندین مطالعه علمی را خلاصه می‌کند. در ادامه، خلاصه‌ای از آن آمده است:

- در دهه ۱۹۹۰، سه تحقیق و مطالعه تلاش کردند تفاوتی بین مغز افراد همجنس‌گرا و دگرجنس‌گرا بیابند. هرچند تفاوت‌هایی یافت شد، اما نیل و بریر وایت‌هد می‌نویسند: «علم هنوز هیچ رفتار انسان را که مستقیماً به وسیله ژن‌ها تعیین شده باشد، کشف نکرده است.»^۱ به‌طور خلاصه، تأثیر ژنتیکی بر همجنس‌گرایی — اگر وجود داشته باشد — بسیار ضعیف‌تر از عوامل خانوادگی، اجتماعی و محیطی است.

- در ایالات متحده، احتمال همجنس‌گرا شدن کودک به‌طور چشمگیری تحت تأثیر محیط اجتماعی قرار دارد. دو شاخص فرهنگی مهم، شهری یا روستایی بودن و سطح تحصیلات افراد هستند. همجنس‌گرایی در مناطق شهری رایج‌تر است؛ جایی که فرصت‌های بیشتری برای تجربه چنین رفتاری وجود دارد و محدودیت‌های کمتری اعمال می‌شود. از نظر تحصیلات، مردان و زنانی که

^۱ Neil and Briar Whitehead, *My Genes Made Me Do It! A Scientific Look at Sexual Orientation* (Lafayette, LA: Huntington House, ۱۹۹۹), ۲۰۹.

تحصیلات دانشگاهی دارند، درصد بیشتری از آنها خود را همجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا معرفی می‌کنند، احتمالاً به این دلیل که محیط دانشگاهی آنها را تشویق به کشف «هویت واقعی» خود می‌کند. در میان کسانی که تحصیلات-شان از دبیرستان فراتر نمی‌رود، فقط ۱،۸ درصد از مردان و ۰،۴ درصد از زنان خود را همجنس‌گرا یا دوجنس‌گرا معرفی می‌کنند. در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه، این ارقام به ۳،۳ درصد در مردان و ۳،۶ درصد در زنان می‌رسد.

- مطالعات دیگری نیز انعطاف‌پذیری در رفتار جنسی را نشان می‌دهند: برخی افراد در دوران نوجوانی یا جوانی، رفتار همجنس‌گرایانه را تجربه می‌کنند، اما در سال‌های بعد به سمت روابط دگرجنس‌گرایانه بازمی‌گردند، و بالعکس. گگنن می‌نویسد: «افرادی که در مقطعی از زندگی کشش همجنس‌گرایانه را تجربه می‌کنند، این تمایل را با شدت‌های متفاوت و در دوره‌های زمانی مختلف احساس می‌کنند... هیچ کدام از آنها با این آموزه را که بیولوژی یک فرد این گرایش را بر او تحمیل کرده است، تأیید نمی‌کند.»^۲

آیا همجنس‌گرایان می‌توانند تغییر کنند؟ بله. این تغییر می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد: کاهش یا قطع رفتار همجنس‌گرایانه؛ کاهش شدت یا تکرار کشش‌ها؛ تجربه تحریک جنسی نسبت به جنس مخالف و ازدواج کردن؛ یا تغییر گرایش از همجنس‌گرایی مطلق یا غالب به دگرجنس‌گرایی مطلق یا غالب.

گگنن نتیجه می‌گیرد: «بنابراین، آشکار است که عامل ژنتیکی یا درون‌رحمی در گرایش همجنس‌گرایانه، عاملی غیرمستقیم و غیرغالب است.» در واقع، آخرین یافته‌های علمی درباره همجنس‌گرایی دقیقاً همان چیزی را تأیید می‌کنند که کتاب مقدس و عقل سلیم پیشتر به ما گفته بودند: رفتار انسانی حاصل ترکیبی

^۲ Gagnon, ۴۱۸. The author cites numerous studies supporting the elasticity of sexual behavior and the possibility of change on pp. ۴۱۸-۴۲۹.

پیچیده از امیال زیستی (ژنتیکی، دوران بارداری، رشد مغز پس از تولد)، تأثیرات خانوادگی و محیطی، روان‌شناسی فردی، و انتخاب‌های مکرر است. هرگونه گرایش زمینه‌ای به همجنس‌گرایی که ممکن است وجود داشته باشد، فاصله زیادی با تقدیر از پیش‌تعیین‌شده یا جبرگرایی دارد و به راحتی با درک پولس از همجنس‌گرایی در یک راستا قرار می‌گیرد.^۳

مهم نیست (خیلی بزرگش نکنید)!

برخی کسانی که خود را مسیحی می‌دانند و از رفتار همجنس‌گرایانه حمایت می‌کنند، ممکن است چنین بگویند: «در کل کتاب مقدس فقط چند آیه درباره همجنس‌گرایی هست، پس موضوع خیلی مهمی نیست!»

اما اگر ما باور داریم که کلام خدا الهام‌شده، بدون خطا، مصون از خطا و کافی است، پس هر واژه‌ای در آن مهم است. الهام روح‌القدس برای حتی یک آیه، آن آیه را درست، معنادار و مرتبط با زندگی ما می‌سازد. اهمیت یک آموزه کتاب‌مقدسی لزوماً به تعداد دفعاتی که کتاب مقدس درباره آن سخن گفته، بستگی ندارد. برای مثال، عبارت «هزار سال» فقط شش بار در کتاب مقدس آمده و محدود به یک باب (مکاشفه ۲۰) است. اما درباره «هزاره» کتاب‌های بسیاری نوشته شده و صرف‌نظر از دیدگاه افراد درباره تحقق نهایی آن، همه مسیحیان مشتاق روزی هستند که مسیح بازگردد و همه چیز را احیا کند.

علاوه بر این، گرچه فقط شش بخش مشخصاً درباره همجنس‌گرایی سخن گفته‌اند، بسیاری از آیات دیگر این بخش‌ها را تکمیل می‌کنند. به این نمونه‌ها توجه کنید. از جمله شش بخش اصلی که بیشتر بررسی شد:

^۳ *Ibid.*, ۴۳۰. The author expands on these comments in a section entitled, “Relation of the Scientific Data to Paul’s Views,” ۴۳۰-۴۳۲.

پیدایش ۲۰:۹-۲۷؛ ۱۹:۴-۱۱؛ لاویان ۲۲:۱۸؛ ۲۰:۱۳؛ داودان ۱۹:۲۲-۲۵؛ حزقیال ۵۰:۱۶ (و احتمالاً ۱۲:۱۸ و ۲۶:۳۳)؛ رومیان ۱:۲۶-۲۷؛ اول قرنتیان ۹:۶-۱۱؛ اول تیموتائوس ۱:۹-۱۱؛ و احتمالاً یهوذا ۷ و دوم پطرس ۲:۷. همچنین آیات مرتبط با فحشای معبدی را نیز می‌توان اضافه کرد: تثنیه ۱۷:۲۳-۱۸؛ اول پادشاهان ۱۴:۲۴؛ ۱۵:۱۲؛ ۲۲:۴۶؛ دوم پادشاهان ۲۳:۷؛ ایوب ۳۶:۱۴؛ و مکاشفه ۸:۲۱ و ۱۵:۲۲.

خدا درباره مسئله رفتار همجنس‌گرایانه با وضوح سخن گفته، و دیدگاه او درباره واکنش ما نسبت به هدف آفرینشی او، حقیقتاً موضوع بسیار مهمی است. همچنین خوب است به یاد داشته باشیم که در هر روایتی مانند کتاب مقدس، نیازی نیست چیزی را که به‌طور واضح بیان شده، دائماً تکرار کرد. همان‌طور که جیمز ام. همیلتون جونیور می‌نویسد: «به بیان دیگر، وقتی نویسنده مخاطبان خود را با دنیای داستان خود آشنا می‌کند، اگر بگوید در این دنیا نیروی جاذبه زمین اجسام را به سمت خود می‌کشد، لازم نیست هنگام توصیف سقوط هواپیما، مجدداً درباره جاذبه توضیح دهد. نویسنده نیازی ندارد که روایت را قطع کرده و بار دیگر موضوع جاذبه را یادآور شود.»^۴

در نهایت، وقتی درباره ایمانداران سخن می‌گوییم، فرامین کتاب مقدسی درباره سلامت جنسی (و مخالفت با انحرافات جنسی) تنها به اخلاق شخصی افراد محدود نمی‌شود، بلکه برای سلامت، تمامیت، و پاکی جامعه مسیحی صادر شده‌اند. اسرائیل فراخوانده شده بود تا برای نفع همه ملت‌ها، ملتی مقدس باشد. فرمان پولس به «جلال دادن خدا در بدن خود» (اول قرنتیان ۶:۲۰) از دغدغه شدید او برای اتحاد و تقدیس کل جماعت نشأت می‌گیرد.

^۴ James M. Hamilton Jr., *God and the Gay Christian? A Response to Matthew Vines*, ۲۹.

هنگامی که به فرمان پولس درباره پرهیز از فحشا نگاه می‌کنیم (اول قرنطیان ۱۵:۶)، درمی‌یابیم که ارتکاب بی‌عفتی، بدن مسیح را ناپاک می‌سازد. از طریق تعمید، مسیحیان به یک بدن مشترک پیوند می‌یابند که سلامت آن به رفتار همه اعضایش بستگی دارد. عهد جدید، رفتار جنسی را هرگز صرفاً موضوعی خصوصی بین بزرگسالان راضی از رابطه جنسی، نمی‌داند. بنا به گفته پولس، هر کاری که ما به‌عنوان مسیحیان انجام می‌دهیم — از جمله رفتار جنسی ما — بر تمام پیکر مسیح تأثیر دارد.^۵

بیاندیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

چگونه ممکن است به یک دوست همجنس‌گرا که می‌گوید «من این‌گونه متولد شده‌ام» پاسخ دهید؟

برخی از علل کشش همجنس‌گرایانه چیستند؟ چرا این علل برای توجیه رفتار همجنس‌گرایانه کافی نیستند؟

برخی افراد چگونه از کتاب مقدس سوءاستفاده می‌کنند تا رفتارهای غیراخلاقی خود را توجیه کنند؟ و چگونه ممکن است به کسانی پاسخ داد که سبک زندگی

^۵ Richard B. Hays, *The Moral Vision of the New Testament: Contemporary Introduction to New Testament Ethics* (New York: Harper Collins, ۱۹۹۶), ۳۹۱-۳۹۲.

همجنس‌گرایانه خود را با نقل قول از سخن عیسی که گفت «قضاوت نکنید،»
توجیه می‌کنند؟

آیا فکر می‌کنید اعتراض به رفتار همجنس‌گرایانه معادل نژادپرستی است؟ چگونه
باید به اتهام «همجنس‌گراستیزی» پاسخ داد؟

چگونه ممکن است به کسی پاسخ داد که می‌گوید: «خب، این فقط تفسیر تو از
کتاب مقدس است؟»

چرا فکر می‌کنید جامعه همجنس‌گرایان این پیام را ترویج می‌کند که
«همجنس‌گرایان نمی‌توانند تغییر کنند؟» و چگونه می‌توان به آنها نشان داد که
این پیام نادرست است؟

چرا کشش همجنس‌گرایانه — علی‌رغم اعتراضات مخالفان — موضوع مهمی
است؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای پاسخ‌گویی به اعتراضات نسبت به دیدگاه کتاب مقدسی درباره همجنس‌گرایی

گرایش همجنس‌گرایانه، یکی از نمودهای گوناگون طبیعت سقوط کرده انسان است.

در عین حال، پاسخ‌های آگاهانه و غیراخلاقی به امیال «طبیعی» ما، نوعی شورش در برابر خداست و در نتیجه هم گناه‌آلود است و هم زیان‌بار. رفتار همجنس‌گرایانه در هیچ جای کتاب مقدس به شکلی مثبت توصیف نشده، در حالی که پیوند تک‌همسری، مادام‌العمر، و عاشقانه میان مرد و زن، والاترین نمود از هدف خدا از برای روابط صمیمی جنسی در قوم او است.

عیسی ما را از قضاوت ریاکارانه بر حذر می‌دارد، اما مسیحیان باید همه چیز را با کلام خدا بسنجند. همچنین، ما باید درباره مسائلی با اهمیت ابدی، با شجاعت سخن بگوییم. با این حال، سخن و عمل ما باید با مهربانی و محترمانه باشد. زمانه تغییر کرده است، اما دل انسان همچنان تغییر نکرده است؛ همچنان «از همه چیز فریبنده‌تر و به‌غایت بیمار است» (ارمیا ۱۷: ۹). معیارهای قدوسیت خدا نیز تغییر نکرده‌اند، زیرا او دیروز، امروز و تا ابد همان است (عبرانیان ۱۳: ۸). یعنی قدوسیت، ذات الاهی، و معیارهای او برای درستی و نادرستی تا ابد ثابت هستند.

اگر هر تفسیری از یک متن بتواند درست باشد، در واقع هیچ تفسیری واقعاً درست نیست. هدف تفسیر، درک مقصود نویسنده است، نه تحمیل افکار خودمان به متن. در هیچ‌یک از بخش‌های عهد عتیق یا عهد جدید، رفتار همجنس‌گرایانه به صورت مثبت توصیف نشده است.

آیا همجنس‌گرایان می‌توانند تغییر کنند؟ بله! تغییر ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد: کاهش یا توقف رفتار همجنس‌گرایانه، کاهش شدت و بسامد کشش‌های همجنس‌گرایانه، تجربه تحریک جنسی نسبت به جنس مخالف، ازدواج

کردن، یا تغییر گرایش از همجنس‌گرایی غالب به دگرجنس‌گرایی غالب. پولس رسول به کلیسای قرن‌تس یادآور می‌شود: «برخی از شما چنین بودید...»

منابعی برای مطالعه عمیق‌تر:

The Gay Gospel? How Pro-Gay Advocates Misread the Bible by Joe Dallas
Is God anti-gay? And other questions about homosexuality, the Bible and same-sex attraction by Sam Allberry

۱۰۱ *Frequently Asked Questions About Homosexuality* by Mike Haley
Restoring Sexual Identity: Hope for Women Who Struggle with Same- Sex Attraction by Anne Paulk

امانت داری

فصل ۶۹

آیا انسان می‌تواند از خدا دزدی کند؟

به پرسش‌های زیر توجه کنید:

- آیا کتاب مقدس حکم به پرداخت ده یک می‌کند؟ یعنی آیا باید ده درصد از درآدمان را به خدا بدهیم؟
- اگر ده یک ندهیم... آیا از خدا دزدی کرده‌ایم؟
- چگونه عهد عتیق، پرداخت ده یک را تعلیم می‌دهد، در حالی که عهد جدید بر سخاوت‌مندی تأکید دارد؟
- آیا کل این موضوع، به تقابل میان شریعت و فیض مربوط نیست؟

اینها پرسش‌های مهمی هستند و هر مسیحی صادق می‌خواهد پاسخ صحیح آنها را بداند. همه ما می‌پذیریم که کتاب مقدس منبع اقتدار نهایی ماست — و سخن آخر را درباره این موضوع می‌زند. پس بیایید ببینیم عهد عتیق و عهد جدید درباره ده یک و هدایا چه می‌گویند.

بخش‌هایی از عهد عتیق

به فرامین شریعت موسی توجه کنید که از قوم اسرائیل می‌خواست سالانه بیش از ۲۲ درصد از درآمد خود را — اغلب به صورت محصولات کشاورزی یا حیوانات — به عنوان ده یک بپردازند:

ده یک لاویان: برای حمایت از کسانی که هر روزه قربانی‌ها را از طرف مردم تقدیم می‌کردند (لاویان ۳۰:۲۷-۳۳؛ اعداد ۱۸:۲۱).

ده یک اعیاد: قوم اسرائیل باید در ایام عید برای خود و لاویان خوراک می‌آوردند (تثنیه ۱۴:۲۲-۲۷).

ده یک رفاه: هر سه سال یک‌بار برای لاویان، بیگانگان، یتیمان و بیوه‌زنان تقدیم می‌شد (تثنیه ۱۴:۲۸-۲۹).

این دهیک‌ها را می‌توان به مالیاتی تشبیه کرد که برای تأمین بودجه ملی اسرائیل پرداخت می‌شد.

افزون بر آن، هدایای داوطلبانه نیز وجود داشت که مردم آنچه را در دل داشتند، به میل خود تقدیم می‌کردند (خروج ۲۵:۷-۲۹:۶؛ اول تواریخ ۲۹:۶-۹).

دیدگاهی وسیع‌تر

با نگاهی وسیع‌تر، ابراهیم و یعقوب پیش از شریعت، دهیک تقدیم می‌کردند. ابراهیم به‌طور داوطلبانه از غنائم جنگ، و یعقوب در تلاشی زمینی برای تضمین وعده‌هایی که خدا از پیش به او داده بود (پیدایش ۱۴ و ۲۸ را مطالعه کنید).

انبیا نیز وقتی اسرائیل را به وفاداری فرا می‌خواندند، درباره پرداخت دهیک سخن گفتند. برای نمونه، ملاکی پیام خدا را به اسرائیلیان رساند که باید دهیک کامل را به انبار خدا بیاورند تا کار لاویان در هدایت پرستش جمعی ادامه یابد. با خودداری از دادن آنچه خدا مقرر کرده بود، اسرائیلیان از خدا دزدی می‌کردند و از برکات او محروم می‌ماندند (ملاکی باب ۳ را مطالعه کنید).

با بررسی دقیق این بخش‌ها روشن می‌شود که خدا در عهد قدیم قوم خود را به پرداخت دهیک حکم نموده بود. اما به همان اندازه روشن است که رعایت این قوانین به‌صورت خودکار به‌عنوان فرمان برای ایمانداران در عهد فیض (عهد جدید) ادامه نمی‌یابد (رومیان ۱۴:۶؛ ۴:۷، ۶؛ دوم قرنتیان ۷:۳-۱۱؛ غلاطیان ۵:۱۸؛ کولسیان ۲:۱۳-۱۵؛ عبرانیان ۸:۱۳؛ ۱۰:۸-۱۰).

کمی فکر کنید: اگر مدل عهد عتیق را به کلیسا تحمیل کنیم، هر یک از ما باید سالانه بیش از ۲۲ درصد از درآمد خود را به اضافه هدایای داوطلبانه، به کلیسا پرداخت کنیم! افزون بر این، ما همچنان موظف به اطاعت از فرمان مسیح هستیم که باید آنچه را به قیصر تعلق دارد به او بدهیم... و همان‌طور که می‌دانید، مالیات‌ها معمولاً بین ۲۰ تا ۳۰ درصد دیگر از درآمد ما را شامل می‌شوند.

بخش‌هایی از عهد جدید

آیا عهد جدید پرداخت دهیک را تعلیم می‌دهد؟ هر چقدر هم جست‌وجو کنید، آیه‌ای در عهد جدید نخواهید یافت که بگوید: «دهیک بدهید!» — گرچه برخی طرفداران دهیک، به چند آیه اشاره می‌کنند که باید بررسی شوند.

در اناجیل متی و لوقا (متی ۲۳:۲۳؛ لوقا ۱۱:۴۲)، عیسی کاتبان و فریسیان را — که تحت شریعت بودند — به‌خاطر پرداخت دهیک تحسین می‌کند، اما نگرش و انگیزه نادرست آنها را محکوم می‌نماید. اینجا فرمانی برای کلیسا داده نشده است. در لوقا ۹:۱۸-۱۴، عیسی یک باج‌گیر را به‌خاطر فروتنی‌اش در معبد تحسین می‌کند، در حالی که فریسی را که درباره پرداخت دهیک خود لاف می‌زند، سرزنش می‌نماید. در اینجا نیز چیزی برای ایمانداران عهد جدید نیست.

در نهایت، نویسنده عبرانیان (باب ۷) می‌گوید که کهانت ملکی صدق برتر از کهانت لاوی است، و به‌طریق مشابه، کهانت عیسی از همه والاتر است. اینکه ابراهیم یک‌بار به ملکی‌صدق دهیک پرداخت، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای ضرورت پرداخت دهیک اعضای کلیسا باشد.

اما مطالعه دقیق عهد جدید نشان می‌دهد که ایمانداران سده نخست احتمالاً بیش از ده درصد می‌دادند — نه به این دلیل که به آن فرمان داده شده بودند، بلکه چون با میل خود چنین می‌کردند (لوقا ۸:۱۹؛ اعمال رسولان ۲:۴۴-۴۵؛ ۴:۳۴-۳۷؛ دوم قرنتیان ۸:۱-۵ را مطالعه کنید).

مسیحیان چگونه باید ببخشند

نویسندگان عهد جدید به ایمانداران تعلیم دادند که به شیوه‌های زیر بخشش خود را عملی کنند:

(۱) **محلی:** پولس به ایمانداران در قرن‌تس همان‌گونه تعلیم می‌دهد که به کلیساهای غلاطیه تعلیم داده بود — تا هدیه‌ای را برای تقدیم کنار بگذارند (اول

قرن‌تین ۱۶:۱-۴). اگرچه این هدیه برای یاری مقدسین در اورشلیم است، اما از طریق کلیسای قرن‌تس پرداخت می‌شود.

فایده بخشش محلی این است که نشان می‌دهد شما به آنچه خدا از طریق کلیسای محلی انجام می‌دهد، متعهد هستید.

(۲) ثابت و منظم: پولس اهالی قرن‌تس را تشویق می‌کند که هر هفته هدایایی جمع‌آوری کنند (۲:۱۶).

فایده این بخشش‌ها انضباط شخصی و برنامه‌ریزی مالی کلیسا است.

(۳) نسبی و متناسب: پولس می‌گوید هر کس مطابق برکت خود عطا کند (۲:۱۶)، که دلالت بر درصدی از درآمد دارد. ما نیز باید به تناسب نیاز عطا کنیم.

فایده بخشش متناسب (با درآمد یا توان) این است که همه می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند.

(۴) فداکارانه: عیسی بیوه‌ای فقیر را تحسین می‌کند که تنها دو سکه انداخت (لوقا ۱۶:۲۱-۴)، کسری از مبلغی که در همان روز توسط مردانی با وضعیت مالی بهتر واریز شده بود.

و پولس به کلیسای قرن‌تس از مقدونیه می‌گوید که در فقر شدید، عطا کردند (دوم قرن‌تین ۸:۲).

فواید بخشش فداکارانه عبارت‌اند از: شناخت خدا به عنوان مالک همه چیز؛ فروتنی؛ و برکت رساندن به دیگران.

(۵) سخاوتمندانه: عیسی و پولس می‌فرمایند به اندازه‌ای که می‌کاریم، درو می‌کنیم (لوقا ۶:۳۸؛ دوم قرن‌تین ۹:۶). این انجیل کامیابی نیست، بلکه وعده خداست برای برآوردن نیازهای ما و چند برابر ساختن بخشش‌های ما در کار پادشاهی‌اش می‌باشد. خدا به روش‌های خود نظارت صحیح بر امور مختلف زندگی ما را محترم می‌شمارد.

فایده بخشش سخاوتمندانه این است که درمی یابیم هیچ گاه نمی توانیم از خدا بیشتر ببخشیم.

۶) شادمانه: معمولاً اشتیاق ما برای پرداخت هدایا به کلیسا، به اندازه اشتیاق ما برای پرداخت قبض برق است. پولس می گوید خدا بخشنده شاد را دوست دارد، در اصل، کسی که با روحیه ای شادمان و «خوشحال» هدیه می دهد (دوم قرنتیان ۷:۹). ایمانداران در مقدونیه و اخائیه با خشنودی برای مقدسین در اورشلیم کمک-های مالی فرستادند (رومیان ۱۵:۲۶-۲۷).

فواید بخشش با شادی عبارت اند از: داشتن نگرشی درست و واکنشی واقعاً منحصر به فرد به برکات خدا.

دلیلی برای نگرانی؟

اما اگر پرداخت دهیک برای مسیحیان اجباری نباشد، چگونه هزینه های کلیسا، حمایت از شبان و مأموریت های جهانی تأمین می شود؟

این گونه فکر کنید: اجبار به پرداخت دهیک - یا هر مقدار مشخص - ممکن است درواقع سقفی برای آنچه خدا می خواهد از طریق ما انجام دهد، ایجاد کند. یادتان هست در کتاب خروج، وقتی خدا خواست هزینه ساخت خیمه را از طریق هدایای داوطلبانه تأمین کند، مردم آن قدر عطا کردند که موسی مجبور شد بگوید بس است!

وقتی قوم خدا، معرفتی تازه از خدا پیدا می کنند، دیگر نمی توان آنها را از عطا کردن باز داشت. به هر حال، هر آنچه داریم متعلق به اوست. میزان فداکاری و شادی ما در بخشش، نشانه میزان تسلیم قلب ما به کسی است که خودش را برای ما فدا کرد.

آیا عهد جدید به ما فرمان می دهد که شریعت گرایانه و طبق قانون مقدار معینی بدهیم؟ خیر! اما اصول امانت داری ای که عیسی و رسولان تعلیم دادند، نشان می دهد که وقتی محلی، منظم، متناسب، فداکارانه، سخاوتمندانه و شادمانه عطا

می‌کنیم، در حقیقت، در حال اجرای بزرگ‌ترین احکام کتاب مقدس هستیم: محبت به خدا و محبت به دیگران.

بیان‌دیشید: پرسش‌های تأمل‌برانگیز، برای مطالعه فردی یا گروهی:

عهد عتیق چه اصول مهمی درباره امانت‌داری ارائه می‌دهد که برای مسیحیان امروز نیز کاربرد دارد؟

به نظر شما چرا خدا از اسرائیلیان تحت شریعت خواسته بود، بیش از ۲۲ درصد از درآمد سالانه‌شان را به‌صورت دهیک بپردازند؟

با اینکه عهد جدید بیشتر بر سخاوتمندی تأکید دارد تا پرداخت دهیک، آیا فکر می‌کنید دهیک حداقل مقداری است که یک مسیحی باید به خدا بازگرداند؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

چه تفاوت‌های اساسی میان اسرائیل تحت شریعت و کلیسا تحت فیض وجود دارد؟ شباهت‌های اصلی چیست؟

این شباهت‌ها و تفاوت‌ها اگر تأثیری دارند، باید چه تأثیری بر رویکرد ما نسبت به امانت‌داری در دوران معاصر بگذارند؟

به نظر شما، آیا بخشش فداکارانه بیشتر مسیحیان باید بر کلیسای محلی متمرکز باشد؟ چرا بلی یا چرا خیر؟

با دیگران در میان بگذارید: نکات کلیدی برای گفت‌وگو درباره امانت‌داری

شریعت موسی از قوم اسرائیل می‌خواست که بیش از ۲۲ درصد از درآمد سالانه خود را، اغلب به شکل محصول یا دام، به عنوان دهیک بپردازند.

اگر مدل عهد عتیق را در کلیسا اعمال کنیم، هر ایماندار باید بیش از ۲۲ درصد از درآمد خود را هر سال به کلیسا بدهد، و در کنار آن، هدایا و نذورات داوطلبانه نیز داشته باشد. افزون بر این، همچنان باید به فرمان مسیح درباره پرداخت مالیات به قیصر نیز عمل کند — و همان طور که می‌دانید، مالیات معمولاً ۲۰ تا ۳۰ درصد دیگر از درآمد ما را هم شامل می‌شود.

بررسی دقیق عهد جدید نشان می‌دهد که ایمانداران سده نخست، احتمالاً بیش از ۱۰ درصد عطا می‌کردند — نه به این دلیل که مجبور بودند، بلکه چون قلباً مایل بودند.

نویسندگان عهد جدید مسیحیان را تعلیم می‌دهند که به صورت محلی، منظم، متناسب، فداکارانه، سخاوتمندانه و شادمانه عطا کنند.

وقتی قوم خدا معرفت آشکاری از ذات خدا و کار او به دست می آورند، دیگر نمی توان عطا کردن آنها برای کار خدا را متوقف کرد. چراکه در نهایت، همه چیز به او تعلق دارد.

منابعی برای مطالعه عمیق تر:

Managing God's Money: A Biblical Guide by Randy Alcorn

Christians in an Age of Wealth: A Biblical Theology of Stewardship by Craig L. Blomberg and Jonathan Lunde

Counterfeit Gods: The Empty Promises of Money, Sex, and Power, and the Only Hope that Matters by Timothy Keller